مآثر عالمگیری

MAASIR-I-ALAMGIRI

by

Muhammad Saqi Mustaid Khan

Folios	:	294
Subject	:	Indian History
Illustrated/Illuminated	:	-
Script	:	Nastaliq
Scribe	:	Moazam Ali
Date of transcription	:	1202 A.H.
Condition	:	Good
HL No. 130	:	Cat No.578

The history of the last forty years of Aurangzeb's reign, i.e. from A.H. 1078 = A.D. 1667, to his death, A.H. 1118 = A.D. 1706.

Beginning:

له الحمد فی الاولی والآخرة ۔ خامه به پیرایش حمد جهان آفرینی زر نگار است الخ

The author was the Munshi of Aurangzeb's favourite secretary, Inayat Ullah Khan (son of Mirza Shukr Ullah) who published the emperor's letters in two separate collections, entitled احکام عالمگیری and کلمات طیبات, and who was appointed Subahdar of Kashmir and died A.H. 1139 = A.D. 1726.

*****

N.° 61

121

ماثر عالمگیری تصنیف ساقی خان

۶۱

۱۳۰

فارسی

MOASIR
I
ALAM·GEERI

G
232

بسم الله الرحمن الرحیم

رب وفقنا بالتکمیل والتتمیم

له الحمد فی الاولی والآخرة خامه به پیرایش حمد جهان آفرینی زرنگارست که
آغاز گفتارها از وست نیک تحریر ونامه بنمایش شکر جهان آرمینی همیشه بهارست
که انجام کردارها از وست سامان پذیر ناتمامانرا فیض هدایت او تمامی
بخشد تیرگیها بنور عنایت او بمچو آفتاب درخشد حسن بدایت وابستهٔ
لطف او تعالی خیر خاتمت متعلق کرم تعز من نثار گنجائی عبارات
حمدش از حوصلهٔ خرد خرد وران افزون چون بمقتضای حکمت کامله
خواست از اسرار بدایع قدرت شمهٔ بر بشر جلوه دهد و بلطف بیحد
بخشائی او را دل دانش آباد کرامت فرماید ناموس دولت جاوید

جاویدارشام روشنگر آئینه مهر و ماه اسلام بهین نتیجه اصطناع
عقل و نفس پایهٔ اعتدال ترکیب عناصر و اجرام مهین ذریعه امتزاج
اجسام و ارواح رونق روزبازار رحمت خاص و عام مجموعهٔ
جامعهٔ ذات و صفات ادب فرمای نوآموزان تعلیم کده بکونات را
برای تتمیم مکارم اخلاق مبعوث فرمود و آن اعظم مظهر بخشایش
الهی در جهان پروری و جهان داری آئین سجایای خداوندی را
کار بست و آنچه بر او از فیض نامتناهی وارد شد بر فرق آفرینش
نثار نمود و آینهٔ سینهٔ صفا خزینه پیروان و تابعان را بمصقلهٔ
انوار ارشاد و آثار نهاد از زنگ ظلمت و جهالت پاک
زدود صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم بارخدایا نه در ابتدا
مرا گفتاری که شایستهٔ حضرت تو باشد و نه در انتها مرا کرداری
که رجا را پناه تواند شد ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل
شئ قدیر و بالاجابة جدیر اما بعد بر ضمایر خورشید نظایر والا شکوه
خرد پروران سوانح پژوه که پرده کشایان اسرار کهن دنیا و دانایان
اطوار جهان اعجوبه نمااند واضح باد که تا بلاغت نصاب والا خطاب

عالمگیرنامه متضمن وقایع ده ساله دولت ابدطراز خدیو خدا آگاه بادشاه

ولایت پناه عادل کامل عالم عامل شاهی که بکلفشان جاوید

سرسبز از وست باغ امید برتاج فشانده استغنا بر تخت کشیده

اربعینها جبرئیل آدم صورت سلیمان جاه عیسی سیرت قلاوز سلوک

ختم ملوک اسوة العارفین والمجاهدین تتمه خلفاء راشدین صاحب

المجاهدات والمغازی الذی عدل ساعة منه بعمل الثقلین یوازی

ابو الظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه غازی نگاشته

خامهٔ بدایع نگار مرزا محمد کاظم سرآمد سخنان نادره کار است و چون خدیو

عالم صورت و معنی و اقف اسرار بلندی و پستی را تاسیس بنای

باطن مقدم بر اظهار آثار ظاهر بود راقم از تسوید ممنوع شد پس

از خواهش آن زندهٔ ابد خداوند ملک سرامد در عهد راحت مهد

بادشاه جهان قبله آمال جهانیان ابر گهربار احسان دریای زخار

بیکران سلطان محققین و مفسرین برهان محدثین و مجتهدین

حافظ کلام مجید حامی دین حمید مهر سپهر جهان خداوندی و

بنده نوازی ابو النصر قطب الدین شاه عالم بهادر بادشاه

بادشاه غازی که نوبهار روزگار جهانداری ونوعروس اعصار
بختیاری ست مجموعهٔ فضایل وکمالات فهرس نسخهٔ سعادات دیباجهٔ
دفتر دانائی فاتحهٔ کتاب عقده کشائی بدر آسمان امارت
صدر دیوان وزارت دستور حسن عمل گنجور لطف ازل فیضیاب
زیارت خانه خدا سعادت انتساب طواف مرقد رسول مجتبیٰ
پاک طینت روشن ضمیر عنایت الله خان مرید خاص حضرت
عالمگیر بی استعداد هیچمدان محمد ساقی مستعدخان را باعث
شد که بسا جلایل چهل ساله صادرات وواردات گفتار و
کردار آنحضرت در پردهٔ اختفا مانده وکارنامه جهانداری و
پارنامه عالمگیری بقید تدوین نیامده تو که از جام معنی چاشنی یابی
ودر اظهار مدحت عالمگیر وافی نصابی سلیقه ات مستعد
این ست که ازین عهده بر آئی گفتم امریست خطیر فزون
از حوصلهٔ سراپا تقصیر سرانجام چنین کارها موقوف فرمایش
کار فرمایان قدردان ویاوران صایب فکر زبان دانست
وبی وجود با سواد ایشان تحویل طاق نسیان افتاد وقایع حضور

وصولجات فراهم آید تا حل عقدهٔ تحریر بآسانی گراید از بسکه
شیفتهٔ محبت و اخلاص را جز اینکه مقصد هر نحو صورت بندد و
یادگاری بر صحیفهٔ دوران بماند امری دیگر مخطور نبود ملتمس مِن
وز فی سبد المزد و بندهٔ کمینه هم که حق نمک مالک ملک حسنات حبر
و مرشد کاینات بر ذمت عقیدت نهمت دارد و مدت العمر
حلقه بیرون در دولت بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقات
ارباب معاملهٔ آنوقت تحقیق کرده بقید تمیق آورد و چون این نظم نامهٔ
اقبال ختامه حاوی فتوحات بادشاه عالمگیر است تسمیه اش
مآثر عالمگیری که هم نام است و هم تاریخ اتمام مناسب دانست
١١٢٢
هرچند خوان ناکشیده یک عیب است و کشیده صد عیب اما بقدر
استطاعت در خانه هرچه و مهمان هر که خود ساقی خود شدم
درین دیر تا منت کش نگردم از غیر الحمد لله و المنه طالع یاوری
کرد همت بنصرتم کمر بست تا چنین مجلی مفصل موجزی مفید باداء آن
برگزیدهٔ وحید جمع آمد و محتمل بوسیلهٔ جمیلهٔ تذکار نام الکثری از اعزه
عاقبت بخیر ثوابی حاصل گردد امید که این قیمتی گوهر در بنگاه خرد

4

6

7

The 11th Year of the reign A.H. 1078.

نزد صاحب نظران قدر و قیمت قبول گیرد و اگر تیر گی نقصان و خطا
داشته باشد از تاب آفتاب اصلاح جوهر سنجان آب و رنگ دیگر
پذیرد علام همت آن عارفان باکرم که یکصواب ببینند و صد
خطا بخشند آغاز سال یازدهم از سنین دولت والای عالمگیری
مطابق سنه هزار و هفتاد و هشت هجری درین آوان خجستگی اقتران
قدوم شهر رمضان سعادت ضمان میمنت بخش جهانیان گشت
سال دهم از سنین خلافت پیرایهٔ اختتام گرفت و سال
یازدهم بمبارکی آغاز شد کاربردازان بارگاه حشمت باستعداد
جشن سعید پرداختند ایام صیام بتقدیم صوم نهار و قیام لیل
سرامد و هلال فرخنده شوال براوج خرمی برامد ناموس دین و
دولت مشید ارکان شرع و ملت واسطهٔ امن و امان
ذریعهٔ نشاط و انبساط عالمیان جهة ادای دوگانهٔ عید فطر
بمصلی تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان عام رونق
تخت مرصع نگار بجلوس فیض آثار افزودند بادشاهزادهای
عظام امرای کرام باوای تسلیمات مبارکباد تارک آراستند

وبنوازش اضافه و خلاع و خطاب مباهی شدند بادشاهزادهٔ
ستوده شیم محمد اعظم خلعت و وهوب مرصع و بادشاهزاده والا
گهر محمد اکبر خلعت عنایت شد و بجملة الملک جعفر خان خلعت و خنجر
دسته یشم مرصع مرحمت گشت و دانشمند خان میربخشی بعنایت خلعت
و فیل و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری دو هزار سوار امتیاز یافت
حکیم الملک از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یکصد سوار
و همت خان دو هزار و پانصدی یکهزار و دوصد سوار و لطف الله خان
هزار و پانصدی پانصد سوار سرافرازی یافتند محمد اسمعیل ولد
اسد خان بمنصب سه صدی نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد
شیخ میر چهارصدی یکصد سوار بود دو صدی دو صد سوار اضافه یافت
ابراهیم خان از تغیر لشکر خان بنظم صوبه بهار مقرر شده از اصل و
اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردید مهابتخان صوبه دار احمد آباد
گجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه داری دار الملک
کابل از تغیر سید امیرخان مباهات اندوخت از آنجا که این برگزیدهٔ
دین یاوران را بالطبع بمراسم لهو و نشاط رغبتی نیست و از دادار

A.H. 1070
Ibrahim Khan appointed Soubah of Behar in the room of Lushker [illegible]

A.H. 1070

Minstrels forbidden to perform at Court

Abdullah Khan Cashgary arrives at Court, and honourably received

از داداربرستی فرصت توجه بمراتب بزم طرب نه حکم شد سرامد ارباب
نشاط خوشحال خان و بسرامخان ورس بین و دیگران بمجری می آمده باشند
و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلیه ممنوع شد و نقش شنیدن
نغمه از صفایح خواطر اقاصی و ادانی محو گردید هشتم شوال والامرتبت
عبدالله خان را که بظاهر دار الخلافه رسیده در یکی از باتین فرود
آمده بود و انجا بحکم مقدس لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مذکور
زبده امرای عظام جملة الملک جعفرخان و اسدخان تا بیرون شهر
پذیره شده ببارگاه اقبال آوردند با معز الیهما سر سواری مصافحه نمود
تا دروازه خاص و عام اسپ سوار آمده از انجا بر پالکی نشسته از کتهره
سرخ پیاده بکتهره نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصع را
جلا افزای دیده تیرگی کشیده نموده متصل کتهره طلا نشست نان و
آب خاص که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مرحمت
شده را بدست آویز رابطه اعتقادی بوسید و برگرفت بعد مرور
یکپاس و شش گری بغسلخانه آمده محو تفرج آن مکان فردوس نشان
جهان زیب نظر فریب گردید سمت دریا رفته نشست بعد ساعتی

آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوی دولت طالع گردید
خان پیش آمده بعزت ادای آداب طور خود و تقدیم داب مصافحه
اعزاز نصیب گردید باقتباس اشراقات عنایت و مرحمت چهره
امیدش برافروخت و کلفت و محنت غربت را خیر باد گفت شاد و
کامی و بد سرانجامی را پایه برتر نهاد و قدر بخش گرامیقدران دست
آنعزیز را بدست کرامت پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند
بعد مرور نیم ساعتی باکرام رخصت مکرم گردانیدند تکیه تاز خان و
مبارز خان و خواجه محمد صادق بحویلی رستم خان مرحوم که سرمنزلی
عالی دلنشین است و از سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن
مهیا گشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند و بعطیه یک لک
روپیه نقد و جنس بیست هزار روپیه و هژده سر اسب با ساز طلا
و نقره و جل زربفت که در دیوانخانه پیشتر مهیا کرده بودند سرور
خاطر اندوخته روز دیگر بسیر باغ صاحب آباد مخدرات رفته تمام روز
مسرت اندوز بود از طرف ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب
جهان جان اقامت بیست هزار روپیه و هژده تقوز پارچه و [illegible]

107

وجواهر مرصع با بهولکتاره وپاندان مرصع با خوانچه طلا و پیکدان میناکار
وچهوکهره بلور و دو صد قاب طعام وارکچه وپان برمراتب خوشدلی
او افزودند بیت وپنجم ماه مذکور حضرت از عدالت برخاسته در
جهروکه ایوان ایستاده بودند که جملة الملک خان را باخود بحضور
آوردند ذرع فاصله بود خان آداب بجا آورد و حضرت دست
بر سینه مهر خزینه گذاشتند بموجب حکم درهمان جهروکه مقابل
ایستاد باز توپغون عنایت شد و بجملة الملک فرمان رفت که
تاجنگ فیلان عشرت افزای ایشان گردد با خان همین جا نشینند
وخود بخوابگاه تشریف بردند بیست وسوم ذی القعده در انجمن خاص
غسلخانه وزن مسعود قمری بآئین معهود بعمل آمد سال پنجاه ودوم از عمر
ابدطراز آغاز پذیرفت بادشاهزادهای والاقدر وامرای حضور و
صوبجات بمراحم گوناگون نوازش یافتند پیشکشهای لایق ازطرف
نواب قدسی شمایل بیگم صاحب ودیگر مخدرات تتق حرمت ونوئینان
عالیشان ازنظر انور گذشت غره ذی الحجه رحمت بانو دختر مرزبان
آشام بحباله ازدواج اختر برج عظمت بادشاهزاده محمد اعظم درآمد

~~[illegible]~~
23rd of Julkadeh
Aurangzeb enters
into the 52 lunar
year of his age

1st Julhijah
Prince Mohammed
Azem married
Rahmet Banoo,
daughter of the Prince of Ashan

74

کابین یک لک و هشتاد هزار روپیه از واقعهٔ صوبهٔ تهته معروض والا
گردید که قصبه سماجی متعلق بندر لاهری از آسیب زلزله با سی هزار
خانه دار بزمین فرورفت دهم ذی الحجه جهة ادای دوگانه عید
الضحی قرین مبارکی بمصلی تشریف بردند هفدهم صفر این سال بهجت
اشتمال عالی بزم وصلت گرامی گوهر لجهٔ کرامت و افضال پادشاه
زاده محمد اعظم با جهان زیب بانو بیگم صبیه کریمه دارا شکوه و نادره
بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز
برادر کلان اعلیحضرت که نواب فلک احتجاب جهان آرا بانو
بیگم معروف به بیگم صاحب همشیره کلان حضرت آنعفیفه محترمه را
بفرزندی پرورشته اند در دولت سرای ایشان آراستگی یافت
جملة الملک جعفر خان و دیگر نوئینان ساچق یک لک و شصت هزار
روپیه رسانیدند سوم ربیع الاول لشکر خان از تغیر طاهر خان
بخدمت صوبه داری ملتان سرفراز شد از واقعهٔ صوبه بنگاله
معروض بارگاه والا گردید که اول گرد و غبار برخاست با صورتی
مهیب بسیار بلند قامت نمودار شد بعد چند ساعت که از

1078

An earthquake
at Semachy depend
on Lahory Bunder.
30,000 houses sunk
up
17th Safer
Mohammed Azem
married Jehanzebe
Banu Begum,
Daughter of
Dara Shekoah;
and also married
Nadirah Banu
Begum, Great Daughter
[illegible]
Sultan Morad

که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم وجانور کشته و زخمی افتاده
بودند هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعه جونپور بعرض رسید که از نهم شهر
ربیع الاول بیست و دو روز علی الاتصال باران بشدت تمام ببارد
اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقی قلعه بیست و دو ذراع منهدم شده
و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده و بعضی
بیهوش شده بهوش آمدند شنوائی نمانده و عبدالنبی خان
بعد تغیر خدمت فتحپور جهنجهنو از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری
یکهزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجداری متهرا بحال گردید محمد علیخان
بخدمت دیوانی نواب تنزه نقاب روشن رای بیگم سرفراز
گردید حکم معدلت شیم بصوبه داران و فوجداران صوبه اله آباد
و اوده صادر شد جماعه که اطفال مظلوم را مجبوب میکنند محبس نموده
مسلسل و مغلول بدرگاه معلی بفرستند و تاکید اکید دانند که کسی
مرتکب این فعل شنیع نگردد بیست و پنجم جمادی الاولی در انجمن خاص
غسلخانه که برای جشن وزن شمسی بآئین خسروانی آزین یافته بود
پایه افزای اورنگ سلطنت شدند سال پنجاه و یکم از عمر جاوید طراز

Orders issued prohibiting castration of Children, and the offenders commanded to be sent to Court in chains.
25th Jemadul Awul the Ceremony of the Emperor weighing [illegible] from the commencement of the 51st solar year of his age

اغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند بادشاهزادهای والا مرتبت
وامرای رفیع منزلت باداى تسلیمات مبارکباد سرفرازی وخورسندی
اندوخته مورد مراحم ونوازشها گشتند پیشکش بادشاهزادها وبیگمان
ونوئینان بدرجه قبول رسید فروزنده اختر برج خلافت محمد اعظم
بعنایت خلعت خاصه بانیمه آستین وسرپیچ مرصع قامت افتخار
آراستند وچون خان کرامیقدار عبد الله خان مدت هشتماه قرین
خرمی وشادکامی وشمول مراحم وتفقدات خسروانی در دار الخلافه
بسر برده ازحسن ومشتاق سفر بآن بود وعزیمت طواف حرمین شریفین
زادهما الله قدراً وجلالةً پیش نهاد نیت ساخته بود پس از انقضای
مدت مذکور باحراز آنمقصد سنی شادکام ومقضی المرام مرخص گشت
بحکم اقدس کاربردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم وما
یحتاج سفر بروجه لایق نمودند ویرلیغ کرامت نشان بصوبهداران
وحکام وفوجداران از دار الخلافه شاهجهان آباد تا بندر سورت
صادر شد که آن رفیع قدر را ازحدود خویش بآیین شایسته
بگذرانند ومهمانداران بدستور هنگام آمدن معین شدند واز اول

Abdullah Khan
Kashghar [illegible]
[illegible] to
perform the Pilgrimage
Mecca

واز اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه از خزانه بادشاهی بآن گرامی
مرتبت عاید گردید عنایت خان دیوان خالصه از اصل و اضافه
بمنصب نهصدی یکصد سوار مورد عنایت گردید شیخ سلیمان برادر علی
عدالت از تغیر میر حسینی از اصل و اضافه بمنصب هفصدی هفتاد
سوار سرفراز شد اسلام قلی میر اخور عبد العزیز خان والی بخارا بیافتن
منصب یکهزاری در امایل امتیاز حاصل کرد سید امیر خان صوبه دار
معزول کابل ملازمت نمود پانصد مهر و دو هزار روپیه نثار گذرانید برادر یافت
شرف قدمبوس وگذاشتن قوة الظهر ملک وملت دست اعزاز
پیوست بر پشت او فرقش از فرقدان گذشت خوشحال خان و
دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت
خوشدلی اندوختند سید عثمان فرستاده شریف مکه رخصت
معاودت و خلعت و نه هزار روپیه و اسپ با ساز نقره یافت
شفیع خان بخدمت دیوانی تن از تغیر لطف الله خان مقرر شد طاهر خان
صوبه دار معزول ملتان ملازمت نمود یکصد مهر و یکهزار روپیه نثار
گذرانید پانصد مهر نیاز فرستاده مهابت خان بابت تولد پسر

ازنظر انور گذشت بزمانه بیک موسوم شد به بخشیان عظام حکم
والا نفاذ یافت که نامتصدی سوای اهل خدمات و زمینداران
سواران برطرف نمایند صف شکن خان از خدمت بادشاهزاده
محمد معظم و مختار خان قلعه دار برینده بحضور پرنور رسیده بعز ملازمت
اعلی شرف اندوختند بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای
سنت رفع بدعت تصویر دو فیل سنگین مستوی القامة که
برعضادتین دروازهٔ قلعه ساختهٔ اوستادان غریب صنعت
منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیا پول میگفتند حکم شد
بردارند آرایش بزم کتخدائی شمع شبستان خلافت و جهانداری سرو بستان
عظمت و کامگاری بادشاهزادهٔ خجسته شیم محمد اعظم بیست و هفتم
رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت رونق آغاز یافت
کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت و زمانیان را
مسرور و شادمان ساخت دهم شعبان بعد عدالت ظهر دیوان
خاص فرمودند بادشاهزاده بعنایت خلعت با چارقب و ده سر
اسپ عربی و عراقی و دو فیل با ساز و تلایر و شمشیر مرصع قیمت

This is [illegible] ... Mangal ... 300 [illegible]

The two stone elephants at the great gate [illegible] ordered to be destroyed [illegible] Hattya-pola or Elephant Gate

Celebration of the [illegible] of the Prince Muhammad Azam.

۹

قیمت بیست هزار روپیه و سرپیچ قیمت شصت هزار روپیه و نقد دوازده
لک روپیه سرافراز شدند و بنواب قدسی خصال بیگم صاحب
فیل سرور کہ قیمت پانزده هزار روپیه و دو زنجیر فیل بجهان زیب
بانو بیگم انعام شد پادشاه زاده بعد مرور پنجگهری شب در کمال
شوکت و احتشام از حویلی خود بحضور پرنور آمدند حضرت بمسجد
تشریف آوردند قاضی القضات قاضی عبد الوهاب بوکالت
قدوه اصفیا میر سید محمد قنوجی و شهادت اسوه فضلا ملا عوض
وجیه اخسیکتی و زبده عرفا شیخ سیف الدین سهرندی تمهید
قواعد عقد نمود مهر شش لک روپیه قرار یافت حضرت
پادشاه زاده بحویلی نواب فلک احتجاب بیگم صاحب
سوار اسپ تشریف آوردند امرای عظام تا هزار و پانصدی
در جلو پادشاهزاده بودند بعد انقضای دو پهر و یک گهری شب
حضرت پادشاهزاده معاودت فرمودند وطرف صبح
هودج عزت تتق آرای عفت بعظمت سرای پادشاهزاده
آمد در بیان جزئیات زیب و آزین جشن سرور آفرین

وترتیب چراغان روشنی افزای آسمان و زمین و انعامات
بزرگ و خورد بهره ور فرما و اخراجات لاتعد و لاتحصی که
درین کارنامهٔ نشاط و بارنامهٔ انبساط بروی روز آمد آیین بندان
ایوان فصاحت نقشی باآب و رنگ نمایان نتوانند سامان
داد و نواسنجان بزم بلاغت سازی تادیهٔ آن کوک
نتوانند کرد هفدهم شعبان راحت سرای بادشاهزاده بورود
فیض آمود بندگان حضرت رشک فردوس برین شد
از قلعه تا محل سرای بادشاهزاده پارچه بوم ساده و بوم طلا و نقره 79
پا انداز فرش بود تخت طلا بجلوس مبارک رونق گرفت
و بساط بوستان بارگاه والا بتقدیم تسلیمات مبارکباد
اعزاز اندوختند حکم شد تا هزار و پانصدی بوساطت
بخشیان عظام تسلیم خلاع نمایند و دیگر افراد داروغهٔ خلعتخانه
برای تسلیم بیارد پیشکش بادشاهزاده از اجناس جواهر
و پارچه قیمت پنجلک روپیه از نظر انور گذشت بعد ازان
بمحل تشریف برده بدولتخانه مراجعت فرمودند بادشاهزادهٔ

۱۵

Abdurrasheed
Ambassador from
Sultan Khan
delivers [illegible]
letter from the [illegible]
Khan of Kashghar
Garments of
[illegible] prohibited
[illegible]
12th Year

بادشاهزاده وقت سواری بیرون دروازه نقارخانه والا آمده
دولت مجری دریافتند و وقت مراجعت از اندرون غسلخانه
بعزت رخصت رسیدند نیز درهم عبدالرشید سفیر بولبارسخان
حاکم کاشغر بملازمت اعلی استعداد یافته نیاز نامه از نظر انور گذرانید
حواله خدمتخان داروغه عرایض شد بیستم حکم والا صادر شد
که پوشش زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمال مردم
نیاید **اغاز سال دوازدهم از سنین جلوس دولت والای عالمگیری
مطابق سنه هزار و هفتاد و نه هجریه** درین اوقات فجستگی سمات
مفتاح بر و احسان هلال رمضان ابواب فیض و فضل و آب
متّان برروی عالمیان گشود سال دوازدهم از سنین فرمان
روائی خورشید سپهر جهان گشائی آغاز شد خدیو دین پرور
ایام صیام را بادخار حسنات احراز مثوبات معمور داشتند
کاربردازان بارگاه حشمت بفرمان کیهان بارگاه اقبال را گلگونه
آذین بررخسار کشیدند ونگاه فریب آرایشها نمودند
طلوع هلال بهجت اشتمال شوال از اوج فرخی روز جمعه اتفاق افتاد

ومصداق عیدان اجتمعا فی یوم واحد بظهور آمد روز دل افروز
عید فرقدوم فیض لزوم عیدگاه را مطرح هزاران شوکت وجاه
فرمودند وقت معاودت نماز جمعه در مسجد جامع جهان‌نما ادا
نموده دولتخانه را مورد مسرت وشادمانی کردند روز دوم تخت
مرصع را دولت آسمان پایگی بخشیدند هنگامه داد ودهش
گرمی گرفت روز بازار بخشش وبخشایش رونق یافت بادشاهزادگی
عالیمقدار امرای نامدار بتقدیم آداب تهنیت وگذرانیدن نثار
مباهی شدند جنگشهای مردم حضور وصوبجات از نظر کرم منظر
گذشت بادشاه زادهٔ خجسته شیم محمد اعظم بعطای خلعت واز
اصل واضافه بمنصب پانزده هزاری نه هزار سوار سربلند وشادمان
شدند بادشاهزادهٔ والاگهر محمد اکبر بسرور مرحمت خلعت اندوختند
جملة الملک جعفر خان ومحمد امین خان واسد خان وعبد الرحمن
سلطان ولد نذر محمد خان ونامدار خان ودانشمند خان و
سید منور خان ودیگر بندها از اکابر واصاغر بعنایت خلعت
واسپ وفیل واضافه واصناف نوازش مورد مراحم گردیدند

گردیدند بدیع سلطان ولد خسرو سلطان بمنصب دو هزاری دو صد
سوار چهرهٔ اعزاز افروخت میر خان ولد خلیل الله خان از تغیر
حسنعلیخان داروغه منصبداران جلو شد معتقدخان پسر نجابتخان
که بتقصیری از منصب برطرف بود دو هزاری هزار سوار بحال گردید
ابو المحمد نبیرهٔ بهلول خان میانه از دکن باستانبوس معلی شرف
اندوخته بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار و خطاب اخلاصخان
بر اقران خویش تفوق جست مختار خان قلعه دار بیدر رخصت
معاودت و خلعت و اسب یافت هفدهم ذی قعده کسوف
شد ادای صلوة و عطای خیرات بدستور مقرر بعمل آمد بعرض
خداوند دین پرور رسید که در صوبه تهتها و ملتان خصوص بنارس
برهمنان بطالت نشان در مدارس مقرر بتدریس کتب باطله
اشتغال دارند و راغبان و طالبان از هنود و مسلمان مسافتهای
بعیده طی نموده جهة تحصیل علوم شوم نزد آنجماعهٔ گمراه می آیند
احکام اسلام نظام بناظمان کل صوبجات صادر شد که مدارس
و معابد بیدینان دستخوش انهدام سازند و بتاکید اکید طور درس

the Hindoo colleges
~~of Brammin~~ particularly
~~of~~ of Benares to
[illegible] orders to
[illegible] destroyed and
the Brahmins
forbidden to teach
their doctrines
publicly.

وتدریس ورسم شیوع مذاهب کفر آئینان برانداختند هژدهم ذی القعده
جشن وزن قمری راحت افزای عالمیان شد اورنگ خلافت بجلوس پایه
برترفرمای دین و دولت سپهر مرتبت گردید رسم وزن که از سنه
یازده موقوف شده بعمل نیامد سرود سرایان ونغمه پردازان
ازدولت بار محروم ماندند نوبت نوازان بدستور معهود کوس
شادمانی بلندآوازه نمودند سال پنجاه وسوم از عمر ابدطراز حسن
آغاز گرفت بادشاهزاده محمد اعظم بعنایت خلعت ویکدست
سپر کلهای مرصع وبادشاهزاده والاگهر محمد اکبر بعطای خلعت مسرور شدند
قامت اعزاز وامتیاز جملة الملک جعفرخان ودیگر الیستادهای بارگاه
فلک آستان بعنایت خلاع آراستگی یافت درة التاج سلطنت
بادشاه زاده محمد معظم یکقطعه لعل که عادل خان دنیا دار بجاپور فرستاده بود
بحضور لامع النور مرسل داشتند پنج تانک وپنج سرخ بوزن آمد و
بتعین قیمت بیست هزار روپیه رنگ تازه یافت بادشاهزاده برحمت
ارسال خلعت از حضور کرم خاصیت بالای اقبال برافراشتند
دلیرخان درجلدوی فتح دیوگده از اصل واضافه بمنصب پنجهزاری

Dilir Khan [illegible]
5000.

بچهاری بچهار سوار بر امثال تقدم جست از واقعهٔ صوبه اله آباد معروض
گردید الهوردیخان عالمگیرشاهی رخت هستی بر بست حسن علیخان
و ارسلان خان و محمد شاه و امان الله و هژبر خان و حسین علی
و سنجر برادرانش خلاع تعزیت یافته بنوازش و دلدهی مشفق
کاینات از سوگ بر آمدند میرخان از انتقال آنمرحوم بصوبه داری
اله آباد از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار
دو اسپه و خلعت امتیاز یافت و معتقدخان از تغیر او بخدمت
داروغگی دیوانخاص اختصاص یافت کامگارخان ولد جملة الملک
جعفرخان بخدمت داروغگی جواهر بازار و لطف الله خان پسر
سعد الله خان مرحوم بخدمت داروغگی داکچوکی از تغیر عاقلخان
که انزوا اختیار کرده بعنایت بالا بند سربلند شدند بمیر شهاب الدین
فرستادهٔ والی بخارا دور اس اسپ مرحمت شد دهم ذی الحجه
برای ادای صلوة عید اضحی بمصلی تشریف فرمودند و بعد تقدیم
سنت اضحیه دولتخانه به پرتو انوار ماهچهٔ اقبال منور گردید سربلندخان
از دکن رسیده بسجود قدسی بارگاه جبین آرا گشت حکیم ابراهیم

بموجب حکم همراه عبدالله خان کاشغری تا بندر سورت رفته بود
آمده ملازمت نمود میرزا اکرم خان صفوی بعد برآمدن از لباس
انزوا بی یراق ملازمت نمود عطای شمشیر گرار اوتش محکم ثبت
حکمش مراتب نهصدی تا دوصدی غایبانه معروض میشده باشد
و از صدی تا بیستی ایستاده نمایند سیفخان بصوبه داری کشمیر
از تغیر مبارز خان سرفراز شد بیت ویکم ذی الحجه بعرض رسید
عبدالنبی خان فوجدار متهرا بتنبیه بعضی از ان موضع سهره همت پیشنهاد
ساخته بر متمردان تاخته بود بخت فیروزمند میشود و سران خیره سران را
بیستی سرا میفرستد در اثنای جنگ تیر بندوق بمقتلش رسید
چهره سعادت بگلگونه شهادت رنگین کرد خیر و موفق بود شجاعت
با علمداری جمع داشت در متهرا اثری از تاسیس عالی مسجد
گذاشت که مدتها نامش بر صفایح السنه خواهند نگاشت محمد انور
برادرزاده و خویش او بخلعت تعزیت امتیاز یافت اموالش
بضبط متصدیان بادشاهی درآمد نقد اشرفی نود و سه هزار
روپیه سیزده لک جنس چهار لک و پنجاه هزار روپیه بیت و دوم

Abdulnaby Khan killed [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] Serrarah.

his estate taken possession of by officers of Government

A pretended Shuja makes his appearance near Morung[illegible] orders [illegible] to endeavour to seize him, and cut off his head

Syed Abdulwahab Ambassador from the Prince of Machin comes to Court.

وودوم رعد اندازخان بخدمت استیصال زیاده سران نواحی
مستقر الخلافه مامور شده بمرحمت اسپ باساز طلا معزز گردید
سربلندخان از تغیر همت خان بخدمت قوربیگی سرفراز شد
محمد امین خان ناظم دار السلطنت لاهور رخصت معاودت یافت
معصوم خان معروض داشت که در نواحی مورنگ شجاع جعلی بهمرسیده
شورش انگیخته فرامین تاکید تضمین بنام ابراهیم خان و فدائیخان
صادر شد که اگر طرفی سر برآرد سرش بردارند صف شکنخان بخدمت
فوجداری متهراو دلیر ولد بهادر خان روهیله بفوجداری ندار اباری
از انتقال عبد النبی خان مباهی شدند بیرم دیو سیسودیه خلعت
تعیناتی همراهی صفشکنخان یافت سید عبد الوهاب فرستادهٔ
مرزبان ماچین ملازمت نمود بموهبت خلعت معزز گردید صالح بهادر
گرزبردار برای انهدام بتخانه ملارنه رخصت شد سیزدهم محرم
بعد مرور یکپاس شب از راه باغ حیات بخش بپابیاشخانه
که مسکن حقایق و معارف آگاه شیخ سیف الدین سهرندی
مقرر بود بنزول فیض شمول بادشاه غربا نواز فقرا دوست منظر

انوار برکات گردید ساعتی چند کار کلمات افادت آثار
صحبت داشته و شیخ مذکور را در اقرانش باکرام بر داشته
بدولتخانه تشریف آوردند بعرض والا رسید که صعبو رتنو هنود
او دهو بیراگی مطرود در جوتره کوتوالی بکیفر اغوای فئه باطله
محبوس بود و دو کس از پیروان او قوم راجپوت جهة سعی خلاصی
نزد قاضی ابو المکارم پسر قاضی عبد الوهاب آمد و رفت داشتند
اثنای راه فرصت یافته ضربت کاری جمدهر بموهی الیه رسانیدند
و بهمان زخم رشته حیات او قطع شد بموجب حکم عدالت
شیم هر سه نفر بدین بد آئین سیاسة بیاسا رسیدند رگهناتهه
سنگه سیسودیه از رانا جدا شده بآستانبوس معلی نام آوری
اندوخت بخشش پسر فرازی منصب هزاری سه صد سوار و انعام جمدهر
قیمت یکهزار روپیه یاوری کرد **رسیدن گرامی مرتبت حسین پاشا
حاکم بصره بکریاس فلک اساس و فوز او بشرایف مراحم خداوند قدر
شناس** از عرایض اخبار نویسان سرحد ملتان بمسامع
حقایق مجامع خدیو کیهان رسیده بود که حسین پاشا حاکم بصره

[illegible] Beragy [illegible]

Hussein Pasha
Governor of Bassorah
[illegible] his office [illegible]
[illegible] to
Constantinople,
came to the Court of Aurangzebe, and is
[illegible] Mansab [illegible] of
[illegible] with the title of Islam Khan

بصره بنا بر بواعث وخلافی که اورا با فرمان روای ممالک روم
بمیان آمد ویحیی پاشا بجای او تعین گردید نتوانست دران الکه
اقامت کرد وروی رفتن نزد قیصر هم نماند ناکام با اهل وعیال ومعدودی
از ملازمان جلای وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد
پس از وصول دران دیار نیز بوی عنایتی نشنیده وکل التفاتی ندیده
عزم جبهه سائی بر آستان سپهر بنیاد جزم نموده منزل بمنزل رهگراست
از آنجا که اقاصی وادانی ربع مسکون بوسیلهٔ جمیله استلام سُدّهٔ
سنیه نقد امانی وآمال می اندوزند وچهرهٔ مآرب بنور کامیابی
وشادمانی می افروزند وملتجیان الملجائی ست منیع ومتوسلان را
ملاذیت رفیع تصمیم اراده اقبال آماده آن طالع مند در پیشگاه
مکرمت واحسان اوج همای امتحان گردید واز غایت رافت
وقدردانی ارتق بیک گرزبردار مامور شد که در سهرند خلعت و
پالکی وماده فیل بآن بخت یاور رساند وامیدوار جلایل مراحم
وجزایل مکارم نماید که با خاطری جمع ودلی قوی عازم حضور کرامت
ظهور گردد و در شوالا پانزدهم صفر معروض بارگاه حشمت وجاه گردید

86

که حسین پاشا باغرآباد رسیده بموجب حکم اعزاز بخش فولادخان
کوتوال تا مندوی نمک و بخشی الملک اسدخان وصدر الصدور
عابدخان وبکه تازخان میر توزوک تا لاهوری دروازه شهرپناه
پذیره شده بدولتخانه والا رسانیدند وتا دروازه غسلخانه
بخشی الملک و دانشمندخان و اسدخان بجلو آمدند او آداب موافق
دستور و داب باریابان بارگاه عظمت وجاه بجا آورد وباجازت
بوسه دادن تخت مبارک بخت ومساس دست کرم بوست
بر پشت او سرش از پشته آسمان گذشت آری   چه غم آن پشت
دولت را که دارد چو تو پشتیبان   پنجهزار روپیه با افراسیاب
بیگ وعلی بیگ برادرش نیاز ویکقطعه لعل قیمت بیست هزار
روپیه وده سر اسپ عربی پیشکش گذرانید بعطای خلعت خاصه
وشمشیر با ساز مرصع قیمت شش هزار روپیه وخنجر مرصع وفیل
با ساز نقره وتلایر وصد هزار روپیه نقد ومنصب پنجهزاری پنجهزار
سوار وخطاب اسلامخان سرفرازی یافت وافراسیاب
بخطاب خانی ومنصب دوهزاری یکهزار سوار وعلی بیگ بخطاب

بخطاب خانی هزار و پانصد سوار ممتاز شدند حویلی رستم خان
که منزل ایست عالی با فرش و دیگر لوازم وکشتی با فرش که سفینهٔ
سعادت سوار از راه دریا بجری بادشاه دریا نوال می آمده باشد
مرحمت گردید شان ریاست و شجاعت وفراست و درایت
از جبین طالع قرین او هویدا بود خود با پسران طبع موزونی هم
داشت ازوست یکچندکه سیر بینوائی کردیم بر درگه کبریا
گدائی کردیم بردیم برسم هدیه لخت زجگر تا با سگ دوست
آشنائی کردیم از واقعه الکه بنارس بعرض والا رسید که
چهارم صفر از شدت زلزله بطول پنجاه گز در زمین غار افتاد
هرچند سعی کردند عمق آن معلوم نشد از واقعه کشمیر معروض جناب
والا گردید سوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات گهواره وار
در تزلزل بود اما آسیبی بکس نرسید منور خان برسید
خانجهان خان بارهه بفوجداری گوالیار مامور شد رای ملکندرا
پس از تغیر خدمت بریلی تعینات بنگالا نمودند بتوکل بوستان
خلافت بادشاه زاده محمد کام بخش بچهٔ فیل مرحمت شد

4th [illegible] earthquake [illegible] Benares

On the 3rd of the [illegible] earthquake [illegible] at Cashmeer.

8

راجه رامسنگه پسر میرزا راجه جی سنگه بعنایت یکهزار سوار کام دل
اندوخت اسلام خان باضافه هزاری ذات هزار سوار و
تنخواه ده ماهه و پسرانش هشتماهه نقد و معافی خوراک دواب
همیشه تا دو سال چهره مراد افروخت عبید الله خان بجای منصب
دو هزاری هزار سوار و عطای خلعت و جمدهر مینا کار و داروغگی
غسلخانه امتیاز یافت یازدهم شهر ربیع الآخر عارضه تب شدید
میرزا مکرمخان صفوی را از عرصهٔ دنیا ناپدید کرد معروض بساط بوس بان
قبله دین باور آن اسوهٔ احد پرستان گردید که بموجب حکم قضا
امضا کارپردازان بتخانه کاسی بشناتهه منهدم گردانیدند
دوم جمادی الاولی یکه تاز خان ولد رهرداس سیسودیه را
بتقریب اهتمام پیش لاهوری دروازه جنگ واقع شد
هندوی مذکور بجهنم رفت خانمذکور پنج زخم برداشت و از برادر بی
او چند مغل زخمی شدند با فتح رخان خانسامان حکم شد
محله شتران و گاوان و استر سالی دو مرتبه نمود باشند
شانزدهم بعد نشستن آنحضرت بخاص و عام ملتفت خان

Islam Khan [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] for 2 Months, [illegible]

[illegible]

Khan, [illegible] [illegible] [illegible] Bamsh, [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] when the

Emperor returns from the [illegible] [illegible]

ملتفت خان وهمت خان وروح الله خان باهم مکالمه داشتند
دلدار ولد الفخان محمد طاهر نبیرهٔ دولتخان که با ملتفت خان نقاری
داشت ناگهان شمشیر بقوت هر دو دست بر پشت خانمذکور
فرود آورد وهمینکه روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید و او
بر سپر داشت وطعن شمشیر باو رسانید درین اثنا همت خان
شمشیری زد وفضل الله خان میر توزوک چوبی بر سرش
نواخت آسیمه سر گردید و از دست بهره مند خان و دیگران چند
چوب خورده تا چوکی سنگ مرمر رسید جمیل بیگ خواص
جو تروهال ضربت جمدهری در بغل او رسانید کارش با تمام
رسید لاشش مقتول بر داشته بیرون انداختند منصب
مردم دلکل چپ وچیلهای چوکی آنروز بیش منصب وکم منصب
کم گردید دو کرور دام جطله حصار که در جاگیر تا بنده اختر برج
کامکاری بادشاهزاده محمد معظم تنخواه بود در وجه انعام مرحمت
شد وعوض آن جاگیر در دکن تنخواه یافتند جیت وبنجم بعرض
رسید که چهار گری شب گذشته ستاره سمت مشرق از آسمان

89

[illegible] Dildar
son of Alif Khan
having long entertained
hatred & enmity
Multifat Khan
[illegible] smote him
on the back with
a sword, and repeated
the stroke three times
before Multifat Khan
could [illegible] defend
himself: [illegible] stroke
[illegible] his shield, but
[illegible] Dildar Khan
wounded by Himmut
Khan [illegible]
[illegible]
[illegible] his body was thrown
out at side [illegible] the [illegible]
[illegible] the officers
[illegible]
on [illegible]
of their [illegible]

جدا شده جانب مغرب خانه ها از تابش او روشنی ماه گرفت
بعد از ان آوازی مانند غرّش ابر برخاست با آبیاری شفقت
کیهان خدیو در ریاض اخلاص جملة الملک جعفرخان گل عنایت
باین رنگ شگفت که هرچند جعفری بکمال شگفتگی نرسیده
اما صد برگ بهار برگ و سامان بر صدر خوبی برامده بسیر باغ
اعز اباد و نو لعباری بروید گل تسلیم را طرهٔ تارک مباهات
نموده بایهای عاطفت آما بتفرج آن دو نمونه ارم نزهت خاطر
اندوخت دهم ماه جمادی الاخره مطابق چهاردهم ابان جشن
وزن شمسی از بستن آزین چهرهٔ رنگین کرد و سرور افزای
خدیو گیتی پیرا و دعاگویان دولت ترقی ابد سیما گردید سال
پنجاه و دوم از عمر جاوید قرین شروع شد دامن امید
جهانیان بر آمود برگزیده های درگاه بگذرانیدن پیشکشها
سرمایه سعادت بکف آوردند روشنان سپهر خلافت
بادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر و امتیاز یافتگان بساط
اُبّهت باصناف عنایات افتخار اندوز شدند اسلام خان

90

اسلام خان یکصد طاق زربفت اتاقه عزت برفرق افراخت
شادمان خواجه سفیر بلخ را ازدروازهٔ غسلخانه فضل الله خان
وهنرخان آوردند سلام نیاز ارشام خان بزرگ دوومان
سبحان قلیخان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده هزار روپیه خورسندلی
اندوخت صفیخان بصوبه داری اودیسه ازتغیر تربیتخان دستوری
یافت پانزدهم شانزدهم بزیارت اماکن متبرکه جنت آشیان
ارم آرامگاه همایون بادشاه وزبدهٔ اصفیا شیخ نظام الدین
اولیا وقدوهٔ ساکنان بهشت خواجه خواجگان چشت خواجه
قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس الله اسرارهم احراز
سعادت نمودند وخدام هر سه مقام بانعام مبلغ معتد
وبلند اشدن تبرکات مرفه ومسرور شدند محمد یار ولد اعتقاد خان
بهارصدی نوسرفراز گردید علی اکبر حاجب ونبا دار گولکنده سعادت
ملازمت حاصل کرد یکهزار مهر ویازده زنجیر فیل پیشکش آورد
اعانت بخت بیدار میر شهاب الدین ولد عابد خانرا ازولایت
بدرگاه جهان پناه رسانید خان مذکور روز ملازمتش بکدست سپر

Seif Khan, appointed
Soubahdar of [illegible].

Meer Shahabeddeen
father of Nizam ul
Mulk, & afterwards
Ghazeeuddeen Khan
comes from [illegible]
to Court. [illegible] — [illegible] of 200 [illegible]
70 [illegible].

باکل بینا کار از نظر منور گذرانید و میر مذکور بمنصب سه صدی هفتاد سوار
سرفراز گردید اسوهٔ خواجه های جویبار خواجه محمد یعقوب که مجمل حالات
آن نتیجة الکبار در سنین آتیه مندرج خواهد گردید بود نگارین نامه نقل کردند
که خان بزرگ دودمان سبحان قلیخان لبیر بالیز مارا نیز همراه
بروند ما و رستم بی اتالیق یکجا نشسته بودیم میر شهاب الدین آمده بجا
ظاهر کرد که پدرم میطلبد و از جناب عالی رخصت حاصل نمی شود
وقت که در رسیده بود ما و رستم بی در التماس اینمقدمه متفق
شدیم و گفتیم منشور هم نوشته تیار باشد که بعد رخصت دیری در تحریر
واقع نشود وقت خوردن ماحضر که حضور رفتیم تقریب اینمعنی نمودیم
اجازت حاصل کردیم هر چند تقوز باب شال فرستاده بدر از نظر
خان گذرانید و همان ساعت منشور بمهر رسید و فاتحه رخصت
خواند بعد رفتن چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند تو که بهندوستان
میروی مرد کلانی خواهد شد مارا از یاد نخواهی برد آری نور فراست
کردها در سر نور کرامت تعبیه شده میر مذکور را یاوری بخت بملجأ
و ملاذ نیازمندان هندوستان نزهت نشان آورد و بامداد طالع

طالع ویمن تربیت وتفضل حضرت ظل رحمن بادشاه بادشاهان
بایه رفعتش از حیز بیان برتر آمد ثروت ومکنت سلاطین بلخ
وبخارا را جز نام توره بادولتش چه نسبت وان الفضل بید
الله یوتیه من یشاء انتهاض الویهٔ جهان کشا سمت مستقر الخلافه
اکبر آباد وتنبیه خیره سران بغیه فساد پیشه حرامی نژاد
چهاردهم رجب سنه دوازده بحکم کیهان خدیو سرادق اقبال
برلب اب جون سر باوج کنبذ زرنگار برداشت وبساعت
مختار اعلام فیروزی جانب مستقر الخلافه اکبراباد قامت عزیمت
برافراشت درقطع منازل کم روزی باشد که راحت شکار
فرحت افزای طبع مقدس نمیشده باشد بیستم رجب اثنای
سواری شکار کیفیت خیره سری متمردان موضع ریواره وچند رکهه
وسرخرو بعرض والا رسید بموجب حکم حسنعلیخان بر آن فیئه
طاغیه شبکیر کرد خون کرفتها تا دو پهر روز بجنگ تیر وتفنگ
استقامت ورزیدند چون طاقت مقاومت در خود نیافتند
اکثری ازبدکوهری بجوهر قبایل پرداخته بسلاح کوتاه درآویختند

از بنده های بادشاهی و رفقای حسن علیخان مردم بسیار درجه شهادت
یافتند و سه صد کس از جهنمیان بدار البوار شتافتند دوصد و پنجاه کس
زن و مرد باسیری آمد و خان مذکور وقت عصر بحضور پرنور آمد ٥
کیفیت جنگ معروض داشت حکم شد بندی و مواشی بسید
زین العابدین جاگیردار آنموضع حواله نمایند صفشکنخان فوجدار
متهرا ملازمت نمود حکم شد دوصد سوار تا بنیان خود مقرر نماید که
محافظت زراعت دیهات نماید و از مردم لشکر بر احدی
تعدی نشود و اطفال کسی باسیری نیارند نامدارخان فوجدار مرادآباد
مطابق حکم بشرف ملازمت رسید یکصد مهر و یکهزار روپیه نثار و دو
شاهین سیاه چشم پیشکش آورد حسن علیخان از تغیر صفشکنخان
بفوجداری متهرا و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی
دوهزار و پانصد سوار و عطای خلعت و شمشیر و اسپ سرفراز
شدند امان الله پسر الهوردیخان عالمگیرشاهی فوجداری
نواحی اکبرآباد و سه صد سوار اضافه یافته بامداد خان مذکور مامور گردید
دوهزار سوار برق انداز و هزار سوار تیرانداز و هزار بند و قچی

The Emperor orders [illegible]
[illegible] Children [illegible]
[illegible] Sufshikan Khan [illegible]

بندوقچی و ہزار باندار و بیت و پنج ضرب توپ و ہزار بیلدار و
ہزار تبر دار با خان مذکور تعیین گردید ہوشدار خان ناظم اکبراباد
ملازمت نمود غرۂ شعبان وصول عرضه داشت تابنده اختر سلطنت
محمد معظم متضمن تولد پر نیک اختر از بطن دختر روپسنگه راتهور
وارسال یکهزار مهر طرب افزا شد مولود دولت افزا نام یافت فرمان
وجواهر قیمت صد هزار روپیه بپادشاهزاده و والدۂ ایشان و شاهزاده
و والدۂ ایشان عز ارسال یافت هفدهم اینماه بزیارت مرقد
مقدس حضرت فردوس آشیانی و محفوف استار رحمت ممتاز
الزمانی سعادت اندوختند و بگذرانیدن چهل و چهار هزار روپیه
نذر از طرف خود و هر دو پادشاهزاده عملهٔ آنمکان معلی را فرخناک
ساختند هژدهم اینماه بهزاران خورمی و شادکامی و بهی و نیک
سرانجامی دولتخانه قلعه اکبرآباد را مطرح انوار فیض و مهبط اثار
خیر فرمودند کوکلاجات شقی حربی از روسا شورش انگیزان
و فساد پیشگان سرزمین تنبیه که علت کشته شدن عبدالنبی خان
وجود خبیث آن نقیصه مطرود بود و پرگنه سعدآباد را نهب و

[illegible]

[illegible]

غارت نمود بحسن سعی و دلاوری و وفور جهد و بختیاری حسنعلیخان وجد
شیخ رضی الدین هنگام آنکه هامت نشان بهاد افراه اعمال زشت
گرفتار شد خانه مذکور او دستگیر شد همراه او را مصحوب شیخ قوم
بدرگاه معلی فرستاد و بفرمان قهرمان جلال در چبوتره کوتوالی
بند از بند آن ذو واجب القتل جدا کردند و پسر و دختر کوچک جهة
تربیت حواله جواهر خان ناظر شد دختر در حباله نکاح شاه قلی
چیله پیش منصب روشناس در آمد و پسرش فاضل نام حافظی
شد که نزد حضرت حفظ دیگر ی الجنان قابل اعتماد نمود و سعادت
استماع قرأت حضرت حاصل مینمود شیخ رضی الدین از اشراف
بهاگلپور بهار فاضل متبحر در مولفین فتاوی عالمگیری منخرط بود
سه روپیه یومیه می یافت چون در اکثر فنون دیگر هم دست
داشت و سپاهیگری و عملداری و ندیمی و از هر جا خبرداری علاوه
آن بوساطت قاضی محمد حسین جونپوری محتسب حضور پرنور و مقرب
الخدمت بختاور خان کمالاتش بعرض خدیو فضلا نواز هنرور آن
پرداز رسید بیکصدی منصب یافت و رفته رفته با سعادت حسن ساعی

[illegible] this confiscation [illegible]
the prisoner [illegible]
[illegible] Sons & Daughters
[illegible] to [illegible] for education; [illegible] the Daughter married Shah Kooly Cheleh, a [illegible], [illegible] the Emperor; & the son [illegible] learned the Koran by heart [illegible] to the Emperor.
Sheikh Rezy-oo-deen [illegible] of [illegible] Bhagulpoor, [illegible] one of the Authors of the Fatawa Alumgeery, at first received three rupees per day; but [illegible] his merit, at the recommendation of Cazy Mahommad [illegible] to Court, the Emperor, [illegible]

Mussun, [illegible] the Office [illegible]
[illegible] highly [illegible]

مساعی حسن علیخان و امداد سلیقه طالع توامان بمرتبه امارت وخانی
فایز گردید ومصدر کارهای عمده گردیده در مهد فنا فرو خوابید م افسانه‌ها
به بستن سرطان تمام شد **آغاز سال سیزدهم از سنین دولت
والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار وهشتاد هجری** درین ایام
بهجت نظام مشاهده غرهٔ جبین مواهب واهب منان یعنی ماه
رمضان روشنی افزای بزم ارباب ایمان گردید سال سیزدهم از سنین
سلطنت مهر سپهر جلالت واحترام خورشید اوج نبالت و
احتشام بفرخی آغاز شد اریکه آرای برکات اوقات تمام
حسنات را باداى طاعات وعبادات معمور داشتند
پانزدهم حکم دادرس مظلومان عز نفاذ یافت که مستغیثان را
از طرف درسن مانع نیایند محلیان ملتمسات آنها بریسمان بسته
بالا گیرند واز نظر مسگذرانیده باشند وهمدرین شهر کرامت بهر
از پیشگاه انصاف پروری واعتساف براندازی بادشاه حق
آگاه عدل افزای ظلم کاه نسیم صبحستان فتح وظفر محی دین حضرت
خیر البشر یرلیغ قضا تبلیغ تخریب کنشت واقعه متهرا اشتهور

بدیره کیورای صادر شد و در کم مدتی لسعی کار پردازان قلع وقمع
استواری بنای خذلان از قوه بفعل آمد و بجایش عالی بنیاس مسجدی
بصرف مبالغ گرانمند زینت احداث یافت ضلالت کاشانه
از مستحدثات برسنکه دیو بوندیله سراپا جهالت و ریو بود در ایام
پیش از جلوس جنت مکان جهانگیر بادشاه بنابر بواعث شتی برشیخ
ابو الفضل بی توجه و سرگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش
نیکو خدمتی در خدمت ایشان درست نمود و بعد از جلوس در
جایزه کاردست بسته اجازت تاسیس دیوخانه یافته بخرج
سی و سه لک روپیه عمارت خانه خرابی کرد الحمد لله علی دین
الاسلام که در عهد میمنت عهد خانه برانداز شرک و طغیان چنین
امری شگرف ممتنع الوقوع از کمون عدم امکان بعرصه ظهور آمد
بدید این قوت دین یاوری و سطوت دادار پرستی نفس در گلوی
راجهای نخوت دثار سوخت و از حیرت چون صورت روبدیوار
ماندند اوثان و اصنام خورد و بزرگ مکلل بجواهر قیمتی که در معبد
مشرکان مجمع بیدینان منصوب بود باکبرآباد آورده در زیر زینهای

Dehra Mihrawa ordered to be demolished and a Mosque erected on the ruins

because of the Idol temple, which was built by Nursingh Deo, who with the express permission of Jehangir in return for the Murder of Abulfazl.

زینه های مسجد نواب قدسیه بیگم صاحب مدفون کردند که لایزال بامال باشد
و نام مشهرا اسلام ابا و مزبور دفاتر و مذکور السنه و افواه شاهانه
شوال خوشنماتر از ابروی ماه رویان از منظر افق جلوه نمود بنگاران بنگاه
سلطنت بدستور مقرر بارگاه دولت را آسمانی پیرا لبش و خسروانی
آرایش دادند نوای شادیانه اقبال سامعه افروز جهانیان گردید ابرگهبار
جود و نوال اریکه آرای کرامت و افضال بر مفارق عالمیان سایه
فیوضات گستر و بعزم توجه مصلی بر فیل فلک توان سوار شده
بادشاهزاده کامکار محمد اعظم را بی سر مبارک جا داده عیدگاه را
بفر قدوم حشمت لزوم زینت بخشیدند بعد معاودت بمشکوی دولت
تشریف آوردند روز دوم در خاص و عام سریر آسمان نظیر طلا
گذرانیده علیمردان خان را که در وسط ایوان کیوان نشان نصب کرده
بودند زیب جلوس افزوده بکام بخشی خلایق پرداختند بادشاهزاده
عالیمقدار محمد اعظم و محمد اکبر بعنایت خلعت مباهی شدند جملة الملک
جعفرخان بموهبت خلعت و اضافه یکهزار سوار و انعام یک کرور
دام افتخار اندوخت راجه رام سنگه اصل چهار هزاری چهار هزار

2d Shaal. The
Emperor appears on
the throne of Jelo, the
[illegible] by Ali
Murdan Khan

Rajah Ram singh
promoted to 4
Munsub of 4000 Zat & Cavalry;

9

سوار دو اسپه سه اسپه بود بشرط تعیناتی آنشام باضافه هزاری هزار
سوار شاد کام گردید کنور کشن سنگه ولد راجه رام سنگه بعطای
سرپیچ مرصع سرمباهات بلند کرد حسنعلیخان بیلا شرطی پانصد سوار
مشروط و مرحمت نقاره کوس شادمانی نواخت اشرفخان و همتخان
باضافه پانصدی مرتقی مرتبه سه هزاری و ملتفت خان و مغلخان
باضافه پانصدی اوج گیر درجه دوهزاری شدند و سزاوار خان
و فضل الله خان هرکدام صد سوار یافتند بخشی الملک اسد خان
و فیض الله خان بموهبت دو راس اسپ سوار تکاور افتخار
شدند عبدالرحمن سلطان و بهرام سلطان هرکدام بانعام ده هزار
روپیه دامن امید بر کردند شاد دهان خواجه ایلچی بلخ رخصت معاودت
و بیست و پنجهزار روپیه نقد و خلعت و شمشیر مرصع قیمت پنجهزار روپیه
و فیل با زین نقره و جامه وار یکصد و پنج ثوب و جیره آغا بانی و
فوطه گجراتی همینقدر و بهمراهانش ده هزار روپیه انعام یافت
محمد عابد ولد زاهد خان بجالی منصب یکهزار و پانصدی سه صد
سوار و خطاب نوازشخان مورد نوازش گردید در انجان در اردو عظم

98

[1227(?)] [illegible] upon being [illegible] Kunwar(?) [illegible] [illegible] Kishan(?) [illegible] [illegible] regal [illegible]

[illegible] Ambassador(?) [illegible] Balkh(?) taken his [illegible] [illegible] 25,000 [illegible]

داروغهٔ بند و قخانه خاصه بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبیدالله خان
فرق اعتبار افراخت بیوتات مستقر الخلافه اکبرآباد نرخ غله بعرض
بادشاه ظاهر و باطن سرور دین و دنیا معمور رسانید خرده برنج نوکهدا اس
گندم نخود روغن زرد اجناس دیگر برین قیاس خلایق ترانه شکر
بقانون دعا می سرودند رعیت پناها دولت شاد باد بمعماریت
ملک آباد باد پانزدهم ذی القعده مطابق هفدهم فروردین سال پنجاه
وچهارم قمری از عمر جاوید طراز اغاز شد رسوم ارائش ایام جشن
موقوف فرمودند عملهٔ نقارخانه مامور گردیدند نوبت جشن که تمام روز
می نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یکپهر مینواخته باشند
بختاورخان داروغه خواصان بموهبت خنجر دسته بلور ساز مینا کار
طلا ممتاز شد سید امجد خان پسر میر سید محمد قنوجی خدمت
احتساب رکاب از انتقال قاضی محمد حسین یافت ایستادهای
حضور لامع النور که بایکدیگر دست بسر میشدند فرمان پذیر گشتند
که سلام علیک میکرده باشند نهم ذی الحجه ملا عبدالعزیز پسر ملا
عبدالرشید اکبرآبادی بوساطت همخان و بختاورخان در مسجد

Price of grain reported to the Emperor, [illegible] per Rupee
Rice [illegible] 14 seers
Wheat ——— 23
Gram 42
Ghee ——— 4.
15 of Zulkadah [illegible] entered the 54 [illegible] to [illegible] celebration [illegible] his [illegible]

Syed Amjad Khan son of Syed Mohamed [illegible] appointed to the office of Ihtisab [illegible] Mohamed [illegible] [illegible] to salute each other [illegible]

سعادت اندوز ملازمت شد او بعد از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه عروج
بمعارج جامعیت در اکثر فنون بسه روپیه یومیه قناعت گزین و گوشه
نشین در وطن بسر می برد و برش بالتجاء ارباب دول فرودنمی آورد
چون در طالع او شهرتی و پیش آمدی مثبت بود بلندی فطرت و وفور
قدرت و ایجاد معانی و چاشنی الفاظ و سرعت فکر و دقت نظر
و حدت طبع و طلاقت لسان و رزانت فهم و متانت وضع او
ذریعه منظور نظر تربیت شدن و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه
قدردانی خدیو رتبه سنج پایه شناس گردید اول وهله بمنصب
چهارصدی هفتاد سوار و مرحمت خلعت و پنج سر اسب و شمشیر و
جمدهر و پرجهی و پالکی باساز اسباب اعزاز اندوخت و روز
چهارم که برای عرض مکرر آمد باضافه صدی سی سوار و خدمت
دارو غگی عرضمکرر از تغیر لطف الله خان افتخار اندوز شد
و بامتیاز مراتب پیش برآمد بودن و درباره خاصه راه یافتن
و با هیچکس دست بر نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق
عزت برافراخت از واقعه دکن معلوم گردید که سیوا المقهور

[illegible]

واقعهٔ هایله بدر النساء بیگم صبیه کریه خدیو جهان کدورت آمای خاطر مقدس

گردید شفقت والدهٔ جد مران رابعه اطوار آسیه کردار حافظه کلام

رب الارباب حاویه ستوده اخلاق و آداب بشر بود از صمیم

قلب راضی بقضای قادر مختار بوده مراسم خیرات و مبرات

بتقدیم رسانیدند و خشنودی روح پاک آن گوهر حاصل کردند

معروض لب طبوسان حشمت و جلال گردید که پادشاه محمد معظم

با کمال جوهر شعور از بد همنشینی و طبیعت پرستی بفریب خولش آمد گویان

فریفته شده ارادهٔ خودرائی و خودآرائی دارند از جناب والای

خدیو مهربان با قتضای شفقت و مرحمت غریزی مکرر فرامین

مواعظ تضمین شرف صدور یافت بر اینهم بسند نفرموده عصمت رتبت

نواب بائی والدهٔ ایشان را از دار الخلافه طلب حضور فرمودند

که نزد پادشاه زاده رفته اگر شایبهٔ از خودسری دریابند بمنهج راست

گرائی رهنما شوند و افتخار خان خانسامان را که جوهر حقیقت او خالی

از فروغ آگاهی نبود فرمان شد نزد پادشاهزاده برود و فراوان

گوهر اندرز تلخ و شیرین درخور آویزهٔ گوش خرد وران دوربین

۱۵۱

The Prince Mahommed Moazzim having shewn signs of disaffection to the Emperor, the latter [illegible] wrote to him [illegible] the palace [illegible] then his Mother [illegible] accompanying by Iftekhar Khan, who being [illegible] him to his duty..

17th Mohurrum
Intelligence arrived
that [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بعرض والا رسید که دلیرخان زمیندار دیوگده را بدستور سابق
بر محال زمینداریش استقلال داده باورنگ اباد بشتافت مخدرهٔ تتق
عزت نواب بائی که بموجب طلب از دار الخلافه روانه حضور شده بودند
دوم ذی الحجه بهشت آباد سکندره رسیدند بادشاهزادهٔ والا گهر
محمد اکبر و بخشی الملک اسدخان و بهره مندخان باستقبال رفته بحرم سرای
دولت رسانیدند و هم آداب رفتن بعیدگاه جهة ادای صلوة عید
اضحی و قربانی بتقدیم رسید بدوست محمد خطیب یازده خلعت و
پانصد روپیه و بنعمت خان بکاول بیقبضه کارد بدستور مقرر انعام
شد بدلیرخان و داود خان خلعت و جمدهر مرصع مصحوب گرزبردار
شرف ارسال پذیرفت حاجی شفیع خان از تغیر مکرمت خان
بدیوانی دکن و کفایتخان از تغیر او بدیوانی دفترتن مباهی
گردید و شاه خواجه بجای او داروغگی داغ و تصحیحه یافت عفت
منزلت نواب بائی روانه اورنگ آباد شدند حکم شد دو روز
نزد بادشاهزاده محمد سلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس
10 زندان تادیب است باشند و سربلندخان ایشان را نزد بادشاهزاده

25 Julhijjeh the Vezeer
Jaffier Khan the [illegible]
deceased the [illegible]
[illegible]
Emperor greatly [illegible]
[illegible]
[illegible] 120 Trays of [illegible]
[illegible]
[illegible]
Family [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بادشاهزاده محمد معظم رسانیده بیاید چون بیماری جملة الملک جعفر خان
باشتداد و امتداد کشید بادشاه بنده پرور کرم گستر دو مرتبه اوّلاً
جهة عیادت وثانیاً جهة تعزیت بخانهٔ آنعمدهٔ مخلصان تشریف فرمودند
بیت وچجم انجاه جملة الملک جهان گذر از ابدرود نمود مستجمع کرایم شمایل
وشرایف خصایل بود از رحلت چنین نوئین ارادت آیین خاطر
مقدس تاسف وتاثر قرین گردید حکم شد تا سه روز یکصد وبیت قاب
طعام تعزیت داران رسانند بادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر مامور شدند
که بخانهٔ نامدار خان وکامگار خان پسرانش رفته مراسم پرسه بجا آرند
وتسلی ودلدهی عفت مرتبت فرزانه بانو والدهٔ موحی الیها پردازند
وبرای هردوکس خلعت خاصه و بوالدهٔ اینها توره درخور حالتش
فرستادند وبادشاهزاده محمد اکبر هردو را از ماتم برداشته بحضور
عاطفت ظهور آوردند هرکدام بعطای خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید وانواع
نوازش وخاطرداری وبرآوردن از سوگواری براقران امتیاز
یافتند وبخشی الملک اسد خان ومرزا بهرام وبهره مند خان و
شرف الدین وپسرانش والتفات خان ومفتخر ومفاخر وروشندل

وغیرهم را خلعت ماتمی خان مبرور مرحمت شد بخشی الملک اسد خان
بخدمت نیابت دیوانی سرفراز گردید خنجر مرصع و دو بیرهٔ پان بدست
مقدس مرحمت گشت و حکم شد رساله پادشاهزاده محمد معظم نویسند
و مهر پادشاهزاده دیانت خان میکرده باشد بیست و هفتم یکه تاز خان
بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد اسپ یکصد
مهری و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و جیغه
مرصع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدی پانصد سوار بود پانصدی
صد سوار اضافه یافت برای عبد العزیز خان والی بخارا سوای
تحف و تنسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لک زیاده است
پنجاه اسپ تازی و چهار راس کجهی مصحوب او مرسل گشت
مغلخان از تغیرنش خدمت میر توزوکی و عصای طلا یافت
مبارز خان از تغیر لشکر خان ناظم ملتان شد جهانگیر قلیخان بنیابت
پادشاهزاده محمد اعظم بفوجداری چکله سنبهل سرفراز گردید فرمان
والاشان بنام عمده نوئینان محمد امینخان متضمن تفویض نیابت
صوبه کابل از تغیر مهابت خان عز اصدار یافت تربیتخان بصوبه

104 Ikhtiyar Khan appointed
Ambassador to Bokhara
with curious presents
to Abdul Aziz Khan King
of Bokhara to the value
of 2 Lakhs of rupees.

بصوبه داری اوده از تغیر فدائیخان مقرر شد و موحی الیه بحضور پرنور رسیده
نظر بمصلحتی مامور گردید که بگوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت
یافته بدولت پابوس شرف اندوخت رعدانداز خان داروغه توپخانهٔ
رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه و یحیی خان دکهنی و سید علی اکبر
و رومیخان و کارطلبخان میدانی و بدیع سلطان بلخی و میرزا صدر الدین
ولد میرزا سلطان و غیره همراهیانش بعنایات اضافه و خلاع و اسپ و
شمشیر و جمدهر مرصع درخور مراتب مباهی شدند جانیخان بنیابت رعدانداز 10
خان بخدمت داروغگی توپخانه رکاب سعادت مقرر گردید بیست و هفتم
ربیع الاول دولت کاشانه شمع اقبال بادشاهزاده محمد اعظم بقدوم
پسر نیک اختر از بطن جهان زیب بانو بیگم بانوار شادمانی منور شده
فرحت افزای خاطر مقدس گردید بادشاهزاده بعنایت خلعت و
شاهزاده باسم بیداربخت و کلاه قیمت ده هزار روپیه طالع یار و بخت
بیدار شدند و بیگم بعطای مالای مروارید قیمت هزار روپیه و سُمرنی
قیمت هفت هزار روپیه خوشدلی اندوخت امانتخان عرف سید احمد
خطاب خانی یافته بدیوانی صوبه بنگاله رخصت یافت خان والا دودمان

27th Rubby ul Awul Prince Beydar Bukht born to Mahomed Azem by Jehanzeb Banu Begum.

Ameenut Khan commonly [?] Meer Syed Ahmed, appointed [?] Dewan of Bengal

Abdullah Khan
Kashghari returns
from the Pilgrimage
of Mecca and receives
from the Emperor a
present of a lack
of Rupees.

عبد الله خان کاشغری بعد حصول سعادت زیارت حرمین شریفین
معاودت باستان کرامت نشان نمود دامن امیدش بانعام
یک لک روپیه از خزانهٔ معمورت و مالوابرآمود معروض گردید
دانشمند خان میر بخشی و ناظم و قلعه دار دار الخلافه دهم ربیع الاول
رخت هستی بربست آن امیر نامدار از کبار فضلای روزگار بود
واطوار زندگانیش ستوده اخیار وابرار لشکر خان صوبه دار ملتان
که بحضور رسیده بود از انتقال او بخدمت بخشیگری اول لوای کامیابی
بلند کرد اصل چهار هزاری چهار هزار سوار اضافه هزاری هزار سوار
همتخان بخشی سوم از تغیر اسد خان بخشیگری دوم معزز و ممجد شد
نامدار خان بنظم صوبه دار الخلافه و معتمد خان بحراست قلعه مقرر
شدند سید امیر خان که از منصب استعفا نموده در دار الخلافه اقامت
10 داشت بیست وهفتم شهر ربیع الآخر جهان گذران را وداع کرد
محمد ابراهیم و محمد اسحق و محمد یعقوب پسران شمشیر برادر زادهای
آن مبرور بخلاع تعزیت و اصناف دلدهی از ماتم برآمدند از واقعهٔ
پشاور معروض گردید که دهم ربیع الآخر محمد امین خان بدانجا رسید

رسید خلاع بارانی باسدخان و مرتضی خان و عابدخان و حسنعلیخان
وطاهرخان و دیگر بنده های حضور وصوبجات مرحمت شد حاجی احمد سعیدخان
بخدمت دیوانی نواب کریمة الخصایل بیگمصاحب سرفراز شد لطف الله خان
از تغیر او داروغگی عرضمکرر یافت فیض الله خان بخدمت فوجداری
سنبهل از تغیر وکلای بادشاهزاده سرفراز شد و سربلندخان از تغیر او
قوش بیگی بیست و چهارم جمادی الاخری مطابق هفدهم آبان رونق
افزای جشن وزن شمسی بر تخت فلک پایه طلا جلوس فرموده بادشاهزادهٔ
عالیمقدار باداى تهنیت در اعزاز و احتفاظ خویش افزودند و
رعدانداز خان که همراه فدائیخان رفته بود طلب حضور شده بملازمت
استسعاد یافت معروض ایستادهای عزت گردید که بیست و هفتم
جمادی الاولی سنه سیزده سیوای شقی حربی بر بندر سورت تاخته
و چند ساعت بسوختن شهر و تالان شهریان پرداخته بکام ادبار
بازپس گردید عرضه داشت دری بحر جلالت بادشاهزاده محمد معظم
متضمن ارسال یکهزار مهر بابت تولد فرزند عالی پیوند از بطن نور النساء
بیگم دختر سنجر نجم ثانی میرزا محمد وکیل بنظر از هر گذرانید مولود مسعود

27 Jemadyul Awul
Sevajee the Mahratta
chief attacks Surat,
& after setting fire to
the city & plundering
the inhabitants for
some hours, retires

Report of a son [illegible]
born to Mahomed
Moazzem by Noor
ul Nisa Begum

رفیع الشان نام ونشان حاصل کرد سربلندخان که برسانیدن نواب بائی
بدکن رفته بود باز آمده ملازمت کرد مهابتخان معزول صوبه دار کابل
بعتبهٔ فلک مرتبه رسیده بشرف ملازمت وپابوس مفتخر گردید برزبان
گهربار گذشت خوش آمدید صفا آوردید بیست وپنجم رجب به یساق
دکن رخصت شد بنوازش خلعت خاصه با نیمه آستین گریباندار و اسپ
با ساز طلا وفیل با تلایر معزز گشت مهرام پسرش بیافتن خنجر مرصع
شادکام گردید راو انوپ سنگه ولد راو کرن وراجه امرسنگه ولد کشن سنگه
ودلیرهمت برادر وسهراب برادرزادهٔ مهابتخان ودیگر تعیناتیان
فوج خانمذکور بعنایت خلعت وفیل واسپ وشمشیر وخنجر مباهی
گردید حکم والا صادر شد که رکشتی کشتی وپالکی بادشاهزادها وامرا زنجیره
قور طرح فرنگی نه دوخته باشند درین اوقات آغاز سال چهاردهم
از سنین جلوس جهانبانی عالمگیری مطابق سنه یکهزار وهشتاد ویکم هجریه
درین اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسیده ابواب برکات
وحسنات بروجنات سعادت آیات کاینات گشود سال
چهاردهم از سنین میمنت قرین سلطنت خدیو زمان وزمین آغاز

25th Rajab Mehabat Khan went to govern in the Deccan

[illegible]
A H 1081

108

شد دولتخانه را بدستور هر سال آئین بستند اسباب خوشی
وخورمی آماده کردید روز عید فطر بعد معاودت از مصلی سریر آرای
کامبخشی شدند از وا دودهش بادشاه دریا بخشش عالمیان بکام دل
رسیدند پیشکش بادشاهزاده های والاشکوه وامرای اخلاص پژوه
از نظر گذشت اسد خان از انتقال لشکر خان بانتساب خدمت
بخشیگری اول اعلام سرافرازی برافراخت حسنعلیخان بعنایت
خلعت واسپ مباهی شده بمحال خدمت شتافت محمد شریف
ایلچی بخارا بانعام بیست وپنجهزار روپیه وخلعت واسپ باساز طلا
شادکامی اندوخت شیخ عثمان وکیل شریف مکه معظمه دو سر اسپ
عربی وشمشیر بند وبار نقره پیشکش شریف از نظر گذرانید خنجر مرصع
وده هزار روپیه واشرفی بوزن یکصد مهر وروپیه بوزن یکصد روپیه و
خلعت یافت بیست هزار روپیه بشریف مکه حواله او شد تنسوقات
سید محمد رومی فرستادهٔ حاکم حبش از نظر گذشت وقت
ملازمت خلعت ووقت رخصت وده هزار روپیه مرحمت شد
یلنکتوش بهادر بعطای شمشیر وجمدهر وبرچهی وسپر ممتاز گردیدند

Mohammed Shereef Ambassador from Bokhara arrives at Court

Sheikh Osman Ambassador from the Shereef of Mecca presents the Emperor on the part of his Master, with 3 Arabian Horses, and [illegible]

دارانجان از تغیر روح الله خان بخدمت اخته بیکی اعزاز یافت
سعادتخان قاقشال که بسعادت حضور رسیده بود بخدمت
متعلقه خود رخصت گرفت دهم ذی الحجه ادای اداب دوگانه
عید اضحی و اضحیه بتقدیم رسید نواب قدسیه پرهیزبانو بیگم
و گوهرآرای بیگم هرکدام بموهبت پنجهزار مهر خوشدلی اندوختند
محمد امین خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلی رسید
لطف الله خان تا دروازهٔ قلعه و اسدخان تا دروازهٔ غسلخانه
پذیره شده آوردند تا زکنش بدولت زمین بوس از آسمان گذشت
چهار راس اسپ عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و سرپیش
احوال برخویشتن بالید بیست و دوم محرم عفت مرتبت نورس بانو
بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاه نوازخان صفوی مسافر
سفر واپسین شد دارانجان و خانه زاد خان پسران میرزا ابوسعید
همشیره زاده نورجهان بیگم خلعت ماتمی یافتند دو لک و سی هزار
روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس بنظر والا
گذشت شادکام جمله از دیرین بندهای دولت ابدپیوند امانت

[illegible]

Jeswunt Singh appointed to the gov[ernment] of [illegible]

امانت حیات سپرد خدمات وخلاع بواماندهای او مرحمت گردید مهاراجه
جسونت سنگه بعنایت فرگل بارانی واسپ با نقدمهٔ زرخش امتیاز یافته واری
جمروده دواند هنگامه زندگی سرامد ارباب طرب بسراجخان پسر آمد بهوپت
پسر شن وخوشحال خان خلعت یافتند ضیاء الدین حسین ومحمد حسن و
ویادگار حسین نواسه اشرفخان ملازمت کردند خلاع مرحمت شد
ازبس فربهی وتنومندی انها ازراه طیبت برزبان گهرفشان گذشت
هرروز یکی را بمجری می آورده باشند محمد علی بیگ ولد علیمردانخان
ازولایت آمده جبین طالع بسجده آستان معلی روشن کرد خلعت وشمشیر
وخنجر مرصع با علاقهٔ مروارید وده هزار روپیه مرحمت شد میرمحمود برادر
اصالتخان تازه ازولایت رسیده دوم شهر ربیع الآخر چهره سعادت
بزمین بوس برافروخت بموهبت خنجر مرصع وهفت هزار روپیه
امتیاز یافت هوشدارخان ازتغیر داود خان بخدمت نظم برهانپور
مامور شد داود خان بملازمت استسعاد یافته بخدمت نظم الهاباد ازتغیر
میرخان سرفراز شد خلعت خاصه واسپ باساز طلا وفیل با ساز برنجی
یافت عنایتخان دفتردار خالصه بمرحمت خلعت فوجداری چکله بریلی سرفراز شد

Inayut Khan Duftudar of the Khalsa appointed Foujdar of Chuckla Berelly, & [illegible] Mhd [illegible] Kuramut Khan succeeds him in the office of Duftudar, & [illegible] [illegible] Chuckla [illegible] [illegible]

امانت خان عرف میرک معین الدین بجای او مقرر شده دوات سنگ بلور
یافت محمد یار ولد اعتقاد خان خلعت وصلت با صبیه فرخ فال مرحمت شد
محمد علی بیک بمنصب دو هزاری هزار سوار و خطاب علیقلی خان و علم
و طوغ و جنس سی هزار روپیه طلا و نقره پیشانی عزت بر افروخت
یحیی پاشا که بجای حسین پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره
یافته بود بسبب دواعی که او را پیش آمد جا گرم ناکرده از انجا بر آمد
طالعش با فروختن چهره مراد در سر زمین هند ریاض مانند یاوری کرد
و بخت بزمین بوس درگاه سلاطین پناه رهبری نمود بموجب خلعت
خاصه نکمه دار زری و شمشیر و خنجر مرصع و ده هزار روپیه جبههٔ امید
بر افروخت و بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرفراز گردید خلاع
بارانی بپادشاهزادهای عظام و امرای کرام و اکابر و اصاغر حضور
و صوبجات مرحمت عابد خان بصوبه داری ملتان از تغیری مبارز خان
مرخص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادی الاولی نواب عفت قباب
روشن رای بیگم همشیرهٔ بندگان حضرت رو در نقاب عدم کشید
و در خلوت سرای عالم قدس آرامش گزید   این نیز گذشت ازین

Yahia Pasha, who had succeeded Hussein Pasha in the government of Bassa, being [illegible] dispatched [illegible] into Hindustan and [illegible] [illegible] to the Emperor, he is appointed Munsubdar of 1500 & 700 horse

17th Jamidy al Awul Roshun Rai Begum the Emperor's sister dies

ازین گذرگاه   وان کیست که نگذرد درین راه   رایت عدم برانچه
هستند   از آفت قطع اونرستند   بااین عقبه که دارد ایام
انجام که میکند سرانجام   ان ملکه جهان عصمت بخصایل حمیده
وشمایل پسندیده ومحبت بالگرامی برادر اتصاف داشت بادشاه
جهان رابمهاجرت چنین محترمه شفیقه دل غمی ودیده نمی شد تاکام
برضای قادر مختار برداخته زاد وراحله بجا آورد خیرات ومثوبات
بخشنودی روح آن پاک نژاد مهیا ساخته متعلقان مرحومه را
از ذکور واناث بفراوان عنایت ورعایت ازلباس تعزیت
بیرون آوردند عمدهٔ خوانین محمد امین خان برای تفویض امر خطیر وزارت
طلب حضور لامع النور شده بود هرچند در اصابت رای ورزانت
ودیانت ضرب المثل ست امانا ستوده شیمه رعونت و
خودرائی هم فطری اوست چون بالتماس بعض تکلیفات شاقه
خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت نمود وحسب سرنوشت
روز بدی هم اورادرپیش بیت ویکم جمادی الاولی بنظم ونسق
صوبه کابل رخصت انصراف یافت وکاخ دماغش بانوار

Mahommed Ameen Khan, a man of the greatest probity and abilities but of a rather haughty disposition, [illegible] the Vizarat [illegible] the Emperor [illegible] Kabul, [illegible]

انعام خلعت خاصه وخنجر یشم مرصع با علاقه مروارید وفیل عالم گمان
با ساز نقره روشنائی پذیرفت افتخار خان وملتفتخان مورد عفو
تقصیر و بحالی منصب وخطاب گردیده اولین بخدمت نظم صوبه
کشمیر از تغیر سیفخان که انزوا گزین بود واز منصب برطرف شده
ودومین بحراست دار الخلافه از تغیر معتمد خان سرفراز شدند چهارم جمادی
الاخره میر خان معزول صوبه دار اله آباد بسعادت ملازمت اندوخت
لطف الله خان خلعت کتخدائی با صبیه لشکر خان یافت کامگار خان
نزد امیر الامرا رخصت شد صوفی بهادر بخدمت حجابت انوشه خان
والی اورگنج رخصت شده بعنایت خلعت وجیغه مرصع وشمشیر وترکش
وسپر سرفراز شد نامدار خان بخدمت نظم صوبه اکبرآباد ومعتمد خان
بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیر مجامع کرم مرجع کرام رسید
که خان سامی مرتبت عبد الله خان از سفر حجاز برگشته باراده طواف
قبله آرزو کعبه نیاز ره نورد است باقتضای شیمه کریمه مهمان نوازی
ودلجوئی یکهزار مهر وخوان سرپوش نقره عنایت شد ارتفاع رایات مهر شعاع
از مستقر الخلافه اکبراباد بدار الخلافه شاهجهان آباد دهم رجب.

دهم رجب از اکبرآباد جانب دار الخلافه توجه نموده منازل بشغل نشاط افزای شکار طی فرموده غره شعبان پرتو اقبال بر ساحت خضرآباد افکندند و چهارم پس از طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب الدین و قدوهٔ اصفیا شیخ نصیر الدین چراغ دهلی رحمهما الله و انعام یکهزار و پانصد روپیه بسدهٔ هر دو قدسی مقام عرصهٔ دلکشای دولتخانه را بانوار قدوم فرخی لزوم مطلع خورشید جاه و جلال گردانیدند بیست و ششم شعبان یکهزار مهر نیاز از طرف بادشاهزاده محمد اعظم بابت تولد مولود مسعود از بطن بیگم بنظر انور گذشت شاهزادهٔ بجوان بخت نامور گردید کامیاب خان صفوی بر طرفی بیجالی منصب کامران شد خان بزرگ خاندان عبدالله خان را که پیش از نزول خیر شمول کیهان خدیو بدار الخلافه رسیده بود اسد خان و بهره مند خان بحضور کرامت ظهور آوردند بملاقات قدسی سمات فرحت اندوخت دو هزار مهر و پنجاه قاب طعام بمسکن او مرسل گشت میرخان که از منصب برطرف شده بود بیحالی مورد الطاف عاطفت گردید میر محمود بمنصب هزاری چهارصد سوار و

113

4th Shaban
14th gives at
Delhy
26th Shaban the
Prince Mahommed
Azem sends to court
an offering of 1000
mohurs on the birth of
his son Jehan Bukht

خطاب عقیدت خان چهرهٔ آرای عزت گردید بیت وچهارم شعبان
پیشکش محمد امین خان دوصد وهشتاد دانه مروارید قیمت یک لک
وسی وپنجهزار روپیه وپنجاه سر اسپ از نظر کرم منظر گذشت
وان رکن السلطنت بنوید قبول منت پذیر طالع خود گشت آغاز
سال پانزدهم از سنین فرمانروائی عالمگیری مطابق سنه یکهزار
وهشتاد ودوم هجری درین آوان کرامت ضمان به نسیم فیض تنسم موهبت
واهب منان درچمن صوم شهر رمضان غنچه چون عید دلنواز نشاط
افشان شکفت واز آبیاری مکرمت واحسان خدیو جهان
نهال آمال عالمیان ببار آمد نخل مراتب ومناصب از فیض
بهار پادشاه مرحمت شعار نشو ونما گرفت پادشاهزادهای
کامگار امرای نامدار باقسام عنایات نوازش یافتند عقیدتخان
بخلعت کتخدائی باصبیهٔ روح الله خان قامت افتخار
آراست کامگار وجعفر پسران هوشدار خان ناظم صوبه برهانپور
وملتفت خان پسر اعظم خان جهانگیری که همانجا ب[illegible] هستی
در نور دیدند باستانبوس شرف اندوز گردیده مطرح انظار عنایت

Mohammad Ameen Khan made the Emperor present of 280 pearls valued 1,35,000 Rs.

15th Year
1082.

عنایت گشتند و مختارخان از انتقال آنمبرو رصوبه داری خاندیس
یافت و بجای او قلندرخان قلعه دار و فوجدار ظفراباد شد محمد یار
بمرحمت خلعت تعزیت اعتقادخان پدرش که بدیدن برادر خود
امیر الامرا رفته بود و همانجا بسیر عالم دیگر شتافت از سوک
برآمد و با میر الامرا خلعت ماتمی و فرمان مرسل گشت خاطر پرور
فقیر دوست آزاد مشرب بود کلمات متنوعه و اوضاع مخترعهٔ
او تحدان برزبانهاست که یکی هم ازان تحریر آید سانحهٔ
تعجب افزای خروج ستنامیان که انهارا موندیه نیز گویند
بر تماشائیان شگرف کارگاه فلکی سنوح این سانحه حیرت افزاست
که طایفهٔ باغیه چون گرفته بی سروپای زرگر و درودگر و کناس
و دباغ و دیگر ارزال و اجلاف اصناف محترفه راچه درسر
افتاد که کاخ خود پرستی ایشان بر دود شد نخوت عصیان منتشی
در دماغ شان جا گرد سر بر دوش گرانی نمود بپای خود صید
دام فنا گشتند تبئین این داستان آنکه گروه انبوه شقاوت
پژوه مفسدان سرزمین میوات ناگهانی چون ارضه از زمین

Insurrection of the Satnamees, or Mundeya, or [illegible]

This sect [illegible] pretended to [illegible] by the [illegible] of their [illegible] on body [illegible] nothing [illegible] [illegible] a part [illegible]

appeared in arms, to the number 1000 [illegible] but forces being
[illegible]
[illegible] sent
against them, they
were totally defeated,
after performing many
gallant actions,
although very ill furnished
with [illegible] of ammunition

جوشیدند و مانند ملخ از آسمان ریختند میگویند آن بد آئینان خود را
زنده جاوید میدانند و اگر یکی کشته شود عوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد
القصه فرقه باغیه قریب پنجهزار کس در نواح نارنول رخت عصیان منتشی
بهن کروه قدم جرأت و جسارت پیش گذاشتند و دست نهب
و غارت بر قصبات و پرگنات دراز کردند طاهر خان فوجدار
تاب مقاومت و مجادلت در خود ندیده بحضور آمد عزم غزا جزم
بادشاه عدو بند کافر کش بر استیصال کفار فجار مصمم شد بیست
و ششم ذی القعده رعدانداز خان با فوج توپخانه و حامد خان
با جماعه خاص چوکی و پانصد سوار تابینان سید مرتضی خان پدرش
و یحیی خان رومی و نجیب خان و رومیخان و کمال الدین ولد دلیر خان و پردل
پسر فیروز خان میواتی و اسفندیار بخشی بادشاهزاده محمد اکبر با جمعیت
سرکار ایشان بقتل و اسیر بیدینان شرارت نشان فرمان پذیر
گردیدند هرگاه افواج منصوره بدان رسید فریق بدطریق آهنگ
جنگ مستعد شده قدم جهالت استوار کردند با وجود بی سامانی از
مصالح کارزار کارستانی که در باستانی نامه‌های کفار ثبت است

ثبت است از قوة بفعل آوردند و باصطلاح اهل هند مها بهارته
که عبارت از کشته شدن افیال در رزمگاه باشد درین معرکه
مرد آزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی همت حمله آور گشتند
تیغ بیدریغ خون آشام را از کشتن جسارت منشان لعل فام گردانیدند
و حربی صعب ورزمی شدید روی داد جمیع مجاهدان خصوص رعداندار
خان و حامد خان و یحیی خان مصدر ترددات شایان شدند
اکثری از بهادران چهره سعادت بگلگونه شهادت رنگین کردند و بسیاری
مجروح شدند عاقبت الامر باطل ستیزان رو بگریز آوردند نصرتمندان
بتعاقب گریختها پرداخته فراوان فراوان ازان دد سیرتان را بر
خاک هلاک انداختند غالباً از بقیة السیف کم کسی جان بدر برده
باشد فتح و ظفر بیامن اقبال خدیو دین یاور نصیب اولیای دولت
شد و آن سرزمین از لوث وجود شرارت آمود کفار مطرود
پاک گردید غازیان نصرت شعار بعنوان فیروزی بزمینوس شده
سینه سرفراز گردیدند و بشنیدن تحسین و آفرین از زبان درربار
سر افتخار بفلک دوار رسانیدند رعداندار خان بخطاب

[illegible] Khan, Hamid Khan
and Yahia Khan [illegible]
[illegible]
[illegible] Khan [illegible]
[illegible] Shujahat
[illegible]
[illegible] 3800 & 2000
[illegible] Hamid Khan
[illegible]
[illegible]
[illegible]

منجاعیخان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار نامدار شد

حامد خان و یحیی خان و درویشخان و نجیب خان و جمیع خورد و بزرگ

تلاشش و رزان آنمصاف سترگ باضافه های نمایان و خلاع

امتیاز یافتند دهم ذی الحجه آداب تادیه صلوة عید اضحی در عیدگاه

وسنت اضحیه بتقدیم رسید قضیه دشمن کامی محمد امین خان و

برگشتن از کوتل خیبر بروانش منشان حقیقت بین

وهشیار خرامان راه یقین هویداست که افتتاح طریق فتح

و نصرت در قبضه اختیار قادر مختار است و انسداد این مسلک

دشوار گذار هم در حوزهٔ اقتدار او اعزاز روح افزا گلی ست از

بوستان الهی جمال او ذلال جانگزا خاریست در بیدای قهرمان

جلال تا بخت مساعد است شخص را الختیار نمند و اگر روزگار از

یاوری دست کشید ببرگشته طالعی منسوب سازند چون دولت

روی نکس آرد همه آرزوها خدمت عقل او کنند و چون روی بگرداند

عقلش خدمت آرزوها کند تفصیل این اجمال مصداق حال

117

محمد امین خان است که بآن جاه و ثروت و آن شوکت و سطوت خوات

نواست بنظم و نسق دار الملک کامل شتابد و افاغنهٔ شورش انگیز
فتنه سرشت را چنانچه باید و شاید چون بحسب سرنوشت ازلی مقدر بود
که کارها بعکس نتیجه دهد سوم محرم پیش از روزی که میخواست از کوتل
خیبر عبور کند با وجود رسیدن اخبار که افغانان بآوازهٔ ارادهٔ آنحضرت
دشمن کوب باستیصال آن گروه بدمآل دره را مسدود نموده اند
و قدم جرات و جسارت استوار کرده حسابی برنداشت و برداشتن
آن اشرار کاری نیندیشیده روانه پیش شد در خلال عبور از نفاق بداندیشان
بی تدبیریهائی که در عهد حضرت عرش آشیان اکبر بادشاه بر حکیم
ابو الفتح و زینخان کوکه و راجه بیربر گذشت بظهور میرسد و افغانان
از اطراف و جوانب هجوم آورده به تیر و سنگ کار پردازی میکنند
افواج بر هم میخورد و فیل و اسب و آدم بریکدیگر می افتد و پنجاه و نه چند
هزار کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستی در باختند محمد امین خان
از فرط غیرت خواست جان نثاری کند نوکرانش جلو گرفته او را
از آن آشوبگاه بر آوردند و ودیعت حیات عبدالله پسر جوان رشید
بجان آفرین سپرده و خبر از ناموس ناگرفته بحال تباه بصعوبت تعجیل

118

به پشاور آمد اینخبر نفرت افزا دوازدهم محرم بمسامع حقایق مجامع
رسید جبر شکستگیها حواله بتایید داور کارساز نمودند سلخ محرم
فدائیخان از لاهور روانه پشاور شد بیستم محرم سربلندخان بنظم
صوبه اکبراباد از تغیر بهادرخان مقرر گردید ملتفت خان از تغیر او
بداروغگی بندرهای جلو امتیاز یافت فیض الله خان خلعت خاصه
واسپ با ساز طلا یافته بمراد آباد عنان تافت بعبدالله خان
بیست هزار روپیه مرحمت گشت سیفخان منزوی باستسعاد
ملازمت وموهبت شمشیر وبحالی منصب کمر عقیدت بربست

آرایش محفل ازدواج چراغ بزم اقبال بادشاهزاده ستوده سیر محمد اکبر

درین هنگام مسرت انجام مجلس کتخدائی بادشاهزاده
جمشید منزلت بابلقیس مرتبت سلیمه بانو بیگم دختر نیک اختر
سلیمان شکوه که ملکه جهان عفت نواب قدسیه گوهرارای بیگم
بمناسبت فرزند خواندن آن دره فاخره برج عزت متکفل تربیت
آن شده بودند انعقاد یافت بادشاهزاده بانعام چهار لک
روپیه وخلعت خاصه بانیم استین وکلکی مرصع وموهب

و دو چوب مرصع و بالا و سپهرهٔ مروارید و دو سر اسپ عربی و
عراقی محفل آرای خوشدلی گشتند و دوم ربیع الاول در مسجد
بوکالت بندگان حضرت قاضی القضات قاضی عبد الوهاب
عقد بست بلک روپیه کابین قرار یافت ایستادهای حضور لامع
النور بنغمه سرائی مبارکباد سرور افزا گردیدند بادشاهزاده بعد
انقضای بجگری شب باحتشام تمام سوار شدند سرو جویبار حشمت
بادشاهزاده محمد اعظم و بخشی الملک اسد خان و میرخان و نامدار
خان و دیگر نوئینان والاشان همراه بودند و از دو طرف
دروازهٔ دهلی تا منزل نواب علیه چوب بست نموده چراغانی
در کمال نظر فریبی آراستگی یافته بود و تماشای هنگامه دلپذیر
آتشبازی در حیرت ناظران می افزود و آنچه مراسم نوی و سور
و خوشی و سرور را باید و شاید حسن سرانجام یافت و بزم انبساط
بمبارکی انجام گرفت و هودج حرمت و عزت بکاشانه دولت
آشیانه بادشاهزاده آمد معروض بساط بوسان بارگاه
جاه و جلال گردید که باشتغال چنین پور دودمان خلافت بادشاهزاده

محمد معظم بیاوری سعادت احرام کعبهٔ مقصود بسته اند نهم شهر ربیع الآخر
ناصیه بندگی بسجود قدسی آستان آراستند خلعت خاصه و شمشیر 120
با ساز مرصع و مالهٔ مروارید و اولبسی و یک لک روپیه مرحمت
گردید و شاهزاده معزالدین و محمد عظیم بعنایت گلو آویز سرفراز
شدند دوم جمادی الآخره بمحمد صالح ولد خواجه طاهر نقشبندی
که وصلت او با آسایش بانو بیگم دختر مرادبخش مقرر شده خلعت
و اسپ با ساز طلا و جمدهر و کلگی مرصع و ماده فیلی عطا شد
بحضور سربلند خان و قاضی عبدالوهاب و ملا محمد یعقوب مجلس عقد
منعقد گردید بیست و ششم وزیرخان محمد طاهر قدیمی بنده دولتخواه
رهگرای خانه عاقبت شد میرخان از انتقال او صوبه داری
مالوا یافت و سربلند خان از تغیر همت خان مرتقی منزلت بخشیگری
دوم شد و همت خان بجای سربلند خان بصوبه داری مستقر الخلافه
اکبرآباد ممتاز گشت و مغلخان از تغیر او بخدمت قوش بیگی
محمد طاهر قدیمی والا شاهی که بحکم معلی دیوانی خانه حسن علیخان
تمشیت میداد و بسبب گرفتار گفتار مردانا روزندان کردار

کردار ناهنجار بود بیست و دوم رجب بحکم شریعت غرا وجد ملا عوض وجیه
اسوة العلماء بقتل رسید و بار گرانی از سرش واکردید سلطان ایزد بخش
ولد مراد بخش که از زندان گوالیار بحضور بخت ظهور آمده بود شانزدهم
شعبان با ملکه عفت قباب مهر النسا بیگم صبیه مکرمه محترمه خدیو آفاق
بحضور حضرت و قاضی عبدالوهاب و شیخ نظام و بختاور خان و دربار خان
عقد ازدواج منعقد شد ملتفت خان که برای آوردن بادشاهزاده محمد سلطان
و سپهر شکوه بگوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود
و برای بودن هردو گرامیقدر در قلعه سلیم گده جا تعین یافت بیست و
نهم منزل مهر سپهر بختیاری بادشاهزاده محمد معظم بقدوم میمنت لزوم
مشرق انوار عاطفت شد از برج نزدیک پل دروازه سلیم گده
تا حویلی پا انداز زربفت و اجناس دیگر فرش بود ببذل عنایت
تشریف شریف و قبول پیشکش تارک مباهات زیبنده صدر
سروری از سمک بسماک رسید بادشاهزاده محمد اکبر بمنصب هشت هزاری
دو هزار سوار بهره‌مند باضافه دو هزاری ذات بر فلک افتخار
عروج نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهر خان تحویلدار جواهرخانه

خاصکی درگذشت قدیمی غلام بارگاه کیوان جاه و نسبت بحال غربا
خیرخواه بود حیث و چهارم صفر محمد امین خان بصوبه داری احمدآباد
گجرات مامور گردید شش هزاری پنجهزار سوار بود پنجهزاری پنجهزار سوار
بحال ماند و حکم شد بحضور نا رسیده روانه محال خدمت شود مهابتخان
که از اکبرآباد بحضور رسیده تعین پیشاور و کابل شده بود نظر بر طور
سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور بیاید اسلام خان که بسبب
تعلل در طلبداشتن قبایل و لشکر سوی خود مختار بیک از منصب
برطرف شده و از دولت حضور مهجور گردیده در او جبین رحل اقامت
انداخته بود بالتماس عمدة الملک بهادر خان بحال شده تعین فوج
خان مومی الیه گردید لشکر و قبایل خود را از بصره طلبداشت **آغاز**
سال شانزدهم از سنین سلطنت عالمگیری مطابق یکهزار
و هشتاد و سوم هجری درین اوان بهجت اقتران برید خوشخرام
ماه صیام از جناب مکرمت و انعام آفریننده انام برگزیننده
اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای
حقوق صوم رسانید اسلامیان بکرامید نشاط آنغز زیهمان و

122

15
1083.

میهمان و امتثال حکم محکم پرداختند قبلهٔ دین یاوران کعبهٔ ارباب
ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتهیهٔ اسباب روزهٔ روز و بیداری
شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادی داده و ذخایر حسن
عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند غرهٔ شوال فرخنده فال با جبینی
کشاده و روئی تازه خبر از قدوم عید سعید آورد کوس و کرنای شادی
و صدای مبارکبادی بر در دولت سرای خدیو جهانیان سامعه افروز
آسمانیان شد بآئین معهود خاص و عام و غسلخانه را آذین بستند
دارای دریای سلطنت و برگزیده های ایوان جلالت وقت سواری
عیدگاه جهت تادیهٔ تهنیت بر آستان دولت مستعد نشستند
مهر منیر یعنی زیب افسر و سریر خدیو عالمگیر بر تخت فیل فلک
توان برآمده مصلی را مطلع انوار فرّ و وقار فرمودند بعد مراجعت
لمعان التفات بر مشکوی عزت و حرمت تافت روز دوم
در ایوان فیض بنیان خاص و عام اورنگ آرای جلالت
و نبالت شده بکامبخشی خلایق پرداختند طراز دامان خلافت
و کامکاری بادشاهزاده محمد معظم بعطای خلعت با نیمه آستین

ومالای مروارید ویک لک روپیه وفیل با ساز طلا قیمت
پنجاه هزار روپیه سرمایه شادمانی اندوختند زیب محفل
سلطنت بادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم بموهبت خلعت
با نیمه آستین معزز گردید بادشاهزاده ستوده سیر محمد اکبر
بشفقت خدیو مهرگستر طره مرصع را زیب دستار افتخار نمودند
بخشی الممالک اسدخان وخورد وبزرگ بار یابان درگاه فلک
پایگاه بانواع نوازش واصناف بخشش از جواهر وخلعت
واسپ وفیل واضافه وامان امید برآمودند بادشاهزاده محمد معظم
اصل بیست هزاری پانزده هزار سوار انعام ۳ کرور دام اضافه
ده هزاری پنجهزار سوار سلطان معزالدین روزانه در اصل یکصد
وپنجاه روپیه اضافه پنجاه روپیه پیشکش بادشاهزادهای نامدار
وامرای عالیمقدار حضور وصوبجات قریب پنجاه لک روپیه
از نظر انور گذشت حاجب سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور
جواهر آلات ومرصع آلات قیمت چهار لک روپیه بنظر انور
در آورد حاجب عبدالله قطب الملک دنیادار حیدراباد جنس

The presents from the Princes and Omrahs to the Emperor amounted to near 50 Lacks. The [illegible] Adil Khan Zemindar of Bijapur [illegible] Jewels [illegible] to 4 Lacks. [illegible] Abdullah Kotub ul Mulk Zemindar of Hyderabad brought presents of [illegible], and in value [illegible] 3 Lacks of rupees [illegible]

Bahadur Khan on the removal of Mahommed Azem (or Moazem) as Subahdar of the Deccan, with the title of Khanjahan

جنس جواهر وظروف چینی گذرانید حکم شد عوض سه لک روپیه
نقد بگذرانیده باشد بهادر خان از تغیر وکلای بادشاهزاده محمد معظم
بخدمت صوبه داری دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر مامور 124
شد خلعت خاصه وجمدهر مرصع مصحوب گرز برداران مرسل گشت
اصل شش هزاری پنجهزار سوار دو اسپه اضافه هزار سوار بوسیلهٔ
خدمت فوجداری میوات وخطاب لهراسب خان کاروبار
میر ابراهیم داماد صفیه بانو کوکه ترقی گرفت مرشد قلیخان از تغیر
او داروغهٔ داغ وتصحیحه شد دیانت خان که در فن تنجیم نظیر
نداشت بسیر عالم بالا قدم برداشت دیوافگن وشیرافگن
ورستم پسران شش اضافه وخلاع ماتمی یافتند ششم رمضان از جناب
مظهر اتم رحمت پروردگار حکم شفقت توام صادر شد که دارانجان
بادشاهزاده محمد سلطان وسپهر شکوه را در ایوان خوابگاه
بحضور مرحمت ظهور بیارد بامداد بخت واسعاد روزگار هر دو را
دولت ملازمت میسر آمد به تشریف خلعت وسرپیچ زمرد قیمت آرا
ودستار سرافراز گردیدند بادشاهزاده محمد سلطان را بتقریب

کتخدائی با دوستدار بانو بیگم دختر مراد بخش بعطای خلعت و شمشیر
و متکای مرصع و اسپ با زین مرصع سرفرازی بخشیدند در خوابگاه
حضرت بدست خود سهره مروارید بسته بمسجد آوردند قاضی القضات
قاضی عبد الوهاب بوکالت فضایل مآب ملا محمد یعقوب و شهادت
حقایق انتساب میر سید محمد تقی قنوجی و جامع الکمالات
ملا عوض وجیه عقد بست دو لک روپیه کابین مقرر شد شجاعت خان
و شیخ نظام و دربار خان و بختاور خان و خدمتگار خان شرف
حضور داشتند بیست و یکم شوال پرده آرای هودج ابهت نواب
زبدة النسا بیگم بحبالهٔ نکاح سپهر شکوه پسر دارا شکوه در آمد
چهار لک روپیه مهر مقرر شد در مسجد بحضور اقدس قاضی
عبد الوهاب و ملا عوض وجیه و ملا یعقوب و دربار خان و بختاور خان
حاضر بودند سپهر شکوه بموهبت خنجر مرصع سرپیچ مرصع بالای مروارید
سهره مروارید مطرح سرفرازی گردید عالیه تقدس نقاب
گوهر آرای بیگم و حمیده بانو بیگم بترتیب رسوم کتخدائی پرداخته
بودند افتخار خان بعد تغیر از خدمت کشمیر به پیشاور رخصت

رخصت شد بادشاهزاده محمد سلطان لبالانه دوازده هزار روپیه
وسلطان سپهر شکوه لبالانه شش هزار روپیه وسلطان ایزد بخش
لبالانه چهار هزار روپیه مورد مراحم شدند چهارم ذی القعده
سیف الله مشرف قوشخانه بعرض رسانید که میر شکاری در
خواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست دارد با او مقابله میکند
چون بیدار شد خود را زخمی وشمشیر خود را برهنه یافت شانزدهم
بادشاهزاده محمد معظم مطابق حکم والا بطواف مرقد مطهر برهان
الاولیا حضرت خواجه قطب الدین سعادت اندوختند یکهزار
روپیه نذر گذرانیدند شانزدهم ذی الحجه بادشاهزاده محمد سلطان
نیز رفته باین سعادت مستسعد شدند نذر پانصد روپیه غره ذی الحجه
اسدخان از نیابت دیوانی استعفا نمود حکم شد امانت خان
دیوان خالصه وکفایتخان دیوان تن پایین تر از مهر دیوان
اعلی مهر خود کرده مهمات دیوانی سرانجام میداده باشند
فرجام برلاس با همشیره زاده چهارده پانزده ساله وصلت
صبیه خود قرار داده بود ثانیاً از بدخوئی وبرهمزدگی همشیره

The emperor fixed the following annual [illegible] Muhammad Sultan 12,000 [illegible] Sultan Sipihr Shikoh 6,000 [illegible] Yezd Bukhsh 4,000 [illegible]

[illegible] Zilhijjah Asad Khan resigns the office of Naib Dewan. Amanut Khan Dewan of Khalsa and Kifayat Khan Dewan of Tun should place their seals under the seal of the principal Dewan & perform the duties of the office in conjunction.

12

Feijoo Beelaf had designed to give his daughter in marriage, to his Sister's son, but in favour of a wealthy character, the match was broken off. When Feijoo Beelaf was removed from the Foujdary of Attock, the Nephew at the instigation of his Mother, stabbed him at Court in the presence of the Emperor. The Assassin is condemned to death, but notwithstanding the Emperor's intercession with Feijoo's Wife & daughter for his pardon, they insist on his execution. He was accordingly beheaded & the body given to mother.

که آن خاتون درین شیمهٔ ناستوده یکتا بود نسبت برهم زود درینولا
که از فوجداری اتک معزول شده بحضور رسید آنمستوره
پسر را تحریص میکرد که اگر بی ناموس نافرجام را در خاص وعام
حضور بادشاه نکشتی من شیر را بر تو بحل نمیکنم ومعجر خود را بر سرش
می‌انداخت که بپوشی و درخانه بنشین بر امتثال امر مادر نموده در
اثناء آراستگی خاص وعام بجلوس بادشاه وآن هنگامه و
غوغا خود را بجایی که فرجام ایستاده بود رسانیده بیک زخم
کاری آن معمر موقر را بر بستر هلاک خوابانید وخواست بدر زند
اما خون ناحق نمیخواهد مرگ نمیگذارد و دستگیر شد و بزندان
افتاد و بعد رجوع بمحکمهٔ شرعیه وحکم قاضی چهارم ذی الحجه بحضور وارثان
که زن آن مقتول و دخترش کوچ علیقلی برلاس بود وباوجود
درخواست بادشاه که از سر خون قاتل درگذرند وانها اصلا
توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پیش خاص وعام بقصاص
رسید وجسدش بمادر او که بر در قلعه رتهه سوار ایستاده بود
حواله گردید دهم ذی الحجه اداب رفتن بمصلی جهت ادای دوگانه

The 10th Zulhijjeh the Emperor was returning from the Eedgah after

دوگانه عید اضحی و اضحیه بجا آمد هر چهار پادشاه زاده دولت حضور
داشتند گوسفند حضرت قربانی کردند و پادشاهزاده محمد سلطان
شتر را موجب حکم نحر نمودند وقت مراجعت شخصی دیوانه
شکلی در جلو رسیده چوبی پرتافت بر گوشهٔ تخت رسیده
بر زانوی مبارک افتاد گرز برداران گرفته آوردند حکم مظهر
اتم رحمت پرور ولطف صادر شد مزاحم نشوند واگذارند چهاردهم
سنت ختان پادشاهزاده محمد کامبخش زیب سرانجام وحسن اختتام
یافت مالسنگه و مهاسنگه و انوپ سنگه پسران راجه
رایسنگه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند بهر سه
خلعت مرحمت شد میرزا خان منوچهر فوجدار ایرج بساط
حیات در نوردید حکم شد بخانجهان بهادر ماهی مراتب فرمودیم
خود بسازد روح الله خان ولد خلیل الله خان بفوجداری دهامونی
سرفراز شد باقی خان بخشی صوبه دکن بوالپسین سفر رفت
مرشد قلیخان جایش گرفت سیزدهم محرم معروض والا
بارگاه گردید مهابت خان از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده

sacrificing a sheep
himself, & the Prince
Mahommed Sultan
a camel according
to custom; on the
way back a madman
flung a stick at the
emperor which struck
him on the knee;
the [illegible] were imme-
diately engaged, but the
Emperor [illegible]
[illegible]
[illegible]

Roohullah Khan
Bukhshy of the Decan
dies, & is succeeded
by Moorshed Kuly
Khan

ره نورد کابل شد سربلند خان مامور گردید سررشتهٔ دفتر والاشاهی
نیز نگهدارد یازدهم ربیع الاول بعرض معلی رسید دو ساعت
بیش از دوپهر گرد آفتاب هاله نمودار قوس قزح بهم رسید
و تا هفت گری ماند سیزدهم ربیع الآخر حلیله جلیله بادشاهزاده
محمد معظم دختر عبدالمومن رو در نقاب فنا کشید بعد مراجعت
از مسجد جامع تشریف بخانهٔ ایشان برده فاتحه خوانده کشتی سوار
بدولتخانه آمدند بیست و سوم از واقعهٔ دکن معروض گردید که پرتسنگه
ولد جیسنگه بهمانخانهٔ نیستی فرو شد هفدهم جمادی الاولی
بخانهٔ بادشاهزاده محمد اکبر پسر بوجود آمد عبدالوهاب نام یافت
و بیست و دوم جمادی الاخری مولودی که بخانهٔ بادشاهزاده محمد معظم
بجلوه گاه هستی قدم گذاشت علم ناموری بمحمد خجسته اختر افراشت
مخافتی که زمیندار کماؤن را از پی سپر شدن مرز و بوم او بسپر
وکشت لشکریان درگاه والا بهم رسیده بود باستشفاع سید
مرتضی خان زایل شد و طمانیت حاصل کرد و حامد خان را
باوردن پیشکش بعتبهٔ علی التماس نمود خانمزبور دوم رجب اورا

Sirbullund Khan
Appointed Surishtahdar
of the Duftur Wukka
Shahy.

22d Jumady ul Akhir
Khujistah Akhtir
born to Mahommud
Moazzum

او را بسُدّهٔ سنیه آورد وقت ملازمت یکهزار مهر و سه هزار روپیه
بر سبیل نذر گذرانید بمرحمت خلعت امتیاز یافت از وقایع ایران دیار
بمسامع شهریار رسید که شهر نیشاپور و هرات و سبزوار در زمین فرو رفت
خانجهان بهادر که بایلغار شصت کروه سیوای شقی را شکست فاحش
مغلوب و منکوب کرده غنیمت فراوان بدست آورد و مجموع
آن مصحوب دلپت کنبو بحضور فرستاده بیست و یکم رجب از نظر
گذشت خان مذکور باضافه هزار سوار بر اقران تفوق جست
حامد خان بنگله که سه باداشت از کوهستان کمایون آورده
بنظر گذرانید فیض الله خان از مراد اباد آمده ملازمت نمود چون
مهابتخان اغماض نظر از تنبیه افاغنه نموده کیفر آن فیهٔ باغیه را
آماده نشد و با بخیر و شما بسلامت گویان به کابل رفت
اینمعنی موافق مزاج مقدس نیامد هفدهم شعبان شجاعتخان
بسرزنش و مالش بدگوهران فتنه زای آشوب گرای
با فوج گران و جمعیتی با ساز و سامان رخصت یافت و بعنایت
خلعت خاصه و جیغه پرخانه سنگ یشم مرصع و اسپ عراقی

129

In earthquake at Nishapur of Herat & Sebzwar, does great mischief. Khanjehan [illegible] sixty [illegible] the Marhatta Sewa, [illegible] days march 160 koss; gained considerable booty which he sent to the Emperor by Dalpat Kunwar, who [illegible] Court [illegible] the 21st of Rejeb. Hamid Khan brought [illegible] from the Kumaon country.

The [illegible] Mahabat Khan having gone to Kabul without [illegible] the 17th of Shaban Shujaat Khan is sent to take command, with [illegible] large [illegible]

باساز طلا و اضافه بانصدی بانصد سوار سربلند گردید
سزاوار خان بنیابت توپخانه و خدمتگار خان بنیابت
قلعه داری و دربار خان بنیابت غسلخانه مقرر گردیدند و
همراهیانش بعنایت خلاع و شمشیر و اسپ و اضافه کام دل
برگرفتند آغاز سال هفدهم از جلوس والای دولت عالمگیری
مطابق یکهزار و هشتاد و چهارم هجری رویت غرهٔ رمضان برکات
نشان زرنگار عنوان عید بهجت توامان بهاران فرخی و
بهروزی بر در دولت کاشانه خدیو عالم آرا غلغلهٔ شادمانی
بلند نمود و عالمیان را بگونه گونه دریافت کامیابی و کامرانی
امید مند فرمود خداوند حقیقت گرای حق پژوه شهر کرامت بهر
بزیب معموری روز شب آراستند کار فرمایان بنگاه آسمان
شکوه ایوان خلافت و شاه نشین سلطنت را از لبستن آذین
رنگ نگار خانه چین گردانیدند صباح عید و لنواز ساحت مصلی
بفر قدوم مبارک تارک سپهر رسانیدند دست نوال سریر آرای
حشمت بلند گردید سر آرزوها پست شد اکابر و اصاغر بانواع

17th Year of reign
A.H. 1084

42

٤٢

بانواع نوازش جواهر واضافه وخلاع واسپ وفیل چهره آرای
کامرانی شدند کرامیقدر بادشاهزادها و برگزیده امرا بدرجه بهای
قبول پیشکشها منت پذیر طالع گردیدند اسعاد و توفیق و امداد بخت
میرقوام الدین صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان وزیر
صایب تدبیر فرمانروای ان ممالک را زمام گرفته بدار النعیم
هندوستان فسحت نشان آورد ششم شوال ثانی امانی بر
زمین کیوان تزئین ملازمت سوده باشراقات مراحم و
لمعات مکارم بادشاه غریب نواز قدر بخش نورانی نمود بمرحمت
خلعت خاصه و جمدهر مرصع وعصای کلکی یشم و ده هزار روپیه
نقد وبمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار وخطاب خانی
بتدریج سرمایه اندوز مباهات شد وصدر الدین پسرش بیافتن
خلعت وشمشیر باساز طلا ومنصب هفصدی یکصد سوار
عزت اندوخت میرابراهیم ولد شیخمیر سعادت اندوز زیارت
مکهٔ معظمه زادها الله شرفاً شده بطواف آستان معلی
وبحالی منصب هزار وپانصدی هزار سوار سربلند گردید

Meer Kiwam uddeen
who held the office
of Sudder [illegible] brother
of [illegible]
Khaleefah [illegible]
[illegible] [illegible]
came into Hindostan
[illegible] Mansab of
3000 & 1500 horse.
[illegible] [illegible]
his son [illegible] Mansab of
[illegible]
700 & 100 horse

حکیم صالح خان بساط هستی در نوردید خلاع ماتمی بحکیم محسن و دیگر
پسران و اقربائش مرحمت شد و از انتقال او محمد علیخان پسر
تقربخان بدارو غکی کرکیراقخانه مقرر کردید میر عبدالرحمن ولد اسلام خان
مرحوم بحجابت حیدر آباد مرخص کردید دهم ذی الحجه مراسم
واجب الاداء رفتن بمصلی جهة ادای دوکانه عید اضحی واجبه
بجا آمد **سر فرو بردن شجاعتخان در مغاک هلاک و سر بر افراشتن**
رایات جهانکشا جانب حسن ابدال بمسامع حقایق مجامع رسید
هژدهم ذی القعده شجاعتخان از کذراب کذشته باراده عبور
از کوتل کهریه لشکر آرات افاغنه که در کمین فرصت بودند در تنکی
کوه سر راه براو تنک کرفتند هر چند مبارزان آویزشهای سخت
نمودند و بهادران در کوششهای فراوان تقصیر نکردند چون تقدیر
نخواست جهانی بمغاک نیستی فرو رود نتوانست جیر کی یافت در آنجا
زد و خورد کالای زندکی او بیغمائی شد و در راه بندکی نقد جان
نثار نمود بقیه که از لطمات افواج تکرک باران سنک افاغنه
جان بسلامت بر آوردند عنان کسسته و شکسته رکاب به پشاور

troops, the remainder of the army fled to Peshawar. The Emperor being greatly dist[ressed] from the death of Shujahat Khan, & defeat of the army marched on 16th of Moharram from Hassan Abdal

به پشاور برگشتند خاقان بنده پرور را از رفتن چنین بندهٔ
اخلاصمند و برهم خوردن فوج و دل شکستگی لشکریان خاطر متنفر
و توجه اقدس بانتهاض الویه جهانگشا بدان مرز تصمیم یافت
یازدهم محرم رایات اقبال سمت حسن ابدال ارتفاع پذیرفت
همتخان بخدمت داروغگی غسلخانه و صفشکنخان بداروغگی
توپخانه از انتقال شجاعتخان سرفرازی یافتند صفیخان ناظم
اکبراباد بنظم صوبه دار الخلافه شاهجهان آباد مقرر شد صوبه داری
اکبراباد و ضمیمه قلعه داری بمعتمد خان تفویض یافت فیض الله خان
خلعت انصراف یافته بمراداباد شتافت اهتمامخان داروغه
عمارت و دیگر متصدیان دار الخلافه بخدمات متعلقه رخصت یافتند
قوام الدینخان بابرکش مامور گردید که بعد انقضای دوماه خود را
برکاب سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدار چکله سهرند
دلاورخان خطاب یافت حکم شد سربلندخان با جمعیت دو هزار
و پانصد سوار و مردم توپخانه براه دامن کوه قطع منازل کند
نامدارخان مورد عتاب برطرفی منصب شده بالاتر

Sarbuland Khan with 2500 cavalry & [illegible] [illegible] [illegible] to march by the [illegible] foot of the hills. Namdar Khan having displeased the Emperor was deprived of his Munsub, and [illegible] [illegible] [illegible] 40 [illegible] [illegible]

چهل هزار روپیه موظف گردید محمد صالح پسر فدائیخان بخطاب
خانی و رخصت نزد پدر یافت رحمت خان بیوتات جهة سربراهی
عرس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم برفتن لاهور
مامور شد میرخان ولد خلیل الله خان ازینکه خدمت
فوجداری ایرج قبول نکرد از منصب برطرف شد اسمعیل هوت
زمیندار نواح ملتان بیست و نهم ربیع الاول رخصت وطن
یافت بخطاب خانی و اسپ ممتاز اقران شد افتخارخان
و عقیدتخان بکومک فدائیخان بیساق جمون رخصت شدند
133
راجه عنایت الله زمیندار راجور خلعت رخصت یافت
یازدهم ربیع الاول بخشی الملک سربلندخان با بدیع سلطان
و ناصرخان و جمعیت شایسته به پشاور رخصت یافت
بیستم مهاراجه جسونت سنگه تهانه دار جمرود در منزل
راول پندی از تهانه متعلقه خود پیش آمده خاکاستان
معلی را صندل پیشانی نموده مشمول بخت میمون خود گردید
خلعت خاصه و اورسی قیمت هفت هزار روپیه مرحمت شد

Meer Khan son of Khaleel ullah Khan having refused the office of Foujdar of Irij is deprived of his Munsub

11th Bukhshy [illegible] Sirbulund Khan [illegible] ordered to Peshawar

20th Maharajah Jeswunt Sing [illegible] [illegible] meets the Emperor at Rawul-pind.

درست کرده

دووقت رخصت بمحال متعلقهٔ خدمت بعطای خلعت و شمشیر با ساز
مرصع و فیل با تلایر فوق عزت بلند کرد دوم شهر ربیع الآخر
دولتخانه حسن ابدال را از فیض نزول فروغ میمنت بخشیدند
حکایتی شیرین غرابت تضمین از حسن اخلاق و لطف
اشفاق ممدوح آفاق نایب منیل رزاق علی الاطلاق میشود
بعد دو سه روز که باغ حسن ابدال بورود کرامت آمود درست
13 کرده باور رساند حکیم سنجک بموجب حکم بمداوای
چشم بخانه او میرفت بعد ازین بخانه بادشاهزاده محمد سلطان
و محمد معظم و محمد اعظم و محمد اکبر و اسد خان و بلیکتوش بردند
از دولتمندان معتبر معزز گردید دختران را کتخدا کرد پسران
عریان حلهای زرباف پوشیدند شوهرش توان و تاب
شباب بهم رسانیده بشیخی و بینوائی دیه نشینان نام برآورد
لیت الشباب یعود کلامی ست بی ریب اما یقین مشاهده
شد که این عجوزه زلیخی نام بدولت یوسف زمان جوان گردید
بمبالغه کنجلک درهم بافته روی او برطرف شده درخشندگی

Hakeem Sungah went
to his house as [illegible]
[illegible] . [illegible] in the
[illegible]. [illegible]
[illegible] of the [illegible]
of the Princes & Assad
Khan [illegible] the daughters
[illegible] husbands,
the two are [illegible]
[illegible] the husband
& wife [illegible]
of [illegible] [illegible]
[illegible] ~~[illegible]~~
[illegible] of his [illegible]

136

پیدا گردد و دیدهٔ رمد کشیدهٔ او روشنائی پذیرفت آری ثرومندان
نشانتین فرموده اند   که از بید ولتان بگریز چون تیر   برادر گوی
صاحب دولتان گیر   تم الکلام اغزخان با نصرتخان و میرزا
سلطان و جمعیت با ساز و سامان تنبیه افاغنهٔ جمرود
و خیبر رخصت یافت رای لعل چند را به تشخیص مقدمات خالصهٔ صوبهٔ
کابل فرستادند و رای ممالک گشا بران قرار گرفت که بادشاهزادهٔ
ظفر یاور محمد اکبر و عمدهٔ اخلاص کیشان اسدخان براه کهوهات
بکابل بشتابند بیست و چهارم جمادی الاخره بادشاهزاده بعطای
خلعت و کلگی بر کلنک و شمشیر و سپر مرصع و پنجاه سر اسپ عربی
و عراقی و کوهی و ترکی و فیل با ساز نقره کامیاب گشتند
اسدخان بموهبت خلعت و شمشیر و اسپ و فیل سرفراز شد
شهامتخان و غیرتخان و سید منور خان و مبارز خان و
سیادتخان و مفتخر خان و سزاوار خان و کامیابخان و محمد اسمعیل
پسر اسدخان و عنایتخان و مفاخر خان و بهره مندخان و حیات
بیگ و دلیر ولد بهادر خان و کنور کشن سنگه ولد راجه رام سنگه

Aghar Khan and
Nusrat Khan [illegible]
[illegible] to [illegible]
the Afghans of Jumrud
& Khyber

مرحمت شد ووقت رخصت بمحال متعلقه خدمت بعطای
خلعت وشمشیر باساز مرصع وفیل باتلایر فرق عزت
بلند کرد دوم شهر ربیع الآخر دولت خانهٔ حسن ابدال را
ازفیض نزول فروغ میمنت بخشیدند حکایتی شیرین
غرابت تضمین ازحسن اخلاق ولطف اشفاق
ممدوح افاق نایب نبیل رزاق علی الاطلاق مینویسد
بعد دو سه روز که باغ حسن ابدال بورود کرامت انمود
بهشتی درخت دولت وافضال بهارستان اقبال
بودکسان راقم بطریق شکوه وانمودند که زیر دیوار دولتخانهٔ
پادشاهی پیره زالی آب آسیا دارد وگردش او
از آبی ست که ازباغ بیرون آمده بناله می پیوندد و
چون ان مکان متعلق اهتمام عملهٔ نظارت بدهشت
بلشتی راه آب بندکرده اند هم مردم را از دستخوشی
آرد درماندگی روداده وهم درتحصیل روزی پیره زال
تعطیل افتاده بنده بی قصدی اینحرف بخدمت خان

134

[illegible handwritten English annotation]

۴۶

ناظر حکم شد که سواری پالکی فرستاده بطلبید
بمحل بفرستند او در تمام عمر نام پالکی نشنیده
پالکی و بانس نقره کی دیده اور دند حضرت
تفتیش حالت او فرمودند عرض نمود
دو دختر ناکتخدا و دو پسر برهنه سر و پا
دارد و شوهرش نیز زنده است دوصد
روپیه عطا کردند دو شب در محل بود
آنمردم را عجوبه بدست امد نقد و زیور و لباس
از همگنان یافت چون از کسی شنیده باشد
که اینکس تقریب او بخدمت بختاور خان نموده
بود پیش تنبولی من آمده ایستاد و دوشاله
بر دوش پیشو از دامن کناری در بر
دوپته بادله بر سر شلوار کمخاب در پا
دامن پر از اشرفی و روپیه و زیور طلا
بازوی صد جا خم یافته و چشم ربد دیده

135

گفتم کیستی گفت من آنم که بدلالت تو و
خان تو باین دولت رسیده‌ام گفتم مبارکت
باد نزد خان بردم ایشان هم رعایتی
کردند بعد دو سه روز دیگر بناظر
حکم شد او را با دختران بیارند
خواجه سرایان پالکیها بردند
و آوردند این مرتبه یک هزار روپیه
کنیا دان مرحمت شد مردم محل
دوچند اول نقد و زیور و انواع
پوشاک دادند دواب اسبابی
دیگر در ان نواحی انعام شد
ناظر مامور گردید اسناد
معافی محصول و عدم
مزاحمت از جمیع
ممنوعات درست کرده

7th Rajab. By the removal of Mahabat Khan, Fidai Khan was appointed Subahdar of Kabul and received the following orders from the Emperor through Bakhtawar Khan. When the army comes to the passes, let the Harawal or van march through and encamp on the other side, the second day let the Sultan of the [illegible] and the Ghoul or main body pass through, and let the Chandawal, or the rear encamp on this side: if there is not sufficient breadth for the army, let the right wing or Beranghar join the van, and the Jeranghar or left wing join the rear or Chandawal

13 راجه رام سنگه و دیگر خانه زادان بعض بخدمات و بعض به تعیناتی
مقرر شده هرکدام بمواجب خلعت و شمشیر و اسپ درخور
پایه و مقام سرفرازی یافتند هفتم رجب فدائیخان از تغیر مهابتخان
بخدمت صوبه داری کابل خلعت فاخره اعزاز نصیبی پوشیده و فوجی
13 شایان با مصالح فراوان با او تعین یافت و بوساطت بختاورخان
مستر شد گردید که هرگاه فوج بکوتل درآید اول فوج هراول
گذشته آنطرف مقام کند روز دیگر مردم بهیر و فوج غول بگذرند
چنداول اینطرف مقام کند اگر برای فوج برانغار راه نباشد
همراه فوج هراول برود و فوج جرانغار با فوج چنداول عبور نماید
بیست و هفتم شعبان مهابت خان بآستانبوس معلی
شرف اندوخته به تنبیه بیرسنگه نبیرهٔ بتیهلداس گور رخصت
شد شیخ عبدالعزیز داروغه عرضمکرر تا این ایام بمنصب
هفصدی دوصد سوار رسیده بود اما از فرط تبذیر کارش
بپریشان معاشی کشیده با وجود رعایتهای جاگیر جدید و انعامات
نقد از پریشانی بر نمی آمد و در تمشیت خدمت واماند و رفت دربار

که از مستوجبات بندگیت تعلل می ورزید و همانا نیت برین رفته بود
که ازین پایه و حالت برنیاید بدر باید در آنکس که جان میکند
هم آنکس که در کوه کان میکند کس از روزی خویش در نگذرد
باندازه خویش روزی خورد درخواست نمود که چندی بدار السلطنة
لاهور برود آیه صدق پیرایه وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً
إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ آویزه گوش او
فرموده بخلعت رخصت معزز نمودند و حکمند لطف الله خان
بنیابت او مردم را از نظر بگذراند و بختاور خان غایبانه بدستخط
والا مرسانیده باشد آن مجموعه فضل و هنر بعد رسیدن
بدار السلطنة این غزل به بختاور خان نوشته بود

ز درد دل چه نویسیم که جوش بیتابیست	ز شوق جان چه نگارم که نامه سیمابیست
شب فراق خیال که ریخت خون دلم	که باز اشک گلابی و دیده عنابیست
نشسته ایم درین بحر تا خدا چه کند	بکشتئ که زیکقطره آب گردابیست
چگونه شرح دهم حال دل که بیماریم	زیاد تاب رخش دل کتان مهتابیست
نماند صورت راز دلم نهان عزت	که دیده صفحه تصویر رنگ بیخوابیست

درین

48

۴۸

[illegible]

اغاز سال بیزدهم از جلوس میمنت پیرای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و پنج هجری

درین اوقات فرخنده ساعات هلال صیام بسان مهر مبارکی
انتظام بسر انجامی پرتو بجال عالمیان افکند خدیو دین پرور
شهر سعادت آثار را بصوم نهار و احیای لیل زیب انجام بخشیدند
مشاهده غرهٔ شوال بهجت اشتمال نور افزای دیده منتظران
کامیابی گردید و خجسته بزم جشن بفراوان زیبائی بدستور
معهود منعقد شد پیشکشهای پسندیده از نظر انور گذشت
بخت یاوران بارگاه سلطنت و بهره یابان پیشگاه عظمت
بانواع نوازش و اصناف بخشش و امان آمانی و آمال را آمودند
فروغ پیشانی مجد و احسان بادشهزاده محمد سلطان بمنصب
بیست هزاری ده هزار سوار و موهبت خلعت با نیمه آستین
و مالای مروارید و کلو آویز لعل قیمت چهارده هزار روپیه و
یک لک روپیه نقد و دو سر اسپ با ساز مینا و طلا و دو زنجیر
فیل با ساز نقره و طوغ و علم مورد مراحم گشتند سرو بوستان
جلال بادشهزاده محمد معظم بعطای خلعت و مالای مروارید
و کلو آویز لعل و طرهٔ مرصع و پنجلک روپیه نقد مایه مباهات

139

اندوختند طراز داماں ابہت بادشاہزاده محمد اعظم
قامت بختیاری بمرحمت خلعت با نیمه آستین برار آستند
بادشاہزاده والاگہر محمد اکبر خلعت با نیمه آستین عزارسال
یافت سلطان معز الدین خلعت با نیمه آستین و سلطان
محمد عظیم خلعت و ہرکدام را منصب ہفت ہزاری دو ہزار سوار
وطوغ و علم و نقاره مرحمت شد راناراجسنگه مرزبان
اودیپور بارسال خلعت خاصه و جمدہر مرصع و فرمان عنایت
عنوان سر اعتبار بکیوان رسانید مهاراجه جسونت سنگه
بارسال خلعت خاصه مفتخر شد ہمتخان و اشرف خان
خانسامان و صدر الصدور سید رضویخان و سید مرتضی خان
و تربیتخان و صفشکنخان و خورد و بزرگ بساط بوسان
بمرحمت خلاع فرق افتخار بلند گردید بخشی الملک سربلند خان
باضافه پانصدی چهار ہزاری دو ہزار و پانصد سوار میرخان بعد
برطرفی بخطاب امیرخان چهار ہزاری سه ہزار سوار قوام الدین خان
باضافه پانصدی سه ہزار و پانصدی ہزار و پانصد سوار کامگار خانی

کامکار خان و محمد علیخان هرکدام باضافه پانصدی دوهزاری پانصد
سوار خواجه شاه بخطاب شریف خان و کمال الدین خان ولد دلیرخان
و بافرخان هرکدام باضافه دوصدی هزاری هفصد سوار سرفرازی
یافتند قابلخان برهان الدین برادرزادهٔ فاضل خان مرحوم
بخطاب اعتماد خان اعتبار یافت محمد شریف منشی داروغه داک
و دارالانشاء برادر ابوالفتح قابلخان قدیمی والاشاهی بلحاظ
مناسبتها بخطاب مذکور و باضافه صدی معزز گردید بختاور خان
از اصل و اضافه بارتقاء منصب هزاری دوصد و پنجاه سوار
بختیار شد سید علی حاجب شریف مکه معظمه زادها الله شرفاً
و محمد امین خان سلام رسان خلعت رخصت و پنجهزار روپیه
یافتند قدوهٔ خواجه های جویبار خواجه محمد یعقوب که بحجابت
و دامادی نذر محمد خان والی بلخ مورد فراوان مراحم خدیو قدردانست
بعنایت ده هزار روپیه اعزاز اندوخت و حکم شد سر هر ماه
اینمبلغ بخانه خواجه میرسیده باشد دلیرخان بعز بساط بوس
اعزاز یافته از تغیر عابد خان خلعت نظم صوبه ملتان پوشید

Syed Ally Hajib for
the Shereef of Mecca
& Mohammed Ameen
on taking their leave of
departure received dresses
& five thousand rupees

In pension of ten
thousand rupees [illegible]
bestowed Khojah Mohammed
Yacoob son in law
of Nuzzer Mohammed
Khan the Ruler of
Balkh.

حسین بیگ خان داماد علیمردان خان بفوجداری جونپور رخصت
شد برتهی سنگه زمیندار جمون با لودیخان بیساق کابل متعین
گردید محمد وفا ولد عبد الله خان مرحوم بتهانه داری گذر رلیشی و
کهوهات خلعت رخصت یافت از عرضه داشت بهرام و فرجام
پسران جهانبخان معروض بارگاه والا گردید که او در مقام امین اباد
چهارم شوال بامن اباد آخرت شتافت موحی الیهما بطلب حضور
معزز و مخاطبین شدند راگهو داس جهالا نوکر رانا بدرگاه خلایق پناه
آمد بیافتن منصب هفصدی پانصد سوار طالعش یاوری کرد محتشم خان
میر ابراهیم پسر کلان شیخ میر بفوجداری لنگر کوت از تغیر ملتفت خان
سرفراز شد خلعت و علم و اسپ باساز طلا یافت بیست و
دوم ذی الحجه عابد خان بعد تغیر خدمت ملتان بدولت زمین بوس
رسید میر عباس برادر سید سلطان کربلائی خویش حافظ
محمد امین خان که رخصت وطن درخواست نمود بموهبت خلعت و
انعام دو هزار روپیه مباهی شد اوزبک خواجه جوراغاسی
بهنگام رخصت بخارا خلعت و جیغه مرصع و فیل و ده هزار روپیه

روبه یافت خواجه محمد طاهر نقشبندی پدر خواجه محمد صالح خویش
مراد بخش در خلوت رخصت وطن یافته بانعام پانصد مهر کام دل
برگرفت بکرم سنگه گوالیری بعطای خلعت و جمدهر مرصع و اسپ
با ساز طلا بر اقران ممتاز شده بتهانه داری مقرر گشت و
فرمان رفت دو هزار و پانصد پیاده کوهی با خود ببرد عنایتخان
بفوجداری خیرآباد از تغیر مجاهد خان سرفراز شد نهم ربیع الاول
صفشکنخان بساط هستی در نوردید ملتفتخان از انتقال او بداروغگی
توپخانه غایبانه ممتاز گردید خلعت مصحوب گرزبردار مرسل شد
چون خانجهان بهادر سیوای جهنمی شقی را بتاختهای متواتر و یلغار
مکرر مغلوب و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان
ولایت دکن مساعی موفوره بتقدیم رسانیده و پیشکش از دنیاداران
بیجاپور و حیدرآباد بتحصیل در آورده مرارًا بحضور مرسلد اشته
در جلدوی کارهای دست بسته و جایزه نیکو خدمتیهای بایسته
عنایت خدیو قدردان بنده نوازیست و سوم شهر ربیع الآخر انعمه
بیش قدمان معرکه رزم و پرخاش را بخطاب خانجهان بهادر ظفرجنگ

Khanjehan Bahadur
having repeatedly by
dispatches [illegible] in the
Deccan and reduced
to obedience many
rebellious Jemindars
in that quarter, and
exacted considerable
peshcash from the
Zemindars of Bijapur
of Hyderabad, and
[illegible] them
repeatedly to Court, on the Emperor confer[red]
the 22nd of Rebby ul Akher the title of Khanjehan Bahader Zuffer Jung

Kokaltash and increases his Mansab to 7000 and 7000 Cavalry, with a donation of a crore of Dâms. This time also many marks of the royal favour.

کوکلتاش نام آوری و باضافه هزاری ذات از اصل واضافه
هفت هزاری هفت هزار سوار وانعام یک کرور دام برامثال
واقران سری سرداری بخشید ومحمد صالح فرستاده اورا
که خزانه نقد واسپان وفیلان بپشکش اورده بود بمرحمت
خلعت وهمراهانش را بانعام یکهزار روپیه معزز فرمودند
باعمدة الملک وپسرانش خلاع فاخره واضافهای نمایان
وخطابهای شایان وفرمان تحسین وآفرین عنوان
مصحوب محمد میرک گرزبردار مرسل گشت وبالتماس
آن رکن السلطنة سنبها پسر سیوا بعطای منصب
شش هزاری ششهزار سوار بهشتاد لک دام انعام و
نقاره وعلم سرفراز شد خلعت وفرمان مصحوب گرزبردار
مذکور بشرف اصدار پذیرفت اشرفخان خانسامان صدر
جلیل القدر رضویخان را از ماتم برادرش برداشته آورد
خلعت تعزیت ورخصت دار الخلافه یافت نهم
جمادی الاولی بادشاهزاده محمد اعظم بقدوم مولود مسعود

At the recommendation [illegible] Khan, the Emperor [illegible] Sambha the son of Sewa [illegible] Mansab 6000 [illegible] cavalry, with [illegible] of 80 Lacks of Dâms, with Nakarah and Alam.

143.

9th Jumada-ul-Awal [illegible] Mohammad Azam.

مسعود و مسرور شدند لبکندرشان موسوم گردید بادشاهزاده
خلعت و سلطان بالای مروارید و بجهان زیب بانو بیگم ده هزار
روپیه مرحمت گردید هر ساله نذری که بمکه معظمه و مدینه منوره زادهما
الله شرفاً اتحاف می پذیرد امسال عابد خان بسعادت یاوری میر
حاج مقرر شده خلعت رخصت پوشید قاضی القضات قاضی
عبدالوهاب بسبب استیلاء مرض برفتن دار الخلافه مجاز گردید
و سید علی اکبر قاضی دار السلطنة بنیابت مامور شد عبدالله خان
کاشغری که در دار الخلافه بمیامن اعطاف خدیو مهربان بفراغبال
و رفاه حال معیشت میکرد دوم شعبان مراحل زندگی بسر آورد ناصر خانی
و دیگر اقرباش بعنایت خلاع از ماتم برآمدند بیست و نهم معروض
گردید که عبدالله قطب الملک دنیادار حیدرآباد رخت هستی
در نوردید ابوالحسن برادرزاده و داماد او بر مسند مایه اندوزی
ریاست نشست نامدار خان بحالی منصب چهار هزاری دو هزار
سوار و صوبه داری اوده از تغیر سادات خان مورد الطاف گردید
مختار بیگ سومی پسر اسلام خان که با متعلقان خان مذکور باوجین رسید

The Emperor sends his usual annual present to Mecca, under charge of Abid Khan

2nd of Shaban Abdullah Khan Kashgharry died at Agra.

29th Shaban. Intelligence of the death of Abdullah Qutb ul Mulk Zemindar of Hyderabad. Abul Hassan / ~~Tanna~~ Shah his nephew and son in law succeeds him.

غایبانه بمنصب هفصدی دوصد سوار سرفراز شد امانتخان از خدمت
بندستی خالصه استعفا نمود بخدمت حراست دار السلطنت
لاهور سرفرازی حاصل کرد کفایتخان بندست دفتر تن بخشیت بندستی
خالصه نیز بجای او منصوب گشت خانزمان ولد اعظم خان مرحوم
بانتظام صوبه برار و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری سه هزار
سوار افتخار یافت ابوالحسن دنیادار حیدراباد بار سال
پیشکش نه لک روپیه جواهر و فیل بمصحوب قوام الدین حاجب
اعزاز اندوخت موحی الیه وقت ملازمت و رخصت خلعت
یافت روح الله خان بحالی منصب هزار و پانصد چهارصد
و فوجداری سهارنپور منظور نظر عنایت شد تربیت خان
بخدمت داروغگی بندهای جلو از تغیر مکرمخان محمد اسحق
برادر شمشیر معزز گردید و خانمذکور با برادر خود شمشیر خان
محمد یعقوب با فوجی گران و سنت لبسته مامور گردید که از سمت
کتل خاپوش تنبیه افاغنه بپردازد بیست و هفتم ربیع الاول
بعرض رسید که او مکرر با غنیم نبرد آرا شده اکثر مواطن انها

144

Abul Hassan Dunia-dar of Hyderabad presents th[e] Emperor a Peishcush of Rs 9 lacks of Rupees Jewels & Elephants

Mahomed Ishac & his Brother Shumsher [illegible] were sent with the army to punish the Afghans in the [illegible] of Kotel Khapoosh

مستحسن افتاد حکم شد نامحخان بزمین بوسی گراید و محتشم خان
فرمان گیتی عنوان با خلعت ماتمی عزا صدار یافت سلخ ربیع الاول
بخشی الملک سربلند خان با فوجی گران و مصالح شایان
مجموع نه هزار سوار بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوری
یافت اعز خان بتهانه داری جکدلک قزاق خان بتهانه داری
لمغانات الهداد بتهانه داری غریب خانه سهراب ولد
کرشاسب بفوجداری وانکلی خنجر خان بفوجداری بنکشات
سرفرازی یافتند و حکم شد سفید خاک را مغل اباد و بازارک را
فتح اباد می نوشته باشند سوانح نگار فوج فدائی خان
معروضداشت که خانمذکور هفدهم شهر ربیع الاخر از پشی
146 بولاق روانه کابل شد چون آن خان شهامت دثار با جنود
نصرت نشان در دفع افغانان از مراتب تاخت و تاراج
و تخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه ممکن بود
مساعی جمیله بفعل آورده نیکو خدمتیهای او مقرون تحسین
و آفرین گشت و با قضای کرامت و افضال از پیشگاه عظمت

عظمت وجلال بخطاب اعظم خان کوکه معزز و محترم گشته رایات
افتخار باوج بلند نامی افراخت چهاردهم جمادی الآخره معروض
گردید هزبرخان تهانه دار چلد لک را با افاغنه مقابله افتاد
خود با پسر و دیگر بندهای بادشاهی بکار آمد و عبد الله خویشگی
تهانه دار باریک آب و سرخاب تهانه گذاشته رفت
بسیاری از همراهانش اسیر وقتیل شدند نهم شعبان از عرضداشت
امیرخان بعرض رسید عالم و اسمعیل و دیگر افغانان شورش انگیز
شاهجهانپور و کانت گوله بعد از استیلای افواج بادشاهی
که به پناه قلعه در آمده بودند دستگیر شدند با ابراهیم خان که
از بنگاله میرسد روانه حضور لامع النور میکند بختاور خان
بموجب حکم خداوند حق پرست حقایق آگاه از منجمان سرکار
بادشاهی و بادشاهزادها مچلکا گرفت که سال نو اختراع
تقویم ننمایند وهمبرین مضمون بصوبجات احکام رفت در چاه
حویلی محمد شفیع میر سامان بادشاهزاده محمد سلطان دلو فرو
افتاد و دو کس پی هم که برای برآوردن در آمدند مردند سومی

the Jemady ul Akhir
The Afghans gain an advantage over the imperial troops at Chuckdulleah, Hezabber Khan & his [illegible] killed. Abdullah [illegible] Meer [illegible] Tannahdar of Barrikab & Surkhab flies, & many of his people killed & taken Prisoners
[illegible] Khan [illegible] [illegible] of [illegible] the [illegible] the Afghans [illegible] Ismael [illegible] circumstances in Shahjehanpore and Kauntgolah and the [illegible] [illegible] of [illegible] Khan [illegible] [illegible] Bengal. [The Emperor commands Bukhtawar Khan to exact a written agreement from the [illegible] [illegible]

likelihood of the King & Princes, not to [illegible]
any [illegible] [illegible] the [illegible] of them [illegible]
year. Then Orders are [illegible] transmitted to [illegible]
the [illegible]

147

که در آمد از نیمه راه فریاد بر داشت که مرا بر آرید بعد از بیهوشی
ساعتی سر بر آورد و گفت بلای سیاهی در قعر چاه بنظر من
در آمد مرا باواز مهیب میگوید چرا می آئی بر واز وقایع دار الخلافه
بعرض مقدس رسید که نواب قدسیه بدر النسا بیگم خواهر علاتی
حضرت از بطن قندهاری محل صبیهٔ میرزا حسین صفوی که بحسب عمر
از جمیع فرزندان اعلیحضرت کلانی بود فانی سرا را بدرود نمود
و در جوار رحمت آسود صفیخان ناظم و جمیع متصدیان صوبه
نعش مرحومه را بباغی که معمار توفیق المغفوره احداث نموده
بود رسانیدند آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری
مطابق سنه یکهزار و هشتاد و ششم هجری شمسهٔ ایوان فیض
و احسان غرهٔ شهر رمضان سعادت توامان از منظر افق بشان
نورانی را جلوهٔ طلوع داد ارباب ایمان خاصةً کعبهٔ اصحاب
ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضا جوئی و
خاطر داری آن ضیف واجب التکریم بر داختند یعنی شبانه روز
بتقدیم عبادات و ادخار حسنات در ساختند روز عشرت اندوز

اندوز عید بزم جشن جهان افروز بآئین دلنشین آراستگی یافت
فروزنده کواکب برج سلطنت بادشاهزاده‌ها و سلاطین و
باجمیع خورد و بزرگ نوئین بزینت بخشی خلاع قامت افتخار
خود را زیب و بالائی دادند سیفخان فقیر الله و اوزبیکخان
بعنایت بحالی خطاب و خلعت خاصه و شمشیر و منصب
از گوشه اختیاری انزوا برآمد ابو المحمد نواسه ابراهیم عادلخان
که اکتساب علمی هم زیور حال اوست به بختیاوری از بیجاپور
آمده ناصیه عقیدت بسجود قدسی آستان منور نمود بموهبت
خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمنصب سه هزاری دو هزار سوار
و خطاب خانی و انعام بیست هزار روپیه درجه بجای اکرام
شده و برادران و پسرانش بمناصب درخور اعزاز یافتند
نهم امیرخان از بهار آمده بشرف زمین بوس سید تربیتخان
از تغیر او منصوب شد بیست و پنجم شیخ نظام نائب صوبه‌داری
دختر راجه کشتوار را با بادشاهزاده محمد سلطان عقد بست
مراجعت موکب جهانستان از جشن ابدال جانب دار الخلافه نزهت توامان

148

Abul Mohammed
grandson of Ibrahim
Adil Khan comes
from Bejapoor to pay
his respects to [illegible]
& [illegible] Munsub
of 3000 & 2000 horse.
the title of Khan, &
a donation of 20000 Rs.
9th Ramzan.
Turbeut Khan
appointed Soubahdar
of Behar in the room
of Ameer Khan
removed.

Mohammed
Sultan marries
[illegible] daughter
of the Rajah of Kishtwar.

The Emperor commences his march from Cabul to Agra

15 Shawal marches from Hasan Abdal to Kallahbagh

11th Zulkadah arrives at Lahore

پانزدهم شوال خیرمآل بفرخی و فیروزی از حسن ابدال کوچ شد
نخستین منزل کاله باغ بفروغ نزول قدسی نورستان اقبال شد
اکثر منازل بشغل نشاط افزای شکار طی میگردید و یازدهم ذی القعده
باغ فیض بخش واقعه دار السلطنت بورود نضارت افزود نمودار
خلد برین گردید امانتخان حارس بملازمت افتخار یافت
چون قاضی عبد الوهاب در دار الخلافه هژدهم رمضان پیک
اجل را لبیک اجابت گفت شیخ الاسلام پسر قاضی عبد الوهاب
که بقضای دار الخلافه مامور بود بموجب طلب بحضور فیض ظهور
رسیده از انتقال پدر جلیل القدر خدمت قضای لشکر معلی
مقرر و معزز گردید قدوة الافاضل مولوی عبد الله سیالکوتی
پسر ملا عبد الحکیم مرحوم که فقیر را با فضل همنشین دارد و مکارم
اخلاق را با محامد آداب قرین تا حال بملاقات تمام حسنات
خلاصه ملکونات خورسندی نیندوخته بود از حسن ابدال احکام
شوق پیام بنام آن اعز انام رفته بود که بعد تشریف شریف بلاهور
از وطن بدانجا بیاید مولوی پیش از ورود لشکر دو سه روز بلاهور رسید

149

... the Emperor ... [illegible] ... to Lahore ... [illegible]

رسید و چند مرتبه بادراک صحبت فیض خاصیت احتظاظ اندوز
گردید خلعت و دوصد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام
بمسکنش مرخص شد یکه تاز خان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور
چهار سال و ۳ یوم باستلام عتبه سپهر احترام و مرحمت
خلعت جبهه بندگی نورانی نمود پیشکش او یازده اسپ و
جنس پوستین و کارد بنظر گذشت ملا محمد طاهر برادر سرآمد فضلا
ملا عوض وجیه فرستادهٔ خان ابهت دودمان سبحانقلی خان
همراه یکه تاز خان آمده بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار
روپیه شرف اندوخت لطف الله خان از تغیر فضل الله خان
داروغه فیلخانه شد ترکتاز خان خلعت و اسپ و ترکش یا
قربان یافته برفتن کابل مامور گردید چهاردهم ذی الحجه فروغ
جبهه مجد و کرم بادشاهزاده محمد اعظم بنظم صوبه دار الامان ملتان
رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز نمودند خوجه طالب
خلعت بخانه ایشان رسانید شمشیر مرصع بیقبضه اسپ عراقی
و عربی و ترکی دوصد راس فیل با تلایر و ساز نقره دوز نخیر

14 July [illegible]
[illegible]

یک کرور دام انعام سلطان بیدار بخت خلعت و اسپ و فیل
بملا محمد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و پالکی با فرش و بهرامنش
دو هزار روپیه مرحمت شد معروض شدن خبر تولد پسر نجابت
پادشاهزاده محمد اکبر که خجسته اختر نام یافته بود مسرت افزای
خاطر خداوند جهر پرور گردید مالای مروارید و کلاه مروارید و پنج
تهان پارچه مصحوب خسرو چیله مرسل گردید دلیرخان خلعت
و اسپ و فیل و جمدهر مرصع یافته بیساق دکن دستوری
یافت غیرتخان از انتقال حسین بیگخان بفوجداری
جونپور رفت بیت و دویم ابراهیم خان از بهار آمده شرف
سجده ریزی والا آستان یافت بیت و چهارم محرم [illegible] مرحمت
شمیم عز نفاذ یافت روح الله بیساول خلعت و خنجر مرصع
و فرمان آفرین عنوان فتح مورنگ و صوبه داری اودیسه
از تغیر رشید خان و دو کرور دام انعام برکن السلطنت
امیر الامرا ابیرو و بوکیل خلعت مرحمت شد قدوة الفضلا
ملا عوض وجیه که منزوی شده بود بحالی منصب هزاری معزز

150

معزز شد همتخان از تغیر حسنعلیخان بصوبه داری اله آباد و مرحمت
خلعت و یک لک روپیه رایات احترام افراشت و عبدالرحیم خان
از تغیر او داروغه غسلخانه و روح الله خان اواخته بیگی شد
سربلندخان که از منصب برطرف شده بود بحالی سربلند گردید دارابخان
از اجمیر آمده ملازمت نمود از تغیر ملتفتخان داروغه توپخانه شد
سید احمد خان از تغیر او باجمیر رفت قوام الدینخان بنظم صوبهٔ
کشمیر دستوری یافته بانتظام حال خود پرداخت گرامی گوهر
دریای خلافت بادشاه زاده محمد سلطان بانعام جواهر هفت
لک روپیه رنگ عنایت مهرآیت بر رخسار ثروت دواندند
به بادشاهزاده محمد معظم طره جهوبکه جواهر قیمت نه هزار روپیه
و پهونچی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه مرحمت شد عبدالرسولخان
بخدمت قلعه داری گلبرگه که در این سال مسخر اولیای دولت
شده و حمزه خان بحراست قلعه کلیانی مامور شدند ایرج خان
بفوجداری ایرج پور از تغیر خانزمان خان و طهماسب خان
بفوجداری اره بواره از تغیر معصوم خان مامور گردیدند معروض

Futtullah Khan
who had been deputed
by [illegible] [illegible] to
the Mutrat

الستادهای حضور گردید اسلام خان ناظم مالوه که بتعیناتی خانجهان بهادر
کوکلتاش مامور شده بود یازدهم ربیع الآخر در عین ترازو بودن
جنگ با غنیم جائی که خانمزبور سرداری فوج هراول اقامت
داشت قضا را وقت تقسیم آتش در باروت می افتد فیل
رم خورده راست در فوج غنیم میرود مخالفان هجوم آورده
گرد میگیرند و ریسمان عماری می برند بر زمین می افتد او و پسرش
علی بیگ خان را به تیغ بیدریغ ریزه ریزه میکنند اجل راه
سرگرد و افتادبش کشان سوی دام فنا صید خویش مراحم
152 بادشاهانه افراسیابخان پسر کلانش را باضافه پانصدی
پانصد سوار دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و مختار بیگ
پسر خورد او را باضافه ۳ صدی دوصد سوار هزاری چهارصد
سوار بر نواخت اموال او ۳ لک روپیه و بیست هزار
اشرفی و جنس در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش
معاف فرمودند حکم شد مطالبه بدر جواب کنند بیت و ششم
رجب اختر برج کامکاری بادشاهزاده محمد اکبر از انتقال

Islam Khan ... Subahdar of Malwa ... 1,500 & 1,500 ... 3 Lacks ...

... his Sons; but they were

her regard to [illegible] for their father admini:

Mohammed Akber appointed to succeed Islam Khan in the Subahdary of Malwah

5th of Shaban Sultan Moez uddeen married the daughter of Mirza Mokerrem Khan Sefevy.

10th of Shaban Assad Khan appointed grand Vizier [illegible]

Mohammed Mauzim marches with an army to Cabul, [illegible] the title of Shah Alum Bahadur

از انتقال اسلام خان خدمت نظم صوبهٔ مالوه یافته بعطای خلعت خاصه
با بالابند و سرپیچ لعل و دو سر اسپ عراقی و عربی با ساز طلا و یک
زنجیر فیل عز اختصاص یافتند ملا محمد طاهر سفیر وقت رخصت
معاودت بانعام فیل و ده هزار روپیه و عصای مرصع دامن آرزو
برکرد پنجم شعبان ازدواج سلطان معز الدین با دختر مرزا مکرم خان
صفوی انعقاد یافت خلعت با چارقب و مالای مروارید قیمت
ده هزار روپیه و شمرنی ده هزار روپیه و فیل با تلایر مرحمت شد
یلنگتوش خان بهادر روز کتخدائی بعنایت خلعت و سرپیچ زمرد و اسپ
با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرفرازی یافت سلطان قلی
بخطاب خانی و خدمت فوجداری اسلام آباد متهرا از تغیر مبارز خان
میر کل سرفراز گردید دهم شعبان عمدهٔ نوئینان اسد خان بفوز عظیم
مرتبه خدمت جلیل القدر وزارت اعظم و خلعت خاصه و دوات
مرصع کار قیمت پنجهزار روپیه بر تمنا خاطر مظفر شد هفدهم
گرامی گوهر لجهٔ اقبال فروغ جبههٔ کرامت و افضال پادشاهزاده
محمد معظم با جمعی دیگر از امرایان و توپخانه دشمن ربا و سامانی شایسته

بیساق کابل رخصت یافتند و بخطاب امتیاز انتساب
شاه عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه آستین و جواهر قیمت
دو لک روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصع و سه اسپ شاه پسند
عربی و جهان بها عراقی با ساز مرصع و ترکی با زین نقاشی و یک
لک اشرفی کام دل اندوختند سلطان معز الدین بموهبت خلعت
و کلگی مرصع و اسپ کوه زر نام با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و
فیل با ساز نقره و ترکش و کمان و سلطان محمد عظیم خلعت و
کلگی و سرپیچ و اشرفی و سلطان دولت افزا لشکن یاقوت و
سلطان خجسته اختر لشکن زمرد مورد مراحم گردیدند امیر خان و سیفخان
و راجه رام سنگه و دیگر عمدها بمرحمت جواهر و خلاع و اسپ مفتخر
و مباهی شدند مغلخان از منصب دوهزار و پانصدی هزار و چهار
صد سوار برطرف شد محتشم خان فوجداری سهارنپور یافت
همتخان از تغیر حسنعلیخان بصوبه داری اله آباد شتافت
محمد شجاع پسر قوام الدین خان از ولایت آمده ناصیهٔ بندگی را
بسجود قدسی آستان منور کرد بمنصب هزاری سه صد سوار

Mughal Khan degraded from his Mansab of 2500 [illegible]

سوار امتیاز یافت سالانه عاقل خان مستعفی منزوی دوازده هزار
روپیه مقرر شد ابراهیم خان درخواست ترک منصب
نموده بذیرائی یافت افتخار خان بفوجداری بنگش ات
نامزد گردیده بیت ونهم وقت مراجعت از مسجد جامع اثنای
فرود آمدن از کشتی وسوار شدن بر تخت روان واژون بختی
از مریدان گرو تیغ سنگه دو خشت انداخت یکی بر تخت رسید
بند های جلو گرفته آوردند حواله کوتوال شد **معاودت اردوی**

کیهان پوی از لاهور جانب دار الخلافه نوزدهم
ذی الحجه از لاهور رایات عالیات جانب دار الخلافه ارتفاع
پذیرفت کمال الدین ولد دلیر خان خطاب خانی یافت
دوستدار ما نو بیگم حلیله جلیله پادشاهزاده محمد سلطان
شانزدهم ذی الحجه در سرای رستم خان در برده فنا مختفی
شده بیت و دوم محرم دولتخانه دار الخلافه بنزول اشرف
فروغ آگین گردیده بیت و دوم شهر ربیع الآخر راجه رام سنگه
از آسام آمده تارک مباهات بسجدهٔ آستان معلّی

154

آراست مستغیثی در چوک خاص و عام وقت سواری حضرت
بر اسپ چوبی انداخت از چتر مبارک آنطرف افتاد حواله
کوتوال شد قراولان آهوی یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند دوازدهم
جمادی الاولی بخانهٔ سپهر شکوه از بطن هودج آرای عصمت
و عظمت زبدة النسا بیگم پسر متولد شد عالی تبار نام یافت
حضرت بدیدن آن نور سیده بمنزل سپهر شکوه تشریف فرمودند
155 پنجم جمادی الاخره بادشاهزاده محمد سلطان بقدوم پر فرحت
اندوختند مسعود بخت نام آوری یافت غره رجب برادرزاده
دولت آبادی محل بعقد بادشاهزاده محمد سلطان در آمد
دختر اللهقلی ولد مرادقلی گکهر سویم رجب بشرف ازدواج
بادشاهزاده محمد اکبر رسید معروض جناب والا گردید محمد محسن
پسر خانجهان بهادر در جنگ قلعه نلدرگ بکار آمد
بیست و یکم شعبان بعد مراجعت از مسجد جامع که برای
سوار شدند بی سعادتی شمشیر علم کرده نزدیک رسید
بندهای جلو او را گرفتند زخم کوته بانگشت مکرمخان رسید

[illegible English handwritten note]

20th Yr of Reign
A.H. 1087.

[illegible English handwritten note]

رسید گرز برداران خواستند بکشند مظهر رحمت آفریدگار بانع
آمدند یکروپیه یومیه مرحمت فرموده بر تنهور فرستادند بیست و
هفتم شعبان آبداری بر زینهای مسجد جامع نزدیک رسیده
سلام علیک گفت حکم شد حواله کوتوال نمایند **آغاز سال بیستم**
از سنین سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و هفتم هجری
درین هنگام مبارک فرجام ماه صیام به بهی و بهروزی روی
نمود ابواب فوز و فلاح برروی عالمیان ستیماً قدوهٔ حق طلبان
اورنگ آرای مجد و احسان گشود اکثر ایام خاصّهٔ از هفدهم
روز و شب در مسجد غسلخانه تشریف داشتند درهمان مکان
نزهت نشان دیوان عدالت میشد غرهٔ شوال فرخنده فال
مصلی مشرق انوار افضال گردید مبتغای آرزومندان
رونق حصول گرفت بادشاهزاده های نامدار و سلاطین
والاتبار و عمده های دولت ابدپایدار مهبط مراحم سایهٔ
آفریدگار مطرح اعزاز و افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه
عالم بهادر اصل چهل هزاری بیست و پنجهزار سوار اضافه پنجهزار

سوار کوکب برج اقبال بادشاه زاده محمد اعظم اصل پانزده
هزاری نه هزار سوار اضافه پنجهزاری ذات بلنگتوش خان بهادر اصل
هزاری پانصد سوار اضافه پانصدی دوصد سوار اعتقاد خان میر کل
بعد برطرفی بمنصب دوهزاری هزار سوار بحال شد سید مصطفی ولد
مرتضی خان پانصدی یکصد سوار منصب یافت غرهٔ شعبان روح الله
خان از تغیر اشرف خان بخدمت خانسامانی امتیاز حاصل کرد بلنگتوش
خان بهادر از جهالت کاردی بخود زد پانصدی دوصد سوار کم شد و
کامگار خان از منصب برطرف گردید اسوهٔ علمای کرام ملا عوض
وجیه جهان فانی را وداع کرد وطنش اخسیکت است از مضافات
سمرقند در حوزهٔ درس میر عوض تاشکندی از هم سبقان سابق و فایق
بود مدتی در بلخ بتدریس اشتغال داشت سنهٔ هژدهم جلوس اعلیحضرت
فردوس آشیان بدرگاه فضلا پناه رسیده در زمرهٔ ملازمان انتظام
یافته بخدمت افتای اردو ممتاز بود و در عهد مبارک یکچند خدمت
احتساب عسکر داشت و همچو او کسی بجد و کد و حدت و شدت
و انهدام ابنیه فسق و فجور این خدمت سرانجام نداده بقیه عمر بدرس

بدرس مشغول بود و نزد صاحبدلان و رتبه سنجان موقر و مقبول بادشاهزاده
محمد اعظم بعزم آستانبوس از صوبه ملتان روزی که باعز آباد رسیدند
ماه بانو باندان و خوانچه و دو کهره الکال دان سنگ یشم مرصع از نگاه
عاطفت بایشان رسانیدند بیست و سیوم ذی القعده شرف
ملازمت دریافتند خلعت با سرپیچ و دیگر پوشاک خاصه
و نُه اسپ مرحمت گردید سلطان بیدار بخت و سکندر شان
بعطای دو سرپیچ قیمت پنجهزار روپیه سربلند شدند بیست و چهارم
ذی الحجه مرزا بیگ ملازم مهین دوحه ریاض سلطنت شاه عالم بهادر
عرضه داشت و یکهزار مهر بابت تولد پسر بدرگاه والا رسانیدند
مولود بمحمد همایون موسوم شد و سرپیچ مرصع بایشان و کلاه و مالای
مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت بیست و چهارم محرم امیر خان
بتجویز شاه عالم بهادر از تغیر اعظم خان کوکه بخدمت صوبه داری کابل
رایت کامیابی برافراخت بخشی الملک سربلند خان دوات
سنگ یشم مرصع عطا شد منوهر داس قلعه دار شولاپور پنجاه هزار
پیشکش عطای خطاب راجگی قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفر

Mohammed Humayun born to the Sultan Shah Alum Behadur

24 Mohurrum Ameer Khan by the desire of Shah Alum appointed the Soobahdary of Cabul in the room of Azam Khan Koka.

[illegible] Dass Kelledar of Sholapore, [illegible] the title of Rajah pays [illegible] Peishcash 50,000 Rs.

13th of Sefer Mahommed Azim, appointed
Soubahdar of Behar in the room of Terbiyut Khan
receives from the emperor Jewels & [illegible] 5 pieces
of Dress

بادشاه زاده محمد اعظم بانتظام صوبه بهار از تغیر تربیتخان و موهبت خلعت
خاصه و جمدهر و سرپیچ و کلکی و دو سر اسپ و چکور دام العلم
عز اختصاص یافتند تربیتخان بفوجداری ترهت و دربهنگه
از تغیر هادی خان مامور گردید دار انجان از تغیر روح الله خان
میر توزوک اول و کرمخان از تغیر عبد الرحیم خان داروغهٔ
گرز برداران شد سید خان از تغیر افتخار خان بفوجداری
ظفر اباد بیدر معزز گردید امرا و بخت شاه خان کاشغری را بهند
آورد خلعت خاصه و خنجر با دسته طلا و علاقه مروارید و جیغه
مرصع و سپر با گل طلا و ماده فیل و پنجهزار روپیه نقد وقت ملازمت
یافت هفت قاب طعام و سه خوان نان و یکمنزل پالکی
با فرش بخانه اش رسانیدند بمنصب هزار و پانصدی دو
صد سوار ممتاز شد کشن سنگه ولد رام سنگه از کابل آمده
ملازمت نمود چهار ماهه رخصت وطن و خلعت یافت
عنایت الله ولد سعد الله خان مرحوم از تغیر حکیم محمد محسن بخشی
شاگرد پیشه شد فرمان صوبه داری اکبر آباد بنام حسنعلیخان

Terbiyut Khan appointed
Foujdar of Tirhut
& Durbungah in the room of Hadi Khan
removed

158

G1

حسنعلیخان مصحوب گرز بردار عز اصدار یافت محمد اسمعیل پسر
جملة الملک اسدخان با دختر امیر الامرا شایسته خان کتخدائی
داشت خلعت واسپ باساز طلا مرحمت شد وباعتقاد خان
مخاطب گردید کلکی وسپهره از خود آورده بود بدست مبارک گرفته
بسلطان سپهر شکوه دادند بر برش لبت کامیاب خان بفوجداری
سهارنپور از تغیر محتشم خان واو بفوجداری میوات از تغیر فولاد خان
مقرر شد حامد خان از تغیر سید احمد خان بصوبه داری اجمیر
شتافت خواجه نعمت الله نامه آور والی بخارا چهار صد روپیه
انعام یافت محمد قاسم متصدی بندر کنبهایت از تغیر غیاث الدین
خان متصدی بندر سورت شد نو گل حدیقه اقبال بادشاهزاده
محمد کامبخش بسعادت اتمام حفظ کلام ملک علام فایز شدند
بعنایت خلعت ودوصد اسپ با ساز مطلا وسرپیچ مرصع
ومالای مروارید وطلا وسپر با گل مرصع وترکش وکمان وقربان
مباهی گشتند خانه زاد خان از تغیر الله یار خان تهانه دار
غزنین واز تغیر او الله یار خان قلعه دار کابل مقرر شد اعظم خان

159

Azem Khan Shekoo,
the [illegible] of
the Ameer ul Omrah

[illegible] the Subahdary of Bengal

کوکه ازتغیر امیر الامرا بنظم عمده صوبه بنگالا عز اختصاص یافت
خلعت و خنجر مرصع و اسپ با نصد مهری باساز عطا شد
عنایت خان خلعت پیشدستی دفتر خالصه ازتغیر کفایت خان
دربرکرد مغلیان بعد برطرفی دوهزاری هزار سوار بحال گردید
فضل الله خان برطرفی بحالی منصب و تعینات بنگالا نامزد
شد ارتحال مغفرت اشتمال مهین ثمره شجره سلطنت محمد سلطان
بریاض جنان جهان گرچه آرامگاهی خوش است شتابنده
را نعل در آتش است ندیده کسی تا ابد زندگی خدائی جهان راست
پاینده گی ازانجا که هر بهاری را خزان دست وگریبان است و
دربرابر ذره راحت کوه اندوه نمایان بادشاه زاده را مرض
شدید عارض گشت مدتی بستر گزین بیتابی بودند هفتم شوال
درمقام خاص شکار خبر ملالت اثر رسید که صرصر فنا آن نخل برومند
مجد و علا را از باغ دنیا برداشته بحدیقه عقبی نشاندند باوجود قوت
حوصله حضرت را در سنوح واقعه ناگزیر فرزند رشید پای قرار
ازجای رفته دل پرغم و دیده پرنم شد بروح الله خان خانسامان

The [illegible] Sultan Muhammad
Sultan dies, aged
30 years & 2 months,
lunar.

160

خان سامان وسیادتخان وعبدالرحیمخان وشیخ نظام وملا محمد یعقوب
فرمان رفت درجوار روضهٔ اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب الدین
قدس سره برحمت حق لسپارند وروح پاک المغفور را باتحاف
ختمات وبذل خیرات خشنود دارند ولادتش سنه یکهزار
وچهل ونه مدت عمر سی وهشت سال ودو ماه از عرضداشت
بادشاهزاده محمد اکبر بعرض رسید بیست وهفتم داخل اوجین
شدند سلطان عالی تبار لسپر سلطان سپهر شکوه برحمت حق
پیوست خلعت ماتمی عطا شد چهارم ذی الحجه اکبر ابادی
محل اعلیحضرت بنهانخانه عدم فرو رفت به بخشی الملک
سربلندخان حکم شد که تنخواه هشتماهه ونهماهه موقوف نقدیان
ششماهه تنخواه می یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل الله
خان که تعین بنگالا شده بود نوکری او را بزخم جمدهر کشت
نهم سکندر شان لسپر بادشاهزاده محمد اعظم بساط هستی درنوردید
عرضداشت خانجهان بهادر رسید قلعه نلدرک بیست ویکم
ربیع الاول بتصرف اولیای دولت درآمد هفدهم شهر ربیع الاخر

Sultan Md. Akbar
[illegible]
receives orders that the
[illegible]
Tankha for six months
but that they [illegible]
in money [illegible] for 6 [illegible]
[illegible]
29 Rubby ul Awul
Khan Jehan Khan
takes the fort of
Naldurg.

سلطان مسعود بخت بر سلطان محمود مرحوم مسافر ملک بقا شد
از واقعه او چنین بعرض رسید کشش سنکها دابلا زنبت بادشاهزاده
محمد اکبر هنگام پوشیدن خلعت باکسان بادشاهزاده گفت
و کوئی شد جمدهر در شکم خورده جهنم سرا رفت چهار خدمتگار او
پانزده نفر را کشتند و کشته شدند بادشاهزاده محمد اعظم
چهاردهم جمادی الآخره به پتنه رسیدند و شاه عالم بهادر بیست
و پنجم داخل کابل شدند قطب الدین خان و راجه اندرمن
بوندیله بعالم دیگر رفتند بعبد الرحمان خان بخشی و واقعه نویس
دکن حکم والا صادر گردید که خانجهان بهادر طلب حضور شده
تا رسیدن صوبه دار دلیر خان بخبرداری مامور گردید مهمات آنجا
بصوابدید او تقدیم یابد جملة الملک اسد خان با لشکر
فراوان و سامان شایان بنهضت دکن رخصت یافت
آغاز سال بیست و یکم از سنین ابدقرین سلطنت عالمگیری
مطابق سنه یکهزار و هشتاد و هشت هجری مهر انگیز صبح دلاویز
شام ماه صیام بهروزی انتظام از مطلع فیوضات خالق انام

14th Jemady al
Akher Mohammed
Azzem arrives at
Patna
Khan Jehan Khan
ordered to Court, &
the Government [illegible]
[illegible]
Diler Khan
[illegible] Khan [illegible]
[illegible]
[illegible]
the Deccan.
21st Year of Reign
A.D. 16[illegible]

63

٦٣

انام سربرزد خورشید جلال وجمال الهی تمام شهر را به نیکبختی و به

سرانجامی زیب اختتام بخشیدند سیزدهم رمضان

بادشاهزاده محمد اکبر از اوجبین رسیده بجبهه سائی ملازمت

سعادت اندوز گردیدند خلعت بانیمهٔ آستین و بالابند وپنج

راس اسپ مرحمت گردید روز راحت اندوز عید از مشرق

دولت خانه سایه فیض بر ساحت مصلی افگندند دوم شوال

بدستور جشن مبارک روز یکشنبه سریرآرای دولت شدند

برگ تنبول وخوشبوئی بشرف یافتگان حضور موفور السرور

تقسیم یافت و اشاره رفت رخت مختصر که برای جشن آراستگی

یافته بود بردارند و بخشی الملک صفیخان مخاطب شد تا جشن

موقوف کردیم بتنکش امیر الامرا والیس دهند و دیگر نویسان

هم بگذرانند و احکام مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عود سوز

طلا و نقره که در خاص و عام می آوردند بردارند و بجای دوات نقره

اهل قلم دوات چینی و سنگ و ملمع به نهند مبلغ انعام که

در خوانهای نقره می آرند در سپرها می آورده باشند مردمی که

162

by [illegible] dresses
~~to be distributed~~ should in future, instead of
being brought in silver trays, be brought on
Shields — and that those who had not [illegible]
Drawers [illegible] that among the [illegible]) were
ordered to wear Stockings & Boots.

پایجامه شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند و در خلعتخانه بجای مُغرّق
بوته دار بافته کلابتون دوز حرف میشده باشد و کارخانه دودامی
که در چندیری مقرر بود موقوف نمایند و بجای کنگرهٔ نقره کنگرهٔ طلا
و نقره کنگرهٔ لاجوردی طلا نصب نمایند سوای باغ اکبراباد
و نول باری در باغات بادشاهی گلزار موسمی نمیکرده باشند
و بالاتر از چهار صدی بحکم لب ساختن عمارات مبادرت نکنند
دوم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش بعطای منصب هشت هزاری
دو هزار سوار و طوغ و علم و نقاره و سایبان و سی سر اسپ
163 و پانزده زنجیر فیل منظور النظار عنایت گردیدند جمیع بادشاهزادها
و امرای حضور و صوبجات خلاع زمستانی مرحمت گردید و
ابراهیم خان دوازدهم شوال بپوشیدن خلعت صوبه داری
کشمیر از تغیر قوام الدین خان قامت امتیاز برآراست محمد یار
خان ولد اعتقاد خان از تغیر خدمتگار خان داروغه زرگرخانه
شد سزاوار خان سرافراز بپوشش خلعت فوجداری قنوج
گردید محمد نعیم بشرف اصطبل بخدمت بخشیگری بادشاهزاده محمد کامبخش

For the Khilaat
Khanah it was ordered
that instead of gold
tissue and [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] Manufactory
of Dudamy at Chanderi
ordered to be discontinued
the gold and silver
railing being [illegible]
[illegible] was ordered
to be taken away, & the
in its place that they
be [illegible]
[illegible] gold
[illegible] Lapis Lazuli
[illegible] in the gardens
of Akbarabad and
[illegible] in the
royal gardens, were
[illegible] Flower Beds
[illegible] flowers to
be [illegible]
[illegible] the
[illegible] were
[illegible] to build
[illegible] without the
Emperor's permission.

محمد کاظم بخش اعزاز یافت خواجه بهاء الدین ولد خواجه بارسا نواسه
سبحان قلیخان والی بلخ از ولایت رسیده باعزاز خلعت
و چهار هزار روپیه نقد و خنجر مرصع معزز شد خوجه خدمتخان از تغیر
اعتقاد خان بیافتن خدمت داروغگی جواهرخانه از رنگ
انبساط بررو آورد مغلخان از تغیر روح الله خان اخته بیگی شد
منور خان از تغیر سوبهکرن بوندیله بفوجداری راتهه مهوبه و
جلالپور کهندوت شتافت محمد کاظم عالمگیرنامه نویس بدا
روغگی ابتیاغخانه مقرر شد آئی بیگم همشیره نجابتخان
والده سربلندخان رو در نقاب عدم کشید نامدارخان او را
بحضور آورد به مرحمت خلعت از ماتم برآمد سیوم ربیع الاول سید
مرتضی خان مسافر ملک جاوید آباد گردید عزیز النسب کریم الحسب
بود نور شجاعت و سیادت از پیشانی او میدرخشید سپاه را با یسار
بیش قرار و بتوزوک میداشت بندگان حضرت پیش از حلتش
بختاورخان را به پرسش احوال فرستادند خان از طرف سید بعرض
والا رسانید آرزو داشتم در کار رهبر و مرشد جان در بازم

Mohammad Kazim
Author of the Alamgir-
-nameh [illegible] of the [illegible]
Dewan[illegible]

164

در دل کرده ماند دیگران زر و جواهر میگذارند من جند جان میگذارم
یحتمل بکار حضرت بیایند بعد فوت سید اکثر نوکرانش از منصب هزاری
تا چهار بیستی در سرکار وال انخراط یافتند و همچنین پیاده ها نیز و کار خانجات
السلاک پذیرفتند ششم شیخ عبد العزیز رو بخلو تکده بقا آوردند
دو روز بیشتر بختاور خان راقم را جهت ابلاغ حکم آنعزیز القدر
فرستاد که در استعلاج تعصب نمی باشد اگر راضی باشند
از یونانیان هر کرا خواهید بفرستیم از و مداوا نمایید وقتی که
رفتم پهلو بر بستر داشت مشغول تصنیف بود و هر چه میگفت
شاگردان رشید همچو میر هادی و محمد سعید اعجاز و دیگران
مینوشتند پس از شنیدن حکم مبود جواب داد که واقع
در استعلاج تعصب نیست اما مرا بر کتاب دانی این جماعه
اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم الله عبد الملک
نام شخصی را که فی الجمله بر کتاب دانی و حدس و تجربه و صلاح
او اعتماد دارم بمعالجه اختیار کرده ام و حیات آنقدر متاع
نیست که برای ابقای او اینهمه دست و پا باید زد غوطه خورده

65

٩٥

165

خوردنی ست ور آب از سر گذشت محرر ایمفولات
به بختاور خان گفت کفت بنویس نوشتم بمطالعه قدسی
در آورد حضرت بخاندکور فرمودند این اعتقاد نخو اهید کرد که
بر آمد فضلا چنین گفته ما را خوفی که هست از عواقب امور است
تا در بارگاه کبریا چه پیش آید لطف الله خان از انتقال آن
مرحوم خلعت عرضکرر پوشید و اشرفخان از تغیر امام وردی
واو فوجدار سهارنپور و محسن خان از تغیر محمد علیخان داروغه
چینی خانه شد بیست و هشتم جمادی الاولی حامد خان بدرگاه
والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت و دار و علی خاص حجی با
از انتقال پدر درجه اعزاز پیمود و افتخار خان از تغیر او باجمیر
رفت قوام الدین خان از کشمیر بحضور جنت نظیر رسیده
بنوازش خلعت سرفراز گردید عبد الرحیم خان از تغیر مغلخان
اخته بیکی شد لطف الله خان مورد اعزاز گردید که در قلعه
پالکی سوار می آمده باشد وقایع نگار دکن معروض داشت
که دلیر خان را با ممتاز خان کولکنده آویزشی سخت دست داد

Luttfullah Khan [illegible] to enter the fort in his Palkee [illegible] Khan [illegible]

یک فیل بزخم بان بکار آمد و بفیل سواری خانمذکور زخم تفنگ
رسید و خدمتگاری که عقب خان بر فیل نشسته بود بزخم بان
جان درباخت و آتش بان در گریبان خان افتاد از آب
جهاکل فرونشاندند مردم بسیاری از مخالفان برخاک هلاک ×
افتادند و جمع کثیری از فوج خان بکار آمدند جنگ کنان خبر
لشکر گرفته شام بخیمه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم بهادر
از کابل آمده بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام
خلعت خاصه و جیغه مرصع مباهی شدند سلاطین والاتبار
و دیگر امرای متعینه خدمت شاه عالم بهادر بعنایات خلاع
و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم آداب رفتن بمصلی جهة
ادای دوگانه عید اضحی و سنت اضحیه بتقدیم رسید بیست
و ششم ربیع الاول بقدوم تاخت سیوای جهنمی بر
مونگی پیتن معروض گردید واقعه نگار سورته نوشت
مادیانی بچه ۳ پا زائیده پای سوم متصل سینه است
بهرست پا راه میرود صبیه مرادبخش بازدواج خواجه یعقوب

166

26th [illegible]
[illegible]
[illegible] plundering
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یعقوب برادرزاده خواجه صالح نقشبندی درآمد خلعت
واسپ باساز طلا وجیغه سنگ یشم وچهار هزار روپیه و
ماده فیل مرحمت شد سربلند خان اول بردیوانی نواب
قدسیه کریمة الخصایل بیگم صاحب جهة ادای آداب برد
بعد ازان در مسجد اکبرآبادی عقد نکاح شد مهر دو لک
روپیه صبیه سلیمان شکوه با خواجه بهاء الدین پسر خواجه
خواجه پارسا وصلت یافت او نیز بهمین قدر رعایت
مورد اعزاز گردید سلطان الدین ولد سید محمد سجاده نشین
قطب عالم رحمه الله برادرزاده وخویش صدر الصدور
رضویخان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت و
ماده فیل ویکهزار روپیه معزز گردید هفدهم قوام الدین خان
بصوبه داری دار السلطنة لاهور کامیاب شد کامگارخان
از تغیر رحمت خان بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز
حاصل کرد سید محمد بیجاپوری از فرزندان حضرت
غوث الاعظم که در انجا باعتبار تمام مامور بود بعتبه علیه رسید

ب سالانه ششهزار روپیه مطرح اکرام شد بیست وپنجم جمادی
الاولی بادشاهزاده محمد اکبر بنظم صوبه ملتان شرف اختصاص
یافتند خلعت خاصه ومالای مروارید وکلوآویز لعل و
دوسر اسپ باساز طلا وفیل باتلایر عنایت شد
صفیخان بتعین خدمت ایشان گردید عبدالرحیم خان
نایب او شد دختر کیسر سینگه بحباله ازدواج شاهزاده
محمد عظیم در آمد شصت وسه هزار روپیه وجواهر وچودول طلا
ویک پالکی وپنج دولی باپالنس نقره در وجه جهیز مرحمت شد
در روز کتخدائی شاهزاده بموهبت خلعت خاصه ومالای
مروارید وکلگی مرصع مباهی گردید قمرالدین ولد مختار خان
خطاب خانی یافت پیشکش عادل خان بیجاپور قیمت
یازده لک روپیه درجه قبول گرفت عمدهٔ نوئینان اخلاص
نشان امیرالامرا شایسته خان از بنگاله بدرگاه
کیوان جاه رسیده درخلوت شرف ملازمت اندوخت
خلعت فاخره وخنجر دسته سنگ یشم که در دست مبارک

Mahommed Akbar appointed Soubahdar of Multan

167

Adil Khan of Bijapur presents Peishcush to amount 11 Lacks of Rupees
The Ameer al Omrah arrives from Bengal

The Ameer ul Omrah [illegible] Shaistah Khan presents a Peshcush of thirty Lacks of rupees in Money, & four Lacks Rupees in Jewels. Amongst these curiosities was a glass which upon a Watermelon being placed in it [illegible] burnt [illegible] the Water ran out of it. To the greatest honour & distinction the Ameer ul Omrah was further permitted to come [illegible] the gate of the Ghoosulkhanah in his Palkee, and his Nobut [illegible] to be beaten [illegible] immediately after that of Shah Alum Behader.

[illegible] Khan [illegible] Wakia nuvees [illegible] Khan [illegible]

در دست مبارک بود در قدر آنعزیز القدر افزود پیشکش امیر الامرا
سی لک روپیه نقد و جواهر چهار لک روپیه از نظر انور گذشت از انجمله
آینه بود تربوز مقابل گذاشتند خشک شد قطره قطره آب ازو میچکید
وصندوقی یکطرف آن فیل ویکطرف بر لبسته بودند فیل تو اینست
کشید وبر صندوق را با فیل کشیده برد بموجب درخواست امیر الامرا
مومی الیه بمنتهای مبتغای برگزیدهای این دولت خداداد معزز
وممتاز گردید که با لکی سوار تا در غسلخانه می آمده باشد وبعد نوبت
شاه عالم بهادر نوبت بنوازد خان گرامی مرتبت موجب حکم
بملازمت شاه عالم بهادر رفت دوصد مهر وهزار روپیه نیاز
گذرانید بعد از معانقه متصل مسند نشاندند وخلعت باچهارقب
وخنجر دسته سنگ یشم عطا نمودند ششم جمادی الاولی امیر الامرا
بخدمت نظم صوبه الهٰ اباد از تغیر حسنعلیخان رخصت شد بانعام
خلعت خاصه ودو راس اسپ عربی وعراقی مورد اکرام گردید
عبد الرحمان خان بخشی وواقعه نویس دکن بتقصیر اینکه انچه
بهادر خان از مرزبانان تحصیل کرده بتفاوت داخل واقعه نموده

[illegible] Khan [illegible] been [illegible] that [illegible] of Khan [illegible] is deprived [illegible]

Bahadur Khan after being deprived of the Subahdary of the Deccan, on account of [illegible] for [illegible] by his peculations & being degraded from his Munsub & deprived of his [illegible] Property was confiscated, [illegible] on the 11th of Rubby ul Akher, the Emperor being induced to take into consideration his great length of services restored him to favor, with the former rank & titles.

از خطاب خانی برطرف شد بهادرخان بعد عزل صوبه داری که از دکن
بدرگاه جهان پناه رسید بسبب صدور بعض زلات وتقصیرات
عمده تقلب وتصرف در تحصیل وایصال پیشکش بیرطرفی منصب
وخطاب وضبط اموال از نقد وجنس واسپان وفیلان معاتب
بود تفضل وترحم بادشاه جرم بخش عذرنیوش کرده اورا ناکرده انگاشته
ونظر عنایت وقدربخشی ازبندهٔ قدیمی خود برنداشته حکم ملازمت
فرمودند یازدهم شهر ربیع الآخر باین دولت عظمی فایز گردید
وبدستور سابق بمنصب وبحالی خطاب درجه بهای بخشایش و
نوازش شد وبموجب حکم عاقلخان بخدمت شاه عالم بها دربرده
خلعت وخنجر قیمت هفت هزار روپیه یافت معروض مقدس
گردید اعظم خان کوکه صوبه دار معزول بنگالا عازم صوبه بود دوازدهم
شهر ربیع الآخر در دهاکه بآخرت سرا شتافت بادشاهزاده
محمد اعظم صوبه دار منصوبه از پتنه جلد بدان صوب رهگرا شدند
ونور الله خان بنیابت بادشاهزاده بحراست صوبه اودیسه
مامور شد وسیفخان بصوبه داری بهار رخش عزیمت راند

169

[illegible] Khan [illegible] the Subahdary of Bengal [illegible] Patna [illegible] the Munsub [illegible] Subahdary of Bengal [illegible] Noorullah [illegible] Saif Khan [illegible] Bahar

[illegible] Ullah Khan [illegible] Subahdary of [illegible] Khan was appointed Subahdar of [illegible]

The estate of the deceased [illegible] amounted to 22 Lacks [illegible] of 1,12,000 gold Mohurs.
After this, Shah Alam Bahadur [illegible] the Subahdary of the Deccan; [illegible] the Emperor [illegible] Lack of rupees [illegible] gold Mohurs [illegible] his appointment of 6 [illegible] [illegible] 4 [illegible] [illegible]

راند برادر خرد خان مرحوم خانجهان بهادر را عنایت خانه زاد
نوازی از ماتم برآورد با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید و بصالح خان
و دیگر پسران انمرور خلاع مصحوب گرز بردار عزارسال یافت
اموال متوفی بیت و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار
مهر بضبط در آمد بهار گلزار خلافت شاه عالم بهادر یازدهم شعبان
بنظم صوبجات دکن دستوری یافتند و بموهبت خلعت
خاصه با بالابند و شمشیر با ساز مرصع و مالای مروارید و جیغه و سه
سر اسپ و فیل با ساز طلا و یک لک اشرفی نقد اصل شش کرور
دام اضافه چهار کرور دام سوای منصب مورد عواطف گردیدند
و شاهزادها باضافه مناصب و عنایات جواهر و تعیینه فوج الیشان
هرکدام بعنایت خلاع و اسپ و فیل سرفراز شدند قوام الدین خان
ناظم لاهور را خدمت فوجداری جمون نیز ضمیمه مقرر شد راجه
جسونت سنگه بوندیله به تنبیه پسران چنپت بوندیله مرخص
گردید بعرض خدیو فریادرس رسید در لاهور غله گران شده
حکم شد غلو خانه بیت روپیه یومیه دیگر نیز مقرر نمایند از واقعه

کابل بمسامع قدسی رسید که والی بلخ و بخارا باهم هنگامه منازعت
گرم دارند هر دو جا گرانی غله بمرتبه ایست که مردم از خوردن میته و دیگر
محرمات خود را باز نمیدارند چهاردهم محرم معروض والا گردید جملة الملک
اسدخان از برهانپور روانه اورنگ آباد شد جان بیک ولد
بختان بیک اتشخان خطاب یافت حکم شد یکشنبه و پنجشنبه
عنایت خان و کفایتخان برای عرض مطالب دیوانی بحضور
می آمده باشند آسایش بانو دختر مرادبخش زوجه خواجه محمد صالح
در پردهٔ عدم رفت امیرخان صوبه دار کابل حبت و هفتم شهر ربیع الآخر
بحال خدمت رسید از واقعه جونپور معروض گردید که هفدهم شهر
ربیع الآخر اول باران شروع شد بر ایوان شرق رویه که غیرتخان نشسته بود
برق افتاد شش کس مردند و دو کس بعد مدتی بهوش آمدند
در پای خانه مذکور آسیبی رسید محفوظ ماند بادشاهزاده محمد اعظم
نوزدهم جمادی الآخره داخل جهانگیرنگر شدند بموجب کاغذ مرسله
شفیع خان دیوان بنگالا بمسامع حقایق مجامع رسید که بعد از
تنخواه دوازده ماهه امیر الامرا یک کرور و سی و دو لک روپیه زاید متوقف

89

crore of thirty two Lacks of rupees, the Demand was ordered to be made upon the Ameer ul Omrah for that amount

49

22nd Year of Reign
A.H. 1089.

171

Meer Mogheis
Appointed Dewan of
Bengal

متصرف شده حکم شد بر ذمهٔ امیر الامرا داخل مطالبه نمایند **اغاز سال**
بیست و دوم از سنین جهان ازین دولت والای عالمگیری مطابق
سنه یکهزار و هشتاد و نه هجری همای اوج سعادات شهر رمضان تمام
برکات بر مفارق کاینات سایه فیض پیرایه گستر د خداوند عالمیان
پرورش جهانیان بتادیه طاعات و تقدیم عبادات پرداختند
و با حراز مثوبات و ادخار حسنات دین و دنیای خویش معمور
ساختند دهم حکم رافت شیم صادر شد میر مغیث که بدیوانی
بنگاله میرود سرپیچ مرصع قیمت سی و پنجهزار روپیه برای سرفراز انجمن
دولت بادشاهزاده محمد اعظم ببرد روز سال گره بنو گل چمن ابهت
بادشاهزاده محمد کامبخش که عمر گرامی ایشان بدوازده سال رسید
مالای مروارید و سپر با گل مرصع مرحمت گردید خواجه محمد صالح
نقشبندی بتقریب نسبت با دختر شیخمیر مرحوم خلعت یافت
خلاع تعزیت غیاث الدین خان بعبد الرحیم خان و عبد الرحمن خان
برادران متوفی و رضی الدین پسرش عنایت شد بهره مند خان
و شرف الدین بعنایت خلعت ماتمی والده از سوگواری برآمدند

ابو المحمد خان بیجاپوری از تغیر بهور خان بفوجداری اوده معزز شد
داراب خان بتنبیه راجپوتان کهندیله و بر انداختن بتخانهٔ عظیمهٔ
آنمکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره مند خان بنیابت
او معزز گردید خواجه میر از تغیر او داروغه فیلخانه شد غرهٔ شوال عیدگاه را
جهة ادای دوگانه فطر رونق بخشیدند از واقعه پشاور بعرض والا
رسید عمدهٔ راجهای عظام مهاراجه جسونت سنگه ششم ذی القعده
رخت هستی بربست دهم ذی الحجه اداب دوگانه عید اضحی او
اضحیه بتقدیم رسید بهره مند خان از تغیر لطف الله خان بخلعت
میر بخشیگری احدیان یافت خدمتگار خان بقلعه داری
جودهپور و وطن راجه متوفی و شیخ انور با مینی و عبد الرحیم بکوتوالی انجا
مرخص شدند **اعتلای الویهٔ جهان فرسا مرتبه اول طرف دار الخیر**
اجمیر بیستم ذی الحجه رایات گیتی نورد از دار الخلافه جانب
دار الخیر اجمیر افراشته شد کامگار خان بقلعه داری و فولاد خان
بفوجداری و دیگر منصبداران باعزاز رخصت معزز گردیدند ششم
محرم خانجهان بهادر با حسنعلیخان و دیگر امرای عظام جهة ضبط ملک

172

ملک راجه متوفی رخصت یافتند سیزدهم کنورکشن سنگه نبیره راجه رامسنگه

از وطن رسیده ملازمت نمود روح الله خان از تغیر عبدالرحیم خان

اخته بیگی شد شانزدهم محرم جملة الملک اسدخان از دکن

آمده در مقام کشن کدهه بشرف بساط بوس افتخار یافت هژدهم

محرم ساحت اجمیر بنزول معلی مشرق انوار گردید اول زیارت روضهٔ منورهٔ

قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره را وسیلهٔ

ادراک سعادت نشاتین نموده بعد ازان دولتخانه را بپرتو

ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست و پنجم محرم بموجب اظهار

وکیل مهاراجه متوفی بعرض معلی رسید که از دو زن او که حامله

بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولد 173

شدند شایسته خان از اکبراباد آمده بیست و هفتم محرم ملازمت

نمود بیست و نهم محرم شاهرخ ملازم بادشاهزاده محمد اعظم عرضه داشت

متضمن فتح کواهتی بدرگاه آسمان جاه آورد یکهزار روپیه انعام یافت

مالای مروارید نود و یک دانه قیمت دو لک روپیه و طرهٔ مرصع

قیمت بیست و پنجهزار روپیه برای بادشاه زاده از پیشگاه مکرمت

16 Muharram, Asad Khan came to court from the Deccan.

وافضال برد هفتم صفر بادشاه زاده محمد اکبر از ملتان رسیده بسعادت
زمینبوس و عطای خلعت با نیمه آستین و بالا بند مستعد گردیدند
از واقعه ملتان معروض گردید که عزتخان صوبه دار معزول تهتهه بنیابت
بادشاهزاده محمد اکبر بدانجا رسید و صفیخان روانه لاهور شد سید
عبد الله قلعه سیوانه جهة ضبط اموال راجه متوفی رخصت شد امیر الامرا
به بخشش خلعت خاصه با نیمه آستین و بالا بند و خنجر مرصع و رخصت
اکبرآباد مورد عاطفت گردید داراب خان که بتنبیه راجپوتیه کهندیله
و انهدام بتخانهای عظیمه آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری
یافته بود پنجم صفر بر آنمکان شورش نشان تاخت سه صد و چند کس
پای جهالت استوار کرده بجهنم شتافتند و یکی جان بدر نبرد
و بتخانه کهندیله و ساتولیه و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک
خرابی افتاد تهور خان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخار خان
مفتخر شد وکلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرضه داشت او از نظر
ایستادهای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود که پسرش
کنور جیسنگه ناصیه بخت بخاکبوسی آستان کیوان نشان روشن کند

71

he waits on the Emperor & is favorably received

۷۱

کند ملتمس پذیرا افتاد و محمد نعیم براهنمائی او مامور گشت بیست و نهم
صفر اندر سنگه و لد راو رالسنگه تا خیمه او پذیره شده بکریاس
فلک اساس آورد طالعش بار ملازمت و یافتن خلعت خاصه
و مالای مروارید و زمرد او ربسی سنگ لشیم و پهونچی مرصع و ماده
فیل یاوری کرد فیض الله خان از مراداباد و مختار خان از مالوه
که بحضور رسیده بودند با جازت معلی رخصت انصراف یافتند
امان الله خان از تغیر معتمد خان بفوجداری کوالیار مقرر شد
هفتم صفر اردوی کیهان پوی از اجمیر بدار الخلافه متوجه گردید
غره ربیع الاول دولتخانه بحضارت قدوم بهار امارت رشک
بوستان ارم شد و چون همگی همت حق طویت خدیو دین پرور
شریعت گستر مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب
مراسم کفر و ظلام است بدیوانیان عظام حکم قضا امضا شرف
صدور یافت از غره ماه مذکور مطابق فرمان واجب الاذعان
حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون و موافق روایات
شرعیه از ذمیان حضور وجوبات جزیه بگیرند و بعض از فضلای

7th Safar, the Emperor's camp moved from Ajmeer for Delhi

1st Rubby ul Awul the Jezyah ordered to be collected from the Hindus, & other unbelievers.

عصر که بحلیه دیانت آراستگی دارند بتمشیت این امر مهم مامور گردیدند
اللهم وفقه لما تحب وترضی واجعل آخرته خیراً من الاولی

دوازدهم بادشاهزاده محمد اکبر جانب لاهور رخصت یافته باکرام
خلعت خاصه با نیمه آستین وترکش وقربان ودو سر اسپ با ساز
طلا وسرپیچ مرصع ومتکا محترم گردیدند محمد زمان لوحانی خطاب
خانی یافته وشاه خان کاشغری بعبد الله خان مخاطب شده
وافتخار خان وغیرهم باختصاص عنایات مخصوص گردیده همراه مرخص
شدند هزدهم جیسنگه پسر رانا بسرفرازی خلعت وسرپیچ مروارید
وآویزه لعل وطره مرصع واسپ عربی با ساز طلا وفیل بدین الامائل
ممتاز شده رخصت وطن یافت وبرانا راجسنگه فرمان وخلعت
وسرپیچ مرصع بیست هزار روپیه عز ارسال پذیرفت بیست وچهارم
شهر ربیع الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد انهدام بتخانها و
آوردن چندین عرابه بار اصنام ببارگاه اسلام انتظام بشرف استلام
عتبه عرش احترام دریافت مورد تحسین وآفرین گردید وحکم
سطاع دینداری شعاع بعز صدور پیوست که اصنام واوثان خذلان

[illegible]

of the great Mosque that every body might trample upon them, & they be kept [illegible] reduced to dust.

٤٢

خذلان نشان را که اکثر مرصع و طلائی و نقرهٔ و برنجی و مسی و سنگی
بود در جلو خانه دربار عالم مدار و زیر زینهای جامع جهان نمای بینداز ند
که پامال باشد مدتها افتاده بود تا نام و نشانی نماند بیت و پنجم اندر سنگه
ولد رانی سنگه نبیرهٔ امر سنگه بمرزبانی جودهپور از انتقال جسونت سنگه
متوفی و خطاب راجگی و خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع و
اسپ با ساز طلا و فیل و علم و طوغ و نقاره در اشباه خویش
سر عزت بکیوان رسانید و بگذرانیدن پیشکش سی و شش لک
روپیه و قبول آن مقبول انظار عاطفت گردید سابق ضابطه بود که
بادشاهان بدست خود قشقه بر پیشانی راجهای عظام میکشیدند
و در عهد مبارک بر ناصیه راجه رام سنگه اسد خان بموجب حکم قشقه
کشیده بود اینمرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط بسند فرمودند
عاقل خان از تغیر صفیخان بخدمت بخشیگری تن ممتاز شد بیت و
پنجم جمادی الاولی داراب خان بنی مختار ودیعت حیات سپرد
جانسپار خان برادر و محمد خلیل و محمد تقی و کامیاب پسران و لشکری
خویش خان مغفور خلاع ماتمی یافتند و روح الله خان از انتقال ادیر الـ[illegible]

25 Rubbeeaul Akhir
Inder Singh son of
Ranee roy [illegible]
grandson of Ummer
Singh, [illegible]
[illegible] of Jeswunt
[illegible]
[illegible] Singh. [illegible]
[illegible]
Peshcush of 36 Laaks
of Rupees. [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] Koshkah
[illegible]

وبهره مند خان از تغیر او اخته بیگی و اعتقاد خان از تغیر او بخشی

احدیان شد از واقعهٔ رکاب بادشاهزاده محمد معظم معروض

گردید شرزه خان بیجاپوری ملازمت ایشان نمود از جناب

والا بخطاب رستم خان سرفرازی یافت و فرمان و خلعت و

اسپ و فیل و علم و نقاره عز ارسال پذیرفت چون راجه جسونت سنگه

هنگامی که در دار الملک کابل درگذشت پسری نداشت و بعد فوت

77 او نوکران معتمد مشار الیه سونگ و رگهناتهه داس بهاتی و رجهور

و درگداس و غیرهم بدرگاه خلایق پناه عرضه داشت نمودند که دو

زوجهٔ راجه آبستن اند و پس از رسیدن متعلقانش بدار السلطنة

لاهور از هر دو زوجه دو پسر تولد یافتند و نوکران مسطور حقیقت

ولادت هر دو پسر معروض داشته التماس عطای منصب و

راج کردند حکم اقدس اعلی صادر شد که هر دو پسر را بدرگاه

سپهر بارگاه بیارند و هرگاه پسران بسن تمیز خواهند رسید بعنایت

منصب و راج نوازش خواهند یافت و اینگروه کوته اندیش

بدار الخلافه شاهجهان آباد آمده در التماس مرقوم مبالغه و الحاح

[illegible] of the Children died & the Emperor [illegible] that the Servants of the [illegible] Rajah had formed treasonable designs [illegible] intending to convey away the Mother & Child to his Grandfather [illegible] [illegible] [illegible] the 16th Jemady ul Akher the [illegible] [illegible] [illegible]

٤٣

الحاح ازحد گذرانید و در همین اثنا یکی از دو پسر بیدر ملحق گشت و چون
بمسامع جاه و جلال رسید که آن طایفه بدسگال از روی شقاوت
فطری اراده فاسد دارند که راه فرار سپرده پسر دوم را با مادرش بجود هور برده سر عصیان و طغیان برافراشته مصدر
شورش و آشوب گردند شانزدهم جمادی الآخر یرلیغ گیتی منقاد
واجب الانقیاد نفاذ یافت که هر دو زوجه مهاراجه را که در حویلی
روپ سنگه راتهور میباشند با پسر آورده در نورگده جا دهند و فولاد خان
کوتوال و سید حامد خان با بندهای چوکی خاص و حمید خان
پسر داؤد خان و کمال الدین خان پسر دلیر خان و خواجه میرک علاقه بخشی [بخشی above the line]
خطاب یافت با ملازمان رساله بادشاهزاده سلطان محمود
مرحوم این فریق ضال را ازین عزم وبال باز داشته نگذارند که خیال
خام و اندیشه ناتمام توانند بظهور آورد و اگر از راه خذلان سرشتی
و بطلان پرستی بجنگ و ستیز پیش آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفر
کفران نعمت رسانیده غبار دمار از نهاد بی بنیاد شان برآرند
تعین شدها بموجب فرمان واجب الاذعان کاربند گشته بلوازم اندرز

ونصیحت از ترغیب و ترهیب پرداختند کفار نگونسار نکوهیده
کردار چشم از بهبود کار و سود روزگار خود پوشیده در نبرد و پیکار
کوشیده جمع کثیر سر در جیب عدم کشیده بدار البوار شتافتند و
جمعی از بندهای بادشاهی بکار آمدند و چون راجپوتان جهالت
نشان عرصهٔ جنگ بر خویشتن تنگ معاینه کردند هر دو زوجه راجه را
که در معرکه قتال و جدال همراه داشتند بقتل آورده پسر دوم را
که در خانه شیرفروشی مختفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمال سراسیمگی
و فرط اضطراب مسلک فرار بگام ادبار پیمودند فولادخان که بر حقیقت
پسر دوم مطلع شده بود او را از خانهٔ شیرفروش برآورده بحضور
قدسی آورد حکم شد به کنیزان راجه که اسیر آمده اند نمایند نمودند
اقرار کردند که پسر مهاراجه است در محل نگهداشته حضانت و
کفالت بملتزمان سرکار ملکه زمان بادشاهزاده جهان زینت النسا
بیگم تفویض یافت و بمحمدی راج موسوم شد و خانه کور روز دیگر
زیور و اشیای طفل بهم رسانید درین آشوب متاع راجه و
هرسورانی و دیگر راجپوتان بدست تاراجیان افتاد و آنچه متصدیان

متصدیان سرکار والاضبط نمودند بموجب حکم داخل کوتهه بیت المال

شد لاش هردورانی ورنچهور رئیس راجپوتان وسی سر

سران آنها بشمار آمد و بقیة السیف ضلالت کیش که از دست

فرستادهای کافرکش ضرب دستی نمایان خورده بپای بیمردی هزیمت

ره نورد و جان بدر بردن کشته بیت وچهارم جمادی الاخری

بجودهپور رسیده بودند باغوای درگا و دیگر اهل شقاق دو پسر

جعلی یکی رن متهن که بجهنم واصل شده و دوم اجیت سنگه

براجه جسونت سنگه منسوب ساخته بمقتضای سرشت زشت

از تیره رائی آغاز فتنه گرائی نمودند طاهر خان فوجدار جودهپور که در

ممانعت گریختها پا قایم نکرد معزولی و برطرفی خطاب خانی معاتب

گردید و اندر سنگه که از بیجا صلی و ناقابلی نتوانست از عهده نظم

و نسق آن ولایت برآمده بتدارک این فتنه فساد پرداخت

طلب حضور شد بیستم رجب باغ خضر آباد بقدوم بهار لزوم

نضارت اندود فوجی شایسته بسرکردگی سربلند خان بانتزاع

جودهپور از دست راجپوتیه خذلان نشان تعین یافت بیست و

هشتم رجب بعرض والا رسید که راجسنگه از نوکران راجه
جمعیتی نامعدود فراهم آورده با تهور خان فوجدار اجمیر مقابله نمود
وتا ۳ روز باهم جنگ واقعی درپوست وکار از تیر و تفنگ
گذشته بسلاح کشید مدتی امتداد داشت ازطرفین پشتهای
کشته ها نمودار گردید دست آخر تهور خان مغفر آرای ظفر شد
و راجسنگه با انبوه نامحصور بقعر جهنم فرورفت فی الحقیقه راجپوتان
دستبردی دیدند که بعد ازین کمر نه بستند و تا زیستند الکثری
سروپای خویش به بیابانمرگی وجول نوردی خستند دوم شعبان
بادشاهزاده محمد اکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت خاصه
وجواهر قیمت هفتاد وهفت هزار روپیه خواجه همت بخانه ایشان
رسانید **چالش لشکر گیتی نورد مرتبه ثانی از دار الخلافه**
بدار الخیر اجمیر هفتم شعبان سنه بیست و دو سرادق عظمت
وجلال بارادهٔ اقبال آماده سرزنش سرکشان و وارامش طاعت
پیشگان سر باوج فلک افراشت وهمانروز بادشاهزاده محمد اکبر از
منزل قصبه پالم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت

75

۱۵۳

خلعت خاصه با بالابند و هفت سر اسپ مرحمت شد و متعینهٔ
رکاب ایشان هرکدام بعنایت اختصاص یافتند اعتماد خان
برهان الدین بدیوانی دار الخلافه و میر هدایت الله بخشیگری و
واقعه نویسی و افلاطون بقلعه داری و عبدالله چلپی به بیوتاتی
و نور الحق پسر قاضی عبد الوهاب بخدمت قضا و سید ابو سعید
خویش قاضی بداروغگی عدالت و دیگر متصدیان بسر انجام مهمات
آنمرکز دولت مقرر شده مرخص گردیدند سیزدهم امیر الامرا از تغیر
وکلای بادشاهزاده محمد اعظم بصوبه داری بنگالا سرفراز گردید
و صفیخان بصوبه داری اکبر اباد معزز شد فرامین و خلاع
مصحوب گرز برداران عز ارسال گرفت بیستم شعبان محتشم خان
فوجدار میوات بسرسواری سعادت کورنش دریافت بیست
و نهم شعبان بعد اندوختن سعادت زیارت روضهٔ مقدسهٔ
معینه و گذرانیدن پنجهزار روپیه نذر محلات جهانگیری واقعه
کنار تالاب آناساگر بقدوم اشراق لزوم عالمگیری مشرق
شوارق کرامت و افضال گردید آغاز بیست و سوم سال

18

13 Shaaban [illegible] Khan, on the removal of the [illegible] Prince M. Azam [illegible] Government of Bengal Subahdar [illegible]

29 Shaaban. The Emperor arrived at Ajmeer.

The 23d Year of the Reign A.H. 1090.

دولت والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود هجری

دیباچه دفتر نیکبختی و به سرانجامی طغرای منشور عقده کشائی و بلندنامی
شهر صیام خیر آغاز فیض انصرام بر وقت منتظران فوز و فلاح
نزول تفضل شمول نمود خدیو خدا آگاه بادشاه عرش بارگاه تمام ماه را
بصدر نشینی حق پژوهی و خلوت آرائی دادار پرستی رونق التام
بخشید نه هم تحویل صوبه دار اله آباد غره اینماه شرف اندوز آستانبوس
معلی گردیده دهم بخدمت کوکب برج بختیاری بادشاهزاده
محمد اکبر رخصت یافت و بانعام خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا
و حواله شدن سرپیچ نگین زمرد که بپادشاهزاده رساند مورد
اکرام گردید هفتم عرضه داشت شاهزاده محمد عظیم متضمن تولد
پسر از دختر کیرت سنگه و چهار صد مهر پیشکش بنظر مقدس در آمد
مولود بنام محمد کریم مکرم شد نهم عرضه داشت دلیرخان رسید که
قلعه منکل بیدیه از تصرف سیوا جهنمی بر آمد غره شوال جهة
ادای دوگانه عید فطر مصلی منزل اقبال گردید بنام سبحانسنگه
فرمان تحسین مضمون کشایش قلعه سیوانه که صدور یافت حافظ

[illegible] Mahommed Akber [illegible]

[illegible] Dilir [illegible]

[illegible] Sujan [illegible]

حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد آباد بعز بساط بوس جبهه تفاخر
آراست او و همراهانش بعنایت مخصوص گردیدند فاخر خان
بخلعت رخصت دار الخلافه مفتخر شد تهور خان خلعت و
ترکش وکمان ویک زنجیر فیل یافته بضبط ماندل و دیگر پرگنات
واندر سنگه تهانه داری مهیچ ورگهناته سنگه تهانه داری موضع
سیانه و دهامان و محکم سنگه مرتبه تهانه داری قصبه پور
مطرح انعام خلاع شدند غره ذی القعده عرضه داشت بادشاهزاده
محمد اکبر متضمن تولد پسر و فرستادن نهصد مهر پیشکش از نظر انور
گذشته انبساط افزای طبع مقدس شد و مولود نیکو سیر
نام یافت **توجه موکب منصور از اجمیر باودیپور**
هفتم ذی القعده اردوی ظفر چار سو از اجمیر جانب او دیپور
بعزم گوشمال رانای نکبت مآل ره نورد فتح ونصرت شد
بادشاهزاده محمد اکبر همان روز از میرته آمده در مقام دورای
بسعادت ملازمت رسیدند **کیفیت ایلغار فلک سکینت**
ووقار بادشاهزاده محمد اعظم هفتم رمضان سنه

Tehauir Khan [illegible] appointed [illegible] Mach [illegible] Pergannah [illegible] [illegible] Rajah [illegible] Singh [illegible] [illegible] Singh [illegible] 1st Zulhedjeh. [illegible] Mohammed Akbar. 7th Zulhedjeh [illegible]

with 2000 Cavalry. The Prince proceeded always from Benares & in 12 days 3 hours — the 22d of Zulkaddah joined the Emperor, having travelled 70 cos the last day. Every day when he was riding ... Yenchas (Omrega) ... [illegible]

[illegible]

بادشاهزاده از بنارس جریده شد در دوازده روز و یک پهر
بیست و سوم ذی القعده پیشانی عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت
برافروختند و آنروز هفتاد کروه قطع مسافت شد روزی که برگوره خر
سوار شدند بقاسم بیک فرمودند حالا ترکش بر ما گرانی میکند
عرض کرد فدوی بر میدارد گفتند ترکش خود چه میکنی عرض نمود
ترکش خاص بر پشت می بندم چنان کرد پانصد سوار خوش اسپه
در رکاب بود و اکثر مردم با نعام اسپان خوشدل میشدند دوازده
نفر سوار و چهار پیاده یکنفر چوبدار و یکنفر جریب کش و دو نفر کهریالی
که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند در اکثر منازل عمال جاگیر شاه عالم
بهادر و دیگر نوئینان اسپ و شتر و استر بقیمت می آوردند و
حلوان و مرغ سکذرانیدند اما در مدت (?) هیچگاه مطبوخ میسر نشد
هر یکروز از خانه قاضی مالیور مدار بریان خشک و میوهٔ خشک و سویق بود
روزی شاهزاده نام کهچری بر زبان آورد همراهیان در سرا رفته پختند
و در قصعهٔ مستعمل یعنی کتره چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه
بودند شاه نگاهی کرده پسر را بخوردن اشاره فرمودند خیر ماند و نخورد

[illegible] ... Shaban (?) ... [illegible]

شاه تسلی کردند که ان شاء الله الرزاق در دو سه روز نعمت الوش
قبلهٔ دین و دولت حضرت ولینعمت میسر می آید زهی نفاذ حکم
قضا همسر و زهی اخلاص این بجان بنده فدویت رهبر بیت و چهارم
بقلاوزی بخت بیدار شاهزاده بیدار بخت بمنصب هشت هزاری
دو هزار سوار سربلند شدند و عابد خان غایبانه بخطاب قلیج خان سرفراز
شد یازدهم ذی الحجه که از ماندل کوچ شد معروض بار یابان حضور
گردید که کسان رانا از دره ده باری برخاسته رفتند و حافظ
محمد امین خان بعرض رسانید کسان بنده که بر کوه بر آمدند آن طرف دره
کسی نمودار نشد رانا اودیپور را خالی کرده گریخت دوازدهم ذی الحجه
دره مذکور مضرب سرادقات اقبال گردید و حسنعلیخان بتعاقب کافر
مامور شد بادشاهزاده محمد اعظم و خانجهان بهادر بدیدن اودیپور
اجازت یافتند روح الله خان و یکه تاز خان جهة مسمار نمودن
بتخانهٔ عظیمه پیش حویلی رانا که از عمارات نادرهٔ روزگار و عمدهٔ باعث
خرابی مال و جان پرستش گران نکوهیده کردار است رفتند بیست نفر
راجپوت ماچاتور که در بتخانه برای جان دادن نشسته بودند یکی از آنها

[illegible handwritten English notes]

۲۸

یکی از انها بتقابل می برآمد چندی را می کشت و خود را بکشتن میداد
بعد از ان دیگری می برآمد همچنین هر بیت نفر مردم بسیاری را
با اخلاص بفنا جا فرستادند و خود بسقر شتافتند بتخانه خالی
ماند بیلداران وتبرداران تصاویر را شکستند چون در طالع
میر شهاب الدین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد
هر یاور توطیه المنحت نیم شبی که میر مذکور با جماعهٔ قلچیان دور
دولتخانه بشبگردی قیام داشت بحضور پر نور طلبیده فرمودند
چند روز ست حسنعلیخان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبر رسید
ترا باید بروی و خبر بیاری بی توقف با جماعهٔ قلچیان راه
اطاعت حکم والا سر کرد با وجود عدم اطلاع بر کیفیت ملک بیگانه
و نشیب و فراز و تعدد طرق و بعد مسافت و خوف راه گیران
بامداد بخت و رهنمائی عقیدت یکراست زمانه راهبر او را بلشکر
خانم نور رسانید تا خبر گرفته و عرضه داشت آورده بهمان قدم برگشته
پس از دو روز و شب هنگام بحضور رسید و بملازمت فائز
گردیده بی وساطت بخشیان تسلیمات اضافه دو صدی که

187

اعضدی وخطاب خانی سرافرازی یافت وبعنایت فیل
وکمان وترکش خاصه اختصاص یافته جهة ابلاغ احکام باز نزد
حسنعلیخان مرخص گردید ابتدای پیش آمد موهی الیه همین بود وبعد
ازین بیاوری اقبال انچه اورا پیش آمده کمی از بسیار بموقع
مثبت خواهد شد سربلندخان میربخشی بیماری ممتد کشیده چهارم
ذی الحجه عالم فانی را وداع نمود آن رهگرای آخرت سرا در نوئینان
عمده بحسن ظاهر وباطن آراستگی داشت رفتن چنین بنده اخلاصمند
در تاثر خاطر اقدس افزود بیت وچهارم ذی الحجه همتخان بالهآباد
رخصت صوبت یافت وبادشاهزاده محمد اکبر بمرحمت سرپیچ لعل
قیمت چهل هزار روپیه سرفراز شده جانب اودیپور رخصت
یافتند وبسرکردگی حسنعلیخان فوجی به تنبیه وتعاقب رانا
باسامان شایان ومصالح فراوان تعین یافت وهمراهان او
بعنایات خلاع معزز گردیده رخصت یافتند شیخ رضی الدین
سرگروه رفقاش درانیهم مصدر ترددات شده بخطاب خانی
نام برآورد روح الله خان از انتقال سربلندخان تسلیم بخشیگری

4th Zulhijjah Surbulund Khan Meer Bukhshee dies

Roohoollah Khan appointed Meer Bukhshee

بخشیگری نمود خدمت مذکور شد صلابتخان از تغیر او داروغه
توپخانه و صالح خان از تغیر او داروغه فیلخانه شد تهورخان
بخطاب بادشاه قلیخان نامور گردید از واقعه دار السلطنة
لاهور بعرض والا رسید سید علی اکبر قاضی انجا که بنابر دیانت
وحدت و صلابت که در طبع او مخمر بود سر نیاز بکس فرود
نمی آورد و بر خلاف وضع او سید فاضل نام همشیره زاده
بعلت بیخردی دست درازی و بدزبانی داشت ناظم و کوتوال
از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پی جان او افتادند
قاضی بدرین آشوب و فتنه بامر قوام الدین خان ناظم
بخفت و رسوائی تمام جان داد ناظم و نظام الدین کوتوال از
منصب و خدمت برطرف گردیدند نظام الدین در لاهور
بپایسا رسید و قوام الدین خان طلب حضور شد بادشاهزاده
محمد اعظم از تغیر او بنظم صوبه پنجاب و عطای طره و
متکای مرصع رونق چار بالش بختیاری افزودند و
لطف الله خان بنیابت صوبه داری مصدر الطاف شد

وازتغیر او ابو نصرخان خدمت عرضکرر یافت وقوام الدین خان

دراجمیر بحضور رسیده در محکمهٔ شرعیه خفتها میکشید تا انکه پسر

سید علی اکبر مرحوم بشفاعت اعزهٔ دربار بر میرانه سرلیش بخشوده

از سر قصاص طلبی درگذشت وخان هم درهمان نزدیکی رحمی بحال

تباه خود نموده جهان فانی را درگذاشت دوم محرم بندگان حضرت

بدیدن تالاب اودی ساگر ساختهٔ رانا تشریف فرمودند

89

هرسه بتخانه واقعه کنار تالاب حکم شد براندازند وبعرض والا

رسید که حسن علیخان بیست ونهم ذی الحجه از دره گذشته برسر

رانا تاخت واو خیمه واسباب گذاشته بدر زد درین سفر غله

فراوان بتصرف لشکریان آمده موجب ارزانی شد هفتم محرم

حسن علیخان بیست نفر شتر بار خیمه وغیره که از رانا بدست آمد بحضور

آورد ومعروض داشت که بتخانهٔ پیش حویلی راو یکصد وهفتاد وسه بتخانه

دیگر واقعه نواحی اودیپور مسمار شد خانمذکور بخطاب بهادر عالمگیر

شاهی امتیاز یافت نهم محرم خانجهان بهادر بموهبت خلعت و

خنجر مرصع واسپ با ساز طلا مورد مراحم شده بسمت مندسور رخصت

1 Sefr. The Emperor goes to on Chitore and there gives orders for the destruction of 63 Idol temples

[illegible]

رخصت یافت غره صفر خدیو دین پرور بدیدن چیتور تشریف بردند
وبحکم محکم شصت وسه بتخانهٔ انجا مسمار شد پنجم صفر خانجهان
بهادر از بهیساور آمده در چیتور بشرف ملازمت رسید بعنایت
نیمه آستین که از بدن مبارک برآورده با وداده قامت امتیاز
آراست هفتم صفر حافظ محمد امینخان ناظم احمدآباد برخصت
وعطای خلعت واسپ وفیل ممتاز گردید نهم صفر خانجهان بهادر
ظفر جنگ کوکلتاش از تغیر وکلای مهین پور خلافت بخدمت
نظم صوبجات دکن وانعام خلعت وجمدهر مرصع واسپ و
فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ سلیمان داروغه عدالت
بخطاب فضایل خان مورد تفضل گردید دوازدهم صفر بادشاهزاده
محمد اکبر با فوجی آراسته بمحافظت نواحی چیتور مامور گردیدند و
بعطای خلعت خاصه ومالای مروارید وجیغه مرصع واسپ وفیل مورد
مکارم شدند حسنعلیخان وشجاعتخان ورضی الدین خان وغیرهم بعنایات
خلاع کامیاب گردیده با بادشاهزاده رخصت یافتند حکیم شما
که همراه دختر عادلخان بیجاپور بدرگاه والا آمده بود بیافتن خلعت خاصه

واسپ با ساز طلا و فیل و منصب سه هزاری هزار سوار و خطاب
شمس الدین خان و تعیناتی خانجهان بهادر بر مآرب دلخواه
دست یافت **معاودت موکب منصور بدار الخیر اجمیر از اودیپور**
چهاردهم صفر از اودیپور اعلام فیروزی جانب اجمیر بلندی گرائید
عبید الله خان برطرفی سالانه دار بمنصب دوهزاری هزار سوار
وار تغیر عبد الرسول خان بقلعه داری اکبر آباد در حصار عزت در آمد
مکرم خان بتنبیه مفسدان طرف بدهنور رخصت شده فیل و
خلعت یافت بیست و چهارم صفر کمیلکوش خان بهادر برای
آوردن پرستار خاص اورنگ آبادی محل که همراه پرده نشین
عظمت و عفت بادشاهزاده زینت النسا بیگم طلب حضور
شده بود مرخص گردید قالبخان میر منشی برادر ابو الفتح قالبخان
تتوی قدیمی والاشاهی که برعایت قدم خدمت و مراحم انی منظور
انظار تربیت و عنایت شده بود بخت برگشتگی او را از راه برد
بلغزشهای بیجا قدمهمتش از جا رفت از منصب هزاری هفتاد سوار
و قانونگوئی صوبه تته با عبد الواسع داماد ش برطرف شد و بدر

The Emperor marches from [illegible] the 14th [illegible]

Kalich Khan the [illegible] brother of Abulfutteh Kalich Khan, who was highly favoured by the Emperor, having [illegible] [illegible] [illegible] him his [illegible] of 700 [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] the Emperor

to his house to go to Dehly [illegible] permission, but on his arrival there orders are sent to the Cutwal Fulad Khan to attach his Property, & putting him upon his own (the Cutwal's) horse banish him the City. These orders are accordingly executed & there were confiscated 12 Lacks of rupees ~~besides other effects~~ which he had amassed in 2½ years, besides other effects & the house he had built. [illegible] shortly [illegible] Lahore [illegible]

Sheikh Mukhdoom [illegible]

[illegible]

وبدر خواستش وسنک یافت که بدار الخلافه برود بعد رسیدنش
بفولاد خان حکم رفت خانهٔ او ضبط نماید وبوضعی که از خانه برآید
بر اسپ خود سوار نموده از شهر بدر کند چنان بعمل آمد در مدت تقرب
دونیم سال دوازده لک روپیه نقد سوای اجناس و حویلی
نو ساخته ضبط شد واو بلاهور رسیده رخت عمر را ته کرد فضائل خان
از تغیر او داروغهٔ داکچوکی شده پیاده زود رو کامرانی را بامصار
دور دست اشتهار چهار کامه دواند وشیخ محذوم تتوی منشیٔ
بادشاهزاده محمد اعظم بتقدیم خدمت انشا منشور طالع خود را
بطغرای غرای عنایات بادشاهی آزین داد بعطای منصب
پانصدی سی سوار وجمدهر ساده کار ونقد دوهزار روپیه کام دل
اندوخت وبمرحمت چیروفوطه وجامه وار وکیمخا دلباس اعتبار
دربرکرد ازان باز طالعش بارتقاء منصب هزار وپانصدی
وخطاب فاضلخانی واعتلا بخدمت عمدهٔ صدارت درعروج
بود تا بگونیستی فرورفت وفرسود وبجای او درخدمت بادشاهزادهٔ
شیخ عبدالولی پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانی مقرر شد غره ربیع الاول

خطهٔ اجمیر بنزول موکب معلی فروغ آگین گردید اول پیاده بطواف
روضهٔ مقدسه قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره
سعادت اندوختند باز سایهٔ فیض پیرایه بر در دولتخانه اقبال
کاشانه انداختند مغلخان ولد طاهرخان از دکن بخاکبوس شدهٔ
سنیه شرف اندوز شده خلعت میر توزوکی اول پوشید صلابتخان
بعد ورزولتی از منصب برطرف گردید بهره مندخان از تغیر او داروغهٔ
توپخانه و عبدالرحیم خان از تغیر او اخته بیگی شد حیات بیک ولد
باقیخان بخطاب خانی و خواجه جمال الدین بخطاب خنجرخان و
عبدالواحد مرزا خان بخطاب میرخان نامدار شدند کامکار ولد
هوشدارخان که از منصب برطرف شده بود چهار زخم جمدهر
بشکم خود زد بمرهم التفات خدیو جهان روبهی آورد دهم شهر
ربیع الاول وارث خان واقعه خوان راکه سوم مجلد بادشاهنامه
محرر خامهٔ فصاحت ختامه اوست طالب علمی سودائی که خان
بحالش می پرداخت و میخواست که از دست مردم ایذائی
باو نرسد وشبها نزدیک خود جامه خوابش می انداخت زخم

[illegible] Abdul Hamid's
[illegible] History of Shahjahan begun by [illegible]
Lahori) [illegible]

taken into his house a woman then who was out of her senses and admitting her to sleep in the same apartment, was one night stabbed with a Penknife by this Madwoman, & expired

15th the Rabbi ul Akhir intelligence received from Shah Alum [illegible] the Khutbah [illegible] his name & coin to be struck in the name of the Emperor at Bejapore

Intelligence received that Nuddur Bey Attaleek of Subhan Couly Khan [illegible] of Balkh [illegible] coming [illegible] for [illegible] Cabul [illegible] Lahore

~~Calender Bey~~
Calender Bey Ambassador from Balkh received a present [illegible] with 7000 Rs.

Hajee Shuffy Khan appointed Dewan of Bengal in the room of Meer Mogheez

٨٢

بزخم قلمتراشی گشت یازدهم ربیع الاول از عرضه داشت شاه عالم
بهادر بمسامع بشایر مجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی بلند
نامی یافت وسکه مبارک در زر بسیم و زر افزود بساط بوسان
بارگاه جلال تسلیمات مبارکباد بجا آوردند شانزدهم شهر ربیع الآخر
بادشاهزاده محمد اعظم موجب یکمنزل باستقبال همشیرهٔ معظمه
مکرمه رفته ایشان را با پرستار خاص اورنگ آبادی محل بحرم سرای
عزت وحرمت رسانیدند بعرض خدیو غربا پرور اغنیا نواز
رسید که نذر بی اتالیق سبحانقلیخان والی بلخ آغوش کشای ادراک
مراد با رادهٔ ناصیه سائی بربارگاه جهانیان پناه میرسد حکم شد
پنجهزار روپیه از خزانه کابل وهمینقدر از خزانه لاهور باو بدهند
قلندر بی سفیر بلخ ملازمت نمود خلعت وخنجر وهفت هزار روپیه
نقد یافت حاجی شفیعخان از تغیر میر مغیث بدیوانی بنگاله مامور
شد شریف خان از تغیر او داروغه داغ وتصحیحه شد حامد خان
بتنبیه خیره سران سوچت چتار ن تعیین گردید محمد میرک گرزبردار
بخطاب محمد میرکخان امتیاز یافت افتخار خان بخدمت فوجداری

جونپور از تغیر شجاعت خان سرفراز شد ملتفت خان برطرفی بیجالی
هزاری هزار سوار و فوجداری غازیپور زمانیه معزز گردید غره جمادی
الاولی بهره مند خان داروغه توپخانه که اگر وجی تا لاب
در باغ منزل داشت زیر سایه درخت نشسته بود برق افتاد
خان جسته در حوض افتاد چند ساعت بیخود ماند بهوش آمد
بیست و یکم معروض گردید که خانجهان بهادر باورنگ اباد رسیده
ملازمت شاه عالم بهادر نمود و ایشان عازم عتبه بوسی شدند
بیست و ششم جمادی الاولی شهسوار میدان کامگاری بادشاهزاده
محمد اعظم و سلطان بیدار بخت بانعامات موفوره مورد مراحم
گردیده اشهب عزیمت بیساق رانا سبک عنان گردانیدند
نذر بیگ بخطاب اوزبکخان و منصب دوهزاری هفتصد سوار سر
همسری با قران برابر کرد محمد امین خان بخطاب شاه قلیخان
و حاجی محمد بخطاب میرکخان اعزاز یافتند هفتم جمادی الآخره
بادشاهزاده محمد اعظم بچیتور رسیدند و بادشاهزاده محمد اکبر
سرسواری ملاقات نموده از چیتور روانه سوخیت چیتا رن شد

24th Rubby ul Akher Sewaja dies after vomiting blood.
~~Abutar~~ Abutirab [illegible] [illegible] destroying 66 Hindu Temples Ambeir:
24th Year of the Reign A.H. 1091.

چیتا رن شدند از واقعه دکن معروض ایستادهای سریر سلطنت گردید
که سیوای مقهور بیست وچهارم شهر ربیع الآخر سنه بیت وسه
ازسواری آمده باستیلا گرمی دو مرتبه خون رد کرد و بقعر جهنم
فرورفت ابوتراب که بانهدام بتخانهای انبیر رفته بود بیت
وچهارم رجب بحضور رسیده معروضداشت که شصت وشش بتخانه
دستخوش خرابی گردید خواجه معتمد خان قلعه دار کوالیار دهم شعبان
ازحصار زندگی بدر رفت **شروع سال بیت وچهارم از سنین**
خلافت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود ویک هجری
فرازنده رایت صلاح وسداد فروزندهٔ شمع توفیق ورشاد
رمضان خیر ابتدای فیض انتها چهرهٔ نزول آراست غلغله فوز
براتب فلاح ونجاح درزمرهٔ اسلامیان برخاست قبلهٔ
ارباب ایقان خدیو عالمیان بپاس تادیه مراسم ایزدپرستی
روز وشب شهر مبارک رامعمور وپرنور داشتند خدمتگذارخان
برانجام بخشیگری وواقعه نویسی چیتور کمر خدمتگذاری بست یازدهم
رمضان یکه تازخان بعالم بقایکه تاخت میرعبدالله ومیرنورالله

ومیر عطاء اللہ پسرانش خلعت تعزیت یافتند عاقلخان بخشی
دوم بنظم صوبہ دار الخلافہ وعطای خلعت خاصہ وخنجر مرصع
با علاقہ مروارید کامیاب شد دوم شوال غضنفرخان با چہار صد سوار
ومحمد شریف خوش منزل وقراولان رخصت شدند کہ از اجمیر تا
تالاب راج سمدر منازل مشخص کردہ بیایند دہم شوال ہمت خان
بخدمت بخشیگری اول سرفرازی یافت خلعت و دوپتہ زری بخانہ اش
مرسل گشت دہم شوال معظم خان دوازدہ لک و پنجاہ ہزار روپیہ سوای
جواہر ودواب از کوالیار بحضور رسید بیست وششم حامد خان
بتنبیہ مفسدان راتہور بطرف میرتہ شتافت از ہمراہانش
شہاب الدین خان بمرحمت خلعت ومادہ فیل ودیگران برعایت
خلاع خوشدل شدند روح اللہ خان بخدمت بخشیگری دوم فرق
افتخار بلند نمود وغرہ ذی القعدہ خلعت واسپ وفیل وعلم
یافتہ بخدمت بادشاہزادہ محمد اکبر رخصت شد مغلخان بتنبیہ
خیرہ سران سانبہر ودیدوانہ مرخص گردید مختار بیگ ولد اسلامخان
رومی بخطاب نوازش خان وموہبت خلعت وپوشیدن لباس

2 Shawal Ghezenfer
Khan with 400 horse
& Mohammed Shurif
Khoosh Munzil and
Kerawels also sent
out to determine the
proper stages from Ajmere
to the tank of Rajsemunder.
10th of Shawal Mo-
azzim Khan [illegible]
rupees besides jewels
[illegible] the presents
[illegible] the Emperor
[illegible] arriving at Court.
26th Shawal Hamid
Khan sets out by
order to oppose the
~~[illegible]~~ [illegible]
Rahtore Rajputs
they having brought that
army under the [illegible]
of Mohammed Akber.
Mukhtar Beg son of
Islam Khan Roomy
is honoured with the
title of Nowazesh Khan
& ordered [illegible] across the
[illegible] of Hindostan.

لباس متعارف هند مورد نوازش شد هژدهم ذی القعده
محمد نعیم بخشی سرکار پادشاه زاده محمد کامبخش با جمعیت سرکار ایشان
خلعت از سرکار پادشاهزاده یافت و بخدمت پادشاهزاده
محمد اکبر شتافت صدر الدین ولد قوام الدین خان بخلعت ماتمی
پدر معزز شد اود و سنگه بهدوریه قلعه دار چیتور شد بشهامت خان
فرمان قلعه داری کابل از انتقال سعید خان عز ارسال یافت
ششم ذی الحجه لطف الله خان که از لاهور بحضور پرنور رسید
بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبد الرحیم خان مورد الطاف
گشت و بعبد الرحیم خان که خدمت بخشیگری سوم پایه افزای عزت
او شد دوات سنگ یشم مرحمت گردید و سزاوار خان از تغیر او
اخته بیگی شد ابو القاسم ولد قاضی عارف بخدمت بخشی
سویم شال یافت راجسنگه و پرتهی سنگه راتهور هر کدام
خلعت و دو هزار روپیه انعام یافتند اعز خان براهداری
کابل و نوازش نقاره کوس عزت نواخت خلعت و اسپ
با ساز طلا حواله شهاب الدین خان شد که بقلیج خان بفرستند

دیوافکن سپردیانتخان معتمدخان خطاب یافته ازتغیر شرف‌خان
داروغه داغ وتصحیح شد سلطان بیداربخت سعادت
اتمام حفظ کلام ملک علام اندوخته مالای مروارید با آویزه
یاقوت یافتند بیان مخالفت بادشاهزاده محمد اکبر باغوای
خانه براندازان بدگهر الله اکبر این چه اقبال است
سبحان الله این چه افضال است عالمگیر گیتی سریر اکرحق
کوه پرشکوه امور ممتنعه الحصول بیکنظر افتاب مهر انداز در
طرفه العین موم وارگداز و والر کونین بعداوتش کمر بند و بدستیاری
شمول نصر خدائی وفرط عون جهان بادشاهی دردم معدوم
گردد هرجا ظفر نیست سوی این ظفرمند ازل شتافته وعقدهای
لاینحل بیک اشاره سرانگشت توجهش دران واحد کشایش
یافته مصداق این مقال ظهور شگرفی روزکار میمنت دثار
اورنگ آرای کشور اقبال مربع نشین بارگاه جاه وجلال
دوانمود حال پر اختلال محمد اکبر بدمال است که سرنوشت ازلی
اوراق جمعیتش به تندباد عصیان ورزی ابتر کرد وقوت

Account of the Rebellion of Muhammad Akbar.

26th Zulhijja[?] The Emperor receives intelligence [illegible] that Mahammed Akber [illegible] at the instigation of the Rajpoots and Rebels had thrown off his allegiance to his Sovereign, that the said [illegible] his Majesty's [illegible] in his absence [illegible] instead [illegible] further [illegible] [illegible] their [illegible] [illegible] [illegible] duty he had [illegible] of [illegible]

۸۵

قوت بخت برگشتکی سرپنجهٔ طاقتش پیچیده در بوادی طغیان منشی
بی پاو سر دواند مگر ندانست خرد گفت آن کس بود شهریار
که باشد پسندیدهٔ روزگار نه هر خام دستی که مستی کند بخامه زدگی
تیز دستی کند هنگامه بر هم زن بخردان سخته و خام کن تدابیر پخته
رقم مشیت بر پیشانی او کشید که تا دم آخر اسیر سرگردد و با تبلاء
امراض هوس و هوا بستر نشین شقاق دایمی باشد بیت و ششم
ذی الحجه از عرایض منهیان و ناظر منظور و دیگر با خبران معروض بساط
بوسان بارگاه سپهر اشتباه گردید که بادشاهزاده با وجود جوهر دانش
و شعور بفریب راتهوران خانه خراب ملعون و بعض نمک بحرام
خانه زادان طالع واژون کمر بغی و خلاف محکم بسته و باراده
بدعاقبت مکاوحت و مقابلت از دایرهٔ انقیاد و اطاعت بدر جسته
از نوکران بادشاهی با خود موافقان را اضافه و خطاب داده
و بعض را که منافق قیاس کرده بند بر پا نهاده حضرت شاهنشاه را
بنا بر رافت فطری و خیر اندیشی فرزند از وقوع قضیهٔ مکروه دل
بدرد آمد خاطر مکدر شد تدارک این سانحه حواله عون ایزدی نمودند

19

The Emperor [illegible] [illegible] and [illegible] [illegible] him

Behramund Khan is ordered to throw up works near the Camp, and to watch the mountains; guard also the Passes of the Hills adjoining his and to mount guard in the Palace. Orders are sent to Mahommed Ameen Khan Nazim of Ahmedabad, and other Subahdars to guard the borders of their respective districts, and hold themselves in readiness.

So many detachments ~~had been~~ are employed in different parts of the Empire, that only 10,000 Cavalry are left with the Emperor; who are wont to laugh and say that the Prince Mahomed Akber, has now a good opportunity to shew his valour.

The 29th of Zulhijjah the Emperor after returning from hunting took a view of the Regiments, and examining the entrenchments of Asud Khan, who was directed to survey the Works every afternoon. Mahommed Akber Nejabut Khan, &

وبدفع ورفع این نازله ناگهانی توجه فرمودند بهره مندخان میرآتش
مامور گردید گرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت دربها مردم بگمارد
بر کوهچهای متصل دولتخانه توپها برآرد و بمحافظت محمد امین خان
ناظم احمدآباد و دیگر نوئینان یرلیغ مطاع رفت که مستظهر
بوده بخبرداری حدود خود ها قدم همت استوار دارند درینوقت که
جنود منصوره بتنبیه و سرزنش سفیهان و سرکشان متعین و
منتشر است و در رکاب سعادت بندهای اهل خدمت
که جمعیت اجتماعی زیاده بر ده هزار سوار نباشد شرف حضور
دارند اکثر بر زبان گهرفشان میگذرد بها در وقت خوب یافته است
دیر چرا کرده بیست و نهم ذی الحجه بتقریب سواری شکار وقت
تشریف و مراجعت ملاحظه اکثر نوئینان و مورچال جملة الملک
اسدخان و دیگران منظر شهامت منظر بادشاه سلیمان فر در آمد
و جملة الملک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظه مورچال
نموده باشد و یرلیغ رفت وکیل بادشاهزاده و وکلای
شجاعتخان ولد نجابت خان و بادشاه قلیخان داماد عنایتخان را

the Vakeels of the Prince and of Shujahut Khan son of

Padshah Kuly Khan son in law of Inayat Khan, who had led the Prince into his error, was ordered to be confined in the Fort of Ghur Puttely. Shahabuddeen Khan son of Kulije Khan, who had been sent to punish the Seewasy, and Doongapur & others of the Rebellion [illegible] who were marching towards Gujerat, having [illegible] the Prince had advanced as far as Seroohy, ~~[illegible]~~ the Prince sent Meerek Beg with [illegible] to Shahabuddeen Khan with great promises, but he [illegible] [illegible] thanks of the Prince [illegible] at the distance of 60 koss, rejects his offers & returns to the Emperor & persuades Meerek Khan to accompany him. The Emperor admitted to his presence & bestowed on two [illegible] 1 2 [illegible] of honour [illegible] with Dresses of [illegible] Meerek. [illegible] Shahabuddeen [illegible] by degrees to [illegible] Meerek [illegible] Khan who had left his tent & baggage with the [illegible]

۸۶

عنایتخان را که در بیراه روی و بدسگالی رهنمای او شده اند

بر قلعه گدهه بتیهلی محبوس دارند شهاب الدین خان پسر قلیج خان

که به تنبیه سونگ و درگداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن

گجرات داشتند طرف سروهی رفته بود درینولا که ملا عنبر

بد اندیش بهیئت مجموعی نزد بادشاهزاده رسیده رهبر

تباهی و رفیق گمراهی شدند بادشاهزاده میرک خان را

نزد خان مذکور فرستاده بتحریص عنایات و بذل رعایات

آرزوی آمدن او استمداد از و نمود خان مذکور را که جمعیت کثیر

با خود داشت و تا لشکر بادشاهزاده هم فاصله در میان بود

بهبود طلبی و مآل اندیشی و طالع یاوری رهنمون گردید که

خود را با میرک خان در دو روز بطی مسافت شصت کروه برکاب

سعادت رسانید و تا دو صدی هر کدام از همراهانش باعزاز

ملازمت معزز گردید و بعطای خلعت و تحسین و آفرین

بر همراهان خود تقدم جست و بفراوان ترقیات که بتدریج

مرقوم خواهد شد بخشش مدد فرمود میرکخان که خیمه و اسباب

199

the Prince, [illegible] honoured with a [illegible], & a donation of 2000 Rs., and an increase of Rank 1200, and 50 [illegible] [illegible]

در لشکر بادشاه زاده کذاشته آمده بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد
واضافه دوصدی پنجاه سوارشادکام شد محمد عارف برادر
شهاب الدینخان خلعت واضافه یافت وبیش منصب وکم منصب
باضافهای وخلاع مصدر اکرام شدند سلخ ذی الحجه خدیو جهان
بعزم شکار سوار شده شان لشکر و مورچالها بنظر شوکت منظر
درآوردند بیلغار رسیدن و برسواری ملازمت نمودن حامد خان
که با بندهای چوکیخاص و متعینه دیگر بگوشمال درجن سنگه مامور بود در حسن
نیکو بندکی وخیر اندیشی او افزود دوم محرم عرضه داشت فروزنده
کوکب سپهر بختیاری شاه عالم بهادر متضمن رسیدن بر تالاب رانا
و زود سعادت اندوختن بملازمت والا بدرکاه کیوان جاه رسید
اسدخان و محمد علیخان و ابونصرخان و دیگران بطلایه سمت تالاب
پهکر رفته باز آمدند همت خان را که بشدت مرض مبتلا بود بحراست
اجمیر در قلعه کذاشتند سوم محرم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه
فاتحه در روضه معینیه شرفها مکرماً از اجمیر برآمده بسرادق اقبال که
در موضع دیورائی سر باوج کشیده بود نزول اجلال

200

9th Zulhejjeh. When the Emperor [illegible] hunting [illegible] [illegible] [illegible], Hameed Khan with his detachment returned from punishing Dayajee Singh; [illegible] the Emperor [illegible] great satisfaction [illegible] [illegible]

3d Moharrem. The Emperor marches from Ajmere and encamps at Deorai

Shahabuddeen Khan who commanded the advanced guard sent intelligence to the Emperor of the Rebels being at Kirky [illegible] and that he should remain the night with [illegible] their motions [illegible]

The imperial army being mustered [illegible] [illegible]

Herawal

Herawal

Beraunghar Ghool Jerunghar

Chundawal

The [illegible] intelligence that the [illegible]

۸۲

اجلال فرمودند شهاب الدین خان که بقراولی رفته بود معروض داشت
که فوج منازع در مقام کرکی اواره ست بنابران شب همانجا
ماند بحضور نیاید بخشیان عظام موجودات جمعیت رکاب سعادت
شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و بترتیب افواج مشغول شده
گردیدند غول و هراول و قراول ده هزار سوار جرانغار و برانغار التمش
شش هزار سوار جواسیس خبر آوردند که بادشاهزاده بعزیمت
مقابله قدم پیش گذاشته اما لشکریان دستخوش هراس
گردیده اکثری بقابوی وقت میگریزند کمال الدین خان و دیگران
آمده باردوی معلی پیوستند پنجم محرم بعد ادای نماز بامداد گوشمال
فتنه سگال لازم دانسته سوار رخش نصرت و ظفر گشتی و پنج جریب
طی فرموده موضع دوباره را محل نزول موکب فتح کوکب نمودند و
در شامیانه وقنات دوربه نشستند اخبار آمد آمد مخالف پی در پی
می آمد ارشاد شد سبقت نمایند آمدن وهند بعد از نماز ظهر شاه
عالم بهادر بملازمت اقدس کامیاب دین و دولت گشتند خیمه را
که در دیورائی بود آورده بموجب حکم اشرف مهیا نمودند یکپاس

2

ودو گهری از شب گذشته حضرت بر سجاده طاعت قیام داشتند
و شاه عالم بهادر را شرف حضور حاصل بود بعرض اقدس رسید
که بادشاه قلیخان از لشکر هزیمت اثر آمده بر در خاص و عام رسیده
بلطف الله خان داروغه غسلخانه حکم شد بی یراق بیارد
آن خون گرفته که ظاهرا اراده فاسدی مضمر خاطرش بود در
دیوڈهی غسلخانه رسیده در کشودن یراق مبالغه بر حد لجاج رسانید
لطف الله خان رفته عرض نمود میگوید خانه زادم هیچگاه بی یراق
نیامده ام فرمودند با یراق بیاید لطف الله خان تا برگردد هراس
بروی غالب آمد خواست بدر زند نمک حرامی زنجیر پای او شد
همینکه قدم از قفا تهای دروازه غسلخانه بیرون گذاشت مردم جلو
خاص و چیله ها براو ریختند از بس که چیل قد و رزه زیر آن در
برداشت زخم ها کم کارگر افتاد یلی زخمی بحلقومش رسانید
فتنه دماغش خاموش گردانید پنجم بعرض رسید که همتخان بخشی اول
پسر اسلام خان بهادر قدیمی والاشاهی بسط حیات در نوردید
نیکذات کریم الصفات خیرخواه کاینات بود ارباب علم و هنر از

88

6th Moharrum before day break intelligence arrived, that Mohammud Akbar who was encamped at the distance of 1 Coss and half from the Emperor's Camp, had fled in the middle, abandoning his Women & Children.

۴۸

وهنر از هر باب در محفل او معزز و بارباب بودند وکامیاب میشدند
پدر و پسر طبع موزون داشتند ورقوم سخندانی بر صفحه یادگار
می نگاشتند ششم محرم قبل از دمیدن سپیدهٔ صبح بمسامع
بشارت مجامع رسید محمد اکبر که از دولتخانه بادشاهی بفاصلهٔ
یک ونیم کروه دایره نموده بود نیم شب عیال واطفال گذاشته
گریخت آری نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند نه هرکه آینه
سازد سکندری داند نه هرکه طرف کلُه کج نهاد و تند نشست
کلاه داری وآئین سروری داند بنشان خدائی سایه
نام برآوردن وبارگران ضمان بندهای خدا بر سر گرفتن نه کاریست
که هرکس کلاه گوشه سروری کج نهاد بر صدر جهان خداوندی براید
این فریب خورده غول سفهای تبه کار که از حضرت ولی نعمت
قبله دین ودولت مهجور ماند جز ندامت وغرامت تا انقراض
رشته عمر سودی بر نداشت صبا از شرم نتواند بروی گل
نگه کردن که رخت غنچه را واکرد ونتوانست ته کردن ذلک
تقدیر العزیز العلیم الیتادهای حضور به تسلیمات فتح سرفراز شدند

203

Muhammad Aly Khan [illegible] to the [illegible] [illegible] the Princes [illegible] [illegible] [illegible] the Emperor [illegible] [illegible] & [illegible] [illegible] Muhammad [illegible] the [illegible], & the Wives & Daughters of Muhammad Akbar

شادیانه شادی تا یکپاس بنوازش آمد محمد علیخان خان مان
رفته کارخانجات ضبط نمود ودربار خان ناظر نیکوسیر و محمد اصغر
پسران و صفیة النسا و زکیة النسا و نجیبة النسا و سلیمه بانو بیگم
و دیگر متعلقان اورا بحضور آورد محتشمخان پسر شیخ میر مرحوم و معمور خان
و محمد نعیم و سید عبد الله محبوس زندان آن نافرمان بودند خلاص
یافته بزمین بوس عتبهٔ علیه ناصیه آرا گشتند بهرکدام خلعت
مرحمت شد شهاب الدین خان که بتعاقب رفته بود مردم
بسیاری را از پی روان و واماندگان شاهزاده بقتل رسانید
شاه عالم بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند خانزمان و قلیج خان
و اندر سنگه و رام سنگه و سجان سنگه و دیگران با ایشان
تعین شدند پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دو لک روپیه
بشاهزاده معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده محمد عظیم
و پنجاه هزار اشرفی بمتعینه رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد
و روح الله خان مامور گردید که خزانه مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان
و زمین فتح قرین معاودت فرموده بعد زیارت مرقد مطهر

Mahtashem Khan Son of Shaikh Mir, & Mamoor Khan & Muhammad Naeem & Syed Abdullah, who had been confined by Muhammad Akbar, are set at liberty and honoured with dresses. Shahabuddeen Khan who went in pursuit of the rebels, kills many who had fallen behind, and stragglers. Shah Alum is sent in pursuit of Muhammad Akbar. The following Sums are issued [illegible] the Treasury: 50,000 [illegible] to Shah Alum, two [illegible] Moizeddeen, & Prince Muhammad

lacks of rupees to the Prince [illegible] three thousand [illegible] to the

Ajmir; and fifty thousand Rupees to the [illegible] with the Emperor.

The 7th Mohurrum, the Emperor returns to Ajmeer.

The 9th. Intelligence received that the Rebels who [illegible] within the [illegible] of Mandel had possessed themselves of the fort.

Of those who [illegible] [illegible]

مطهر قدوه ارباب یقین حضرت خواجه معین الدین قدس سره

دولتخانه اجمیر را بقدوم بهار آگین رشک خلد برین فرمودند

نهم معروض گردید تهانه و اهل بکار آمد و قلعچه را افغانان متصرف

شدند درباب جماعه که با محمد اکبر رفیق فساد بودند حکم شد

خوجه منظور و محرم درکده بتهیلی و مرتضی قلی در الور و قرا خان

در گوالیر و محمد حاتم ولد غضنفر خان در کانگره محبوس باشند

و قاضی خوب الله و محمد عاقل و شیخ طیب و میر غلام محمد امروهه را

که بر محضر اثبات خروج بر خلیفه وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن

و شلاق بقلعه کده بتهیلی فرستادند و جز اینان جماعه سپاهی

بجزای حبس شلاق رسیدند و بادشاهزاده زیب النسا بیگم

که نوشتجات ایشان بنام محمد اکبر ظاهر شد بر طرفی سالانه

چهار لک روپیه و ضبط اموال معاتب شد در قلعه سلیم گده محل

سکونت یافت سیزدهم محرم فخر جهان خانم دختر برخوردار بیگ

منصبدار بانور حدیقه ابهت بادشاهزاده محمد کامبخش شرف

ازدواج یافت شانزدهم عفت مرتبت اورنگ آبادی

[illegible] Zebulnissa Begum (Daughter of Aurungzebe) having been discovered

in [illegible] in [illegible] correspondence with her brother Muhammad Akbar is deprived of her annual allowance of 4 Lakhs of rupees, and her estate [illegible], and she is committed to the Fort of Salimgarh

وسلیمه بانو بیگم محل محمد اکبر با دیگر توابع روانه دار الخلافه شدند
از واقعه فوج شاه عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور
رسیده اند و محمد اکبر بانجور قلیج خان و افواج تعاقب باشنه
کوب میروند از نوشته واقعه نگار فوج بادشاهزاده محمد اعظم
بوضوح پیوست که ایشان بر اراده شبخون آوردن دیالداس
دیوان رانا آگاه شده دلاور خان را بر سر ائن برخواه فرستادند
بجنگ پیش آمده اجل گرفته های بسیاری را بدم تیغ بیدریغ خون
آشامان داد و هنگام گریختن زن خود را کشته بدر رفت دختر
او با چند اسامی دیگر اسیر آمدند قلیج خان که بی اجازت بادشاهزاده
بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید اول اهتمام خان کوتوال او را
نظر بند داشت بعد ازان حواله صلابتخان شد محمد ابراهیم
شجاعتخان خطاب از همراهی محمد اکبر جدا شده بخدمت شاه عالم
رسید ایشان بحضور فرستادند حواله اهتمام خان شد که در محلات
اکبری نظر بند دارد حافظ محمد امین خان عرضه داشت مرسلداشت
که اول محمد اکبر با راتهوران از کوه دونگر در ملک رانا آمده عزم احمدآباد

205

Intelligence received that Shah Alam was approaching Jalor, and that Muhammad Akbar [illegible] pursued by Kulij Khan.

[illegible] from the camp of Muhammad Azam that he having [illegible] intelligence of [illegible] the Diwan of the Rana [illegible] to make an attack at night, [illegible] Dilawar Khan to oppose him [illegible] many slain [illegible] Dyal Das [illegible] his [illegible] his daughter [illegible] other prisoners.

Kulij Khan having come to [illegible] without the permission of Muhammad Azam, the Emperor refused to

90

to see him.

Hafiz Mahommed Ameen Khan [illegible] Soubahdar of Gujerat represents that Mahommed Akbar with the Rahtores having passed the Mountains of Dongur had entered the Territory of the Rana, & designed to proceed to Ahmedabad; but [illegible] the spies being [illegible] that being pressed [illegible] Raj [illegible] by the [illegible] of [illegible] [illegible] [illegible] the [illegible].

Khanjehan Bahadur writes that on the 7th of Jemady ul Awul had come from the neighbourhood of Burhanpur into the territory of Sambha, who gave him a friendly reception & [illegible] to continue in his country.

90

احمدآباد داشت درینولا جواسیس خبررسانیدند که براه برون کده
از راج پیپلی گذشته بدکن رفت سزاوارخان در ازار تقصیری
بالیه مقید گردیده حواله جلال بیگ سگباشی گردید و محمد شفیع مشرف
غسلخانه که دران تقصیر ظاهرا با او شریک بود در برطرفی خدمت
و منصب با او شریک شد مغلخان بجای او اخته بیگی و بهره مندخان
از تغیر او میرتوزوک شد و مرزا محمد ولد مرشد قلیخان مشرفی
غسلخانه یافت تا بیدالس پدست روح اللهخان و
بالکشن منشی او بعلت ضامنی کنکارام عامل خانجهان بهادر
که در صوبه اله آباد سرگردان وادی بغی وطغیان گردیده
بتحویل کوتوال درآمدند بعرض والا رسید که محمد اکبر هفتم شهر
جمادی الاولی از نواحی برهان پور گذشته بملک سنبهای
حربی زاده شقی درآمد و او بمواسا و مدارا پیش آمده در تعلقه
خود جا داد محمد مسیح و دیگر پسران و برادران و خویشان
همتخان بعنایات خلاع از ماتم برآمدند اشرفخان از انتقال
همتخان بخدمت بخشیگری اول شرف اختصاص یافت و کامگارخان

از تغیر او واقعه خوان و از تغیر او عنایت خان بیوتات و بدیع الزمان
مهابتخانی که با وصف کاردانی بخشش به بندگی درگاه والا
مدد نموده رشید خان خطاب یافته از تغیر او بخدمت خالصه
شد بیستم محرم جامع الکمالات میر سید محمد قنوجی از دار الخلافه
بحضور پر نور رسیده راحت ملاقات خدیو حاوی البرکات
فرا یافتند یکهزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت بیست و
دوم محرم شهاب الدین با جماعه تعیناتی خلاع و خنجر و کلکی
یافته مرخص گردید ایرج خان بیستم صفر بخدمت نظم
صوبه داری برهان پور از تغیر خانجهان بهادر فرق اعتبار
بلند کرد افراسیاب خان پسر اسلام خان از فوجداری دهامونی
بحضور آمده خلعت ملازمت یافت سید شرف بجای خانی
و خدمت میر سامانی ملکه ملک خصلت بیگم صاحب شرف
اندوخت نهم شهر ربیع الاول فیض الله خان خلعت و فیل یافته
بمراد آباد رخصت انصراف حاصل کرد عنایت خان بخدمت
فوجداری اجمیر سرفراز شده رایت ادعای صرف مساعی جمیله

Meer Syud Mohummud
(the [illegible]
of [illegible]) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

20th Suffer Irej
Khan appointed
Subehdar of Burhanpoor
in the room of Khanjehan
Bahadur, [illegible]

15 Rubby ul Awul. [illegible] Khan Mirza Vakeel of the Prince of Cashgur (Urganj) on his departure received a [illegible] & [illegible] Rupees of 100 [illegible] Mohurs, & [illegible] Rupees of 100 [illegible]
[illegible] Khan of [illegible] gave [illegible] by him to the [illegible] Prince of Cashgur a sword valued at [illegible] Rupees, [illegible] of 2000 Rs.

91

جمیله در مالش راتهوران مقهور افراخت خان مرزا سفیر حاکم اورکنج
پانزدهم شهر ربیع الاول هنگام ملازمت خلعت و کمر خنجر یافته
هفتم شهر ربیع الآخر وقت رخصت جیغه مرصع و پنجهزار روپیه و مهر صد
پنجاه مهری و روپیه صد روپیکی یافت و بانوشه خان حاکم
اورکنج شمشیر مرصع قیمت دوهزار روپیه مصحوب او مرسل گشت
سلخ شهر ربیع الاول محمدی راج پسر جونت سنگه از شاهجهان آباد
بآستان معلی رسید حمید خان ولد داود خان بفوجداری بهوجپور
و میر کخان بفوجداری دوآبه جالندهر و مرید خان از تغیر شهامتخان
بقلعه داری کابل و راجه ماندهاتا بتهانه غوربند چهاردهم شهر ربیع
الآخر خلاع سرفرازی پوشیدند سیف الله میر بحر که بخدمت
شاه عالم بهادر رفته بود و انعام نیافته حکم شد پنجهزار روپیه از سرکار
والا باو بدهند و از نقدی بادشاهزاده و شاهزادها وضع نمایند
اشرفخان میر بخشی و اعتماد خان پیشدست دفتر تن دوات بلور
در کمربندی بستند سلخ شهر ربیع الآخر قلیچ خان از حبس تادیب آمده
ملازمت نمود و شانزدهم جمادی الآخر خلعت اعزاز عظیم القدر

207

Seyfullah Khan who had accompanied Shah Alum in the pursuit of Mohammed Akbar, having returned without having received any gratuity, the Emperor ordered five thousand rupees to be paid him from the treasury, & that this sum should be reimbursed from the Princes' stipend.

16 Jemady al Akhir [illegible] Khan [illegible]
[illegible] his encampment [illegible] a [illegible]
appointed to the office of [illegible]
by the death [illegible] Khan
The [illegible]
of his territory, which has been in [illegible]

خدمت صدارت از انتقال رضوی‌خان در بر کرد چون رانا از ملک
و مسکن رانده شد و باتفاق حسن تاریخ وقوعی ست که رانا رانده
شد از ملک و مسکن وضرب و شلاق از دست لشکریان
اسلام و غازیان نصرت فرجام خورد و وطن هزار ساله آن
مولش و شتی بلکه کوب سم ستوران لشکریان قیامت زور زیر و زبر
گردید و ناسر حدش بود گریخت آخر که اسپ عزیمت و طاقت او
تمام شد مفری جز زینهار جوئی و امان طلبی او را نماند بدامان استشفاع
بادشاهزاده کریم عطا پیشه محمد اعظم دست عجز و ضراعت در آویخت
و گذرانیدن پرگنه ماندل و پور و بدهنور را عوض جزیه وسیله عفو
جریمه آورد و ملازمت بادشاهزاده را ذریعه بختیاری خود اندیشید
و باین دست آویز ناموس و ملک و مال خود را محافظت کرد بادشاهزاده
نظر مرحمت بحال آن شکسته بال نموده ملتمسات او معروض بارگاه جاه و
جلال گردانیدند و بادشاه جرم بخش عذر نیوش از سر تقصیرات او درگذشتند
و خوشدلی بادشاهزاده را بر اکثر اندیشه‌ها خاطر مقدم داشتند
لهذا هفدهم جمادی الآخره رانا بر تالاب راج سمدر بدولت ملازمت

~~[illegible] the [illegible]~~
surrender. [illegible] Khan [illegible]

[illegible] the [illegible] of the Prince [illegible] Bidnore [illegible] the Emperor [illegible]

In consequence of [illegible] the [illegible] the Rana [illegible] Khan

92

on foot he conducted him to the Prince. The
Rana presented a Peishkash of 500 Mohurs,
100 Horses with gold & silver trappings; on this
occasion he made the Teslim. The Prince ordered
him to sit down on his left hand. He was honored
with a dress, and confirmed in the title
of Rana. Afterwards
he went to the
house of Delir Khan,
from whom he rec'd
many presents.

٩٢

ملازمت بادشاهزاده آبروبخش کرم گستر آبروی بروی کار خویش
آورد دلیرخان وحسنعلیخان پذیره شده آوردند پانصد اشرفی و هژده
اسپ با ساز طلا و نقره پیشکش گذرانید آداب بداب بندگی بجا
آورد دست چپ بحکم نشستن امتیاز روزی شد و بعطای خلعت و
شمشیر مرصع و جمدهر با پهولکتاره و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره
و بحالی خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردیده رخصت
انصراف یافت و بهمراهیانش یکصد دست خلعت و ده قبضه جمدهر
مرصع و چهل راس اسپ مرحمت گردید از انجا رانا بخانه شهامت دثار
دلیرخان رفت خان مذکور اقامت گویان از طرف خود باو رسانید
پارچه نه تقوز شمشیر مرصع یکقبضه سپر با گل مرصع برچهی منبت
نه سر اسپ فیل زنجیر و به پسر رانا پارچه سه تقوز خنجر مرصع اوربسی
مرصع بازوبند مرصع دو سر اسپ ملتفتخان فوجدار غازیپور ردهی
تاخته بود زخمی شده نوزدهم جمادی الآخره جان داد بیت و چهارم
خانزمان پسر اعظم خان داماد آصفخان که همراه شاه عالم بهادر
از دکن آمده تا اینمدت در تعیناتی بادشاهزاده در رکاب

سعادت بود بخدمت صوبه داری برهان پور از تغیر ایرج خان مامور شد

بانعام خلعت واسپ باساز طلا واضافه یکهزار سوار پنجهزاری دو

هزار سوار معزز گردید سلخ جمادی الآخره شاه عالم بهادر از سوحت

چیتارن عنان انصراف تافته بملازمت اعلی کامیاب گردیدند

تربیتخان بفوجداری جونپور از انتقال افتخار خان تقاخوجت

نظام الدین احمد از تغیر شکر الله خان فوجداری سهرند یافت و

جانسپار خان از انتقال میر محمد خان بقلعه داری بیدر در حصار

عزت در آمد بهره مند خان از تغیر لطف الله خان بداروغگی

غسلخانه عز اختصاص و او از تغیر شهاب الدین خان داروغه

عرضمکرر شد از واقعه مراد اباد بعرض والا رسید فیض الله خان کوکه زاده

نواب فلک احتجاب ثریا جناب بادشاه بیگم از مراد اباد دستی

بی مراد برخاست طرفه نسبت تقرب در جناب بادشاه قدر دان

وخدمت بیگم صاحب داشت بتجرد آمد واز ادانه زیست و

بهیچکس سر نیاز فرود نیاورد خیر و موفق بود بارباب استحقاق

رعایتها میکرد با مور دنیاوی اصلا نمی پرداخت وصحبت او

[illegible] Shah
Alum Bahadur
returns to Court

وصحبت او جز باصناف دواب وسباع ووحوش وطیور و
سوام وهوام نادر که از اقصی امصار وبنادر برای او می آوردند
نمی ساخت بالجمله غریب خلقی بود آخرها که فیل پا شد فیل اورا
برمیداشت وگاهی که بحضور می آمد بدربار نمی آمد سر سواری
سواره مجری میکرد افراسیاب خان بفوجداری مراداباد ازانتقال
خان مبرور بر مراد ظفریاب گردید چهارم رجب بادشاهزاده
محمد اعظم وسلطان بیداربخت باقتران ظفر ازین قرانا
بدرگاه جهان بادشاه رسیده در خلوت بملازمت اقدس
شرف اندوختند هژدهم رجب سیدی یحیی شهربانو دختر
بیجاپوری را آورده بحرم سرای حرمت رسانید واو را بیستم
رجب بابادشاهزاده محمد اعظم شرف همسری دست داد
سپهره نه لبسته بودند در مسجد خاص و عام قاضی شیخ الاسلام
نکاح خواند وبتبعیت سنت سنیه حضرت خیر البشر علیه الصلوة
والسلام بانصد درهم مهر مقرر شد بیست وچهارم مجلس طوی
بادشاهزاده محمد کامبخش باجمیله الناعرف کلیان کنور

دختر امر چند همشیرهٔ جگت سنگه زمیندار منوهرپور نشاط و
انبساط انعقاد گرفت قاضی در مسجد خاص و عام عقد بست پنجاه
هزار روپیه کابین مقرر گشت شیر محمد کهوکهر بخطاب شمشیر خان
نامدار گردید غرهٔ شعبان از عرضه داشت خانجهان بهادر بر بساط
بوسان محفل دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعهٔ پالی متصل قلعهٔ سیولی
سکونت گرفته دوصد سوار هشت صد پیاده با اوست سبنها
بنام آنها مواجبی مقرر نموده نهضت عساکر ظفر موطن بسر گردگی
نورحدیقهٔ خلافت بادشاهزاده محمد اعظم بتسخیر ممالک دکن
بیست و پنجم رجب بادشاهزاده بخطاب محمد اعظم شاه مسندآرای
نام آوری و طالع یاوری شده بانتساق یساق دکن متعین
گردیدند خدمتگار خان خلعت بالابند و سرپیچ بخانهٔ ایشان
رسانید و در خوابگاه تسلیمات بجا آوردند و همانجا نیمه آستین
مروارید دوز قیمت دو لک و پنجاه و پنجهزار و چهارصد و نه روپیه
عنایت شد و شمشیر و دو سر اسپ عربی و عراقی و فیل
کجهانگ و پنج قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید سلطان بیدار بخت

Sultan Bayder Bakht accompanies his father on this expedition

Mohammed Naim [illegible] [illegible] by [illegible] the Emperor [illegible] Rana Jysingh, [illegible] the deceased [illegible] Rajsingh, [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] the [illegible] [illegible] [illegible] which [illegible] [illegible] him.

25th of ye Reign
6th 1692.

[illegible] the Emperor marches his army [illegible] Burhanpur [illegible] [illegible] Dewan

بیدار بخت با پدر والاقدر خلعت رخصت و اسپ و لتگن
مرصع یافتند متعینه رکاب ایشان بانعامات و عنایات
مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بجملة الملک اسدخان حکم شد
جمعیت خود همراه داده حکیم محسن خان را بدار الخلافه رسانند
و رسید مهر فولادخان طلبیده از نظر بگذراند راجه بهیم
برادر رانا جیسنگه بامید بندگی پیشانی نیاز بر در دولت سود
محمد نعیم خلعت تعزیت رانا راجسنگه برانا جیسنگه پسرش برده بود
آمده ملازمت نمود چهار هزار روپیه نقد و دو سر اسپ و نوزده
تهان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد آغاز سال
بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و دو هجری
همای زرین بال شهر رمضان مبارک فال بر مفارق عالمیان
سایه کرامت و افضال گسترد اهتزاز الویه جهان پیما بسمت
برهانپور دوم شهر خجسته بهر حکم قضا نفاذ بصدور پیوست سرادق
اقبال از بلده اجمیر جانب دار السرور برهانپور سر اعتلا
برآرد روز پنجشنبه پنجم رمضان از بلده مذکور بهزاران فرحت و سرور

کوچ شد منزل دیورائی بفر نزول لشکر ظفر مقر آراستگی یافت
ششم رمضان شاهزاده محمد عظیم بموهبت خلعت خاصه وسمرنی
مروارید وخنجر مرصع وشمشیر واسپ وفیل عز اختصاص یافته
باجمیر مرخص شدند جملة الملک اسد خان بهمراهی ایشان مامور
گشته بعطای خلعت خاصه وخنجر مرصع واسپ افتخار اندوز
شد واعتقاد خان پسر اسد خان وکمال الدین خان پسر دلیر خان
وراجه بهیم وپسرش وبیدار پسر نامدار خان که مرحمتخان شد
ودیگران خلاع وجواهر واسپ وفیل یافته بتعیناتی این فوج
کمر امتثال بستند عنایتخان فوجدار اجمیر وسید یوسف بخاری
قلعه دار کده بتیهلی بخلعت رخصت معزز گشتند هفتم رمضان
از واقعه دار الخلافه معروض گردید که ملکه ملکی صفات جهان خیرات
وحسنات جهان آرای بانو بیگم سوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم
کشیدند ودر خلوت سرای جاوید آرمیدند ودر صحن روضه مقدسه
اسوه اصفیا شیخ نظام الدین اولیا که در ایام حیات خانه
آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند حضرت را از سنوح واقعه

Of Prince Mahomed Azim's return to Ajmere accompanied by Assud Khan

Jehanara Begum died at Dehly the 3rd of Ramazan

Her Character.

واقعه همشیره کلان مهربان شفقت توامان خاطر مکدر گردید
تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد ان مخفوف حجب
مغفرت بکرایم خصایل جود و شرایف شمایل احسان و حفظ
اداب و اخلاق با اکفا و صرف عنایات و اشفاق
باعموم برایا اتصاف داشتند سایه فیض از سر عالمیان
ناپدید اشد مایه کرم از دست روزگار گم گردید حکم عاطفت شیم
بصدور پیوست القاب آن رحمت انتساب نواب جنت مآب
صاحبة الزمانی مینوشته باشند و بحکم   درین پرده با آسمان
جنگ نیست   که این پرده با کس هم آهنگ نیست   بصبر
و شکیبائی پرداختند و به تحصیل خشنودی مرحومه تبعه و خدم
باصناف مکارم و انواع مراحم نواختند اوزبکخان نذربی
که از منصب برطرف شده رخصت مکه معظمه گرفته بود هژدهم
رمضان جهان گذران را پدرود نمود هفتم شوال مختارخان خلعت
خاصه ملازمت را زیب سراپای خود و روز دیگر مرحمت عصای
دسته یشم در اعزازش افزود نوزدهم معروض گردید که فوج اجل

214

بر فولادخان فوجدار شاهجهان آباد تاخت شکر الله خان
از انتقال او خدمت مذکور را ذریعه نامداری خویش ساخت
بیت و چهارم قلیچ خان بیساق دکن رخش امتثال حکم دواند
و عنایت خلعت خاصه و اسپ و نقاره فرق اعتبارش بکیوان
رساند شهاب الدینخان مامور گردید که تا رسیدن بهیر بخیدا ولی لشکر
ظفر اثر قیام ورزد بعرض والا رسید که محمد اعظم خان شاه بیست و ششم
از برهانپور عزیمت اورنگ آباد نمودند دهم ذی القعده بآن خجسته
مکان رسیدند روز یکشنبه دوازدهم ذی القعده رایت ظفر آیت
پرتو سعادت ببرهانپور افکند معروض پیشگاه عظمت و جاه گردید
هژدهم ذی القعده اعتقاد خان با دیگر افواج قاهره بر سر
راتهوران ملعون که در میرته قریب ۳ هزار سوار جمع شده بودند
تاخت و آویزشی سخت دست داد بنیروی اقبال جهان گشا
بهادران حملهای مردآزما بروی کار آوردند و پیکار پرستان
از خون دشمن گلگونه فیروزی بر روی بخت کشیدند پانصد نفر
از مخالف تیره روکه سونگ و عجب سنگه برادرش و بهاری و لولداس

215

great loss. The Emperor increasing his Mansab 500.

۹۶

وبهاری داس وکوکلداس و دیگر عمده‌های در شمار کشته‌ها و زخمیان داخل اند برخاک رسوائی افتادند و بقیه سیل عار فرار بر رو کشیده پشت بمیدان کارزار دادند درین شرف آویزه دلاوران بسیار درجه شهادت یافتند و سردار ترین و شیر افگن و دیگران کل زخم را پیرایه سعادت اندوزی نمودند خان باضافه پانصدی سر اعتبار بلند کرد و دیگر ثابت قدمان معرکه پیکار برعایات افتخار یافتند بیت و یکم عبد النبی بیگ روز بهانی بخطاب خانی چهره شادمانی افروخته داروغه توپخانه دکن شد بیت و دوم نصف النهار الثنی در دو حجره باروت متصل ارک قلعه برهانپور افتاد مردم بسیار ضایع شدند و در همان شب بر دایره لطف الله خان کوکه نزدیک لال باغ داکه ریخت شش کس کشته شدند بیت نفر زخم برداشتند متاع بتاراج رفت واقعه نگار جنیر نوشت که بجانه زمینداری پسر متولد شد بر سرش دو شاخ بقدر انگشت پیدا بود بعد دو روز مرد زنگه دختر زائید سر و رو سیاه بینی سرخ و سپید زنده است حسنعلیخان از اسلام اباد آمده ملازمت نمود و بعطای خلعت و فیل و اسپ معزز شده بیساق

22 At noon the Powder Magazine near the Citadel of Burhanpur blew up & many lives were lost.

At Jeneir a Zemindar's Wife delivered a Boy on whose head were 2 horns the length of a finger but he died two days after. [illegible] Woman has [illegible] daughter having a face in black, half of the Nose red & white.

دکن رخصت شد رضی الدین خان که بموجب حکم والا مهمات خانه و
افواج بادشاهی متعلقه او سرانجام میدهد خلعت یافته مرخص
گردید بیستم ذی القعده بمزار فایض الانوار قدوه مشایخ کبار شیخ
عبد اللطیف قدس سره الشریف تشریف فرمودند فاتحه
خوانده از روح پرفتوح آن برگزیده ارباب یقین استمداد مقهوری
اعادی دین مبین نمودند بیت و یکم رحمان قلی سفیر بخارا بدرگاه
سلاطین پناه رسید دو راس اسپ و ده زوج دانه کمیش و
یکقطار شتر گذرانید بانعام خلعت و پنجهزار روپیه معزز گردیده رخصت
انصراف یافت غضنفر خان مرخص گردید که خزانه بلشکر محمد اعظم
شاه رساند شهاب الدینخان بخدمت بخشیگری احدیان ممتاز
شد صلابتخان بحالی منصب و خدمت داروغگی توپخانه از تغیر
بهره مندخان عز امتیاز یافت بیست و هشتم ذی القعده زمیندار
چانده آیینه بخت را بخاک آستان کیوان نشان جلا داد چهار
زنجیر فیل و نه راس اسپ پیشکش گذرانید و دوم محرم بانعام خلعت
خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل و سرپیچ زمرد ممتاز شده رخصت

رخصت وطن یافت از عرضه داشت خانجهان بهادر بعرض ایستادهای
سریر سلطنت رسید که خان شهامت دثار قصبه سیواپور را
تاراج نموده محمد شاه ولد محمد علیخان داراشکوهی بحجابت
گولکنده سرفراز شد روح الله خان بتاخت بنکاپور مرخص
گردید شهاب الدینخان و بندهای جلو و فتح معمور ولد دلیر خان
با او تعین گردیدند لطف الله خان از تغیر کامگار خان واقعه خوان
شد هفتم صفر عبد الرحیم بخشی سیوم بساط هستی در نوردید
مضجع او در اورنک اباد بمقبره پدرش اسلامخان کامگار
خان بجای او مقرر شد دهم معروض گردید که راتهوران پرگنه
ماندل و پور را تاختند و مال و متاع بسیار برداشتند

انهضاض الویه عالیه از برهانپور بسمت اورنک اباد غره شهر ربیع الاول
اردوی کیهان پوی از برهانپور جانب اورنک آباد نهضت
نمود دوم شاهزاده محمد معز الدین از بهادرپوره رخصت
یافتند که در برهانپور باشند خلعت و سرپیچ و شمشیر و فیل
مرحمت شد خان زمان ناظم خلعت خاصه یافته در رکاب ایشان

Khanjehan Bhauder the town of Sewapoor

[illegible]

[illegible] Rahtore
Bhauder Pergunnahs
Mandel & Poor to [illegible]

1st of Rubby ul awul
the Emperor's tents set out
from Burhanpoor
for Aurungabad.
2d the Prince
Mohammed Moezud-
[illegible] [illegible]
the Emperor [illegible]
Bahaderpoorah [illegible]
[illegible] at Burhanpoor. Khan Zeman the [illegible]
of Burhanpoor [illegible] continue there

متعین گردید حامد خان بیمار بود ملازمت نمود نظر بضعف او بزبان
عاطفت بیان گذشت تا حصول صحت تام در برهان پور باشد
بالابند را از کمر مبارک کشوده زیب دستار او فرمودند شیخ جهان
نواسهٔ شیخ ابراهیم قدیمی قلعه‌دار و فوجدار آسیر رخصت یافت بیستم
محمد اعظم شاه از اورنگ اباد در مقام کنوری رسیده شرف
قدمبوس حاصل کردند بیست و سوم دولتخانه اورنگ آباد بقدوم
مسعود برکات آمود گردید بلنگتوش خان بهادر از تغیر ابونصر خان
قوربیگی شد باب پاشش دره و باغ باری تشریف فرمودند باغبانان
از انعام عام بهره‌مند شدند کنور کشن سنگه ولد راجه رام سنگه
در خانه جنگی زخمی شده بعد دو روز دهم شهر ربیع الآخر بمقر اصلی
رفت پانزدهم بشن سنگه پسرش بمنصب هزاری چهارصد سوار
جای پدر گرفت هژدهم عنایت الله ولد سعد الله خان بخطاب
اخلاص خان ممتاز شد حمید خان ولد داود خان که باشتداد
بیماری در برهان پور لب‌ترکرین بود بیستم باخرت سرا رحلت نمود
بیست و هشتم چنپاجی زمیندار کهرک کده نوکر سنبها بدرگاه

Mackran Singh in [illegible] a 7 Years old, son of Pertab Singh Zemindar of Kalyphent having been confined by Khanjahan on account of arrears due to government, the Emperor orders to be released.

ببارگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت مکرندسنگه پسر پرتاب سنگه
زمیندار کالی بهنیت بسبب زر باقی در قید خانجهان بهادر بود
بموجب حکم بحضور فرستاده هفت ساله بود چهارم جمادی الاولی
از قید خلاص شده خلعت انصراف بوطن یافت شانزدهم
یادگار علی وکیل سکندر عادلخان دنیادار بیجاپور خلعت و
دو هزار روپیه وشیخ حسن وکیل سیدی مسعود بیجاپوری خلعت
ویکهزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند فیل وانگشتر پیشکش
سکندر قبول نیفتاده حواله وکیل شد محمد معصوم وکیل قطب الملک
دنیادار گولکنده باستانبوس وخلعت معزز شد پیشکش
دو لک وچهل وچهار هزار روپیه آورده او از نظر گذشت بیست
وسوم جمادی الاولی شریفخان بکهی رفته بود غنیم نمودار شد
زد و خوردی غالبانه بمیان آمد کفار نابکار بسیار بهار بوار رفتند
وزاهد خان چوراغاسی وسیف الله واحسن الله نبیرهای
سعیدخان در مصاف نیکو بندگی از کلکون زندگی بخاک
برافکندگی افتادند قمرالدین خان قراول بیکی بیکی از زخم تیر

The vakeel of Kutub ul Mulk Deenyadar of Golcondah waits the Emperor with a Peshkush of 2,44 000 [illegible]

23 Jumady al Awal Shereef Khan being [illegible] foraging party [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] in length 3 Guz 6½ fingers & in height 2 Guz 3 fingers, & his tail 1 Guz 2½ fingers

بندوق نیله گاوی شکار کرده آورد و بنظر گذرانید طول ۳ گز شش و نیم گره قد دو گز ۳ گره دُم گز و ۳ نیم گره بیست و ششم روح الله خان بتنبیه زیادسران سمت احمدنگر رخصت یافت شمشیر زرنشان مرحمت گردید حیاتخان جهة سزاولی یورش قلعه رام سیج مامور شد هژدهم جمادی الآخره شاه جم جاه محمد اعظم شاه به نهضت سمت بیجاپور دستوری یافتند و بیافتن خلعت و دو سر اسپ و فیل و متکا و کلکی و پهونچی و اورسبی مورد مواهب گردیدند شاهزاده بیداربخت بموهبت خلعت و اسپ و فیل و رخصت با پدر گرامیقدر اعزاز یافتند محمد پناه متبنای شاه پرخانه زمرد زیب دستار خود نمود شمس الدین خان و دیگر تعینا تیان بعطای خلعت و اسپ و فیل مطرح اکرام شدند شریفخان قلیچ خان بعنایات بادشاه جهان بر صدر صدارت قلمرو هندوستان نشست لبونت راو دکهنی بافتخار منصب چهار هزاری چهار هزار سوار و اورسبی مرصع سرگروه اماثل خود شد عبدالله و عبدالهادی و عبدالباقی پسران افتخار خان

219

× × ×

Mahomed Azem [illegible]
Mohammed [illegible]
sets out for Bijapur

Sheref Khan succeeds
to the Sudaret of the
[illegible] Hindustan
[illegible] to Kulije Khan
Bahadur
Yeshwant Rao
[illegible] of 4000.

Dehang [illegible] to the [illegible]
4000 Cavalry.

افتخار خان بعد فوت پدر بحضور رسیدند بعنایت خلاع از سوک
برآمدند غره رجب معروض بساط بوسان محفل والا گردید بستیم
جمادی الآخره پیمانه حیات حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد آباد
پر شد و بدار از نای هستی در شد این عمده نوئیان بدیانت و راستی
تمام و بکبر و غرور و حدت تام و نیک پسیچی و خیر سگالی بادشاه
انام مستثنی بود غریب حافظه داشت هنگام صوبه داری
احمد آباد در مدتی بسیار کم بحفظ کلام مجید موفق شد مختار خان
از انتقال او بنظم صوبه احمد آباد و خانزمان از تغیر او بنسق صوبه
مالوه شتافتند و بموجب حکم مغل خان بجای خانزمان در برهانپور
اقامت گزید مفتخر خان پسر فاخر خان از تغیر قمر الدین خان
پسر مختار خان قراول بیگی شد و او بتعیناتی پدر رفت الله‌خان
از تغیر سلاح خان میر توزوک مقرر شد کانهوجی دکهنی
خاک آستان معلی سرمه دیده آرزو نمود بموهبت منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست و چهارم شعبان
خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش از گلشن آباد آمده

20 Jemady ul Akher
Hafiz Mahommed
Ameen Khan Subahdar
of Ahmedabad dies

Mokhtar Khan
succeeds him.

220

Khanhowjee Dekhany
[illegible] in [illegible]
and [illegible] Munsub
of 5000 & 5000 Cavalry

بادراک فیض ملازمت بهار خاصیت در طراوت و نضارت
دیده و دل افزود خلعت خاصه و خنجر مرصع و چهار ده قاب الوش
مرحمت شد سید منور خان بجای مغلی ن رخصت برهان پور یافت
میر عبدالکریم پسر امیر خان سرباری خواصان که پیش آورد او مرکوز
خاطر بیضا ضیا بود بخدمت داروغکی جانمازخانه از تغیر عبدالقادر
پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیا خاصیت اندوخت
اخلاص کیش واقعه نگار روز مبارک یکشنبه از شاگردان اسوهٔ
فضلای عصر ملا عبدالله سیالکوتی که بوساطت مومی الیه
بشرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص
221 گرفته منظور نظر تربیت است بمشرفی ابتیاعخانه مقرر شد **آغاز**
سال سی و ششم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار
و نود و سوم هجری قدوم حسنات لزوم قامع بنیان وزر و وبال رافع
ارکان کرامت و افضال شهر رمضان مبارک فال منتظران احراز
خیرات و مبرات را خوشحال ساخت خداوند هفت کشور خدیو دین پرور
اوقات تمام عبادات بپاس مراسم نیایشگری و دادارپرستی معمور

… 1693.

100

2d Ramzan Hameeduddeen Khan Son of Mirza Abusaeed Noorjehan Begums Brother's Son is appointed Foujdar of Moongypattan

100

معمور داشتند دوم اینماه حمید الدین خان ولد میرزا ابوسعید برادر زاده
نور جهان بیگم بخدمت فوجداری مونگی پتن از انتقال کرم الله
خان دستوری یافت پسران خان متوفی بعنایت خلعت شادمان
شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوت خان و خیریتخان فوجدار اولکه
دندا راجپوری حواله بهره مند خان شد هفتم خانجهان بهادر کوکلتاش
بموهبت خلعت خاصه با کمربند و اسپ و فیل معزز شده سمت
سمت گلشن آباد رخصت جلد یورای برادر جادورای دکهنی
ناصیه بخت باستانبوس معلی و مرحمت خلعت روشن نمود دهم محمد تقی
ولد دارابخان باصیه بهره مند خان کدخدائی داشت بعطای خلعت
واسپ و سهره مروارید سرفراز شد صالح خان ولد اعظم خان مرحوم
از تغیر شهاب الدین خان بخدمت میر بخشی احدیان مامور گردید سید
یوسف از فرزندان قدوة الواصلین میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله
بگلبرگه رخصت شد ماده فیل انعام یافت جمیع بندهای حضور و صوبجات
بمرحمت خلاع بارانی آبرو حاصل کردند شاهزاده محمد معز الدین بیست
و ششم از برهانپور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد

[illegible] Khanjehan Bahadur [illegible] in the Emperor [illegible] of [illegible] [illegible] [illegible] called by [illegible] [illegible]

222

رستمخان برادر خضر خان پنی و داود خان و سلیمان برادرش

پیشانی طالع بملازمت اعلی برافروختند و بمرحمت خلاع عزت

اندوختند سید مبارکخان قلعه‌دار دولت آباد بحضور پرنور رسیده

بود خلعت و رخصت انصراف یافت لطف اللّه خان بخدمت

داروغگی جلو خاص و چوکی خاص مخصوص الطاف گردیده ششم

شوال شاهزاده محمد معز الدین خلعت و مالای مروارید و متکای زمرد

و اسپ جهان پیما و اضافه هزار سوار هشت هزاری شش هزار سوار را

پیرایه افتخار نموده بتنبیه خیره سران سمت احمدنگر رخصت یافتند

رستمخان و داود خان و غضنفر خان و دیگر متعینه و اهل خدمات

بعنایات خلاع و اسپ و فیل معزز گشته مرخص گردیدند شریفخان

صدر دوازدهم رخت حیات برای آخرت کشید محمد عادل و محمد صالح

پسرانش خلاع تعزیت یافتند شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت

کل خلعت اعزاز پوشید و محمد صالح کنبو از تغیر میر حسین به پیشدستی

صدارت مقرر گردید سردارترین خدمت فوجداری سیوکانو یافت

عزیز اللّه خان برادر روح اللّه خان بخدمت میر توزوکی از تغیر

12 Shawal. Shereef
Sudder dies & is succeeded
in the Office of Suddaut
by Sheikh Mukhdoom
Moonshy.

از تغیر محمد یار خان سرفراز شد اخلاص کیش بمشرفی جانماز خانه
سعادت اندوخت میر هدایت الله خویش خلیفه سلطان
بدیوانی شاهجهان آباد مرخص گردید شکر الله خان بفوجداری
سکندرآباد و کاملخان بفوجداری سهارنپور ممتاز شدند محمد مسیح
ولد همت خان از تغیر سلاح خان بخدمت میر توزوکی معزز شد
دوم ذی القعده بعرض رسید عنایتخان فوجدار اجمیر جهان را وداع
کرد دوازدهم اینماه حمیده بانو بیگم والدهٔ روح الله خان رو در نقاب
عدم کشید عاطفت خانه زاد نوازی بادشاهزاده محمد کامبخش و
اشرفخان میر بخشی را بخانه مومی الیه فرستاد که از ماتم برداشته
آوروند خلعت بآن نوئین عزت قرین و برادرانش مرحمت
گردید تتق آرای عصمت و عظمت زینت النسا بیگم بموجب
حکم عنایت شیم خانه او را به تشریف شریف دولت کاشانه
فرمودند پانزدهم ذی الحجه کامیابخان بخدمت بخشیگری دکن
معزز گردیده بفوج خانجهان بهادر رخصت یافت سید محمد نبیرهٔ
زادهٔ حافظ محمد امین خان مرحوم از احمدآباد آمده بملازمت و

خلعت شرف اندوخت سبحان وردی پسر یلنکتوش خان بهادر
از دار الخلافه رسیده ملازمت کرد و خلعت یافت ششم محرم
شهاب الدین خان بخدمت داروغگی گرز برداران از تغیر
مکرمخان غایبانه سرفراز گردید سید اوغلان بنیابت او امتیاز یافت
محمد علیخان خانسامان بغلبهٔ ضعف از کنگرهٔ پایین افتاد شیشهٔ
گلاب و بید مشک چند انار بیدانه عنایت شد عمارت قلعهٔ شهر پناه
اورنگ آباد باهتمام اهتمامخان مقرر بود عبد القادر پسر امانتخان
بعهدهٔ خود گرفت که بمیعاد چهار ماه باتمام رساند غرهٔ صفر خانجهان
بهادر رنه کروهی اورنگ اباد بارادهٔ ملازمت رسیده بود خلعت
مصحوب پسرش نصیر یخان عزارسال یافت و حکم شد بملازمت
نیاید سمت بیدر رفته اقامت نماید هر طرف خبر آوار گی اکبر ابتر
برسد بتعاقب برود هژدهم خانجهان بهادر ببارگاه والا معروض
داشت که اکبر باغی از حدود سنبهای شقی برآمده بسواری جهاز
در تلاطم دریای فرار افتاد حکم معلی بیرلیه نفاذ گرفت که ملازمان
سرکار از منصب دو هزاری کم وقت رخصت متر صد فاتحه خواندن

224

6th Moharrem

The building of the fort of Aurungabad which had been begun by Ikram Khan was entrusted to Abdulcader son of Imanut Khan, who undertook to complete the work in 4 months.

10th [illegible] Khanjehan [illegible] the Emperor that Muhammed Akbar had quitted the territory of Sambha, & embarked on a ship.

15th Rabby ul Akhir the Prince Mahommed Kambukhsh married the daughter of Syudut Khan Suffavy. On this occasion the presents sent by His Majesty to the Prince were valued at 2,26000 Rs, and to the Bride by order his [illegible] to the Empress the present [illegible] Rupees

پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب افزای تزویج بادشاهزاده
محمد کام‌بخش با آرزم بانو دختر بیگ اختر سیادتخان صفوی
حسن انعقاد گرفت خدمتگارخان خلعت خاصه با نیمه آستین
مروارید دوز و خدمتخان جواهر قیمت دو لک و بیست و شش
هزار روپیه بخانه بادشاهزاده رسانیدند و تسلیمات پنج لک
روپیه نقد و دو سر اسپ عربی و عراقی و فیل در حضور پرنور
بتقدیم رسید در مسجد بحضور حضرت قاضی شیخ الاسلام
عقد بست بعد انقضای یکپاس بدست مبارک بر سر آن
بختمند نیک سیر سهره مروارید بستند و مطابق حکم جمیع نوئینان
از دیوده‌ی غسلخانه تا دیوده‌ی محل زیب آستار عظمت و عفت
زینت النسا بیگم دور رسته در رکاب بادشاهزاده پیاده شده
رسانیدند و با قتران نوی و سرور جشن نشاط قرین زیب
اقتدام یافت بیت و دوم حسین میانه از بزرگ ثروتان
بیجاپور بیاوری طالع و رهنمونی بخت بکعبهٔ امال و قبلهٔ اقبال
رسیده زنگ سجنجل تیره روزگاری بصیقل سجده ریزی فاک

Hussein Khan Meeanah Grandee of Beejapoor [illegible] his respects to the Emperor, [illegible]

103

... the grant of ... 5000 ... and
the title of Futtihjung Khan ... the
of ... his Brothers & other Relations
... honoured with Presents.

١٥٣

خاک آستان فلک بنیان زدود تا دروازهٔ غسلخانه آتشخان
پذیره شده وقت ملازمت اشرفخان از چوتره آمده
گفت خوش آمید بهبود مرد نمود لبر فرازی منصب پنجهزاری
پنجهزار سوار و علم و نقاره و خطاب فتح جنگ خان و انعام
چهل هزار روپیه محسود اقران گردید برادران و اقربایش
هر یک بخلعت و منصب درخور پایهٔ مایهٔ اعزاز حاصل
کردند بهالسنگه ولد روپسنگه فوجدار پور و ماندل فوجداری
پرگنه بدهنور نیز از تغیر دلیپت مقرر شد اودت سنگه
پسر مهاسنگه بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی
یافت صفیخان معزول صوبه دار بهار نوزدهم بدرگاه کیوانجاه
رسید چون بی سند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانه
صوبه متصرف شده از ملازمت مهجور ماند و مغلخان بموجب
حکم در آتشخانه بهره مندخان مقید شد و تا پانزدهم شهر
ربیع الآخر که زر وصول نمود حواله او بود مکرمخان پس از مهجوری
دولت کورنش دوازدهم بادراک ملازمت افتخار یافت

226

141

Safshikan the [illegible] Subahdar of Behar [illegible]
came to Court [illegible]
it appearing that
he had spent 56000
of the Revenue
without permission,
he is refused admittance
and [illegible] ordered
to be [illegible]
the [illegible] Khanah
until he [illegible]
paid the [illegible]

خزانه و یک چیله اموال حافظ محمد امین خان مرحوم از احمد آباد
بحضور آورد هفتاد لک روپیه را اشرفی وابراهیمی یک لک
وسی و پنجهزار روفیل هفتاد وشش زنجیر اسپان چهار صد
وسی و دو راس شتر یکصد و هفده نفر استر یکصد و چهار و
چینی از هر قسم ده صندوق رهکله شصت و یک ضرب و
سرب و باروت پنجاه و چهار من چهارم جمادی الاولی بعرض رسید
که در جن سنگه هاده بوندی را محاصره نموده متصرف شد هستم
محمد شریف ایلچی والانجار را در درگاه سلاطین پناه بار کورنش
وخلعت یافت بخشی الملک روح الله از لیاقت کوکبی بحضور
پرنور رسید بعنایت وخلعت وخنجر مرصع و یک راس اسپ عربی
227
سرفراز شد عزیز الله خان برادر او و نوازش خان رومی
واکرام خان دکهنی هر کدام بموهبت خلعت و فیل مورد نوازش
گشتند سید عبد الله بارهه عرف سید میان از متعینه او نور کار
شاه عالم هزاری ششصد سوار بضابطه بادشاهی منصب یافت
سید نور محمد بارهه بخطاب سید خان نامور گردید سید مظفر از محمد

104 orders, was re brought to Court, & distinguished by the royal Bounty.

22d Jemady ul Awal Hurry Singh Brother of Chuter Singh Zemindar of Gurreh pays his respects to the Emperor.

105

ازعمدهای حیدر آباد که ابو الحسن قطب الملک آخرها باغوای بادنا
برهمن رانق وفاتق مهمات دولتش ازکم خردی وبایه‌ ناشناسی
محبوس داشته بود وبحکم قضا نفاد حاجب بادشاهی ان سید
حبیب را ازدست او رهائی داده بحضور لامع النور فرستاد
روز ملازمت باکرام خلعت خاصه وخنجر مرصع مکرم گردید
ودو پسرش بمنصب عمده وخطاب اصالتخان ونجابتخان
سرفراز گردیدند بیت ودوم جمادی الاولی هرسنگه
برادر چترسنگه زمیندار کده باستان بعلی فرق اعتبار
بلند نمود قدرش بعنایت خلعت درهمسران افزود
سید احمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید
پیشانی طالعش باشراقات عنایات بادشاه خورشید فر
منور گردید وبموهبت خلعت وخنجر وانعام پنجهزار روپیه
چهرهٔ امید برافروخت مغلخان باستیصال درجن سنگه
بدمآل کمر امتثال بست وازده سنگه تیرهٔ بها وسنگه‌ها ده
رخصت بوندی یافته بنوازش خلعت واسپ وفیل

Syed Ahmed Brother of the Hakem of the West Country, pays his respects to the Emperor, receives a dress & 5000 Rs.

Moghal Khan appointed to punish the rebel Durjen Singh.

ونقاره کوس افتخار در اقران نواخت ورود رسنگه ولد
مهاسنگه بهدوریه وسید محمد علی همشیرزاده حافظ محمد امین خان
مرحوم وخواجه بهاء الدین خویش سلیمان شکوه ودیگران خلاع
واسپ وفیل یافته با خانه کور متعین گردیدند چهارم جمادی
الآخره ایوب بیگ ایلچی کاشغر خلعت وخنجر ودو هزار
روپیه ورخصت انصراف یافت خواجه عبد الرحیم بحجابت
بیجاپور مامور شد خلعت وخنجر ودو هزار روپیه مرحمت گردید
سید عبد الله به بحالی خطاب عزتخان خورسند گردیده بدیوانی
فوج محمد اعظم شاه متعین گشت دلیرخان وفتح جنگ خان
ودیگران که به یساق بیجاپور تعین شده بودند حکمشد تا رسیدن
محمد اعظم شاه در حضور باشند کشور داس ولد منوهر داس
کور بقلعه داری شولاپور سرفراز گردید شهاب الدین خان
از سمت جنیر آمده بسعادت ملازمت رسید چهاردهم رجب
شاهزاده معز الدین از ظفرآباد وشاهزاده محمد عظیم از برهانپور
رسیده بدولت ملازمت درجه بپایه سعادت گشتند شاهزاده رفیع

رفیع القدر قطعه نستعلیق بخط خود از نظر والا گذرانید سرپیچ لعل
مرحمت شد سلخ رجب که از عمر جاوید طراز شاه عالم بهادر
سال چهل و یکم شروع شد بمرحمت طره مرصع قیمت یک
لک و پنجهزار و یکصد و هشتاد روپیه عز اختصاص یافتند
معروض بارگاه والا گردید عمدهٔ فضلا اسوهٔ فقرا ملا عبد الله
سیالکوتی بجوار رحمت حق انتقال نمود عنایت خدیو
فضلا دوست فقرا مهربان جهانگیر و اهلیه المرحوم را بارسال
خلاع و افزایش وظایف خوشدل فرمود آن سرامد عقلا را
با کمال فضل طرف فقر غالب بود و عقل معاش را
با عقل معاد جمع داشت بندگان حضرت که با خود توانائی
و فقر آشنائی پایه سنج چنین کسان بودند هنگام اقامت
در اجمیر تفویض خدمت صدارت در خور ملا بخاطر معلی
آورده فرمان شوق ترجمان بدستخط خاص بعز تحریر
آوردند و بقرب الحضرت بختاور خان که بمناسبت محبت
باگروه فضلا و فقرا واسطه عرض مطالب انیز دم بود

229

The learned Moulla
Abdullah son of
Moulla Abdul
Hakeem of Syalkot
is applauded as written
to by the Emperor
himself offering
the office of Sudder,
but he [illegible]
[illegible], [illegible]
he had [illegible]
been of [illegible]
[illegible]
died shortly after
greatly [illegible] for
his learning & Piety.

مامور گردید که از جانب خود رقیمه بنگارش آرد ایمائی
ازینمعنی نماید بعد وصول و خط ملا در جواب بجانب مذکور
نوشت که زمان فراق ست نه اوان تحصیل شهرت در آفاق
با متثال حکم مطاع بحضور کرامت ظهور میرسد بزیارت
اسوهٔ اصحاب بهشت نخبهٔ ارباب جنت حضرت خواجه
معین الدین قدس سره و ادراک ملاقات فیض سمات
تحصیل سعادت مینماید بندگان آنحضرت را اینحرف ازان مختار
والنثوران پسند افتاد بموجب نوشته خود در اجمیر رسید
و چند روز در حضور بوده مرارا با جواز صحبت فیوضات مرتب
فنن
احتظاظ حاصل و بسعادت زیارت مرقد مطهر قدوة العار
حضرت خواجه مستسعد گردیده برضای بندگان آنحضرت رخصت
وطن شد و پس از رسیدن بوطن عاریتی در همان نزدیکی
سفر گزین وطن اصلی گشت   افسانه ها بستی تمام شد
کوتاهی امل بهمین عقده بنده بود   اللهم اغفره بمسامع
بشایر مجامع رسید شاه جمجاه محمد اعظم شاه که از مقام کنار

چو کوهی و از سیل بیباک تر بحیرت از و هوش نظاره بود که گنجیده

در تنگنای وجود چو افتد گذارش بملک عدم نمانده درو باز

جای قدم اگر سایه او فتد بر سحاب نشیند بروی زمین

همچو آب بهر گام از بار و ستتش زمین فرو رفته در خود

چو خط نگین جهان زور سنگینش در هر قدم که گاو زمین

را شده شاخ خم چو زانو زند بر زمین وقت کین ز مرکز

فرو تر نشیند زمین چو خرطوم را گاه بالا کند شکم را

فلک پشت فرسا کند سیه چاه و از دون حیرت فزا است

که با طالع خصم شاه آشنا است معلق بلایی وحشت

نشان سزاوار آن خصم صاحبقران مگر بیستون بود

آن کوه تن که شد فیلبان بر سرش کوهکن لب

عرض زد موج از هر کنار که می آید این فیل دیوانه وار

اگر شاه فرمان دهد بندگان بر آرند از مغز او عطر جان

کجا شاه را التفاتی بفیل خضر را چه پروا ز غول محیل

بفرمود تا واگذارند کار که دارد تماشا غرور شکار چو آن

232

چو آن فیل زد چند گام دگر   قضا ریخت خاک حیاتش بسر   اجل بر دماغش
فسونی دمید   که چون گرد ره رنگ عمرش پرید   دوید آنچنان رو
بصاحبقران   که لرزید بر خود زمین و زمان   بهر دیده شد غباری
قرین   هوا تیره تر شد ز روی زمین   قضا گشت لبریز کلفت
چنان   که افتاد بر هر دلی آسمان   دعا بر دعا ریخت از هر لبی
ز هر سینه جوشش زدیا ربی   برآمد بهم اسپ و فیل و سوار
که ره یافت آن فتنهٔ روزگار   شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید
کمان را ز قربان کشید و کشید   بدست شه خصم افگن کمان
همای ظفر را شده آشیان   شد آغوش سوفار لبریز زه   کمان زد برابرو
ز پیکان گره   چنان صاف تیر از کمان شد رها   که از هم بپاشید
موج هوا   شده از کمان تا بفیل تباه   باندازهٔ تیر یک کوچه راه
بهم بر نیاورده موج هوا   هنوز از خلا در مکان زخمها   که وا
کرد آن تیر قدرت نمای   چو پیک اجل در تن خصم جای   گرفت
آنچنان جای در مغز فیل   که غواص لب تشنه در رود نیل   در و
ناوک شاه والا شکوه   چو آتش نهان گشته در مغز کوه   بحیرت

233

ازان عقل پیر و جوان که در کوه چون شد رگ کان نهان دل فیل شد محشر
اضطراب چو شیطان که لرزد ز تیر شهاب شد از تیر شه
شور مغزش زیاد که در چاه سیماب برق اوفتاد چو گردی که
یکبار خیزد ز راه قرین شد بظل همایون شاه علم کرد خرطوم
فیل تباه که پیچد بیکبار بر اسپ شاه نداد ش امان قهر شاه دلیر که
خرطوم آرد ز بالا بزیر کشید از میان شاه تیغ ظفر زد آنکه چابک و چالاکتر
پی زخم خرطوم او بیدریغ برانگیخت رخش و علم کرد تیغ ز چالاکی
باندازه میل عنان کمیت شهنشاه جنت الجنان که زد شه بخرطوم
او تیغ کین برنگی که گفت آسمان آفرین شد از زخم کاری
چنان فیل پست که چون سایه خفته در خود نشست چو از پا درافتاد
آن فیل دون غرورش چو خرطوم شد سرنگون سبک جست
از اسپ صاحبقران شه جرأت آموز رستم دلان که ننگ
دلیریست در کارزار بخصم پیاده در افتد سوار ولی شاه
چون دیدگان تیره روز بسر میکشد خاک نخوت هنوز علم کرد شمشیر
نصرت قرین ظفر گفت بر جرأتش آفرین دو زخم بپا پی ز قهر

زدقرآن چنان   برآن فیل زد شاه صاحبقران   که شد کار فیل سیه دل تمام

بروهستی حشر هم شد حرام   شهنشه عدو را چو افکند زار   بیفشرد

دامن ز خون شکار   دگر فیل شد محشر خاص و عام   کشیدند

شمشیرها از نیام   ز بس برهم از تیغها زخم ریخت   هوا از سر فیل یکو

گریخت   چنان پاره پاره شد اعضای فیل   که هر پارهٔ گشته یکخال

نیل   در و استخوان جوهر فرو شد   همه جوهر استخوان گرد شد

بود لطف حق یاور شاه دین   همین است حال عدویش همین *

234

بادشاهزاده محمد کامبخش و روح الله خان هما نوقت رفتند و چهار هزار

روپیه نثار از سرکار والا بردند و پانصد مهر بادشاهزاده از خود گذرا نیدند

و خانمذ کور یکصد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید بادشاهزاده

بعد مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند فردای آن که روز ملازمت

بود بادشاهزاده با جمیع نوئینان عظام تا هزاری پذیره شدند و هر کدام

علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند و شاه بموجب حکم والا از دایرهٔ خود

شادیانه نواخته در قلعه ارک رسیدند و بادشاهزاده بیدار بخت

بحضور کرامت ظهور آمده بسعادت قدمبوس تارک عزت افراشتند

230

231 چون حویلی شاه والاجاه مرمت طلب بود تا مرتب شدن در محلات

234 متصل خاص وعام قدم اجازت سکونت یافتند رشید خان

بعرض رسانید حکمت شد پنجاه و دو لک روپیه خرج گواهی از امرا

بازیافت شود مومی الیه نوشته که همگی هفت لک روپیه خرج

شده مصالح دیگر کو یکی بنگاله بود حکمت شد همین قدر بازیافت

نمایند یازدهم در مشکوی دولت شاه خورشید کلاه از بطن

پرستار عصمت دثار اوتم کر فرزندی از کتم عدم قدم بعرصه

وجود گذاشت یکهزار مهر بنذرانه نظر انور گذشت مولود مسعود

بنام والا جاه نامدار و کامگار گردید حاجی شفیع خان بپرداخت

و تشخیص جمع ملک جدید که خانجهان بتصرف اولیای دولت

آورده رخصت شد قاضی منشی سیوا بارا ده بندگی رقم

دولت بر ناصیه طالع کشید بمرحمت خلعت و دهزار روپیه و

منصب دو هزاری مفتخر گردید حکیم محسن خان بحکم خدیو خطا

پوش جرم بخش همراه خزانه دار الخلافه بحضور هدایت ظهور

رسید از حبس تشویر بر آمد میرزا صدر الدین بخطاب خانی و فوجداری

Rasheed Khan informs the Emperor that in conformity to his commands he has applied for [illegible] (Shailah [illegible] 52 Lacks of rupees [illegible] he had written [illegible] means that only seven Lacks had been appropriated to his own use, the rest having been applied to the payment of [illegible] troops in Bengal. He is ordered to [illegible] only 7 Lacks.

Wallajah, born to Mohammed Azim [illegible]

Hajee Shuffy Khan sent to [illegible] the [illegible] of the [illegible] newly conquered by Khanjahan.

[illegible] Hyder Moonshee [illegible] the Emperor [illegible]

[illegible] page [illegible] to

[illegible] honour with [illegible] dup, 2000 [illegible] Mansab of 2000.

فوجداری رامگیر صدر نشین عزت شد دوازدهم شعبان هار مرصع
واورنسی مروارید ودو زنجیر فیل که قطب الملک بخانجهان فرستاده بود
واو بحضور مرسل داشت از نظر انور گذشت بیست ویکم باتشخانهٔ
شاه خورشید جاه محمد اعظم شاه واقعه قلعه مبارک خجسته بنیاد و بقدوم
اقدس اعلی فر آسمانی گرفت بادشاه زاده یک انگشتر قیمت
دو صد و هفتاد و پنج روپیه وجهان زیب بانو بیگم بانعام مالای مروارید
آویزه لعل قیمت چهارده هزار روپیه وگیتی آرای بیگم صبیهٔ شاه مالای
مروارید قیمت نوزده هزار روپیه وبیجاپور محل جوکره مرصع قیمت دو هزار
وپانصد روپیه اعزاز وامتیاز حاصل نمودند واز طرف شاه پیشکش
دو لک و نود و هشت هزار و چهار صد روپیه بنظر انور گذشته قبول آن مایهٔ افتخار
ایشان گردید رستخان بهادر خطاب یافت بیست ونهم عرضه داشت
مغلخان بنظر طبوس محفل معلی در آمد که آن شهامت اطوار بربوندی
برق ریز یورش کرد ید تلاک تیر و تفنگ تا ستهٔ بهر ریزش داشت
آخر کار در چن سنگه تیره روی سیاهی شب را پرده کردار زشت
خود نمود و نیل عار فرار بر رخسار روزگار کشید واز دوده سنگه با جمعیت

29th
Mughal Khan
[illegible] Bahadur [illegible]
[illegible]

27th Year Reign
A.H. 1094.

خویش و دیگر بندهای بادشاهی داخل بوندی شد آغاز سال بیست و هفتم
از سنین دولت قرین جلوس والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار
و نود و چهار هجری بسم الله سورهٔ اخلاص فاتحهٔ کتاب خلاص و مناص هلال
رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مفارق گذارندگان
نیایش و سپاس خالق جن و ناس افگند قبلهٔ ارباب ایقان تمام

236

ماه را در مسجد دولتخانه باجراز خیرات و مبرات حسن انجام بخشیدند
هفتم بادشاهزاده والاجاه محمد اعظم شاه بموهبت خلعت و سرپیچ
و خنجر مرصع و فیل و یکصد راس اسپ و دو لک روپیه مهیای شده بسیاق
بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیداربخت خلعت و سرپیچ
و کلکی و خنجر و فیل یافته با پدر عالیقدر مرخص گردیدند سید شیرخان
و اخلاص خان و کمال الدین خان و دیگر متعینه رکاب بادشاهزاده باصناف
عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه داشت ابراهیم خان ناظم صوبه
کشمیر معروض ایستادهای پایه سریر گردون نظیر گردید که بحسن سعی
فدائیخان پسرش قره بیت از طرف دلدل زمیندار منتزع شده
ضمیمه ممالک محروسه گردید حکم ظفر توام صادر شد بساط بوس حضور

حضور پر نور تسلیمات بجا آرند و شادیانه فتح بنوازش آید

آتشخان بموجب حکم بلشکر محمد اعظم شاه رفته محمد هادی پسر خان را

بحضور آورد اول حواله روح اللّٰه خان ثانیاً حواله صلابتخان بود بیست

و پنجم رمضان حکم شد در قلعه دولت آباد محبوس باشد سوم شوال

مطابق یرلیغ معلی پیشخانه دولت نشانه شاه عالم بهادر را از اورنگ اباد

بارادهٔ استیصال سمت کوکن درآمده و دیگر ملک غنیم بدهال شادیانه

ظفر نواخته بر آوردند دلیر خان افغان بیماری شدید کشیده بجاوید سرا

رفت در اکثر معارک بذاته مصدر تردّدات نمایان شده قوی هیکل

و زورمند بود غریب قوت اشتها و ضبط بر الوش و یاوری طالع

از ابتدای عمر تا انتها داشت شمّه از کیفیت مزارات بزرگان

دین و موضع الوره برگذاردن لازمه خامه اخبار نگارست هشت

کروه از خجسته بنیاد و سه کروه از قلعه دولت آباد مزارات تمام

برکات حضرت شیخ برهان و شیخ زین الحق و شیخ منتجب الدین

زربخش و میر حسن دهلوی و سید راجو برادر سید محمد گیسودراز و دیگر

عارفان خدا قدس الله اسرارهم که اکثر آنها بارادات بارگاه سلطان

Dilir Khan Afghan [illegible]

[illegible]

Sheikh Zein ul Huk, Sheikh [illegible] Hasan Dehlevy [illegible]

Syed Rajee father of Muhammad Geysoodraz and other holy men. Muhammad Shah commonly called Malik Jounah, son of the Sultan Toghluck changed the name of the fort of Deogur to Dowlatabad & having totally destroyed Dehly made this the capital of his Empire ...

اولیا برهان اصفیا حضرت نظام الحق والدین بر آرایک ارشاد
اتکا داشتند زیارت گاه خلایق است بتکلف محمد شاه ملک جونا پسر
تغلق که قلعه دیوگیر را وسط ممالک هند داشته دولت آباد نام کرده
خواست دار الملک قرار دهد و سکنه دهلی را با عیال انتقال فرموده
اعزه کرام نیز بدان سر زمین رفته همانجا آسوده اند و از انجا
بمسافت کمی آلوره نام جائیست که سابقاً بفراوان اعوام در شعاب
جبال نقابان سحرکار بطول یک کروه خانهای رفیع بنیان کنده اند
و در تمامی اسقاف و جدران تمثالهای گوناگون بصورت درست
تراشیده بالا کوه هموار مینماید گوئی از خانه ها نشانی نمودار نیست
در ازمنه سالفه که کفار اشرار بران دیار دست داشتند وهمانا
که بانی این منازل علی اختلاف الروات آنها باشند نه جن
معبد قوم باطل ستیز بود الحال خرابه ایست مستقیم بنیان عبرت
جای عاقبت بنیان در جمیع موسم خاصه برسات که آن کوه
و صحرا از شادابی سبزه و سیرابی نمودار باغ میگردد و آبشاری
بعرض صد گز می افتد مردم تماشا میروند بدیع سیرگاهیست نظر فریب جزیره

[illegible]

جز بدین تحریر باعث راست نیاید خاصه تا کجا صفحه اخبار پیراید **نهضت**
موکب نصرت کوکب از اورنگ آباد طرف احمد نگر غرهٔ ذی القعده منزل کرن پور
از سایه سنجق جهانگشا سعادت پذیرفت آوازه شلک سامعه کوب
اعادی گردید کلمات تسلیمات مبارکباد اولیای دولت را فرخ فال کرد
محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت که بحضور آمده بودند نوزدهم ذی القعده
بانعام خلعت رخصت یافتند بدم نایک زمیندار کی چانده از تغیر رامسنگه
بسکهر ملازمت نموده بعطیه خلعت و شمشیر و جمدهر معزز گردید زمینداری
چانده از تغیر رامسنگه بکشن سنگه مقرر شد سوم ذی الحجه قلعه خام احمد نگر
ساخته دلیر خان مضرب خیام نصرت احتشام گردید قاضی شیخ الاسلام
پسر قاضی عبد الوهاب را باستعداد ذاتی و توفیق فطری الهی جذبه
در ربود چهار تکبیر دامن برافشاندن از تعلقات دنیوی برخواندو
با وجود عنایات حضرت و تحریض بر عدم ترک خدمت قضا که
برچنین کسان لازم الامضاست عنان توجه از طرفی که رفته بود
نگرداند چار ناچار بتجویز همان موفق خدمت قضای اردو بسید
ابو سعید سید حبیب و نسیب داماد قاضی عبد الوهاب مفوض شد سومی الیه

[illegible]

religious interest
The Vakils of the Zemindar
of Sirirungapatan pay their respects to Emperor,
& with Peshcush, & receive a dress of
200 Rs.

240

از دار الخلافه آمده ملازمت نمود و بانعام خلعت و شمشیر و جمدهر معزز
گردید دهم ذی الحجه محمد خلیل حاجب حاکم شهر نو باستان طلایک پاسبان
رسیده بار کورنش و خلعت و یکهزار روپیه یافت وکلای زمیندار
سری رنگ پتن با پیشکش رسیدند دو صد روپیه مرحمت شد
سید اوغلان بمعلمی بادشاهزاده محمد کامبخش تحصیل شرف کرد
محمد صالح قاضی اورنگ آباد بخدمت قضای دار الخلافه و از تغیر او
محمد اکرم مفتی رکاب بقضای انجا اعزاز یاب شدند میر عبد الکریم
خدمت امانت هفت چوکی بانضمام جانماز خانه یافت سربلند خان
خواجه یعقوب پسر زنش زیادہ بران طرف بهادر گده خلعت
رخصت یافت کامگار خان از تغیر مغلخان اخته بیگی شده
به تیمار خود پرداخت شجاعت خان پسر قوام الدین خان بسرفرازی
خدمت میر آتشی و سطلبخان بریاست بخشیگری احدیان
چهرهٔ ثروت و عزت افروختند نهم محرم روح الله خان
بتنبیه غنیم طرف دریای نیرا و بهره مند خان جانب اشتی
نصف شب مرخص گردیدند معمور خان که دلیر خان خطاب

11th Moharrum, Shahabuddeen Khan [illegible] for his [illegible] victory [illegible] the Mahrattas, [illegible] the title of Ghazeeuddeen Khan [illegible] the [illegible] ul Mulk)

خطاب یافته بر غنیم تاخت وظفر یافت طالعش بفور بر تبت
خلعت و فرمان وطوغ وعلم دو اسپه شتافت شهاب الدین خان
که غنیم ملعون را بتاختهای مکرر وآویزشهای سخت سخت منکوب
وزبون نمود یازدهم محرم غازی الدین خان بهادر خطاب یافته
لب گردکی کردان وبهادران نام برآورد وبرادرش محمد عارف
بخطاب مجاهد خان ومحمد صادق خوسنی بخطاب صادقخان نامدار
گردیدند وبدلپت بوندیله وراجه ادوت سنکه ودیگر همراهانش
خلاع وفیل واسپ واضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید
میرهاشم ملازم محمد اعظم شاه عرضه داشت تولد پسر ویکهزار
مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد مولود ذی جاه نام یافت
کلاه مروارید دوز وچشمک مرصع ولری مروارید مرحمت شد
ومیر مذکور مورد انعام خلعت ویالفد روپیه گردید خبر رسیدن مقهوران
طرف پتن آواره اند نصف شب بهره مندخان ترکش و
کمان یافته فرمان پذیر شد نوزدهم صفر عرضه داشت خانجهان بهادر
از نظر اشرف گذشت که غنیم مقهور بر لب دریای کشنا باراده

Khanjehan Bahadur [illegible] the Mahrattas [illegible] banks of the Kistna, and gaining [illegible] this [illegible] Alum [illegible] letter of [illegible] March

241

فاسد جمع آمده بود مومی الیه ازسی کروه تاخته باویزش سخت

ومالش قوی کفار اشرار را زیاده برشمار عرضهٔ تیغ بیدریغ نمود

ومال وناموس را دستخوش تاراج ساخت فرمان تحسین عنوان

بنام آن عمدهٔ بهادران عز اصدار یافت ولپسرانش مظفرخان

بخطاب همتخان ونُصیرخان بخطاب سپهدارخان ومحمدشفیع بخطاب

نصیرخان ومحمدبقا بخطاب مظفرخان وجمال الدین خان داماد

پسر اعظم خان کوکه بخطاب صفدرخان هنگامه آرای گردیدند

242 جملة الملک اسدخان که در اجمیر بود بسدهٔ سنیه رسید

بیت وپنجم بخشی الملک اشرف خان تا در علتی نه پذیره شده

بملازمت آورد بیت وهفتم صفر محمد اعظم شاه وبیدار بخت

ملازمت نمودند هفتم ربیع الاول بانعام خلعت وجواهر اختصاص

یافته سمت بهادرگده رخش عزیمت راندند صلابتخان از

نولکهه اومره آمده خلعت یافت ملوکچند دیوان سرکار اعظم شاه

خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که بپادشاهزاده

انعام شده باخود روصوفی بهادر باهیدبندگی ازنجار رسیده

Assad Khan comes from Ajmeer, to pay his respects to the Emperor at Ahmednuggur.

9th [illegible] upon that [illegible] the Emperor [illegible] the 7th Rubby ul Awul departs for Bahadur-gur.

رسیده بر آستان خلایق ضمان سجده ریز شد بانعام خلعت و خنجر بند
و بار طلا و شمشیر و هزار روپیه سر افتخار از زمین انکسار بر داشت
چهارم شهر ربیع الآخر رند وله خان در مصاف اجل بکار آمد نهم
شکر اللّه خان نجم ثانی بخطاب عسکر خان و سید حسن خان
پسر خاندوران بخطاب احسنخان و محمد مراد ولد مرشد قلیخان
بخطاب محمد مراد خان سرفراز شدند بیت و چهارم غازی الدین
خان بهادر طرف پونا و کره و نونه رخصت یافت بمرحمت
ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو صد اهن طلا دامن
امید پر کرد قمر الدین پسرش نواسهٔ سعد اللّه خان مرحوم
چهار صدی یکصد سوار نو سرفراز گردید بیت و نهم محمد نعیم
بخدمت دیوانی دار الخلافه معزز شد یازدهم جمادی الاولی
بخشی الملک روح اللّه خان با فوجی شایسته متعین
رکاب شاه عالم بهادر شد و مصحوب او بیت هزار
اشرفی و یکصد راس اسپ و پانصد نفر شتر و بیت و
پنج راس استر برای ایشان و شاهزادها و امرای متعینه

24th Rubby ul [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] to set out for Poona; his son Kumer ud deen, grandson of Saadullah Khan, [illegible] 400, [illegible] [illegible] Mulk)

11 Jemmady ul Awul Ruhullah Khan Bukhshy ul Mulk sets out with troops to join Shah Alum; [illegible] with him 20 [illegible] gold Mohurs, 100 Horses, 500 Camels 25 Mules for the Prince, [illegible] for the Omrahs with him

The same day Muhammad Azam Shah returns to Gulshanabad.

خلاع وجواهر وفیل واسپ مرسل گشت وهمان تاریخ محمد اعظم شاه

وشاهزاده بیداربخت ووالاجاه بعطای خلاع وجواهر و

اسپان وفیلان مخصوص گشته مرخص شدند صفشکن خان

بخدمت حراست صوبه خجسته بنیاد سرفراز شد بهره مندخان

از گلشن آباد آمده ملازمت نمود بمرحمت فیل اعزاز یافت

شجاعخان بخطاب صفشکنخان وخلعت خاصه وجیغه

وعلم وطوغ معزز گردیده سمت سری رنگ پتن مرخص گردید

یکصد ودوازده نفر نوکران سنبهای حربی که درچوتره کوتوالی

محبوس بودند بیاسا رسیدند محمدیار ولد دلیرخان معموری

معمورخان خطاب یافته نزد پدر رخصت شد ششم

جمادی الآخره سلطان والاجاه بیومیه هشتاد روپیه

مباهی گردید دوازدهم درشکوی دولت بادشاهزاده

محمد کامبخش خبر قدوم فرزند راحت آورد خواجه یاقوت

خبرآور خلعت یافت وبپادشاهزاده خلعت بابالابند

وطره مرصع مرحمت گردید حاجی اسمعیل خاص نویس که تاریخ

On [illegible] [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... death.

...accompanied him in his flight to Hyderabad,
where by means of himself Khalil [illegible] Kutub al Mulk
great [illegible] the title of Ayen al Mulk [illegible]
[illegible] the title of [illegible]
[illegible]

محمد امین خان بت خان وقتی که از اکبرآباد بکابل رفت به بختاور خان
سپارش کرده که بامید بندگی او را از نظر از هر بگذراند بعد
گذشتن از نظر منصبی از سرکار محمد اکبر یافت چون خالی
از ظاهری و قابلیتی نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغه
فیلخانه شد پس از بغی اکبر راه حیدر اباد گرفت بلاف
و گزاف که چنین و چنانم با فلان امیر برادرم و با فلان
از خویش و ندیم نزد ابو الحسن و پیشکار الش اعتبار حاصل
کرده بخطاب عین الملک حشمت اعتبار خود انباشت وقتی
او خواست کسی بحجابت درگاه و الا بفرستد دعاوی
باطله جعفر بر دلش افتاد و چاروناچار بسفارت آمد وقت
ملازمت بختاور خان عرض نمود که این همانست بر زبان گهر
نثار گذشت خرافت ابو الحسن باید دید نوکر اکبر را بحجابت
فرستاده با مسود اقبال نامه اشنا بود پیام ملاقات
نمود بملاحظه شان و شوکت و مالداری و بذل آن بکار سوی
خریداری گفته فرستاد چرا آمد اید گفت شوق دید ار عزیزان

[illegible]

245

عزیزان آور د جواب داد لسیار کرده اید تا آنکه بعد دو روز کوتوال
بغتة بخانه او رفته بجوره آورد اثاثه وکوکبه او را با فراوان نقد ضبط
نمود بعد بدتی سه صدی منصب یافت وعنان تعیناتی بصوب
بنگاله تافت بیت وهفتم رجب نواب ثریا نقاب زینت النسا
بیگم از اورنگ آباد بحضور سعادت ظهور رسیدند بادشاهزاده
محمد کامبخش وسیادتخان وکامکارخان باستقبال رفته بحرم سرای عزت
رسانیدند بیت ویکم شعبان پانصد مهر نذر تولد پسر محمد اعظم شاه
از والده سلطان والاجاه بنظر گذشت ایستادهای بارگاه معلی
تسلیمات بجا آوردند مولود سلطان والاشان نام یافت بیت و
نهم معروض گردید مرزا محمد وبهاریداس جوهری که نزد قطب الملک رفته
بودند مرزا محمد ده هزار روپیه وفیل واورسی وبهاریداس هشت هزار
روپیه وفیل یافته نزد حاجب گذاشته آمده اند حکم شد باز دهند رسید
دو کوچ ویک دختر وسه کنیز سنبهای شقی بمهر عبد الرحمن قلعه دار بهادر گده
بنظر مقدس درآمد خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش و دلیرخان
وغازی الدین خان بهادر و دیگر امرایان عظام وبهادران با ناموس

Rajab.
29th [illegible] Mahommed
Mirza [illegible] Bahadur Das
jewellers who had been [illegible]
[illegible] Kutb ul Mulk
[illegible]
The latter had [illegible] 10 [illegible]
[illegible]
[illegible] but [illegible]
they had deposited them
with [illegible] the
Emperor [illegible] ordered
them to return the
Property.
Abdulrahman
Killedar of Bahadurgarh
[illegible] Mirza [illegible] daughter
[illegible] belonging to Sambhaji[illegible]

The Author here in a most shameful summary
manner just says that it would require
a separate volume to describe the Forts and
territories taken from the Mahrattas by Khan
Khanjehan, Diler Khan & Ghazeeuddeen Khan

246

ونام وقلعجات را با ملک متعلقهٔ آن که از تصرف غنیم لئیم رجیم نا ایمنت
بکوشش فراوان ومساعی نمایان برآورده اند وضمیمهٔ آن قلمرو محروسه
گردیده اگر محرر نگارین نامه بتفصیل آن پردازد دفتری دیگر باید با جمال
بسند نمود نام نامی واثار گرامی مروج قواعد دین واسلام قامع
بنیان بدع وظلام ممدود باستعانت رب ودود آغاز سال بیست
وهشتم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار
ونود وپنج هجری درین اوان کرامت نشان هلال زرین جناح شهر صفان
سعادت مساء خیر صباح بر مفارق عالمیان پرتو انداز فوز
وفلاح گردید اریکه آرای دنیا ودین فرمان فرمای زمان وزمین تمام
بانزوا وگوشهٔ مسجد ساخته جهان وجها نیان را زیر سایهٔ خورشید رافت
ومعدلت نور آگین نمودند دوم ماه صفر خان از انتقال خان زمان
باقصی پایهٔ عزت صوبه داری مالوا صعود نموده بموهبت خلعت
وفیل ذو الفقار نام واز اصل واضافه سه هزار وپانصدی سه هزار
سوار درجه بهای افتخار گردید بخسپم سیادتخان معظم خان خطاب
یافته از تغیر او قوشبیگی شد وشاهباز نام آوری را برفراز

20th year Aurg
AH 1095

برفراز پایه دولت پرواز داد حاجی شفیع خان بحراست اورنگ آباد
از تغیر صفیخان و او بنظم مستقر الخلافه اکبرآباد از تغیر محتشم خان و او
بنسق اله اباد از انتقال سیفخان دستوری یافته باعزاز بخشی خدیو
جهان مسند ریاست آراستند محمد تقی ولد داراب خان و مطلبخان
و دیگر قرابتیان مختار خان صوبه دار احمد آباد را که بمرگ او ماتم دار
شده بودند نوازش بادشاه خانه زادان نواز بعنایت خلعت
از سوگ برآورد قبیله بنی مختار با کثر خصایص حمیده ستوده
افواه و السنه اند مختار خان در اینها مستثنی و بخوبش همه چیز
بودن ممدوح بود هژدهم رمضان روز چهارشنبه قاضی ابو سعید
شاهزاده معز الدین را با سیّدة النسا بیگم دختر مبارک اختر مرزا
رستم پسر مکرمخان صفوی در حضور حضرت و شاه عالم بهادر
وقت عصر عقد بست یکهزار روپیه و خلعت از جانب ایشان
بقاضی رسید معروض گردید که کفایتخان جعفر بی منصب بیست و دوم
رمضان در دار الخلافه و سیفخان صوبه دار اله آباد بیست و پنجم
بساط حیات در نوردیدند سلخ رمضان شلک شادی قدوم عید

247

بهجت نوید سامعه افروز خلایق شد غرهٔ شوال جهة ادای دوگانهٔ فطر
اسپ سواره بمصلی تشریف آوردند و آنمکان نزهه راصحبتان
جاه وجلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیر کارطلبخان محمد بیک
متصدی بندر سورت شد و او بفوجداری احمدآباد ممتاز گردید
وخانه زادخان ولد همتخان از تغیر صلابتخان داروغگی بندهای
جلو یافت صالح ولد اعظم خان کوکه بخدمت فوجداری ودیوانی
بریلی مفتخر گردید ونورالدین پسرش بخلعت همراهی پدر معزز شد
وکامیاب از تغیر او بخشی تیراندازان مقرر گشت بلنگتوش خان بهادر
که سالانه دار شده بود دوم شوال بعطای منصب کامکار شد
بهرام برادر جعفر خان پدر بهره مند خان در دارالخلافه بخنجر کور کور
گردید بجملة الملک اسدخان بعلاقه همشیره زادگی آن مرحوم
نیمه آستین چکندوز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده
عنایت نمودند وبهره مندخان را بخشی الملک اشرفخان از ماتم
برداشته به آورد ومرحمت خلعت اشک غم از دیدهٔ او پاک کرد
بیستم شوال جشن کدخدائی شاهزاده معزالدین نشاط افزای

افزای خاطر اقدس گردید خلعت بالادست وجواهر ثمین قیمت
یک لک وپنجاه هزار روپیه واسپ با ساز طلا وفیل با ساز نقره
بشاهزاده مرحمت گردید وجواهر قیمت شصت وهزار روپیه بسیدة النساء
بیگم عنایت شد بعد نماز مغرب شاه عالم بهادر ودیگر شاهزادها
شاهزاده را بآئین حشمت وشوکت جهان زیب وترتیب و
آراستگی دورسته چراغان نظر فریب ازخانه خود بدولتخانهٔ
والا آوردند حضرت سهرهٔ مروارید بدست خود بر سر آن بیدار بخت
وفرخنده طالع بستند واین شادی برونق اهتمام نواب قدسیه
زینت النسا بیگم حسن انجام گرفت ودر عمل دوپاس هودج
عزت بدولت سرای حرمت وعظمت شاهزاده رسید
بیست ویکم غازی الدین خان بهادر بتسخیر قلعه راهیری دستوری
یافته بانعام خلعت خاصه وپنجراس اسپ سرفراز گردیدند قمرالدین
پسرش بعنایت شمشیر ودیگر متعینه بموهبت خلاع مباهی گشتند
نهم ذی القعده بمحمد اعظم شاه یکصد راس اسپ ترکی وکوهی
بصیغهٔ مساعده مرسل گشت فخرالدین بتهانه داری سوپه وعبدالهادی

21st Shawal Ghazyuddeen Khan [illegible] his [illegible] Kamar uddeen Khan [illegible] the [illegible] Shaheery in the [illegible]

خان بفوجداری چاکنه و مرحمتخان پسر نامدارخان بتهانه داری کرنونه
رخصت یافتند بیت وششم بخشی الملک روح الله خان بعنایت
خلعت وجمدهر واسپ مورد اکرام شده بتنبیه مفسدان مرخص گردید
قاسم خان ومحمد بدیع بلخی والهام الله خان وعبد الرحمن ملازم شاه
عالم بهادر بایکهزار سوار وحیات ابدالی که از قندهار بحضور رسیده بود
ودیگر متعینه برعایت اضافه وخلاع وفیل واسپ وشمشیر وجیغه
مفتخر شدند وبهرکدام مراجی والکوجی ملهار وراو سنجا چند فرستاده
غازی الدین خان بهادر خلاع مرحمت شد شاهزاده دولت افزا
بانعام سرپیچ لعل با آویزهٔ مروارید فرق افتخار آراستند کفایتخان
حاتم بیک بخدمت دیوانی صوبجات دکن خلعت اعزاز پوشید
عنایت الله مشرف جواهرخانه وخلعتخانه بخدمت وقایع نگاری
واستیفا رایمه مورد تربیت ونوازش گردید سلطان امید بخش
پسر پادشاهزاده محمد کامبخش چهارم ذی الحجه بسرای آخرت خرامید
خانه ایشانرا بتشریف شریف شرف آگین فرموده خاطر غمناکانرا
باصناف دلدهی تسلی بخشیدند معروض عاکفان شده جاه وجلال

118

4th Zulhijjeh Ramsingh Zemindar of Chandah being defeated by the imperial troops & leaving his family, wives & children, flies to the mountains, accompanied by Etekad Khan, Hamze Khan & 200 Horse. Kishen Singh takes possession of the fort of Chandah in the Emperor's [illegible]. 21st of the same month Chandah [illegible] accompanied by three persons came into Chandah intending to [illegible] to his house. Murad Beg, attendant on Kishen Singh, who guarded the door, opposing their coming in, upon that he killed him; but his then coming, Ramsingh's [illegible] Murad Beg is slain. [illegible] the next day.

Abdulqader son in law of Mukhliss Khan [illegible] in the Emperor's [illegible] after taking the fort [illegible] is rewarded [illegible] mansab from 500 & 100 horse to 600 & 150 [illegible].

۱۱۸

وجلال کردید رامسنگه زمیندار چانده را افواج قاهره مغلوب
ومنکوب نمودند چهارم ذی الحجه اهل وعیال گذاشته با دوصد سوار
طرف کوهستان گریخت اعتقاد خان وحمزه خان وکشن سنگه
داخل چانده شدند بیست ویکم ماه مزبور رامسنگه با سه کس دیگر
در قصبهٔ چانده آمده میخواست بحویلی خود در آید مراد بیگ نام نوکر
کشن سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست رام سنگه زخم
کاری جمدهر باو رسانید مردم دیگر براو ریختند وکشتند ومراد بیگ نیز
روز دیگر درگذشت ششم محرم خلعت وفرمان وفیل از جناب معلی
بکشن سنگه عز ارسال یافت هرسنگه زمیندار گدهه بارسال خلعت
مباهی شد بالتون بیگ همشیره زاده قلیچ خان ازانجا رسیده
بانعام شمشیر وخنجر ساز طلا ودوهزار روپیه ومنصب ششصدی دوصد
سوار فرق عزت افراخت عبد القادر خویش مخلصخان مرحوم که
قلعه گندانه از مقاهیر منتزع وحواله عبد الکریم نموده هفدهم محرم بدرگاه
والا رسید بانصدی یکصد سوار بود باضافه صدی پنجاه سوار ممتاز
شد اهتمامخان میردار بیگ ازتغیر سیف الله خان باعتبار

داروغگی نواره آبرو یافت صبیهٔ سید مظفر خان حیدرابادی بحبالهٔ
نکاح کامگار خان درآمد خانزمان بعطای خلعت سرخروی
حاصل کرد اعتقاد خان که از جاینده بحضور لامع النور رسید
از تغیر بلنگتوش خان قوربیگی شده بعطای خلعت و فیل و اضافه
پانصدی یکصد سوار دو اسپه از اصل و اضافه دهزاری چهارصد سوار
علم مباهات افراخت حیاتخان بخدمت امانت هفت چوکی
از تغیر میر عبد الکریم سرفراز شد خدمتگذار خان رخت عمر ته کرد
محمد قلی پسرش بیافتن خلعت ماتمی رخت برخود چیدگی بهین نمود
خدمت داروغگی چیلها و منازل نزول بفتح محمد و دیوانگی ازانتقال
او مقرر گردید قاضی حیدر منشی رقم خطاب خانی بر پیشانی خواهش
کشید شیخ مخدوم منشی و صدر خطاب فاضلخانی را پیرایه بالای
شادمانی نمود حاجی اسمعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص
بخط گوهرین نمط او زیب تحریر می یابد بخطاب روشن رقم
خطوط طالعمندی برتبه رسانید غرهٔ صفر قاضی شیخ الاسلام
بطواف خیر مطاف سجده گاه انام مقصد دین مصعد اسلام مکه معظمه

251

Sheikh Mukhdoom
Moonshy obtains the
title of Fazel Khan

معظمه و مدینه مشرفه زادهما الله شرفاً و تعظیماً رخصت خواست دو شاله
پرم نرم و رساله اداب زیارت عنایت گردید و صندوقچه عرضه نیاز
بجناب رسالت صلی الله علیه وسلم حواله مومی الیه شد که محاذی
باب شباک خانه مطهره رسیده صندوقچه واکرده خریطه برآورده
داخل در شبک نماید و در زیر عتبه علیه گذارد سهراب خان ولد برق انداز
خان دستوری یافت توپ اژدها پیکر و دشمن کوب کوله یکمنی
و ۳ سیر ضرب توپ کوله بیت اثاری در بیجاپور بخشی الملک روح الله
خان رسانید اعتقاد خان بمالش خیره سران آواره بسمت باریز
و سنگمیر رخصت شد رشید خان پیشدست دفتر خالصه جنت
الفصال بمقدمه جبا ربری بابنیدور رخصت یافت پسران خان زمان
از برهان پور بعد فوت پدر برکاب سعادت رسیدند بعنایات
خلاع و اضافه منصب گرد غم و الم از چهره خویش پاک نمودند
آتش خان طرف لولکهه بافوج نمایان و جمعیت پانصد سوار
بادشاهزاده محمد کامبخش مرخص گردید حمید الدین خان ولد اهتمام خان
بخدمت داروغگی خاتم بندخانه از تغیر پدرش تخته طالع آراست

Barck Khan is
ordered to [illegible]
Rahmat Khan [illegible]
Bijapur ~~[illegible]~~ [illegible]
for [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

252

26 Sefur. Intelligence recd. that Ghazyuddeen Khan had set fire to the fort of [illegible] committing great slaughter & taking many Prisoners, with much plunder. The Emperor upon [illegible] him the title of Feroz Jung and [illegible].

بیست وششم صفر معروض اجبّای دولت گردید غازی الدینخان بهادر
باری قلعه راهیری را آتش داده بقتل اکثر سرکردهای کفار و تاراج
مال و متاع و تصرف ناموس و اسیری بندی و مواشی بنیروی
اقبال بادشاه بادشاهان مصدر فتح نمایان شد سید او غلان
مژده رسان بعنایت فیل پیل بالا برخود بالید و شاه محمد چوبدار
غازی الدین خان که به تبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده دامن
آرزو بیافتن خلعت و دوصد روپیه پر کرد و خان شهامت
دثار بخطاب فیروز جنگ و عطای نقاره برجاسلان فیروزمند
آمده نوای نوازش در سنجی سرابلند نمود و منتعینه خان مذکور از پیش
منصب و کم بمنصب زیاده بر صد و پنجاه خلعت مرسل گردید چهارم
ربیع الاول خانه زاد خان بآوردن پرستار خاص او دیپوری
محل باورنگ اباد رفت دهم جمیع بندهای حضور و صوبجات بمرحمت
خلاع زمستانی قامت عزت آراستند یازدهم ربیع الاول
بختاور خان داروغه خواصان داعی حق را لبیک اجابت گفت
بادشاه قدردان نظر بحقوق سی ساله خدمت مصاحب مزاجدان

253

15th Rebyal Awul Bukhtawar Khan, [illegible] Khan [illegible] Daroga of the Khawasses. His Majesty had great [illegible] for him, he having served him faithfully for 30 years, [illegible]

254

کرامت آمود آورده درسلک بندگان انخراط بخشیدند و
همان وقت بواقعه نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند منکه
باشم که دران خاطر عاطر گذرم لطفها میکنی گر و من خاک در تش
تاج سرم دوم شهر ربیع الآخر دربارخان ناظر محل از دار بیدار
روزگار بدربار جاوید برقرار شتافت بندهٔ قدیمی بزرگ منش
خیر موفق خیر خواه خلیفه برحق بود بهمان وضع جنازه اش طلبیدند
و نماز بامامت خود برگزاردند و نعش را بدار الخلافه روانه نمودند
نظارت بخدمتخان ضمیمهٔ خدمت عرایض و دوائی خانه شیخ عبد الله
پسر شیخ نظام تعلق گرفت هژدهم شجاعتخان حیدر ابادی پیمانهٔ
حیات پر کرد ملک میران پسرش خلعت و منصب یافته بیمانه گسار
اعتبار شد بیستم روح الله خان به تنبیه مفسدان نواحی بیجاپور
بعطا رخلعت خاصه و کلگی مرصع و نقاره نقره لوای عزت
برافراخت و بمصحوب او دو لک و پنجاه هزار روپیه و جیغهٔ پرخانهٔ
الماس و سرپیچ الماس بشاه خورشید کلاه و بنواب علیهٔ
جهان زیب بانو بیگم دو لره مروارید و پتنگای مرصع بشاهزاده بیدار

25 Ruby ul Akher
[illegible] Khan
[illegible] ambassador
of Subhan Kuly
Khan [illegible] of Bilkh.

×× بیداربخت و سپرنی بوالاجاه و دولری مروارید بندی جاه و والا‌شان
وسی و دو خلعت بسرفرازخان و فتح جنگ‌خان و کانهوجی ولیونت راو 255
وغیرهم عز ارسال یافت بیت و پنجم وفادارخان نبیرهٔ سعیدخان
بهادر بخطاب زبردستخان معزز شده بحجابت بلخ رخصت
یافت و بانعام خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر باساز مرصع و جیغه
و ترکش و کمان و اسپ و فیل و ده هزار روپیه و بانصدی یکصد
سوار اضافه رایت ثروت افراشت و یک زنجیر فیل قیمت پانزده
هزار روپیه و دیگر تحف و نفایس بمصحوب او بنقاوهٔ خاندان
بزرگ‌شان سبحان قلیخان بتحف شد شفقت الله که سزاوارخان
خطاب داشت مورد معافی تقصیر شده بمیر توزوکی دوم اعزاز
یافت شاهزاده نجبته اختر از اورنگ آباد آمده بیت و هفتم
ربیع الآخر احراز سعادت ملازمت نمود خلعت و بازوبند مرصع
مرحمت گردید خواجه عبدالرحیم از حجابت برهانپور بحضور رسید
بانعام خلعت و فیل و پنجهزار روپیه مباهی شد میر عبدالکریم بانضمام
خدمت جانمازخانه بداروغگی نقاشخانه نقش نیکوخدمتی درست

وراقم بمشرفی آنکار خانه رنگ عزت برو آورد غره جمادی الاولی

بهادر فیروز جنگ با دراک ملازمت مقدس بر مراد فیروز آمد

وبموهبت خلعت خاصه وخنجر مرصع وپنجر اسپ اسپ وهفت توله

عطر گلاب با عمده‌ای همسر بر آمد معروض لب اطبوسان بارگاه

عظمت وجاه گردید دوم جمادی الاولی کار محاصره بیجاپور شروع

شد خانجهان بهادر ظفر جنگ از طرف زهراپور بمفاصله نیم کروه

وروح الله خان وقاسم خان بمفاصله پاو کروه مورچال دواندن

آغاز کرده اند زبانی هرکاره بعرض رسید بیستم جمادی الاولی

راتهوران قلعه سیوانه را متصرف شدند پردل ولد فیروز خان

میواتی با جماعه بسیار بکار آمد در کنار دریای تم بهدرا اثر زه

بیجاپوری جانب لشکر محمد اعظم شاه قدم جرأت پیش گذاشت

پس از آویزش سخت جماعه را بکشتن داده روگردان گردید

هژدهم جبلهٔ ارنز و محمد اکبر با دو راس اسپ پیشکش بدرگاه والا

رسید بار نیافت وبموجب حکم بر دلودهی نواب علیه رفت

بیست ونهم سربلند خان خواجه یعقوب بساط حیات در نوردید

2d Jemadiyal awal
the Seige of Bijapur
commenced
Khanjehan Behadur
Zuffer Jung was
stationed at Zehrapur
at the distance of half a
coss from Bijapur;
& Ruhullah Khan &
Kasim Khan also
[illegible] at the distance
of a quarter of a coss

The Rathores
[illegible] the fort [illegible]
[illegible]
Khan [illegible]
many [illegible]
[illegible] the [illegible]
[illegible] of the army [illegible]
Tumbehdra [illegible]
Bijapury [illegible]
[illegible] the army of [illegible]. [illegible]
[illegible] strongly [illegible]
[illegible] attacked that [illegible]
[illegible] beaten them;

256

×

122

18 Jemady al Awal. Behaud comes to the Emperor for Muhammed Akbar, asks a pursuit of the Mirza, which is refused

~~24 Jemady al Sani~~
~~the Emperor commences~~
~~his march from~~
~~Ahmednagar for~~
~~Shahabad~~
Description of the fort of Ahmednagar

١٢٢

در نورد ید شطری از کیفیت شهر و قلعه احمدنگر جهته یادگار تحریر یافت
قلعه احمدنگر بر روی زمین واقعه‌ست بنابر فرط حصانت و متانت
بنا را آن کوه شکوه از تحت الثری گذشته بی اغراق اگر گویند
این میخ کوه را برای دفع لرزه زمین فرو کوفته اند بجا نیست
درون قلعه عمارات عالیه و باغیست بطراوت که برزبر ته‌خانه
ساخته اند بسیار غرابت دارد و دور قلعه خندقیست ژرف
همیشه پر آب دو نهر از بیرون بقلعه آورده اند شهر احمدنگر با وجود کوهی
قلعه اباد است بحسب عمارات وفزونی آب نهر در هر خانه و کثرت
آبادی زمانی عدیم السهیم بود دانشمند خان مرحوم که در زمان تجارت
پینکی درینجا مدتی بسر برده سیکفت احمدنگر برکشمیر مزیتها دارد
حوالی شهر باغ فرح بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاهیست
اتفاقاً للاثر عرض و طول این هر دو باغ و کیفیت عمارت که خالی
از ندرت نیست مینگارد باغ فرح بخش دو هزار درع طول و عرض
دارد که دو صد و هفتاد و هشت بیگهه باشد میانه آن حوضیست
بطول و عرض پانصد و بیست و هشت درع که نوزده بیگهه میشود

257

آب نهروران از پایان کوه پوشیده آورده وسط حوض عمارتیست
بس رفیع وبدیع دو مرتبه یکصد وشصت حجره دارد وگنبذی
آسمان سان سر همسری با او برکرده تیر اندازان باوج آن تیر امتحان
می پرتابند وباغ بهشت طول ششصد ودوازده ذرع دار دکه
صد بیگهه خواهد بود میانهٔ آن حوضیست هشت پهلو که آب نهر در آن
نیز آمده وسطش عمارتی دارد و بالفعل از کار رفته لب حوض عمارت
مطبوع وحمام مصفا قابل نزول اهل صفاست بنجکرو هی قلعه
منزلیست مشهور که آنرا منج سینه یا منزل سبا میگویند در کمر کوه
عمارات عالی اساس یافته فواره بارتفاع صدگز بیش بقوت
آبی که از منبع کوه میرسد خود بخود لاینقطع میرهد خاقان زمان
خدیو دوران آن گل زمین را بقدوم شادابی لزوم رشک
بوستان ارم فرمودند وبترمیم خرابهای آن حکم نمودند ارتفاع
اعلام فیروزی از تسام ازاحمدنگر جانب شولاپور
دوم جمادی الآخره کارپردازان دولت ابد طراز پیشخانهٔ
ظفر نشانه در روزی بهروزی اندوز وساعتی چهرهٔ مقصد افروز

افروز از احمدنگر برآوردند و اطراف باغ فرح بخش مضرب خیام آسمان
احتشام گردید پنجم منزل مقر نزول والای موکب معلی آسمانی پایه
شد ششم سید اوغلان بخطاب سیادتخان مشهور و مسرور گردید این سید
گرامی حسب اوستادخان فیروزجنگ از ولایت با او همراه بهندوستان
غبارآرامگاه رسید بامداد طالع در سلک بندگان درگاه خلایق پناه
انخراط یافت و بمیامن تربیت خدیو محتاجان نواز از حضیض فروپایگی
بمدارج امارت و بلندپایگی ارتقا نمود قاضی سید ابوسعید بسبب بعض
عوارض در ترک خدمت رفیع مبادرت نمود خواجه عبدالله پسر
قاضی محمد شریف که پیش از جلوس قاضی لشکر فتح رهبر میشد بخدمت
منیع مرتبت قضاء حضور لامع النور بلندپایگی یافت ارجوجی عموزاده
سنبهای مخذول بمنصب دوهزاری یکهزار سوار و خلعت و اسپ معزز
گردید عزت الله خان بخدمت قلعه داری احمدنگر مامور شده بحصار
عافیت درآمد هفتم بهادر فیروزجنگ باقامت احمدنگر رخصت یافت بمرحمت
هیکل مصحف مجید و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سر افتخار بلند کرد و همراهانش
بانعام خلاع و خنجر مورد اکرام شدند بیست و نهم قمرالدین خان بنی مختار بخطاب

Hamaneddeen son of Sheyzuddeen Khan obtains the title of Khan.

1st Rejab. The Emperor moves to Shalimar

مختارخان چهرهٔ نام آوری برافروخت وقمرالدین پسرفیروزجنگ بافزایش خانی
فرق نامداری بلند نمود غره رجب شولاپور مخیم عساکر ظفر مآثر گردید واعتقادخان
جانب ظفرآباد مرخص شد وبستر کدست آویز مرحمت خلعت خاصه
وترکش وکمان دشمنان را قربان سرولینعمت گردانید وهمراهانش
مطرح رعایت خلاع وشمشیر واسپ گشتند بهره مندخان بشتافتن جانب
حیدراباد رخش عزیمت تاخت هفتم رجب شاه عالم بهادر اسپ سوار بدربار
می آمدند شخصی شمشیر علم کرده جانب ایشان دوید دستگیر گردید وبحکم
معلی حواله کوتوال بادشاهزاده شد گذارش انتهاض عساکر
ظفر انباز بزرگی بادشاهزاده والا اقبال مهین ثمرهٔ شجرهٔ
نبالت وجلال شاه عالم بهادر جهة تنبیه ابوالحسن سفیه بدمآل
چون حکم شده بود که محمد معصوم ومحمد جعفر نوکران حیدرابادی که بحجابت
درارد وی معلی اقامت دارند درمثل اهتمام خان کوتوال فرود
آیند وانچه خود بحیدرابادی بنولیسند ونوشتجاتی که ازانجا برسد
اول بخانه مذکور بنمایند اگرمقدمه قابل عرض داند بمسامع حقایق مجامع
میرسانیده باشد وجواسیس برای خبرگیری تقید داشتند چون وقت

The Prince Shah Alum Behadur [illegible] Khulkhapur [illegible] That the Emperor had ordered Mahomed Masoom & Mahomed Jaffer [illegible] Khulkhapur [illegible] Hamaneddeen [illegible]

[illegible] between them & their masters, reporting to the

260

وقت استیصال حیدرابادی نزدیک رسیده بود نوشتهٔ ازو بنام نوکرانش
رسید که ایشان بزرگ اند تا حال بامراسم بزرگداشت مینمودیم
حالاکه ایشان سکندر را یتیم ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره
نموده کار براو تنگ آورده اند واجب آمد که سوای جمعیت موفور
بیجاپور راجه سنبها از طرقی با فوج از شمار افزون جهة کومک آن
بیکس کمر سعی بندد و لبرداری خلیل الله خان بلیک حمله چهل هزار
سوار مستعد پیکار تعین نمائیم به بینیم ایشان کدام کدام طرف را
مقابلت و مقاومت خواهند کرد و آنها را که پیش چوتره کوتوالی
فرود آورده اند از همعی خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور
آید خانه زاد نور این نوشته بمطالعه قدسی در آورد و بزبان گهرفشان
گذشت که ما تعریک چینی فروش میمون باز بتنگ نواز موقوف
بر وقتی داشته بودیم حالاکه ماده خروس بیمانگ آمد جای توقف نماند
با وجود تعویق و تعقید مهمات تسخیر بیجاپور مهین شعبه دوحه خلافت
مامور گردیدند که آن منکوب را استاصل نمایند و خان بهادر ظفرجنگ
که در تهانه آمدی برسانیدن رسد بلشکر شاه عالیجاه نشسته بود حکم

شد تعین رکاب بادشاهزاده بوده در تقدیم نیکو خدمتی مصدر ظهور

مساعی موفور گردد بنابران ششم شعبان کرامی کوهر لجهٔ سلطنت

به یاق ظفر مساق حیدرآباد اشهب عزم فتح جزم سبکعنان گردانیدند

خلعت خاصه و خنجر مرصع و متکا و بیست سر اسپ مرحمت گردید شاهزادها

و سلاطین و امرای کبار بانعامات خلاع و جواهر و اسپان و فیلان و اضافهٔ

مناصب تارک عزت و ثروت بر آسمان سودند بیست و سوم روح الله خان

از بیجاپور آمده بجای بهادر فیروز جنگ خصت احمدنگر گردید کامگار خان

از تغیر خانه زاد خان داروغهٔ جلو و مختار خان از تغیر او داروغهٔ اصطبل شده

بیست و هفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دسته تیشم با علاقه مروارید

و پهولکتاره باعظم شاه و سمرنی مروارید و پهونچی و فرگل بارانی برای شاهزاده

بیداربخت ببرد مغلخان ناظم مالوا بیست و دوم و تربیتخان فوجدار جونپور

بیست و هفتم از تنگنای دنیا بدر جستند میر عبد الکریم بتقصیری معاتب

شده از داروغگی جانمازخانه معزول شد محمد شریف خواص دور بجای او

تحصیل شرف کرد آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت قرین عالمگیری

مطابق سنه ۱۰۹۶ هجری درین ایام کرامت ارتسام آیهٔ هدایت پیرایهٔ رحمت

261

25th ... 1096.

رحمت حضرت رحمن شهر رمضان الّذی انزل فیه القرآن عالم را بفرّ
قدسی نزول برکات شمول بمنهج رشاد و سداد هدایت و ارشاد
نمود مظهر جمال و جلال مهبط اقبال و افضال بضیا افزائی محراب عبادت
و رونق معبد طاعت تمام ماه را خیر مسا و فیض صباح بسر آوردند و
اعادی را بگدازش مورد قهر و حرمان نمودند سکندر بی که بقوت طالع
سکندری از ولایت ببارگاه خدیو سلیمان جاه آمد خاک آستان والا بوسید
و آئینهٔ بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه محتشم گردید
در جنگ مورچال بیجاپور امان الله خان پسر الهوردیخان و فتح معمور خان
پسر دلیر خان مردانه شربت والپسین نوشیدند و کمال الدین خان پسر
دلیر خان و فتح جنگ خان میانه گلگونهٔ زخم را پیرایهٔ چهرهٔ جلاوت نمودند
بخشیگان بهادر عالمگیرشاهی خلعت ماتمی امان الله خان مرسل شد
در باروتخانه فوج اعظم شاه آتش افتاد قریب پانصد نفر بهلیه و بندوقچی
بباد فنا رفت بیت و سوم ایرج خان صوبه دار برار و سید شیر خان
تعینات فوج محمد اعظم شاه به بهشتی سرا رفتند بهادر فیروز جنگ از احمدنگر
آمده سعادت ملازمت حاصل کرد خنجر دستهٔ شیر ماهی از کمر کوه وقار

262

In the [illegible] Morchals at the siege of Bijapur [illegible] Amanullah Khan son of Allahwerdy Khan & Futteh Mamoor Khan son of Delir Khan [illegible] & Futteh Jung Khan Myanah.

[illegible]

5 [illegible]

برآورده مرحمت نمودند ونذر آن که بهادر گذرانید بدست مبارک برداشتند
میرخان دیوان سرکار محمد اعظم شاه بنیابت صوبه داری برهانپور رخصت
یافت چهارم شوال سکندر بی بخطاب خانی ومنصب سه هزاری هزار
سوار فرق عزت برافراخت حسنعلیخان بصوبه داری برار از انتقال
ایرج خان معزز شد رضی الدینخان بنیابت سریاست بلند نمود
لطف الله خان جهة ابلاغ بعضی احکام ارشاد ارتسام بخدمت
شاه عالم بهادر رخصت یافت وسیادتخان از تغیر اوداروغه غرضمکرر شد
خواجه حامد ولد قلیچ خان خطاب خانی وماده فیل یافته مامور گردید که خزانه
بلشکر محمد اعظم شاه رساند سیزدهم ذی القعده قلیچ خان بصوبه داری
ظفراباد اداهم عزیمت راند موهبت خلعت وزره وفیل بمنزلت اعتبار
نشاند اصالتخان ونجابتخان پسران سید مظفر حیدرابادی والرام خان
وناصرخان وسید حسینخان بهمراهی او مامور گشتند ماجری قحط لشکر شاه
عالیجاه محمد اعظم شاه بعرض مقدس جهان بادشاه رسید که یکدانه گندم
بصد آدم دام فریب میگسترد وبخوف اینکه نخود مانده ونه خود بیمانیم
تمام لشکر خط به بینی میکشد وهر روز بر مولجار هنگامه دار وگیر برق

Intelligence [illegible]
[illegible]
the army of Mohammed
Azem Shah, [illegible]
[illegible] that they
[illegible]
by the [illegible]

برق سوزست ومعرکه زدوخورد آتش افروز با افواج نواحی آویزشهای
سخت رومیدهد وکلٌ خواب وخور که لازمهٔ زندگیست برکز بومیدهد اجل را
روزبازارست وسرمایهٔ معیشت ازاطراف هیچ نمودار حسب الحکم مطاع
بنام بادشاهزاده عالیجاه زیب تحریر یافت که هرگاه حال برینمنوال آست
با افواج بدرگاه جهانیان پناه بیائید بادشاهزاده بعد وصول حکم
محلبس کنکاش با عمدهای آزمون کار آراستند اول حسن علیخان
بهادر عالمگیرشاهی مورد التفات گردید که مورد سرانجام مهام بیاق
موقوف بر اتفاق بندهای بادشاهی ست بدینمضمون حکم از جناب
خلافت صادر گردیده رای شما درمقدمات صلح وجنگ وشتاب
ودرنگ رزین ومتین است وبدینگونه متاعب ومصاعب بسیار
دیده وشنیده وکشیده اید درینمقدمه اندیشیده اید خانموعی الیه
پاسخ گذارشد که نظر براصلاح لشکر ورفاه عموم خلق مصلحت در
برخاستن ست هرگاه درمهم بلخ بادشاهزاده مرادبخش را
بنا بر بواعث شتی تاب استقامت نماند کام ناکام بحکم اعلیحضرت
فردوس آشیان دست از محاصره ومحاربه برداشته رهگرای حضور

شده بود انچه بر خلایق میگذرد ظاهر است و لصاحب عالمیان خود حکم
رسیده باز دیگران مخاطب شدند همگنان موافق رای خاتمشار الیه
تادیه جواب نمودند بادشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من بشنوید
محمد اعظم با دو پسر و بیگم تا جان دارد ازین جهلکه نخواهد برخاست
بعد ازین حضرت تشریف می آرند تجهیز نعش میفرمایند رفقا را
در بودن و رفتن اختیار است بهیامن پایداری آنمربع نشین چارپالش
مآل اندیشی و جلرداری همگنان باتفاق معروضداشتند هزاران جان
گرامی فدای همت نامی باد صلاح ما همه آنست کان تراست
صلاح آری عزم جزم خداوندان ناموس ملک و ملت قضای
آسمانست این و دیگرگون نمیگردد چون مراتب عزیمت استقامت
طویت بادشاهزاده بدینگونه معروض مقدس گردید کفیل رزق
جهانیان اعظم مظهر رحمت رحمن شانزدهم ذی القعده بهادر فیروز جنگ
را با لشکر گران و رسدی از شمار فراوان که گاو زمین اگر از تحمل
آن ستوه آید شاید بکومک و خرج افواج دریا امواج گسیل فرمودند
حکم والا صادر شد که داغ اسپ سوم و چهارم منصبداران صدی و چهار

265

and the regal superintendents of this department were ordered to purchase these horses & send them to the Prince Mohammed Azem, to deliver them to those men who had lost their cattle.

وچهار صدی رکاب و متعینه تا یساق (یاساق) معاف کارپرداز ان حضور پرنور اسپان
از داغ براورده درسرکار والا خرید نمایند ونزد بادشاهزاده بفرستند
تا بمردمی که اسپان آنها تلف شده بطریق انعام بدهند فیروز جنگ روز
رخصت بمرحمت خلعت و نوازش هایی وفیل جهته برداشتن آن وچهار
نشان وچهار شتر بختی بردارنده آن واعزاز اجازت قدمبوس و پابوس
دست کرم بوست برپشت آن کرم رو دولت فرق اعتبار وافتخار
بفرقدان سود همراهانش بعنایات ورعایات خلاع واسپ وفیل واضافه
مورد الطاف کردیدند فیروز جنگ بمراکب برق وباد تازان خودرا
بخدمت بادشاهزاده جهانیان رسانید وبفیض احسان ضامن رزق
زمانیان کشت امید غلا دیدگان خرمی یافت وشاه این لشکر تازه روز
را بتنبیه افواج غنیم که از قلعه بجنگ بیرون می آمد تعین فرمودند
درر سولپور واقعه سواد بیجاپور فیروز جنگ فروکش کرده بود شش هزار
پیاده جنگی فرستاده سید نایک شقی که بارسد سرباری بکومک
بیجاپوری فرستاده بود وآنها بدزدی شب هنگام راه می نوردیدند
نیم شبی بدانجا رسیده باحتمال اینکه درین نزدیکی قلعه بیجاپوری

Feroze Jung joins the Prince, and relieves his army by a plentiful supply of Provisions.

The Prince appoints this newly arrived party to oppose the enemy who had sallied from the fort.

Feroze Jung [illegible] an encampment [illegible] whose [illegible] with the Beedar [illegible] Bijapoor [illegible] for the greater security [illegible] night, [illegible] the encampment [illegible] were marching by night, [illegible] their [illegible] [illegible]

266

فرود آمده فرود آمدند فیروز جنگ بو الخود منهیان با خبر انتهاض فرصت
داشته هنوز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که شام اجل بر آن خون گرفتها
نمودار گردید و جانداری از ضرب صمصام خون آشام جان بسلامت
نبرد و عظیم شکستی بحال غنیم رو داد و بشصت و دو نفر منصبدار فرستادهٔ
فیروز جنگ که سرهای مقاهیر آورده بودند دو هزار روپیه مرحمت شد
و بفیروز جنگ یکمهر هزار مهری ۶۰ ارسال یافت بیت و دوم ذی القعده
اعتقاد خان بتهانه داری ایندی تاکنار بهیما خلعت رخصت
یافت از همراهانش سید نور الهیر بارهه بخطاب سیفخان و دیگران
خلاع و اسپ و فیل یافته مرخص گردیدند مرحمتخان بتهانه داری
مدکل مابین ظفر اباد و حیدر آباد رخصت شد متعینهٔ او بمرحمت خلاع
و اسپ و فیل و نقد اختصاص یافتند بهار سنگه گور که از بیطالعی
و خون گرفتگی در نواحی اوجین شورش انگیخته بود ملوکچند نایب و
ملازم شاه عالیجاه بتنبیه آن خیره سر سواری نمود و او با جمعیت بسیار
مقابل شد بعد قوی آویزش تیری بیاغی شقی رسیده بر خاک هلاک
افتاد عرضه داشت ملوکچند محتوی این ماجری ظفر پیرا از نظر انور گذشت

کذشت الستادهای حضور پر نور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند فضایل خان

که سابق از نوشتهٔ خفیه نویس اینمقدمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت الله

وکیل که عرضه داشت ملوکچند از نظر از هر کذرانید و عبد الحلیم ملازم

بادشاهزاده که سر آن مخذول بحضور آورد بعنایت خلاع سباهی

شدند و حکم شد که سر خیره سر را نزد بادشاهزاده بفرستند و

ملوکچند بخطاب رای رایان و خلعت و اضافه دو صدی از اصل و اضافه

هفصدی سرفراز کردید سلخ ذی القعده عرایض شاه عالم بهادر

و خان جهان بهادر متضمن فتح شهر حیدر آباد و متحصن شدن ابو الحسن

در قلعه کولکنده و سعادت اندوز کردیدن ابراهیم سرلشکر که سجع

نکین او این است   ز التفات بادشاه و بندت روشن روان

کشت ابراهیم سرلشکر خلیل الله خان   و محمد تقی دوادو و شریف الملک

یزنهٔ ابو الحسن و دیکران بملازمت بادشاهزاده و تجویز مناصب

هرکدام و عرضه داشت ابو الحسن محتوی بر مراتب عجز و الحاح

میر هاشم ملازم بادشاهزاده بپایه سریر آسمان نظیر آورد بٹبولان

محفل معلی تسلیمات مبارکباد فتح بجا آوردند کلبانک نوازش نوبت

[illegible]

[illegible] the Prince [illegible]

268

ساٰمعه افروز اولیای دولت و سامعه کوب اعدای نصیب مذلت
گردید و حکمشد عرضداشت ابو الحسن از نظر بگذرانند مرزا محمد پسر حکیم فتح الله
ابن عم حکیم محسن خان تاریخ فتح از نظر مکرمت اثر گذرانید از نصرت
بادشاه غازی گردید دل جهانیان شاد آمد بقلم حساب تاریخ
شد فتح بجنگ حیدر آباد بموهبت خلعت معزز گردید بادشاهزاده
شاه عالم بهادر باضافه ده هزاری از اصل و اضافه چهل هزاری سی
هزار سوار عز اختصاص یافتند میر عبد الکریم معزول داروغه جانماز خانه
مامور گردید که خلعت و جواهر به بادشاهزاده و شاهزادها و سلاطین
و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امرای عظام متعینه رکاب بادشاهزاده
هر دو محمد شفیع مشرف دیوودهی و اله یار مشرف قراولان و میرهاشم بملازم
بادشاهزاده وسیله ابو محمد پسر منور خان و کلیان پسر هیرا معمار که
هرکدام بکاری دستوری یافته یکجا بروند بمنزل شکال چهار کروهی حیدر اباد
رسیده بودند که شیخ نظام حیدر ابادی از طرفی با جمعیت زیاده بر کمیت
همچو سیل بو برانه این شرزمه خانه آباد رو نهاد هرچند باینها جمعیتی
نبود که بمقاومت توانند کرد و از حرکت مذبوح چه میکشاد هرکدام

[illegible]

all killed, excepting Abdulkureem, who was wounded & taken Prisoner. Several Merchants who were along with this party were plundered, & all the Jewels & effects [illegible] the Emperor to the Princes were going from the [illegible] to become the booty of the enemy.

Four days after they brought Meer Abdulkureem from the suburbs of Hydrabad [illegible] him: & then Mahomed Murad Khan the Hajeb took him to his own tent [illegible], & when his wounds were cured brought him to the Prince. Afterwards when Khanjehan was ordered to Court, Abdulkureem by permission of the Prince accompanied him. 16 Julhejjah [illegible] the Prince Mahomed [illegible] [illegible] Mahabet [illegible] Shereef ul Mulk [illegible] 3000 & 300 horse [illegible]

هرکدام ازنام بر دها دست ویا مردانه زدند وغیر از میر عبدالکریم که زخمی
شده درمیدان افتاد ودستگیر کرده بردند دیگران همه بهادرانه شربت
والپسین نوشیدند ونجابتخان واصالتخان پسران سید مظفر که قلیچ خان
ازظفراباد بدرقه داده بود باطبقه معرفتی که بامخالف داشتند پیش از
ستیز وآویز بپای گریز بدر رفته بشیخ نظام ملحق شدند ومردم سپاهی
که قافله گویان همراه بودند لاعن شئ عرضه تلف گردیدند وجواهر
وخلاع مرسله ودیگر اسباب ومتاع سوداگری وراه گذری بتصرف
منازع رفت پس از چهار روز میر عبدالکریم رامردم ابوالحسن از گولکنده
بسرحد شهر حیدرآباد بمعسکر بادشاهزاده رسانیده خود را یکسو کشیدند
محمد مرادخان حاجب خبردار شده بخانه خود برد درچند روز زخمهایش
به شد ملازمت بادشاهزاده نمود واحکام ارشاد پیام که بگذارش
زبانی او حواله بود برگذارد واز خدمت ایشان رخصت شده
باخانجهان بهادر که طلب حضور شده بود باستان معلی رسید شانزدهم
ذی الحجه محمد ابراهیم سرلشکر بتجویز بادشاهزاده بمنصب شش هزار سوار
وخطاب مهابتخان وشریف الملک سه هزار سه صد سوار ومحمد تقی دواد و دوهزاری

270

سه صد سوار و خطاب اعتبار خان سر عزت و افتخار بسپهر زرنگار رسانیدند
پانزدهم ذی الحجه سزاوار خان بآخرت سرا رفت پسرش رحمت الله
خلعت ماتمی یافت عرضه داشت فیروز جنگ متضمن فتح دمدمه بیجاپور از نظر والا
گذشت انگشتری زمرد حواله سیادتخان شد که بخان شهامت نشان بفرستند
بیست و دوم محرم بجملة الملک اسدخان خلعت ماتمی والده که در دار الخلافه
فوت شد مرحمت گردید رحیم بی از توران و حاجی محمد رفیع خویش صفشکنخان مرحوم
از ایران رسیدند خلعت یافتند میرزا محمد پسر حاجی قاسم نسخ نویس بجهة
کتابت مصحف مجید بموکلی پتن رفته بود بعد اتمام بحضور آورد دو هزار روپیه
انعام یافت بهره مندخان سمت پتن رخصت یافت سکندرخان و دیگران
باهو می الیه تعین شدند سیادتخان داروغه عرض مکرر و فاضل خان صدر دو رأس
سنگ لشیم مرحمت شد مختارخان ترکش و کمان یافته بتهانه پل سنگی مرخص گردید
هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده باستانبوس سرفراز گردید خلعت یافت
سبحانجی و دیگر نه نفر دکهنیان آورده خان مومی الیه خلاع یافتند چهاردهم صفر
رشیدخان جهة بندوبست بعض محال برفتن هندوستان مامور گردید حویلی بختاور
خان مرحوم واقع دار الخلافه بسیادتخان مرحمت شد فرمان عنایت عنوان بنام

توپخانه که از بیجاپور آمده بود خنجر و فیل یافته هما نوقت رخصت معاودت
یافت بلنگتوش خان بهادر از بی سعادتی به بر طرفی منصب و خدمت معاتب
شد و از تغیر او سلاح خان پیروز بر خان شاهجهانی بخطاب انور خان
و خدمت قرب منزلت دارو غگی خواصان نور افزای وجهه تمنا گردید
سهراب خان از تغیر او بمیر توزوکی کمر خدمت بر بست بیستم شهر ربیع الآخر
خانجهان بهادر باوردن پرستار خاص اورنگ ابادی محل بهرهانپور
رخصت شده بعنایت خنجر مرصع با پهولکتاره و علاقه مروارید بدست
خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید سمرنی زمرد جهته پرستار
خاص حواله موصی الیه شد پسر خانجهان و روح الله خان باهم دست بسر
شدند حکم شد بعد ازین هیچکس در حضور بایکدیگر دست بسر نگذارد
واگر ازین حکم سر پیچد با در غسلخانه نگذارد میر جلال الدین از جمله ملازمان
عبد العزیز خان والی بخارا که بطواف مکه معظمه سعادت اندوز
شده اراده داشت باستان ملایک پاسبان برسد و همانجا بجوار
رحمت حق پیوست بکعبه امید رسید و بعطیه خلعت و خنجر و سه هزار طلا و یکهزار
روپیه بکام دلش حاصل گردید هدایت الله پسر تربیتخان بعد فوت پدر بحضور

[illegible]

بحضور رسیده خلعت یافتی یافت غره جمادی الاولی زین العابدین از خویشان

ابو الحسن بالسلام سُدّهٔ سپهر احترام و مرحمت خلعت محترم شد سر ماونا برهمن

فتنه زا که ابو الحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد برید نزد شاه عالم فرستاد

ایشان مصحوب بهادر علیخان بحضور فرستادند حمید الدین خان فوجدار پتن بقلعه داری

قندهار در حصار عزت در آمد رستم بیک معزول بحضور رسید حویلی حافظ محمد امین

خان مرحوم واقعه دار الخلافه بمهابتخان مرحمت گردید سید زین العابدین

بقلعه داری و فوجداری شولاپور از انتقال سید انور خان چهرهٔ طالع منور کرد

مختار خان بعطای خنجر مرصع مورد الطاف گردیده به بیجاپور رخصت یافت

بخت بلند زمینداری دیوگده به اسلام گذیده و انعام خلعت واورسی

و اسپ بخت ها ورشد بلند افغان ملازم بادشاهزاده محمد اعظم شاه سرهای

بهاوسنگه گور جنمی فرستاده رای رایان ملوکچند بدرگاه ولا آورد خلعت یافت

وحکم شد سرها نزد بادشاهزاده ببرد ایاجی و تکوجی آورده فضایل خان هر کدام

خلعت یافتند رای رایان ملوکچند بمقر اصلی شتافت از انتقال او بهره ور خان

خلعت نیابت صوبه مالوا یافت پرستار خاص اورنگ آبادی محل از دار الخلافه

آمده هفتم جمادی الآخره بحرم سرای دولت و عظمت رسیدند بادشاهزاده محمد کام بخش

تا دروازه قلعه سمت دیوی‌ی استقبال نموده آوردند خانجهان بهادر ملازمت
نمود موی الیه و پسرانش و سید منور خان متعینه او خلعت یافتند همتخان
پسر کلان او بعطیه خلعت و شمشیر و فیل بهایی گشته رخصت بیجاپور شد
جونت سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقاره و فاضل بیگ برادر بادشاه قلیخان
باغی خطاب تهور خانی یافته با خانمذکور تعین گردیدند سید مبارک خان
قلعه دار دولت آباد خطاب مرتضی خانی مبارک امد مرحمتخان بر سانیدن
خزانه بیجاپور مامور گردید و دو پسر نهچل برادر رام رای منشی فاضلخان علاء الملک را
خواجه عبدالرحیم خان نصف شب بحضور هدایت ظهور آورد شرف
اسلام دریافته یکی بسعادت الله و دیگری بسعدالله نامور شد نوزدهم
خانجهان بهادر برای تنبیه مفسدان هندوستان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر
مرصع و اسپ با ساز طلا و فیل و دو کرور دام انعام معزز گشته سمت
اکبر اباد رخصت یافت و سوی همتخان دیگر پسران و منور خان خلاع یافته
با خان شهامت نشان مرخص گردیدند عبدالعزیز خان قلعه دار جنیر از تنگنای
هستی برآمده بسیر درازنای نیستی رفت ابوالخیر خان خلفش جای او
گرفت جان سپار خان فوجدار ظفر اباد که بحضور آمده بود خلعت انصراف یافت میر حسن

274

19th Rej[illegible] Khanjehan marches for [illegible] to quell some disturbances in that quarter.

میرحسن ولد روح الله خان با دختر امیر کتخدائی داشت عطیهٔ خطاب
خانه زاد خانی و خلعت و اسپ با ساز طلا سرباری شادمانی و برخورداری
شد اهتمام خان بخدمت نظارت حرم سرای دولت از تغیر
خدمتخان منظور نظر اعتبار و اعتماد گردید و فاضل خان منشی و صدر نیز از تغیر
خان مذکور خدمت داروغگی عرایض ضمیمه یافت بهره مند خان برفتن تهانهٔ
ایندی لکر انقیاد دست محمد مطلب نایب او سرزمین خدمتگذاری
نهاد و بادشاهزاده شاه عالم بهادر بیست و پنجم رجب سعادت ملازمت
اندوختند و بمرحمت خلعت باگوشش پیچ و پهونچی مرصع آستین فشان
اعزاز شدند و جمیع شاهزادها و سلاطین بعطای خلاع سرفراز گردیدند 275
بادشاهزاده سلخ رجب روز سالگره بانعام اورسبی نگین لعل
قیمت چهل هزار روپیه بصدر شادمانی نشستند مومن خان نوکر
بادشاهزاده یکصد زنجیر فیل بابت ابوالحسن بدرگاه فلک اشتباه
آورد محمد معصوم حاجب ابوالحسن بخلعت ملازمت یافت قلیچ خان از
ظفرآباد آمده فخر اندوز ملازمت گردید محمد مطلب از انتقال سیف الله خان
بخدمت میرتوزوکی امتیاز گرفت محکم سنگه چندراوت از وطن بدرگاه والا

رسید بموهبت خلعت ممتاز گردید **اعتلاء الویهٔ ظفر پیرا از شولاپور بانتزاع قلعه بیجاپور از تصرف باطل ستیزان مغرور** له الحمد و المنة از مبداء فیض بامداد جنود فتح عظمی ابواب قلاع مبارکباد بپا پی بر روی فکرت عالمیان گشوده اند و با سعاد جیوش نصرت فخیمی تصرف اقالیم نوید رسانی بر دست طبع دعاگویان این دولت جاوید نشان نامزد شده زبان حقایق گذار به بیان شطری از مآثر جهانستانی بادشاه عدل افزای ظلم کاه سامعه افروز جهانیانست خامه وقایع نویس بنگار شطری از نتایج عزم درست خدیو قلعه کشای عدو بند بنیانی بخش دیدهٔ ممالک ستانان از انجا که سکندر دنیادار دکن بی خجسته خضری راهبر و یاور نداشت با بحیات ریاست نتوانست رسید شرکای دولتش سیدی مسعود عبد الرؤف و شرزه نام سرداری بران سبکسر گذاشته حسابی از دو بر نمیداشتند و باصرار خودسری و خودرائی با خودها نیز اعلام نفاق می افراشتند و او هم از شهر قدم بیرون نمیتوانست گذاشت و شهر با نزاهم از ناهنجاری و بدکرداری ازرده میداشت و مغلوب کافر شقاوت قرین سنبهای بیدین گشته در اضراری که از آن مقهور با سلامیان میرسید شریک بود و بوادی عصیان با قدام بی راه روی می نمود..

276

The Emperor marches from Sholapur to Bijapur.

Secunder Adil Shah being [illegible] his servants began [illegible] the shadow of power and oppress the Public [illegible] Bijapur [illegible] the Emperor [illegible]

by the conquest of Bijapur

می‌نمود و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود میدانست و نمیدانست که باقبال
در افتادن بر افتادنست و با بخت در آویختن عوض خود ریختن لاجرم
همت والانهمت داور آفاق ستان دادار گردون توان باعتماد
تایید یزدانی بر تسخیر این قلعه رفیع بنیان موبل منیع الشان انموذج
قلعه ذات البروج آسمان مصمم شد روزی اسوهٔ مشایخ شیخ محمد
نقشبند سهرندی بملاقات فیض آیات اریکه آرای حسنات راحت
اندوخت و در اثنای مکالمات از حضرت پرسید که شنیده ام عنان توجه
والانهمت بیجاپور معطوف میشود بر زبان گهرفشان گذشت آری ما زمرهٔ
سلاطین از مراتب دنیاوی فایده که داریم تحصیل نام است خواستم از فرزندان
یکی حاصل کند میسر نشد میخواهیم خود برویم ببینیم این دیوار چه طور
حاجز است که از پیش بر نمیخیزد رایات جهانگشا دوم شعبان از شولاپور
بدان طرف درجه پیمای تسخیر گردید چهاردهم پادشاهزاده عالیجاه
محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت بدستگیری ملازمت خدیو
فلک تخت فخر کونین حاصل کرده بمرحمت خلاع سرفراز شد بهادر خان
و راو انوپ سنگه ولد راو کرن خلعت ملازمت یافتند بیست و یکم

بهادر فیروز جنگ روز ظفر اندوز نزول لشکر فتح رهبر بسول پور ستهٔ کروهی

بیجاپور ناصیهٔ تخت را بسجده اندائی افروخت با نعام سی هزار روپیه و

ده راس اسپ قیمت نه هزار و پانصد روپیه و فیل دشمن کوب با ساز

نقره و خلعت خاصه محمود امائل شده بجای شاهزاده بیدار بخت

رخصت یافت و قمر الدین خان پسرش خنجر مرصع با علاقه مروارید در کمر

تحصیل عزت برلب بیت و دوم حکم قضا توام پیش بردن مورچال

کوه قرار وتزلزل افکندن در اساس محصورین بر انداختن برج و

باره از صاعقه ریزی و توپ اندازی و انباشتن خندق تحت الثری

نمودار بارقه نفاذ گرفت آغاز سال سیم از سنین ظفر الکین جهانگشای

عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و هفت هجری درین ایام راحت فرجام مژده گذار

فتوحات کرامت و ثنار و تهنیت نگار فیوضات میمنت شعار شهر صیام

برکات آثار در رسید آواز اخراج مواد فاسده عصیان و آثام از ثغور قلوب

اصحاب اسلام و انهدام مآثر طغیان و ظلام در زمین و زمان انداخت

و با نبساط پیرائی عالمیان عموماً و نشاط افزائی کعبه ارباب ایمان

خداوند گیتی ستان خصوصاً پرداخت نوازشخان بخدمت فوجداری

فوجداری وقلعه‌داری بندسور وعطای خلعت رخصت رایت افتخار
افراشت سهرابخان بعطیه جیغه مرصع سرش باسمان رسید وسرفراز خان
وداود خان خلعت ملازمت یافتند ابو الخیر ولد شیخ نظام از تغیر
محمد شریف داروغگی جانماز خانه را وسیله تحصیل سعادت نمود ومحرر
بمشرفی از تغیر دینداراعزاز اندوخت بمحمد موسی خویش ایرج خان
از انتقال رضی الدین خان که در نظم صوبه برار نیابت حسنعلیخان
داشت در اثنای گفتگوی با سپاه بعالم دیگر رفت نیابت صوبه برار
مقرر شد یازدهم شوال قلیج خان ترکش وکمان یافته بمورچال تعین گردید
زخمهای کمال الدینخان ولد دلیرخان بهبود شد ملازمت نمود بموهبت
خلعت وشمشیر وعصای میراکی شم زخم آرزوش التیام پذیرفت
اعتقاد خان از احمدنگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گردید راجه
بهیم بموجب حکم از اجمیر رسیده بخاکبوس آستان معلی آبرو حاصل کرد
بیت ونجم حضرت قدر قدرت اسمان صولت برای ملاحظه دمدمه که
برابر بکنگره قلعه برده بودند واثار تسخیر هنوز در پرده توقف بود
بذات اقدس سوار تخت روان یعنی برپشت یلران سپهر توان

تاکنار خندق تشریف آوردند غریب هنگامه های وهوئی سواری و
از جانب قلعه شور وشغب بان وتفنک سر دادن کرمی داشت
وکوله های توپ چرخ آشوب از بالای سر مبارک میکذشت میر عبد الکریم
بحدت طبع بداهتاً مصراع تاریخ فتح بیجاپور زودی میشود برپارچه
کاغذ بقلم سرب نوشته از نظر از هر کذرانید حضرت بفال نیک برکرفته
برزبان کهرفشان کذرانیدند خدا کند چنین باشد والحمد لله افتتاح
قلعه درهمان هفته صورت انصرام کرفت مبارک بود فال فرخ زدن
سوم ذی القعده جلال چیله بجری حسن خدمت مورچال بستن بخطاب
سرراه خان در اقران امتیاز کرفت چون غازیان وغاکوشش
بهادران ناموس فروش توپ اندازان آتشبار تفنکچیان ورهلاک
خصم اجل کردار درمدت دوماه ودوازده روز جمیع اسباب جان ستانی
اعدا مهیا نمودند سکندر ورفقاش راکه سعادتی یاور ودولت رهبر
وچند روزه زندکانی دیکر هم بود امارات مرک بچشم خود معاینه نموده
دست بدامن استشفاع جرایم زد وبه پناه زنهار جوئی ودار الامان
الامان الامان کوئی درآمد چهارم ذی القعده سنه سی جلوس ارفع

135

١٣٥

ارفع بر پیشطاق حصار چرخ اثار نقوش فتح بادشاه عالمگیر غازی
نمودار گردید و پیشانی بخت اقاصی و اوانی این مملکت وسیع بنور
اطاعت خلیفه برحق منور شد اعلام اسلام که از دیرباز درین دیار
منکوس بود سر بسرفرازی برداشت در اطراف جهان نداء جاء الحق
وزهق الباطل بگنبد گردون برخاست بمقتضای جلایل شمایل عذر
نیوشی داعیه مرضیه سکندر مستحسن افتاد خورشید عاطفت و احسان
ظلال افضال بر حال او گستر د و چنان خون گرفته بمیامن رافت
و جرم بخشی از ورطه قهر بادشاهی که نمونه سخط الهی است نجات یافته
کامیاب دارین شد بخشش بملازمت بادشاه بادشاهان خواند
و در بار عام بجای درخور قامت الستادنش آراست خلعت خاصه
و خنجر مرصع با علاقه مروارید و پهولکتاره قیمت هزار روپیه و مالای مروارید
با گوپزه زمرد قیمت سیزده هزار روپیه و کلگی مرصع و عصای مرصع سرفراز
گردید و بخطاب سکندر خان و سالانه یک لک روپیه طالعش مدد
کرد در کلال بار خیمه برای بودن ترتیب یافت و جمیع مایحتاج
معد و مهیا گردید سکندر بی که سکندر خان خطاب داشت

280

[illegible]

باز دیاد الف مورد هزار افتخار رشد عبد الرؤف و شرزه بملازمت
اعلی تارک بندگی بر زمین خجلت و سرافگندگی سودند هرکدام بعطای
خلعت و شمشیر و خنجر مرصع با علاقه مروارید و اسپ با ساز طلا و
فیل با ساز نقره و منصب شش هزاری شش هزار سوار اولین بخطاب
دلیرخان دومین بخطاب رستمخان مباهی شده سر عزت بر
آسمان بردند مهابتخان و شریف الملک و مختارخان و سرفراز خان
فیل قلیچخان خنجر و اسپ لطف اللهخان و غضنفرخان علم
و طوغ صفشکنخان نقاره همتخان شمشیر با ساز مرصع و قمرالدین
خان خنجر مرصع یافتند و از سحاب عنایات خدیو دریا دل
در اقران و اماثل سرسبز شدند سیدی محمد ولد سیدی مسعود
عبد الغنی خواهرزاده سرفرازخان و اچلاچی روز ملازمت
هرکدام بانعام فیل ممتاز گشتند حسنعلیخان بهادر عالمگیرشاهی
بیماری شدید یافته از عالم گذشت گوی شجاعت و سپه سرداری
از اقران می ربود و در خیرخواهی خلایق و گفتار راست و کردار
درست ضرب المثل بود پسران او محمد مقیم و خیر الله بعنایت خلاع

Secunder Beejapoo[illegible] Mecand the [illegible] of Secunder Khan is now entitled Rohoolla Khan.

The Omrahs who had exerted themselves during their [illegible] are rewarded with encrease of Munsub & titles.

Hussun Ally Khan Soubahdar of Berar dies.

281

خلاع از لباس تعزیه بر آمدند و مهابتخان بخدمت صوبه داری برار
از انتقال آنمغفرت دثار معزز گردید خلعت وزره وخود وراک و
شلوار و دوبلغه مرحمت شد و محمد صادق خلعت نیابت صوبه مذکور
یافت فضل وکرم خدیو بنده نواز رکن السلطنة جملة الملک اسدخان را
بمسند نشینی مربع نشاند خواجه وفادار داروغه کشیکخانه مسند
وتکیه گاه زربفت وسوزنی چکن زردوز برده بود هزار روپیه و
خلعت یافت معاف شد یازدهم از دولتخانه واقعه رسولپور کوچ شده
متصل تالاب نمکوهی دروازه قلعه محاذی اعلی پور مضرب خیام سپهر
احتشام گشت و در سواری همانروز قلعه ارک با عمارات وفصیل
شهرپناه مطرح انظار بصیرت دثار گردید نهم ذی القعده شمع محفل
امارت اشرفخان میربخشی فرومرد و گل حدیقه درست فهمی و شکسته
نویسی پژمرد روح الله خان از انتقال او چار بالش بخشیگری
اول را رونق داد و بهره مندخان از تغیر او خلعت آرای بخشیگری
دوم گردید کامگارخان از تغیر بهره مندخان داروغه غسلخانه وقائم خان
از تغیر او میر توزوک اول شد بمحمد حسین و محمد باقر برادرزادهای

17th Zulhajjah Sikandar pays his respects to the Emperor and [illegible] [illegible] to be ordered to [illegible] [illegible] the [illegible] a diamond [illegible] & then a robe of [illegible].

282

انرفخان مرحوم خلاع ماتمی مرحمت کردید شب ہفدہم سکندر را بحضور
سعادت ظہور طلبیدند وازروی عاطفت حکم نشستن فرمودند
وسرپیچ الماس وسہ سرہ پان عنایت شد اداب بجا آورده
وبزبان سپاس گویا گردید ریاض بخت بخندید ازان ترانهٔ
شکر که نقش سجده ام آخر به پیش شاه نشست روح الله خان
بخدمت نظم ونسق بیجاپور که بلقب دار الظفر باصوبجات عمده
همسر شده فرمان پذیر گردید باضافه هزاری ذات وسوار از اصل
واضافه پنجهزاری چهارهزار سوار مورد مراحم شد عزیز الله خان
بقلعه داری ومحمد ربیع بدیوانی وسعادتخان ببخشیگری وواقعه
نگاری وسیدی ابراهیم بکوتوالی وفوجداری وحاجی محمد مقیم
بداروغگی توپخانه وزین العابدین ومحمد جعفر بداروغگی وامانت
داغ وتصحیحه وابوالبرکات بقضا ومحمد افضل باحتساب
مقرر گردیدند ششم ذی الحجه سکندر خان بانعام ده هزار
روپیه مطرح التفات شد خانه زاد خان سمت مرج رخصت یافت
همتخان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم صوبه الله اباد دربر کرد

Ruhullah Khan appointed to command [illegible] the [illegible] Darul Zuffer [illegible] [illegible] 5000 [illegible] 4000 [illegible]

6th Zulhijjah Sikander [illegible] [illegible] 10,000 Rs.

دربر کرد وهزار وبانصدی دوهزار و دوصد سوار بود هشتاد لک دام
انعام یافت کفایتخان حاتم جهة بندوبست ملک جدید سمت
سکهر وجعفر خویش اودیوانی انمحال رخصت گردید خانمذکور
بانعام فیل برخود بالید اخلاص کیش بخدمت پیشدستی میر بخشی
از تغیر یار علی بیک واوبه پیشدستی بخشی دوم معزز گردید
راجه انوپ سنکه بفوجداری وقلعه داری سکر ممتاز شد عبدالواحد
خان جانب ملک جدید وقادر دادخان بقلعه داری مورج و قاسم خان
طرف بسوایتن وشیخ چاند بقلعه داری انجار رخصت یافتند
یازدهم ذی الحجه شانزده کس از قبیله سکندر خان که موافق قرارداد
نیاکانش انکشت دست چپ آنها مقطوع ومحروم الارث بودند
بانعام یکصد وپنجاه مهر مورد ترحم گردیدند وحکم شد الجماعه در قلعه شولاپور
باعیال واطفال خود متوطن باشند ودرخور هرکدام وظیفه مقرر گردید سپهدار خان
پسر خانجهان بخدمت صوبه داری اکبر آباد از تغیر مکرمخان مکرم شد
اعتقادخان بتنبیه فوج فرستاده سنبهاجی که طرف منکل بیده
آواره بود رخصت یافت وکلکی مرصع پر خانه کلنگ برفرق

11 Zulhijjah.
Sixteen persons
relations of Secunder
who according to the
custom of their country
had the fingers of
their left hands
cut off, being therefore
[illegible] to y Emperor
[illegible] received
them 150 Ashrafis, &
commanded that they
& their families
should settle in the
fort of Sholapore,
and they should
have each a further
monthly stipend.
Sipehdar Khan
is sent with troops
to Agra [illegible] in the [illegible] of Mangal Bedah
[illegible]

عزت گذاشت **مراجعت رایات نصرت سمات از دار الظفر بیجاپور**
ورسیدن بشولاپور بیست و دوم ذی الحجه قرین بهجت وشادمانی
وفیروزی وکامرانی عنان یکران توجه از بیجاپور انعطاف یافت
بیست وپنجم شولاپور دولت معمور بپرتو نزول فتوحات مشمول
مشرق انوار فرح وسرور گردید حکم شد سکندرخان را باسواری پرده
نشینان بارگاه عظمت می آورده باشند وماهی ومراتب وچتر
وغیره اسباب ریاست اورا در قور بیارند همانروز خانفیروزجنگ
به تسخیر قلعه ابراهیم گده از مضافات حیدرآباد مرخص گردید خلعت
خاصه وفیل مرحمت شد متعینهٔ فوج فیروزی اوج دلیرخان وشرزه خان
وجمشیدخان ومالوجی کهورپراوکمال الدین خان وراو دلپت و
صف شکنخان وکشورسنگه هاداو شیوسنگه وشجاعخان وآقا علی
خان وعبد القادرخان وجهانگیر قلیخان وصوفیخان واودت سنگه
بهدوریه وسربراه خان چیله ودیگر بیش منصب وکم منصب بانعام
خلاع وجواهر واسپ وفیل واضافه وخطاب وبذل اصناف
اعطاف سپهر چرخ دوار برآوردند بیست ونهم ذی الحجه لسیر قلعه

284

22d Zulhijjah.
The Emperor
set out from
Bijapur, and
arrived at Sholapur
on the 25th.
Secundar is
ordered to [illegible]
the [illegible] and
[illegible]
[illegible]
[illegible]
The [illegible] (22d)
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] in Hyderabad

۱۳۸

قلعهٔ شولاپور تشریف شریف ارزانی داشتند پانزدهم محرم سور کدخدائی
سراپا سرور شاهزاده بیداربخت با دختر سعید اختر مختارخان در
حسب و نسب او محتاج بیان نیت حسن انعقاد یافت قاضی
عبدالله نکاح خواند دو لک روپیه کابین مقرر شد شاهزاده
بعنایت بی نهایت جد امجد خلعت و سرپیچ لعل و اوربسی و
مالای مروارید و تلکری و انگشت انگشتر و یک لک روپیه و دو سر
اسپ و فیل یافته فرق افتخار بر آسمان سودند و مخدره تتق عزت
بعطیه انگشتر و مالای مروارید و یاقوت مرصع خوشدل گردید
شانزدهم علی آقا سفیر شریف مکه معظمه رخصت انصراف و
خلعت و خنجر و اسپ و سه هزار روپیه یافت بعایشه دختر
سکندرخان طلاه مروارید دوز مرحمت شد میر عبدالکریم مرتبه
ثانی بخدمت امانت هفت چوکی ممتاز گردید **توجه موکب جهانگشای**
ظفر لوا از شولاپور بصوب حیدرآباد چون ابوالحسن سفیه
ابوالهوس و قبیح دنیادار حیدراباد باغوای تیره بختی برگشته
روزگاری نظر از اساءت عاقبت رداوت خاتمت پوشیده

285

The Emperor bestows on [illegible] Daughter of [illegible]. Set of Pearls

The Emperor marches from Sholapoor towards Hyderabad.

Abul Hassan himself [illegible] [illegible] & debauchery [illegible] neglecting public affairs. The Emperor [illegible] [illegible] [illegible]

128

هنود سطور در راتق و فاتق مهمات حکومت نموده رسوم آن طایفه
شقی را رواج میداد و بیراه رو مسلک بیهوده گردی و نادانی طایفه
ایرانی غول بیابانی بحمایت آن گروه خذلان پژوه مرتکب انواع
شناعت برملا بودند و اسلام و اسلامیان را وقعی نمیگذاشت
مساجد بی رونق بود کنایس آباد اسباب مشروعات مدروس بود
ابواب بدعات مفتوح بافراط مستی باده غفلت شب را از روز
فرق نمی نهاد با نهماک بدصحبتی و بدنهادی دین از کفر امتیاز نمیکرد
در اصناف ایذا و اضراری که از سفیهای جهنمی بحق پرستان
میرسید معین و یاور بود بدیدن یک چشمک نارسا و شنیدن یک
هرزه بی نوا چه بالها که بآن حربی فرستاده بزور جبین و بیجگری
خود را از دستبرد او مامون میداشت حمیت دین یاوری جهاندار
بادشاه بادشاهان پناه اسلامیان که عزت او جز بر ارباب ایمان
و دین نباشد خواری از و جز بر اهل کفر و بدعت نباید آب تیغ
روی زمین را از لوث خون فتنه جویان پاک شسته چنانکه او
بضرب شمشیر ابدار حصون مقفل گشوده باد بهاری در چمن غنچه نتواند

نتوانست دران اقتضا کرد که با وجود دست و تیغ عالمگیری
بخت با اقتضای ستوده شیوه انداز و استشعار بر انگشت انتباه و ارشاد
پنبهٔ غفلت از گوش او بر آورد و ندا ابواب در آمد دار السلام هدایت
بر روی آن تیره روزگار گشودند مکرر امثلهٔ هدایت و موعظت وسیله
بنام آن خذلان عز اصدار یافت که از اختلاط کفرهٔ شقاوت سیما
و ارتباط فجرهٔ مرتکب بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاری اعانت
کافر حربی انطواء مدارج مناهی و ملاهی انسلاک مناهج هرزه سیری
و تباهی اجتناب نماید تا رعایای بیگناه بی قوت بی سپر مراکب
مواکب اقبال نگردد و شخص او هم از تند باد خلل تعرض خواری و ذلل
مصون ماند از انجا که بخت از و برگشته تبه کاری اغوا نمود خانه خود را
بتاراج لشکریان بادشاهزاده محمد عظیم که جهت دلالت او بشاه راه
اطاعت مامور شده بودند داده در انوقت بلطایف الحیل یعنی فریفتگی
بمواعید و چاپلوسی شیفتگی بانواع خدعه و فنون خود را از جنگ ایشان
خلاص داد و کثرت مال و عدت سپاه و استحکام چهار دیوار حصار را
پردهٔ دیدهٔ آگاهی قفل زبان عذر خواهی نمود ناگزیر بحکم باید نواخت

فرق خران را بچوب دست   بیرون نهند چون قدم کجروی زراه

بیست ونهم محرم از شولاپور بقصد زیارت مزار فایض الانوار اسوهٔ

الو اصلین میر سید محمد گیسو دراز با حسن آباد گلبرکه لوای فلک

فرسای جهانگشا باهتزاز آمد مکرر تحصیل سعادت زیارت

مرقد شریف نموده بیست هزار روپیه بسجاده نشینان و سکینان

و سکنهٔ از منزویان و محتاجان انعام شد مزارع آمانی آن

رونا دیدگان شادمانی خورمی یافت پس از انقضای هفته اعلام

فیروزی ارتسام بسمت ظفرآباد بیدر سر بفلک بر داشت اردوی

ظفر جاری سو بیست روز در انجا توقف کرده باشد که آن سیه بخت

ت، برگشته بختی از خواب پندار بیدار گردد اصلاً او را دولت رو

آوردن بمسلک قویم هدایت و بر آمدن از تیرگی و خیم غوایت

دست نداد گیتی پناه جهان داور بنصر ربانی تایید یزدانی دهم صفر

بتنبیه آن بداختر پا در رکاب عدو مالی گذاشتند از سنوح این

رکضت که برای تلف خانه دوصد ساله او داهیه بود کبری از بیم

ترکتاز سپاه نصرت تلاش بمقری جز قلعه بخیال باطلش در بنیاد حصاری

29th Moharram
the Emperor [illegible]
marches from Sholapoor
to visit the Shrine
of Meer Syed Mohammed
Geesoodaraz at
Ahsanabad commonly
called Kalburgah:
2 [illegible]
1 20 [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] Jafferabad Bedar
[illegible] 20
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
the Emperor [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حصاری گشته از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند لب از خنده نومید
چشم از گریه سرشار سر از هوش خالی زبان از گفتگو بیکار درینوقت
که زمان تخریب او در رسیده بود خواست بانسلاک جادهٔ اطاعت
و اهدای تحف ایمانی تازه سازد ندانست   باران بیمحل ندهد
نفع کشت را   در وقت پیری اشک ندامت چه میکند   تیر
از شست جست قضا درکمین نشست بالجمله ملتمسات او درجهٔ
تلقی نگرفت جواب آن خون گرفته شمشیر بود بادشاه خورشید
سپاه بنصرت و فیروزی قطع مراحل نمودند و منزلی حیدرآباد
مقر موکب منصور بود عرضه داشت عمدهٔ غازیان قدوهٔ نصیریان
بهادر فیروزجنگ که به تسخیر قلعه ابراهیم گده از بیجاپور رخصت
یافته بعد از انفتاح انحصار متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی
شتافته متضمن رسیدنش بدانجا و تصرف شهر ببارگاه
کیوانجاه رسید اینمعنی موجب تاسیس بنای قوت دل غزات
و خانه براندازی اعادی نکبت سمات گردید زهی شوکت
اقبال خدیو عالمگیر جهی سطوت اجلال خداوند سپهر سریر بانکه

appeared as usual, [illegible] exception of the fort
of the Fort of Golcondah.

غنیم سپاهی زیاده از حد مالی بیش از عد داشت آنچنان از خوف
وهراس خون در رگ او ورفقاش خشک گشته بجا ماند که در عرض
طی راه چه طرف لشکر رکاب وچه سمت خانفیروز جنگ
غیر از پای قلعه صورت آدم بخیال در نیامد بیست و چهارم
ربیع الاول یک گروهی قلعه مخیم عساکر نصرت مآثر گشت و
قهرمان جلال عز صدور یافت که جمعیت آن روباه سیرت را
از پای قلعه که چو مور گرد میته وملخ وار برپاره شکر گرد آمده اند بضرب
دستی بردارند سپاه ظفر پناه حکم داور جهان را کاربسته فراوان کشش
وکوشش نمودند بشل باد آمد ریشه برخاست جلکی بحال تباه بنه وبار
بباد عیال واطفال باسیری داده برخاستند اما درین ستیز
وآویز مردانه وجبت وخیز متهورانه که قلیچ خان خود را دران آتش بهار
شرربار تا در حصار همه چرخ دوار جلوریز رسانیده میخواست
همانوقت بقلعه درآید واز عهده انتزاع برآید چون کارکنان
قضا وقدر خواسته بودند که چندی ظهور این شرف کارنامه
در عقده تعویق باشد وبوقتش حل این مشکل پرده از روی

289

Ruly at hand [illegible]
Emperor encamp[illegible]
the diligence of [illegible]
[illegible] Golcondah,
and orders the Emp[illegible]
approach the [illegible]
fort of [illegible] difficult.
Whilst [illegible]
[illegible]
[illegible] the fort [illegible]
[illegible]
[illegible] the [illegible]

١٤١

ازروی سرانجام بردارد کوله زنبورک لث نه خان شهامت دثار
رسید وغیر از لطف الله خان که بهادرانه شریک تردد بود دیگری
بکومک هم نرسید پیش رفت مهم اهم که عبارت از کشایش درآهنین دژ
بود صورت نگرفت وخان تمام دل سراپا جگر با عضا دقوت قلبی
اسپ سواره ازان مهلکه جانفرسا برآمده بدایرهٔ خویش آمد
بموجب یرلیغ کرامت تبلیغ جهة قدر افزائی ودلنوازی فرازندهٔ
علم جانستانی وجانبازی جملة الملک بعیادت رفت درانوقت
جراحان ازشانه الشجاعت روح شهامت پیکر استخوان ریزها
می چیدند واو باستقامت نشسته بی چین جبین باحضار مکالمت
داشت وبدست دیگر قهوه میخورد ومیگفت بخیه دوز خوبی بدست
آمده ست هرچند جراحان ومعالجان بموجب حکم والا تدابیر بکار
بردند امادست زور قضا بالا بعد از سه روز فوج اجل براو
تاخت وچار دیوار زندگیش را تار ومار ساخت بهادر فیروز جنگ
ودیگر پسران وسیادتخان بمرگ آن مغفور جامه ها دریدند وبعنایات
خلاع ودیگر مراحم ازجناب آرایک آرای مراحم باقصی مراتب

تا آرب رسیدند چهارم شهر ربیع الاآخر حکم مورچال بردن بارقه نفاد
گرفت هرچند از برج وبارهٔ قلعه که بزعم ظاهر بینان قلعهٔ از آتش
ترتیب یافته شبانه روز لاینقطع توپ وتفنگ وبان درکار بود
اعادی سیه روز برور آتش افروزی جدل روز روشن را چون
بخت خود تیره وشب تیره را بسان چشم خود سپید میداشتند.
لکن نصیربان جدلکار که از سوختن وکشته شدن پروا ندارند گولهٔ
توپ را طرهٔ معقول محبوب میدانند برکاری صفشکنان درعرض
یکماه مورچال هاي خندق بردند وچنین کار دست بسته که درسالها
صورت می بست طرفه سرانجام دادند توپهای اژدها پیکر فتح رهبر
دشمن کوب جهان آشوب محاذی قلعه نصب شد بصدمات آن اژدر
صولت نهنگ مهابت ارکان قلعه ازهم میریخت لکن شاهد آینه که
روی مقصد دران جلوه گر گردد نمودار نمیشد تا آنکه صفشکنان
دمدمه فلک دبدبه درست کرده بکنگره قلعه رسانید وتوپ را بر آن
برآورد واز نفاق ورزی وکینه توزی با فیروز جنگ دست ازکار
کشیده استعفا نمود صلابتخان بجای او خلعت میر آتشی یافت واهم

واو هم نتوانست طماهو جهة بتقدیم خدمت پرداخت مستعفی شد
سید عزتخان بجای او کمر خدمت بربست نیم شبی از غفلت و
خودرایی سرداران کارکن غنیم بر دمدمه ریخت توپ راپیکار
کرد و عزتخان و سربراه خان چیله و جماعه راکه بدست افتادند
بسته بردصف شکنخان بیرطرفی منصب معاتب شده محبوس گردید
صلابتخان باز بخدمت میرآتشی منصوب شد لطف الله خان و
جماعه چوکیخاص و دیگر بندهای کارطلب بمحافظت دمدمه مامور شدند
خانمدگور تا سه روز میان دریائی که پای قلعه میگذرد و نهنگانه استقامت
کرد تا جمعیت دیگر رسیده غنیم را بر داشتند دمدمه را قایم کردند بعد
از دو روز عزتخان و سربراه خان و دیگران را ابوالحسن سراپا داده
رخصت انصراف داد براه دمدمه برآمدند لکن از شدت برسگال
واین بوقت توقف واهمال دمدمه اکثر برهم خورد صف شکنخان
محیلکها داد که از طرف برج دیگر مورچال در اندک مدت بکنگره
میرساند و خلاص شده چنانچه میگفت از قوه بفعل آورد در خلال
این ایام از نوازل آسمانی یعنی بارش طوفانی دریای بار اطغیانی

292

کردر سید رسد از حوالی مفقود گردید قحط را روز بازار بهر سید ماتم
زندگی تازه شد از مشاهده حالات بینوایان ضعیف و ناتوانان
هلاکت ردیف کندم سینه چاک گردید نخود بینی برخاک مالید
برنج برنج افتاد آه و فریاد غلا گرفتاران چار ناپدید شدن غله
در چار سوی اردوی در داد از مردم شهر حیدر آباد متنفسی زنده
نماند خانه و دریا صحرا پر از مرده بود و همچنین حالت لشکرگاه شبانه
گرد اگرد دولتخانه بادشاهی انبار مردها میشد روزانه کناسان
از صبح تا شام کشیده برکنار دریا می انداختند باز شب و روز
همان هنگامه زنده از خوردن مرده انسان و حیوان اجتنابی
نداشت و گروها گروه که نظر کار میکرد از لاش مردها کوهچها نمودار
بود افراط باران لاینقطع گوشت و پوست را گداخت و الا
تعفن هوا کار بقیة السیف زندها نیز میساخت بعد چند ماه
که باران ایستاد تلهای سپید استخوان شبیه کوهچهای برف
از دور سیاهی میکرد و فضل و کرم حق شامل حال باقی ماندها شد
که باران رو بکمی گذاشت طغیان دریا برطرف شد از نواحی

The Emperor dismisses [illegible] Khan from the office of [illegible] Mercenary [illegible] and Syed Shareef Khan son of Syed Mohammed [illegible] the Preceptor of Shahjehan & Jehangir [illegible]

[illegible]

۱۲۳

از نواحی رسد رسید بجای سروار خان کروره گنج سید شریفخان

پسر قدوة المشایخ میر سید محمد قنوجی اوستاد اعلیحضرت وحضرت

که از فضل وشعور ودیانت بهرور بود مقرر گشت وبیمن نیت خیر

نهمت کفیل ارزاق جهانیان گرانی برطرف شد وارزانی

خاطرخواه ارزانی عالمیان گردید گرایش بادشاه زاده محمد معظم

بزندان ادب بنابر کجگرائی از راه راست استرضای خلیفه الرب

بیت بابدنشین وباش بیگانه او ؛ در دام افتی اگر خوری دانهٔ

او ؛ تیر از سر راستی کمان را کج دید ؛ دیدی که چگونه جست از

خانهٔ او ؛ خردوران آزمون پیشه وآخربینان محمود اندیشه

اجتناب از هم صحبتان بد واحتراز از قرینان پا بیرون زن از حد

حکمیت واجب الامتثال وامر لیست سقارن دولت

واقبال اگر رقبه طاعت بربقهٔ این یرلیغ طاعت ممائل درز نسپارند

هراینه خود را از دیوان فرمانفرمائی عقل دور اندیش برآرند و

بزندان ندامت وشرمساری درآرند بادشاهزاده را با این

جوهر فهم وفراست ودرایت وکیاست که در ذات گرامی آن

293

موده‌ست صحبت مصاحبان ناهنجار و همنشینان بدکردار بجایی
رسانید که قبله و کعبه دین و دنیا و ولینعمت هر دو سرا را احتمالات
کارشکنی و بدخواهی که علت جایگاهی باد شاهزاده و تنفر طبع
مقدس گردد بهم رسید مدتها بقوت و سعت حوصله اغماض میفرمودند
و نمیخواستند چنین مکروهی بافواه افتد در مقدمات برهمزدگی
کارهای بیجاپور بعضی که پنهان در قلعه بیاپهاب سکندر می بردند دستگیر
شده به نیستی سرا رفتند و بعضی ملازمان بدخواه ایشان را
که مومنخان داروغه توپخانه و عزیزخان افغان و ملتفتخان
بخشی دوم و بندرابن پرفن باشند هژدهم شوال از لشکر حکم
اخراج شد با اینهمه تیرگی بدروزگاری چراغ خردوری و آخربینی
از محفل ایشان برداشت درپیش رفت مهمات حیدرآباد غول
فریب خوردن از ابوالحسن سفیه دست استیلا بر ذمه ایشان
گماشت تا رفته رفته نوشتجاتی که بوساطت خفیه نویس
مورچال در قلعه گولکنده میرسید بدست فیروزجنگ افتاد و دیگر
امارات بی اخلاصی بر اثبات مدعا گواهی داد خان موعی الیه

~~294~~

94۸

مومی الیه شبی از مرحله خویش بحضور آمده از نظر گذرانید و از خود رائی

ایشان مقدماتی که در خور عقیدت و اخلاص نبود بر خاطر اقدس

مصمم گردید حیاتخان برادر خورد اهتمام خان را که بدار وغگی دیوانخانه

ایشان مامور بود طلبیده فرمودند بپادشاهزاده ابلاغ حکم نماید که شیخ نظام

حیدرابادی امشب اراده شبخون بر لشکر دارد ملازمان خود را پیش

روی لشکر بفرستند که بانسداد طریق آن جسارتمند مستعد باشند

وچون اینروم باینطرف خواهند رفت اهتمامخان گرد خیمه شما

پاسدار باشند خانمذکور حکم رسانید و همچنان بعمل آمد و فردای آن

بموجب حکم ایشان را با معز الدین و محمد معظم بدربار آورد و حضرت

بدیوان نشسته بعد آمدن و ساعتی نشستن خطاب کردند که بعضی

مقدمات با اسدخان و بهره مندخان گفته شد در تسبیح خانه باهم

مطارحه نمائید هر سه کس چار و ناچار رفتند سلاح از کمر ایشان

گرفته شد تا خیمه برپا شود در انجا بودند بعد از ان بخیمه آوردند حضرت

از دیوان برخاسته براه دیودهی پرستار خاص بمحل سرا آمدند و

های و هوی گویان دست بهر دو زانو زده میگفتند محنت چهل ساله

295 ×

بخاک برابر کرده ام بالجمله باهتمام اهتمام خان بیلداران گرد و پیش
نشستند و متصدیان اثاثه و کوکبه و کارخانجات باآن عظم شانرا
بیک چشم زدن در حیطه ضبط آورده قطره بقلزم رسانیدند اهتمام خان
هزاری بود عنایت بادشاه بنده نواز اورا بخطاب سردار خان
و اضافه پانصدی و حمید الدین پسرش راکه دوصدی بود باضافه دوصدی
پنجاه سوار بر نواخت دراثنای ایام مدید که از نقب دواندن باهتمام
جمشید خان و مال رسانیدن بسعی عبد الواحد خان و تشریف بردن
حضرت بذات اقدس بمرحله خانفیروزجنگ و براه دمدمه قدیم تعین
نمودن نوبتیان نظام بامر یورش و تمام روز سعی موفور بکار رفتن
و زخمی شدن خان بهادر فیروزجنگ و رستمخان و جان دادن
بسیاری از تلاشمندان و آخر روز فرستادن بادشاهزاده
محمد کامبخش باوجود شدت تب با جملة الملک اسد خان و
یک تسوج پیش قدم نشدن مردم از بارش تفنگ و بان
و چاه درو خورده غیر ازکشته شدن و زخمی گردیدن مقصد
صورت نگرفت شب در مرحله بسر برده اول فجر بیخبرانه بنگاه

به بنگاه تشریف آوردند و فکرهای دیگر بسیار بکار رفت وزرهای
معتد بخرج آمد و منافقان بیدین و دولت بحرص مال غنیم متفق شده
شعبده ها انگیختند و دون همتان حرام نمک با او پیوسته اوایل
روئی یافته هم بخدعش مایه اندوز خسارت رخت بدار بوار کشیدند
و بعضی بارسال غله ذخایر ناکامی کونین اندوختند و بکیفر کفران
نعمت رسیدند مدت محاصره با متداد انجامید رای جهانگشا بران
قرار گرفت که گرد قلعه گولکنده قلعه از چوب و گل احداث یابد در کم
مدتی چوب صحاری و خاک بوادی صرف شده قلعه تیار شد و
پاسبانان بر دروازها نشستند و بیدستک آمد و رفت ممنوع
گردید بمرور ایمدت که زخم خان فیروزجنگ التیام یافت ملازمت نمود
عطای خلعت وزره و چهلم خاصه و عصای مرصع در اقتدارش
افزود جراحت رستمخان را عطیه خلعت اندمال بخشید بهرامخان
پسر مهابتخان مرحوم بضرب گوله بکار آمد فرجام برادرش خلعت
ماتمی یافت برادر جان نثارخان جان نثار شد خان مذکور از عنایات
حضرت لباس جانی تازه در بر کرد شجاعتخان برادر صفشکنخان

و میر ابو المعالی بخشی فوج خان فیروز جنگ و یله تاز خان و سهراب خان
و محمد حاکم و دلیر زخمیان و سوختگان از عواطف بندگان حضرت
بهی و توانائی داد بیست و ششم رجب شیخ نظام عمده نوکر ابو الحسن را
که سرداری فوج بیرون کرد میکرد یاوری طالع و رهنمونی بخت
باستلام عتبه عرش مقام آورد پانصد مهر و یکهزار روپیه نذر گذرانید
بمرحمت خطاب مقرب خان و منصب ششهزاری پنجهزار سوار و خلعت
خاصه و شمشیر و خنجر با علاقه مروارید و سپر مرصع و علم و نقاره و صد
297
هزار روپیه و بیست اسپ عربی و ۱۶ عراقی و ترکی و کچهی و دو زنجیر فیل
مورد مراحم گردید ملک مهور و شیخ لادو و شیخ عبد الله پسر الشش و
اقربای او چند کس بخطابهای عمده و مناصب شایان که هیچکدام از
چهار هزاری کم نیست و خلاع و علم و نقاره و اسپان و فیلان
سرفرازی یافتند آسوجی دکهنی که از طرف سنبها قلعه دار سالهیر
بود باستانبوس مفتخر شد بمکرمت خلعت و علم و طوغ و نقاره
و اسپ و فیل و بیست هزار روپیه رونق بخش آرزوی او
گردید سربلند خان برادر سرفراز خان بنوازش علم و طوغ و نقاره بلند

بلند آوازه شد مانکوجی از نوکران سنبهای شقاوت کرا قلعه دار

سالویه بعد از انتزاع بر درگاه جهان مطاع ناصیه بخت سائید

بانعام خلعت ومنصب دوهزاری هزار سوار سر بفلک سود ه

هژدهم رجب محمد علیخان خانسامان به بنیتی سرا رفت خالی

از سر بزرگی وسترک منشی نبوده هر که با و میرسید کامیاب

صلاح وتقوی ودیانت وراستی داشت کامگار خان بخدمت

نامدار شد و اعتقاد خان از تغیر او بخدمت قرب منزلت

داروغگی غسلخانه مقرر گردید افتخار خان ولد شریف الملک

حیدر آبادی همشیره زاده ابو الحسن بملازمت اعلی ویافتن خلعت

ومنصب سه هزاری هزار سوار تحصیل تفاخر کرد شریفخان

که بخدمت کروره گنج اردو وتحصیل جزیه هر چهار صوبه دکن مقرر

بود حکم شد خود سیر صوبجات نماید تا مال جزیه موافق احکام

شرعیه بقید ضبط درآید ومیر عبد الکریم ضمیمه خدمات خود خدمت

کروره گنج بنیابت خان مذکور سر انجام دهد شریف الملک

بیست وچهارم شعبان والیسین سفر اختیار نمود بسر انش بعنایات

خلاع ها تی طمانیت پذیر فتند **آغاز سال سی ویکم از سنین ظفر قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و هشت** درین ایام مبارک
آغاز خیر انجام گل برسبد بهار اسلام هنگامه شکن خار زار بدع
وظلام شهر صیام میمنت التیام بقدوم عید تام امید سامعه
افروز انام گردید برگزیدهٔ خلایق زیاده بر سابق شبانه روز
کمر همت بفرمان پذیری وداداری پرستی ببستند و بتر ویج پاسداری
شرایع دین مبین سینهٔ آفت خزینه بیهوده کوشان خستند
ببساط بوستان محفل عظمت منزل دولت تارک آرائی
تقدیم تسلیمات مبارک باد و شروع قرن دوم حاصل شد
هفتم اینماه سوار اشهب جهان پیما جهت ملاحظه مورچال دمدمه
صف شکنان که درعرض مدت کم مرتبه دوم بکنگرهٔ قلعه رسانیده
تشریف شریف ارزانی داشتند و پیاده شده تا دو ساعت
ملاحظه کیفیت حصار بودند شاه خورشید کلاه محمد اعظم شاه
که برای اصلاح مفاسد هندوستان پیش از چاپش غنیم
مالش از شولاپور بدانسمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند

31st year Reign
A.H. 1098

[illegible]

from Sholapur, & returned to Burhanpur

بودند وبخشی الملک روح الله خان که بنظم صوبه برخورده وار الظفر
بیجاپور اشتغال داشت مطابق یرلیغ قضا تبلیغ دهم ایماه
بحضور فتح ظهور آمده بمتمنا رسیدند لبر کردکی شاه جوان بخت
اهور لتسخیر قلعه سرانجام یافتن گرفت نیم شبی بیست و چهارم
ذی القعده که بخشی الملک با جمعی از بهادران مثل بهادران ودیگران
فرصت جویان کرد قلعه میگشت لبکالش سرانداز خان حبشی بیجاپوری
که پیش از فتح بیجاپور بندگی درگاه معلی اختیار کرده وباز با بوالحسن
پیوسته معتمد او گشته بود از کهرکی متصل مورچال سابق سالک
مسالک فتح الباب ظفر شده قرین جهان جهان نصرت عالمگیری
داخل قلعه شد وشاه مويد منصور که جهة پشت گرمی این جماعه
بر دریائی که بپای قلعه میگذرد قیام داشتند بر مورچال رسیده
شادیانه فتح بلند آوازه فرمودند وبخشی الملک در حویلی المراجواب
بستر سفاهت رفته بی انکه او و همراهانش حرکت مذبوحی
نمایند دستگیر نموده بیرون آورد وبنظر سعادت اندوزان
شاه فتح نصیب درآورد عبدالولی پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانی

148

Some Account of the Fort of Golkondah.

The ancient name of Golkondah was Mankal, and the Rajahs thereof were Dewarajes (Deo Rai) who were conquered by the Bahmani Bahminieh Monarchs

١٤٨

میرعبدالکریم تاریخ وقوعی این فتح شگرف فتح قلعه گولکنده مبارکباد
یافته مورد تحسین گشت چون خواهم نبذی از استواری آن قلعه
متین رغابت شهر دلنشین آب وهوای آنسرزمین برنگارم
بنای سخنم متانت گیرد صفحه خاطرم زینت پذیرد در روضهٔ فکرم حضرت
یابد گولکنده در ازمنه سالفه بمانکل موسوم بود راجه اینجا دیوراى
نام داشت بعد از و بتصرف بهمنیه درآمد پس از آنکه خلل در دولت
بهمنیه افتاد سلطان قلی قطب الملک غلام سلطان محمود بهمنی
که حصار مذکور در اهتمام او بود متصرف آن ناحیه شد قلعه بر کوهی
واقعست که تیغش بر جوشن آسمان کارگر آید آسمانیان را در انجا
بازمینیان پیوند دور پایش حصارش با دوهم تسخیر هیچکی از قلعه
گشایان بزور تلاش جز صرصر عزم این عالمگیر دوست نواز
دشمن گداز نوزیده هیچ طرف شرفه ندارد که بعروهٔ آن کمند اندیشه
تواند قد افراشت مگر کو هچه بود که احیاناً صاحب قدرتی توانستی
دست سعی بلند کرد در زمان پیش از جلوس کج بادشاه آفاق ستان
اینولایت را پایمال عساکر اقبال ساخته آخر نشیمهٔ عذر نیوشی

301

[illegible]

از سر جریمهٔ عبد الله قطب الملک در گذشته بودند آن صید زخمدار
بگمان آنکه مگر آن شکار افکن باز بدین نخچیر گاه سری کشد حصاری
رصین گرداگرد آن کوه کشیده داخل حصار مذکور نمود خاطر مطمئن
کرده بود هر چند او بتک پا صحرای هستی طی کرد دیگری بجایش زخم
کاری خورد   هر آن صیدی گزین نخچیر که جست   اگر بسمل نباشد
زخمیش هست   شهر حیدر آباد دو کروهی قلعه آباد کردهٔ محمد قلی
قطب الملک است که بر پاتری بهاگمتی نام شهید گشته شهری
ترتیب داده بهاگ نگر موسوم گردانیده سپس باین نام شهرت
گرفته الحال که داخل ممالک محروسه شده ضمیمه صوبجات دکن گردیده
دار الجهاد حیدر آباد مینو پسند آرامگاهیست هر قطعه زمین قطعهٔ
بهشت راحت جسم آرام جان آبادی وسیعتر از احاطه خیال
عمارات رفیعتر از پایه اندیشه رطوبت هوا عذوبت و روانی
چشمه ها شادابی سبزه بمرتبه که پنداری گل و سبزهٔ این سرزمین را
آب و رنگ زمرد و لعل است لله الحمد چنین ملکی دلکش ولایتی خرم
و خوش بتصرف اولیای دولت در آمده از خار و خس غلو بدبینان

302

[illegible]

149 [illegible] exceedingly pleasant and healthy
the Emperor [illegible] the [illegible] of
[illegible] of the [illegible] and [illegible]
and [illegible] [illegible] in the [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
years &c.

بیدبیان لوث تصرف کفر آئینان برآمد تفصیل رو آوردن حیدراباد با
باستان کیوان نشان و سرفراز شدن بمنصب هفت هزاری
تا پانصدی و نوکر شدن هنروران و پیشه وران و کارکران
از هر صفت اگر بتحریر آید بی اغراق مجلد دیگر باید بالجمله قطره چند
بدریا پیوست بیست و نهم ذی القعده اختر اختر برج کامرانی
بادشاهزاده محمد کام بخش بخدمت صوبه داری برار طالع
گردید ده هزاری پنجهزار سوار بودند پنجهزار سوار اضافه یافتند
جملة الملک اسدخان و خانفیروز جنگ باضافه یکهزار سوار بعلو
مرتبت هفت هزاری هفت هزار سوار مرتقی شدند و مهابتخان
باضافه هزاری هزار سوار عارج معارج همان دولت گردید
پسر زادهٔ او محمد منصور تازه از ولایت رسید سرمه خاکبوس
آستان معلی را مایهٔ روشنی چشم اعزاز نموده بکرمتخان خطاب
و هزار و پانصدی هزار سوار منصب یافت عبدالله پسر خواندهٔ
ابوالحسن بکرمت منصب چهار هزاری چهار هزار سوار سر اعتبار
بلند کرد و لطف الله خان دو هزاری یکهزار سوار بود باضافه پانصدی

29th Zulkaddah [?]
Muhammad
Kam bakhsh appointed
Subahdar of Berar

Abdullah the
adopted son of
Abulhasan [?] [illegible]
Mansab of 4000 of
4000 Cavalry

303

مورد احسان شد اعتقاد خان دوهزاری یکهزار سوار بود اضافه دو صد
سوار در اعزاز او افزود محمد یار خان پانصدی اضافه یافته بدو هزاری
سه صد سوار عزت اندوخت میر محمد امین پسر میر بهاء الدین برادرزاده
قلیچ خان مرحوم بعد کشته شدن پدرش در توران دیار با تمام
اتفاق او با انوشه خان والی اورگنج که با پدر زن خود عبدالعزیز خان
حاکم بخارا منازعت داشت باستانبوس رسید و خاک عتبه
غربانوازی رتبه را سرمه دیده غربت دیده گردانید و بتفضلات
بادشاه غریب نواز بینوایان برگ و ساز بمنصب دوهزاری
هزار سوار و خطاب خانی نام برآورد مخلصخان پسر
صفشکن خان که بنیابت پدر خدمت داروغگی توپخانه سرانجام
میداد اصالةً بدان خدمت و اضافه دوصد سوار که یکهزاری
سه صد سوار شد معزز گردید عنایت الله مشرف جواهر خانه
چهار صدی پنجاه سوار بود ده سوار و یار علی بیگ چهار صدی
چهل سوار بود پانزده سوار اضافه یافتند شکر الله خان خویش
عاقلخان بخدمت فوجداری نواحی شاهجهان آباد از تغیر سیدی

سیدی یحیی مقرر شد یا نصدی پانصد سوار بود یکهزار سوار اضافه
یافت میر عبد الکریم بخدمت داروغگی جرمانه مقرر گردیده باز
خواستهای دلخواه نمود داروغگی نوکران بادشاهزاده محمد معظم
که در سرکار والا در خور پایه و مقام هرکدام بمنصب سرافرازی
یافتند ملطف اللّٰه خان مقرر شد بزمرد کی خدمتخان بجای
خدمت نظارت از تغیر سردارخان نظارت یافت و سردارخان
بخدمت داروغگی فیلخانه از تغیر معتقدخان علو مرتبت حاصل
کرد محمد مطلب بعنایت خانی مطلب یافت **فتح اولکه سکهر بحکم جهانبان حق یاور** چون خاطر ممالک کشای شاهنشاهی
گیتی پیرا از ضبط ولایت وسیع حیدر آباد و تصرف جمیع
قلاع و فرستادن ناظمان و ضابطان باطراف و جوانب
و آمدن نوکران حیدر آبادی باستلام عتبهٔ جلالت ارتسام
و سرفرازی بخشیدن بقدر و حالت هرکدام وا پرداخت بعزم
راسخ و جزم واثق به تسخیر اولکه سکهر که مابین بیجاپور و
حیدر آباد واقعست و بیدنایک نام از قوم دهیده بحکومت

for many years, as a [illegible]. He
had 12 thousd Cavalry & 100 thousd Infantry
and made a strong ~~fortress~~. Forts, particularly
the place of his residence are exceedingly
strong; and the residence [illegible]

305

انجا بنام خواست پرداز داین کافر بد همه چیز در نسبت این اقوام
اباعن جد بشغله نوازی وکمینه پردازی دهر دون پرور سر زیاده سری
بریاست آنسرزمین بلند داشت وبرداری دوازده هزار سوار و
یک لک پیاده وتصرف حصون رصینه خصوص مسکن خودش که بحصانت
مشهور زمانست سرهمسری با بیجاپوری وحیدر ابادی میخارید و
دست هیچیکی باستیصال او نمیرسد بلکه این بنام مسلمانان اورا
به پیشوائی پرستنده وسیله وفریاد رس روز می پنداشتند
چنانچه هنگام محاصره بیجاپور جرات وجسارت او در فرستادن
ششهزار پیاده جنگی بارسد سرباری وکشتن خان فیروز جنگ
آنگروه را باسرهم بفصل سبق تحریر آمده وهمچنین آن بدسگال
درحین محاصره مکرر معاضدت حیدر ابادی نموده اسباب استیصال
خود اماده ساخته بود لشکری عظیم بسرکردگی خانه زادخان خلف
روح الله خان تعین یافت که بملک او لشتابد اگر قاید سعادت
آن گم کرده ره رابدرگاه خواقین سجده گاه رهنمونی کند سعی در اجرای
ملک وقتل واسر رعایا نماید والا کیفر اعمال نکوهیده درکنارش گذارد

[illegible] of Hyderabad & Bijapur. He [illegible] to oppose him, & his [illegible] any enemies. During [illegible] siege of Bijapur [illegible] Infantry [illegible]

to [illegible]. He [illegible]

کذارد خانمذکور فرمان قضا جریان را کار بسته بملک او شتافت و
بابلاغ احکام قضا بپام آنوحشی جهالت دام را از خواب پندار
بیدار کرد چون خلایق آن اولکه خرابی نصیب بود وعرض ومال
اوتلف ناشدنی بانکه ایمان بآمدن قیامت نداشت بملاحظهٔ
حکم قدر توان ومشاهده حشر کران الساعة آتیة گویان بپام
رسان شد که ملک بملک الملک سپارد وروی اطاعت وانقیاد
بدرگاه سلاطین پناه می آرد عرض او از معرض تلف مصئون باند
وشخص اوآز تند باد اجل بی پا نگردد خانمذکور بارث داور جهان
پاس خانمان اونمود نگذاشت پرکاهی ضایع رود از قلعه برآمده خان را
دریافت ودوم صفر ختم بالظفر سنه سی ویک قلعه تسلیم اولیای
اسلام نمود پس از بنیاد کهن دیر دنیا جائی که بانگ نمازکس
نیارستی برزبان برد کوس مسلمانی نوعی بلندآوازه شد که کوش
باطل کوشان کر شد غلغله الاسلام حق والکفر باطل بکنبد
گردون پیچید قوت بخش دل اسلامیان گشت خان مسطور بعد
تعین حارس قلعه وضبط وربط آن ناحیه اورا همراه گرفته بحضور

306

ساطع النور آمد و در جلدوی نیکوخدمتی بعنایات لایقه امتیاز یافت
پدرش در کشایش قلعه گولکنده چیره دستیها نمود و پسر هم در دست
آوردن قلعه سکهر از والا دستگاهان پایۀ کمی نیاورد صایب
فکری این رباعی بخاطر آورد در دهر دو قلعه بود هم مشکلتر
یک قلعه گولکنده دیگر سکهر آیین پدر پسر فرامُش نکند
آن قلعه پدر گرفت واین قلعه پسر بیدنا یک اعجوبه بود غریب
الخلقه زصحرائی فتن قیری غباری زدریای حمد نیلی بخاری
شب از تشبیه او بروز سیاه نشسته روز از هجوم آن سیاه اربشب
گشته خرس و خوک را از نسبتش هزاران عار مرده شوار صورت نجس او
بیزار ندانم در ظلمت کدهٔ دلش این نور از کجا تافت که از ملازمت
انور از هر نصیبه یابد آری از دل تیره ابر گاه برقی می تابد مطابق
حکم اعلی دوم ربیع الاول بسجده ریزی آستان فلک شان
جبهه افروز گردید و زیاده بر حالتش جای ایستادن قد امتیاز
برافراخت بعد بخششش روز که بمجری التزام داشت فجاءةً
بسعیر جهنم شتافت مصرع الخیان بد زندگانی مرده به :: پیران و اقرباشی

واقربانش بمناصب مناسب سرافرازی یافتند اولکه سکهر لحکم نامی
نصرت آباد دیافت سرزمینی ست خرم وشاداب وسیر حاصل
له الحمد از دست دوطینتان مردم نام منتزع شده ضمیمه ممالک
محروسه گردید **قدر افزائی ماهچه لوای مراجعت پادشاه مهر افسر**
از ولایت حیدر اباد دار الجهاد سمت بیجاپور دار الظفر
ازانجا که آن ناموس ملک وملت را بمقتضای پیش بینی وپیش
دانی ترتیب جهان تربیت جهانیان منظور نظر عالم آراست
وازین ملک گیری وآفاق ستانی راحت تن آسانی خویشتن
مردانه با وجود موافقت اب وهوای حیدر آباد بمزاج وهاج پیشنهاد
خاطر قدسی مظاهر چنان شد که رایات عالیات سمت بلادی که
نزول فیض شمول بران منتج امور جهانبانی باشد اعتلا یابد خاصه
کافر حربی سنبهای حرامی که با گمراهان طریق کج خرامی سکندر
وابو الحسن عقد موافقت ومواخات غائبانه داشت
وباین دعاگوئی باطله هر دو را اعتباری ووقعی نمیگذاشت در
ازای کافر ماجرائی بکیفر اعمال رسد در ساعت سعد وتاریخ

میمنت عهد غره شهر ربیع الآخر سنه سی و یک روز چهارشنبه شانزدهم
بهمن ماه الهی پای جهان تسخیری و عدو گیری بر بروج چشم رکاب نصرت
گذاشته عنان سبکسر همت خداداد را جانب بیجاپور انعطاف
بخشیده خان بهادر فیروز جنگ بخدمت انتزاع قلعه ادونی از تصرف
مسعود مطرود حبشی غلام پدر سکندر که در اوقات اختلال دولت آن خانه
صاحب اختیار مهمات گشته با صاحبزاده طریق کفران نعمت سپرده
جز نامی از حکومت باو نگذاشته بود و عمده خزاین و دفاین و امتعه
گزیده و جواهر نفیسه با خود برداشته در قلعه مذکور تحصین جسته مامور شد
بیست و پنجهزار سوار جرار با آن شهامت دثار متعین گردید و شاه
کواکب سپاه محمد اعظم شاه مورد اصناف انعام و انواع اکرام شده
باستیصال سنبهای خذلان مآل رخصت یافتند و چهل هزار
سوار آزمون پیکار در رکاب ظفر ایاب ایشان تعین یافت
و آفتاب ذات اقدس و شخص مقدس آن سرگروه آفرینش چهاردهم
شهر مذکور عرصه ظفر آباد بیدر را ببر تو اندازی انوار عظمت و جلال رشک
آسمانی پیرا فرمود و کنار تالاب گلکتهانه تا آب آبرو یا بی ازورود فیض آمود

309

months, and [illegible] to the Mirza to [illegible] him in private, the Emperor ordered Jan Sipar Khan to conduct him to Doulatabad, and [illegible] provide [illegible] the kinds of [illegible] and an establishment of fifty thousand rupees [illegible] for current expenses

فیض آمود دریا دریا برخود افزود و درینمقام ابوالحسن که از شهر حیدرآباد غیر
از مسافت یکگروه محمدنگر در یا پزده ساله حکومت سفر گزین نشده و سواری
هر روزه بر او دشوار بود التماس گوشه نشینی نمود حکم شد جانسپار خان
اورا بدولت آباد رساند وکارپردازان اسباب خور وخواب که ناگزیر
تن پروران دنیا آباد دین خرابست برایش مهیا دارند برای سرانجام
ضروریات پنجاه هزار روپیه سالانه او مقرر گردید زهی بخشایش
خداوندگناه آمرز که خون گرفته را در مهد آسایش پرورش دهد جرایم
اورا بذیل عفو بپوشد ما جُرم وگنه کنیم او لطف وکرم هرکس چیزی
که لایق اوست کند تالاب مذکوررا دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر
کنار بند شمالی طرفش نشیند از عمر خویشتن بهبا ساید خوبی آب وهوا
در هیچ جا بهتر از انجا نیابد کشت زارها در ان چشمه سار فیض چون
بخت ارجمندان سرسبز ست کشاورزان منت از ابر نکشند یکسال
تخم فشانند چندین سال بدروند همدر این منزل اسوة الاکابر خواجه محمد یعقوب
جویباری از کاروانی سرا برخاست وبر جویبار جنت نشست حضرت
بمراعات رتبه سنجی در حق آنمرحوم عنایات مفرط داشتند بمتعلقانش

رعایتها مبذول فرموده نعش او را روانه ولایت نمودند که در مزار اسلاف
مدفون کرود و بعد سه مقام از نیمقام نزهت نظام لشکر معلی جناح
انتهاض کشود و سوم جمادی الاولی سواد کلبرکه بورود برکات آمود
زینت ارم کرفت بزیارت مرقد شریف قدوه الواصلین میر سید محمد
کیسو دراز رحمه الله ثواب اندوختند و جلباب تنکدستی سدنه
آنمکان خیر از سر شان انداختند و پس از هفت روزه توقف
علم توجه بدار الظفر بیجاپور برافراشته شد بیست و دوم ماه مذکور
آن شهر که بمرور مدتها از نا خداوندی و ادی نمودار شده بود بنزول
آبادی شمول مالک معموره دلها بادشاه عالم آرا رشک امصار
اطراف و اقطار کردید از هر صنف ساکنان و فقرا و کوشه نشینان
که بسبب برهمزدکی شهر و نواحی باقصی مرتبه احتیاج رسیده بودند
از انخالت برآمدند و بجمعیت دلخواه رسیدند و زمزمه دعای
ازدیاد عمر و دولت مرهم بند ناسور دلخستکان نوابخش
بی برکان بآئینی تازه و نوای رخسار رشکر را غازه شب و روز
می سرودند خدایا برحمت نظر کرده ۞ که این سایه بر خلق کسترده ۞

[after] they [illegible] the Emperor [illegible] to Kulbergah on the [illegible] January [illegible] 24th [illegible] the [illegible] Kulbergah [illegible] Bijapur [illegible] 22nd of January [illegible]

32 ... 1696

گسترده ٭ بهشتی درخشت این نیکبخت ٭ که در سایه اش پهن کردیم رخت
درین ایام میمنت فرجام سرمایهٔ خیر و قافیهٔ ضیر هلال رمضان حسنات
سپهر عالمیان از سنوح سراسر فتوح آغاز سال سی و دو عالمگیری
از سنین خلافت علیا مطابق سنه یکهزار و نود و نه هجری خبر داد و ابواب
عیش و سرور بر روی امیدواران گشاد و مصلحت سنجان قضا و قدر از فیض
داد و دهش پادشاه جهان پناه عالم را آیین نو بستند و بسر پنجهٔ استیلای
نمونهٔ قهر و غضب الهی خار مقهوری و بیدولتی در سینهٔ دشمنان
شکستند درانمدت قلاع حصینهٔ نامحصور که باقبال بی زوال خدیو
عدومال و حسن تردد فدویان عقیدت سگال از تصرف اشقیای
بدمآل برآمده اگر بنگارش تفصیل فتوحات هرکدام رخش قلم تیز
جولانی کند عرصهٔ تحریر تنگ میدان گردد چون سرانجام یافتن مهم
راجارام جات حرامی نمک بسرکردگی شاهزادهٔ جوان طالع محمد بیدار بخت
و اهتمام خانجهان بهادر ظفرجنگ و دیگر بهادران بی ریو و رنگ از معظمات
وقایع است و مساعی و ترددات نمایان بکار رفته و کشش و کوشش
فراوان بمیان آمده و مبالغ معتده خرج شده نگارش شمه ازان لازم دید

23rd Shawal intelligence was that on the 15th Ramzan [illegible] was killed by [illegible] Mashhad Bala, and the insurrection in that quarter totally quelled. The 19 of Zulkaada the head of that rebel was brought to the Emperor

اخبارنویس بیست وسوم شوال ازعرایض منهیان العسکر فیروزی
اثر بعرض بادشاه مهر افسر رسید که شقی حربی پانزدهم رمضان بزخم
تیر بندوق جهنم مقرر گردید وآن نواحی ازفساد وشقاوت نهاد
وکنده کفر ناپاک پاک شد وگروها گروه خلایق بزبان محمدت وثنا لشکری
زمزمه سرا گردید خدای خواست که بر عالمی بخشاید بفضل خویش
ترا بادشاه عالم کرد نوزدهم ذی القعده سر آنخیره سر بدرگاه آوردند
در سرداری که باشدت سرداری سر در سر آن کنی که در سرداری
کامکارخان با صبیه سید مظفر حیدرابادی کدخدائی داشت بعنایت
خلعت واسپ وسپهره قیمت ده هزار روپیه لباط انشاط آراست
اعتمادخان برادرزاده علاؤالملک فاضلخان بخدمت خانسامانی
سرکار جهانمدار از تغیر کامکارخان واضافه پانصدی یکصد سوار
از اصل واضافه دوهزاری چهارصد سوار وعصای کلکی لشم ممتاز شد
مرزا معز بخطاب موسویخان وخدمت دفترداری تن بجای او
خلعت اعزاز دربر کرد خواجه عبدالرحیم بخدمت بیوتاتی از تغیر
محسن خان خانه آباد عزت گردید ومعتمدخان بجای داروغگی داغ وتصحیح

Three daughters of
Abul Hasan Hyderabady
married by the
Emperor's [illegible]
the 1st to Secunder
Bijapoory. 2 to
Mahommed Omar
son of Sheikh Mahommed
Nakshbendy Sirhindy:
3d to Inayet Khan
son of Asad Khan.
Mukhlis Khan
Meer Atish, was
sent to the Kings
[illegible] to Bijapore
Kistna.

وتصحیح یافت اعتقاد خان بسبب فوت منکوحه دختر امیر الامرا
شایسته خان بعطای خلعت خاصه وخنجر از ماتم برآمد ابو الحسن
حیدر آبادی سه صبیه داشت بحکم والا اولین بحباله ازدواج
سکندر بیجاپوری درآمد دومین بعقد نکاح محمد عمر پسر قدوه المشایخ
شیخ محمد نقشبند سهرندی پیوست عنایتخان پسر جملة الملک
اسدخان باسومین کتخدائی داشت عطیه خلعت واسپ و
فیل وسپهره در اعزازش افزود مخلصخان میر آتش باوردن
آب دریای کشنا بشهر بیجاپور رخصت یافت خنجر مرحمت شد
فضل علی پسر مرشد قلیخان قدیمی بافزایش خانی وخدمت
واقعه نگاری کچهری دیوان اعلی سرفراز گردید وقت مرحمت
خطاب بر زبان دُر بار گذشت پرسید بر نام خانی میخواهد یا
خطاب پدر موسوم ایه بلحاظ بعضی خواطر مرشد قلیخانی اختیار کرد
فرمودند من و مادر و پدر من قربان علی باین نادان بگوئید
علی کذاشته قلی میشود فضلعلیخان بهتر است تحریر حرف دیگر
مناسب انتقام بیاد محرر آمد هندی نژادی از روشناسان

التماس بنظر انور گذرانید دو خانه‌زاد از حفظ کلام مجید فراغ حاصل
کرده اند امیدوار اند در حضور سعادت ظهور باستماع شرف اندوزند
بمقربی حکم شد شب هنگام بیارد چون حاضر شدند و آن معرب عرض نمود
پسران فلانکس حاضر اند فرمودند نام رافضی میگیرید متعجب شد و گفت
فلانکس سنت فرمودند آری اگر شما را باور نمی آید نام هر دو پسر سید
رفت و پرسید نام یکی حسنعلی و دیگر حسین علی فرمودند من و مادر و پدر من
قربان علی هندوستانیان را باین نام چه مناسبت باغراض شوم
بد صحبتی رفضه مبتلا میشوند راه راست گذاشته کج کج خرامند
اللهم نبهنا عن نومة الغافلین نواب عصمت و عظمت قباب
مهر النسا بیگم برفتن دار الخلافه اجازت یافتند لطف الله خان
مامور گردید که ایشان را برساند سردار خان داروغه فیلخانه
خلعت و یکصد سوار اضافه یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدی
پانصد سوار شد سید ابو سعید قاضی معزول اردو رحلت کرد
نظام الدین و فیاض الدین پسر انش خلاع ماتمی یافتند کوچه کرد
تحصیل خطاب امان الله ملتفت خان شمشیر خان صفشکن خان بخدمت

بخدمت عرضمکرر از تغیر سیادتخان مورد التفات گردید شاهزادهٔ
دولت افزا از زندان زندگی فانی برآمده بنجات سرای جاودانی
جا گرفت و بر طبق اشاره والا در مقبره علی عادل بیجاپوری
مضجع یافت عنایت الله مشرف جواهرخانه بخدمت خانسامانی
سرکار نواب تقدس نقاب تنزه احتجاب زینت النسا بیگم
مطرح انظار تربیت شد لشکرخان پسر سید خانجهان شاهجهانی
که منورخان خطاب داشت بحراست بیجاپور در دار الامان
جمعیت محصور گردید حمید الدین پسر سردارخان از تغیر پدر بخدمت
داروغگی فیلخانه منظور نظر پیش آمد شد چهارصدی بود
صدی اضافه یافت الحال خامه فتح ختامه بترقیم داستان
فتوحاتی که بمیامن اقبال حضرت جهان ستان بادشاهزادهٔ
گردون توان و فیروز جنگ بخت توامان را دست داده
می پردازد که بادشاهزاده بعد رخصت از کریاس سپهر اساس
بتنبیه سنبهای شقی عنان توجه بافتتاح قلعه بلکانوکه
از قلاع حصینه توابع ولایت بیجاپور است معطوف داشته در اندک

مدت بروان کردن مورچال وصدمات توپخانه برق سطوت
کار بر محصورین تنگ نمودند آن گروه بی سامان از دانش و توان
که طی مسلک تا عاقبت بینی بیش گرفته خورد سالی را که پدرش
از طرف بیجاپوری حاکم بود و پیش ازین بیکچندی شده بسرداری
برداشته بودند عاقبت کار پس از مشاهده کوشش نارسائی
خود و عزم پا برجای لشکر باین افاق کشا امان خواستند
و قلعه با مضافات مفتوح شده اعظم نگر نام یافت و آن طفل
بتوسط مراحم شاه والا جاه باستلام سده سنیه مباهی گشته
بعنایت منصبی در خور ممتاز شد و بسبب رسیدن ایام جهاوانی
شاه بحضور جمعیت ظهور رسیدند و بهادر فیروز جنگ که بمحاصره
قلعه ادونی اشتغال داشت اولاً نامسعود غلام بد سرانجام را بهپایم
انخراط در زمره قولار درگاه خواقین پناه راهبری کرد و تا نیا
بملاحظه بیراه روی آن پیر نابالغ دست نهب و تالان در از
گروه اضلاع آبادان او لکه را نمودار کفدست ساخت و بسوختن
بار و کشتن اجل گرفتها نیکه از قلعه قدم جرات بیرون میگذاشتند

میکند اشتند و پیش بردن مورچال و هوش ربودن متحصنان
بسر دادن توپ و تفنگ رعد مثال عرصهٔ زندگی بران بی ربائی
دانش دیده مور نمود آخر الامر آن بیهوده کوش از در عجز
و اضطرار درآمده بعد اظهار ملتمساتی که مرکوز ضمیر ناقص داشت
بسان روح خبیثه که حصاری تن میگردد و پس از دید تعذیب
و تشدید منتزع میشود بزور دست قلعه کشایان هژدهم شوال
سنه مذکور از قلعه برآمد و چنان حصین رصین فلک آئین با مضافات
و توابع از لوث حکومت آن ناپاک پاک گردید و باعتبار
کڈه نام برآورد فتح ادونی نموده بادشاه دین پناه تاریخ
سال کشایش ثبت شد بعد رسیدن عرضه داشت خان فیروز جنگ
حامل آن وسیاد تخان بعنایت خلعت قد اعزاز آراستند
شادیانه فتح بنوازش آمد الیتا دهای حضور موفور السرور
باجازت تقدیم اداب مبارکباد مورد نوازش شدند ازانجا که
هر مطیع و عاصی را بدرگاه غفور بی انباز بارست و این مظهر اتم
بخشایش را بمصداق تخلقوا باخلاق الله همین شیوه و کردار

آن روسیاه راکه بزور برص روی خود را سپید میداشت لایق
طلب حضور نبود بعطای خطاب خانی و منصب هفت هزاری
هفت هزار سوار و فوجداری و جاگیر داری مراداباد و در امثال او
ممتاز گردیده و اقربایش بمدارج عظیمه مرتقی گردیدند و
خانفیروزجنگ پس از تصرف ساز و سامان قلعه و ضبط
و ربط نواحی پنجم صفر سنه مذکور بتلثیم آستان کرم بنیان
جبهه اندای عزت شده در ازای خدمت شایان مورد مراحم
نمایان گردید اعتمادخان خانسامان بخطاب فاضلخان مطرح
تفضل شد میرحسین پسر امانتخان بخطاب پدر نامور اندوخت

گفتار در حدوث مهلکه جانربای وبا و توجه عساکر گیتی گشا از دار الظفر
بیجاپور بتسخیر ملک سنبها خانفیروزجنگ که بعد از فتح ادهونی
برکاب سعادت رسیده بود چندروزی باریاب حضور بوده
باستیصال کافر خسران مآل رخصت یافت و رای جهان آرا
بران قرار گرفت که موکب ظفر لوا باستظهار عساکر والا انتهاض

انتهاض یابد غرهٔ ربیع الاول سنه سی و دو برای این رکضت
مقرر شد و بار بردار که به پرگنات دور دست رفته طلب
حضور گردید در خلال ایام منتصف شهر محرم الحرام غریب اختلالی
باستیلای حادثه طاعون و وباجانگزای ناسوتیان گردید برخلاف
عادت مزاج زمانیان بشورش و آشوب گرائید رسم شادی
برخاست زمانه بسوک نشست آفت اجل خواست تخم انسان
یکسر از مزرعه دنیا براندازد صرصر فنا نخل حیات جهانیان
یکو هله از زمین برکند توان گفت قیامت کبری برروی روز
آمد قیامتی گذشت که اصاغر و اکابر را از هول آن جان برآمد
زین مصیبت گشت برهم روزگار رستخیزی شد بعالم آشکار
دانه در بغل گَش و ران پدید میشد تب و مدهوشی طرفه طاری
گشته اثری بر تدبیرات اطبا مترتب نمیگردید و از جماعه نیز
کسی نماند که بحال خود درمانده و آشیمه سر و تماشائی عالم دیگر
نگردید کم کسی باشد که دو روز گشتی عمرش از لطمه ورطهٔ اجل
بسلامت برآید اکثر خانوادها در دو روز سه روز غریق بحر نیستی

گردید و هر که نامی از هستی داشت و آسیبی بتوابع او هم رسیده
از مشاهدهٔ اهوال و اخطار خود را نیست می پنداشت کاش اینقدرهم
یقینی در حالت اختیار بخاطر خطور میداشت بالجمله هیچیک
بحال دیگری نمی پرداخت آواز نفسی نفسی هرسو بلند بود نیم
جانان دست از کاروبار دنیوی برداشته ساعةً فساعةً انتظار
مرگ میکشیدند پرستار خاص قدیم الخدمت با اخلاص اورنگ آبادی
محل و محمدی راج پسر مهاراجه جسونت سنگه که در محل پرورش
یافته بود بعمر سیزده سالگی و منصب عمده رسیده بود و
فاضلخان صدر و جمعی دیگر از عمدها رخت برای آخرت بردند
و اواسط الناس و احاد از مسلم و مشرک که بنان بیان تعداد
کردن نتواند تخمیناً از لک هم کم نباشد بقرارگاه اصلی شتافتند
بسیاری را مادهٔ دماغی شده چشم و گوش و زبان از کار رفت
در اعالی چشم زخم زخم چشم بهادر فیروز جنگ رسید از حالت
ادانی که گفت و شنید القصه تاریخ نویسان باستانی
تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر ننوشته اند کهن منزل و سالیان

فرسایان زندگانی این هرج ومرج راکه تادوماه امتداد داشت
ندیده ونشنیده از اتفاقات قیامت بود یاشور وبا بود 319
تاریخ این داهیه کبریست بادشاه متوکل موفق موید درین
مهلکه بادل قوی وعزم راسخ تماشائی کارخانه قضا وقدر
بوده تاریخ مرقومة الصدر از دارالظفر بیجاپور برآمدند شکر جانبخش
جهان آفرین که پس از هفته التهاب واشتعال آن نائرهٔ جانسوز
اطفا پذیرفت حضرت بنصر ربانی وتائید آسمانی تا منزل
الکلوج طی مراحل نمودند وچون از ارچشم خانفیروز جنگ در نظر
معالجین صورت زود به شدن نداشت شاه خورشید کلاه
بالشکری انجم شمار جانب اولکهٔ غنیم رخصت یافتند دستگیر
شدن سنبهای شقاوت آما وبیا بسار رسیدن آنجهنم هاوی
تیر هلاکت تاثیری که از شست قادر انداز ان قضا بر هدف
جان بدکیشان رسد نشانیت از زشتی کردار ایشان واخگر
غضب شرری که بدم زنی دمهٔ کارکنان قدر بجانه سوزی اختر
سوختهای بدگهر شعله ورگردد آتشیت پنهان در کانون سینهٔ

خلاف خزینه انیان تیرنشان رس تقریر واخگر طرح ریز تحریر در تبیین
اینمقال ازلب سوفار اخبار وزبان زبانهٔ اشعار بدین وتیره سر
بر میزند که در همان ایام ظفر فرجام که اُردوی کیهان پوی جهة سرانجام
بعضی مهام در مقام مذکور متوقف بود گوش نوید نیوش جهان

320

وجهانیان باستماع لطیفه غیبی که از دیر باز مترصد آن بود کامیاب
تماشا شد غریو کوس شادیانه فتحی که اسلامیان گوش بر آواز
سنوح آن بودند آهنگ ذروهٔ افلاک کرد غلغله کلبانگ
دعای دین و دولت بادشاه ملک و ملت عدو بند قدر صولت
باخروش ذکر کروبیان بهم آمیخت میامن معدلت واحسان
خدیو کیهان بشارت امن وامان رسانید فتنه فروخفت ابلیس بند
افتاد صرصر بختر کویم کافرحربی سینهای شقی بزور سر پنجه اقبال بیزوال
بادشاه دشمن مال اسیر لشکریان اسلام شد تبیین این داستان
نصرت وفرحت نشان انکه شیخ نظام حیدر آبادی مخاطب بمقرب خان
که از فنون سپاهگری وجگرداری نصیبهٔ وافی دارد وبدینوصف
باپسران وخویشان بمنصب بیست وپنجهزاری بیست وپکهزار سوار

۱۶۵

سوار ممتاز قبل ازین از بیجاپور بکشایش قلعه پرناله که در تصرف غنیم عاقبت وخیم بود مامور شده بود با قتضای دواعی هوشیاری و خبرداری جواسیس خود را باوردن اخبار کاؤ مقرر و ثبت ناکهایچ خبر واقعی باو رسانیدند که آن بی بهره از جوهر شعور بنابر نزاعی با قوم سرکی که نسبت خویشی بایها دارد و از راهبری بقلعه کهیلنه رسیده بعد داروداری باٰن طایفه و واپرداختن خاطر از ذخیره آنقلعه در سنکمیر نام جائی که بیشکار رتبه کار اوک کلس عمارات و باغات عالیه بنا کذاشته آمده به بسط بساط لهو و نشاط اشتغال دارد خان شجاعت نشان از کولاپور که تا انجا جهل و بخکروه بود و عقبات و دره‌های که سیاحان جهان کرد بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل در راه بکخوارکی خداوند حقیقی دست از جان برداشته و خیرباد عمر کفته با معدودی از فدائیان ناموس پرست ایلغار کرد هرچند جاسوسان برکشته بخت خبر کردند که فوج مغول رسید آن مست باده سفاهت و غرور بایا دابرو سر از تن آنها برداشت

321

وبرزبان بطالت بیان میگذرانند بخیران دیوانه شده اند فوج مغول درینجا
سیمو اندر رسید تا آنکه خان شهامت دثار پس از تحمل فراوان محن ومشاق
بسرعت برق وتک باد بسر وقت او رسیده وآن مطرود لعین باعتضاد
چهار پنجهزار سوار دکنی نیزه گذار حمله آور شد قضارا تیری از شصت
تقدیر بکلب کلس رسید وباندک زد وخورد آن خرب ادبار طریق فرار
برگزید وآن روباه سیرت در سوراخ حویلی کب کلس خزید وانت
کس اورا ندید منهیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل ستیز بحویلی
درآمده خان بتعاقب گریختها نبرداخته حویلی را گرداگرد واخلاصخان
خلف او با جمعی بهادران درون درآمده آن کمینه را که بکنجی

بکمینه برداری چرخ سفله نواز سر رایت بلند داشت باکب کلس مدبر
ومشیر آن مدبر بی تدبیر بجهنم راه نما پیران بر بوکشانهای فیل سواری
خان آورد بیت ونحکس از عمدهاش با زنان ودختران او
اسیر آمدند واین خبر بهجت اثر در مقام اکلوج که از آنجا بر بهاسعدنگر
مشهور زبان گردید بمسامع بشایر مجامع رسید حمید الدین پسر
سردار خان شحنهٔ اردو اشاره معلی صادر شد که پیش خان شتافته

[illegible]

شتافته آن وحشی دشت جهالت را بدام اغلال و سلاسل درآورد
خانفیر و زجنگ بتدابیر صائبه ازان ملک برامدو باقبال عالمگیر
هیچیک از اعوان و انصار کافر دست و پا نتوانست زد پنجم جمادی
الاولی که از اسعد نگر کوچ شده بهادر گده مخیم موکب ظفر پیرا
بود بدرگاه آورد قهرمان جلال که نمونه غیرت قادر بر کمال ست
بتعصب اسلام و حمیت دین صادر شد که آن محبوس زندان غوایت
و ناکامی را از دو کروهی لشکرگاه تخته کلاه نموده و رفقای
او را لباس مضحکه پوشانده و بتعزیبات متنوعه معذب ساخته
شتر سواره دهل کوبان و نفیر زنان باردو درآورند تا اسلامیانرا
از دیدن شان جان فزاید و بیدینان را جان برآید شبی که صباحش
بدرگاه آورند بمبالغه شب شب براة بود که هیچکس را ذوق
تماشا خواب نبرد و روز روز عید که برنا و پیر را بتفرج
چنین مسرت و شادی بسر آمد القصه آن قابل تشهیر قتل سزا را
گرد تمام اردو برآورده وقتی که انجمن دیوان عام بقدوم تشریف
حضرت آرا ستگی داشت بحضور آوردند حکم قضا امضا نفاذ

The Emperor descended from his throne and retiring to a corner performed his devotions, offering thanks to God for his mercies.

323 کرفت که بزندان مکافاتش بزند و همان زمان حضرت از تخت والا
فرود آمده وکوشهٔ قالین شکسته با دا سجدات شکر نیاز بزمین ابتهال
آوردند و دست دعا بدرگاه جزا دهنده اعمال و برآرنده آمال برآوردند
سحاب تماشا دکارخانه تقدیر بجوش آمد قطرات عبرت از دیدهٔ
عاقبت دیده ریزان شد کله گوشه بر آسمان برین هنوز از
تواضع سرش بزمین چون آن بدکیش سست عهد سابقاً قدر
مراحم این مظهر رحمت الهی نشناخته مرتبه از حضور با پدر بدگهر خویش
و دهله از نزد دلیر خان مغفور براه غدر و احتیال گریخته همان شب
چشم بی بصیرت از بینائی مایوس گردید روز دوم زبان ملکیت
ترجمان کب کلس از گویائی انهم یکیدون کیداً واکید کیداً فمهّل
الکافرین امهلهم رویدا روزی دو سه دست و پا گشایند ترا
تا در بد و نیک آزمایند ترا دوری تو فلک حصار از آینه گرد
تا هرچه کنی همان نمایند ترا سبحان الله عقدهٔ که در نظر عادت
پرستان حصار امتناع افتتاح بگردش کشیده بودند طرفه بیمن نیّت
حق طویت بادشاه اسلام نوعی گشایش یافت که درماندگان غفلت

[illegible]

غفلت آباد نادانی را سررشتهٔ حل معضلات بدست آمد معنی
انّ اللّٰه غالب علی امره بر الواح خواطرشان صورت ارتسام
گرفت کجا سبنها و تمکن او در حصن آسمان سای راهبری و کجا در کیفر
کفران نعمت این خواری و رسوائی و اسیری اجل راه سر کرد
و افتاد پیش کشان سوی دام فنا صید خویش هرچند بلاغت
سنجان تواریخ متعدده بنظر سعادت اندوز ان بارگاه گذرانده
مورد انعامات شدند لیکن مصراع بازن و فرزند سبنها
شد اسیر گذرانیده عنایت اللّٰه وکیل محمد اعظم شاه چون طرف
وقوع دارد منظور و مقبول طباع خاص و گردید و بعنایتی مخصوص
شد و خان منصور در جلدوی اینخدمت نمایان بخطاب خانزمان
فتح جنگ و انعام پنجاه هزار روپیه و خلعت خاصه فاخره و اسپ
با زین و ساز مرصع و فیل با ساز طلا و خنجر مرصع و دهوپ با
پردله مرصع و اضافه سواران از اصل و اضافه هفت هزاری
هفت هزار سوار سر بچرخ برین سود و پسرانش اخلاصخان
بخطاب خانعالم و خلعت و اضافه سواران از اصل و اضافه

بجهزاری پنجهزار سوار و شمشیران بخطاب منورخان و شیخ عبدالله
بخطاب اختصاصخان مامور گشتند و احترامخان و دیگر اقربا و رفقاش
هر یک بعطای خلاع و مناصب سرافرازی یافتند و چون افغان مشرک
بدکیش جهنم نصیب در برابر وبال و نکالی که از قتل و اسر مسلمانان
و نهب و غارت بلاد اسلام بر ابقا او رجحان داشت
و بفتوی ارباب شرع و ملت و صوابدید اصحاب دین و دولت
سفک دم آن حربی قاطع الطریق لازم آمد بعد وصول موکب ظفر
نزول بیست و یکم جمادی الاولی سنه سی و دو بکوره کانو مسمی
بفتح آباد بیست و نهم شهر مذکور بوساطت تیغ کافرکش باکب کلس
که تا همه جا همراهش بود بدرک اسفل فرورفت   کافر بجه
جهنمی رفت   تاریخ شد راقم وقایع ظفر متتابع این کلام
خیرانجام را تحریر مقدمه که طغرای منشور بیدار بختی خدیو آفاق
کش و عنوان جریدهٔ حق آگاهی این تمام صدق سراسر صفاست
زیب اختتام میدهد که پیش از انکه حرفی از امر سبنها
بر السنه و افواه بود و اینمعنی از ممتنعات مینمود بر نورانی صبح

صبح روی خورشید پیشانی نتیجة الاماجد سید فتح محمد از فرزندان اسوهٔ
اهل راز میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله که عمر درازی بسپاهیگری
گذرانده در وطن خود احسن آباد گلبرگه منزوی بودند و بندگان حضرت
باقتضای نیازی که باسلاف کرام و توجهی که باخلاف این طایفه عظام
دارند سید ید الله خلف رشید سید را که آثار فقر و صلاح از سیمایش
هویدا و بجانشینی اکابر بزرگ است سجاده نشین روضه خود متعین فرموده
سیورغال جید سیر حاصل سوای انعامات وافره مرحمت نموده اند
بلشکر ظفر اثر رسیده بملاقات بادشاه درویش دوست راحت اندوخته
بیان نمودند که فقیر بنیت مشاهده مآل حال کافر مواجه روضه منوره سید
اکثر مراقب می نشست شبی معاینه نمود که بمقتضای اراده که بطواف
اماکن خیر مطاف دارد قطع راه میکند و عبور بجبال دشوار گذار افتاده
جمعی یاور نصب میکنند و از من می پرسند کجا میروی اظهار داعیه
نمودم گفتند خوکی از مدتها درین جبال جا گرفته تو هم در گرفتن آن با
ما ساعی باش بعد صحو فقیر را بخاطر رسید که بلشکر رود و تا اتمام کار کافر
بر فرجام شریک غزات باشد اینحرف کرامت طرف باعث

تفریح خاطر مطهر شده وسید مورد اعزاز واکرام در خور شده روز
نگذشته بود بمقصد دلخواه عالمیان از مکمن غیب بمنصهٔ ظهور آمد و
همانروز که خبر رسید سید را طلبیده باصناف دلدهی ومدد خرج خوشدل
نموده رخصت مراجعت دادند ودر تادیه شکر اینفتح شرف
ده هزار روپیه نذر روضهٔ متبرکه برای مستحقین وخدمه فرستادند اللهم انصر
من نصر دین محمد واخذل من خذل دین محمد بیت ویکم جمادی الاخره
از کوره کانو جهته ملاحظهٔ قلعه اسلام آباد عرف چاکنه تشریف بردند
بادشاهزاده محمد اعظم شاه که پیشتر ازان دایره داشتند
بدانجا رسیده شرف ملازمت اقدس دریافتند وهمان روز
بعد رخصت ایشان مراجعت واقع شده دولتخانه مرکز اقبال
گردید از وقایع ظفر شایع این سال فرخی اشتمال دستگیر شدن
نامرداران رفیق روز بینوائی راه‌ای جهنم ها ویست شرح این مقال
انکه کافر حربی راکه برادر کوچک سنبهاست ودر قید اوبجهنم پیوستنش
کافران خذلان نشان بسرداری بر داشتند واو در راهبری
بقدر استقلالی بهم رسانید پیش از تسخیر راهیری که ذوالفقار خان کار

327

2d of Jemady-ul-Akher, the Emperor [illegible] to the fort of Islamabad, vulgarly called Chākneh.

Amongst the events of this year, is the capture of the [illegible] Rama, the younger of Sambha, who had been in confinement, [illegible] Sambha [illegible] Zulfeear Khan [illegible]

[illegible] Rahary, [illegible]

کار محاصره بر محصوران تنگ آورده بود در زمرهٔ لباس جوکیان بصورت
ناشناسی از قلعه گریخت و حفظ سر رشتهٔ ننگ و نام را از کف داشتن
ناموس خود و برادر و پدر و جد بی وجود قیم مراعات نکرد به این آن
بی حمیت را که هرگز نخواهد دید روی نیکبختی تن آسانی گزیند
خویشتن را زن و فرزند بگذارد و بسختی چون این خبر از عرایض
منهیان بثبوت پیوست حکم مطاع لازم الاتباع بنام عبدالله خان بارهه
که چندی بنیابت بخشی الملک روح الله خان هنگام طلب او
بحیدراباد و بعد از ان اصالتاً ناظم بیجاپور بود و بموجب حکم
بانتزاع دو قلعه رصین از مضافات بیجاپور کمر امتثال بسته داشت
عز صدور یافت که گمراه عاقبت تباه اگر بدانطرف سراوار گی کشد
دستگیر نماید جواسیس او خبر تحقیق رسانیدند که مدتی بیغوله گزین
گمنامی بوده بیوقت سه صد نفر که قلادهٔ سرداری بار گردن
اکثری از انهاست بر وگرد آمده اند و از چند گروهی اینحال گذشته
در حد زمینداری رانی ناکاموانی بدهنور در آمده است خانمذکور
انتزاع قلاع را موقوف بوقتی داشته اول حسنعلی پسر کلان خود را

بدانصوب گسیل نموده وخود پاشنه کوب سه شب وروز ایلغار نموده درجد

زمینداری ماده خرس متصل قلعه منجان کده وجز استعلقه اوکه درکنار

دریارتم بهدرا واقع ست وآن غریق بحرتباهی بدان پناه جسته درجزیره

فرود آمده بودشب هنگام برسرگروه خذلان پژوه رسید وصمصام

فلک انتقام بخون جماعه بدسرانجام رنگین کرده اجل گرفتها بقعر جهنم

فرورفتند وجمیع نامرداران مثل هندورا و والیلوجی برادر سنتا

وبهرجی ومانیاکهوره پره قریب صدنفر زیاده دستگیرشدند وراماى گریزپا

دران شورش واویلا سلاح چه باشد چیره وجامه وپا افزار گذاشته

نوعی بدر رفت که هیچکس اطلاع نیافت هرچند آن شهامت دثار مصدر

چنین خدمتی نامدار شد لکن بدنقشی نقشش درست نشست که در اسیر کردن

گشتن از او اغماض بوقوع آمده وهمچنین در ماده ماده خرس مظنه

پیدا شد که پنهان داشت وگذاشت در خبر اول که دستگیر کردند حمیدالدین

مامور شده بود بحضور بیارد بورود خبر ثانی حکم والا عز نفاذ یافت اساری

درقلعه ارک بیجاپور محبوس باشند وجان نثار خان باجمعیتی فراوان

بتاخت تعلقه زمینداری ماده خرس نامزد شد وسنتای الجیس همتا دران

329

[illegible]

۱۴۵

دران ایام با خانمذکور و مطلبخان و شرزه خان مقاومتهای غالبانه نموده و اخر

مهم رانی ناکامرانی برگرفتن جریمه نام پشکشی معتد انفصال کرفت

وازینکه نام او چندی بر صفحهٔ دوران مزبور ماند از دستبرد لشکر باین

قضا توان مصئون ماند از نوادر این ست که هندوراو و بهرجی و دیگر

چند نفر از اسیران مذکور از چنان محبسی که عقل بدر رفتن بخر ساخت

با محافظان باور نکند گریختند بعد معروض معلی بقیه هشتاد نفر زندانی

حضور رسیده بیاسا رسیدند و لشکرخان که از تغیر عبد الله خان

ناظم شده بود و وجیه الدین خان پسرش قلعه دار ارک و فوجدار خان

کوتوال بکمی مناصب معاتب گردیدند آغاز سال سی و سوم از سنین

خلافت ابد طراز عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد هجری

برید هلال فرخ فال شهر رمضان کلبانگ برقدم زنان از دار البرکات

جنان بروقت کافه منتظران در رسید و صدای مژده انجاح و

فلاح و ندای نوید ابتهاج و ارتیاح بارباب اذعان و انقیاد

درداد اسوهٔ مومنین و محققین خدیو زمان و زمین بوضعی که خلایق

اورا می پرستند به پرستش پرور دگار خود اشتغال ورزید و نحوی

[illegible]

که برایا پاسداری احکام او میکنند بتبعیت سُنّهٔ سنیه اقدام نمود و
تمام شهر فیض بهر را باین وتیره سعادات ذخیره حسن انجام بخشیده
طوایف انام را ببذل اصناف الطاف و اعطاف کامیاب
مآرب دارین گردانید حاجی شفیع خان بدفترداری تن از تغیر
موسویخان اوراق پریشانی خود جمع نمود و دوین از تغیر اولین
بخدمت دیوانی دکن در سرمایهٔ عزت خود افزود و بجمیع بندهای حضور
وصوبجات خلاع بارانی مرحمت شد ابوالخیر خان پسر عبدالعزیز خان
بخدمت قلعه داری را جکده جمعیت در بست حاصل کرد مختار خان
از تغیر مخلصخان بخدمت میر آتشی چهرهٔ شادمانی برافروخت
و او از تغیر محمد یارخان خدمت عرضمکرر یافت منظور نظر کرم
میر عبدالکریم بجایزهٔ نیکو خدمتی کرور کی گنج که فراوانی و ارزانی
غله برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش کرد و در والا بارگاه
مستلزم مجری گردید بخطاب ملتفتخان مورد التفات شایان
و در امثال و اقران بنام آوری نمایان شد لایق تربیت
حمید الدین ولد سردار خان بخطاب خانی کامرانی اندوخته مرخص

مرخص گردید که محمد خجسته اختر پسر بادشاهزاده محمد معظم را از خجسته
بنیاد بحضور لامع النور بیارد کامکار خان با جماعه از متعینه مامور شد
که خادمان محل بادشاهزاده محمد معظم را برساند مبارک الله
ولد ارادتخان اعظم خان بفوجداری اسلام آباد چاکنه و کمال الدین
ولد اسلامخان والاشاهی بقلعه داری انجا مقرر شدند

اخلاص کیش بخدمت واقعه نویسی کچهری خانسامان از تغیر
شرف الدین شال امتیاز بر ربت اعتماد خان بخدمت دیوانی
و فوجداری بندر مبارک سورت طرفی از صورت جمعیت
بربت جان نثار خان ابو المکارم بعطای خنجر با دسته و پ ز
یشم معزز گردیده بتنبیه غنیم رجیم رخصت دوم شوال بخشی الملک
روح الله خان بانتزاع قلعه رایچور از تصرف کفره مقهور مامور
شد مختار خان تسلیمات نیابت او بجا آورد پیش از دستگیر
شدن سنبها اعتقاد خان که به تسخیر قلعه راهیری موطن و مخزن
شقاوت آما رخصت شده بود پانزدهم محرم ایفسال ظفر اشتمال
قلعه مذکور بتصرف اولیای دولت درآورد و جمیع ناموس آن

بی ننگ و نام از مادران و زنان و دختران و پسران او و رامای بطرود

برادر آنمرد و دیا سیری آمدند جملة الملک عرضه داشت پیر متضمن این فتح

سترک از نظر ایستادهای سریر خلافت مصیر گذرانید بعنایت خلعت

خاصه و جیغه مرصع پر کلنک اتاقه عزت بر فرق بندگی گذشت شادیانه

فتح بلند آوازه شد و جمیع نوئینان عظام بادای تسلیمات مبارکباد و گذرانیدن

پیشکش مجاز گردیدند عبد الرحیم خان بیوتات مامور شد که بقلعه راهیری

332 رفته ضبط اموال بدمال نماید بستم صفر اعتقاد خان تحصیل سعادت

استلام عتبه فلک احتشام نموده در جلدوی حسن خدمت باضافه

ذات و سوار از اصل و اضافه سه هزاری دو هزار سوار خلعت و اسپ

و فیل و ترکش مرصع و کمان و سی هزار روپیه نقد و خطاب ذو الفقار

خان بهادر اعزاز و امتیاز اندوخت حکم خدیو غریب پرور عاجز نواز

صادر شد که مادر سنبها زن سیوا و دیگر متعلقان آنجهنمی وارا در

گلالبار خیمه‌ای قابل کنجایش آنها مرتب نموده باعزاز و احترام

فرود آرند و متصل منزل جملة الملک منزل و بازار رانی مقرر شد که

خدم و تبع او در آنمکان فرود می آمده باشند و هر کدام لب لانه

142

بسالانه درخور معزز گردیدند ساهو پسر نه ساله کلان سنبها بفراز
منصب هفت هزاری هفت هزار سوار وخطاب راجگی وخلعت
وجمدهر مرصع واورلبسی واسپ وفیل ونقاره وعلم لوای عزت
درزمره راجهای عمده برافراخت مدن سنگه واودهو سنگه برادران
خورد او بمنصب وعواطف درخور مطرح نوازش شده حکم شد نزد
مادر وجده خود باشند وبرای سرکار هرکدام متصدیان بادشاهی متعین
که بسرانجام امور خانه آنها پردازند قمرالدین خان پسر خانفیروز جنگ
بحضور آمده بود جمدهر مرصع وخلعت رخصت انصراف یافته
باضافه پانصدی دوصد سوار دوهزار وپانصدی دوهزار سوار شد
بیست وششم صفر بخشی الملک روح الله خان قلعه راچور که
فیروزنگر نام یافت مستخلص کرد خلعت وفرمان تحسین بنام او
عز اصدار یافت خانزادخان پسرش از اصل واضافه بمنصب یکهزار
وپانصدی ششصد سوار ممتاز شد شانزدهم شهر ربیع الاول
اردوی معلی از کوره گانو سمت دارالظفر بیجاپور لوای مراجعت
برافراشت دهم شهر ربیع الآخر سنه مذکور جهة اثبات اقامت فنای

333

آنمقر جمعیت مورد لشکر امن مستقر گردید بعد مرور پانزده روز دهم جمادی
الاولی موضع بداری مضرب خیام اقبال شد بخشی الملک بهره مند خان
برلب دریای کشنا برای دایرهٔ فلک شان مکان نزه اختیار کرد
پسند طبع اقدس آمده باعث انشراح خاطر گردید و خان مذکور
انگشتر الماس آبرنگ عزت برروی امارت افزود ومدت
دوماه آنمنزل دولت منزل مخیم عسکر فیروزی اثر بود روزی در
دیوان عدالة العالیه صلابتخان میرتوزوک اول شخصی را از نظر انور
گذرانید که التماس میکند از ولایت دوردست بنگاله باراده مرید شدن
رسیده ام امیدوارم مراد خود رسم متبسم شده دست بجیب
فیض برده قریب یکصد روپیه چرن طلا و نقره بخان مذکور دادند که باو
بدهد و بگوید از ما فیضی که نقد بردار و امینت خان باو رسانید
او باطراف پریشان کرد و خود را بدریا زد خان فریاد برداشت
غرق میشود بموجب حکم شناوران از میان دریا گرفته آوردند حضرت
طرف درون روآورده بسردار خان فرمودند شخصی از بنگاله آمده
وخیال باطل در سرش جیده میخواهد مرید من شود تو می لبیذی

334

him out of the Water. The Emperor was happy [illegible] used to Seidu Akbar said: foolish fellow [illegible] the com[illegible] for Bengal [illegible] to be my [illegible] descript[illegible], & repeated the following verses

لعینی باوری وبندی کهری تلج   چو ناکده نماوتی ترکل بندی چیچ

ادر ازنو میان محمد فرخ سهرندی ببر بدبلوبید مرید کنند وکلهی نیز برسرش
کذارند کفی بالله شهیدا که دران عصر هیچ شیخی فقیری غیر ازین
بادشاه که درجلباب بادشاهی درویشی نماید درویشی رابدی
بادشاهی بیاراید درین رتبه باشد که تربیت مریدی نماید واورا برتبه
رساند اما باقدرت آسمان سیری خصلت او خاکساری وبا
سروسامان نازبرگ نوای صاحب نیازی   بنده شاه شهانم
که درین سلطنتش   صورت خواجلی وسیرت درویشانست
شانزدهم جمادی الاولی سنه سی ویک از عرایض اخبار نویسان
معروض بارگاه سلطنت گردید که کدهی سنی بفر سطوت و
صولت شاهزاده قوی طالع محمد بیدار بخت از دست کفار شقاوت
دثار منتزع شد وبیغوله گزینان ادبار بدار البوار واصل گردیدند و
نوزدهم شعبان اردوی جهان نورد از بدری کوچ کرده بموضع کلکله
نزول اجلال نمود امانتخان دیوان دار الظفر بخدمت دفترداری تن
از تغیر حاجی شفیعخان افراد جمعیت خود فراهم آورد ابوالمکارم بجای او

having been to Mahomed [illegible]
Furruckh Sekun [illegible]
[illegible] to
for [illegible] descript

The 16th Jumadi [illegible]
[illegible] the [illegible]
[illegible] of the Bengal
Mahomed [illegible] like
Bukht [illegible]
the [illegible]
The Emperor
19 marches from Bidur
to Golgeleh.

مقرر گردید خواجه عبدالرحیم خان بیوتات از انتقال معتمد خان
خدمت داروغگی داغ و تصحیحه یافت بپادشاهزاده عالیجاه
محمد اعظم شاه خلعت و سرپیچ و بشاهزاده بیداربخت خلعت
و ترکش و کمان مرصع و اسپ و فیل و سرپیچ و فرمان کرامت
عنوان خطاب بهادر عزارسال یافت بپادشاهزاده محمد معظم
پنجمن گلاب و دو من عرق بید مشک عنایت شد ادوت سنگه
از وطن رسیده بر درگاه والا جبهه سا گردید بیافتن خلعت و
خطاب راجگی در اقران سرفرازی برداشت خانجهان بهادر
ظفرجنگ کوکلتاش بنظم صوبه اله آباد و همتخان پسرش بصوبه داری
اوده و فوجداری گورکهپور علم انقیاد حکم مطاع افراشتند
عبدالله خان بفوجداری ناندیر از تغیر سزاوار خان نام برآورد
سردار خان بفوجداری دوازده کروهی لشکر ابن مقر مقرر شد
چهارصد سوار اضافه یافت معروض پیشگاه والا گردید صفدر خان
پسر اعظم خان کوکه در فوجداری گوالیار بر کدهی تاخته بود تیر
بندوق اجل او را از تردد باز داشت شاهزاده خجسته اختر را

اختر را حمید الدین خان داروغه فیلخانه از خجسته بنیاد برکات سعادت
آورد و شرف ملازمت میسر آمد حکم شد نزد پدر باشد و حمید الدین خان
چون اقبال فربه از نظر کرم منظر گذرانید باضافه سی سوار منظور
نظر پیش آمد گردید از نوشته منهیان بعرض والا رسید
رستم خان شرزه که طرف قلعه ستار الگشت وسیر مامور بود
معفدان الضلع بر او ریختند آویزه دیری ماند آخر شرزه
مغلوب گردید و با عیال و اطفال باسیری رفت آغاز سال
سی و چهارم از جلوس میمنت طراز عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و یک هجری
در اینوقت دور از مقت زمانیان بدیدن هلال رمضان
اللهم اهله علینا بالیمن والایمان والسلامة والاسلام
خواندند و آوازه سرور و شادی و نوی و آبادی از چرخ
اثیر گذرانیدند بادشاه خورشید کلاه باشغال فیض رسانی
لازمی و متعدی پرداختند و جهان را به آبیاری معدلت
و کامرانی رشک گلزار ارم ساختند خوجه خدمتگار خان
از تغیر خوجه خدمتخان بخدمت اعتماد و رتبت نظارت و داروغگی

Khoja Khidmatkhan is appointed superintendent, administrator of the mausoleum of Shahjehan, and the Emperor orders that the officers [illegible] should pay [illegible] for his support 2000 Rs each

جواهر خانه پایهٔ اعتبار بهم رسانید و خوجه خدمتخان تولیت
روضهٔ مقدسهٔ اعلیحضرت فردوس آشیانرا گوشهٔ انزوا
واز فرط فدویت آنجناب رضوان ماب منتهای
مبتغای والتماس باین سعادت فایز گردید وحکم خدیو
قدردان صادر شد که کارپردازان هر صوبه دو هزار
روپیه اقامت گویان بجانز بور رسانند لطف الله خان
سمت تهانه کهتانون رخصت یافت شیخ ابو المکارم
بتهانه داری بوده پانچکانو مقرر شد احمد آقا ایلچی قیصر
روم وندر بی سفیر والی بخارا و عبد الرحیم بیگ فرستاده
حاکم کاشغر ناصیهٔ عقیدت بسجدهٔ درگاه آسمان زمین
نورانی ساختند ونیازنامها و تحف وهدایای مرسله
صدر گزینان محبت و وداد از النظر والا گذرانیدند
دامن آمال هرکدام با همراهان درخور رتبت ومقام روز
ملازمت وایام اقامت وهنگام رخصت باصناف دهش
وبخشش از خلاع وجواهر واسپ وفیل ونقود معتده بالامال

In this year ambassadors from the Emperor of Constantinople, from the King of Bokhara, & the Prince of Kashghar present their credentials to the Emperor, and, taking their leave, [illegible] many valuable presents

مالامال گردید ونوادر وتنسوقات هندارم مانند وجواهر و
اجناس نفیسه گرانمند باجواب صحایف مسندنشینان
اخلاص واتحاد واتحاف یافت حمیدالدین خان رسانیدنش
خزانه بفوج بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه فرمان پذیر
شد میر نورالدین بقلعه داری مرتضی آباد مرج در حصن
عافیت درآمد جان نثارخان بتنبیه غنیم وانعام خلعت
وفیل سربلندی حاصل کرد دیانتخان پسر امانت خان
بخدمت دیوانی صوبجات دکن از انتقال موسویخان
مربع نشست خان مرحوم از نجبای ایران بحسب شرافت
ذاتی موسوی نسب وباعتبار احیای دوده فضل وهنر
عیسوی حسب درعلم معقولات یگانه ودرفن شعر ممتاز
زمانه بود وبدامادی شاه نوازخان وسلف بودن با
خدیو دوران عز انتساب داشت عمدهٔ اخلاصمندان
جملة الملک اسدخان نوزدهم صفر بامتثال حکم مطاع
بتنبیه غنیم عاقبت وخیم آوارهٔ ابر ودریای کشنا

Afzal Khan is sent to oppose the army of the enemy near the limits of the Mistress

کمر حسن خدمت محکم بربست بعنایت هیکل مصحف مجید
با خانه مرصع الماس و خلعت خاصه و اسپ با پانصد مهری فرق
اعزاز و افتخار بر اسمان سود و عمدهای متعینه بانواع عنایات
و رعایات خلاع و جواهر و شمشیر و اسپ و فیل سرفراز
گردیدند و دیگران عموماً در خور حالت خلاع یافتند ملتفت خان
داروغه جانمازخانه از انتقال خوجه حیات خان وفا ضمیمه
خدمات سابقه بتفویض خدمت تقرب رتبت آبدارخانه
آبرو حاصل کرد محمد منعم از تغیر او خدمت امانت هفتچوکی را
ذریعه تحصیل امتیاز بدست آورد چهارم جمادی الاخره
سنه سی و چهار از کلکله موسوم بقطب اباد الویه جهانکشای
مرتبه چهارم کوچ نموده بیرون قلعه دار الظفر محاذی دروازه
رسولپور طرح اقامت افگند و این مرتبه چهارم است که سواد
دار الظفر محیط دایره اقبال گردید و دوم رجب
خانجهان بهادر از تغیر وکلای بادشاهزاده عالیجاه بخدمت
نظم صوبه پنجاب مامور گردید و همتخان بپرسش از تغیر او

از تغیر او به نسق صوبه اله آباد نامزد شد بیت و نهم شعبان
بخشی الملک بهره مند خان که به تنبیه غنیم رفته بود سعادت
ملازمت حاصل نمود باضافه پانصدی سه هزار و پانصدی دو
هزار سوار اعزاز یافت مختار خان بتحریک غنیم لئیم مرخص
گردید مفتخر خان از تعیناتیانش مامور شد تا شولاپور رفته
تارک واجب الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطلب
بطوف کعبه کرم قبله کرام می آید بدرقه شده بیارد آغاز سال
سی و پنجم از جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و دو هجری
درین هنگام که بمیامن اقبال خدیو دوست نواز دشمن مال
و امن امان خلایق بنقود جمعیت و امنیت مالامال است بورود
مسعود لطیفه غیبی و عطیه آسمانی یعنی رمضان میمنت زمان
شروع سال طرب اشتمال سی و پنجم از سنین خیر مآل خلافت
خداوند جهان جوش افزایش شادمانی سراپای اقاصی و
ادانی را در گرفت و از پرتو ماه چه شیوع آثار دین و اسلام
مبادین خواطر دین داران و اسلام شعاران نورآگین

1902

340

کشت نهم این شهر کرامت بهر فروزنده اختر سپهر خلافت بادشاهزاده
محمد کامبخش باصلاح مفاسد اولکه جنجی و استیصال غنیم رجیم
که در آنسمت غبار آلود ناکامی میکردد رخصت یافتند اضافه پنجهزاری
سه هزار سوار از اصل و اضافه بیست هزاری پانزده هزار
سوار چهرهٔ آرزوی ایشان برافروخت وعطای خلعت با
سرپیچ و نیمه آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلکی و بانک
مرصع و بیست سر اسپ با ساز مینا وطلا و فیل با ساز نقره
و دو لک روپیه نقد دامان آمال ایشان و دولت ما لامال
شدن اندوخت متعینه رکاب ثروت انتساب بخشی الملک
بهره مند خان و دیگر عمده های وتصدیان سرکار بعنایات جواهر
وخلاع و اسپان و افیال روی امید برافروختند دیندار
زمیندار اسلام کده هم بعنایت منصب هزاری هزار سوار و
خلعت و اسپ وفیل وخطاب راجکی و رخصت وطن
بر اقران تفوق جست از عرضه داشت راجه بشن سنکه
که باکلید طلا بدرگاه معلی ارسال داشته بود معروض باریابان

5th Ramzan
Mahummud Kam-
buksh ~~[illegible]~~
[illegible] going
Chenger [illegible]
increased to 20,000
& 15,000 horse.
Received [illegible]
2 Lacks of Rupees
[illegible]
[illegible]
[illegible]

Deendar Jemadar
of Islampoor on
taking his leave to
return to his Country
[illegible] Munsub of
1000 & 1000 horse
with the title of Rajah
Rajah Bishen
Singh wrote to the
Emperor with dispatches
[illegible] taken of the [illegible]
the [illegible] of the [illegible]
[illegible]

172

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باریابان بساط عزت گردید که کدهی سوکر سوم رمضان از دست
کفار مستخلص گردید و عاصیان پامال خرابی گشته بزوایای ناکامی
در شدند دوم شوال حمید الدین خان بتنبیه غنیم رجیم طرف سکر
رخصت یافت جیغه مرصع مرحمت شد مختار خان میر آتش بسرزنش
خیره سران سمت رای باغ وهوکری مامور و بانعام خلعت و فیل
مسرور گردید غازی الدینخان بهادر فیروز جنگ و چین قلیج خان
پسرش بعطای ارسال ماده فیل اعزاز اندوز گردیدند لطف الله خان
از تغیر صلابت خان بخدمت دار وغگی بندهای چوکیخاص مورد
الطاف شد مخلصخان قوربیگی وخانه زاد خان پسر روح الله خان
وجان نثار خان هرکدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفصد
سوار کام دل اندوختند صلابتخان از اصل واضافه دوهزار وپانصدی
هزار و دوصد سوار و سید سیفخان نوربهر از اصل واضافه هزار وپانصدی
هفصد سوار و محمد یار خان از اصل و اضافه هزار وپانصدی چهارصد سوار
وخدمتگار خان هزاری دوصد سوار بارتقاء مدارج کامیابی رسیدند
لطف الله خان بوقوع زلتی از منصب دوهزار وپانصدی هزار سوار

341

Mahomed Moazzim released from his confinement.

For six months the Emperor [illegible]

[illegible]

برطرف شد نمایش رستگاری تا بنده اختر برج سعادت و بختیاری بادشاهزاده
محمد معظم از گرفتاری زندان تادیب و شفا یافتن از بیماری تالم و تنزیب
بدست یاری مداوای مهربان طبیب ور عنفوان عتاب اجازت نبود که ایشان
بالیران موی سر باز کنند شهنشاه بر اینحالت گذشت تا ظرخدمتخان بابت
اعلیحضرت که نظر بقدم خدمت جرأت حرف داشت در اینمقدمه مبالغه
از حد بر داز مان اجازت اصلاح دست داد بعد مدتها که ثورت غضب
کم کم شکست و مزاج دستخوش شفقت عزیزی گردید مراگا ادعیهٔ
ماثوره حواله سردار خان محافظ میشد که بآن یوسف ثانی یونس
زندانی برساند و بگوید باین ورد اشتغال داشته باشد تا شفقت
آفرین مهر گستر دلها را متوجه خلاص او گرداند و او را از رنج مفارقت
ما برهاند در ضمن اینحرف نادر لطیفه منظوریست که خانمذکور بعرض
رسانید که در گذاشتن اختیار حضرت است فرمودند بلی لکن حضرت
مالک الملک با هر حکمته ما را فرمانفرمای ربع مسکون گردانیده هرجا
از ظالمی بر مظلومی ظلم میرود امیدوار می باشد که تظلم با خواهد کرد و بداد خود
خواهد رسید برین شخص بنا بر بعض عوارض دنیاوی از دست ما ظلم رفته

342

173 in some respects been treated by me with severity, but at the same time I am fully convinced of the propriety of setting him at liberty; he might therefore [illegible] [illegible] put out to [illegible] [illegible] [illegible] the [illegible] him.

The Emperor was at length so anxious to release him from confinement, that he [illegible] to [illegible] by degrees, as by convalescence he by degrees recovered from [illegible] [illegible] [illegible].

The day that the Emperor marched from Bijdee, the latter [illegible] to have standing the royal tent [illegible] and the every [illegible] and there to [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. This practice at every stage,

١٧٣

ظلم رفته وهنوز وقت در نرسیده که خلاص کنیم مغز این جز بدرگاه داوار نیست
پس امیدوار باید داشت تا از ما قطع امید نکند و بخدا اننالد و اگر بنالد بار گریزگاه کجاست از انجا که نزد مصلحت سنجان قضا و قدر مقرر بود که
انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت
بوجود با سود او رونق خواهد یافت توجه خاطر خدیو کامل الذات
مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آن ماه آسمان مجد و اعتلا
از محاق رنجوری و ابتلا برآید و پرتو اندازی اشراقات فیض
بر مفارق خلایق او را میسر آید باحتیاط و اهتمام تمام که نکسی
عارض حال آن بیمار آلام روحانی نگردد بتدریج و ترتیب معالجت
فرمودند اثر صحبت پاکان بود اکسیر حیات چون هوا
راه بدل یافت نفس میکرد مرتبه بمحافظ مذکور روزی که
از مقام بدری کوچ شد حکم مرحمت شیم صادر گردید هرگاه حضرت
از منزلگاه سوار شوند خیمه دولتخانه با فرش و آیینی که مرتب
ایستاده باشد ایشان را از جای اقامت بدان نزه مکان
بیارند و همه امکنه نمایند و هر جا ساعتی بنشانند تا جمیع حواس

343

وجوارح را از کسب انبساط و تفریح تغیر ذایقه مناسب هرکدام

دست بهم دهد چنین بعمل آمد بادشاهزاده بحافظ فرمودند مرا دیدار

می باید تشنه دیدار را از سیر اماکن چه سیری تا رفته رفته وقتیکه

خبر رحلت نواب بائی والدهٔ بادشاهزاده از دار الخلافه رسید از برج

دیوانخاص تا اقامتگاه ایشان سراچه ایستاده کرده وکوچه درست

نموده خود با نواب قدسیه زینت النسا بیگم تشریف آوردند ومراسم

تعزیت بجا آمد بعد ازین بمدتی چهارم ذی القعده شرف ملازمت

قبله دین ودولت کعبه ملک وملت حاصل گردید بادشاهزاده مامور

گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند و هرگاه حضرت

برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا در مسجد دولتخانه جهة

اقدام صلواة جمعه بیارند و بیگاهگاهی جهة تحصیل تزکیهٔ خاطر وتصفیهٔ

ظاهر بموجب حکم بحمام واقعه قلعه تشریف می بردند گاه بسیر باغ و

تالاب شاه اباد که از مستحدثات بندگان حضرتست کسب نشاط

وادراک انبساط مینمودند بالجمله شده شده رفع حجاب شد

خوجه دولت محلی مامور گردید که متعلقان بادشاهزاده را از دار الخلافه

174 [illegible] at the Presence [illegible]
[illegible] Dehly. His Sons Muhammud Moez-
[illegible] Muhammud Azeem were severally
[illegible] to Munsubs of 9000 & 2000 horse each;
& Muhammud Raffeh ul Kudder to 7000 &
1000 horse, and Muhammud Khojisteh
Akhter received Khelaut, and performing their
Tesleem in the
Dewan Aum.

344

از دار الخلافه بحضور موفور السرور بیارد دراری بحر دولت و رفعت
محمد معز الدین و محمد عظیم هر کدام بمنصب نه‌هزاری دوهزار سوار
کامیاب گشتند و محمد رفیع القدر بمنصب هفت هزاری هزار سوار
بقدر رفیع رسیدند و محمد خجسته اختر بعطای خلعت فرح اندوز گردیدند و
در دیوان عام بتسلیم این عنایات اختصاص پذیر فتند حمید الدینخان
بعنایت وفیل بلند مرتبه شد بخشی الملک روح الله خان چهارم
ذی القعده سمت نصرت آباد سکهر خلعت رخصت پوشید
و متعینهٔ او تا مور دمراحم گردیدند تهور خان ولد صلابتخان بقراولی
فوج محمد کامبخش تعین شد اصل هشتصدی سه صد سوار اضافه
یکصدی پنجاه سوار لطف الله خان بعد برطرفی بحال شد
صفشکنخان تبع و خدم بادشاهزاده محمد معظم را بعد رسیدن
از دار الخلافه خجسته بنیاد بحضور پرنور آورد از نوشتهٔ
منهیان معروض بارگاه والا گردید بیت و یکم محرم جملة الملک
اسدخان در کهر په ملازمت بادشاهزاده محمد کام بخش نمود
و پنجم شهر ربیع الآخر بادشاهزاده و جملة الملک بجنجی رسیدند

Lutfullah Khan [illegible]
[illegible]

7th [illegible] in the great Mosque [illegible]
[illegible] the Emperor [illegible]
[illegible] Salabat Khan

هفتم در مسجد جامع آشفته سری پریشان وضعی شمشیر از غلاف
کشیده طرف حضرت دوید قولار دستگیر کردند حواله صلابتخان شد
سیزدهم در سواری شکار بادشاهزاده محمد اعظم شاه و شاهزاده
بیداربخت دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند و در تمام
345 سواری شرف همراهی داشتند و همانجا برخصت طرف نصرت آباد
سکهر مرخص گردیدند بخشی الملک بهره مندخان که از فوج
بادشاهزاده محمد کامبخش حسب الطلب بحضور پرنور رسیده
بیستم بملازمت اعلی شرف اندوخت هفتم جمادی الاولی
در جلدوی کشایش قلعه نرمل ذوالفقارخان بهادر از اصل
و اضافه بمنصب چهار هزاری دوهزار و پانصد سوار بر فلک افتخار
عروج نمود نوزدهم شعبان سلاطین رفعت قرین اعزالدین
و عزالدین پسران شاهزاده معزالدین و محمد کریم و فرخ سیر
پسران شاهزاده محمد عظیم بملازمت اقدس شرف اندوختند
بافزایش یومیه و عنایات لایقه و خلاع و جواهر چهره شادی
افروختند بیت و ششم شعبان اردوی گیتی نورد از دارالظفر

7th [illegible]
[illegible]
[illegible] Nirmal
[illegible]
[illegible]

175 from Bijapur to Kutubabad, when he returned from him, & visiting Bijapur to pay his devotions

۱۷۵

از دار الظفر باهتزاز آمد و موضع قطب آباد را مرتبه ثانی پرتو

ماهچه اقبال نورانی کرد و تا مدت اقامت درین مرکز امنیت

برای ادای صلوة جمعات و اعیاد بامصر جامع آمد و رفت

میشد رشید خان دفتردار خالصه برای گردآوری مال و تشخیص

جمع بعض خالصات حیدرآباد مامور گردید و منظور نظر تربیت

عنایت الله مستوفی ایمه و واقعه نویس کچهری خانسامان

بنیابت خان مذکور و خطاب خانی و اضافه صدی از اصل و

اضافه ششصدی پنجاه سوار سرفرازی یافت سردار خان

دیرین خانه زاد معتمد جهان گذران را وداع کرد در خیرخواهی

ولی نعمت و خدامت خلق باطن او با ظاهر موافقت داشت

خالی از درد طلب و محبت فقرا نبود حمید الدین خان پسرش که

بنابر ظهور آثار رشد مطرح عنایت است بخدمت کوتوالی

و دیگر خدمات از انتقال پدر کمر فرمان بری بربست خدیو

دیندار حق گذار بمسجدی که جهة ادای صلوة خمسه و جلوس اعتکاف

متصل دیوان خاص عمارت میشد تشریف آوردند و اعزازا

Sirdar Khan dies
& Hameed uddeen Khan

346

هو

للثواب چند سنگ بدست مبارک برداشته پای کار آوردند

آغاز سی و ششم مطابق یکهزار و یکصد و سه از سنین دولت ابد قرین عالمگیری

درین ایام که فلک بکام است و انبساط عام شهر کرامت بهر تمام امید بدایت فیض نهایت عید صیام برکات انجام هنگامه آرای تهنیت و نوید در رسید خداوند جهان بادشاه خدیو احتیاج زدا بمیامن کامیابی خود از جناب خالق رونق آرایک کام رسانی خلایق افزودند دوم اینماه شاهزاده محمد معز الدین بتنبیه آواره سران سمت اسعد نگر مرخص گردیدند و بانعام خلعت با بالابند و سرپیچ و جیغه و دیگر البس اسپ و فیل و اضافه هزاری هزار سوار ده هزاری سه هزار سوار از جناب مکرم منعام دولتخواهان خویش را مقضی المرام و شادکام گردانیدند شاهزاده رفیع القدر باضافه هزاری ذات هشت هزاری شده بهرهمت اعزاز آراستگی یافتند بیاوری طالع شاهزاده محمد خجسته اختر بمنصب هفت هزاری ذات بهزاران انوار افروختگی گرفت آتشی بخدمت حراست خجسته بنیاد از تغیر معمور خان جبهه جمعیت خویش روشن کرد و او بخدمت فوجداری اولکه سرانامزد شد اولین هزار و پانصدی ششصد سوار بود سه صد سوار

سوار و دومین هزاری پانصد سوار بود چهارصد سوار اضافه یافت
محامد خان پسر سید مرتضی خان که سابق حامد خان بود بخدمت
فوجداری میوات و اضافه پانصد سوار سه هزاری هزار و پانصد سوار
گردید عبد الرزاق خان لاری حیدرآبادی بخدمت فوجداری گوکن
نواح راهیری و اضافه هزار سوار چهار هزاری ذات چهار هزار سوار
و انعام اسپ و فیل و نقاره مفتخر شد بیست و یکم شوال مناکحت
شاهزاده محمد عظیم با صبیه کریمه روح الله خان پسر خلیل الله حسن التیام
احبای دولت ایشان بیافتن سرپیچ هفده هزار و بازوبند بیست هزار
و اسپ با ساز مرصع و فیل و اضافه هزاری ذات ده هزاری دو هزار
سوار از والاجناب خداوند اعزاز بخش کرم فرما سرور آما گردید نتیجة
الاماجد سید محمد و سید جعفر گجراتی سجاده نشینان روضه قطب عالم و
شاه عالم روح الله روحهما از احمدآباد بملازمت اقدس رسیده بدستور
مقرر هر کدام خلعت و فیل و مدد خرج معتد و رخصت مراجعت یافتند غره
ذی القعده یرلیغ معلی بنام همت خان پسر خانجهان بهادر ظفر جنگ ناظم صوبه الهآباد
صادر شد خود را بحضور کرامت ظهور رساند بزرگ امید خان پسر امیر الامرا

348

Nazergemaid Khan Nazim Subah Behar removed to the Subahdary of Allahabad

ناظم صوبهٔ بهار از تغیر او بنظم صوبهٔ اله آباد و ظفرخان پسر امیر الامرا نیز از تغیر او
بفوجداری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند مدار الممالک روح الله خان
از چار موجهٔ انهماک هستی برآمده غریق لجهٔ نیستی گردید قطره بود بدریا پیوست
در نسب اقتاب و در حسب سابق بهمه باب باکثر اخلاق نیک تهذیب داشت
و بر فیض رسانی خلایق همت میگماشت ازینکه پسر خاله زادهٔ حضرت و
بحدت شعور و حسن اخلاص متصف بود بمفارقتش بعض آنها بر خاطر مقدس
خدیو مهربان دل گرانی کرد خداش بخشاد یکی از امارات عمده بخشیده
شدن او باحتمال غالب این است که مظهر اتم رحمت رحمن در جمیع
صفات برگزیدهٔ یزدان قبلهٔ و کعبهٔ کیهان آخرین دم بعیادتش
حاضر شدند و دعا مغفرت در حق آنها فرمودند اثنای حالت احتضار خواند
بجه نیاز رفته باشد زجهان نیازمندی که بوقت جان سپردن
بسرش رسیده باشی خانه‌زاد خان خلف رشید و منظور آنحضور
باضافهٔ پانصدی سه‌صد سوار دو هزاری هزار سوار شد و از تغیر
مخلص خان بخدمت قوربیگی عز اختصاص یافته مورد مراحم بیکران گردید
بهره‌مند خان از انتقال مرحوم بعمدهٔ خدمت میر بخشیگری سرفراز و باضافهٔ پانصدی

Ruhullah Khan dies. He was the son of the Emperor's Mother's Sister. He was [illegible] of [illegible]. The Emperor was present at his death, and a short time before he expired he uttered the following distich

349

Behramand Khan succeeds him in the office of Meer Bukhshi.

پانصدی پانصد سوار چهار هزاری دو هزار سوار ممتاز گردید و مخلص خان
از تغیر او بخدمت بخشیگری دوم و اضافه پانصدی دو هزار و پانصدی
هفصد سوار چهره امتیاز برافروخت عزیز الله خان برادر خان مغفور
رتبه هزار و پانصدی ششصد سوار دریافت خواجه عبد الرحیم خان
بسیر جنان قدم برداشت و عنایت الله خان از تغیر او بحکم والا
همت بر تمشیت مهام دیوانی تن گماشت و با فزایش یکصدی
بیست سوار بمنصب هفصدی هشتاد سوار مورد عنایت گردید
و همان نزدیکی خدمت دیوانی صرف خاص ضمیمه یافت و بعطای اضافه
بیست سوار دیگر فرق مباهات افراخت صلابت خان از اشتداد بیماری
رخصت دار الخلافه خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل زندگی
برخاست در بیمودت اکثر میخواند   خود رفته ایم و کنج مزاری گرفته ایم
تا بار دوش کس نشود استخوان ما   در معاملات راست درست
و در رضا جوئی خداوند چابک و چست بود محمد بدیع بلخی بعد برطرفی
سه هزاری هفصد سوار بحال شد هژدهم حکم رافت شیم مروحه
جنبان شفقت و پرورده نوازی گردید که بادشاهزاده محمد معظم

10th Zilhejjah The Prince Muhammad Moazzam pays his respects to the Emperor and is permitted to sit down in the Hall of Justice along with his Majesty.

در عدالتگاه آمده شرف مجری و نشستن در حضور موفور السرور می اندوختند
باشند خدمتگار خان ناظر غره محرم باضافه پانصدی هزار و پانصدی
یکصد و پنجاه سوار منظور نظر عزت گردید طالع محمد یار خان بیافتن
اضافه پانصدی دو هزاری چهار صد سوار یاوری کرد کاکر خان متعینه
فوج محمد کام بخش بتهانه داری جنجی مقرر شده باضافه پانصدی
سه صد سوار هزار و پانصدی هفصد سوار مقرر شد میر حسین مشرف
گرز برداران بدار الخلافه رخصت یافت که خادمان محل شاهزاده
محمد معز الدین را بحضور بیارد محمد جمیل فرستاده حاکم حضرموت
برخصت معاودت و خلعت و دو هزار روپیه ممتاز گردید بیست
و سوم صفر شاهزاده رفیع القدر و خجسته اختر معزز گردیدند که
همراه پدر عالیقدر برای نماز ظهر در مسجد می آمده باشند لطف الله
خان و اصالتخان بتهانه داری اسعد نگر رخصت شدند دو هزار
سوار بابت کمی بشاهزاده رفیع القدر بحال شد خوجه مبارک را
بنیابت خدمتگار خان نظارت سرکار بادشاهزاده محمد معظم مقرر
گردید راجه اودوت سنگه زمیندار اندوچهه بتعینات فوج خان فیروز جنگ

Muhammad Ismail [illegible] pays the [illegible] Governor of Rajmahal [illegible] like his [illegible] Dep [illegible] 10 [illegible]

Rajah Boodeet Singh Jamadar of Bundelkhand who had been engaged in [illegible] with [illegible] is appointed [illegible] of [illegible] & — [illegible]

2000 [illegible] 15 [illegible]

جنگ بخدمت فوجداری ایرج و اضافه پانصدی پانصد سوار دوهزاری
هزار و پانصد سوار بین الاماثل معزز شد عبد الحی مشرف فراشخانه
بعرض بساط بوسان حضور جهان ظهور رسانیدند موافق حکم دایره دولت
پادشاهزاده بائین دلنشین مرتب شده بخدمتگار خان و عبد الرحیم
خان و خدامان حکم شد در سواری حاضر شده پادشاهزاده بدولت را
رسانند غره شهر ربیع الآخر کمال الدین خان فوجدار هندون بیانه
در جلدوی استیصال سرکشان آن نواحی باضافه پانصدی پانصد
سوار بمنزلت دوهزاری هزار سوار رسید اعتقاد خان پسر
امیر الامراء مرحوم ناظم صوبه اکبرآباد بفوجداری نواحی و اضافه دو صد
سوار هزار و پانصدی یکهزار و دو صد سوار معزز گردید ذو الفقار خان
بهادر بوالا مرتبت چهار هزاری سه هزار سوار عروج نمود خدابنده خان
پسر امیر الامرای مرحوم فوجدار بهرایچ مقرر شد نهصدی چهار صد
سوار بود صدی اضافه یافت ابو المحمد خان بیجاپوری سه هزاری
هزار سوار بود پانصد سوار اضافه مرحمت شد مختار خان سه هزاری
هزار و پانصد سوار منصب داشت پانصدی صد سوار بابت کمی بحال

گردید حمید الدین خان اقبال توانا منظر گذرانید هزاری هشتصد سوار بود

باضافهٔ دوصد سوار محسود اماثل آمد پانزدهم جمادی الآخره شاهزاده

محمد عظیم بانعام شصت عدد چیره وجامه وسرپیچ وفوطه ونیمه آستین

وبالابند کسوت عنایت دربر کردند انور خان داروغه خواصان پسر حکیم

علیم الدین وزیرخان شاهجهانی بساط حیات پیچید بجز ظاهر درباط

چیزی نداشت ملتفت خان داروغهٔ آبدار خانه چهاردهم رجب از انتقال

او بخدمت مذکور واضافه صدی پنجاه سوار برتبه هزاری یکصد وپنجاه

سوار مرتقی گردید ودر تقرب ومزاجدانی محسود اماثل شد از نوشتهٔ

هرکاره معروض گردید که ذوالفقار خان بهادر بسبب گرانی غله که

لشکرهای استقامت نمیتواند استوار کرد از مورچال قلعه جنجی بفاصله

دوازده کروه برخاسته آمده قبل ازین بدقی عرایض منهیان رسید

که در محاصره قلعه بر ذوالفقار خان غنیم مشوم هجوم آورده ورسد

نمیرسد اگر کومک بسرکارش از شدت تا آسانی رسد فرمان تاکید

بیان بنام جمله الملک که در سندیال اقامت داشت عز صدور یافت

که جلد خود را بکومک پسر رساند چون از مومی الیه در رود شتافتن تقاعد

[illegible]

his son, but he being dilatory the Emperor
wrote another order with his own hand. The
[illegible]

37 [illegible] H. 1104.

تقاعد رفته بود فرمان دیگر در عدالتگاه بدستخط خاص زیب تحریر میگرفت
از اتفاقات محرر اوراق خجسته وثاق حاضر بود می شنید بفضایل خان
میر منشی خطاب شد که ایشان خود را عاشق پسر میگیرند حالانکه بر وعرصه
تنگست در زود رسیدن تساهل وتراخی دارند وبزبان حال میخوانند
ملک الموت من نه مهتی ام ❊ من یکی پیره زال محنتی ام ❊ مدعی شدن
دیگر و در دعوی صادق برامدن دیگر وازینکه پیش از رفتن النسمت ظاهرا
جملة الملک بجای خود گفته بود که تا حال بما کاری نفرموده اند اگر مامور
شویم مردم خواهند دید ترکیت چه می باشد وایحرف بسمع اقدس
رسیده بود خانه کور وقابلخان داروغه کتابخانه مخاطب شد ترکی
ترکی تمام شد چه مثل ست هر دو برگذارند بگوش خورده م دیگر
بخود منازکه ترکی تمام شد ❊ وایمصراع در فرمان مندرج گردید

آغاز سال سی وهفتم از سنین دولت قرین جلوس عالمگیری
مطابق سنه یکهزار ویکصد وچهار هجری درین زمان نضارت توامان که آبیاری
معدلت وانصاف نوازنده زیردستان گدازنده زبردستان
عرصه روزگار را از رشک بهار دارد از ورود فیض آمود رمضان

353

354

برکات ضمان جهة تفریح اسلامیان درچمن صوم غنچه مانند عید شکفت
وخس وخاشاک جور واعتساف مشرکان سراسر از خیابان زمانه
رفت بادشاه بادشاهان بتقدیم مراتب الهی عبادات پرداختند
وامصار قلوب کافه رعایا وبرایا را بشمول الطاف واعطاف
معمور ومسرور ساختند بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه راکه
مرض استسقا عارض شده پالکی آینه از حضور مرحمت ظهور مرسل
شد تا اوقات سواری بحفاظت تمام می آمده باشند حکم معلی
بصدور پیوست که سوای کسی که پالکی با واز سرکار والا عنایت
شده دیگری از بادشاهزاده وشاهزاده وامرا پالکی سوار در گلال بار
نیاید بعد چندی جملة الملک اسدخان ومقرب الخدمت ملتفتخان
دستوری سوار آمدن یافتند وکیل رانی بدهنور عرضداشت و
پیشکش او بدرگاه معلی آورد سه صد هون نثار گذرانید
گذارش سانحهٔ کدورت افزای بادشاهزاده محمد کامبخش که ابتلای بود
از نوازل آسمانی یا افترائی بود از طوارق ناگهانی از انچه که نیرنگی صلاح
وفا در زمانه وشگرفی رنج وراحت اینکارخانه غرایب اطوار

اطوار وعجایب آثار دربار وارد واصناف ذهاب وایاب و
انواع تحویل وانقلاب در جیب وکنار فلک کجرفتار وهر ناهنجار
لقمهٔ حلوائی بکام کس نریزد که صد نواله زهر در ان نیامیزد صبح
عیشی از و اتش سر نزند که شام کدورتها از افق او دود بر نیارد
تبیین اینمقال نفرت مآل آنکه جملة الملک بعد فتح قلعه بندیال
در کهریه که سرحد کرناتک حیدرآباد است چهاونی داشت بادشاهزاده
از حضور پرنور بانتزاع قلعهٔ واکن کیرا دستوری یافته باتفاق بخشی
الملک بهره مند خان باهتمام آنمهم پرداختند وچون بخشی الممالک

روح الله خان بانصرام اینخدمت مامور گردید بادشاهزاده
بامتثال حکم مطاع بلوبک جملة الملک عنان توجه را انعطاف
دادند بعد وصول موکب عالی بکهریه احکام لازم الانقیاد عز نفاذ
یافت که ایشان با جملة الملک بلوبک ذو الفقار خان بهادر
نصرتجنگ که محاصرهٔ قلعه چنجی دارد واز هجوم غنیم لئیم ورسیدن
آذوقه کار برو ولشکریان دشوار است متوجه شوند بادشاهزاده
بقوت جوانی و فریب خوش آمد دوستی وعدم توجه باستماع

[illegible handwritten English annotation]

صاحب تجربه آفرین از اول سواری تا آخر که مسافت بعید منزل بمنزل
قطع میشد و در اینضمن سیر و شکار هم بود سوار اسپ راه میرفتند
بهره مندخان تقریبات انگیخته بحرب نرمی رضای خاطر مرشدزاده
حاصل کرده روانهٔ حضور کرامت ظهور گردید و جملة الملک با ضعف
قوی و فتور پیری ملاحظ رعایت ادب بوده بتصدیع و ایذا بیساخت
و دلگرانی را بر خود هموار کرده اسپ سواره تمام منزل بخار ناخوشی
در دل می آمد لکن چون گره شکوه دانهٔ کلفت ست در زمین الفت
و آخر کار مخالفت غرامت و ندامت کینه درون داران تنومندی
میگرفتند و بوساطت بد اندیشان سرگرانی و ناخشنودی طرفین
هنگامه گرمی داشت تا عسکر عالی نواحی جنجی رسید خان نصرتجنگ
مراسم استقبال بجا آورده سعادت ملازمت حاصل کرد با دشاهزاده
بدیوان نشستند جملة الملک و نصرتجنگ و سرفراز خان اجازت نشستن
یافتند و سید لشکرخان پسر سید خانجهان باره نظر بهم چشمی نصرتجنگ
متوقع بود و خلاف توقع بظهور آمد رنجیده از دیوان برآمد و باز
نرفت و انمقدمه را مردم بادشاهزاده بسعایت پدر آشکار و وا نمودند

356

[illegible handwritten English annotation]

181

۱۸۱

نمودند و اینان بی توجهی بادشاهزاده خاطرنشین او گردند اسباب
رنجش و بدسگالی مردم جمع شد و اینمراتب در بیدماغی و آشفتگی
بادشاهزاده گرم خو افزود درین اثنا بوساطت بعضی سفهاء عاقبت
نیندیش بارامای جنبهی قلعه نشین مراسلات مخفیه درمیان آمد و
مخالفان بدکیش را بسنوح چنین دواعی مقصود دل و جان میسر شد
دوکان فتنه انگیزی و چاپلوسی واگردید و اغوا و اغوارا روز
بازار پدید آمد نصرتجنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یومیه
بجاسوسان درون قلعه میدهد برین راز و نیاز آگهی واقعی یافته
پدر و پسر کیفیت بجناب خلافت معروض داشتند و بدرخواست اجازت
مجاز گردیدند که راو ولیت بوندیله بر دولتخانه بادشاهزاده
شب و روز حلقهٔ دربا شد و بی رخصت جملة الملک سواری و دیوان
و آمد شد مردم بیگانه نشود آزردگیها بر ملا افتاد از اخبار متواتر
جاسوسان قلعه رو محقق گردید که بادشاهزاده بعلت عدم موافقت
با جملة الملک و نصرتجنگ و مرافقت نوکران بد آهنگ خود در شب تار
عزم رفتن قلعه دارند پدر و پسر باستیلاء رعب و هراس از جانب

357

ملک الناس متردد گردیده با روسای لشکر کنکاش نمودند و باتفاق همگنان
چوکی و دار و گیر بر در بادشاهزاده محکم‌تر شد و بمشورت یکدیگر تهانه داران
دو قلعه را طلب نمودند دفعةً واحدةً که افواج از دو قلعه بر خاست غنیم
مطلع شده با توزوک جمعیت خویش بمقابله بر آمد هر طرف جنگ
در پیوست جملة الملک را در بنگاه محافظت بادشاهزاده و
نصرت جنگ را در مورچال فکر برداشتن توپهای کلان و دیگر
مصالح قلعه گیری نه چنان پیش آمد که کومک تهانه داران توانند کرد
هر کس بتدبیر خود توانست رسید رسید و الا عرضهٔ تلف گردید
اسمعیل خان مکها سردار عمده که عقب قلعه تهانه داشت بجنگ
استقامت کرد چون هجوم کفار بسیار بود بسعی و تردد و کومک سنتاجی
شقاوت آثار زخمی شد برداشته بردند هرج مرج عظیم سانح
گردید نصرت جنگ در برداشتن مورچال تعجیل کرد توپهای کلان را
میخ زده از کار انداخت و خود بقوت دل جمعیت موجودی را
ترتیب داده همه اشیا را همراه برداشت و به بنگاه رسانید در این ضمن
غنیم رجیم از اطراف خاطر جمع نموده فرحان و شادان و نازان

۱۸۲

ماران و ماران با یک لک سوار و پیاده بر دور نصرتجنگ رسید
بنگاه از نیمکان دو کروه فاصله دارد و دیوار قلعه پا و کروه شوخی
کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ حاضر آمد درچنین وقت
با خان بهادر و جمیع سرداران زیاده بر دو هزار سوار نخواهد بود
بتکیه بر عون نصرت بخش حقیقی و تصور پیر و مرشد تحقیقی نموده
با فئه طاغیه معرکه آرا گردیده از پیکار پرستان حمله های مردانها
بروی کار آمد زد و خوردی قوی دست داد قریب سه هزار نفر
از پیاده زیر سم ستوران غازیان اسلام جان داد و سه صد
سوار بر خاک هلاک افتاد خان بهادر فیل سواری تا در قلعه
راند حصاریان در بستند درین ستیز و آویز یکهزار پیاده حربی
بجهنم رفت بنیروی اقبال جهان کش بهادران تیغ دو دستی زدند
و از خون دشمن گلگونه فیروزی بر چهره بخت کشیدند مخالف تیره رو
نیل عار فرار بر روی روزگار خود کشیده پشت بمیدان داد از اسباب
پندار مخالفان یکهزار اسپ باده که گذاشته در قلعه خزیدند دستخوش
تصرف اسلامیان گردید قریب چهار صد اسپ و چهار فیل از جنگجویان

358

the imperial troops were stopped [illegible] wounded, & the Princess [illegible] fury against his father & the men [illegible] camp. The Mother & her [illegible] certain intelligence that the Prince and his party [illegible]

نفر تمند بضرب کوله وزنبورک بکار آمدند همینقدر کار طلبان از منصبداران

جلو و فرق دیگر بسعادت شهادت رسیدند و کم کسی ماند که زخمی بر نداشت

بعون عنایت الهی قرین چنین فتحی سترک خان بهادر آفروز

به بنگاه رسید و جملة الملک را دید چون بر مشورت بادشاهزاده

وصلاح اندیشان آگهی واقعی حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر

بیایند بزندان کیفر اعمال در آیند هردو سوار شده بدولتخانه

بادشاهزاده گستاخانه در آمدند و بپاس غمخواری و خیر اندیشی

پیرومرشدزاده را باختیار خود در آوردند و فردای آن خان بهادر

اکابر و اصاغر لشکر را تسلی و دلاسا داده برعایت فیل و اسپ

و خلعت و انعام نقد خوشدل گردانید با غنیم بارها جنگ نموده

مصدر فتوحات گردید چون غله مفقود الاثر شد سپاه را توانائی

استقامت نماند با منازع صلح گونه بمیان آورده کوچ کرده بملک

بادشاهی درآمده توقف نمود درین اثنا احکام مطاعه متضمن

رسانیدن بادشاهزاده بحضور مصحوب ملک محمدخان صادر شد

جملة الملک رهگرای درگاه معلی گردید و بهادر بعد مرور چهار ماه باز

[illegible] when they became [illegible] the imperial territories

by [illegible] enemy, & marched into the imperial territories

359

[illegible]

باز برگشته قلعه محاصره کرد وکار بر محصورین تنگ نمود مقدمات تسخیر
قلعه وبزور رفتن راهای شقی با سنتای حربی بجایش مرقوم قلم اخبار
خواهد گردید بستیم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش از حنجی ببرکات
عنایت وحمایت شاهنشاه درپناه صیانت وحمایت اله
بحضور ساطع النور رسید در محل سرای دولت ماوی بوساطت
نواب قدسیه زینت النسا بیگم بملازمت حیات خاصیت
قبله وکعبه دین ودولت پیشانی سعادت نورانی نمودند نذر یکهزار مهر
ونثار یکهزار روپیه از نظر انور گذشت یرلیغ واجب الانقیاد بنفاذ
پیوست سرپیچ جواهر بهرامیری که مرحمت شد بجز روز مبارک یکشنبه
روز دیگر نه بندد و بر همان اکتفا کند از خود دیگران زد وسر نه پیچد
کرا زهره انکه از بیم او کشاید زبان جز به تسلیم او بیت ویکم ذی الحجه
خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش ناظم معزول دار السلطنة لاهور
بسجود قدسی آستان ناصیه بندگی آراست همتخان بهادر پسرش
صوبه دار معزول اله آباد باستلام عتبه والا مقام تحصیل عزت خود
درخواست وماموری گردید بتعلقان شاهزاده محمد معز الدین را نزد ایشان

360

به پرنالا رسانند حمید الدین خان بتنبیه غنیم لئیم رفته بود شانزدهم صفر باستانبوس

جبهه آرا شد سابق بیرون کتهره می ایستاد عزت بخشی بدان

اقتضا کرد که اندرون می ایستاده باشد عنایت الله خان بتقریب

تعزیت ملا محمد طاهر که خالوی او بود بانعام بالابند شال درهمسران

سربلند شد بیستم شهر ربیع الاول عمدة الملک خانجهان بهادر

بالیتاده‌های سریر عرش نظیر رسانید که همت خان را با سنتای مقهور تا

سه روز مقابله قایم ماند بعد کشش و کوشش بسیار کافر حربی مغلوب

و خانه کور منصور گردید راجه انوپ سنگه بفوجداری و قلعه داری

نصرت آباد سکر و رعد انداز خان بقلعه داری امتیاز گده ادونی و

سزاوار خان بقلعه داری بیدر و معمور خان بفوجداری بیروسیوکانو بقرار

و بعطای اضافه و انعام درخور معزز گردیدند بادشاهزاده عالیجاه که بسبب

عرض مرض طلب حضور موفور السرور شده بودند دوم شهر ربیع الاول بادشاهزاده

محمد بیدار بخت بهادر و شاهزاده محمد والاجاه بملازمت مستلزم الصحت

شفای دل حاصل نمودند و چون هنوز صحت کلی حاصل نشده و

حضرت خود میخواستند معالج و بیماردار باشند در خیمه که میان گلال بار

361

کلال بار متصل دیوانخاص جهة نزول ایشان مرتب گردید و ایوان
و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند و محمد والاجاه نزدهم شان
بمنصب هفت هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره کوس افتخار
بلند آوازه نمودند خان زمان فتح جنگ از متعینهٔ فوج بادشاهزاده
بملازمت والا سر تفاخر بفلک سود حکیم الملک که از حضور شفقت ظهور
جهة مداوا و فضایلخان میرهادی میرمنشی برای تسلیه و مدارا بخدمت
بادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بار
ملازمت معلی یافتند حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن بادشاهزاده
میرفتند و خود و نواب قدسیه زینت النسا بیگم بابا دشاهزاده
طعام پرهیزانه میخوردند و بخاطرداشت ایشان و اقتضای شفقت
تا انقضار مدت علت هر دو کس را بر همان طعام اکتفا بود و له الحمد
و المنة شافی مطلق بمیامن توجهات مشفق و ولینعمت قبله دین و دولت
از چنان مرض هایل بادشاهزاده را نجات داد و حیات نو بخشید
محمد سالم اسلم از نوکران ایشان بخلوص عقیدت تاریخ صحت ایشان
رقم زد   شفائی شه دعائی بادشه بود   بسامع بشارت مجامع نیز

رسید و موجب خوشدلی حضرت و تحسینها بی تاریخ یاب گردید پنجم جمادی الاولی
قرین فرحت و مسرت بادشاهزاده در دیوانخاص آمده بحضور اقدس نشستند
و غبار کدورت از خاطر مقدس شستند حکیم الملک که در معالجه ید بیضا و
کار مسیحا نموده باضافهٔ هزاری ذات از اصل و اضافه چهار هزاری شده
براقران سر آمد شاه عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم
معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافهه کنایةً و
به پیغام صراحةً میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم
و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا
و غذا و احتراز از چیزهائی که مورث این مرض است بعمل می آید خاطر جمع میشود
گوش آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی سدم که متوجه
سمت جنجی شدم این آزار حادث شد هر قدر حکیم محمد شفیع و حکیم
محمد رضا و حکیم محمد امین سه وجی بذل جهد مینمودند آزار شدت میکرد
تا بجائی رسید که دورهٔ آستین نزدیک بچهار ده گره رسیده تنگی
میکرد و دورهٔ پاچهٔ پاجامه بیک گز و شش گره رسیده بود آنچه لازمهٔ پرهیز بود
بعمل می آمد بجای آب ۶ ق کاسنی و بادیان و عنب الثعلب میخوردم و حکما

وحکما ازین راه که خوش نقش باشند میگفتند بادشاهزاده پرهیز نمیکند
شبی همه مردم مایوس شده مترصد ترکیدن پوست بودند بیگم و محمد
بیدار بخت و گیتی آرای و بخت النسا و چندی از حرمها دور پلنگ
هاله زده بودند و من بین النوم والیقظه بودم که طرف پا روبرو شخصی
نورانی که محاسن شریفش جوگندم بود ظاهر شد و نزدیک ایستاده
بزبان فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبهٔ نصوح بکن حق تعالی
شفای عاجل کرامت خواهد فرمود گفتم بهر صیغه که ارشاد شود
توبه میکنم و انشاء الله تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرمودهٔ
آن بزرگ صورت و معنی توبه کردم و طمانیت قلب محسوس شد
و آنعزیز از نظر غایب گشت بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارت
صحت دادم همان لحظه محتاج بول شدم در یکمرتبه دو طشت
کلان دفع شد و اثر تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوع
آفتاب پنجمرتبه اسیغتم بول دفع شد و هفت حصه از ورم برطرف
گشت مردم می پرسیدند معلوم شد عزیزی که بحکم شافی مطلق
ظهور کرده بود که بود گفتم بر من معلوم نشد که ایشان که بودند و

چه نام داشتند اما روز دوم از ادوني که از انجا جهل کروه بود
شیخ عبد الرحمن درویش نوشت که امروز سه گهری از شب مانده
حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه ورضی الله عنه
فرمودند که امشب توبه دادم وشفای اورا از خدا تعالی مسئلت کردم
شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکند بعد از صحت
نوکران من مثل مصطفی کاسی ودیگران اثاث البیت خودها را
با قدری معتد از نقد بفقرا ومساکین دادند ومیر زین العابدین
دوازده هزار روپیه بمستحقان داد وهدایت خان بعد از غسل
صحت تا یکهفته جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت
مردم میکرد وبیگم مبلغ شصت هزار روپیه به نجف اشرف وکربلای معلی
بطریق نذر فرستاد ومبلغ یک لک وبیست هزار روپیه بمستحقین
مکه معظمه ومدینه مشرفه وبقاع دیگر از سرکار مرسل گشت بیگمان و
شاهزاده ها زرهای معتد باهل استحقاق رسانیدند اندک تهیج برو
وبر دستها بود حکیم معجون الذهب داد از خوردن آن ورمی
ظاهر شد او بعرض رسانید که با کی نیست الحال بالکلیه برطرف میشود

364

میشود و از انجا روانه حضور شدم بحکم دو هزار اشرفی و خلعت و
فیل دادم و بفضایلخان رعایتها نمودم انتهی منورخان پسر فتح جنگ
باضافه پانصدی درجه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار طی کرد
علیمردان خان حیدرآبادی بقید غنیم عاقبت وخیم رفته بود ازاد شد
وغایبانه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار ولشا و جملة الملک که از پنچی
برگشته مطابق حکم در نصرت آباد سکهر توقف داشت بیست و
یکم جمادی الاولی موجب طلب بدرگاه معلی رسید از مقدمه کدورت
آمیز بادشاهزاده محمد کامبخش وا همه بسیار بخاطر داشت روز ملازمت
وقت رسیدنش ببلا مکاه ملتفتخان که بجب داروغی خواصان
قریب تخت مبارک ایستاده بود آهسته خواند   در عفو لذتیست
که در انتقام نیست   حضرت دیر گیر زود بخش فرمودند بوقت
خواندن نظر توجه سوی آن عمدهٔ نوئینان گماشته حکم قدمبوس
فرمودند و سر او را از خاک مخافت برداشتند سپهدار خان
پیر کوکلتاش ظفر جنگ که از انتقال بزرگ امیرخان ناظم اله آباد
شده بود فوجداری جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزاری دو هزار و پانصد

365

سوار بود با نصد سوار و یک کرور دام انعام مرحمت شد خانه زاد خان
که براهداری سمت کره نمونه رفته بود بیت و دوم جمادی الآخره بحضور
پر نور رسید شاهزاده بیدار بخت بهادر بتنبیه غنیم رحیم رخصت
شدند خنجر دستهٔ ماهی با علاقه مروارید قیمت ده هزار روپیه
مرحمت شد خان فتح جنگ و پسران و اقرباش و دیگران بتعیناتی
مامور گردیده بعطای خلاع و اضافه منصب و جواهر و اسپ و فیل
ممتاز گردیدند بیت و یکم رجب شاهزاده با اعز الدین پسر خود سر بر آستان
والا گذاشتند مختار خان بخدمت میر آتشی اختر طالع بر افروخت
نوازش خان رومی بخدمت حراست چکله مراد آباد بر مراد دل دست
یافت منصبداران از سادات باره نوکر والا سرکار و امان الله
نوکر معتبر شاه عالیجاه با هم آشنا بودند روزی در راه یکجا میرفتند
وقت که در بر سید بر حرفی صحبت بر هم خورد و وفاق بشقاق تبدیل
یافت از دست امان الله بسید جدهری رسید جان داد سادات
متفق شده بر دایرهٔ امان الله که در بنگاه شاه عالیجاه رفتند
از آن طرف نیز جمعیت فراوان جمع آمد و هنگامه بر پا شد بعد معروض

2/ : Rejeb. [illegible]
Moizuddin
Prince [illegible] the
comes from [illegible]
[illegible] [illegible] ye [illegible]

366

معروض ممتازخان میرآتش لاهور گردید که بدانجا رفته تا مقدورست
سعی در مصالحه کند خانه مذکور خواست موجب ارشاد طغای تایره جدال
نماید لکن سادات از پرخاش نمیگشتند کیفیت معروض داشت
بر فرد عرضی آیه کریمه دستخط شد وَاِنْ طَائِفَتَانِ
مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَیْنَهُمَا فَاِنْ
بَغَتْ اِحْدٰیهُمَا عَلَی الْاُخْرٰی فَقَاتِلُوا الَّتِیْ
تَبْغِیْ حَتّٰی تَفِیْءَ اِلٰی اَمْرِ اللّٰهِ باری آنروز گذشت
دیگر جماعه از سادات در دیوان عدالت طرف بیرون آمده
ایستادند حکمشد بقاضی القضات رجوع نمایند آنچه موافق شریعت
غرّا مقرر شود بعمل آید از زبان بیخبر برآمد پیش قاضی نمیرویم با
منازع خود می فهم بر خاطر مبارک اینحرف گران آمد استنها
بر بالیده فرمودند جماعه که همیشه ضرب دست از من خورده اند و مدف
طعن من بوده در برابر حرف موافق شرع چنین جواب میدهند
بگوئید هر قدر اینها باشند جمع شده بیایند و حکمشد که از سادات
مردمی که در خاص چوکی و خاص جلو و جلو قدیم اند همه بر طرف

و از خیمه پیش دروازه غسلخانه که می نشینند همگنان را بر دارند حالا مرد کو
تواند دم زد سیفخان و سید خان و مثل اینان از روسا بخانه صاحب
اقتداران مقرب خزیدند و بهزار زبان بگفتند ما نبودیم باری مدتها
مغضوب و برطرف بودند بعد مدتی باستشفاع و التماس و
الحاح بحال شدند نفس در گلو سوختند پس زانوی ادب نشستند
درهمین روزها خون گرفته چند قریب بیست نفر از ملازمان شاهزاده
معز الدین با فضل علیخان دیوان سرکار ایشان ناملایم پیش آمده
از اوباشی وضعی کار پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه
نصیحت پنبه در ساز گوش غفلت آنها گردید جز فضیحت جوابی
نشنید چون این معنی معروض گردید و در همین نزدیکی تقریب
سادات نفرت افزای خاطر مقدس شده بود حکم قضا امضا
صادر شد که حمید الدین خان رفته آنجماعه را بپاداش اعمال در کنار
نهد چون خان مذکور بر سر آنها رفت کنار نگزیدند و خود در ابر آتش سوزان
زدند بساط پروانه معلوم اگر هزاران جمع شوند یکمشت پر نتوانند شد
اما آن چند نفر مستعد آخرت سفر هرگاه بر این هزار نفر حمله آور میشدند

میشدند پای استقامت همه از جا میرفت و جز فرار محال لا یطاق امری
بخاطر نمیگذشت درین اثنا از هجوم و غوغا فیل سواری خان بهادر رم
خورده از معرکه بدر آمد و تا یک کروه طرف کنج بادشاهی برد
جوالهای کلان که دران غله انبار میکنند بنظر خان آمد همین که
فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه برآمد و بران نشست
مردم تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواری دیگر خود را بمعرکه
حاضر کرد آخر آن جان بباد داده با آتش کرده سوختند و با جل
در ساختند شروع سی و هشتم سال ظفر مآل جلوس عالمگیری مطابق
یکهزار و یکصد و پنج هجری بیاض صباح حسنات سواد شام
خیرات ماه رمضان المبارک از مطلع افق ابروی اسلامیان آبرو
بمنتظران نمود و ابواب جهان جهان شادی بر متفحصان قدوم
صواب لزوم کشود روح کالبد عدل و داد معنی لفظ اصلاح و سداد
بعبادت رب العباد شب و روز سعادت اندوزی نمودند و میامن
تحصیل خیرات و مثوبات خرمی و خوشی و نوی و بهروزی شامل حال
کرامت اشتمال خویش فرمودند از نوشته منهیان معروض والا

38 Year of the Reign i.e. H 1105

368

Shaistah Khan Nazim of Akbarabad dies.

فوت شایسته خان

گردید امیر الامرا شایسته خان ناظم اکبرآباد داعی حق را لبیک اجابت گفت محاسن اخلاق و محامد شمایل آنعمدهٔ امرای عالیشان زیاده برین چه باشد که کلبانگ جود و احسان او عرصهٔ آفاق را محیط بود اثار خیر از قبیل رباط و جسر که لکها بصرف آن رفته در دورهٔ چار دانگ هندوستان ازو بسیار یادگار ست از انتقال آنمبرور صاحبخان پسر اعظم خان کوکه بخطاب سابق پدر فدائیخان مخاطب شده از فوجداری گوالیار باعظم مرتبت صاحب صوبگی اکبرآباد ارتقا حاصل کرد

369

بخشی الملک بهره مندخان چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار بود هفدهم ذی الحجه باضافهٔ هزاری بر درجه پنجهزاری اعتلا گرفت ذو الفقار خان بهادر چهار هزاری سه هزار سوار بود باضافه هزاری ذات بو الامنزلت پنجهزاری صعود کرد بخشی الملک مخلص خان دو هزار و پانصدی ششصد سوار بود باضافه پانصدی صد سوار بمنزلت سه هزاری هفتصد سوار عروج نمود فاضل خان خانسامان بیافتن پانصد سوار بوالاپایهٔ دو هزار و پانصدی پانصد سوار بالا برآمد بیست و هفتم سفر اسمعیل خان ملها از دست

از دست غنیم رهائی یافته بحضور رسید براهداری از ایندی تا مرتضی آباد
مقرر شد پنجهزاری پنجهزار سوار بود هزاری اضافه یافت خانه زاد خان
بخدمت داروغگی بندهای چوکیخاص ممتاز گردید عسکرخان حیدرآبادی
بخدمت نظم صوبه اوده تعین گردید راجه بهیم پنجهزاری بمقر اصلی شتافت
اعتقادخان و ابوالمعالی پسران امیرالامرا و مرلیدهر دیوان سرکار
آنمغفور هفتم جمادی الاولی بحضور پرنور رسیده خلاع ماتمی یافتند
اخلاص کیش بعد از انفصال بعض قضایا که از حضور با وجین رفته بود
باستانبوس رسید هشتم رجب بزرگ امیدخان ناظم صوبه بهار

فوت بزرگ امیدخان

از دنیا قطع امید کرد اعتقادخان و ابوالمعالی بعنایت خلاع از ماتم
برادر برآمدند و مختارخان بنظم صوبه اکبرآباد از تغیر او بصوب امتیاز
شتافت فدائیخان بصوبه‌داری بهار از انتقال او رشتهٔ امید
تافت خانه زادخان از تغیر مختارخان بخدمت میرآتشی جبههٔ
بیش آمد برافروخته دوهزار و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت
حکم کرامت شیم عز اصدار یافت بخشیان عظام منصب تابنده کوکب
سپهر عظمت پادشاهزاده محمد معظم چهل هزاری چهل هزار سوار داخل

[illegible]

[illegible]

370

داخل سپاه نمایند در حضور لامع النور وصوبجات فرمان رفت که
هنود مطرود سوای راجپوت برق نه بندند و بر فیل و پالکی و اسپ
عربی و عراقی سوار نشوند بیست و ششم شعبان از قطب آباد
کوچ شده بیست و هشتم مرتبه پنجم نواحی دار الظفر جانب نورس پور
وافضل پور مضرب سرادقات اقبال گردید **آغاز سی و نهم سال نوی
اشتمال جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و شش هجریه**
زیب فلک زینت زمین ماه رمضان برکات ضمین هندرو بان
بدن سیمین از منظر با هرهفت آزین بسر وقت منتظران قدوم
قدوم آن خوشخرام دلنشین جلوه گر گردید رونق افزای ارایک
دنیا و دین بنوازش احبای دولت و گدازش اعدای ملت
اشتغال ورزیدند و مدارج سعادات و معارج مثوبات در نوردیدند
ایام صیام را بدیخته که برهمن پوری لیاقت اقامت ندارد
درین نواحی بدلالت خیر و حسان منقضی گردانیدند خانجهان بهادر
ظفر جنگ روزی در عدالتگاه آفتابه چینی خورد مدور از نظر انور
گذرانید و گفت آفتابه حضرت موسی ست علی نبینا و علیه الصلوة و السلام

371

۱۹۵ عظیم

السلام حضرت نگاهی برآن انداخته بشاهزاده محمد معز الدین و محمد اعظم
دادند و وسط نقشی مانا بخط در گردن او مرقوم بود شاهزاده ها
گفتند پس اینخط عبرانی خواهد بود بهادر طور حرف دریافته گفت عبرانی
عبرانی نمیدانم کسی که فروخت همچونشان داد حضرت فرمودند اینها
حرف است چینیک بدئیت از ان خان خوش همه چیز نقلهای
غریب از فهم دور بر السنه و افواه مذکورست چون این محادثه
راقم بی واسطه شنید بیادگار نوشت از مهب کرامت نسیم عنایت
وزید که ناظر خدمتگار خان مصحوب خوجه منظور خلعت خاصه
بمنزل قطب فلک عزت بادشاهزاده محمد معظم رسانید در تسبیح خانه
بتقدیم تسلیمات فرق سرافرازی بر آسمان سودند و با حضرت در
دیوان عدالت آمده دوگانه شکر خوانده اجازت قدمبوس یافتند
حضرت پیشانی مکرمت نشانی ایشان رابوسه دادن مشرق انوار
فیض فرمودند و بعد تادیه آداب انعام سرپیچ الماس قیمت یک لک
روپیه و شمشیر و سپر و دو اسپ با ساز مینا و طلا و فیل با ساز نقره
و تلایر ایما رفت که بمنزل دولت بروند خدابنده خان پسر امیر الامرا

I said I do not understand Hebrew [illegible] the Paper [illegible] The Emperor said [illegible] but it is a pretty piece of thing [illegible] many things are [illegible] of this [illegible] [illegible] this myself [illegible] related it.

The Emperor [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] the Dewan [illegible] [illegible] returned [illegible] the Emperor [illegible]

بعد فوت پدر از فوجداری بهرایچ لبده سنیه رسیده خلعت ماتمی یافت
حمید الدین خان یکصد سوار اضافه یافته رتبه بابت هزار و پانصدی
پانصد سوار شد چون مهین پور خلافت همیشه بر دست راست
می نشستند و در ایام انزوای ایشان شاه عالیجاه باینمرتبت
مرتقی شده بودند از اطراف مهین پور معروض گردید که روز عید در حق
بنده حکم خداوند اعزاز بخش چیست حکم شد پیش از سواری بعیدگاه
رفته طرف دست راست خواهند نشست موجب حکم بعمل آوردند
وقتی که سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بجری و قدمبوس
معزز گردیدند حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست راست
مبارک گرفته بر مصلی شریف آوردند درینصورت نشستن مهین پور
بر دست راست واقع شد و بحضرت چپ یان نشستند شاه عالیجاه
که عقب می آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند بعد گذاشتن بحضور
اشاره ببازوی برادر نموده خواستند فرجه بهم رسانند و دست راست
نشینند نگاه حضرت بایشان افتاد بدست راست دامن عالیجاه
گرفته جانب دست چپ آوردند دیگر از بهره تقدیم و تاخیر بعد ادای صلوة

رخصت محمد معظم جانب اکبراباد

صلوة که خطیب بر منبر برآمد بمجرد گرفتن نام مبارک دست عالیجاه
برخاستند و بمهین پور اشارهٔ رخصت سواری شد ایشان
از دروازه سوم با پسران رفتند و حضرت از دروازه دوم برآمده
زکیة النسا و صفیة النسا دختران محمد اکبر که بموجب حکم بحضور
رسیده بودند وصلت اینها با شاهزاده رفیع القدر و محمد خجسته اختر
مقرر شد مهین پور سلطنت نور حدیقه ابهت بادشاهزاده محمد معظم
پنجم شوال سنه سی و نه روز پنجشنبه در تسبیح خانه آمده بتقدیم
اداب تسلیمات خلعت رخصت اکبراباد که مصحوب خوجه منظور بدولتخانه
ایشان برده بود معزز گشتند و با حضرت در دیوان عدالت
تشریف آورده بدولت قدمبوس معلی سر افتخار بر فلک سودند
و حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت ارزانی نور جبههٔ آرزوی
اقبال افزودند و فاتحه خوانده بادشاهزاده را رخصت فرمودند
محمد رفیع القدر و خجسته اختر همراه ایشان رخصت یافتند و محمد معز الدین
و محمد عظیم را در رکاب نصرت نصاب نگهداشتند مامور
گردیدند که بادشاهزاده را تا دایره برسانند انتهاض الویهٔ

the 7th Shawal the Emperor marches from Bijapoor. the 17th arrives at Brahmapoory (commonly called Islampoor) on the Banks of the Bheema. [illegible] of the Emperor [illegible] the [illegible] Azem Shah [illegible]

فلک فرسا از نواحی دار الظفر بیجاپور بسمت موضع برهمن پوری مسمی باسلام پوری هفتم شوال از نورس پور وافضل لشکر ظفر پیکر منازل پیما گردیده هفدهم شهر مذکور عرصهٔ موضع برهمن پوری لب دریای بهیمرا از پرتو سنجق جهان کشا شرق انوار کردید و بموجب حکم جمیع بادشاهزادهها و شاهزادهها و نوئینان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود بدانمکان مسرت نشان بجا آوردند در اثنای رسیدن بدولتخانه از سر خیمهٔ شاه عالیجاه عبور افتاد دورهٔ دایرهٔ بسیار کلان بنظر آمد حکم مطاع بصدور پیوست جریب کش پیماید و احاطه خیمهٔ ایشان زیاده بر احاطهٔ نیمهٔ والا شاهی باشد از جلوس بنا شد از صبیهٔ کریمه روح الله خان بخانه شاهزاده محمد عظیم پسر متولد شد پانصد مهر نذر از نظر گذشت مولود روح القدس نام یافت بیست و دوم محرم از دختر نیک اختر مختار خان بخانه شاهزاده بیدار بخت بها دربیری بعالم وجود خرامید شاه عالیجاه در حضور موفور السرور بادای تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر نذر گذرانیدند نور رسیده بفیروز بخت موسوم گردید

374

گردید بیت و دوم صفر محمد معز الدین و محمد عظیم هنگام رخصت ؛
بمستقر الخلافه اکبراباد بخدمت شاه عالیجاه رفتند هر کدام
خلعت با بالابند و نیمه آستین و مالای مروارید و فیل یافتند
وصلت خدابنده خان با صبیه جملة الملک مقرر شد خلعت
یافت ذوالفقار خان بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت
پنجهزاری چهار هزار سوار فرق عزت از فلک زرنگار بدر برد
بخشی الملک بهره مند خان بادراک شرف منزلت پنجهزاری
سه هزار سوار بلاشرط پایه اندوز عزت آمد بخشی الملک مخلصخان
بپایه سه هزاری هزار سوار عروج کرد حمید الدینخان از اصل و اضافه
بمنزلت دوهزاری ارتقا گرفت محشر آشوب آفتی که بر خانه زادخان
و قاسم خان و همتخان بهادر از قضای ناگهانی رسید بطریق اجمال
گذارش می یابد چون بعرض بساط بوسان بارگاه فلک
کارگاه رسید که سنتای بدروزگار از گدائی ملک برابر نکال و
خذلان گرانبار جانب ویرانه خود گرم رو دشت ادبار ست و
عبور او بفاصله هشت تا ده کروه از لشکر خواهد شد حکم والا

he sent orders to Kassim Khan governor of Seera, who was encamped near Adoni, to march with his army to intercept [illegible] Seeta in his route, waiting [illegible] together of the [illegible] & the command of Khanehzed [illegible]

[illegible]

بنام قاسم خان که بسرداری سرزمین سیرا لوای حکومت می افراشت

وفی الحقیقه نیکو بنده تلاشمند بود و بتقریبی قریب با دونی رسیده

عز صدور یافت که با جمعیت خود بر معبر مقهور بباید و باتفاق خانه زاد خان

وصفشکنخان و سید اصالتخان و محمد مراد خان و دیگران که با جمعیت

شایان از منصبداران خاص جلو و خاص چوکی و جمعی کثیر از هفت

چوکی و توپخانه از حضور کرامت ظهور تعین شده اند حربی بمقهور را

تنبیه نمایند بیست وسوم جمادی الآخره مومی الیهما برشش کروهی

از راهی که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند چون اثاث البیت

قاسمخان در ادونی بود و خواست خاصة خانه زاد خان و

دیگران را نیز ضیافت خاطرخواه کند اسباب تمامها را از خیم کرنانکی

باستعمال نمایده و ظروف طلا و نقره و مسین و چینی هر نوع از

قلعه بر آورده روز دوم با پیشخانه خود و دیگر امرا بفاصله سه کروه فرستاد

غنیم از آمدن پیشخانه خبردار شده جمعیت خود را بر سه توپ قسمت کرد

جوقی برای غارت پیشخانه و گروهی برای مقابله لشکریان و جمعی

علیحده مرتب داشت جوقی را که بر پیشخانه فرستاده بود چهار

he divided his forces into [illegible]

[illegible]

چهار گروهی روز بر آمده ریختند و بسیاری را کشتند و خستند
و آنچه بود بغارت بردند یک بارگاه اینخبر بخان مومی الیه رسید
خانه زادخان را از خواب بیدار نکرده خود بمقابله تاخت یک کروه نرفته
بود فوج غنیم که بمقابله مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد خانه زادخان
که از خواب بیدار میگردد و اینخبر میشنود بهیر و بنگاه و احمال و اثقال
و خیم همانجا گذاشته جلد میشتابد از بنکه کما له پیاده بندوقچی طرف
اشقیا لا تحصی بود و جمعیت سوار نیز بی انتها عظیم محاربه واقع شد
و مردم بسیار از طرفین کشته شدند و با وجود ثبات و استقامت سپاه
و سرداران و کشتن و خستن ارباب خذلان غنیم یکقدم راه عقب
نمیرفت و در قرار او خلل راه نمی یافت درین اثنا جوقی که کافر شقی
علیحده مهیا داشت و بر بنگاه و بهیر که عقب گذاشته بودند ریخت و
همه را بغارت تیغ و تاراج داد چون این خبر هم در عین گرمی جدال و
قتال بخانه زادخان و قاسمخان رسید تزلزل در بنای ثبات
اینها راه یافت و با هم کنکاش کردند جائی که هیچ خانه رفته بود
قلعه دودهیری ست و پیش او تالابی بد انجا خود را باید رسانید

376

یک کروه راه جنگ کنان شام سر تالاب رسیدند در آنوقت غنیم اینجاعه را
خلیع العذار گذاشت وطرفی دایره زد مردم بادشاهی که در قلعچه
بودند راه در آمد بر اینها بستند خاکمشار الیهما و دیگران ما حضری که همراه
داشتند با دیگران قسمت کرده خوردند و تمامت سپاه جز آب تالاب
خوردن دم بر نیاوردند نام کاه و دانه برای اسپان و فیلان که میتواند
گرفت همین که شب پرده بر گرفت غنیم رو سیاه گرد و پیش ایشان را
در گرفت لشکریان نیز کمر همت و جان فدائی محکم بسته مقابل ایستادند
اما تا سه روز نمو دار نشد و جنگ تنگ تا چند هزار پیاده از جانب
بومی چیتلدرک که از دست قاسمخان خنس هزمان بود قابو یافته
بمخاصمت رسید چهارم روز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که پیاده کالله
ده چند سابق روی صحرا بر روی سپاه خود سیاه کرد و جنگ شروع شد
چون مصالح توپخانه اکثر بغارت رفته وانچه همراه بود خرج شد
چند ساعت تنگ ملک بای و های هوی نموده بروز سیاه عجز نشستند
واز طرف کافر شقی چون تگرک تفنگ بارش داشت مردم
بسیاری درینجا هم عرصهٔ تلف گردیدند باقی ماندها از چهار طرف راه

راه بیرون شد بر خود بسته دیده کام ناکام بزور داخل قلعه شدند
ثقات که دران قیامت شورش بذاته حاضر ومصدر کار بودند میگفتند
که سوم حصه سپاه جنگی در هر دو شبخانه و در راه و سر تالاب علف تیغ بیدریغ
کفار اشرار شده غنیم قلعچه را از اطراف محاصره کرده خاطر جمع
نمود که اینها از گرسنگی خواهند مرد روز داخل شدن قلعچه از ذخیره
آنجا نان جوار و باجره با صاغر و اکابر کلهم اجمعین و کاه چهپر نو و
کهنه بدواب رسید روز دوم نه بآدم نان و نه باسپان جو ازین
درد بیدرمان جان اکررود کور و قاسم خان چون تریاکی مفرط
بود وزند کیش بدان فقدان تریاک موجب هلاک او گردید روز ششم
جان بجاندار سپرد و از دست غنیم جانی بدر برد و او باشتهار خبر
دلیر تر شد و محصورین بیدل و بیجگر تر پردلان و جگرداران هر چند
گفتند گرسنگی کشیدن و باین خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران
بزنیم سعادت شهادت نصابیم یا فتح نصیب در هر دو صورت مجانبت است
از عذاب و مقارنت بصواب روسا قبول نکردند و از بسکه اکثری
بگرسنگی مردند و اسپان دم یکدیگر یا شندگاه میخوردند و غنیم یک برج را

از بنیاد در انداخت و آوازه گیر و دار از اطراف در انداخت خانه زاد خان

ناکام بپناه پناه جوئی رفت و صلح برین قرار یافت که نقد و جنس و جواهر

و اسپان و فیلان قاسمخان به سنتا بدهد و بیست لک روپیه دیگر

و پسر بالکش منشی معتمد و صاحب مدار خانه او اول باشد چنین بعمل

آمد سنتا گفته فرستاد که مردم بی وسواس از قلعچه برآیند و پیش

دروازه دو شب اقامت ورزند هر کس چیزی دارد بوی مزاحمت

نیست از لشکر ما هرچه خواهند خرید نمایند لشکر بادشاهی بعد سیزده

روز از قلعچه برامد مردم غنیم از یکطرف نان و از یکطرف آب

بمردم میدادند دو شب بر دروازه قلعچه بود روز سوم خانه زاد خان

با رفقا ببدرقه غنیم روانه بارگاه والا گردید حمید الدین خان بهادر که از حضور

و رستمدل خان از حیدرآباد بکومک محصورین دستوری یافته بودند

متصل ادونی ملحق شدند و مومی الیهما از طرف خیم و پوشاک

و نقد امداد ضروری با عزه نمودند و رعد انداز خان قلعه دار زیاده

بر حالت خود در امداد کوشید و با محتاج زیاده بر احتیاج از خانه

هرکدام و اطراف و جوانب جمع آمد غنیم که پس از حصول چنین غنیمت

379

غنیمت روانه خرابهٔ خود شده بود خواست باهمتخان بهادر که
از راه کم جمعیتی باوجود صدور حکم بتنبیه غنیم رحیم وز لیوا پتن
فرو کش کرده بود آویزشی نماید خان بهادر که زیاده از یکهزار سوار
همراه نداشت بر سر کافر شقی رسید و نزدیک بود که کیفر بد کردار
در کنارش گذارد که یک ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان
ساعت جان بمالک الملک سپرد و فیلبان خواسته بود برگرداند
باقی بیگ سپه سردار در رسید بفیلبان گفت خان زنده است
فیل پیش بران که غنیم را برمیدارم مقابله کرد و خوب ایستاد
امّا بی سردار تا کجا پاید قلعچه نزدیک بود در آن در آمد و فوج
غنیم بهیر را بدم تاراج داد و قلعچه را چندروز محاصره کرد و
اینحرکت را بی نفع دیده برخاسته رفت و باقی بیگ فرصت
بحضور آمد حکم شد خانه زاد خان بنظم صوبه ظفرآباد و صف‌شکن‌خان
بفوجداری دهاموتی و سید اصالت بقلعه داری رنتهنبور
و محمد مراد خان بفوجداری دوحد و گوده برونذ و دیگر لشکر
باردوی معلی پیوست خدیو قدردان خانجهان بهادر و دیگر

پسرانش را بخلعت ماتمی خان شهید از ماتم برآوردند و بکلمات
دلاویز تسلی آمیز مرهم دل خستهٔ او شدند و چند کهروی از دست خاص
کرامت اختصاص بان عمدة الملک عنایت فرموده بزبان گهرفشان
گذرانیدند مدتیست ما بجای پان همین میخوریم و باقی بیک پانصدی
منصب یافت لطف الله خان بخدمت اخته بیگی از تغیر صف‌شکن‌خان
و بخدمت داروغگی خاص چوکی از تغیر خانه زاد خان سرافرازی یافت
اخلاص کیش امین جزیه صوبهٔ بیدر بخدمت امانت و فوجداری پرگنه اندور
از تغیر محمد کاظم مقرر شد چهار صدی پنجاه سوار بود صد سوار اضافه
یافت شاه عالیجاه بطرف بهادرگده رخش عزیمت راندند
خلعت با نیمه استین و بالابند و متکای زمرد نگین لعل مرحمت شد
شاهزادهٔ والاجاه بعنایت خلعت و اوربسی و جهان زیب
بانو بیگم بانعام گلوآویز لعل خوشدل گردیدند ملتفت خان داروغهٔ
خواصان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دوصد
سوار اعتلا نموده محسود اقران گردید شروع سال چهلم از جلوس اقبال
مانوس عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و هفت هجری در ین

درین زمان بهار توامان آبیاری فیوضات خالق الاحسان اول
بقدوم شهر رمضان ازهار خواطر دین یاوران را باغ باغ شگفانند
وآخر در چمن صوم غنچه عید را بصد آب و تاب گل افشان محافل 381
خداپرستان گردانند خاقان دین پرور عالم پناه خدیو شریعت گستر
خدا آگاه بترتیب نهال خداپرستی و رعیت پاسداری و ترطیب
دوحه آخر بینی و هوشیاری ریاض دین و دنیای خویشتن خورم
و ریان نمودند غره رمضان جهة نگاهداشت صوم و ادای جمعه و
نشستن اعتکاف و تقدیم صلوة عید از اسلام پوری بشولاپور
عنان توجه معطوف داشتند و تمام ماه بتادیه عبادات و اذخار
حسنات در انمکان بسر آمد سلطان محی السنه پسر بادشاهزاده
محمد کامبخش بملازمت نمود بسرفرازی یومیه سرورافزای اجبای خود
گردید شیر افگنخان پسر شاه وردی خان بفوجداری نرور
از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی یکهزار و هفصد سوار
درجه پیمای اعتبار شد ارسلانخان هزاری بود پانصدی
اضافه یافت تربیت خان بیافتن اضافه دوصد سوار دوهزاری

ہزار و دو صد سوار شد سید عظمت اللہ خان پانصدی اضافہ
یافتہ بمرتبۂ دو ہزاری نہصد سوار رسید بخشی الملک مخلصخان دیوان
صایب محتوی بر یک لک بیت بخط صایب از نظر خدیو
ہمہ دان خداوند قدردان گذرانید چون اکثر اشعار آن منتخب
جریدۂ روزگار مشتمل بر پند و فواید مستحسن افتاد و مد تہا غزلی کہ
مطلع و بیت الغزل و مقطعش این ابیات مذکور محفل مقدس بود
و صاحب تبعان تتبع میکردند خم چو گردد قد افراختہ می باید
رفت پل بر این آب چو شد ساختہ می باید رفت ہرچہ در کار
بود ساختنش خود ساز نیست گو مشو کار جہان ساختہ
می باید رفت این سفر ہمچو سفرہای دگر صایب نیست رخت
ہستی ز خود انداختہ می باید رفت تربیتخان کہ بتنبیہ مقاہیر
سمت کوہ مہادیو رفتہ بود ملازمت نمود بیافتن خلعت
عزتش افزود اعتقاد خان پسر امیر الامرای مرحوم بخدمت
فوجداری اسلام آباد از تغیر راجہ بشن سنگہ بنای دولتش
مشید نمود سیزدہم محرم شاہزادہ رفیع القدر و خجستہ اختر بیدار

382

هرکدام هزار سوار اضافه یافتند رامچند تهانه دار کهتایون از اصل
و اضافه دوهزاری هزار و پانصد سوار دو اسپه سرفراز شد دُوندی راو
آورده تربیتخان بمنصب هزار و پانصدی و تهانه داری کوه مهادیو
اعزاز یافت راجه کلیان سنگه زمیندار بهداور که بقدمسی استان
رسیده بود مرخص گردید هفصدی چهار صد سوار بود دوصدی
دوصد سوار اضافه یافت خدابنده خان بخدمت بخشیگری اول احدیان
از تغیر مریدخان کامیاب شد معروض بساط بوسان جلال گردید
گرامی گوهر بحر افضال بادشاهزاده محمد معظم بیست و دوم ذی الحجه
موجب حکم محکم سمت دار الامان ملتان سوار رخش عزیمت گردیدند
ارادتخان بن ارادتخان بن ارادتخان اعظم خان مسمی بمبارک الله 383
بخدمت فوجداری نواحی خجسته بنیاد و اصل و اضافه بمنصب
هفصدی هزار سوار بپایه ثروت صعود نمود حمید الدین خان بهادر که
بتعریک سنتای شقاوت گرا و برداشتن محاصره گدهی دود هیری
رفته بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید بخطاب بهادر
عز امتیاز یافت و بالتماس او رستمدل خان و دیگر متعینه باضافهای

[illegible] Khan [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
appointed [illegible]
[illegible] dependencies
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] 700 [illegible]
[illegible]

درخور سرافراز گردید شجاعتخان محمد بیگ ناظم احمدآباد را عروج بمنزلت
چهارهزاری چهار هزار سوار دست داد بعرض مقدس رسید عاقلخان
ناظم صوبه دار الخلافه سفر گزین عالم عقبی گردید بفقر و آزادی و استغنا
و استقامت مزاج آشنا بود بتجرد نوکری میکرد با اماثل متکبرانه
می زیست مهابتخان ابراهیم که بخدمت نظم صوبه دار السلطنة
لاهور سرافرازی یافت از جناب خلافت درخواست نمود که
بتفرج قلعه و عمارات و دولتخانه دار الخلافه فرح اندوزد حسب
الحکم پذیرائی ملتمس او بنام خان معزی الیه نگارش پذیرفت
درجواب نوشت که او را بسبب بعض موانع نخواهم طلبید اول
حیدرآبادی نه درین عرضه است که عمارات بادشاهی را بنظر
سیر و تماشا بیند دیگر ابواب جمیع اماکن جهة اینکه دست رد
نگذ د مسدود دارند و امکنه مفروشش نیست و تماشائی قابل این نه
که برای او تصفیه باید کرد دیگر در ملاقات سلوکی که ازمن متوقع
باشد بوقوع نخواهد آمد پس بار ندادن او بجمیع وجوه رجحان
دارد بعد رسیدنش بدار الخلافه و پیام این مقصد نطلبید و بحرف

بحرف صوت از سر واکرد تا آنکه او عازم مقصد گردید خدیو قدردان
هم نظر بقدم خدمت وتدین واخلاص از خودرائی او اغماض میفرمودند
وتمشیت خدمات عمده باو حواله نموده خالی از کمال ظاهر نبود
رازی تخلص میکرد دیوانی ومثنوی دارد ودر حل تدقیقات مثنوی
مولانای روم خود را یگانه میدانست خیر وموفق وکریم الصفات
بود محمد یار خان که از حضور پرنور بدار الخلافه رسیده بکاری میگذرانید
از انتقال او بربیع نشین مسند صوبه داری شد دو هزار وپانصدی
هزار وپانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت
صدر الدین خان هزار وپانصدی بود پانصدی اضافه یافته بر صدر
عزت برآمد یکه تاز خان پسر یکه تاز خان بخدمت فوجداری
احمداباد کهوره متعلقه صوبه الله آباد از تغیر عبد الصمد خان مقرر شد
تهور خان پسر صلابتخان بفوجداری سهارنپور شتافت سر سال
متعینه فوج لطف الله خان بقلعه داری وفوجداری نصرت اباد
سکر از تغیر سرافراز خان مقرر گردید خانعالم ولد خان زمان
فتح جنگ اصل شش هزاری چهار هزار سوار اضافه هزار سوار

ومنور خان برادر او چهار هزاری دو هزار سوار اضافه پانصد سوار
فتح الله خان دو هزاری پانصد سوار اضافه دوصد سوار خانه‌زاد
خان که بنظم صوبه ظفرآباد مامور شده بود بپیشانی دولت
بسجود والا منور نمود شروع سال چهل و یکم مطابق سنه یکهزار
و یکصد و هشت هجری بدر آسمان فیض صدر دیوان خیر ماه رمضان
مبارک سکونت میمنت سیر درین هنگام شادکامی پیام
دور ارض روضیر از پرده اختفا برآمد و بر بر و دوش مسلمین
سایه حسنات گسترد و پیرایه فیوضات بست پادشاه
جهان پناه برای تادیه عبادات از اسلام پوری عرصه شولاپور را
پرنور و مسعود نورانی فرمودند و شهر برکات بهر را بفرخی و شادمانی
زیب اتمام بخشید دوگانه عید فطر بتقدیم رسانیده مراجعت
به بنگاه نمودند پادشاهزاده محمد کامبخش و جملة الملک و دیگر
اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند بشرف ملازمت و گذرانیدن
پیشکش معزز گردیدند بخشی الملک مخلص خان بتقریب تولد
پسر پیشکش لایق گذرانید مولود باسم محمد احسن نامور گردید

[illegible]

Kifayat Khan
Meer Ahmed who
had formerly been
Dewan of Soobah
Bengal, is appointed
Peishdust of
Khalsah.

گردید عبدالرحیم پسر فاضلخان خانسامان از دار الخلافه بآستانبوس
رسیده بدین پیشکش چند پارچه چینی و خطائی خوشقماش از نظر گذرانیده
مورد تحسین شد کفایتخان میر احمد دیوان معزول صوبهٔ بنگالا
بخدمت پیشدستی دفتر خالصه از انتقال رشید خان سرافراز
گردید هدایت الله پسر عنایت الله خان پیشدستان بخدمت
میرسامانی نواب قدسیه زینت النسا بیگم از تغیر پدر مقرر شد
سبحان وردی پسر یلنگتوش خان بهادر نذر تولد پسر گذرانید
مولود رحمن وردی نام یافت فاضلخان از خدمت خانسامانی
مستعفی شده از تغیر ابونصر خان بنظم صوبه کشمیر اعزاز اندوخت
خانه زاد خان بخطاب روح الله خان نامور گشته بخدمت خانسامانی
کلاه اعزاز بر سر اعتبار گذاشت ابونصر خان از تغیر مکرمخان
بصوبه داری دار السلطنة لاهور محتشم گردید و خانمذکور طلب حضور
شد خدابنده خان بخدمت بیوتاتی رکاب سعادت مورد مراحم
گردید سروپ سنگه پسر راجه انوپ سنگه پیشکش پدر رخصت یافت
هفصدی پانصد سوار بود سه صدی اضافه یافت مطلبخان و

وجیه الدینخان متعینه غنیم لئیم سمت ایدر اپور رخصت یافتند
چنین قلیچ خان بهادر پسر خانفیروزجنگ از پدر آزردگی بهم رسانیده
احرام طوف قلعه کشان بست چون نزدیک لشکر معلی رسید
پس از توقف یکماه باریاب ملازمت معلی گردید اخلاص کیش
باعزاز خدمت پیشدستی روح اللهخان خانسامان بر اماثل پیشدستی
گرفت شاهزاده بیدار بخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاهزاده
عالیجاه بهادر گده بروند خلعت و اسپ عربی با ساز طلا
مرحمت شد مطلبخان هزاری چهار صد سوار بود پانصدی صد
سوار اضافه یافت اهتمامخان الهیار نام بمناسبت جد در تیمار
واهتمام از تغیر لطف اللهخان اخته بیگی شد تهورخان پسر
صلابتخان از خدمت فوجداری سهارنپور تغیر شده بحضور آمد
بخدمت داروغگی قورخانه سرفراز شد شاهزاده محمد عظیم
بنظم عمده صوبه بنگاله و فوجداری کوچ بهار از تغیر ابراهیم خان
شرف امتثال حکم دریافتند و ابراهیم خان از تغیر سپهدار
خان بصوبه داری الهآباد و زبردستخان پسرش بفوجداری

بفوجداری جونپور ممتاز گردیدند بدستور کرامت ظهور هر سال خلاع
بارانی بهادر شاهزاده‌ها و شاهزاده‌ها و سلاطین و امرای عظام و اکابر
و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت گردید معتقد خان نبیرهٔ لشکرخان
شاهجهانی بحراست صوبه برهانپور از تغیر عنایت خان پسر سعد الله
خان مرحوم معزز شد ذو الفقار بیگ پسر در بیگ گرز بردار رشید اماد
از مشرفی اصطبل بمشرفی دیوان خاص ترقی کرد ملتفت خان و عنایت الله
خان بعنایت انگشتر بنگین یاقوت زرد امتیاز یافتند اسمعیل خان
مکها بخدمت فوجداری اسلام گده عرف راهیری از تغیر عبد الرزاق
خان لاری مقرر شد و او بفوجداری کوکن عادلخانی متعین
گردید **سانحه آمدن طوفان سیل زا در دریای بهیمرا** از بدایع
وقایع که بتموج وازون دریای حوادث رای بی آب دولابی
چرخ اتش بهار طوفان سحاب در آزمون جای جهان نمودار
سراب بوقوع پیوست مرتبه ثانی سنوح طوفانی نوح صبح روز
عاشورا در دریای بهیمرا است از کثرت بارانهای دور دست
سیلی حیرت افزای جانفرسا جگر کاه هوش ربا در رسید

که خاکیان را از مشاهدهٔ آن هول و هیبت جان بباد میرفت و
احدی را طاقت نبود که نگاهی طرفش تیز تواند نمود ساعةً
فساعةً جوش و خروش و تلخی و تندی در ازدیاد بود اگر نگاه گوشهٔ
چشمی کسی را جانب او می افتاد ترسان ترسان زیر لبی میخواند
دجله را امسال رفتاری عجب مستانه ایست   پای در زنجیر
و کف بر لب مگر دیوانه ایست   از بهادرگده که بفاصله سی کروه
که معسکر شاه عالیجاه بود کنجهای کاه و چوب بهیتی که سوداگران
جمع کرده بودند پریشان ناشده روان روان می آمد و اکثر
دیهات را که تیزی سیل از بیخ و بن برداشته بود الناس و
حیوان روی دریا بر چهپرها سوار دوان دوان بیچاره وار محبوس
گرداب میرفتند و اضداد متفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش
بر یکدیگر نگران بر جان خودها لرزان دم بر نمی آوردند و میگذشتند
بعد از بهن شدن آب و فرو گرفتن صحاری مثل جملة الملک اسد خان
و مخلص خان و دیگران که اکثر ثروتمندان کنار دریا منازل مرغوب
دلچسپ بصرف مبلغهای گران ساخته بودند بدم سیل خرابی

خرابی رفت صاحبدستگاهان کشتی زرسوار افتان وخیزان
خود را بکنار سلامت رسانیدند و دیگران را مال وجان مرده شو
برده دریا برد شد ولبستگی خلق بعمر گذران چیست الستادگی
نقش برابی اب روان چیست پشته کوه که سلطنت خانهٔ
والاشکوه وخیمه شاه عالیجاه وبادشاهزاده محمد کامبخش و دیگر
اغنیا وغربا بران بربا بود جبیل وچند گز طمابش ارتفاع داشت
چهار گز خالی ماند سوار بها شب وروز معدوم بها مید اشتند
و دریای معارف الهی قلزم حقایق بجناب فیض نوال خداوند
ذو الجلال فروغ جبین تضرع برزمین ابتهال می افزودند که
نصف شب سوم بحر رحمت کریم ابر وبخش جوش زد آب
رو بکمی گذاشت خلایق از زندان قید اماء اشتدّ من قید
الحدید خلاص یافتند وکلیم زندگی از غرقاب نومیدی برآوردند
هرچند شناوران محیط معرفت وساحل نشینان لجهٔ حقیقة
خواندند بنشین برلب جوی وگذر عمر ببین کین حکایت
ز جهان گذران مارا بس اما کس نشنید السلام علی من انسلک

389

الصراط السدید چون آزار خانجهان بهادر ظفر جنگ اشتداد داشت
وقت سعادت از بتولا پور به بنگاه شانزدهم جمادی الاولی
خانه اورا بقدوم شرف لزوم مشرق انوار فرمودند مومی الیه
صاحب فراش بود از بستر نتوانست برخاست حضرت
بر مسند نشستند و او زار زار گریست که نمیتوانم عزت قدمبوس
دریافت و آرزوی خود ظاهر کرد که میخواستم در معرکه جان نثار

390

شوم و بکار حضرت بیایم بر زبان خدیو قدردان گذشت تمام
عمر در راه بندگی و اخلاص جان نثار بود دیگر درین امر آرزوئی
باقیست زهی اخلاصمندی بنده و زهی قدربخشی خداوند نوزدهم
ماه مذکور داعی حق را لبیک اجابت گفت امیری بود عالیشان
مستجمع مراتب بر و احسان سپه سردار ممالک مدار محفل او
شانی عالی داشت جز او کم کسی حرف میزد آنچه میخواست خود
میگفت دیگران را جز نعم جوابی نبود زیاده گوئی خویش نداشت و
بیشتر ذکر مجلس او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسب و
فیل و ادویه مشتهی بود کارهای دست بسته و سقدهان شجاعت

شجاعت بالیستهٔ آن سرگروه شجعان نه آنقدر مستغنی از بیان است
که بنبذی هم از آن بتحریر آید بیستم جمادی الآخره اختر برج کامکاری
بادشاهزاده محمد کامبخش بانتظام صوبه برار خوشدل گردیدند اصل
بیست هزاری هفت هزار سوار اضافه مرحمت شد سه هزار سوار
میرحسین دیوان سرکار بنیابت رخصت یافت چون جملة الملک را
بسبب مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکار روای
خلایق حکم محکم بنفاذ پیوسته که عنایت الله خان نیابتاً دستخط
مینموده باشد جملة الملک اسد خان عرضه ذوالفقار خان بهادر
نصرتجنگ از نظر خورشید منظر گذرانید و از فحوای نصرت آمای
آن معروض بارگاه عظمت و جاه گردید که درین ایام ظفر انتظام
غازیان دین و مجاهدان اسلام بحول و قوت کارساز مطلق
جل جلاله بقدم دلیری و دلاوری بر فراز حصار فلک اساس
چنجی که بر جبال شامخه بنا یافته و بر سایر قلاع و اقطاع
و اضلاع کرناتک دار الجهاد لفزونی ارتفاع و فراوانی آلات
نبرد و قلعه داری رتبه تفوق و برتری دارد برآمده لوای غلبه و

391

استیلا و علم تسلط و استعلا برافراخته جمعی کثیر و جمعی غفیر را
از کفار سیه روزگار بر خاک هلاک انداختند و رامای مطرود و محصور
تباه که این قلعه رفیع الاساس را مامن و پناه انگاشته بغرور
پندار ناپایدار در انجا اقامت ناکامی دید سرانجامی نداشت
از مشاهده صولت و سطوت جنود فیروزمند و استماع
غریو و خروش جیوش نصرت پیوند مغلوب رعب و خوف
گردیده جگرپاره و زهره چاک گشته عیال و اطفال و اموال و
اثقال را در قلعه گذاشته با هزاران خواری و بیقراری باسنتای
منکوب برفته زاتیه فرار بپای ادبار سپرد و بفضل و احسان
بی پایان او سبحانه تعالی ششم شعبان المخصن حصین که
مشتمل است بر هفت قلعه رصین جبراً و قهراً مفتوح شده
در حیطه ضبط و تصرف اولیای دولت قاهره درآمد
و چهار زوجه و سه پسر و دو دختر کافر بداختر و متعلقان و
یاران و یاوران کشتنی ماسور گردیدند و صد قلعه دیگر که عبارت
از ملک کرناتک است با چندین بنادر فرنگ ضمیمه ممالک محروسه گردید

گردید زمیندار ان پرزور پر شر و شور حلقه اطاعت درگوش کشیده
پیشکشهای لایق بوساطت خان بهادر بعتبه عرش رتبه ارسال داشتند
درجلدوی حسن خدمت جملة الملک باضافه هزار سوار هفت هزاری
هفت هزار سوار و نصرتجنگ باضافه هزار سوار پنجهزاری پنجهزار سوار
فرق مباهات بفلک زرنگار رسانیدند را و ولیت متعینه خان بسالق
نصرتجنگ که درین یساق محن و مشاق بسیار کشیده اصل دو هزار
و پانصدی هزار و سه صد سوار بود پانصدی دوصد سوار اضافه یافت
وقلعه مفتوحه بتسمیه نصرت گده امتیاز پذیرفت اعتقاد خان که از تغیر
مختار خان بنظم مستقر الخلافه اکبراباد مامور گردیده پانصد سوار مشروط
بلاشرط شده بعطای نقاره کوس امتیاز نواخت سیادتخان
بمرض و باز گذرگاه فنا بعالم بقا خرامید پسر بخطاب پدر مخاطب شد
و او و اقربای دیگر بعنایت خلعت ماتمی و اضافه ها خوشدل
گردیدند خدمت داروغگی دیوانخاص از انتقال المرحوم بروح الله
خان ضمیمه خانسامانی مقرر گردید و خلعت خدمت صدارت قاضی
عبدالله پوشید اغاز سال مبارک فال چهل و دو مطابق سنه یکهزار

392

Great [illegible] of
the [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
had greatly [illegible]
distinguished himself
had their [illegible]
[illegible]
[illegible] Rupees
[illegible]
[illegible] fingers

4 [illegible] 1169

ویک صد ونه هجری کلید ابواب فتوحات اسید اصحاب فیوضات
یعنی ماه رمضان تمام برکات درین روزگار هیمنت و روز بازار ذریعهٔ
فوز و نجات ارباب حاجات دررسید بادشاه حق آگاه را
باقصی مطلب حق پرستی و حق رسائی رسانیدند بدستور سال
گذشته شولاپور مضرب خیام والا گردید و شهر برکت بهر معموری
طاعات و عبادات حسن اتمام یافت دوگانه عید فطر تقدیم آمد
و جهانیان را کام دل حاصل شد شاهزاده بیدار بخت بهادر
از بهادر گده طلب حضور شده در دیوکانو منزل داشتند نجابت‌الملک
بهره مندخان و منصور خان میر توزوک پذیره شده بحضور آوردند
و پیش از برامدن دیوان در مسجد سعادت ملازمت شد و لسبت برناله
رخصت یافتند و بانعام خلعت با سرپیچ و سرپیچ لعل و زمرد و پهونچی
مرصع و اسپ و فیل مسرور گردیدند و متعینهٔ فوج همگنان بعنایات
لایقه مورد مراحم شدند بهالو بنجاره که سابق باهتمام بعلی رسیده
پنجهزاری چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن بغنیم
رجیم باز بسجود عتبه علیه ناصیه آرا شده بعنایت منصب سابق و خلعت

393

[illegible]

خلعت واسپ وفیل ممتاز گردید   این درگه ما درگه نومیدی
نیست   صد بار اگر توبه شکستی باز آ   قاضی عبدالله بمرض
فالج جهان را پدرود کرد محمد اکرم از مفتیان موروثی دار الخلافه
که قضای خجسته بنیاد داشت بخدمت قضای اردوی معلی
طلب حضور سعادت ظهور شد و عنایت الله خان مامور گردید
که چون دفتر صدارت جزوی از دفتر دیوانیست تا مقرر شدن
دیگری بخدمت مذکور بنیابت سربراه نماید نهصدی هفتاد سوار
بود بعطای اضافه صدی سی سوار مهبط عنایت بیکران شد
و بمقتضای شفقت پرورده نوازی و محبت خدادوستی فرمان
شوق عنوان بنام شیخ الاسلام متضمن آمدن بخدمت
حسنات رتبت که بعد استعفای شغل قضا و معاودت
از سفر حجاز جز یکمرتبه بحضور پرنور نیامده در احمداباد بود مصحوب
نور الحق برادرش صادر گردید مرکوز خاطر مقدس بود که بعد
آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو تفویض گردد الغرض
اراده داشت که بطوف کعبهٔ کرام احرام بندد در همان ایام

مرض اشتداد گرفت وطرفی که جاذبهٔ آتش گریبان گیر بود جلد رفت
رب اغفره حلم والا نام محمد امینخان عز اصدار یافت که جهة
تقدیم اینخدمت عمده از تعیناتی فوج خانفیروز جنگ ببارگاه معلی
بشتابد ارشد خان ابوالعلی خویش امانتخان مبرور از تعیناتی
کابل بحضور رسیده بود از انتقال کفایتخان بخدمت دیوانی
خالصه سر عزت برافراخت معروض بساط بوسان بارگاه والا
گردید که امیرخان ناظم دار الملک کابل بیست وهفتم شوال جهان
گذران را وداع کرد امیری بود تمام خرد عالیشان عمدهٔ فدویان
کاردان خداوند پرست اخلاص نشان کارهای دست بستهٔ او
در نظم ونسق برهم خورده صوبه کابل در پیشگاه قدرشناسی وقدر
افزائی خدیو قدردان خیلی پایهٔ اعتبار داشت واز اینکه پسرخاله زاده
حضرت وبنابر تمشیت خدمات شایان ذات کریم الصفات او
در عهد والا نمایان بود رفتن او موجب تاثر خاطر قدسی گردید
فرمان کرامت عنوان بنام مهین پور خلافت متضمن نهضت
نمودن بخبرداری صوبه کابل وسرپیچ قیمت پنجاه هزار روپیه عز ارسال

ارسال یافت بیستم ذی القعده در کداس راتهور بلند اختر
پسر محمد اکبر راکه زمان آوارگی را در ملک راتهوران متولد شد
و هنگام برآمدن از انجا گذاشته رفته و راجپوتان نظر بشورش و
آمیزش نگاهبانی میکردند دست آویز جرایم نموده باستشفاع
شجاعتخان ناظم صوبه احمدآباد بحضور مرحمت ظهور آورد وقت
ملازمت دست بسته آمد حکم شد بند از و بردارند و بعطای جمدهر
مرصع و خلعت و منصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار محسود اقران
گردید بلند اختر در خلوت تحصیل سعادت ملازمت نموده بعنایت
خلعت و سرپیچ و مقرر شدن دایره او در گلال بار مورد شفقت
شد ابو الفتح خان پسر خانجهان مرحوم بتقریب کدخدائی خلعت
و اسپ و رخصت دار الخلافه یافت نیکنام خان پسر همتخان
اسلامخان بخدمت بخشیگری و وقایع نگاری فوج شاهزاده
بیداربخت بهادر معزز گردید باضافه صدی دوصد سوار هزاری ششصد
سوار شد چین قلیج خان بهادر شنبه بیست و سوم جمادی الاول از دیوار بیجاپور پرداخته باستانبوس سید ستواد فلیه بوساطت

منعم خان بسجود قدسی آستان جبین آرا گردید بمنصب شش هزاری
پنجهزار سوار و طوغ و نقاره علم امتیاز افراشت بخشی الملک
مخلص خان از اصل و اضافه سه هزاری هزار و دوصد سوار و [illegible]
میر آتش که برای برداشتن جهاونی غنیم طرف برار رخصت
شد دو هزار و پانصدی هزار و دوصد سوار و روح الله خان
خانسامان بهمین منصب عز امتیاز اندوختند محتشم خان پسر
شیخ میر مرحوم بعد برطرفی بمنصب دو هزاری هزار سوار بحال
شد حین قلیج خان بهادر بتنبیه غنیم سمت کوته بعنایت
کمر خنجر کمر بندی محکم بست هدایت کیش بهولاناتهه جدید الاسلام
پسر جهتر مل بخدمت وقایع نگاری کل بعد جهنم واصل شدن
پدرش دست و پای تر شد را نگارست فضلعلیخان مرشد
قلیخان بخدمت دیوانی صوبه ملتان امتیاز یافت ملا ابوالقاسم
در خجسته بنیاد بشرط تدریس روضهٔ والده شاه عالیجاه
یکروپیه یومیه داشت بامداد طالع در سلک منصبداران دکنی
منخرط شده باسم فضیلت کارش بمایهٔ روشناسی و بخشی

396

بخشیگری اول بادشاهزاده محمد کامبخش و دیوانی بیجاپور رسیده
درایت خان خطاب یافت میگفت طبع موزونی هم دارم از هوشیاری
هوشی تخلص میکرد حمید الدین خان بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس
مسجد سمت بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نیکو خدمتی شده
بحضور آمد مورد تحسین گردید و بخدمت تقرب مرتبت داروغگی
غسلخانه عز اختصاص یافت عسکر خان حیدر ابادی از تغیر
وکلای بادشاهزاده محمد کامبخش بصوبه داری برار نام برآورد
و محمد امینخان بحضور ساطع النور رسیده بیافتن خلعت خدمت
جلیله صدارت کل هندوستان تحصیل سعادت کرد و بانعام ۳ 397
انگشتر زمرد و مینا کار و نقره نقش سرفرازی درست نشاند
محمد اکرم از خجسته بنیاد در رکاب برکات انتساب رسیده در محکمه
اعزاز قباله خدمت قضای اردوی معلی بنام خود مسجل نمود هبة الله
عرب از حیدر اباد جنس بادشاهی آورده از نظر انور گذرانده
ازانجمله نهایه بود بخط ملا عبد الله طباخ جلد اول آن بسرکار رسیده
بود و حضرت خواهان جلد ثانی بودند یک زنجیر فیل و نگاهی اضافه

وهزار روپیه در جلدو یافت قطب الدین سفیر بخارا باستانبوس
والاجهره سعادت افروخت بعطای خلعت و ده هزار روپیه
و یکمهر دوصد مهر و یکروپیه دوصد روپیه روز ملازمت و روز رخصت
با ده فیل و پانزده هزار روپیه مایه ثروت اندوخت زبردستخان
ناظم صوبه اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و سیصد سوار
ممتاز گردید فتح الله خان بگشت نواح پرینده مامور شده بانعام
خلعت و خنجر مینا کار معزز گشت **رسیدن تیر بیاقوت خوجه سرا**
و در برابر عمل زشت رسیدن بدکردار بادب سرای جزا
تیر تقریر در تفصیل این اجمال از لب سوفار اخبار بدین وتیره
سر بر میزند خوجه یاقوت ناظر بادشاهزاده محمد کامبخش از راست
اعتقادی و دولتخواهی کاه حرف درستی درشتی که بعرض
ایشان میرساند تیری بود در جگر بعضی اوباشان باریاب
خدمت بادشاهزاده میخلاند نا راستان از راه حق دشمنی
و باطل دوستی خواستند تیر پهلو نشین خود را در سینه
اخلاص خزینه اش نشانند قضا را هژدهم جمادی الاخره شب

398

شب هنگام که از دولتخانه بادشاهزاده عزم خانه خود داشت
بداندیشی تبه رائی در اثناء راه بانتهاض قابو یافته تیر دوربانه
پره دار جانب او انداخت چون حیاتش باقی بود حارس جان
ان جان ستان را از گذشتن پره شکمش باز داشته او را اسپرش
ساخت والا آن آتش پاره اگر بر آهن خوردی دود از نهادش
براوردی و اگر ان زبان افعی خود را بر سنگ زدی رگهاش بفشردی
گر دشمنت قویست نگهبان قوی ترست   بعد از انکه این خبر
بمسامع انصاف مجامع بادشاه ظلم کاه رسید باقتضای پرورده
نوازی   میاز از پرورده خویشتن   چو تیر تو دارد به تیرش مزن
رای جهان آرای سویت اقتضا بر تفحص و تفتیش این مقدمه قرار گرفت
و حکم مطاع صادر شد که شحنه اردوی والا هر کس از جماعه داران عمده
نوکر بادشاهزاده را قید نماید و دست سعی بتحقیق تیرزن بر کشاید
کوتوال چهار کس را که از رضا طلبی بپای خود دستگیر آمد بدست
آورده معروض داشت کو که بادشاهزاده خیال خیرسری دارد لازم
ساخته با خود قریب دولتخانه بادشاهی آورده بود که باغوای جندی

بازر نمود عنود بازگشت او چه کند بخشش باساز گشت خواجه محمد معروض

باریابان حضور نمود نمی آید تهیه سرتابی مینماید حکم شد بادشاه زاده

او را از لشکر امین مستقر بدر کنند بادشاهزاده نزد خود طلبید

دو صد اشرفی و خیمه بار بردار رعایت نموده رخصت کردند و بر فتنش

دلگران شدند هنوز از دریا عبره نشده بود بندگان حضرت

بباد شاهزاده پیام فرمودند که او را با خود بیارید وازین جراتی که

کرده استشفاع نمائید بادشاهزاده او را طلبداشته خود بدربار

آوردند بعد معروض فرمان رفت خود بحضور بیایند و او را در

دیوانخاص بگذارند بادشاهزاده گفتند ما واین یکجا مجری میکنیم

وبالابند خود را وا نموده در کمر هم بندگران بستند پس از عرض این

اداهای ناخوش حکم شد در عدالتگاه بنشینند بعد ازان بخشی الملک

مخلصخان بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشادات نمود چون

زمانه دران وقت توفیق اندرز پذیری از ایشان واگرفته بود سخن

خیر نشنید بحمید الدین خان بهادر فرمان شد که آن جلیس بد را

از ایشان جدا کند بادشاهزاده دران حالت کتار خود در آوردند

برآوردند خانه‌زاد کور دست ایشان گرفته خواست بگیرد زخمی بخانه‌زاد کور رسید

و بادشاهزاده درکنار حمایت ایزدی محفوظ ماندند و بر سر آن عین القرین

آمد آنچه آمد پس از عرض اینحالت حکم شد خیمه متصل جواهرخانه برپا نموده

بادشاهزاده بعزم تادیب در انمکان کیفرشان نگاه دارند و کوکه را

بزندان مکافات برند بادشاهزاده از منصب طرف شدند اموال و اسباب

و اثاثه و کوکبه دولت همه بضبط در آمد بموجب حکم عمده نوکران ایشان

از نظر انور گذشته و خلاع یافته به بندگی سرکار جهانمدار اعز اختصاص

یافتند درین ایام ظفرفرجام بجسن جسارت و شهامت غازی الدینخان

بهادر فیروزجنگ سر سنتای تیره روزگار بدسرانجام بدرگاه خدیو

اولیانواز اعدا برانداز رسید و بقهرمان جلال در امصار عمده ممالک

دکن بطور تشهیر گردید نبذی از حالات شقی در اکثر مقام تحریر آمده

بقیه این ست بعد از واقعه دودهیری و شهادت همتخان بهادر خواست

طرف جنجی آواره گردد حکم تعاقب او بنام حمید الدینخان بهادر رسید

موما الیه رفاقت روح الله خان گذاشته امتثال حکم را کار

بست و جلد رسیده آویزشی با و نمود و چند فیل بابت قاسم خان

مستخلص کرد ثانیاً بخانه‌زکور حکم رسید که بادشاهزاده بیدار بخت
بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعض متعینه را که از فوج او تعین
رکاب ایشان شده اند گذاشته خود بحضور بیاید به بادشاهزاده
نیز بران برگشته را آویزشهای قوی رویداد هر مرتبه سلامت بر
رفت و در اثنای قطع مسافت چنجی آن شقی را با دهنا جادون که
رامای ملعون را بچنجی می برد بنا بر بهانز عت قدیم مقابلت افتاد
غالب آمده امرت را و برادر زن ناگو ماهیا را که رفیق و یاور دهنا
بود زنده گرفته بپای فیل انداخت و راما را دستگیر نمود دهنا جانی
بدر برد فردای آن دست بسته حضور راما ایستاد که من همان ام
گستاخی ازین راه واقع شد که شما خواستید دهنا روکش من
کنید و با عانت او خود را بچنجی رسانیده حالا بهر خدمتی که بفرمایند
بتقدیم میرسانم و او را خلاص کرده بچنجی رسانید و در مقابلت
با ذوالفقار خان بهادر و احتیال و کربزت ورزیدن در اغواء
بادشاهزاده محمد کامبخش و برهمزنی مقدمات تسخیر قلعه و
دستگیر کردن اسمعیل خان مکها شریک غالب بود تا قلعه مفتوح

209

Letter to Mah [illegible] Dhena. [illegible]
was defeated of [illegible] in the
Zemindary of Mankeejee, whose Wife
was the Sister of Imrut Roe, whom
[illegible] to death [illegible]
[illegible] him: but [illegible]
[illegible]
Mankeejee
[illegible]

۲۰۹

مفتوح شد و بارا ما از قلعه بدر شده جانب ستارا بنجا صمت دهنا
که در انجا بود رسید و بمقابلت رو داد اینمرتبه که زمانه دون نواز
خسیس پرور دست از یاوری او کشید و زمان ادبار در رسید
مغلوب گردید و شکست فاحش خورده بحال تباه باچندی از
معرکه گریخته بعزم باطل رفتن نزد پیدیای جهنم ماوی روی ادبار
بسوی زمینداری ناکوما نیا می نهد و بپناه باو می برد او بمروت
با او پیش آمده در خانه خود جا داد و لکن زنش که برادر او کشته
بود بشوهر و برادر دیگر خود باعث شد که زنده نباید گذاشت
ناکو او را هرچند بدلداری رخصت کرد اما برادر زن او دست ازو
برنداشت و در تعاقب فرصت جو میرفت درخلال این ایام
حکم تعاقب آن سیه روزگار بنام خانفیروز جنگ رسید و بسوی
جمعیت همراهی متعینه شاهزاده و حمید الدین خان با آن
عمدهٔ نوئینان تعین گشته مطلبخان لبزاولی مامور بود و باستماع
این اخبار بر سر او رسید علی اختلاف الروایات دستگیر خان
شهامت نشان شده بجهنم رفت یا از دست همان مدعی کشته شد

402

وسر پر شر آن طرید پلید بدست لشکریان خان فیروز جنگ افتاد
و بدرگاه والا فرستاد   بر نقش پای سور با همسنگی خرام زنجیر
فیل مست مکافات پاره ست   و در جلدوی نیکو خدمتی عنایات
عامه علاوه تحسین و آفرین شامل حال المنظور نظر اقبال گردید
و مطلبخان هم باضافه پانصدی سر افتخار بلند کرد **شروع سال تمام**
اقبال چهل و سوم از جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و ده هجری
پناه اهل راز دستگاه اصحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکات
طراز درین آوان نوی عنوان بسر وقت جهانیان سایه میمنت
پیرایه افگند بادشاه دین پناه خدیو حق آگاه از بنگاه جهت تقدیم
صلوة جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهر اشراقات
جمال و کمال فرمودند منصور خان مامور گردید که محل بادشاهزاده
محمد کامبخش را از بنگاه بیارد و معمور خان از انتقال التفات خان
بخدمت فوجداری کرناتک سرافراز شد حمید الدین خان بهادر
از انتقال محرمخان خوجه محرم علیمردان خان خدمت داروغگی
جواهرخانه دوم یافت رستم بیگخان چرکس از اقربای رستم

۲۱۵

رستم خان بهادر شاهجهانی که تازه آمده در سلک بندها انخراط
یافته بود بقلعه داری هنگل بدیه از تغیر یحیی خان مقرر گردید حکم
رافت شیم درباره بادشاهزاده محمد کامبخش صادر شد که نماز
ظهر در مسجد واقعه دولتخانه حسن باری و نماز عصر همراه حضرت
میخوانده باشند محمد امین نایب سربراه خان کوتوال مامور شد
که میر محسن دیوان و نایب معزول بادشاهزاده مبالغ کلی از مال
بادشاهی متصرف شده انچه دیوانیان نوشته دهند در چوتره
نشانده بوصول رساند   ای انکسی که دست طمع کرده دراز
پل بسته که بگذری از آبروی خویش   راقم با آن عزیز آشنا بود
باکثر اخلاق حمیده اتصاف داشت اما سلیقه تقدیم خدمات
نداشت   یکی ز جمله غلطهای در جهان مشهور مثل دوسه عزیز
که نام آنها گرای نوشتن نکند با اخلاف واتباع بوصف کارکردگی
و دیانت خوش نقش بودند اینهم باین نام دلی خوش میکرد
آخر پرده از روی کار بر افتاد در نیابت صوبه پسران ناخلف و
آشنایان پور بی سرا تلف و رند فقیران چالاک دست و

زبان ولیرنده پیشکاران ناپاک پلشت وستان که انعزیز حلقهٔ محبت
ایشها در گوش داشت اورا غافل و بکار نا آشنا دیده مال
بادشاه و بادشاهزاده خوردند و دست آخر اورا کوتوالی چوتره
رسانیدند و خودها جلد با وطان رسیدند و این دست و دهان
آب کش در میدان تهیدستی بالف هیچ ندارد قد کشید بالجمله
بزرگان جهان توان مثل مخلص خان و ملتفتخان و عنایت الله خان
رحم بحال سید عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتفاق
کلمة الخیر گفتند تا از بند رهائی یافت اما باز کمر نه بست تا بر مرکب
مرگ نشست بموجب حکم خدابنده خان بحفاظت بنگاه رفت
و جملة الملک جهة ادای صلوة عید بحضور آمد و بادشاهزاده محمد کام بخش
روز عید سوار اسپ در رکاب سعادت مسرت اندوز بودند
پیشکشها از نظر مقدس گذشت کامیابی منتظران عنایت
و رعایت صورت بست سلطان بلند اختر به تسلیمات
مبارکباد عید شرف اختصاص یافت روح الله خان بعد تغیر
دارو غگی دیوانخاص باضافه سرفراز شد اصل دو هزار و

404

دو هزار و پانصدی اضافه پانصدی هدایت الله پسر عنایت الله خان
نذر تولد پسر گذرانید منصور خان داروغه توپخانه دکن بعرض رسانید
که محمد یوسفخان برادرش قلعه دار قمرنگر شخصی را که دران نواحی اکبر
باغی خود را وانموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاده حکم شد حواله
حمید الدین خان بهادر نمایند بیست و نهم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش ملتبخش
در خیمه که بمفاصله یکجریب بیرون گلال بار مرتب شده بود تشریف
بردند بیست و ششم ذی القعده فرستادهای رانا امرسنگه ناصیهٔ
بخت بسجود قدسی آستان روشن نمودند یک فیل و دو اسپ
و نه قبضه شمشیر و نه پارچه جرمی پیشکش آوردند کامگار خان و
راجه مانسنگه ولد روپسنگه دو هزار و پانصدی بود نذر گذرانید م
پانصدی اضافه یافتند عبد الرحیم خان برادر خان فیروز جنگ هزاری
بود پانصدی سرفرازی یافت دهم ذی الحجه بادشاهزاده محمد کامبخش ملتبخش
پیش از آمد و رفت سواری والا بعیدگاه رفتند و آمدند و بیست
و نهم بعد طی فی تسلیمات بحالی منصب بیست هزاری بتقدیم
رسانند ششم محرم چین قلیچ خان بهادر از سمت کوته بعد تنبیه

غنیم لئیم بدرگاه والا رسید نظر بر فرازی او حکمت بخشی الملک
مخلص خان تا در قلعه اسلام پوری استقبال نموده بملازمت
آورد و پانصدی دو صد سوار اضافه یافته بمرتبت سه هزار و پانصدی
سه هزار سوار عروج کردیست و دوم محمد ابراهیم ولد نجابتخان مرحوم
که خانعالم خطاب داشت بعد خلاصی از حبس غایبانه بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار و خدمت فوجداری جونپور سرفراز شد
اندر سنگه و بهادر سنگه پسران رانا راجسنگه اولین بمنصب دو
هزاری هزار سوار و دومین هزاری پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند
محمد امین خان بموجب نوشته خان فیروز جنگ معروض ایستادهای
سریر عرش نظیر نمود که نگون بخت زمیندار اسلام گده از غلبه
افواج اسلام آواره دشت ادبار گردید اسلام گده بتصرف
اولیای دولت درآمد بلند اختر چیلی که در نواحی اله آباد پسر
شجاع وانموده بود گرز بردار بگوالیار رسانیده رسید بمهر قلعه دار
درآورد بتقریبی پیاله سنگ یشم که شجاعتخان بملتفتخان
فرستاده بود از نظر گذشت چون خالدار بود خوش آمد و

406

آمد و بخان مذکور حکمت شد باو بنویسد که ظروف از قسم پیاله و رکابی
ساخته بفرستد مومی الیه ظروف مع شیٔ زاید تخت و حوض و چوکی
یک لخت و سنگ فرش بسیار باسلوب و اندام در نهایهٔ صفا
ساخته فرستاد و بدولت منظور شدن سنگ رتبهٔ جواهر
یافت وحید خان نبیرهٔ چکتای مشهور بتهانه داری غوربند
مقرر شد ششصدی شش صد سوار بود چهار صدی چهار صد سوار اضافه
یافت ستوا و فلیه که بدرگاه والا رسیده بود بفریب غول برگشته
بختی از لشکر بخت تربیت خان میر آتش با سید خان و شاکر الله
خان کاشغری و دیگران رخصت شدند که تعاقب نموده بپاداش
رسانند حاجی خانم همشیرهٔ خانجهان بهادر بعد فوت برادر از
دار الخلافه بحضور آمد جواهر پنجهزار روپیه و نیمه آستین و دو شاله
و دو هزار روپیه نقد مرحمت شد نصیر خان پسر خانجهان نهصدی
پانصد سوار بود صدی و ابو الفتح خان کهین پسر او هفتصدی
ششصد سوار سه صدی یکصد سوار اضافه یافتند ضیاء الله
پسر عنایت الله خان بابت تولد پسر پیشکش در خور گذرانید

مخلص خان عمدة التجار ایران محمد تقی را بملازمت مقدس رسانید بصحف مجید
و لنگری غوری و زر بفت بیت و هفت تهان و عطر فتنه پیشکش
آورد روح الله خان بدار وغگی حلو از تغیر ذو الفقار خان بهادر
معزز گردید و سیادتخان از تغیر عبد الرحمن خان بدار وغگی عرض مکرر
سرفراز شد هزاری دوصد سوار بود پانصدی اضافه یافت صفشکن خان
بخدمت وکالت معین پور سلطنت مقرر شد حکم والا عز اصدار
یافت که سروپ سنگه ولد انوپ سنگه متعلقان رامای شقاوت کرا را
از نزد ذو الفقار خان بحضور بیارد و متعلقان سیوای جهنمی که در تحویل
جملة الملک می باشند حمید الدین خان بهادر از انجا آورده نزدیک
راجه ساهو در گلال بار نگهدارد حفظ الله خان پسر سعد الله خانی
ناظم صوبه تهته و فوجدار سیوستان حسب الالتماس شاهزاده
معز الدین دو هزاری هفتصد سوار بود سه صد سوار اضافه یافت
حمید الدین خان بهادر دو هزاری یکهزار و چهار صد سوار بود مورد
عنایت اضافه پانصدی شد ملتفتخان هزار و پانصدی دوصد
سوار بود باضافه صد سوار مورد التفات گردید شیخ سعد الله از خدمت

از خدمت مشرفی خواهان تغیر شد مسوّد اوراق میمنت وثاق بدان
خدمت ضمیمه خدمات سابق عز اختصاص یافت خان نصرت جنگ
بملازمت والا استسعاد یافته بعنایت خلعت واسپ و
فیل وخنجر مرصع مورد مراحم شد **عزم حضرت دین پناه باستخلاص**
قلاع کافر عاقبت تباه وفتح کلید فتح معروف به سبنت کده
مصلحت سنج قضا وقدر نظام عالم بازبسته رای جهان آرای ظل
ظلیل نایب نبیل قادر مطلق ازین راه فرموده که در هر سکونش
4 شکونی ودر هر حرکتش برکتی تعبیه رفته عالم گیر ممالک پیرا
عدو بند کشورکشا لیس از اقامت چهار ساله در اسلام پوری که خلایق
در مهد امن وامان اسایش یافتند وبانواع عواطف و
احسان آرامش گرفتند باانکه درین مدت هم افواج
بحر امواج فئهٔ باغیه را فرصت نفس کشیدن نداده لطمه خوار
واسیر میگردانیدند بنابر افتاء دال الهام مقابل وبشارت الکفر
عرفا رصاحبدل واقتضاء تدابیر ممالک گیر خواست بعزیمت
ثواب تمیمت غزا وجهاد که ربط ساعةٌ خیر من عبادة ستین سنة

The latter [illegible]
the additional
appointment of the
[illegible]
The Emperor [illegible]
[illegible]
[illegible]

بقول مخبر صادق واقعست قدم جهانگشائی در رکاب یکران گیتی نورد
گذارد و اولکه و قلاع کافر حربی پامال سم سمند اقبال نماید حکم
سپهر بنیاد بدینگونه رنگ نفاذ گرفت که گرداگرد قلعچهٔ چینی که از
سنگ و گچ گرد دایرهٔ دولت پیش ازین بسالی احداث یافته بود
قلعه خامی که دوران دو نیم کروه بمساحت درآمد عمارت نمایند
واین کار که اقلاً در سالی تمامیت میگرفت در عرض پانزده روز
بسعی صاحب اهتمامان سربراه کار ترتیب یافت و نواب
قدسیه زینت النسا بیگم و والدهٔ بادشاهزاده با دیگر خدمهٔ محل و
متعلقان خلایق را در ان بنگاه امن آرامگاه گذاشته جملة الملک
مدار المهام اسد خان را باتعینه که بایستی بحراست مقرر فرمودند
پنجم جمادی الاولی روزی بهروزی آگین ساعتی سعادت قرین
لبان آفتاب که بر بساط آسمان بجهان گردی برآید بر بسیط
زمین بجهانگیری برآمدند اگر راقم روزنامچه نزول و رکوب جمیع
منازل مضبوط کند پای رخش قلم کندی نماید بالجمله در بیست روز
قطع مراحل فرموده سواد مرتضی اباد عرف مرج را مضرب خیام

409

Emperor commenced his March on the 5th of Jemady al Awul. At the expiration of 20 days he arrived at Moortyzabad, commonly called Meirtch.

خیام اجلال نمودند وتلخکامی احتیاج آن بلده بحلاوت کامیابی
بدل شد بادشاهزادهٔ عالیجاه محمد اعظم شاه که از بیدر کانو طلب
حضور پرنور شده بودند از انطرف رسیده درهمین منزل خیر
منزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سودند وباصناف
عنایات والطاف ونوازش یافتن بخلعت خاصه ودهکدکی
مرصع واسپ وپاندان میناکار ابواب سرور بروی دولت خویش
کشودند چون از اخبار منهیان متحقق شد که رامای شقی طرف
برار آوارهٔ دشت ادبار گردیده شاهزاده والاتبار محمد بیدار بخت
مامور گردیدند که بنگاه خودرا در مرتضی اباد گذاشته بتکامشی او
شتابند وشهامت دثار روح الله خان بانعام خلعت و
شمشیر وحمید الدین خان بهادر بعطای خلعت وکتار در سپهر
دوار برآورده فرمان پذیر شدند که از پرناله گده تا ستاره گده
زیر سم ستور فلک زور آورند ونام ونشانی از ابادی نگذارند
دراثنای طی مراحل که نواحی پرگنه کر محط دایرهٔ فر مالک جهان
داور شد معروض گردید تهانه بادشاهی در انجا اباد بود غنیم

Rama [illegible] Berar, and [illegible] pursued by the Prince Beydar bakht [illegible] shall [illegible] to [illegible] Pirnalah [illegible] of [illegible] ×

عاقبت وخیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدی از مستحدثات
پیشینیان واقع است بان دل کافران بچراغ مانده مسافت
دو کروه بدان طرف قطع نموده و مسجد را بقدوم فیض لزوم پرنور فرموده
دوگانه شکر ادا نمودند و بمعمور داشتن انمکان خیر بنیان و
آبادی تهانه مذکور فرمان رفت رعایای فراری با امان و انعام
تسلی یافته اباد شدند و جمعی بجا است حال انها مامور گردیدند
از انجا بتهانه دیگر مسوری نام که مقر لشکریان اسلام است
منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد مقابلش بمسافت سه
کروه خلال جبال حصینه قلعه متین واقع است لبنت کده نام
در تصرف غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت مشهور آفاق
سیر صحرای فسحتش بر برید اندیشه شاق زهی یاوری بخت
بادشاه گردون تخت که بهر طرف روی توجه آرد اقبال باستقبال آید
عدو همه کوه آهنین باشد بتاب آفتاب قهرش موم گردد
فرمان قضاجریان بارقه نفاذ گرفت که تربیت خان میر آتش
بالای آن کوه فلک شکوه برجم شیاطین براید خانه گور در دور

در دور روزگار دوساله پیش برد و مردم توپخانه را زیر دیوار قلعه
رسانید و توپ آتشبار محاذی برآورده مستعد دشمن سوزی شد
کفار قلعه نشین از توپ اندازی نمی ایستادند و با آتشبازی ابروی
خود بر باد میدادند بعد عرض اینخبر مطابق حکم مطاع دولتخانه
سر دریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهی میرود برپا شد
و بر زبان حق بیان گذشت که چون تنها دهمت ما ازینحرکت بارکت
جز غزا امری نیست مرضات الله و رسوله صباح بقصد
یورش پا در رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توجه بقتل
کفار اشرار افراشت از نزول دولتخانه اسمان آستان باین نزدیکی 411
و وصول خبر هیبت اثر کمر باطل ستیز اگر کوه بود شکست اری
ترازوی که فیروزی کمر می بست دانستم که کوه طاقت دشمن
کمر دیگر نمی بندد همانروز فریاد زینهار جوئی برداشتند و عرض
و ناموس خود بدر بردن غنیمت انگاشتند ازانجا که پیشگاه
خداوند عاجز پناه مامن عجز بست حکم بخشایش شیم شرف صدور
یافت که محصوران بی سلاح بدر روند و عرضه تلف تیغ بیدریغ

of the imperial army
surrender. They

نمودند شب هنگام روسیاهان فرصت بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان
روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادی الآخره سنه مذکور آفتاب تسخیر
از مطلع آن کوه برآمد و قلعه بناموری کلید فتح براقران سرآمد دفاین
و ذخایر بسیار و اسلحه بیشمار بتصرف متصدیان سرکار عالم مدار آمد
شادیانه شادی بلند آوازه گردید مبارکبادی زمینیان که این فتح
فتح الباب فتوحات است بگوش آسمانیان رسید غازیان بعطای
بیکران امتیاز یافتند تاریخ گوی کوه کفر شکست بعروه انعام بی اندازه
از مغاره احتیاج سر بکوه غنا برآورد چهارم جمادی الآخره بعرض
مقدس رسید که شاهزاده محمد بیدار بخت را با راماى مقهور آنطرف
دریای نربدا مقابله واقع شد جنگ عظیم در پیوست خان عالم و سرفراز خان
مصدر تردّدات نمایان شدند مطرود بحال تباه بنه و بار بتصرف
غازیان داده نیل فرار بررو کشید شاهزاده و دیگر کار طلبان
بارسال عطاهای بیکران معزز و مفتخر گردیدند و خان بهادر
نصرت جنگ بتعیناتی رکاب شاهزاده مامور گردید که آن منکوب
مغلوب هر طرف سر برآرد بتنبیه بقیه گرد فتنه و فساد را فرو

412

فرونشاند دو نفر بلازم محمد اکبر عرضه داشت متضمن التماس عفو جرایم
وصندوقچه عطر از قندهار بدرگاه والا رسانیدند خلعت و فرمان
مصحوب فرستادها بنام محمد اکبر صادر شد که تا بسرحد خود نرساند
عفو جرایم صورت نمی بندد بعد ازینکه داخل ملک بادشاهی خواهد شد
فرمان عنایت عنوان صوبه داری بنگاله و دیگر مراحم والا بنام او بسعز
اصدار خواهد یافت چهاز زندگی امانتخان متصدی بندر سورت
سفری شد دیانت خان برادر کلان جای او لنگر انداخت
سیف الدین خان صفوی بقلعه داری شولاپور در حصن عافیت
درآمد لطف الله خان بخدمت نظم صوبه بیجاپور امتیاز یافت
دو هزار و پانصدی یکهزار و چهارصد سوار بود باضافه پانصدی
شش صد سوار مهبط لطف نمایان و بنواختن نوبت مشروط
صوبه داری بلند آوازه گردید پیرایش کیفیت فتح حصار چرخ آثار
ستارا و نمایش شکر فی اقبال خدیو دشمن بند قلعه کشا برضمیر
خورشید نظیر اختر شناسان دقیقه رس روشن است که آرایندهٔ
آسمان بانجم زینت دهندهٔ زمین بمردم برافرازندهٔ کوه بگردون

وقاری پایه برترکن حصار باستواری درطالع هرمصنوعی میمنتی وکمالی
برکتی واقبالی تعبیه فرموده که بدان ذریعه منیعه از امثال واقران
سر امتیاز تواند بلند کرد مفصل مجمل این است که سرآمد حصون بنه
ستاره نام قلعه که بر پشتهٔ کوهی قوت الظهر سپهر واقع است
وسر آن کوه بثریا پیوسته وبیخش از ثری گذشته بالای
سرش زار جندی تابنده ستارهٔ بلندی برپشت وی آسمان
نمودی چون برشتری جلی کبودی وفی الواقع آسمانی است
این ستاره بران تابان جهانیست جهانیان در دراز و پهنائش
حیران رفعتش از احاطه خیال افزون فسحتش از چار دیوار
قیاس بیرون در وصف حصانتش کمان سرسنگ در بیان
رصانتش خامه امکان لنگ خورشید فرستارهٔ در ناصیه
بخت خویش لامع داشت که افتاب عالمتاب یعنی عالمگیر
خدیو فتح نصیب ظفر نصاب با نتزاعش از تصرف غنیم
رجیم همچو شهاب ثاقب عنان یکران برق جولان توجه بصوب او
معطوف داشتند بیت وپنجم جمادی الآخره سنه چهل وسه پای

پای قلعه بفاصله یکروه خیمه فلک کنده لان بادشاه جهان سر بچرخ کیوان بر آورد
و طرف دیگرش دایرهٔ گیتی وسعت بادشاهزادهٔ زمانیان محمد اعظم شاه قرار
گرفت و جنود امواج نامحدود لسان دریای عظیم حوالی انرا محیط شد
بموجب حکم قضا امضا تربیتخان میر اتش باستعداد قلعه گیری و عدو
سوزی مورچال روان ساخت بهادران جهان کرد عالم نورد در چند روز
تا کمرش رسیده دامن سعی گشایش برمیان جان محکم بستند و توپهای
اژدر مهابت نهنگ صولت بالا بردند بمبالغه اواز نو هره گداز ش
دل مریخ خالی میسازد و اتش جهان سوزش آهنین سینهٔ بهرام را
چون موم میگدازد لکن این بصورت نمودار دیوار همه کوهست بهٔ
بار تفاع سی گز که بالای ان شش گز مرد ر و سنگچین نموده اند دیوار
نیست که در ارکانش تزلزل راه یابد بعهذا چون مقرّ و مفرّ کافر
حربی بجمیع اسباب استحکام از توپخانه و ذخیره و فزونی آب که
چشمه های جاری عین موسم تابستان دارد و مردم کاری که نقد
جان را برطبق نا سرکی و تبه کاری بردست داشتند معدّ و مهیّا
بود و شب و روز بان و تفنگ وحقه و چادر و مشک و ستواله

414

متوالی میرسید و افواج نامحدود بیرونی بر رسد میریخت و کاه کرد و پیش
بیست کروهی که عیش مایهٔ جانداران است میسوخت و چند بار از نهایت شوخی
و خیرگی نزدیک بار دور رسیده مالش سزا یافت و خاک ادبار و فرار بر فرق خود
ریخت و گرانی غله و کاه بمرتبه کمال رسید در نظر ظاهر بینان اسباب
پرست انفتاح آن در کرو عقده امتناع بود و بادشاه موفق مؤید
المجاهد فی سبیل الله بهمان دل قوی و عزم راسخ اریکه آرای
کار فرمائی بودند تا آنکه بفاصله سیزده ذرعه از دیوار حصار و دمدمه
مقابل برج برپا شد در صرف مصالحش نام درخت در سی
چهل کروهی نماند و از طرف بادشاهزاده فلک جاه نیز مولچار تا پای
قلعه دوید و معهذا حکم شد که نقابان سحرپرداز بنیان قلعهٔ ذات
البروج فلک برانداز بیرون نقب دست کشایند از نزدیکی
همان دمدمه در عرض چند روز بیست و چهار گز سنگ خارا که نامش
برجست خالی نمودند و با این قوم پیاده ماولیه که در قلعه گیری ید طولی
دارند دو هزار نفر بحکم قدرقدر حاضر آمدند و یک لک و سی و شش هزار روپیه
سه ساله طلب پیشگی بآنها مرحمت شد و اسباب برآمدن بر قلعه

415

بر قلعه از زینه و مال و جا جهای چرمین سامان یافت از پی طالب
از هر در جوید تا از کدام در راه بر او کشایند   و ست اگر در کمر راهبر
دل زده   بی تکلف بمیان دامن منزل زده   و چون در نظر
کارکنان تهیه این همه اسباب مفید قلعه گیری نبود تربیت خان
از پای همان دمدمه که بارتفاع بیست و چهار گز ساخته بود زینه
روان کرد و چه مصالح که از کجا و ه و خر لطیهای تات و کرباس که
از کمیا بی روپیه چهار گزی بهم نمیرسد و هیمه صحراها بصرف رفت
خاک ریز نموده بشش گزی دیوار قلعه رساند و بر بالای ان
زینهای چوبی گذاشت لکن پیش رفت کار جز این نشد که
خانه کور بر دمده سابق رهکلها برآورده بود و محصورین سر از دیوار
قلعه نمیتوانستند برآورد و مجال بندوق زدن نداشتند و
زیر دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران
بر دیوار برآیند صورت نمی بست حکم فرمان فرما صادر شد که
جلادت نصاب فتح الله خان بپاشلیقی روح الله خان
مورچالی دیگر از طرف دروازه قلعه روان کنند پنجم شوال چهل و چهار

416

خان مذکور بود و افکار صائبه شجاعت چیپکلی در عرض یکماه مورچال بر ربوفی
قلعه رساند و تربیت خان بتدارک شکست فکرهای خویش که
در کار زینه بردن نموده طاقی در سنگچین قلعه حفر نموده از طرفی
چهارده گز و از طرفی ده گز بدرازی دیوار خالی ساخت درمیان
محصورین و بهادرانی که در طاق چوکی میدادند پرده بیش نبود لکن
از طرفین هیچکس آن یکذرع زمین را نمیتوانست بپای جرأت
پیمود قرار برین داد که اینهمه پراز باروت نموده دیوار را براندازد
تا راه واشود و اهل یورش در قلعه بسهولت درآیند حکم ملک روا
روانی یافت که سوای سوار و پیاده توپخانه و خاص چوکی والوس
افغان و گکهر و دیگر متعینه سایر و جماعه عنبری و کرناتکی که شب
و روز در انجا حاضر میبودند بخشی الملک مخلص‌خان و حمید الدین‌خان
بهادر با چند هزار سوار رفته انتهاض فرصت دارند تا بعد سر دادن
نقب که نقد جانفروشان بقلعه درآیند اینها کومک نمایند صبح
پنجم ذی القعده بسال مذکور که شام جان بهائی عالمی بود اولاً فتیله را که آتش
دادند دیوار درون قلعه افتادند و جماعتی کثیر از قلعه نشینان سوختند و بجان

بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت مردم منتهض
بورش را خبر نکرد که خود را عقب کشند فتیله را آتش داد دیوار
همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سقر کوههای سنگ
و خاک ریخت و جماعه که در زیر مغارهای کلین پناه جا ساخته
در قابو نشسته بودند همانجا مقابر تیار یافتند وازین قیامت
زلزله آفت خزینه هتز لزل در آمد الثری در مغاک تحت الثری نمودار
چهار ستا فرو رفتند و اعضاشان از هم پاشید بالجمله قریب دو هزار
بهادر کار آمدنی بکار آمد هر چند راه وسیع مردم دو خود بخود وا شد و
دران حشر و نشر چند نفر از پیاده ها بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند
که بیایید اینجا کسی نیست لکن از مردم عقب بدیدا اینحالت و استیلا ترس و
مخافت کیست که پای تهور و جگر داری درین راه گذارد کار از انتظام
افتاده کرده و ناکرده با خاک یکسان شد تا آنکه بعد مرور چند ساعت
فرصت از دست رفته محصورین چون دیدند که متنفسی از الطرف
نمودار نیست بالای دیوار بر آمده جای گرم را گرمتر و قایم تر کردند و آتش
بندوق زنی بر افروختند چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و رهگذرهای

417

افتاده وکارپردازان دست از کار برداشته مقابل که میتوانند شد
درچنین وقتی بالیستی افتاب شخص مقدس بادشاه جهان فسر
تمام دل سراپا جگر پشت اینها گرم میداشت تا پرلشتهای کشته ها
برآمده داخل قلعه میشدند آری بی کارفرما کارها سست و ابتر
و بی پا و سر دار دل دلاوران همچو اعضای بی سر اگر اینها صد هزارند
بی امداد یکی در شمار یکی نه و اگر آن یکه بمیدان در آید باسعاد این صد
هزار محتاج نیست و درین هیچ شکی نه آفتابی نباید انجم سوز
از چراغ تو شب نگردد روز ازین بود که اعلیحضرت خاقانی
بمقتضای پیش بینی و بیش دانی حکم فرموده بودند که در کمره کوه
خیمه برپا شود تا خود و بادشاهزاده بدانجا تشریف برند و بذات
اقدس متصدی کارفرمائی شوند چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش
برد تدبیر جمیع مدبران برین آمد که حضرت را بالحاح و الحاح مانع
آمدند آنروز هم سواری تیار بود اما بعد برهم خوردن کار رفتن چه سود
آن قوة الظهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر اسمان و
حوصله دریا و وقار کوه مکرر بر زبان حق بیان میگذرانیدند یالیتنی

418

یالیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً و بآن دل‌های دادها پیغام استقامت
ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته‌اید
از غنیم بر شما دستبردی نیامده فکری کرده بودید پیش نرفت نه آخر
سقفی می‌افتد جماعه در خواب غفلت هلاک میشوند همدران روز
شجاعت شعار سید سرفراز خان و منباجی و جمعیت بخشی الملک
بهره‌مند خان را حکم شد که رفته برفاقت تربیتخان مرحله را قایم دارند و از تن
بعضی از زمین فرو رفتها که بر وقت آنها توانستند رسید مرده‌ها
و زخمی‌ها را بر آوردند و بمنزل رسانیدند و دیگران بزبان حال گفتند
و جان سپردند بی کم گشتگی ستاره ماست بال عنقا کلید چارهٔ
ماست واقعه عجیبتر آنکه پیاده‌های بهلیه که از فرو رفتن برادران
و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از هیر آتش جگر سوختگی
داشتند چون دیدند که بر آوردن مرده‌ها از زیر کوه سنگ و خاک متعذر است
و سوختن در دین بد آیین آنها واجب مرحله را که سراپا از چوب بر تب
بود همان شب بنجیر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل
بود و آنهمه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند جمیع هنود و بعضی

419

مسلمین که فرصت براوردن آنها نشده بود یکسر سوختند زهی آتشکده
دنیا که دوست و دشمن را دران از لهب فنا مجال نیست و هیچکس را
در بوالعجبیهای آن یارای مقال نه   این مرحله گرچه دلنشین است
هشدار که بادش آتشین است   این نوئین جدکار با بیم نان
و بیم جان که بندها را در حضرت بادشاهان میباشد در کشایش
قلعه مساعی چند بکار برده که وهم تصور نکند اما العبد یدبر والله یقدر
سبحان الله شکر فکاری طالع بیدار الله اکبر قلاوزی بخت
جاوید بهار بادشاه بادشاهان مالک رقاب خواقین زمان
که در مدت هشتاد و پنجساله خلافت هر طرف روی اقبال گذاشت
عالم عالم مآرب اقصی جهان جهان مقاصد اسنی استقبال
شتافت بیت و پنجم رمضان سنه چهل و چهار منهیان دولت
خبر رسانیدند راما ی شقی که طرف برار آواره دشت فرار
و ادبار بود بجزای خود ناکام بر گردیده بجهنم شتافت دهم شوال
سنه مذکور بعرض ایستادهای پایه عزت پایه رسید که پنجساله
اجراکه تا سرداران سرداری خود بر داشته بودند با پدر همرهی کرد ازدید

221

[illegible]

از دید تایید غیب و مدد لاریب و مهابت اقبال و مخافت استیصال
پرسرام صاحب مدار خانه کافر از قلعه پرلی هفت کروهی ستاره
برآمده بودند بوساطت روح الله خان بامید عفو مآثم روی نیاز
بدرگاه جهانیان پناه جهانبان سرفراز آورد سوبهان نگهبان ستاره که
خالی از بهرهٔ هوشیاری و بختاوری نبود چون دید که دیگران دران التجا
کردن و کار خود پیش بردن سبقت خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف
مورچال تربیتخان هفتاد گز با نصف برج افتاده و جمعیت بسیاری
بباد گولهای توپ گرگ بجلی و بیروت رفته خصوصاً ملک ضبط را
که برپشتهٔ کوه عقب مورچال بادشاهزاده سرکوب برآورده اند
عمارات قلعه منهدم میسازد و چهارصد کس بآتش نقب سوخته و
فتح الله خان مورچال کوه قرار بر در حصار رسانیده میخواهد بیک ضربت
پنجهٔ آهنین دروازه را برکند و بیکصدمت پای فلک تمکین دیوار قلعه
براندازد غیر از روی ابتهال بر در جهان بادشاه آوردن مفری
از خزی و نکال لاحق حال بدمآل خویش ندید میانجی تضرع و پناه جوئی را
درخدمت فلک رتبت بادشاهزاده محمد اعظم شاه فرستاد و آن

[illegible]

نظر پرور رحمت ایزدی رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث
قلعه بند نموده در پیشگاه خداوندی کارگاه نمونه لطف الهی استشفاع
آن خون گرفتها نمودند و شکر و ادا رجان بخش جهانستان که ملتمس شاه
جمشید نشان قبول اقتران شد و حکم بخشایش شیم کرامت صدور 421
یافت محصوران در ضمان امان از قلعه بدر روند سیزدهم ذی القعده سنه
مذکور اعلام فیروزی ارتسام بر برج و باره قلعه کفر مقام برآمد و شادیانه
تهنیت و نوید آهنگ ذروه افلاک کرد کمالش بگر ستاره بود
نی بوریا با قتباس انوار پرتواندازی نظر تسخیر پادشاه فلک قدر
خورشید شد اقبالش بین ویرانه بود بدست بوم نژادان بدولت
انضمامش در ممالک محروسه بمعموری و آبادی نام برآورد جهانیان
بزبان استجابت بیان بعرض خدیو زمان جهان کشای آفاقستان
عدو بند دشمن نواز دنیا بکام و دین سرفراز رسانید ای روی تو
برق عالم افروز مهتاب شب و ستاره روز ای چشم تو در دم
نظاره برق افکن خرمن ستاره تقلیع قلاع کفار دست
استیلات و راز و در قمع اولکهای فجار با رایت منصورت نصرت

The fort of Sattarra was named from Mahommed Azem Shah Azemtara. The next day the Prince brought
Sattara [illegible] before the Emperor with his hands: the Emperor ordered him to be set at liberty: he was appointed Munsubdar of 5000 & 2000 horse [illegible]
[illegible]

نصرت حق انباز باد وچون بوساطت بادشاهزاده عالیجاه خورشید
کلاه کشایش ستاره ابواب فرح بروی عالمیان کشوده بنام
قلعه اعظم تارا ضیا اندوزان بینش مرتبه نیر اعظم کرفت روز دوم
بادشاهزاده سوبهان را دست وکردن لبسته بملازمت اعلی آوردند
حکم شد بند از و بر دارند وفرق ضراعتش را به بندکی درکاه کیوانجاه
برفرازند به تسلیمات منصب پنجهزاری دوهزار سوار وخلعت وکتار
واسپ وفیل وطوغ وعلم ونقاره وانعام بیست هزار روپیه
بر اقران وامثال خود تفوق جست وبزبان نیایش کویا کردید

رباعی
شکر بخندید ازین ترانه اسیر　　که نقش سجده ام آخر بکوی شاه نشست

چون کشایش قلعه از ابتدای بیست و
پنجم جمادی الآخره سنه چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعده
سنه چهل وچهار در فرصت چهار ماه وهژده روز صورت کرفته
وخامه وقایع نکار بتحریر مقدمات تسخیر متوجه بود حالا سوانح دیکر نیز که
درین فرصت بوقوع پیوسته برسبیل اجمال می نکارد بیست وششم
جمادی الآخره چهار صد اشرفی که جملة الملک بابت پیشکش فتح قلعه

فتح از بنه گاه مرسله داشت بنظر انور از هر گذشت بخشی الملک مخلص خان
بادشاهزاده محمد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه و بالتماس
شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده باشند شیخ فرید
پسر حمید خان بخطاب خانی سرفراز گردید چهاردهم رجب شاهزاده
محمد بیدار بخت بهادر از تنبیه راماى شقی برگشته بملازمت معلی سعادت
اندوختند بهادر نصرت جنگ شرف ملازمت حاصل کرده بعطای بیکران
عز اختصاص یافت بیست و پنجم اخلاص خان که اهتمام خان خطاب
داشت برای تلایه رفته بود بفاصله کروهی از اردوی معلی غنیم نمودار
شد آویزه قوی دست داد خود با پسر و یک پسر نجابتخان مرحوم درجه
شهادت یافت و بسیاری بکار آمدند و زخمی شدند خدمت از انتقال
آن شهید بحمید الدینخان بهادر شد خلعت با کمر متکای مرصع مرحمت گردید
معروض ایستادهای حضور گردید که محمد امین خان را بفاصله یک و نیم کروه
از لشکر ظفر پیکر با غنیم آویزش هست اگر کومک برسد میتواند فیه
باغیه را برداشت حکم شد حمید الدین خان بهادر کومک نماید بخشی الملک
بهره مندخان و حمید الدین خان بهادر که تا دررون رسد طرف کهنا یون رفته

423

رفته بودند هر جا غنیم نمودار شد زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلی
رسانیدند و بعد ملازمت مورد تحسین و آفرین شدند بهره مند خان
بعطای متکای زمرد و حمید الدین خان بانعام سرپیچ دُرِّ نجف فرق مباهات
افراختند راجپوت تهانه دار کهتاپون از اصل و اضافه دو هزاری
سه هزار سوار ممتاز شد بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر
ابراهیم خان بنظم و نسق صوبه دار السلطنة لاهور مطرح عنایات
بیکران گردیدند شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان به بلند اختر
مرحمت شد در خلوت تسلیمات بجا آورد **اغاز سال چهل و چهارم اورنگ نشینی**
سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و یازده هجری در اینوقت
زمانه را بوجود فیض آمود پایه افزای تخت بادشهی برازمنه سالفه
افتخار است و زمینیان را بدولت معدلت و کامبخشی او سایه
اعتبار بر فلک زر نگار مظهر انوار مبارکی و بهی مظهر آثار الصوم لی
وانا اجزی به یعنی ماه صیام برکات ابتسام بورود مسعود طرب افزا
و میمنت بخشای عالم و عالمیان گردید نسیم صبحستان ظل الهی
ریاض سعادت را سرسبزی بادخار حسنات و احراز مبرات شهر

کرامت بهر را معمور داشتند و سایه اعلام جود و احسان بر مفارق کافهٔ
انام افراشتند فاضل خان ناظم صوبه کشمیر مامور گردید که بنیابت مهین پور
خلافت بنظم و نسق صوبه دار السلطنه پردازد دو هزار و پانصدی هزار
و دو صد سوار بود باضافه پانصدی دو صد سوار امتیاز یافت بجی سنگه
بومی آنبیر از انتقال پدر بخطاب راجه جی سنگه و برادرش بنام بجی سنگه
نامور شد هزاری هشتصد سوار بود بعنایت پانصدی هزار و دو صد سوار
پایهٔ اعتبار او افزایش گرفت چین قلیچ خان بهادر بجالی منصب
چهار هزاری سه هزار سوار بلند مرتبت گردید ستر سال بوندیله بقلعه داری
اعظم تارا در حصار عزت درآمد چهاردهم ذی القعده بفر قدوم بادشاه
اسلام پناه سرا اعتبار حصار حصانت مدار از سپهر دوار گذشت
در مسجد قدیم از مستحدثات ولات بهمنیه که بحکم والا سفید کار شده بود
دوگانه شکر تقدیم رسید گلبانگ دعای دین و دولت ناموس
ملک و ملت سامعه افروز اسلامیان شد

بیان انتزاع قلعه پرلی بحسن تدابیر بادشاه ممالک گیر و سعی بهادران فرمان پذیر

بموهبت واهب بیخواسته بخشا چون عالمگیر ممالک گشا خاطر از کشاد دو

Lemuell Parley

وبت قلعه اعظم تارا وا پرداختند وقلعه دار وفوجدار متقر ساختند خواستند پرلی کده را
لکدمال رخش اقبال فرمایند فتح الله خان فرمان پذیر گردید که منقلا شتابد
وبمحاصره پرداختن سرکردن تابی طاغی برتابد خان مسطور همان روز بقلعه رسید
وبرجی راکه از قلعه زیر آن واقع ست مطرح نظر مورچال دوانی نمود
وبکار پیش بردن کمر امتثال بربست وکار پردازان تبعیت حکم محکم
مصالح قلعه گیری راکه برای انتزاع قلعه ستارا مهیا کرده بودند طرفه‌
پای قلعه پرلی رسانیدند بیست و دوم ذی القعده خدیو آفاق گیر در ۳ روز
المسافت قطع فرموده ساحت پیش روی دروازه قلعه را مضرب خیام
فلک احتشام نمودند دایرهٔ فلک شان بادشاهزاده جهان پیش دولتخانه
بادشاهی قرار گرفت روح الله خان میر مورچال مقرر گردید وچین قلیچ
خان بهادر ومردم شاهی ودیگر لشکر ظفر پیکر اضلاع کوه قلعه را بدورهٔ چند
کروه مرکز وار درمیان گرفتند اگر ستاره میگفت قلعه ام آسمان فرساست
پرلی گفتی آسمان سایه تیغم برجوشن او کارفرماست اگر ستاره گفتی
آسمان پشتهٔ از کوه منست پرلی میگفت آسمان سایهٔ شکوه منست
بالجمله خان فتح نشان از رزانت ورصانتش حسابی برنداشته

[illegible]
[illegible]
[illegible] Parley
[illegible]
[illegible]
[illegible]

the [illegible] every in the Works and
great spirit, but suffer great inconven
from the scarcity of Provisions [illegible]
heavy fell [illegible]

در مولچار بردن و توپهای رعدآواز برق انباز برفلک کشیدهٔ سرکوبیش
برآوردن کارستانی برروی کار آورد که انچه سالها در سرانجامش
سرآمدی در روزها سامان داد لکن چه نویسم از فزونی باران وکمی
غله وکاه که از تصور نکار مهابتش چشمه محبره خشک کشته و در تفکر
طراز شدایدش قامت خامه باریک نالی گردیده ابر سیاه روزے
روزان و شبان چون اشک یتیمان جاری بود و از دست بیدادش
خانه بآب دادها در ناله و زاری کس نگفت باین بیهوده آب
بکجا میروی ای خانه خراب   القصه بسبب طغیان دریاها و نرسیدن
رسد از اطراف قحط را روز بازار بود عیش ارزانی را وعدهٔ
روز شمار بنا بر مزید استقامت و استقلال خدیو دشمن مال که خطرهٔ
ازین متاعب و مقاسات برخاطر نمونه لطف و قهر محیی و ممیت
موجودات خطور نمیکرد و بدلدهی و زر پاشی دل دلاوران بدست
می آورد و دست زورش را بر مقاهیر استیلا داد تا انکه خاندکو رمورچال را
زیر سنگی بسیار عریض و طویل سرازیر که از طرفی بارتفاع پانزده گز
و از طرفی ده گز محاذی دریچه واقع است رسانید اما برآمدن برای این

225

براین سنگ بسیار دشوار واگر این سنگ بدست آید گرفتن قلعه
بسیار آسان بیست وهفتم ذی الحجه چند زینه طرفی که ده گز است
گذاشت و بهادران را اشارهٔ برامدن فرمود تا باطل ستیزان
بر آنها هجوم آورند وخود از زینه دیگر که پنهانی بلند کرده بود با
جماعهٔ از پردلان بر سنگ برآمد و اعادی را دران میدان که تا
دریچهٔ قلعه سی دو است بزیر ضرب شمشیر گرفت کفار تاب
مصارمت ومصاومت نیاورده بدریچه دویدند ومغولان پاشنه کوب
رسیدند چون مرکوز خاطر خاندکور نبود که در قلعه درآید ومیخواست
بران سنگ برآید ومردم را قایم کند وتوپی بالا برآورده دیوار
براندازد درینوقت بذات خود متوجه شد که از زیر پشتوار های
چوب وکاه بالا گرفته پناه جا سازد درین هنگامه زد وخورد سه چهار نفر
از مغول ویکنفر بهلیه با کفار در دریچه درآمدند ودیگران هم این قصد
داشتند قضارا بندوقی بمغلی رسید بهلیه دل پای داده قسمی گریخت
که دیگران را هم با خود آمیخت درین فرصت کفار دریچه را مضبوط
ساختند واز بالای دیوار طوفان بندوق زنی وحقه ریزی

427

The besieged were so imperfectly
to hold out much longer against
such powerful attacks, surrendering
on the 3d of Moharram, on condition
of being allowed
to depart without
their arms, or
any property
whatever.

برانگیختند و برای چنین روز باروتی را که در درآمد قلعه تعبیه کرده بودند
آتش دادند فقیر الله خان پسرزاده فتح الله خان و شصت هفتاد
کس دیگر جان دادند و مردم بسیاری زخمی شدند بقیه مردم سنگ بالا رو
بسبب بی پناهی که از سه طرف برن کاهت نتوانستند ایستاد
فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند لکن از و پراین دست برد
آتش بجان کفار افتاد دود از نهاد شان برآمد صباح آن
دو کس را که با آنها بقلعه در رفته بودند از دروازه طرف لشکر
بادشاهی راه برآمد دادند و فریاد الامان الامان بر آوردند
خداوندی جناب بادشاهزاده را دار الامان گرفتند و بهزاران
ضراعت و ابتهال بامید استشفاع جبهه سا بودند از انجا که امور
ملک گیری برای رزین آن نظر کرده صوابدید ایزد کارساز
مفوض ست و ملتمسات مقبول بموجب حکم قضا امضا مردم
بادشاهزاده سوم محرم الحرام محصورین را بی یراق و سلاح
و مال و متاع از قلعه بدر کردند و آن دار الاسلام که بحیله پردازی‌های
سیوای جهنمی از تصرف بیجاپور بیرون رفته دار الحرب گشته بود

428

بود مصداق جاء الحق و زهق الباطل شد مساجد قدیم آبادی گرفت
کنایس جدید خرابی پذیرفت و قلعه مذکور بمناسبت اینکه در سنه یکهزار
وسی و پنج از مستحدثات ابراهیم عادل خانست واو بر هر چیز نوساخته
لفظ نورس مثل نام کتاب نورس ملا ظهوری و نام شهر نورس ابراهیم
و نام دام نورس اطلاق میکردند نورس تارا نام یافت و از اعداد
هذا نصر اللّٰه تاریخ این فتح مبین مبین بود نهضت موکب معلی
جانب بهوسان گده حالا قلم طبل رحیل میزند بر منزلی که عزیمت
آن دارد یعنی بعد کشایش نورس تارا الویه گیتی پیما خواست
طرف بهوسان گده بلندی گرا شود هر چند برآمدن از چنین
بد مکان مقاسات نشان بر اغنیا و غربای لشکر غنیمت بود
اما ازینکه بسبب حوادث زمینی و آسمانی نام بار بردار از میدان
اردوی وسیع الفضا نحوی کم شده بود که کوههای نام بار بردار
بردباری که دران سرزمین بسیار بهم میرسد بخوف اینکه جای
شتر شش سخره خواهند گرفت همچو شتری که دامن کوه کمر
همتش میکشید زانوی بیطاقتی بر زمین زد سینه عجز خواباند

429

کردن تضرع برآسمان برکرد لشکریان فروکش کردن دران مقام
نقد فراخ عیشی اندیشیده بودند و متحمل بار محنتهای جانفرسای
کوچ نمیتوانستند شد لکن ازانجا که رای جهان پیرای مشکل کشا
متکفل آسایش برایاست و اگر نمیخواستند منتفعی ازان
هلاک جابر نمیخاست یازدهم محرم علم معاودت افراشته و کام
ناکام خانه بدوشان اثاث البیت بر خروس بار کردند یک
کوچ و دو مقام میشد تا تا لازوکان بی سامانی بهر روش
خود را توانند رسانید اکثر لشکریان مسافت پنجکروه در سه
منزل قطع نموده سر دریای کشنا رسیدند امواج غضب افواج
جانربائی در اوصف کشیده سفینه چرخ و هلال از تلاطمش
روی ساحل بندبره کرم روان وادی پریشان کردی در چند
روز از عبرهٔ دریای جانفرسائی فارغ شد بهزاران فسون
و فسانه خود را بسانپ کدهی و دیگر مواضع جوانب رسانیدند
و نوزدهم صفر ساحت بهوسان کده مضرب خیام اقبال کیهان
خدیو شد باران بمنزل خویش رفت یاران بقرارگاه جمعیت آمدند

آمدند شور دریاها و نالها فرو نشست جهانیان بکسب عافیت و ارام برخاستند
بادشاهزاده جهاندار رخصت یافتند که بملک جمعیت ملک خاندیس شتافته
در دار السرور برهانپور اقامت گزینند تا لشکر رکاب ایشان برآساید
وهمچنین اکثر عساکر خسته حال باطراف و نواحی اباد ملک قدیم
دستوری یافت و بنواب صوبجات فرمان رفت که لشکرهای تازه
روز برکاب فیروزی بفرستند شاهزاده بیداربخت که با افواج متعینه
بحراست بنه گاه قیام داشتند طلب حضور سعادت ظهور شدند و بعد
ملازمت والا بطریق منقلا جهت تسخیر قلعه پرنالا مرخص گردیدند و سوی
فوج همراهی ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ در رکاب ایشان
تعین شد و بعد از چندی تربیت خان میر آتش نیز عنان امتثال حکم برفتن
انصوب معطوف داشت چون همگی همت خیر نهمت مظهر رافت
رؤف بی منت مصروف آرامش کافه انام ست خاطر فیض مظاهر
ملهم گردید که خواص پور ازینکه قریب یکروزه راه به بنه گاه وارد و لشکر
رکاب را در صورت اقامت انمکان نیز رفاه دست خواهد داد و
بیست و هشتم شهر ربیع الاول سنه مذکور زمام عزیمت اردوی معلی

بدان سمت منعطف شد و بعد وصول دران مقام فی الواقع خلایق را بسبب
یکگونه ارزانی غله وکاه واکثر با محتاج جمعیتی فراهم آمد و مستدعی دعای
از دیاد مراتب دولت و استحکام قوایم سلطنت بادشاه بادشاهان
نمونه مراحم حضرت رحمن شدند   باز آمد رنگها بر روی ما   باز آمد
آب ما در جوی ما   ازانجا که زمانه غدار آبی زیر کاه دارد میخواهد
آبی بر روی کار زمانیان نیارد نمیگذارد دلی دمی با نشاط آبخورد
مشغول کامرانی خود ست کو عالمی را آب برد   دنیا شکسته کشتی
بحر حوادث ست   در کشتی شکسته آرمیده نیست   در دریای بی آب که
نام قلب آن سراب سیر ابست واکثر امرایان ولشکریان مثل دست
راست و پیش رو هر دو کنارش خیمه داشتند و گمان آن نبود که
غیر موسم قطرهٔ آبی تا قیام قیامت دران خواهد دوید مصداق فار
التنور سر برزد یعنی شب بیت و هشتم شهر ربیع الآخر بارانی بالا
دست مبارز و ابهای جبال رودان میگذارد و مردم در خواب
غفلت غنوده مستی ناعاقبت بینی هوش از سر شان ربوده بیک ناگاه
تا چشم بر هم زده اند و سر از بستر بر کرده چه می بینند از هر ساحلش آب

431

آب طغیان نموده است و در صحرا ایهن شده خاکیان آبی گشته اند خیام
حبابی گردید از انسان و حیوان عالمی بغرقاب نیستی فرو رفته باقیماندها
بقید قید اماء اشد من قید الحدید در افتاده الکربقیه از شب می بود
و طغیان زیاده برچارپهگری روز بیکشید متنفسی جان بر نمیشد
فضل رب الارباب سپیده صبح دماند جانی تازه در قالب مرده ها
دمید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا خوانده نشان خانهای خود می جستند
و نمی یافتند از مال و متاع دست شسته ناله زنان هر سو میشتافتند طرفه
اینکه در بعضی منزلها که بر پشته های و دور دست فرود آمده بودند مرکز
خبر نشد که چه شد سپاس نامتناها کارساز عاقبت خیر بخشا را که
دولتخانه بادشاهی بر پشته رفیعی برپا بود آسیبی ازین حادثه بگردش
نرسید زهی چشم دولت بروی تو باز سر سرفرازان گردن
فراز غم از گردش ناپسندت مباد زدوران گیتی گزندت مباد
چون بعضی سوانح از ابتدای سنه چهل و چهار بتحریر نیامده ارتباط
سررشته از مهمات و وقایع نگاریست تا منتهای شعبان سنه
مذکور بنگارش می پردازد ذو الفقار خان بهادر نصرت جنگ که

بتنبیه کافر خیره سر دهنا جادون مامور شده بود بعون شفقی راماش
بسزا داده بعتبه علیه رسید و با داود خان و دلپت و رام سنکه و
همراهیان دیگر مورد افرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافها اعزاز
قرین گردید شاهزاده معزالدین ناظم صوبه ملتان در جلدوی استخلاص
قلعه دماد هر از تصرف زمیندار نابکار دوکره دوهزاری هزار سوار
اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاری ششهزار سوار دواسپه
سه اسپه امتیاز حاصل کردند و شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله هزار سوار بابت
کمی یافتند حفظ الله خان ناظم تهتها دو هزاری دوهزار سوار بود
بالتماس شاهزاده پانصدی یافت فاضل خان ناظم کشمیر که نیابت
صوبه داری لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور ساطع النور
نمود مشروط نیابت دوصد سوار کم و ملتمس منظور شد در اثنای قطع
راه که به برهانپور رسید رخت برای آخرت کشید صاحب کمال
و مهذب و موقر و مستقیم احوال بود عنایت الله خان مامور گردید
جاگیر سه هزار سوار بپادشاهزاده محمد کامبخش تنخواه و بحال داشت
مجدد مزاحم نشود خدابنده خان بیوتات بنظم صوبه محمدآباد بیدر از تغیر

An Imperial order
strikes off 1000
Cavalry from the
allowance of Mahomed
Azeem Regent of
Bengal.

از تغیر عسکرخان و اضافه پانصدی پانصد سوار فرق اعتبار
بلند کرد و فضائلخان میر منشی و داروغه بجای او خدمت بیوتاتی
را بیت الشرف خود ساخت عنایت الله خان بخدمت
دیوانی شاهزاده بیدار بخت بیدار شد بعرض والا رسید
که هنود در ایام قید طعام نمیخورند از بیست که راجه ساهوی بن سنبها
بجای طعام شیرنی و میوه و پکوان میخورد حمید الدین خان
باو پیام رسانید که شما در قید نیستید در خانه خود نشسته اید
طعام میخورده باشید نواب علیه العالیه زینت النسا بیگم
از بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادی الاولی بسواری
مها دول داخل دولت سرا شدند بادشاهزاده محمد کامبخش و
سلطان بلند اختر باستقبال سعادت اندوخته بودند فدائیخان
صوبه دار بهار را فوجداری ترهت و دربهنگه مقرر شد دو هزار
و پانصدی دو هزار و پانصد سوار بود پانصدی بلا شرط اضافه
یافت و چون بلیا پرس خان حاکم کاشغر فوت شد و خلل در
بندوبست آن الکه راه یافت ارسلانخان پسر شاه خان

ابن عم خان متوفی که به بندگی درگاه بادشاه بادشاهان سرافراز است
مستر شد گردید که بوطن بشتابد و برانکه دست باید سردار خان
از تغیر بیتان رکاب مهین پور سلطنت بکومک او اجازت یافت
صدرالدین محمد خان از تغیر معتقد خان بخدمت صوبه داری خاندیس
و اضافه پانصد سوار و و بزاری دو هزار سواد بر صدر عزت برآمد
صفشکنخان از تغیر او قوربیگی و بخشی احدیان شد ارتفاع رایات
خورشید شعاع بانتزاع قلعه پربالا شانزدهم رجب سنه چهل و چهار
اردوی کیهان پوی طرف قصبه مرتضی آباد مرج باهتزاز آمد
دوم شعبان منزل مذکور بفر نزول ارفع ارستگی یافت بخشی الملک
مخلصخان بن صفشکنخان بن قوام الدینخان صدر ایران برادر
زاده خلیفه سلطان مشهور بامراض شدیده مبتلا شده
چهارم شعبان جهان را بدرود نمود و در روضه زبدة العرفا سید
شمس الدین واقعه قصبه مذکور مدفون گردید نجابت ذاتی با کمالات
کسبی جمع میداشت استغنا و آزادی جبلی او بود مکرر در حق
او بر زبان کهر نثار رفت که ما خلیفه سلطان جوان داریم روح الله

434

روح الله خان از انتقال او بخدمت بخشیگری دوم سربلند شد
بکرامید اشت قدوم برکات لزوم غره پیشانی حسنات شمسهٔ ایوان
سعادات شهر الله الاعظم رمضان المبارک الاکرم که اغاز سال چهل و
پنجم مطابق سنه یکهزار و یکصد و دوازده هجری از جلوس ابد قرین
خلیفه زمان و زمین ست قصبه مذکور محل توقف گردید و بعد
انقضای آن سوم شوال علم توجه بانتزاع قلعه مرقوم و قلعه
پون کده واقعه متصل ان که سر ارتفاع بگردون می ساید
و در حصانت و متانت کم از پرنالا نمیماند افراشته شد دهم ماه
مذکور در ظاهر پیش دروازه ان حصار چرخ اثار بر دریائی که
زیر قلعه توپ رس میگذرد منزل موکب جاه و جلال بادشاه
عدو بند دشمن مال شد همان روز فتح اندوز راقم وقایع دولت
از دیوان لسان الغیب تفاول افتتاح نمود این افتاب مطلب
طلوع از مطلع افاضتش سر زد دلی که غیب نمایست و جام
جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد در واقع این خاتم
سعادت نقش همیشه بنام سلاطین سکه زده بوده سیوا جهنمی از حکام

45 Yr of the
Reign. Ah 1112.

The 3d of Shawal
the Emperor [illegible]
[illegible]

435

عادلخانیه انتزاع نمود بعد از انکه تمام اولکه دکن از لوث شرکت
کفره و فسقه پاک شد بحسن تردد بادشاه زاده عالیجاه محمد اعظم شاه
بدست تصرف غلامان بادشاه سلیمان مکان رسیده بود که کافر بچهٔ
عفریت نژاد حربی زاده خدیعت نهاد بسعیهای شقی آثار بسبب
کاو ناجرائی محافظان و غفلت و بیجگری قلعه دار پیچیدی متصرف
شده و الحمد لله علی نصرت الاسلام باز بتسخیر اولیای دولت
در آمد القصه خان نصرت جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان
سرآوار کی بر آرند بپای جلادت در اثر انها شتافته سر از تن
شان بردارد و شاهزاده والاتبار و دیگر عساکر جرار پیش آمده و بعضی
از جنود همراهی رکاب ظفر آمود مرخص گردیدند که خیمه های خود
آنطرف قلعه زنند و لشکر دریا موج دور هر دو قلعه را که هفت کروه
بمساحت در آمده محیط گردید باهتمام تربیت خان مورچال کوه
قرار درپیش روی پا گذاشت و توپهای صاعقه بار اجل کردار
در اعادی سوختن سرگرم شد در کم مدتی پنج برج قلعه زیاده
بر نصف از هم ریخت و این تونبئن جدکار در شگافتن زمین خارا

436

231

[illegible] where ~~from~~ [illegible] might [illegible] together, and
to which light was admitted by windows
~~[illegible]~~ [illegible], and [illegible] ~~[illegible]~~
[illegible] the Works
[illegible]
[illegible]
[illegible]
of the Bastions
[illegible]

۲۳۱

خارازار و دوانیدن کوچه در کوهسار کارنامه روی کار آورد که کوچهٔ
تفرج و تعجب در چشم نظارگیان دوید قریب چند جریب زیر زمین را
مجوف کرده راهی برآورد که سه جوان مسلح متصل هم مستوی القامة
توانند رفت و بفاصله هر چند گام نشیمنی که بیست نفر کاری دران توانند
نشست طرح انداخت و هر طرف غرفها که مهب نسیم باشد و روشنی آفتاب
بر هر مرتب ساخت و درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرب
بندوق محصوران نگذارند سر از دیوار برآرند و این کوچه را زیر برجی که بضرب
توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالی کرد که جمعی از بهادران در آن
چوکی میدادند و آسیبی از حقه و متواله بآنها نمیرسید و آخر کار این کوچه
از زیر فصیل دیوار پیش برده درون قلعه رسانند لکن ازینکه در پیش
رفت کار توقف مائی بود و موسم بارش دست و گریبان و
این سرزمین بسبب بدبرشکالی و حایل بودن چندین دریای عسیر العبور
و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونی جهان دیگر یعنی لشکر ظفر مقرون بود
فتح الله خان فلک اعتماد مکنت شان برزمین زند محمد مرادخان
با همراهان و خواصه محمد بخشی لشکر بادشاهزاده والا گهر محمد کامبخش

437

gdp

میخواهند برج وبارهٔ پون کده را بباد دهند ولشکر محاصره فرصت فرار
برانها تنک کرده واین بادشاه عالمگیریست که بملاحظهٔ اشتداد برسات
ونزول دیگر حادثات درعزم فلک جنبش خلل راه نمی یابد واین
لشکریست که تاکار خود نکنند از پای کار برنمیخیزد   بگرداند عقیق از کاوشش
الماس روی خود   دم شمشیر ماه عید باشد نام جویان را
بمقتضای قذف فی قلوبهم الرعب براتلاف عرض وناموس خود هر آینه
غیر از ملاذ عجز مفری ندید وبوساطت تربیتخان بزینهار جوئی درامان
خانهای بادشاهزاده وشاهزاده دویدند واین مظهر ترحم رحم بجان
چندین هزار خون گرفته نموده جبین ضراعت بر چشکا تشفیع بادشاه
جهانمطاع عالم مطیع سودند والحمد لله که ملتمس این دو آیه رحمت
درشان بخشش جرایم آن طایفه مجرم قبول نزول شد وتربیتخان
حارس بجان ومال امان یافته رخصت بدر یافتن یافت وغرهٔ
شهر الله المحرم این ناطورهٔ ظفر از پرده قوه بر منصه فعل جلوه گر آمد
واین دو جگرگوشهٔ دنیا یعنی پون کده وپرنالا بجبت نام برداری
انضمام ممالک محروسه بادشاه اسلام پناه قرة العین اسلامیان

اسلاسیان وسخت العین مشرکان شد قلعه پرنالا ما اعظم شانه تعالی
نه مولیت منیع که آسمان اندیشه را بهوای گردسر گردیدنش در سر
افتد ونه ملازیت رفیع که اگرالوند خیال خواهد بفکر همرهیش بر برانو
نشیند از کمر نیفتد اعظم تارا سراز زیر از دیوارش نتواند بلند کرد
کهن چرخ اگر هزار دور سفله برداری زنو نورس تارا بزمین بوس
آستانش نتواند رسید بنا بر زمرسبک دستی تسخیر بادشاه عالمگیر را که
این عنقا اگر قاف نشین کمال اوج بود بیکقصد جهان تاز اورا
درحضیض بی نشانی فرود آورده بآوازه مسخر کردن نامش باز
میشان براورد واگر این سرامد تا ثابتات سپهر اعلی حینک امتناع
دست رس بربکان عالم امکان میزد بیکجا دوی خم کمند فلک بند
اورا بازمین گیران درکه اسفل پیوند داده دیگر بار بنام تصرف
خویش همچو بادشاه سیارگانش برجمیع کواکب سری بخشید
وازاین ست که بنام شاه درگ برهمه قلاع نام آورش گردانید
اللهم ابد نصره وشد دازه حالا خامه وقایع نویس بنوشتن
بعض مقدمات سابق ولاحق این سال مبارک فال میگراید شرزه خان

[illegible]

439

قلعه دار ارک کابل بخدمت نیابت صوبه از تغیر ناصرخان مقرر شد
وخانه زاد خان کور بیگی بمنصب پانصدی ششصد سوار معاتب گردید صدرالدین
محمد خان صفوی بافزایش لفظ میرزا عزت افزا شد بعرض والا
رسید که غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مطابق حکم والا بجانب
بنگاه رسید چین قلیج خان بهادر بسبب آزردگی پدر جدا شده
جانب خجسته بنیاد رفت جان نثار خان بنی مختار ناظم صوبه حیدرآباد
جان نثار شد نظم الصوبه عمده بوکلای بادشاهزاده محمد کام بخش
تعلق گرفت رستم دل خان پسر خان متوفی بنیابت مقرر گردیده هزاری
پانصد سوار بود پانصد سوار اضافه یافت بولیارس خان بحراست
بنگاه مرتضی آباد مقرر گردید هزار و پانصدی پانصد سوار بود باضافه
پانصدی یکصد سوار ممتاز شد داود خان نایب نصرت جنگ بفوجداری
کرناتک بیجاپور نیز منصوب شد چون بسبب شدت نزله سواری مبارک
جهت ادای دوگانه عید فطر موقوف شد بادشاهزاده محمد کام بخش
با پسران و سلطان بلند اختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز
حاصل نمودند حکم شد بجای لفظ نذر آنچه بادشاهزاده‌ها بگذرانند نیاز

440

نیاز و انچه امرا این بگذرانند نثار می‌نوشته باشند قطب الدین
ایلچی توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود بکابل رسیده
در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگی درگاه نمود
بمنصب هزاری دوصد سوار سرفراز شد بیست و یکم ذی القعده
در صحن دیوانخاص برق افتاد کهار آبدار خانه را آسیب رسید و رفت
مردم دیگر در ضمان عافیت مصون ماندند بادشاهزادها و سلاطین
و امرای حضور و صوبجات بارسال وجوه تصدق ببارگاه جهان پناه
تحصیل مسرت نمودند حفظ الله خان پسر خورد سعدالله خان مرحوم
صوبه دار تهته مرحله زندگانی طی کرد در پسران خان مرحوم خالی
از جوهری نبود خانه زاد خان پسر سعدالله خان بهادر شاهجهانی
بالتماس شاهزاده معزالدین بنظم صوبه مذکور و فوجداری سیوستان
منصوب گردید و بخطاب سعید خان اعزازیاب گشته دو هزاری
هزار سوار بود پانصدی هشتصد سوار اضافه یافت و ملتفت خان
بشمول عنایت خدیو خانه زاد پرور بخطاب خانه زاد خان بخت یاور
گردید اسمعیل خان مکها بفوجداری بنی شاه درک معین شد اصل

پنجهزاری چهار هزار سوار اضافه هزار سوار محتشم خان ولد شیخ میر دو هزاری
ذات بحال شده بود هزار سوار بابت کمی دیگر یافت حمید الدین خان
بهادر بعنایت خلعت وکمر متکا و تربیت خان میر آتش بانعام خلعت و
سرپیچ اعزاز اندوختند خیر اندیش خان کنبو فوجدار اتاوا و هفت لک
دام انعام و فوجداری دهامونی نیز یافت چین قلیج خان بهادر
بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر معمور خان مقرر گردید
چهار هزاری سه هزار سوار بود هشتصد سوار اضافه اندوخت از سوانح
صوبه احمداباد بعرض معلی رسید شجاعت خان محمد بیگ ناظم احمد آباد
بیستم محرم جهان گذران را وداع کرد ناصیه اقبالش طرفه فروغی
داشت که از پست پایگی تا عروج باقصی مراتب امارت غایبانه
تحصیل مراتب دولت نمود نقش راستی و درستی و سپاهیگری
و عملداری در پیشگاه خداوند قدردان درست داشت و هیچگاه
بلغزشی در نیفتاد و باکثر اخلاق کریمه متصف بود مردم صوبه
به نیکوئی یاد میکنند بل بکراماتش معترفند و بر مزارش فاتحه خوان
ارشد خان دیوان خالصه بود پسین سفر رفت عنایت الله خان

441

معزز شدن عنایت الله خان
بدیوانی تن و خالصه

خان ضمیمه دیوانی تن از انتقال او بخدمت مذکور معزز گردید
هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار بود باضافه صد سوار تحصیل اعزاز
نمود جملة الملک اسد خان که از بنگاه طلب حضور موفور السرور
شده بود چهارم شهر ربیع الآخر بملازمت استسعاد یافت لطف الله
خان از بیجاپور معزول شده بنظم صوبه خجسته بنیاد و اضافه
پانصد سوار سه هزاری دو هزار و پانصد سوار مورد الطاف
گردید ابو نصر خان شایسته خان بجالی منصب دو هزار و پانصدی
هزار سوار و خدمت صوبه داری مالوا از تغیر مختار خان و اضافه
پانصدی هزار و پانصد سوار شایسته اعزاز گردید فرمان مرحمت
عنوان از پیشگاه مکرمت بنام شاه عالیجاه که بحکم مطاع در صوبه
مالوا در قصبهٔ دهار چهاونی داشتند صادر گردید که جهة نظم و
نسق صوبه احمداباد نهضت نمایند وقایع نگار اقبال چون
از نگارش اجمال مقدمات تمام سال فراغ حاصل کرد در تحقیق
توجه رایات جهان کشا از بنی شاه درگ جانب کهتاون
اشهب خامه را منعطف میسازد گذارش فتح صادق گده و نام و مفتاح

و مفتوح از انجا که طرح ریز قضا فلک را بمصلحت آسایش عالمیان
متحرک ساخته و زمین را بتدبیر آرامش جهانیان ساکن گردانیده مهبط
اسرار خدائی مظهر انوار یکتائی زمین سریر آسمان دیهیم فرمانفرمای
شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راه پیش دانی برای
تربیت رعایا حرکتی سفر باید از روی پیش بینی جهة ترتیب مقاصد
برایا امر بسکون میکند بادشاه بادشاهان که یکچندی بارادهٔ
انتزاع قلعه پرنالا در سواد آن اقامت داشتند بصوابدید
انتفاع خلایق سمت کهتاؤن که دران مکان سیر علف بسیار
آذوقه هم خلق خدا را رام یابد و هم بآوازهٔ موکب ظفر کوکب قلاع
وردان گده و ماندیر و چیذن و وندن از دست کفار مستخلص گردد
443 توجه فرمودند و بآنعزیمت ثواب تیمت دوم شهر محرم الحرام الویهٔ
سپهر پرچم قامت اعتلا برافراخت و برآرندهٔ آمال نقد حصول
مآرب در دامن روزگار عالمگیر کشورکشا انداخت فتح الله خان
که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار برافراخته
وارد مامور گردید که منقلا بشتابد و سرزیاده سری ارباب کفران بسنگباری

2 [illegible] Muhammad,
[illegible] Emperor march[illegible]
[illegible] from
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بدستیاری تیغ کافرکش بردارد آنجلادت آئین پیش شتافته
کمرکوه نشینان هرچهار قلعه را زد و جمعی از غنیم را طعمهٔ صمصام خون آشام
نمود و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست آورد و از دیو دست برد
این زور بازوی دشمن کوب و از پی رسیدن موکب قیامت آشوب
حصاریان در دان کده بجان بدر بردن غنیمت دانسته و هم شهر مذکور
قلعه خالی گذاشته آوارهٔ دشت ادبار شدند و چنین حصار حصین
بیکصدمت صولجان قدر توان بادشاه دوران چون گوی زیر
سم ستور بهادران آسمان زور افتاد و بمناسبت اسمی که خان
بهادر محمد صادق نام دارد صادق کده نامش ثبت شد جهان
خداوند بیست و هفتم الشهر ظاهر قلعه را که دو کروهی کهتا پون
واقع است باراده چهاونی مخیم سرادقات اقبال فرمودند و
از انجا خان بهادر را با لشکری گران بر داری بخشی الملک بهره مند
خان بتسخیر نانذگیر و چندن و وندن رخصت نمودند در ده و وازده
روز قلعه دار نانذگیر رحم بجان خود نموده آنممالک مدار را دید و کلید
بخان بهادر سپرد و قلعه بدولت التفات نام آوران بتسخیر بیش

Dandaghat
Nandgeer
Chandan
and
Dandun.

Khan was sent on

نام گیر نام گرفت واز انجا لشکر اسلام باستخلاص چندن ووندن که
بمفتاح و بفتوح چهره شهرت آراست پای در رکاب عزیمت گذاشت
اولا حصار چندن محصور گردید و در کم فرصتی حصاریان امان خواستند
ثانیاً قلعه وندن که در رتبت شمار چهارمین و در منزلت اعتبار اولین است
بدایره احاطه لشکریان حمیت توامان در آمد چهار پهلو نشینان
آن چار دیوار چرخ آثار خود را زندانی چار موجه خطر دیده از زنهار
جوئی راه چاره نیافته چهاردهم جمادی الاولی ناچار گاه بدر رفتند
هر چند نام این متانت نظام در برابر این قلاع که هر یکی هم در استواری
و پایداری غازه نامداری بر رخساره روزگار خود کشیده دارد
ثبت میشود امّا جائی که وندن در مراتب فوقیت و مزیت آسمان
پایگی خود را بستاید ستارا و پرنالا چار چار کوهی گذاشته زبان
باثبات دعاوی حقه او میگشاید و جبین ضرانت و استکانت
در مقام گردن فرازی او بحصانت و مکانت بر زمین درگاه
فلک جاهش میساید بنازم شگرفی بخت عالمگیر جهانگشا بر چهار دانگ
هندوستان فرمان فرما تابع سنن حضرت خیر الوری محب چار یار

چهار یار باصفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای زیب چهار ابروی
خودش برگزیده وبدولت اساسه وکوکبه آتش برچار باش بی پروائی
از حدوث حوادث برآسوده نه درچهار ماه بلکه نظر بامداد غیب وسرعت افتتاح
لاریب درچهار روز بتسخیر آمده ناچار چنین امکان بسحاب فضل هرچهار فصل
بهارست وچار ارکان ناسوتیان بطناب چار طاق نشین اعتبار چهار نار
دوست نوازی ودشمن گدازی این چهار گوشه آرای جهان ستانی
ساموه افروز ساکنان چارسوی آفاق باد درخلال این ایام جملة الملک
مدار المهام اسد خان بموجب حکم مطاع از بنه گاه باستلام عتبهٔ فلک
احترام شرف اندوخت وغازی الدین خان بهادر فیروز جنگ از برار
رسیده بحراست بنه گاه قیام نمود ومکرمخان منزوی موظف بشوق طوف کعبهٔ
عالمیان از دار الخلافه آمده وبدین سعادت فایز گردید بعد مرور چند روز
مشمول مراحم عنان مراجعت بگوشهٔ انزوا تافت **گذارش مقدمات**
فتح ایات تسخیر قلعه کهیلنا وبیان وقایع دیگر [illegible] قلم دربیان
کیفیت کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هرکثر ترزبانی لب بدعوی
گشاید علم درمیدان انکشاف حقیقت آن برافراشتن جان بازیست هرتهی مایه

445

همت کی از عهدهٔ چنین نقد از دست دادن برآید بپایمردی سلم سعی ناقص

بکنگرهٔ چرخ اثیر نتوان برآمد بدستیاری کمند سست هیچ تردد مرتقی شرفات

آن نتواند شد بر معارج مدعا صعود کسی را رسد که چون قلم سربازی نماید

مانند اندیشه رسا فلک تازی کند ای مسوّد انجدیث شگرف ای منشی معنی

وحرف بسم الله این کوی واین میدان تا چه داری از حدت طبع وطلاقت

لسان قلعه کهیلیا لفظ دشواری را معنی شخص اراده تسخیر فهرمار انتهی

کوه خاک نشین آستانه جاهش آسمان کوته آستین جامه خانه دستگاهش

تصور امکان در انتزاعش مانند اخراج مواد فاسده مزمنه در نهایت

اشکال تصدیق آسانی از انتقاعش همچو انتاج اشکال غیر منتجه

محال خورشید عزم آسمان سیر آن دامان سعی بر کمر زد از حضیض

مغاکهاشش سری بر نیاورد مدت عمر زمین نوردان سرآمد مرحله از مراحل

کریوهاشش نتوانستند برآورد خیال سپهر تاز بار اده بالا بر آمدنش

چرخها زد سراو بسنگ آمد وهم سبکپرواز خواست دورش را محیط گردد

کاری نکرده بتنگ آمد لکن از انجا که هر در بسته را کشایشی وهر محنت را

آسایشی وهر معمّا را تفسیری وهر رمز را تعبیریست وحلّال مشکلات

446

مشکلات کشای معضلات تعالی درک اوصافه عن اذهان المخلوقات
ذات مستجمع الصفات پادشاهان عالمگیر گیتی نوردان آفاق تسخیر
تاجداران کشور قوت و برتری تخت نشینان خطه سطوت و سروری
بدینجهت عقده کشای اختفا اریکه آرای ظهور گردانیده و دست قضا پیوست
این مظاهر شواهد و آثار لطف و قهر خود را بر ذمه مخلوقات چیره ساخته
که در هر مکان عقده لاینحل باشد باشاره ناخن چرخ فلاخن بر گشایند
و هر زمان طلسمی لاینکشف در نظر آید باسعاد رای رزین و فکر حکمت
آفرین چهره حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند اگر جبال اشکال

سنگ راه قاصدان آمال گردد بی توقف و اهمال بضرب تیشه حکم
قاطع بردارند و اگر تراکم اشجار افساد راه بر مترددین مآرب شوراند
بحدت تبر نفاذ امر بیخ و بن براوردنش واجب شمارند و اگر عقبات
دشوار گذار مغاسات پیش آید هموار کردن آنرا معنی پیش پا افتاده
دانند و اگر تباعد شرق و غرب حایل حصول مقاصد شود بسرعت سیر
اقبال در دمی آفتاب مثال طی ارض نمایند تا خلایق در ظل ظلیل
رافت شان از تاب حوادث برآسایند و مفارق گردن کشان

[illegible] the enemy [illegible] the Emperor [illegible]
[illegible] of Khelna [illegible]
[illegible]
[illegible] of Berar [illegible] the
Emperor.

بسبب باران بموسم درینکان تا دلچپ چند روز بانواع تعب برآمد
تا بوساطت فتح الله خان بهادر مژده رسان صاف شدن
معبر بر درآمد و این چهار گروه مسافت که آوازه دشواری آن خلائق را
در مغاک تهلکه انداخته بود بآسانی که قیاس باور نکند می سپر
شد واردوی معلی با آن جهان احمال و اثقال بفراغبال گذاره
نمود شانزدهم شهر رجب سنه مذکور دامن کوهی که بوسعت فضا
ورفعت زمین صلاحیت تمکن موکب ظفر قرین داشت قرارگاه
لشکر ابد مستقر قرار یافت ازینجا کهیلنا سه و نیم کروه است
وبدین سبب که درین نواحی غیر از دو سه مرتبه عبور افواج معدوده
بادشاهی با چنین لشکری بسامان وحشری گران که عرصه هفت اقلیم
بر گنجائی آن تنگی کند نرسیده و تارک نخوت سکنه این اطراف
بحوافر مراکب مواکب ظفر مآل پایمال اذلال نشده بیان کیفیات
اخطار و مهالک آن فزون از نیروی تقریر است یعنی در سراسر
راه این کوهسار بیشهای دشوار گذار و جنگل انبوه خاردار واقع
شده که آفتاب جهانگرد را از دور باش آن مجال چشمک زدن

[illegible] Khelna, the Emperor [illegible] 16th Rajab [illegible]

هیبت واشجار بلند تنومندش بسان کفار سرادبار از هر سو آواره دارد و
شاخها نوعی بهم بافته شده که مور ازان بدشواری کذارد و اکر مسلکی
هم دارد پیاده بصعوبت میرود حرها و مغاکها مانند دل غنیم
از هیبت ورود این جیش عظیم بکوه حیرت فرو رفته جبال چون
اشقیار سنکدل پای جرات در زمین شقاوت فرو برده خان
بهادر مامور کردید که این عوایق و موانع را از پیش راه بردارد بسعی و
اهتمام آن فرمان پذیر بیلداران سراپا تلاش تبرداران سر
دشمن تراش سنک تراشان خاراخراش درعرض یکهفته وستکاری
نمودند وکاری از پیش بردند که پای عقل بسنک دهشت خورد
درخارزار تحیر فروماند اکر کوه پیش آمد کالعهن المنفوش بباد رفت
واکر نشیب وفراز سد راه کردید حکم بساط پیدا کرد واکر اشجار
فلک قوایم در راه ایستاد مانند خس وخاشاک از پا برافتاد وآثار
وَاللهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوا
مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نمودار شد تا آنکه بعد از آستکی جاده
هموار که صد سوار برابر هم بسهولت رود خان بهادر هر روز سراز خیابان

6th Shaban.
Jumlatul Mulk
[illegible] obtains the
Title of Ameer
ul Omrah, with
[illegible]
[illegible] to
[illegible] the fort

خیابان آن باغ بیجاسری کشیده از سر بریدن اعدا و جلر شگافتن اشقیا
سبزه میدرود و لاله میکاشت و خار ممانعت و مزاحمت یکسر از پیش
پای سالکان طریق مطاوعت برداشت سوم شعبان المکرم بعنایت
ترکش خاصه و شمشیر از اقربان سر ولی نعمت نموده رخصت یافت که جیوش
فتح اللّهی خروش را بسر کردگی جملة الملک مدار المهام اسد خان و رفاقت
حمید الدین خان بهادر و منعم خان و اخلاصخان و راجه جیسنگه ببرد و
مسلک محاصره قلعه سپهر بنیاد بقدم انقیاد بسپرد جملة الملک ششم
ماه مذکور بمرحمت والا خطاب امیر الامرا و قبضه خنجر مرصع و انعام چهار هزار
اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شده رخصت یافت و خان بهادر
خصم سوز همانروز ظفر اندوز بپاشلیقی اقبال عالمگیر و قلاوزی
هدایت پیر و مرشد دستگیر بکتیه رحلکم وان جندنا لهم الغالبون نموده
پیش از دمیدن سپیده صبح با حمید الدین خان بهادر و منعم خان
و چند یکه سوار بزار دل در دره داخل شده و چون کفار و خامت
دثار بر پشته سرکوب قلعه که خان بهادر جای برآوردن توپ مطمح نظر
نداشت دیوار و برجها محکم بسته و حصار روز بد دانسته به پیش قدمی

450

قایم شده منتظر خان و مان سوزی خود نشسته بودند پیش روی آنها که ذاشته

وحمید الدین خان بهادر را بمحافظت کمین گاه ضلع چپ ایستاده کرده خود

طرف ضلع راست شتافته فتیله اولین زور انها را بباد تمکین خاموش

نموده بذاته در آنجماعه بیرون از شمار با سیزده چهارده تن تهمتن

فن یک گاه همچو نجم ثاقب بر سر شیاطین رسید و سرها از اجساد

آن زیاده سران آواره مانند کدو از بیاره بر داشت و پشته را از کشته

دو پشته نمود حزب ادبار از دیدابن دست غیب و تائید لاریب

بیدست و پا شده کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة چاره جز فرار

نه دیدند و سر اسیمه خود را از بالای کریوه ها می انداختند خواستند

جانب قلعه بگریزند خان بهادر پیشتر از سوار شدن خود جز ایر اندازان را

بتهیهٔ اعادی سوختن فرستاده بود که برراه قلعه اقامت ورزند

دران طرف هم از اشتعال آن غضب لهب راه گریز خود بسته دیده

ناچار بجنگله گریخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند درین اثنا

که افواج بادشاهی دیگر از پی رسید و مردم منتشر شده اکثر اشقیا را

زنده دستگیر می آوردند خان بهادر سگها که در کمرشان بسته درمغاک

451

در مغاک هلاک می انداخت بعد وقوع چنین فتح نمایان که معنی
ناشناسان و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الا هو مید انستند
در مدتها دفع ورفع این مانع عظیم صورت خواهد بست و بفر اقبال
عالمگیر در چند ساعت چهره کشای مقصود شد بر همان پشته ثبات
قدم ورزیدن را علم معرکه فتح اندیشید و خیم اقبال دران ظفرمکان
برپا کرد آخر روز انیز ده بمسامع بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافه
دو صد سوار و علم و خنجر مرصع و حمید الدین خان بهادر بعطای کنار
و منعم خان بانعام اسپ عربی با ساز مطلا که اسپ سواری او
بکار آمده بود و عنایت الوش خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمت
نمایان اضافه عموم برادری خان بهادر امتیاز خصوص اندوخت
و شب را بقایم کردن مور چال زنده داشته روز دوم پشته دیگر را
که از انجا درون قلعه تیر و بندوق رسست بدست آورد توپهای
آتشین دم کوه ستوه را بر پشتهای سرکوب برآورد و تا مهابسی
خانها و اعمار خانه نشینان بسوز بر انداز د و شروع در کوچه سقف
دو اندن نموده طرح دار بستی در باغ جهاد ریخت که سرهای مخالفان

452

بجای خوشه های تاک آویخت و درکم مدتی کارستانی درین کار بظهور
آورد که در مزالق مورچال دین اسپ تازی نموده برای بادشاه
سلیمان فر و لشکر محشر اثر بزم تفرج آراست تا آنکه بیست و دوم
ماه مذکور حضرت بمشاهدهٔ کارنامهٔ بهادر و ملاحظه حصار بیدر تشریف
آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پشت گرمی
لشکر پیش و پیش رفتن کار بیش از پیش از منزل برخاسته میدانی را
که از قلعه نیم کروه فاصله دارد بیست و هفتم ماه مذکور مضرب دایرهٔ اردو
نمودند غرهٔ رمضان برکات اشتمال که آغاز سال مبارک فال چهل و
شش مطابق سنه یکهزار و یکصد و سیزده هجری است شاهزاده محمد بیدار بخت که
بگشت نواح بنه گاه و آنکه دو در خصت یافته بودند مامور گردیدند که باز گشته
اطراف بنی شاه درگ منزل گزینند محمد امین خان صدر الصدور
باضافه دو صد سوار و عطای علم رایت امتیاز افراخته مرخص شد
که از کتل انبه گهات تبلکوکن فرود آمده سرزمین کفر آگین را تا
دروازه آنسمت قلعه کهیلنا زیر سم ستور یلان قیامت زور آورده راه
درآمد و برآمد بر محصورین قلعه مسدود نماید و تربیتخان بموجب حکم روز

46 Year 1 Ramzan [illegible] 1113.

ن

بر دروازه کهات نشست و محمد امین خان جعلنا عالیها سافلها خوانا
پرگنات و قریات آن نواح را باتش نهب و تالان سوخته و بندی
و مواشی اندوخته بانسداد کوکنی دروازه پرداخت حالا خامه وقایع
نگار باین در زده که خان بهادر توپ و جزایر زده بپامردی همت
کوچه تا سر غار حایل ریونی قلعه برد حصاریان هم از توپ و تفنگ
لاینقطع سر دادن روز و شب نمی آسودند و جان هر نوع اشخاص
کارکن اجل رسیدگان کوچه سلامت می ربودند و بهادر با دل قوی
و عزم جزم در کار بود و جانهای موافق و مخالف را به نیم جوی خریدار
غنیم که از دروازهٔ قلعه پوشیده کوچه آورده برریونی بمدافعه
می نشست چون دید که ان شهسوار دریا بهالبته مقابل رسیده
و میخواهد بر زینه سوار شود سر از هوش خالی کرد و از حیرت رو
بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند این کبیت سواره که بلای
دل و دین ست صد خانه برانداخته در خانه زین ست ناکام
زینها را که از میان غار برآورده تا زمین مسطح زیر دیوار
برده اند باندیشه باطل خانه اباوی خود خراب نمود بهادر زینها

از کجاوه ترتیب داده بر بالای آن دمها بهالسته بهانقدم پیش پیش
پیش پیش قدمان میرفت الحال متوقع آنست که شطری از کیه تازیها
محمد امین خان بمعرض تحریر آرد آن جدکار که بالنداد گوکنی دروازه
رخصت یافته بود بپامردی همت کوه ماچال آسمان دنبال پایی سر
نموده بپای کاتر کهیلنا که پشته فلک پیشتی محاذی دروازه حصانت
آوازه مشرف ریونی واقعست رسید گروه شقاوت پژوه بالای
آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده راه بیراهی
بر روی خود کشوده بودند بالجمله مدتی پرده صعوبت نقاب چهره پیش
رفت کار بود تا پانزدهم شوال ختم بالخیر والاقبال خیرباد جان
گفته با بهادران جان بناموس ده نام خریدار بران پشته برآمد
و آن حزب ادبار را تا زبونی زده و رانده از درون دیوار برآورده
و بکوشش و کشش از کشته ها پشته ها نمودار کرد و راه بر قلعه
نشینان مسدود نموده بروی روزگار ظفر پایان اسلام فتح البابی
نمود حضرت بشنیدن این کارنامه پرولی خاندکور را بخطاب امتیاز
نصاب بهادری و انعام دهوب و ارسال خلعت و فرمان سرفراز

سرفراز فرمودند و دلیر همراهان جان‌فشان اورا باضافه مناصب و شمشیر
و کمر و فیل و اسپ و خلاع در اقران سربلندی بخشیدند چون نظر ثواب
اثر بادشاه معارک‌آرای ممالک‌گیر در دید عواقب امور
از همه دیده‌وران دوربین‌ست آنچه خداوندان نظر بغور دریابند
او در بادی النظر می بیند و آنچه صاحبان عزم بکاوش بران
پی نبرند او در اول قدم هزاران مرحله می سپرد رای مشکلات
حلّ فرمان بران قرار گرفت که شاهزاده بیداربخت بهادر
از پیش شاه درگ رسیده فرق فرقدسا بزمین‌بوس برافراختند
و با لشکر همراهی خود و راجه جیسنگه محافظ مورچال فتح الله خان
بهادر و چند هزار پیاده فرستاده یاقوتخان متصدی دنداراجپوری
بتسخیر قلعه از طرف کوکنی دروازه علم اطاعت حکم برافراشتند
و به پیش بردن مورچال و برانداختن برج و باره بتصادم توپهای
صاعقه‌بار شروع نمودند محمد امین خان بهادر بسبب عرض مرض
طلب حضور شد هرچند فتح الله خان بهادر از طرف خود
بشیرین‌نگاریهای فرهاد بر کوه سنگین‌تر از دل معشوق دماها بسته

تا کمر برج رسانید و کوچهای عزیمت ظفر تمیمت از هر در وانید
لکن سبزه بر سنگ نروید چه کنه باران را هیچ نحو صورت
پیش رفت کار مدنظر نبود و با وجود دمادم زدن گولهای توپ
شیر دهان و گرگ بجلی که اگر یکی بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد
جز چند سنگ ازان برج نیفتاد و غنیم بتواتر و توالی از متواله
صد منی و دو صد منی ریختن دست نمیکشید و چند شب بیرون
برآمده بر مرحله ریخت و خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت روزی
خود در دها به بستن با مزدوران کار میکرد سنگی از بالا بر تخته
چهار طسوج عریض میرسد خورد میشکند خان از صدمت ان
بر سرش میخورد بغلطه و سبلغ راهی غلطان غلطان همیرود تا لب
کوکچاوه افتاده بود سد غلطیدن و سبب رمق کشیدن میشود
کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد یکماه که از بستر فی الجمله
تاب برخاستن پیدا کرد مرتبه بملازمت اعلی آمده و
سرپیچ خاصه سربلند شده باز سر کار رفت درین فکر بود غلط انداز
از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال اینجا الحسن ساعی

مساعی شاهزاده ظفر استقبال ریونی قلعه که فی الحقیقه تسخیر کهلنا
عبارت ازوست دهم ذی الحجه گرفته شد درین یورش کارهای
دست بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد بالجمله فتحی که بمقدمات
فتوحات فراوان حصون حصینه تواند بود بتائید خداوند جهان و
اقبال خدیو کیهان از کمین غیب بمنصهٔ ظهور آمد از شکست این سد
غنیم رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود سنگ تفرقه در جمعیت او
افتاد و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعه ذات البروج آسمان بود
از هم پاشید زمانه انگشت تعجب بدندان که زهی طالع صاحب
زمان سپهر با صد چشم حیرت نگران که جهی اختر بخت این قهرمان
شاهزاده بعطای سرپیچ مرصع سرفراز شدند و راجه باضافه پانصدی
دوهزاری دوهزار سوار و دیگر پردلان باضافه و عنایات نمایان
کامیاب گردیدند اسدالله پسر سیف الله خان که در مرحلها
فراخ گام میرفت و اخبار می آورد بمکرمت خطاب پدرش فراخ گام
گردید امر عالی شاهزاده صادر گردید توپها پیش برند و دیوار قلعه را
که نه در رصانت و بلندی و سختی کمره هیچو دیوار طرف فتح الله خان

بهادرست براندازند اما چه نویسم از آتش عنانی آب خانه خراب
که قطره زنان دو اسپه تازان بیجا نخ ومزاحم جلد و چسپان
رسید و از بی روئی چشم ناگشوده و سر بر نداشته ده ده روز
و بیست روز بگنبد ان میدوید با اینهمه کارکنان هردو مورچال
همچو باد صرصر در تردد بودند و چنانچه از غنیم باکی نداشتند ازان
شوخ دیده هم حسابی برنبید اشتند فتح الله خان با عدم تهیه راه
یورش و افتادن دمابها و برهمخوردگی کارها قرار داد که اگر رواز
باید کرد یکمرتبه ببال بادوکلک برق بر دیوار می آید پرسرام
هرسرانجام چون اینهمه مستوجبات خانه براندازی مشاهده کرد
برهمنان برای درخواست بعضی از ملتمسات و تفویض
قلعه بخدمت وکلای شاهزاده فتح نصیب فرستاد و چند
روز طریق پیام آوری و پیام بری بوساطت بخشی الملک
روح الله خان و فضایلخان بیوتات که از حضور پرنور رفته
درمیان بود آخر هیچ التماسی غیر ازین بدرجه قبول جا نگرفت
که خود با محصوران جان بدر برد و نوزدهم محرم نشانهای شاهزاده و بخشی

٢٤٩

The 22d of Muharram the garrison were permitted to depart unmolested

٢٤٩،

The fort of Khelna, is named Sakhkhalna, or [illegible] his conquest for me.

وبخشی الملک بدست خویش برفراز قلعه برآورد بیت و دوم درپرده
شب تاریک بدر شد و بحکم بادشاه کریم رحیم کسی هم مزاحم حال
اونگردید صدای جاء الحق وزهق الباطل آهنگ ذروهٔ آسمان
کرد کافر فاجر بشنیدن وعده حق با مومنان یعنی حقا علینا نصر
المومنین بزمین فرورفت هرچند سخنوران تاریخ این فتح مبین
بمسامع بشایر مجامع رسانیدند لکن الفاظ بی ساخته فتح شد
قلعه کهیلنا بخاطر نکته سنجان درجه قبول کرفت ٌبسخر لّنا ٌموسوم
کرد انیدند وحضرت درقرأت قرآن مجید الحمد للّٰه الذی سخر لنا هذا را
بتفا ول کرفته حصار را بسخر لنا موسوم کردانیدند ومنتظران لطیفهٔ
فتح کلبانک الحمد للّٰه الذی سخر لنا سخر لنا بکوش حملهٔ عرش
رسانیدند حبذا کوه وزمین این سرزمین که جز سبزه وکل اثری از کوه
وزمین پیدا نیست وتماشاییان ایزدی صنایع را غیر کلکشت
این کوه ودشت بوستان سرای لبزانه درختی ندارد که نفعی ازو
نتوان دید کلی ندارد که درکاخ دماغ بوی فیضی ازو نتوان شنید
هر دانه درین بهین دشت از ثمار وعقاقیر خراج امصار خیز هر خاکی

458

از دور دامنگیری دل آویز بالجمله بخت بیدار و طالع جاوید بهار بادشاه
روزگار را نازم که حضرت آفریدگار این صنایع و بدایع را برای تفرج
آن نخبه و دایع آفریده و از کل تا خار محکوم حکم آن بجلوبت سزا گردانیده
بیست و پنجم شهر مذکور بادشاه مظفر منصور از راه مورچال فتح الله خان
بهادر بدرون قلعه تشریف فرمودند ضابطه خان با مصالح شایسته
بقلعه داری نامزد شد در استواری بیرون حصاری که شکلش
ندیدست کس همین حصن سنگ لنا هست و بس لکن از درون
باعتبار عمارات و بساتین و حیاض مزیتی بر قلاع دیگر و قابل
دلچسپی نیست چون قلعه سرحدیست و ملک عظیم بالا گهات
و پایین گهات تلکوکن بسبب تسخیرش ضمیمه ممالک محروسه
شده و بادشاهان را مصلحت در ضمن هر امری مضمرست گشایش
آنرا دولتخواهان از فتوحات عظیمه میشمارند روز دیگر شاهزاده را
در افراط این انبساط بانعام یک لک روپیه نشاط اندوز گردانیده
برای چهاونی طرف هوگیری ورای باغ رخصت دادند و فتح الله
خان بهادر را بانعام جیغه مرصع و افزایش در خطاب بلقب

[illegible] frontier fortress. the conquest of it [illegible]

بلفظ عالمگیر شاهی امتیاز بخشیدند بخشی الملک روح الله خان
وحمید الدین خان بهادر هر یک بعطای دو صد سوار چهره امتیاز افروختند
مقرب الحضرت خانه زاد خان که دو هزاری چهارصد سوار بود
باضافه پانصدی وعطای فیل فرق مباهات بفلک سود منعم خان
بدار وغگی فیلخانه واضافه ذات وسوار هزاری سه صد سوار سرفراز شده
بانضمام امثال همسری جست عبید الله خان برادر خوجه لطف الله قدیمی
والاشاهی معزول قلعه دار اکبرآباد بسبب بعضی عوارض از منصب
دو هزاری هزار سوار برطرف شد میر ابوالوفا نبیرهٔ ضیاء الدین خان مرحوم
برادر کلان خانه زاد خان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمد قول ضمیمهٔ
خدمات سابق بتحصیل سعادت خدمت دار وغگی جانماز خانه درجهٔ اعزاز
پیمود جوهر حسن اکتساب اداب ولطافت فهم وظرافت شعور که در طبع
جودت یاور او مضمر بود در حضرت خداوند جوهر شناس قدر افزا
بکم مدتی جلوه ظهور نمود حرفی از شعله ادراک او طرف وقوع
سر میکشد که عرضه داشت بادشاهزاده محمد معظم بهادر شاه بخط رمز
از نظر انور گذشت وچون رمز معلوم نمیشد حضرت بیاض خاص بمیر مذکور

حواله نمودند فرمودند که دو سه رمز با واضح آن نوشته گذاشته ایم آنرا
با این سنجیده استنباط مطلب نماید میر مذکور بیاوری دقت نظر و سرعت
فکر رموز مستوره مسطوره را از پرده کمون بر فراز استخراج آورده بمضمون
عرضداشت مفصل نوشته از نظر مقدس وجهه خردمندان قبله استعداد
گذرانید بدرجه استحسان قرین شد و نقش استعدادش بر کرسی نشست
و در جلدو یکمهر و پانصد روپیه و اضافه بیست سوار که چهارصدی سی سوار شد
بر پایه عزت برآمد و بیشتر کار در ترقی بود غره شوال فرخنده فال
ایستادهای پایه سریر سلطنت مصیر باد ای تسلیمات عید فطر عزت و سرت
حاصل نمودند چون امیر الامرا کسلی داشت حکم عنایت شیم عز صدور
یافت که از طرف اندرون دیوان عدالت که الحال بموجب حکم
آنرا دیوان مظالم می نویسند براه روبرو آمده در کتهره بتفاوت
یکذرع از زینه حجره بنشیند و آوازه تفاخرش در زمین و زمان
برخیزد تا سه روز نشست باز بدستور قدیم ایستاد و عنایت الله
خان بعنایت بلند مرتبه گردید مختار خان ناظم اکبرآباد اصل دو هزار
و پانصدی بود پانصدی اضافه مرحمت شد تربیتخان میر آتش اصل سه

سه هزاری هزار و پانصد سوار پانصدی اضافه یافت دیانت خان
متصدی سورت بعنایت اضافه پانصدی دوهزاری و یکصد و پنجاه سوار
شد بادشاهزاده و سلاطین تسلیمات مبارکباد عید اضحی بجا آوردند
دوازدهم شهر ربیع الآخر سراپرده ها تا خیمه اثار مبارک ایستاده شد
حضرت بدولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت 461
نمودند بتقریبی مقدمه پالکی سوار آمدن شخصی در کلال بار بعرض
رسید حکم شد بجز امیر الامرا و بهره مندخان و روح الله خان و خانه زاد خان
و حمید الدین خان بهادر هیچکس پالکی سوار نمی آمده باشد عزیز الله خان
قوربیگی از تغیر سزاوارخان قلعه دار قندهار شد هزار و پانصدی
هشتصد سوار بود اضافه دوصد سوار شاهزاده بیدار بخت بجرات
نجسته بنیاد مامور شد و لطف الله خان ناظم انجا بصوبه داری
برار نیابت خانه غیور جنگ دستوری یافت و بدانجا نارسیده
صحبتش با فرشته جان بر برار افتاد و با او بسیر رحمت زار
شتافت باوصاف فضل و کمال و شجاعت که مکرر بصدر
کارهای نمایان شد اتصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمده

حضور پرنور و سپهداری افواج بیرون تمشیت میداد رب الغفره
بیست و پنجم جمادی الآخره بهره مندخان میربخشی برادرزاده جعفرخان
خویش امیر الامرا بآزار فالج ودیعت حیات سپرده بموجب یرلیغ کرامت
تبلیغ بادشاهزاده محمد کامبخش امیر الامرا را از ماتم برداشته بحضور
مرحمت ظهور آوردند بکلمات تسلی آیات دل خسته اندوه مخلصانرا
مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع از ماتم برآوردند خان
مرحوم امیری بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضر پاک طینت و دلنشین
رحمه الله ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ از انتقال المرحوم بخدمت
میربخشیگری فرق مباهات افراخت خدابنده خان از تغیر چین قلیچ
خان بفوجداری کرناتک بیجاپور بدستور سابق بحال شد محمد یار خان
ناظم دار الخلافه بفوجداری مرادآباد و اضافه پانصدی پانصد سوار
از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و عطای نقاره کوس
اعتبار و افتخار نواخت از منعم خان چون در رسیدن بکومک محمد امین خان
تهاونی رفته بود یکی دو صدی پنجاه سوار و تغیر خدمت فیلخانه معاتب
شد و حمید الدین خان بهادر بخدمت مذکور معزز گردید دو هزار و پانصدی

پانصدی هشتصد وپنجاه سوار بود پانصدی دوصد وپنجاه سوار اضافه
یافت محرر نامه ظفر با آنکه خدمات متعدده داشت وبنوشتن احکام
مخفیه ضروریه مامور بود بخدمت انشاء نظارت نیز مختار گردید
وازتغیر او واقعه نگاری بحافظ محمد محسن پسرش مقرر شد از واقعه
دار الخلافه معروض گردید که نواب تقدس قباب زیب النسابیگم
رو در نقاب رحمت الهی کشید ودر دولت سرای مغفرت نامتناهی
آرامش گزید خاقان جهان را از مفارقت فرزند بجان پیوند
دل غم افزود ودیده اشک آلود گردید واز بیطاقتی اختیاری
نماند ناچار بمصابرت ساختند احکام قدسیه بنام سید امجد خان
وشیخ عطاء الله وحافظ خان در بذل خیرات وصدقات وعمارت
مضجع آن قدسی ذات که درباغ مسمی هزاری از متروکات
نواب جنت مآب صاحبة الزمانی قرار یافته عز صدور یافت

رباطی دو در دارد این دیر خاک   دری در گریوه دری در مغاک

نیامد کسی زان در اینجا فراز   که این در بروئیش نکردند باز

بیان معاودت رایات نصرت سمات از سنخ لنا ببهادر گده وبعض وقایع دیگر بیت

فوت زیب النسابیگم

Zeebul Nissa, the Emperor's daughter, died at Agra

25th Moharram
The Emperor goes from the Khaibar to Bahadurpur

و پنجم محرم اعلام معاودت بفرخی و فیروزی بعزیمت ناحیه بهادرگده
بر افراشته شد از اکثر بارش لاینقطع کتلی را که اردوی معلی در
ایام خشکی چند روز قطع کرده بود قیاس باید کرد که در موسم برسات چه
پی سپر کند از نوع باربرداری شتر قسم بکلام عظیم والی الابل کیف
خلقت خورد که الی تا یلج الجمل فی سم الخیاط عمرش وفا کند و قوت
و قامت عوج بن عنق یابد و موسی هزاران عصا بر سر و صورتش زند
هیچگاه قدم درین راه نخواهد گذاشت گاو گجرات رفت خر بخرابات
شتافت فیل مدهوش بباده غرورتن و توش از سیه مستی
بیهوش شده در تحمل بار گران آرد و قدم زد گجک توبیخ زمانه آنقدر
خورد که همچو خر در وحل فرو ماند آخر کار آسمان هم متحمل بار امانت
نتوانست شد قرعه بنام انسان ظلوم جهول افتاد و کشید
آنچه کشید احمال و اثقال تمام عالم را مزدوران بر باری می آورند
اینکه تو گوئی که همه مردم اند   بیشتری گاو و خر بی دم اند
دولتمندان در بهشت آسایش آسوده هر نحو خود را زیر کتل که اولین
اقامتگاه بود رسانیدند بسبب نارسیدن کارخانجات موکب

464

There [illegible] in the imperial [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] the [illegible]

being alleged to be caused by them, for much had the army suffered by this expedition.

Great numbers perished in attempting to cross such rivers, [illegible] of the imperial camp equipage, [illegible] of them, [illegible] the stream. [illegible] to their district [illegible] rupees [illegible] lost

موکب ظفرکوکب متوقف گردید حکم شد بجارس سخن لنا بسپارند
بعد هفت روز نقاره کوچ منزل پیش بنوازش آمد نالکه درین منزل
بو بهواری حضرت را راه داد و دهانرا بفرو بردن خلایق کشاد
مدتی درنیمکان فروکش شد هرکه بغرقاب فنا رفت هرکه
بزور قسمت آمد آمد چون بمنزل دیگر آوازهٔ کوس نم زده برخاست
همان ناله پیش آمد طرفه غداری بدو بر داری که پیشخانه بادشاهی
و دیگر پیشخانه داران اول بحبیله خواند ثانیاً بطریق بیراهه روی
نوعی اسپ بی روئی دواند که همه را در صحرای درماندگی نشاند
اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مال مغصوب را ازو مستخلص
نمودند و دیگران طریق افسوس و دست برزدگی پیمودند آخر الامر
بتفاوت یکگروه حضرت راه چپ زده بملکاپور آمدند درینمنزل ناله
بکجروی سد راه شد که ناله کس هرگز نمی شنود و بفراغ خاطر
شب و روز پا دراز می غنود و درین شور محشر غله روپیه سیری بود
کاه و هیمه غلط نموداری تیرباران بارش بر هدف جان بی نوایان
کارگر طعن دلستان بادصرصر قالب تهی فرمای خیم و بهایم و لشکر خلایق

اسباب تفرقه یعنی اثاث البیت را پی سپرده جمعیت روز میگذرانیدند
و بر بخت جانی خود تعجبها داشتند روزی مظفر نام منصبدار از خاص
جلو در سواری مجری کرده بعد ورود بدولتخانه فیض آمود حمید الدین خان
بهادر بشرف خطاب معزز گردید دلارام نام پرستاری بود قدیم الخدمت
صبیه را پرورش در ازدواج مظفر که امروز در سواری بنظر آمد داده بود
ریش سفید کرده شما این بیت را دلارامی که داری دل درو
بند دگر چشم از همه عالم فرو بند و اینمصراع که یگانه شوی
گر یگانه شوی بقلم جلی نویسانده بر سنگی پرچین نموده بیارید
خانمذکور در چند روز حکم اقدس را کار بست و از نظر انور گذرانید
بر زبان گهرفشان رفت حواله مظفر نمایند که بدار الخلافه رفته
این پارچه سنگ را بر قبر دلارام مرحومه نصب نماید پانصد روپیه
در وجه انعام او مرحمت شد و حکم مطاع بنام متصدیان دار الخلافه
صادر گردید که طلب یکساله او از خزانه صوبه مزبور تنخواه دهند
و پس از مرور دو سال که برکاب سعادت رسید طلب تمام و
کمال و پنجاهی اضافه یافت قدردان خود را بیفزای قدر

The country [illegible] [illegible] [illegible] that
I am with great difficulty they only
find a dry spot for [illegible] [illegible] [illegible]
Heat. It rained incessantly for many
days, without the least [illegible] between

قدر اینمعنی داشته بیت نوزدهم صفر بادشاه فلک فر فیل سوار
از ناله گذشته بفاصله یک کروه خیمه آسمان خرگاه زدند در حجره عدالت
جای نشستن یافتند بادشاهزاده و دیگر دنیا داران در خانهای خود
مجال ایستادن هم نبود حضرت کوه تحمل دریا حوصله اکثر بزبان
خیر بیان می آوردند ابر کی می بارد باد کی می وزد مردم چرا حواس را
بای داده اند و بخو اندش ولنبلونکم بشئ من الخوف والجوع و
نقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرین الذین
اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون تسلی بخش میشدند
باری بعد چندین روز تاریکی انروز درینمنزل سحرکه خسرو خاور علم
برکوهساران زد بدست مرحمت شادی در امیدواران زد
یعنی قهرمان هفت اقلیم خاقان عرش دیهیم افتاب مهرتاب باهچه
لوای فیض پیرایه ساحت روزگار خسته حالان تافت نیم جانهای
بز مرده افسرده کل کاینات تازگی یافت همگنان بزبان حال
کلبانگ عیش بقال میسرودند دریاب که صبح عیش رخ بنمودست
خورشید در نور بدل بکشودست بنگر بسپیده دم که پیشانی صبح

On the 15th of Rabi al Awwal the imperial army [illegible] Rubi Shah Darg, after having been on march for 17 days marching 14 kos

در سجده خورشید غبار آلوده ست   دوازدهم شهر ربیع الاول که اردوی
محنت نورد چهارده کروه مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده
پای قلعه بنی شاه درگ رسید باز بهمان اصول قدیم دف خورشید
در نوازش آمد روزی طلبان آغاز پا زدن کردند هنگامه حرص
و ولع گرمی گرفت هوای دل سردی از سر بدر شد باربردار از اطراف
دوید بارها از سر و گردن خلایق برداشت   نفت اژدرهاست
این کی مرده ست   از غم بی آلتی افسرده ست   مردم پس مانده
هم بحالتی که کس مبیناد لنگان لنگان میرسیدند و میگفتند
چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی   شاید که رفته رفته
بما مهربان شوی   پانزدهم شهر مذکور سرزمین برکانو بنزول
الویه عالیه فرآسمانی گرفت پس از توقف یکماه و هشت روز
بیست و چهارم شهر ربیع الآخر رایات زمین پیمای فلک فرسا
با فر خورشیدی و حشمت جمشیدی بعزیمت ناحیت بهادرگده نه
در احتراز آمد هرچند باران پا در دامن نمیکشید و خبر طغیان
دریای کشنا میرسید این موانع در برابر عزم جزم بادشاهانه

467

The 15th [illegible] encamped at [illegible] having been on march for 20 days. On the 24th Rabi al Akhir [illegible] Bahadur Khan. The rains & [illegible] the encampment [illegible]

٢٥٠

باوشاهانه وقتی نداشت نه کروهه مسافت تا کنار دریا در شانزده
کوچ ومقام طی شد تا همه لشکر سر دریا آمد چه دریا طوفان قیامت
هر موجه اش بلاقامت شروع دران شد که لشکر شمارش از امواج
دریا فزون ست بر کشتیها عبور نماید کشتی نه که دوزخ فسرده
یک تابوت وهزار مرده باین حال پراختلال در ده روز
نصفی از لشکر گذاره کرده حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند
کشتی سوار قدم بر سر دریا سودند دریا باهزاران اهتزاز از دریای
عرش سامی غلطید وکشتی کشتی جواهر نثار بر دوش نیاز میکشید
اعلام فیروزی ارتسام بیست روز دیگر دران طرف هم توقف
فرمود تا لشکر باسرها بیامن توجهات پادشاه بحروبر بسلامت
عبور نمود چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان
واز انجا بر ساحت ممالک سایه اقبال افکن قطع
منازل تا اسعدنگر فرموده وچند روزی دران مکان بوده سواد
بهادرگده را محط دائره جلال گردانیدند در اثنای این منازل
چهار کروهه مسافت جریبی از ابتدا تا انتها دور آسته سان لشکر

468

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ بنظر افتاب منظر بادشاه
بادشاهان قبله سلاطین زمان درامد خانمعزی الیه محله را
ازبنه گاه اسلام پوری بآر استگی نمایان وتوزوکی شایان
وترتیبی زیاده برحالت توئینان عظیم الشان وتوپخانه مافوق
طاقت سپه سرداران واز هر جنس پیشکش فراوان فرستاده
بود منجمله آن یک نیمچه برتبه قبول رسید وغازی بچه نا خوش
منفر گردید واکثر توپخانه در سرکار والا ضبط شده وبموجب
حکم قضا امضا ضابطه بارقه نفاذ گرفت که امرا زیاده
برین توپخانه نداشته باشند تحریر نقل فقره دستخط خاص
که ازروی ان حسب الحکم ارشاد مواد بشاهزاده بیدار بخت
بهادر نوشته شد مناسب مقام ست محله که خانفیروز
جنگ که هفت هزاریست ازخانه خود نمود توپ وگجنال
وشترنال وکهورنال وهمه چیز انقدر که باید بل بیش از باید
سوای انچه از سرکار بادشاهی باو تعین ست داشت
چرا شما که مضاعف او باید زرها را ضایع میکنید وبیمصرف

469

وبمصرف صرف مینمایند   انچه درکار بود ساختنش خود
سازنیست   اندکی ماند وخواجه عزه هنوز   هیچکس نیست
که درفکر دل خود باشد   عمر مردم همه در فکر شکم میگذرد گشایش
قلعه کندانه   بیست وچهارم رجب سنه چهل وشش اردوی
گیتی نور وبعزم تسخیر قلعه کندانه باهتزاز آمد هژدهم شعبان پای
آن حصار منزول لشکر ظفر سر بچرخ برین براوردند شروع سال
چهل وهفتم از سنین میمنت قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار ویکصد
چهارده هجری محبوب سعدا واتقیا مرغوب باریابان بارگاه
کبریا ماه صیام برکات سیما از افق چرخ خضرا لبسان
عالم آرا بیضا ضیاء ادراک سعادات ومثوبات برفرق
عالمیان منتشر گردانید مالک ملک حسنات باذخار مبرات
شهر کرامت بهر را بر آوردند و آرزوی منتظران بذل
عنایات را درخور پایه ومقام هرکدام چنانچه باید وشاید
بحسن آغاز وانجام براوردند شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله را
نظم صوبه بهار از تغیر شمشیر خان ضمیمه خدمت سابق مقرر شد

& Mauzzimabad Oudh

وخانه‌نکور بصوبه داری معظم آباد و اوده افتخار حاصل نمود و نجابتخان
ناظم برهانپور و فوجدار بگلانه که دو هزاری هزار و پانصد سوار
بود و شیو سنگه قلعه دار راهیری که هزاری هزار سوار بود و
تیر انداز خان نایب صوبه برار متعلق خانفیروز جنگ که هزار
و پانصدی پانصد سوار بود هرکدام باضافه پانصدی بلاشرط
امتیاز اندوختند محتشم خان بقلعه داری نلدرگ از تغیر قاسم خان
در حصار عزت در آمد شاهزاده بیدار بخت بهادر ناظم صوبه خجسته بنیاد
بصاحب صوبگی خاندیس نیز پایه افزای رفعت گردیدند اصل پانزده
هزاری ده هزار سوار اضافه دو هزار سوار خان نصرت جنگ
بتنبیه مقاهیر سمت برهانپور رخصت یافت و بانعام متکای
مرصع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید سلطان محی السنه پسر پادشاهزاده
محمد کامبخش بمنصب هفت هزاری دو هزار سوار و عطای علم
و نقاره راحت احبای خویش افزودند و شاهزاده معز الدین
صوبه دار ملتان و تهتها با رسال فرمان و خلعت و جمدهر مرصع
صله حسن خدمت استیصال بختیار مفسد مورد ظهور مجری و تحسین

Mohtesham Khan
appd. Subadar
of Nuldroog on the
removal of Kasim
Khan
The Prince Beydar
Bukht his Khandes
added to his Subehdary
of Aurungabad
Nussurut Jung sent
to the interior to punish
[illegible]
Burhanpur

Cheen Kaleech Khan who was Governor the former [illegible] [illegible] at [illegible] Soubadar of Beejapoor

تحسین شدند اصل دو ازده هزاری هشت هزار سوار بودند باضافه
دو هزار سوار و انعام ده لک دام درجه ثروت پیمودند چین قلیچ
خان بهادر بنظم صوبه بیجاپور وعطای سرپیچ واسپ و پسرش
بانعام فیل واسپ سرفرازی یافتند بادشاهزاده محمد کامبخش
بعطای خلعت وسرپیچ مرصع سربلند شده مرخص گردیدند که نواب
زینت النسا بیگم را از اسلام پوری ببهادر گده بیارند و
صدر الصدور محمد امین خان در رکاب ایشان متعین گردید ششم
ذی القعده سنه مذکور فضایلخان میرهادی پسر وزیرخان میر
حاجی میرمنشی وبیوتات ونایب خانسامان بوالپسین خواب
رفت فضایل وکمالات دثار ذوفنون روزگار بود درحق خود
میگفت مرد حاضر کوکار وحضرت درحق او میفرمودند نیابت
خانسامانی چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرده عبدالرحیم
پسر فاضلخان مبرور که بعد فوت پدر از دار الخلافه باستان
معلی رسیده بود بخدمت بیوتاتی وخطاب خانی واضافه منصب
مورد اعزاز وتربیت گردید وبرزبان گهربار خدیو قدردان گذشت

که فاضلخان علاء الملک و فاضلخان برهان الدین را حقوق خدمت در جناب
والا بسیار است اینخانه زاد را در اصطلاح نوازش و پیش آمد میفرمایم
وفی الحقیقه او هم قابلیت صرف عنایات داشت اما در چند روز
جوانی و زندگانی را وداع گفت و چون ازین سلسله بجز ضیاء الدین
برادرزاده و خویش فاضلخان برهان الدین کسی نماند اورا از دیوانی
اودگیر حسب الطلب حضور قدردانی ظهور فرموده باضافه منصب
وافزایش خانی و خدمت بیوتاتی سرفرازی بخشیدند نیکو خدمتیها
و کارپردازیهای فتح الله خان بهادر در فتح قلاع و استیصال
غنیم نه آنقدر برزبانهاست که خامه بتکرار پردازد چون دلده
تعیناتی کابل بود و اکثر درین باب التماسی میشد بیست و سوم
محرم سنه مزبور بر آرزو دست یافت دوهزار و پانصدی هزار
سوار بود پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل
شتافت محمد قلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار
و خطاب خانی و خلعت و دوهزار روپیه یافت خواجه محمد که امان خان
خطاب یافته ضمیمه فوجداری سنگمنیر بفوجداری بیجاپور نیز ممتاز و بعنایت

472

بعنایت فیل سرفراز گردیدند بزوجهٔ عبدالخالق عرب امام حضور پنجرقم
جواهر مرحمت شد ارادتخان قلعه‌دار گلبرگا اصل هزاری هفصد سوار
بود مورد عنایات اضافه سهصد سوار گردید بخشی الملک روح الله
خان بمرحمت دوات سنگ یشم امتیاز یافت ضیاء الله خان پسر
عنایت الله خان بخدمت دیوانی اکبراباد فرق عزت بلند کرد
بخشی الملک میرزا صدرالدین محمد خان بعنایت فیل واسپ و
خلعت بلند مرتبه گردیده بجا قطعت بنه گاه بهادرگده رخصت یافت
دو هزار و پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بود اضافه پانصدی دوصد
و پنجاه سوار راجه ساهو پسر سنبهای جهنمی بعنایت اوربسی
ملکین یاقوت و پهونچی طلا مرصع الماس و پنج انگشتر مرصع
و جمدهر مرصع واسپ با ساز طلا زبدة الاماثل والاقران گردید

473

فتح دولت قول راجه ساهو را موجب حکم بخدمت بادشاهزادهٔ
محمد کامبخش برد بادشاهزاده خلعت و اوربسی انعام یافتند
بموجب حکم پر لیغ مطاع خیمهٔ راجه ساهو نزد دولتسرای بادشاهزاده
ایستاده شد حمید الدین خان بهادر داروغه دیوانخاص بنگلهٔ چوبی

قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش گذرانید سه هزاری هزار و هفصد
سوار بود بعطای پانصدی سه صد سوار مطرح عنایات گردید
میرخان بن امیرخان متوفی برای کتخدائی با صبیه بهره مند خان
بخجسته بنیاد رفته بود ملازمت نمود اشیای مرصع قیمتی پیشکش
گرو خلعت یافت مدن سنگه برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاه
رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن بادشاهزاده عالیجاه
ضمیمه صوبه داری احمدآباد بصوبه داری دارالخیر اجمیر خوشدل
شدند اصل چهل هزاری سی هزار سوار اضافه ده هزار سوار
اودت سنگه قلعه دار سخرلنا اصل سه هزاری هزار و دوصد سوار
اضافه از مشروط بلاشرط پانصدی سه صد سوار سیادتخان
بن سیادتخان اوغلان دو هزاری دوصد سوار بود یکصد
سوار اضافه مرحمت شد غالبخان پسر رستم خان شرزه بیجاپوری
سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود اضافه پانصدی پانصد
سوار الهداد خان خویشگی بخدمت فوجداری مندر از تغیر
رحمانداد خان مقرر شد هزاری پانصد سوار بود اضافه پانصد

474

پانصدی پانصد سوار چین قلیچ خان بهادر صوبه دار بیجاپور بخدمت
فوجداری نلکوکن عادلخانی و اعظم نگر بلکانو و تهانه داری سانپ گانو
از تغیر سیفخان مقرر شد چهار هزاری چهار هزار سوار بود اضافه
یکهزار و ششصد سوار کرور دام انعام نیاز خان بنیابت خانمذکور
مقرر شد پانصدی سه صد سوار بود و اضافه پانصد سوار مقرب الخدمت
خانه زاد خان با فزایش لفظ در زمره امرا مصدر نشست قلم
وقایع رقم از تحریر بعض مقدمات این سال فراغ یافت قاصد آن شد
که مقدمه تسخیر کندانه و دیگر سوانح بمعرض بیان آرد فرمان قضا
امضا صادر شد که بهادران قلعه گیر دشمن شکن بسرکردگی شهامت
دثار تربیتخان میر آتش بالای کوه بر آیند و محصوران را بآتش
قهرمان جلال بسوزند و بمقرعه غضب و سطوت برانند خانمذکور
توپهای خصم سوز کارساز بر فراز پشته محاذی برج حصار سپهر
انباز بر آورده بیکچندی دامان سعی بر آتش اعداسوزی و برج و
باره براندازی زد تا آنکه جماعه کالانعام بل هم اضل را بهیبت
اقبال دشمن مال زده زده از مرتع سان در کرد دوم ذی الحجه

آنحصن سر بفلک بر بر انضمام با قلاع دیگر بر زمین تسخیر سود و بنام
بخشنده بخش در اماثل نام آوری نمود در واقع حصانتش برتبهٔ ئیت
که تا بخشنده نبخشد کمند تردد و آنرا در حیطه انتزاع کی کشد چون
برسات درپیش و دشواری معابر از حد بیش نظر باینکه همت
ظفر نهمت بادشاه گردون صولت بر تسخیر قلعه راجگده مقصور
بود عزم مصمم براین قرار یافت که ایام بشکال در محی آباد پونا
بسر آید و بعد انقضا افتاب اراده از خاور نهضت بصوب
مراد برآید هژدهم ذی الحجه مراجعت بمقام مذکور فرمودند و بیست
و پنجم ماه مذکور در عرصه محی آباد مخیم سرادقات فتح آیات گردید از سوانح
این ایام نادره مقدمه مبنی از شمه حفظ مراتب خانه زاد پروری
و قدردانی و پاس مراسم فرمانفرمائی و قهرمانی بادشاه
عادل کامل بحر بی ساحل جرأت عظیم ما طل مثوبات کارساز
ضعفا خانه برانداز اقویا خدیو جهان کشا خداوند حکم قضا امضا
جوهر تیغ و عطا گوهر دریای سخا سالک مسالک نیستی و هستی واقف
مواقف بلندی و پستی بسلک تحریر می آرد که هنگام نزول کرامت

کرامت شمول خیام فلک احتشام درانمقام کیف ما اتفق دایرهٔ امیرالامرا
در زمین پستی واقع شد و خیمه عنایت الله خان دیوان خالصه و
تن بر مکانی مرتفع پس از مرور چند روز که خانمذکور محوطه هم جای سراپردهٔ
محل سرا ساخته بود نسبت خوجه سرای امیرالامرا گفته فرستاد ازین
مکان برخیزید خیمه نواب اینجا ایستاده خواهد شد خان جواب فرستاد
خوب ست تا جای دیگر درین منزل که ناگزیر فرود آمدن ست بهم رسد مهلت
باید خواست خوجه سرا تند ترک جواب ادا کرد ناکام در همان
نزدیکی ها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیمه امیرالامرا بر آنمکان ایستاده
شد اینمقدمه را از افراد اخلاص کیش واقعه نویس کچهری دیوانی
بمطالعه قدسی درآمد همانوقت بحمید الدینخان بهادر حکم شد که رفته
با امیرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجای قدیم یا جای دیگر روید
کسی که پیشتر خیمه داشت بجای خود باشد خانمذکور رفت و ابلاغ
حکم نمود امیرالامرا در قبول اینمعنی ملتی کرد خان بهادر از پیش ایشان برخاسته
از راه اخلاص بخانه عنایت الله خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر
اینست که نزد امیرالامرا رفته بگویید که برای من جای بهم رسید راضی باین نیستم

که تبدیل مکان نمایند عنایت الله خان گفت شما بموجب حکم نزد ایشان
رفته بودید من بی‌حکم چگونه توانم رفت خان بها در بحضور آمده این مراتب
بعرض ارفع رسانید فردا که وقت دیوان امیر الامرا بحضور آمد با تمام مخان
قول حکم شد امیر الامرا بخانه عنایت الله خان برو تا معذرت آنچه
رفته بخواهد حالا امیر الامرا چند جان دارد که سر از چنین امر برآرد سمعت
واطعت گفت وجاده فرمان برداری بمژگان رفت میر خانه زاد خان
راقم را برای ابلاغ این پیام نزد عنایت الله خان فرستاد
که چنین حکمی صادر شده است اما اصلح آنست جلد عرضی بکنید که آمدن
ایشان موقوف شود وسط روز رفتن بنده و آمدن امیر الامرا
بخانه خان مذکور معاً اتفاق افتاد و گفتن من موقوف ماند از اتفاقات
عنایت الله خان در حمام بود امیر الامرا در دیوان خانه که هنوز
فرش درست نداشت نشست خان جلدی برآمد امیر الامرا دست
موما الیه گرفته برخاست و سوار شد و بخانه خود آورد یک تقوز
پارچه اقامت گویان بخانه مذکور تکلف نمود و هیچگاه بهیچ وجه تا انتهای
مدت صحبت و رفاقت اظهار گله و بیدماغی ننمود و در مهربانی و دادا

تسخیر راجگدهه

دلداری افزود چنین کسان هم زیر آسمان بوده اند و مراحل عمر
باین طریق انیق فرسوده له الحمد فی الاولی و الآخره تم الکلام پس از اقامت
ششماه و هژده روز با وجود قحط و غلا از ممر خشک سالی و غربا مرگی
و ضعف نالی که گندم از مشاهده جگر سوزی آدم سینه چاک نخود از دور
بینی ماتمیان که نخود نخواهد ماند و نخود هیمانیم بینی بر خاک برنج از درد
نایافت تباه حالان برنج شاه کنج از فغان گدایان مالامال
درد کنجا کنج بود اما اگر آسمان بر گردد دیگر و عزم قدر جزم بر نمیگردد
ع مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد ∴ قضای آسمانست
این و دیگر گون نخواهد شد ∴ دوازدهم رجب سنه مذکور رایات
اقبال به تسخیر راجگدهه بلندی گرا شد چهار گروهی این قلعه کتلی
واقع است سرش بفلک رسیده پالیش تحت الثری زیر کرده هرچند
از مدت دو ماه کارکنان در هموار کردن نشیب و فراز مساعی
موفوره نموده بودند اما نظر زمینیان با آسمان کی بر شود و دست
آسمانیان کجا بزمینیان رسد با این بلند و پستی که داشت هنگام
عبور قضا مرور جیش حشر نشان آسمانش زمینی کرد و زمینش آسمانی

478

در هفت روز لشکر قدر توان گذاره نمود و بقطع یکمنزل دیگر سلخ شهر
مرقوم تنگنای میدان پای قلعه را بورود خود فراخنا ساخت قلعه
راجکدیه نام کوهی است ثانی قلعه ذات البروج آسمان و بزعم بلندیش
بهمه جهات ما فوق قلاع جهان چرخ از هیبت طعنش شکم دریده
که میان تهی مینماید زمین از ضرب پا قایم گردنش بکوه خاکساری
فرو رفته که تا قیامت سر از زیر قدمش بر نمی آرد تیغش از فسان
آفتاب سر تیز کواکب از آتش زبانه اش روشنی ریز خورشید
روزی که از افق آن سر بر زند می نازد که جایم بر اوج آسمانست
ماه شبی که بر فرازش گذرد از تراحم شواخ پاره پاره مانند کتان
دوره اش دوازده گروهست در حصار تفاعش وهم و قیاس
ستوه در خانه زارهای دشوار گذار و غارهای دیو قرارش غیر از باد
کسی را عبور نه جز باران احدی را مرور نه در سوالف ایام حکام
عادلخانیه آنرا متصرف بوده اند سیوای جهنم ماوی پس از استیلا
گرداگردش سه طرف بر آمده پست تر از آن سه قلعه حصین
ساخته دست منتزعان از تصرفش پرداخته سهیلی و پدماوت سمت

سمت بالاکوکن واقع است و سچولی طرف تلکوکن چهارم شعبان سنه
مذکور فرمان قضا دستور بعز صدور پیوست که با هتمام پیش قدم معرکه
غزا حمید الدین خان بهادر و سربراهی شجاعت شعار تربیت خان
میر آتش لشکر ظفر رهبر با راده اعدا سوزی و خیلخانه اشقیا بر اندازی
دامان سعی بر کمر کوه شکنی و سعادت اندوزی بر بندد هر دو اخلاصمند
جدکار از طرف قلعه پرماوت جائی که کافر شقی از دریچه قلعه مرقوم
تا انتهای پشته واقع بصورت زاویه مثلث که آنرا زبان دامان
ابیکار سونده نامند و زیر هر دو ضلع راستا و چپاش غارهاست
که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار استوار بسته آورده بر نوک آمده
سونده مکان بهم پیوستن دیوارها برجی مستحکم بر بسته بر پشت
پشته محاذی آن بر آمده اسباب جنگ آوری و کینه توزی
مهیا کردند چون کره برج سی گز ارتفاع مصفّا ملصّا دارد دمدمه
کوه قراری مقابل بر بسته تا سنگچین رسانیدند در هنمدت هر چند
محصورین سخط قرین دمدمها برپا کردند کاری پیش نبردند و توپهای
رعد آواز خانه دشمن بر انداز که از چند جانب به بر انداختن

برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل دران بناء رصین انداخت

الحال خامه سوانح نگار بتحریر مقومات اغاز سال چهل و ششم مطابق
سنه یکهزار و یکصد و پانزده هجری از سنین قرین پایه افزای
اریکه سلطنت و کامرانی می پردازد ※※※※ مخزن

اسرار الهی مطلع انوار نا متناهی ماه رمضان المبارک مطرح اشعهٔ
میمنت و مسرت جهانیان خداوند و مهبط شوارق انجاح مقاصد
کافه آرزومند گردید وصلت هدایت الله خان پسر عنایت الله خان
با صبیه محمد افضل پسر فیض الله خان مرحوم مقرر شد بعنایت خلعت
و اسپ اعزاز بهم رساند نسبت شمشیر بیگ نبیرهٔ اغر خان با
دختر رامای جهنی انعقاد یافت سه انگشتر مرصع و خلعت
مرحمت گردید تقیخان نبیره بهره مندخان با صبیه شایسته خان کتخدا
شد بعنایت زیور پنجهزار روپیه ممتاز گشت شایسته خان بقلعه داری
و فوجداری ماندو از تغیر نوازش خان پسر اسلام خان رومی مقرر
گردید میر احمد خان دیوان سرکار شاهزاده بیدار بخت بهادر
بنیابت صوبه داری خاندیس امتیاز اندوخت رستمخان شرزهٔ

شرزهٔ بیجاپوری که نیابت صوبهٔ برار از طرف خانفیروزجنگ داشت
و در مقابلهٔ سنتا بقید رفته بود خلاص شده نزد خان مذکور آمد منجمله
هفت هزاری هفت هزار سوار هزاری هزار سوار کم حکم شد بادشاهزاده
و سلاطین و امرای عظام بتادیهٔ تسلیمات مبارکباد عید فطر
تحصیل شادمانی نمودند کتخدائی راجه نیکنام با دختر رام ملعون
مقرر گردید خلعت یافت بداجی تهانه دار بوده پانچگانو ابن عم
سیوای مطرود دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود باضافه
پانصدی محمود اقران شد سرفراز خان بنا بر تقصیری از منصب
برطرف شده بود با لتماس بادشاهزاده محمد کامبخش سه هزاری
پنجهزار سوار بحال شد سیفخان بن سیفخان فقیر الله معزول
قلعه دار ملکانو بخدمت نیابت حین قلیچ خان صوبه دار بیجاپور
مقرر گردید مخلصخان که سابق معتقد خان بود بقلعه داری
اکبرآباد دستوری یافت خانفیروزجنگ در جایزهٔ تنبیه نیما
سندیه بخطاب سپهسالاری و باضافه دو هزار سوار از اصل و
اضافه هفت هزاری ده هزار سوار کرور دام انعام باقصی معارج

481

دولت ارتقا نمود اما بعمل نیامد محمد امین خان بهادر سه هزاری
هزار سوار باضافه پانصدی دوصد سوار مرحله ثروت پیمود دلیر خان
متعینه فوج خانفیروزجنگ هفت هزاری هفت هزار سوار باضافه
پانصد سوار سپهدار خان ناظم اله آباد چهار هزاری سه هزار سوار
درجلدوی حسن خدمت تنبیه مهابت بومی جونپور باضافه پانصد
سوار درجه همای افتخار گردید حامد خان بهادر برادر خانفیروزجنگ
دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار اضافه پانصدی دوصد سوار
رحیم الدین خان برادر خانفیروزجنگ اصل هزاری دوصد و پنجاه
سوار اضافه پانصدی صد سوار راجه انوپ سنگه سه هزاری دو
هزار سوار اضافه پانصدی نتیجة الاکابر سید حسین سجاده نشین
روضه قدوة العرفا میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله بانعام فیل و
ده هزار روپیه نقد سجاده اعتبار بردوش افتخار افگند محمد امین خان
بهادر بمحافظت بنگاه بهادر گده رخصت یافته بعطای
خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا مورد اعزاز گردید خدمتگار خان
خواجه طالب ناظر دولت سرا بآزار فالج در بنگاه مدتی گرفتار ماند

ماند رخت برای آخرت کشاند شاه نوازخانی جهیزی حضرت قدیم
الخدمت مبارک همت نیک نیت بود مرحمتخان پسر امیرخان مرحوم
هزاری دوصد و پنجاه سوار یکصد و پنجاه سوار اضافه یافت کامگار
خان معزول ناظم صوبه اودیسه باستلام عتبه والاجبین کامیابی
روشن کرد حمید الدین خان بهادر بانعام کلاه تبرک اسوهٔ اصفیا
میان عبد اللطیف قدس سره الشریف و تربیتخان بانعام خنجر
مورد عنایت شد بتنبیه غنیم رجیم آواره سمت دریای کهور رخصت
یافتند منعم خان دیوان سرکار مهین پور سلطنت بخدمت دیوانی
صوبه کابل از تغیر اسلم خان مقرر شد بادشاهزاده محمد کامبخش بیست
هزاری ده هزار سوار بحال شده بودند پنجهزار کمی بحال گشت یاوری طالع
علی نقی نواسهٔ شاه عباس فرمان روای ایران را باستان
کرم بنیان که ملاذ و ملجاء اقاصی و ادانی هر دیارست راهبری کرد
از خزانه بندر مبارک سورت پنجهزار روپیه خرج راه مرحمت گردید
و بعد رسیدنش بدرگاه خواقین پناه بمنصب سه هزاری هزار
سوار و خلعت و اسپ و فیل و جیغه مرصع ممتاز دوران گردید

482

وصلت محمد محی الدین پسر سکندر خان بیجاپوری با دختر سنبهای جهنی مقرر
شد زیور قیمت هزار روپیه مرحمت گردید کتخدائی راجه ساهو پسر
سنبهای جهنی با دختر بهادرجی انعقاد یافت کمر بند مرصع و
سرپیچ مینا کار و جیغه مرصع قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد
نیاز مرسله شاهزاده محمد عظیم بابت تولد صبیه یگانه سلطان فرخ سیر

از نظر انور گذشت قاضی اکرم خان بعنایت فیل پیل بالا بالید
بجمیع بندهای حضور و صوبجات مرحمت خلاع بارانی آبرو افزود
رستم دل خان بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر صلابت خان
مقرر شد هزار و پانصدی هزار سوار کرور دام انعام داشت
پانصدی هزار سوار اضافه یافت بخواجه زاهد ایلچی بلخ روز
ملازمت اشرفی صد مهری و روپیه صد روپیه مرحمت شده بود روز
رخصت بعطای خلعت و خنجر مرصع و پنجهزار روپیه نقد دامن آرزوش
پر شد فرمان خلعت نظم صوبه مالوا ضمیمه خجسته بنیاد بنام شاهزاده
بیدار بخت عز صدور یافت داود خان نایب خان نصرت جنگ
بخدمت نیابت بادشاهزاده محمد کامبخش بصوبه داری حیدرآباد

حیدرآباد از تغیر مظفرخان مقرر شد پنجهزاری پنجهزار سوار اضافه
هزاری هزار سوار مرشد قلیخان حارس صوبه اودیسه و دیوان
شاهزاده محمد عظیم و صوبه بنگاله اصل هزار و پانصدی هزار سوار
اضافه یافت پانصدی یکصد سوار حمید الدینخان بهادر و تربیتخان
که بتنبیه غنیم رفته بودند موجب طلب بحضور رسیدند چهارم
شعبان بعرض رسید خانفیروزجنگ از صوبه برار بتنبیه نیما سندهیه
و ستر سال بوندیله روانه سمت هندوستان شد از عرایض
منهیان سرحد ایران دیار معروض بارگاه جهان پناه گردید بادشاهزاده
محمد اکبر که از عدم مساعدت طالع در صحاری ناکامی فراری میگردید
و حالاتش در سنین ماضیه تحریر آمده داعی حق را بلبیک
اجابت گفت بحو اذن آیه ترجیع تسلی بخش خویش گردیدند
دیر زبان حق بیان رفت فتنهٔ عظیم هندوستان فرونشست
خبر نواب قدسیه زینت النسا بیگم فرستاده توره ماتمی بسلطان
بلنداختر مرحمت شد و توره های تعزیت بسلطان نیکوسیر
پسر کلان المرحوم در قلعه اکبرآباد و رضیة النسا بیگم محل شاهزاده

رفیع القدر وزکیة النسا بیگم محل شاهزاده خجسته اختر صبیه های المبرور
مرسل گشت حالا برید خامه نگارین نامه قاصد گردید که طریق تتمه
سوانح تسخیر قلعه گردون شکوه را جلد به بپیماید یازدهم شوال
سنه چهل و هشت بهادران جان بناموس اندوز رب
ادخلنی مدخل صدق گویان برفراز برج برآمدند و درون دیوار
درآمدند و فئهٔ طاغیه را که بقدم ممانعت پیش آمده بودند زده ورانده
درزندان قلعه درآوردند و علم ثبات قدم در انجا قایم کردند با انکه
زنداینان در یکجا مطاوعت بر روی خود بسته نموده چندی
بانداختن توپ و تفنگ و بان و سنگ پای کمی نیاوردند و
از انکه پناهی نبود مجاهدان اکثری ابواب شهادت بر وجه سعادت
گشودند اما کشاد همت شان از میان فتنه گر بمشاهدهٔ
این جانستانی و جانبازی و غلبه و قوت با قدرت انبازی کمر باطل
کوشان اگر بکوه بود شکست و سر خیره سران اگر بر آسمان میبود
خست بپای عجز و اضطرار و الحاح و عثار فرعون جی و هامان جی
نامردان میانجی امان طلبی را بجانه بخشی الملک روح الله خان فرستاد

فرستادند و بشفاعت خان مذکور حکم داور جانبخش جهان ستان صادر شد
که بی یراق و سلاح بدر روند بیست و یکم ماه مذکور نشان اقبال نشان را
بدست خود بر فراز قلعه برآوردند و خود بمغازه خرابی و ناکامی فرو
رفتند کوس عنوت بادشاه آفاق گیر صدای فتح در زمین و
زمان انداخت و مقهوری فرو رفتهای مغاک کفر و ظلام فرق
سرفرازان سماک اسلام را بفیروزمندی برافراخت همانروز نصرت اندوز
بخشی الملک و حمید الدین خان بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه درآمد
کلبانگ کشایش چنین حصار قلعه سر بفلک سا بلند کرده مطابق حکم
قدر توان کفار خذلان نشان را بدر کردند و آن سور آسمان غرور را
ظفر منفر لشکر اقبال پیکر فرموده معنی و لنهلکن الظالمین و لنسکننکم
الارض من بعدهم ببراهین قاطعه بیان نمودند حمید الدین خان بهادر را
که پیش ازین بچند روز باضافهٔ پانصدی ۳ سه‌صد سوار ۳ سه هزار و
پانصدی دو هزار سوار شده بود در جلدوی حسن بهادری و صراحت
دناری نوبت آن در رسید که بعطای نوبت نوبت نوازش اقبال
در اقران نواخت و تربتیخان بازای گرفتن این دژ فلک رفعت

باضافه پانصدی دوصد سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و هشتصد سوار
شده در امثال بلند مرتبگی یافت و بخشی الملک را که بافزایش اضافه
ذات و سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار سرفراز ساخت
بعطای سرپیچ مرصع گران بها و والا پالکی بخشیدند و قلعه بنام
بنی شاه گده به نام آور شد بیان ظفر نشان تسخیر حصار تورنا
بحسن مساعی جنود نصرت آمود خدیو آفاق کشا چون بفاصله چهار کروه قلعه گردون
مانند تورنا واقعست بیست و هشتم ماه مذکور کارپردازان دولت
خیمه فلک قوایم را در سواد دشت افراشتند و بهادران بهمان
دستور دستوری یافتند که کمر سعی بربسته آن نقطه را پرکار وار
درمیان گیرند نقطه گفتنش نکته ایست فلک الافلاک سطحش
نقطه ایست جامه عبارت بربالای ادراک حصانتش تنگ
شخص اشارت در طی مسافت رصانتش سر سبک طایر خیال
در پرواز اوج رفعتش بی بال زبان وهم در بیان فسحتش
لال با اینهمه تربیتخان طرف دروازه اش بمورچال دوانی
نشست محمد امین خان جانب دیگرش راه برآمد بر محصورین بست

تسخیر تورنا

486

بست دلیر بیا فدار ان اضلاعش را دو رستبذ چاوشان پژوبین
پاسداشتن سینهٔ بیهوده کوشان خستند بامید انتزاعش
حشم و غا نشسته چو قبیله کرد لیلی همه جا بجا نشسته اما محمل
لیلی مطلب بر ناقهٔ کوه فلک آسا و دست قیس طالب بر ان
بلندی لیس ها اسا حرف تسخیر از صفحهٔ اراده حک دیوان یقین
انتزاعش پر از نقطهٔ شک عالم خدیوا این چه اقبالست جهان
باوشاها چه افضالست عالمگیر اگر طرف کوه بیند طرفةً موم شود
اگر کون و مکان بعد او تش کمر بندد در دم معدوم گردد هر جا ظفر ایست
سوی ان ظفر مند ازل شتافته زیاده برین چه گویم چنین عقدهٔ
لاینحل بیک نگاه توجهش در آن واحد کشایش یافته یعنی
امان الله خان نبیرهٔ الهوردیخان جعفر که درین قبیله جگردار
درفن جانسپاری نامدار ست شب هنگام پانزدهم ذی القعده
سنه مذکور که نوروز طلوع نیر سنه هشتاد و نه قمری ولادت
باسعادت عالمگیر جهان فروز بود از طرف خود کشش چند نفر پیاده
با ولیه را تحریض بران کرد که اولا یکی از انها وداع جان گویان

487

تا سنگچین قلعه رسیده مال نصرت مآل بر سنگی محکم نمود تا بیست
و پنج نفر از آن جوق بمدد کمند فتح پیوند بالای کوه الوند بر آمده
داخل قلعه شدند و آوازه گرفت و گیر در دادند خانزبور و عطاء الله
خان برادرش و چندی دست از جان شسته ها پاشنه کوب
رسیدند و حمید الدین خان بهادر که هر جانب کمین فرصت جویان
میگشت بشنیدن این خبر بوضع میش رفتها ریسمان در کمر
بسته متعاقب در رسید و کفار را که بمقاومت برخاستند
به تیغ بیدریغ آوردند بقیة السیف بارک خزیده در دولت
بر روی خود فراز نمودند اگرچه آسانی این دشواری نیز کم کاری نبود
امّا دل باختها را کو تاب حمله یلان و باطل آویزان کجا طاقت
ستیز با گردان بیدست و پا شده امان طلبیدند و بحکم
مالک الملک اجازت بی یراق بدر رفتن یافتند و شاهد چنین فتح غیب
از جلباب نصر من الله و فتح قریب رو نمود غلغله شادیانه در جوش
و خروش اسلامیان افزود آسمان تار رشتهای شعاعی آفتاب
تاب میدید بدینگونه ریسمان بازی تردد از شبنم تلاشا که یک

که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد رسانیدند یادندار و آری
این نگاه سپهر تاز خدیو مهر افسر عالمگیر نخبدار رهبرست که چنانچه بیک
نفس بکه جوانان عالم ظاهر را برشتهٔ امداد تایید خویش بر چرخ
کوه نوردا میرساند بکه تازان جهان باطن را در دمی باسعاد حبل متین
هدایت خود بعرش برین می برآرد قلعه فتوح الغیب نام یافت و
خان بهادر بنوازش غیر مترقب عطیه خلعت و فتح پیچ و دوشاله
از پوشاک خاصه در اماثل سرفراز شد و امان الله خان باضافه
پانصدی دوصد سوار دو اسپه بمنصب هزار و پانصدی هفتصد
سوار فرق اعتبار برافراخت و دیگران بمراحم درخور امتیاز
یافتند و چون بهمین نیت خیر طویت خدیو دین و دولت خلایق را
از تزاحم هلاکت و تصادم فلاکت که درین سرزمین بمقاسات
آگین زمان نزول بارش پیش می آید نجات دست داد بادشاه
لطف اندیش رحم کیش طرف ملک قدیم بعزیمت چهاونی
نواحی جنیر بیستم ماه مذکور سنه چهل و هشت نهضت فرمودند پانزدهم
محرم بخشی الملک روح الله خان از جوانی و کامرانی تمتع ناگرفته

بساط حیات در نوردید خلاع ماتمی بخانه پسرانش خلیل الله خان و اعتقاد خان
که ثانیاً بروح الله خان مخاطب شده عز ارسال یافت بحضور کرامت ظهور
تسلیمات بجا آوردند و مورد تسلیه خاطر غمگین گردیدند وصبیه المرحوم
بحضور آمد عنایت جواهر قیمت پنجهزار روپیه تسلی افزای او شد مرزا صدر الدین
محمد خان از انتقال المغفور بخدمت بخشیگری دوم معزز گردید
و میر خانه زاد خان مامور گردید که تا خانه مذکور از بنه گاه بحضور برسد
نیابتاً سرانجام دهد و خدابنده خان بخدمت خانسامانی از انتقال
المبرور نیز پایه افزای عزت گشت و بیست و سوم ذی الحجه ساحت
موضع کهیده مضرب سرادقات اقبال گردید مقرب الخدمت میر خانه زاد
خان بخطاب موروثی پدرش امیر خان سرفرازی اندوخت بر زبان
گوهربار گذشت پدر شما میر خان ابو البقا که امیر خان شد در برابر عنایت
الف یک لک روپیه در جناب اعلیحضرت فردوس آشیان
پیشکش کرده بود شما چه پیشکش رسانید عرض نمود هزار هزار جان
فدای ذات مقدس باد جان و مال همه تصدق حضرتست روز دیگر
مصحف مجید بخط یاقوت از نظر اقدس اظهر گذرانید فرمودند چیزی

چیزی گذرانید که دنیا و ما فیها بهای آن نتواند شد و شمول عنایت بادشاهانه

بانعام فیل آن سزاوار مرحمت را بلند مرتبت گردانید و بعد هفت و نیم ماهه
اقامت در موضع مذکور که بسعادت قدوم سعید مسعود اباد وش گویند بواکن کیرا
نهضت واقع شد **توجه اعلام جهان پیما بفتح واکن کیرا** در ایام نصرت
اعتصام ظفر فرجامی که خدیو کافرکش عدو بند بانتزاع قلعه واکن کیرا از
تصرف پیدپای لعین ماهچه فلک فرسا در سواد دش افراخته و بهادران
جان فشان بساط زد و خورد در بسیط کشتن و بستن آن شقی انداخته
شهباز تیز پرواز طبل ثبات قدم بسر تابی بوم شوم و زاغ نکبت
سراغ سیر آهنگ فرموده واین بی پرده سرایان نواهای ناموافق
در مقام خلاف بلند کرده تیغ زبان سلامت فشان محرر سطور
فیروزی دستور که دیرباز در نیام گمنامی زنگ بست خموشی بود
صیقلی از شکرفی طالع افتاب مطالع بادشاه بادشاهان وا رفته
خواست سری برآرد و سر دشمن عالمگیر زیر در آرد یعنی برفارسان
میدان فطنت و خبرت صفدران معارک بطالت و غفلت یعنی
یابان لغات دانش و فرهنگ صلاح اندیشان کارخانجات صلح

و جنگ روشن کنند که برخی از مقدمات انتزاع نصرت آباد سکر از دست
پام نایک و آمدن دیو چهر در دار الجهاد حیدر آباد بوساطه خانه زاد خان
پسر روح الله خان بدرگاه ملایک پاسبان و زود وشتافتنش بمقر
سقر نگاشته قلم اخبار شده پس از انکه روح الله خان پسر
خلیل الله خان از فتح اباد کوره کانو در سنه سی و دو جلوس بگرفتن
رایچور مامور شد پیدیا برادر زاده و پسر خوانده پام نایک را که هنگام
نزول الویه عالیه سنه بیست و هشت در احمد نگر باردوی معلی رسید
منصب یافته بود مصالح کار دانسته همراه گرفت آنجیل بعد کشایش
رایچور بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت یابد بهفته بواگن گیرا رفته بساز
و سامان درست نموده باز اید انمکان دهی بود از توابع سکر اباد بر پشتی
برکوهی پس از بر آمدن سکر از دست پام نایک مسکن و مقر باطل
اندیشان ترتیب یافته خان بنرم روئی ازان گریز بزم چشم فریب
خورده رخصت داد و آن سیه روی تیره درون بعد رسیدن بانجا
از وعده برگشت و بمدافعه نشست و در استحکام آنمکان یعنی قرغه
بستن از دوازده سیزده هزار بندوق کوشید مردمی کردن کی اید

گی آید زان خری کز روی طبع   چشم او بی مردم است وجسم او بی مردمی
وهرگاه خان براو زور آورد هم بزور وهم بزر خود را مامون داشت
وچون زمانه خسیس پرور خواسته بود چیزی بکار ریاست در دماغ
خبیث می پیچیده باشد خان طلب حضور شد واو در ظاهر باظهار
طور رعیتگری وپاس وضع مالگذاری زیستن گرفت ورفته رفته
بفراهم آوردن مال ودیوار طلسم یکطرف کوه کشیدن وجمع آوردن پیادهٔ
جنگی که عبارت از قلعهٔ واکن کیراست وافزونی عمارات شهر وزراعات
نواحی قوت وسطوت بهم رسانیده در فتنه انگیزی وخیره سری شریک غالب
مرهته وبا او همداستان گردید وچکتای پسر صلبی پام نایک وارث زمینداری را
بیدخل کرد واو خود را بدرگاه عالم پناه رسانیده باختیار بندگی اندوخت
پس از عرض مقدمات دست اندازی آن بوم خرابی لزوم براطراف
وخرابی وویرانی ادانی واشراف موکب بادشاهزاده عالیجاه
محمد اعظم شاه باستیصال او رخصت یافت دران وقت ملازمت عالی
نموده بلطایف الحیل جان ومال خود را باداى هفت لک روپیه از پنجهٔ
غضب رهائی داد ودر زمان استیلای غازی الدین خان بهادر فیروزجنگ

492

همان معامله پیش پیش آورده بوا نمود اطاعت نه لک روپیه بن کل الوجوه
پیشکش کرد و از آسیب خود را مصئون داشت و از بسکه توجه
کیهان خدیو بکشایش قلاع عظیمه متعلق ولایت بیجاپور مصروف بود
آن کوته نظر فرصت غنیمت شمرده خاک خزی و نکال بر سر خویش
می بیخت و آتش عصیان و طغیان برای سوختن خود می افروخت
تا آنکه بعد فراغ از انتزاع حصون حصینه مذکوره و کشودن چندین
ثغور رصینه سمت جنیر زمان کیفر کافر در رسید و چهارم رجب
سنه چهل و هشت سرادق عظمت و جلال بدان سمت افراشته
شد ماه آسمان فیض شاه جهان خیر رمضان برکات ضمان بورود مسعود
خویش عالمیان را شادمان ساخت سال چهل و هشتم از سنین خلافت
اختتام گرفت چهل و نهم مطابق سنه یکهزار و یکصد و شانزده هجری آغاز شد
رونق افزای اریکه نشاتین بنوازش احباء دولت و دین و
گدازش اعدای شقاوت قرین اشتغال ورزیدند و مدارج اعلا از
سعادات و معارج ادراک مثوبات در نوردید عزیز اللّٰه خان عم
روح اللّٰه خان متوفی که از خجسته بنیاد بعد فوت او طلب حضور شده

493

شده بود بملازمت استسعاد یافت هزاری هزار سوار کمی رستم خان
نایب صوبه برار بالتماس خان فیروز جنگ بحال حکم شد میر خان پسر
امیر خان مرحوم هزاری پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه یافت
تهور خان پسر صلابت خان مغفور داروغه قورخانه بخطاب فدائیخان
در زمرهٔ فدائیان نام برآورد بادشاهزاده ها و سلاطین و
امرا بتقدیم آداب تسلیمات مبارکباد عید فطر اعزاز و امتیاز
حاصل کردند خیمه سلطان بلند اختر سراچه و اسپک بود بنابر صدور
ظل الٰهی حکم شد تنبو با قلندری و احاطه قنات باشد حافظ نور محمد
میر سامان سرکار نواب ثریا جناب تقدس قباب گوهر آرای
بیگم ملتقط احیاء العلوم استکتاب و تصحیح نموده بجناب معلی
هدیه فرستاد بعطای فیل و یکهزار روپیه نقد و خطاب حافظ خان
نسخه غرتش مصحح شد رستم دل خان معزول فوجدار کرناتک بیجاپور
بخدمت نیابت صوبه داری دار الجهاد حیدرآباد از تغیر داود خان
مقرر گشت دو هزاری هزار سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت
و چین قلیچ خان بهادر ناظم دار الظفر بیجاپور از تغیر او بفوجداری مزبور منصوب

494

گردید چهار هزاری چهار هزار سوار اضافه دو هزار سوار و پنجلک دام
انعام بیست و هشتم ذی القعده از واقعه احمدآباد بعرض رسید
که جهان زیب بانو بیگم محل شاه عالیجاه مجفوف حجب مغفرت
گردید ثقات فسان بار یابان خدمت المرحومه میگفتند دانه بقدر
عدس در بیخ پستان راست ظاهر شد چندی بعلاج پرداختند
تا پهن و ستبر شد و حرارت از حدت آن گاه گاه استیلا مییافت
حکما بمداوا پرداختند آخر موسی مارتین فرنگی گفت حاذقه
از خویشان من در دار الخلافه ست اگر طلب شود او ملاحظه
نموده حقیقت بمن بگوید علاج زود خواهد شد بعد رسیدنش بیگم بلوله
خود فرمودند او را طلبیده تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید کو که پس از
تحقیق معروض داشت چهل ساله ست شراب میخورد فرمودند یقین من
شده ست که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بسلامت نمی برم
نمیخواهم بدن من محارم دست فاسقه گردد هر چند شاه جد کردند فایده
نکرد و مرض دو سال کشید تا زندگی باخر رسید خرج جمیع مصارف تجهیز
و تکفین و خیرات نقد و طعام و فرستادن نعش بدار الخلافه و تدفین

بتدفین در مزار فایض الانوار خواجه قطب الدین بختیار قدس سره
دو لک روپیه است و شاه استماع نغمه و تماشای رقص که از جوانی
بدان مولع بودند ترک کردند جواهر خانه سرکار مرحومه بتمامه نزد شاهزاده
بیدار بخت بهادر فرستادند و دیگر کارخانجات با زر نقد حواله متصدیان
بخت النسا بیگم نمودند   جهان چیست ماتم سرائی درو نشسته
دو سه ماتمی روبرو   جگر پاره چند بر خوان او   جگر خواره چند
مهمان او   سید اصالتخان متعینه فوج مهین پور خلافت موجب طلب
بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دوصد سوار اضافه یافته
بدرجه هزار و پانصدی هفصد سوار ترقی نمود یعقوب خان بتجویز ابراهیم خان
از تغیر رحمان داد خان بفوجداری پکهلی و دهمتور و اضافه هزار سوار
سرفراز شد کانهوجی سرکیه پنجهزاری پنجهزار سوار بود هزاری اضافه
یافت مرید خان پسر همتخان از انتقال دلیر همتخان بقلعه داری بندر سورت
مقرر شد حامد خان بهادر با خان فیروز جنگ برهم زدگی نموده
بحضور رسید اصل دو هزاری هزار سوار اضافه بابت کمی پانصدی
پانصد سوار با بسد زمیندار چندن گیرا بانعام فیل و منصب سه هزاری

هزار سوار نو سرفراز شد راجه ساهو بموجب حکم با جمعیت حمید الدین خان بهادر
بخانه خان نصرت جنگ رفت و آمد بیست و دوم صفر رخصت پادشاهزاده
محمد کام بخش بدار الجهاد حیدرآباد مقرر بود بجانبی موقوف ماند چین قلیچ
خان بهادر ناظم دار الظفر خدمات نصرت آباد سکهر و مدکل از تغیر
برهان الله خان و کامل خان نیز مقرر شد سیفخان خدمات قلعه داری
و فوجداری اعظم نگر و تلکوکن از تغیر قلیچ خان و پانصدی هزار
و سه صد سوار اضافه یافت وصلت مرزا صفوی خان با صبیه
معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت با سرپیچ و دوازده هزار روپیه
نقد مرحمت گردید بخشی الملک خان نصرت جنگ بعطای انگشتر نگین
لعل قیمت پنجهزار روپیه آبرو حاصل گردید هی مروارید و دیگر
جواهر قیمت هشت هزار روپیه بزوجه عنایت الله خان عنایت شد
و رور دراج و مرکی باد و دانه مروارید بصبیه حمید الدین خان بهادر
مرحمت گردید سپهدار خان ناظم الهاباد چهار هزاری سه هزار سوار
بود هزاری ذات اضافه یافت فتح الله خان بهادر عالمگیر شاهی را
تهانه داری لوه گده از تغیر الهیار خان باضافه دو صد سوار مفوض شد

شد بیت و چهارم جمادی الاولی فرمان طلب حضور ساطع النور بنام شاه
عالیجاه کرامت صدور یافت غره جمادی الآخره خدمت صوبه داری
پنجاب از تغیر زبردستخان بوکلای مهین پور سلطنت مسرت افزای
ایشان گردید صوبه داری برهانپور و خجسته بنیاد از تغیر شاهزاده بیدار بخت
بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد ابراهیم خان ناظم معزول کشمیر بنظم صوبهٔ
احمد اباد از تغیر وکلای شاه عالیجاه ناموری حاصل کرد اصل پنجهزاری
پنجهزار سوار اضافه هزاری هزار سوار و زبردست خان پسرش از تغیر وکلای
شاه عالیجاه بنسق صوبه اجمیر امتیاز یافت اصل سه هزار و پانصدی
اضافه پانصدی هزار سوار منعم خان دیوان سرکار مهین پور خلافت
و دیوان صوبه کابل بخدمت نظم صوبه پنجاب نیابتاً و فوجداری جمون
اصالتاً درجه اعتبار پیمود هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار
اضافه یافت نوازشخان بصوبه داری کشمیر معزز گردید شاهزاده
معز الدین ناظم ملتان و تهتها را فوجداری لکهی جنگل از تغیر زبردستخان
مقرر شد حیات الله پسر چین قلیچ خان بهادر بعطای فیل و خنجر
مرصع مسرور گردید میرزا صفویخان بخدمت بخشیگری سوم عز امتیاز یافت

497

تربیت خان میر آتش بضلع داری بنی شاه کده و محیی آباد تا دریای
بهیرا مقرر شد هزار سوار سه بندی یافت باقیخان بن باقیخان
عم حمید الدین خان بخدمت قلعه داری اکبر آباد از تغیر کامگار خان بحصار
عزت در آمد هزار و پانصدی بود پانصدی سه صد سوار اضافه یافت
تربیت خان میر آتش بخدمت داروغگی توپخانه دکن نیز از تغیر منصور خان
مقرر شد و پسرش محمد اسحق بنیابت مقرر گردید و زارتخان عرب
دیوان بادشاه زاده محمد کامبخش که شیخ محمد نام داشت جهة بندوبست
دار الجهاد حیدر اباد رخصت یافت دهم شعبان صوبه داری مالوا
بشاهزاده بیدار بخت بهادر بحال ماند مختار خان ناظم مستقر الخلافه
در جایزه فتح سنتی تعلقه راجاجات سعد که دوم رجب سنه
چهل و نه مرتبه دوم منتزع شد سه هزاری بود پانصدی اضافه یافت
معروض بساط بوسان بارگاه خلافت گردید در که اسپ راتهور
که از فوج شاه عالیجاه برخاسته رفته بود باز آمد سه هزاری دو هزار
سوار بحال حکم شد حالا کلک وقایع سلک در سد داین رفت
که منازل مقدمات نصرت آیات واکن کیراطی نماید مسافت در سه ماه

در سه ماه وچند روز قطع شد و بیست وچهارم شوال سنه چهل ونه رایت
فتح آیت پرتو ورود بر آن ناحیت انداخت امارت مرتبت چین قلیچ
خان بهادر خلف خان نفیر و زجنگ ناظم دار الظفر بیجاپور وجاگیر دار این الکه
که بموجب حکم منقلا شتافته بود با ناموران جهان شجاعت محمد امین خان
بهادر و تربیت خان بهادر و عمله توپخانه پا کروهی قلعه اقامت گزید
و دایرهٔ فلک شان بفاصله کروهی بر پا شد کوه نشینان بر آمده
با مردم پادشاهی جنگ مینمودند از ینکه چند هزار تفنگ انداز مستعد
و سوار تازه زور از هنود و مسلمین بیشتر سادات و اقوام دیگر
نوکران احسن الخلیقه طرف بودند دستبردها نمایان بوقوع می آمد
دو توپ بسیار آشوب از سر کوه غلغله جانربائی گرم میداشت
و با آن آتش زبان بطرفه تیزی و تندی پی هم حرف هلاک میزد :
سحرگاهی چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان و تربیت خان بهادر و
عزیز خان روهیله و اخلاصخان میانه فرصت جویان پشته راکه
لال تیکری گویند و از گرفتنش کوه نشینان بس ستوه متصرف
شدند بوم نژادان خبردار شده هجوم آوردند و پشته گیران را سنگباران

499

آفت مجال اقامت نداد‌ند بهادران بانتهاض قابو بیاده بندی
کرده بودند اما کاری پیش نرفته رخ برگشت بعد از شوله برگشتن
که با وجود فرستادن با محمد کامبخش با امیر الامرا فزونی سعی در نفاق
تلاشمندان مزهٔ نداده فرمان اصلاح عنوان رفت تردد النسمت
بگذارند واز طرف دیگر مستعد کار پیش بردن کردند قضا را آنروز
که چین قلیچ خان بهادر و محمد امینخان بهادر برای تعیین مکان
مورچال بجمعیت سواره می آمدند گوله میرسد بهر دو پای اسپ
یکی و دست انسب یکی می برد و هر دو بهادر در ضمان سلامت برزمین
می آیند حضرت از شنیدن این خبر دو اسپ عربی با ساز طلا
بهر دو و یک شمامه عنبر گرانسنگ جهة چین قلیچ خان بدست
مقرب الحضرت امیرخان فرستادند و دلنوازیها فرمودند بالجمله
بهادران مابین لال تیکری و لشته محاذی نتهبه و دهیده بوره
بردن کردن مورچال تهانه دفع اعادی قایم کرد و سلطان حسن
مشهور بملک ما برد م بادشاهزاده برلشته مفتوحه حق ثبات قدم
مدتی بجا آورد و همچنین باقرخان پسر روح الله خان برلشته دیگر وری

500

۲۷۵

دیری مردانه برآمد اینجماعه روز وشب پاس تقابل غنیم میداشتند
ودست زورش رد میکردند با وجود هر روزه هجوم افواج خصم شوم
برانیمردم نزدیک بود کاری نمودار گردد که آمدآمد مرهته بکومک
بیدر شهرت گرفت و بیست وسوم ذی القعده دهنا جادون وهندو
راو با پنج ششهزار سوار نزدیک لشکر رسیدند چون قبایل اکثری
در سایهٔ حمایت بوم بدسیرت بود لشکر بادشاهی را مشغول
مقابله داشته از انطرف کوه بدر بردند وبآن بیهوده کوش
نصیحتگر شدند که با این جوقی گران وجمعیتی بسامان که ما وتو
جمع آمده ایم با بادشاه . بادشاهان عالمگیر قدرجیش قضاتوان
تاب برابر ایستاده شدن نداریم کوه اگر آهنین است میگدازد
قلعه اگر روئین است می اندازد زمین اباد خود را خراب مساز
بنای زمینداری خود از پا مینداز بفتنه مال نقصان مآل غرور
میار عرض خویش از تندباد خلل نگهدار آنجا نه خراب جماعهٔ
مرهته را یاور روز بد پنداشته بامداد یومیه چند هزار روپیه تسلی
نمود زر از کیسهٔ بدعاقبت رفت از کیسهٔ آنها چه کشود چند مرتبه

که باغوای او از اطراف لشکرگاه نمودار میشدند خسته و
هلاک بکوه میخزیدند بارها از پیش رو بهادران آوردگاه جهاد
محمد امین خان بهادر و حمید الدین خان بهادر و امان الله خان
و دیگر صاحب تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد در خلال
اینحال آن محتال در رنگ التماس عفو جرایم شعبده از صلح انگیخت
و خاک فتنه انگیزی بر فرق خود بیخت یعنی بعبد الغنی نام کشمیری
بقال دست فروش که جز خدعه و زبان آوری جنسی زیر بغل
نداشت و بمکر و حیله خود را باور سانیده بود التماس زنهار
جویی مشتمل بر بعضی ملتمسات نوشته داد و آن ناشسته رو
چون بعمدها و مقربان روشناس نبود التماس نزد هدایت کیش
واقعه خوان کل که گاه بتقریب روی عرفی داشت آورد
و گفت برای سیر جانب قلعه رفته بودم جهة ادای نماز شام
مکث واقع شد درین اثنا کسان بیدر رسیدند و بسته
درون بردند او بعد پرسش و جواب این التماس بمن نوشته داد
هدایت کیش این مقدمه بعرض بساط بوسان بارگاه خلافت

501

خلاف رسانید حضرت بوفور هوشیاری و تجربه کاری و ظهور منتهای
کار و فرا یافتن قدر این همقدار فرمودند ملتمسات قبول اقتران است
و ما د شاهزاده بوساطت عرض این مقدمات مامور شدند و آن بد سیرت
برادر خود سنکر را که زمینداری و نام پیدیا و منصب برای او میخواست
بحضور فرستاد و آن شوم منصب و انعامات یافت محتشم خان
ابن شیخ میر مدیون کشمیری را که بی منصب نشسته و در بروی تردد بسته
بکر بزت ان ناپاک بقلعه داری طلبید داشته بود بعد بحالی منصب
با چند کس درون طلبید و شهرت داد که پید یا دیوانه شده بدر رفت
و کشمیری از زبان مادرش پیام آورد که آن خبیث با شیاطین مرهته
سر خود گرفته بدر زد حالا سوم سنکر بآمدن قلعه و سرگرم شدن بامور
زمینداری رخصت یابد قلعه در هفته خالی میکنند چنین بعمل آمد کشمیری بمنصب
سه صدی تحصیل نام کرد هدایت کیش چند روزی اضافه و خطاب دیخان
یافت آتش مورچال سردی گرفت جنگجو باین طلب حضور شدند چون آن
غدار نکوهیده کردار دانسته بود که موافق حیله و حواله من حضرت کوچ
میفرمایند و شعبده بازیها صورتی خواهد بست اینمعنی نتیجه نداد در خالی کردن

502

قلعه و آمد و رفت مردم بادشاهی ایستادگی نمود و بارادهٔ جنگ در
فتنه جوئی بر روی خود واکرد ندانست که در ضمن این صلح بادشاه
صلاح اندیش چندین مصالح پیش رفت کار در نظر عاقبت بین ملحوظ
داشته اند و در چند روزه اطفاء نایرهٔ قتال چه قدر آب بروی
مقصد رسیده قصه مختصر در توقف ایمدت قدوهٔ خانه زادان اخلاص
پرست بخشی الممالک ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که از برهانپور
برای رسانیدن خزانه طلب حضور شده بود باراو دلیت و رامسنگه
و فوجی سنگین جلد رسید و جلادت شعار داود خان که در خنجی بنیابت
الممالک مدار خدمت بادشاهی بتقدیم میرساند با بهادران و جمعیت
فراوان سعادت زود رسیدن اندوخت و یوسفخان قلعه دار
قمرنگر و کامیابخان قلعه دار گلبرگا و دیگر فوجداران و قلعه داران
با جمعیتهای شایسته رسیدند حکم قضا امضا صادر شد که خان نصرت جنگ
بتسخیر قلعه و گوشمال اشقیا پرداز و خان حکم داور جهان را کار بسته
دوم روز ملازمت بملاحظهٔ قلعه طرف پشتهٔ سلطان حسن
و باقر خان رفت زاغان مخالف نوا از آشیانهای پشته بشور

بشور و شغب تفنگ بدر جسته پیش قدمی نمودند و بضرب دست بهادران
سرچکیها خورده جمعی کثیر بر خاک هلاک افتاده بقیة السهم بی بال و پر
بسوراخها در خزیدند و دیوار شبهه قایم کردند در آنروز اکثری از همراهان
راو دلپت داد تهور داده بکار آمدند و زخمی گشتند و جمشید خان بیجاپوری
بضرب گوله سعادت شهادت یافت و خان بفاصله کمی ازان دیوار
علم ثبات قدم افراشت و بحکم قضا نفاذ حمید الدین خان بهادر و
تربیت خان بهادر و دیگران برفاقت نصرتجنگ کمر خدمت بستند و چین قلیچ
خان مابین مورچال و لال تیکری بتنبیه مخاذیل نشست و بعد چند روز
حکم شد بگشت اطراف قلعهها محمد امین خان و دیگر مغولیه برود و بخشی
الملک میر صدر الدین محمد خان صفوی حاجی اورالکرم وارد نصرتجنگ در بیدت
بسبب تصرف چند باولی واقعه دامان کوه که خاک بسر کنان اب
ازانجا می بردند آبی بروی کار آورد و بکند اشتن کنگیها و ساختن
سربیا ههانز و یک بدیوار رسید تا صبح چهاردهم شهر محرم بتقیه بر عون
حقا علینا نصر المومنین نموده و تصور شخص نصر و ظفر پیر و مرشد
ملک و ملت را داور و باور تصدیق کرده از طرف جلادتمند داود خان

504

با برادرانش وازطرفی یکه تازان ناوردجای غزاحمیدالدین خان بهادر
وتربیت خان بهادر ودیگر دلاوران را بیورش مقرر کرده وخود به پشت
گرمی اینها سواره ایستاده عزت وغیرت خریداران پیاده شده
از دو جانب دویدند ومخالفان بمصداق وقذف فی قلوبهم الرعب
جنگ بگریز نموده تاب استقامت نیاوردند بیتهه خالی گذاشته
سمت قلعه فرار نمودند ونصرت نصیبان نشیب وفراز یک کروه کوه را
پیاده طی کرده وخصم را کشته وخسته لوای ثبات وفتح برافراشتند آن
لعین ومرهتهای بیدین چون این دست برد حیرت افزا مشاهده
کردند وآن باطل کوش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار
مفری نمانده روزانه تفنگچیان زار وبروی بهادران ایستاده داشته
با معشوقهای روز بینوائی خویش یعنی مرهته‌های بداندیش از انطرف
کوه گریخت وقریب بشام جماعه مذکوره آواره سربتیر آتش بجان
وبلمق زده وسودای بخربون بیوتهم بایدیهم شده گریختند وازبلند
شدن آتش وکم نموداری اختر سوختها حقیقت کار روی روز
افتاد داود خان ومنصورخان ودیگران جانب مسکن او تاختند

تاختند هیچ بخشش از معمور خالی یافتند پیش از رفتن خود محتشم خان را
در خانه مضبوط کرده بودند بعد کشایش عقدهٔ ماجری دربروی خان
واکردید واین فتح عظیم بافضال خدیو عالمیان واقبال جهانستان 505
خداوند جهانیان نصیب خان نصرت جنگ فیروزی توامان شد
وماند وختن نام نیک نزد خلق وخالق چهرهٔ مراد دراشال واقران
برافروخت دوم روز که بتحصیل سعادت مجری آمد بانعام شمشیر مرصع
واسپ باساز طلا وفیل بایراق نقره سرافرازی یافت داود خان
بعطای شمشیر واسپ وبهادر خان برادرش باضافه یکصد سوار وعطاء
نقاره ورا او دلپت باضافه پسران ورام سنگه باضافه پانصدی فرق
اعتبار برافراختند تلاش نصاب میدان غزا حمید الدین خان بهادر
باضافه سه صد سوار وعطیه خلعت خاصه در مجاهدان مباهی شد
وتربیتخان بهادر باضافه دوصد سوار ونوازش نوبت ومطلبخان
وامان الله خان هر یک باضافه دوصد سوار آوازه نیکو خدمتی بلند
نمودند سیف الله خان میر توزوک که در آن روز زخم بندوق
زیور دستش شده بود بمرحمت یکصد مهر مرهم بهابهی حاصل کرد وروز

دیگر مقرب الحضرت امیرخان و بخشی الملک میرزا صدر الدین خان و
دستور وزارت عنایت الله خان هرکدام باضافه پانصدی دولت
افزونی مرتبت بدست آوردند خوجه عنبر بخطاب خدمتگار خان و خوجه
بختاور بخطاب خانی و هریک باضافه صدی پنجسوار سرفراز شدند قاضی
اکرم خان باضافه صدی هزاری شد چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان
بهادر که بدور نواح رفته بودند و مصدر کارهای نمایان شده و در تعاقب
زاغ از دام جسته تردد و تلاش فراوان نموده بعد جان بدر بردن
آن شکسته پر بدبخت آوارگی طلب حضور فیض ظهور شدند اولین باضافه
یکهزاری ذات از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار و یک کرور
و پنجاه لک دام انعام و بخشش شمشیر میناکار و فیل و دومین
برحمت شمشیر و اضافه پانصدی که چهار هزاری یکهزار و دوصد سوار
شد بلند پایگی اندوختند و سید سرفراز خان بحالی کمی پانصد سوار
ششهزاری پنجهزار سوار شده خلعت خاصه و یکهزار مهر انعام یافت
فریدون خان و حسن خان پسران جمشید خان متوفی اولین پانصدی
سه صد سوار دومین پانصدی دوصد سوار اضافه یافته هرکدام هزار

هزار و پانصدی شدند و مغولیه و اقوام دیگر از مسلمین و هنود
متعینه هر دو بهادر با اضافها و موهبت اسپ و شمشیر و خنجر رعایت
یافتند فی الواقع جشن عظیم در برابر فتح فخیم راحت آمای خاطر جهان
داور و عزت افزای بهادران دلاور از منصهٔ قوه بفعل آمد عموم
مسلمین کسوت شادمانی را پیرایهٔ بر و دوش نمودند رعایا و
برایا و اشراف و سادات این سرزمین باستیصال کافر بد
مآل در جمعیت و کامرانی افزودند و قلعه رحمن بخش خیر انام یافت
507
شرح اقامت لشکر امن معمور در دیواپور چون مقصود عمده از تسخیر
این بلاد رواج مراسم شرع در کفر آباد و ترفیه حال عموم عباد است
چین قلیچ خان بهادر با جمعی از جنود نصرت و فود رخصت شد که به
بندوبست نواحی شتافته رعایای را که از بیم و هراس با طراف
دور دست رفته پنهان شده اند مایه جمعیت و دلدهی شود و پیام معدلت
و رعیت نوازی در دهد که باماکن قدیمهٔ خودها آمده آباد شوند و از بعضی
نخوت اندوزان تحصیل پیشکش نماید و الا کیفر سرتابی در دامن کردار
شان گذارد نظر بر پیش رفت این امور و باز آمدن شکسته دلهای داده

رحمن بخش خیرا و بنای قلعه و مسجد در انجا و انقضای موسم برسات

حکم اصلاح شیم صادر شد که در نزدیکی مکانی که قابلیت نزول اردوی

معلی داشته باشد منظر در آید کارپردازان قصبهٔ دیوابور بسته کروهی

رحمن بخش خیرا نزدیک دریای کشنا اختیار نمودند و موکب کیهان نورد

در یک کوچ بدان مقام آمد فی الحقیقه منزلی بود نزه جهانیان را سبب

ترفه و آرام شد و بدولت کفیل آرایش زمانیان آسودگی حاصل

آمد در مدت توقف آنمکان پیشکشها تحصیل شده بپایهٔ سریر

گردون نظیر رسید رعایا باوطان خود برگشته آباد شدند خیره سران

تنبیه یافتند و باهتمام خوجه مسعود محلی قلعه رصین و مسجدی دلنشین

عمارت یافت و برراه درجلدو مسعود خانی نام برآورد و در همین روزها

که قلعه بخشنده بخشش کنندانه به حکیری قلعه دار و حیله پردازی غنیم

ما بکار بتصرف جماعه اشرار رفته بود حمید الدین خان بهادر و تعین

بهادر را با فوجی از دلاوران باضافه مناصب و عطای انعامات

و امداد خزانه خوشدل ساخته دستوری تشافتن بدانصوب بخشیدند

بیان انحراف مزاج از منهج اعتدال ازانجا که برحکم تلون زمانه

508

زمانه هرصحبت سقم اقترانست وهر ملایم بانا ملایم دست وگریبان درچنین
وقت که مردم راباینگونه جمعیتی دست داده بود بغتةً بسبب عارضهٔ
جان جهان پیکر آرام جهانیان غریب اختلالی وطرفه ملالی وکلالی
روداد   دست درگردن هم شادی وغم سبز شود   گل بخار در
بادیه کم سبز شود آنحضرت در ابتدا بقوت نفس ارجمند وعلو همت
بلند که از سجایای ذات تقدس سمات ست خود را مغلوب مرض
نفرموده سررشتهٔ صلاح اندیشی از دست نمیدادند گاه خورشید سان
از مشرق دریچهٔ عدالت چهرهٔ سعادت مینمودند واکثر مطالب
ملکی بوساطت عرایض ونوشتجات بعرض میرسید وجواب
باصواب درغایت متانت بخط قدسی تحریر می یافت پس ازان
از اشتداد انحراف مزاج واستیلای وجع کمال گرانی درپیکر
کرامت پرور بهمرسید وگاه مدهوشی رو میداد نزدیک بود
که ازهول این حادثه ملک وملت بهم برآید خلایق مرگ را برحیات خود
رجحان میدادند ودست بران نمی یافتند شورش عظیم در اردو
راه یافت خبرهای موحش دل آشوب شایع شد بیت فطرتان کم حوصله

509

کله گوشه هوس بر بید ولتی کج گذاشتند که دراین قسم سرزمین فساد
اکین که غنیم قابوطلب از هر طرف در کین بود دست ایذا از بر
استین جرأت برارند ده دوازده روز اینحالت امتداد داشت
تا انکه حیات بخش عالم جانی تازه در کالبد دل داده ها دمید و
رفع سقم ذات ذات الصحت سرمایهٔ عافیت وسلامت جهان
وجهانیان شد وبعد ان فتنه جو وهرزه کاران بدخواه خاک
نومیدی بر فرق روزکار بد اثار خود بیختند امیرخان نقل کرد
روزی در نهایت ضعف زیر لب میگفتند بهشتاد و نود
چون در رسیدی   بسا سختی که از دوران کشیدی   وز انجا
چون بصد منزل رسانی   بود مرگی بصورت زندگانی
مرا که گوش برابن ابین افتاد زود بعرض رسانیدم حضرت سلامت
شیخ گنجه رحمه الله برای تمهید یک بیت اینهمه ابیات گفته
وآن اینست   پس ان بهتر که خود را شاد داری   در ان شادی
خدا را یاد داری   فرمودند باز بخوانید چند مرتبه تکرار رفت
اشاره رفت نوشته بدهید نوشته دادم مدتی میخواندند کرم

510

کرم توان بخش ناتوانان رنج بردار خاطر بی آرامان قوتی بتن بیکر
آرام جهانبانان عطا کرد که صباح آن بدیوان مظالم برآمدند جان وداع
کردهٔ اهل زمان در قالب آمد فرمودند بیت شما مرا صحت کامل
داد وطرفه طاقتی بجان بی توان آورد تدابیری که در معالجات
از فکر صایب حذاقت مجسم حکیم حاذق خان بوقوع آمد مگر از پیشگان
باستانی نشان دهند فحمداً لله ثم حمداً لله والسنجیده اطوار طالعمند
در جلدوی اینخدمت بزر سنجیده شد وبعطای سرپیچ افتخار
بلند نمود حضرت بعد از فراغ از استعمال چوب چینی که در مزاج
وهاج نفع عظیمی بخشید چین قلیچ خان بهادر راکه در افراط آشوب
جلد بارُدو رسیده بود بحفاظت صوبه متعلقه رخصت نموده شانزدهم
رجب سنه چهل و نه بعزیمت طرف بهادر کده پای اقبال
برتخت آسمان مثال گذاشتند بقیهٔ اینماه وشعبان در قطع
مسافت برآمد در اثناء راه قاضی اکرم خان را مدعی قضا بمحکمه فنا
کشید در فقاهت ودیانت نظیر نداشت با وجود درایت ودرست
وکبر سن کمال شیفتگی وشوریدگی از دامان حالش میریخت بندگان حضرت

از پایه شناسی فقاهت و مرتبه سنجی دیانت بعد فوتش بلفظ اعلم
مرحوم یاد میکردند سال چهل و نهم از سنین کامرانی اختتام یافت
سال پنجاهم مطابق سنه یکهزار و یکصد و هفده هجری اغاز شد گرمی بازار
فیض سروی چشمه سار خیر ماه رمضان برکات الکین زیب افزای زمان
و زینت افزای زمین گردید غره شهر کرامت بهر رایات جلال رابدانمکان
نزول واقع شد و ایام متبرک رابطوری که در زمان شباب و صحت
بصوم نهار و قیام لیل باداي فرایض و سنن و نوافل که سنت
تراویح از انجمله است بخاطر مسرور و دل معمور معمور داشتند
و چون تعین شدها انتزاع بخشنده بخش سیر و دوری نموده
تحصیل مقصد را بر وقت دیگر موقوف داشته برگشته بحضور آمدند
ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که بعد گرفتن رحمن بخش خیرا
جانب خجسته بنیاد بتعاقب دزدان رخصت یافته بود بطلب
حضور چهره امید برافروخت و در بهادر گده سعادت ملازمت
اندوخت و نوزدهم شعبان سنه مذکور که اعلام ظفر طراز از سمت
احمدنگر باهتزاز آمد خان مشار الیه باعزاز در خور معزز شده بانتزاع

511

هو

۲۷۷

۲۷۷

بانتزاع بخشنده بخش دستوری یافت وسوی فوج همراهی تربیتخان بهادر
ضلع داران نواحی نیز بامتثال حکم کمربست وساهو پسر سنبهای جنبی
که در کلال ها براسن اثار منزلش مقرر بود جیت وپکم شوال سنه مذکور
نظر ببعض مصالح ملکی در فوج خان نصرتجنگ تعین شده حکم شد
خیمه او متصل دایره خانموهی الیه برپا دارند وبعطای خلعت خاصه
ورود راج قیمتی حلقه بگوش دولت گردید وبندگان حضرت قرین
شادی وسرت شانزدهم شوال سایه سنجق جهانگشا بعد مرور مدت
بیت ودو سال برساحت احمدنگر انداختند وعموم خلایق را
512
ببهجت اقتران ساختند هفدهم ذی الحجه سنه مذکور منهیان اقبال
خبر رسانیدند که قلعه بخشنده بخش بزور بازوی صرامت وشهامت
خان نصرت جنگ بحیطه تسخیر درآمد وحواله داران قلعه را زده
ازان حصار چرخ اثار بی یراق وسلاح بدر کرد بادشاهزاده
خورشید کلاه عالیجاه که بنظم ونسق صوبه گجرات اشتغال داشتند
وبشنیدن خبر انحراف مزاج مقدس از فرط محبت وارادتی که بجد نسبت
پیر ومرشد کاینات ایشانرا سرمایه سعادت بود جهت رفع نگرانی

و دریافت دولت ملازمت خدیو سپهر سریر مهر افسر التماس آمدن حضور
کرامت ظهور نموده بودند بموجب حکم شفقت شیم بیت ویلیم شهر
مذکور ناصیه اقبال بقدمبوس نورانی نمودند و شاهزاده والاگهر
محمد بیدار بخت باستیصال مفاهیری که بسبب دیر رسیدن ابراهیم خان
ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده طرف آنصوبه
پراکنده گشته بودند دامان سعی برمیان انقیاد بربستند و خدمت
انتظام صوبه برهانپور بنجابتخان و حراست صوبه مالوا بخانعالم
جای ایشان مقرر گردید از واقعه دار الخلافه بعرض واقفان
خدام عرش مقام رسید که نواب قدسی احتجاب ملکه ملکی
ملکات گوهر آرای بیگم همشیرهٔ خورد خاقان عاطفت گستر
مهربان دل رو در نقاب مغفرت کشیدند و در خلوتسرای رحمت
آرمیدند حضرت را بمفارقت آن عفیفه کریمه آه سرد از دل پر درد
برآمد مکرر میفرمودند که از فرزندان اعلیحضرت من و آنمرحومه مانده
بودیم   جهان ای برادر نماند بکس   دل اندر جهان آفرین
بند و بس   انا لله و انا الیه راجعون   قدیمی وامانده‌های سرکار

سرکار آنبروره را باصناف دلدهی و رعایت و عنایت خوشدل
نمودند حافظ خان میرسامان آنکرمه را بخدمت دیوانی دار السلطنة
لاهور اعزاز بخشیدند خواجه زکریا و خواجه یحیی پسران سربلندخان
خواجه موسی نوهٔ شاهزاده محمد معز الدین بملازمت اعلی چهرهٔ
بخت افروختند بعطای خلعت و انعام نقد مباهی گردیدند صبیهٔ
تربیت خان بهادر بانعام زیور قیمت چهار هزار روپیه فرحت آمای
خاطر پدرش گردید چین قلیچ خان بهادر بفوجداری فیروزنگر از تغیرٔ
یوسفخان و فوجداری تا لیکوته از تغیر قدرت الله خان نیز مقرر شد
محمد محسن برادرزاده بخشی الملک مرزا صفویخان تازه از ایران دیار
رسیده باستلام عتبهٔ عرش احترام جبین بخت منور نمود بامة الحمید
صبیهٔ حمید الدین خان بهادر زیور قیمت دو هزار روپیه مرحمت شد
سردار خان ششهزاری پنجهزار سوار بود در جایزهٔ تعاقب
پید نایک هزار سوار اضافه یافت چلپا دسیموکهه نصرت آباد
اصل دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود باضافه پانصدی
سرفراز شد بالتماس خان نصرتجنگ زمینداری مؤمیدانه از تغیر راو بنده سنگه

براجه راسنگه ها د امتعینه خانموی الیه مقرر گردید فیاض صورت ومعنی
از قدوهٔ اصفیا شیخ عبداللطیف قدس سره الشریف باطلاق کنیت
ابوالفیاض برای خود مجاز بودند درینولا از راه مرحمت وشفقت
شاه عالیجاه مستر شد گردیدند که باین کنیت مکنی باشند جامع معقول
ومنقول مشمول غربت وهمواری دلها مقبول ملاحیدر اوستاد شاهزاده
محمد عظیم که خدمت قضای دارالخلافه باو مفوض بود وجهت تفویض
منصب قضای اردوی معلی طلب حضور پرنور شده درینولا
برهبری سعادت بدرگاه معلی رسید وبدان مرتبه عالیه مرتقی گردید و
خدابنده خان خانسامان دو هزار و پانصدی هزار سوار بود پانصدی
دو صد سوار اضافه یافت غنیم لئیم را که بحکم والا بعد ازین دزدان
مینویسند دو گروهی لشکر نمودار گردید حکم شد خانعالم وبخشی الملک
صدرالدین محمد خان ودیگران رفته تنبیه نمایند وچون پیش رفته ها
درعین گرمی مقاتله عرض کثرت طرف ملاعین بجناب اقدس فرستادند
حمیدالدین خان بهادر ومطلبخان هر دو بانعام تعویذ محفوظ نظر عنایت
گردیده رخصت یافتند شیاطین را زده وبرداشته باز آمدند خانعالم

خانعالم و سنور خان بتعیناتی رکاب شاه عالیجاه رخصت و هر دو بعنایت شمشیر
اختصاص یافتند انگشتر نگین زمرد منقر باسم حسین قلیچ خان بهادر بخان
موعی الیه مرحمت شد باقیخان قلعه دار اکبراباد اصل دو هزار سے
شش صد سوار بود باضافه پانصدی سرفراز شده بزبان شکرگویا
گردید کار بعنایت سپ باقی بهانه گیتی آرای بیگم دختر شاه عالیجاه
و بخت النسا بیگم دختر شاهزاده بیدار بخت بهادر بحضور آمدند بهر کدام
زیور قیمتی از ده هزار تا هشت هزار مرحمت گردید خان نصرت جنگ
برای تنبیه دزدان جانب خجسته بنیاد جریده شتافت بنگاه همراه
را سنگه ها را بحضور فرستاد ابو الخیر خان قلعه دار و فوجدار جنیر
پسر عبد العزیز خان که بخطاب پدر مامور شده بود بخدمت تولیت
مقبره مقدسه اسوة العرفا میان شیخ عبد اللطیف قدس سره
الشریف که در محله دولتمندان برهانپور واقع است سعادت
اندوخت قمر الدین خان پسر محمد امین خان بعطای سرپیچ مینی و محمد حسن
پسر مخلصخان مرحوم بمرحمت انگشتر مرصع افتخار اندوختند هفدهم
ربیع الاول بکیحقه سربسته جواهر و یک بسته پوشاک خاصه بسلطان داوربخش

515

و داور بخش بتقریب تعزیت سلطان ایزد بخش و نواب مهر النسا بیگم صبیه مخدره

حضرت پدر و مادر مرسل گردیدیت و نهم ربیع الاول آخر شب معروض گردید

که سلطان بلند اختر بعالم بقا خرامید خوجه مسعود خان دستوری یافت سه پسر

و خدمه محل المغفور را بقلعه احمد نگر رساند بجمنی بیگم صبیه آن مرحوم و سلطانی

فتحا قریباً و دیگر پسرانش جواهر و خلاع ماتمی مرحمت شد ستواد خیه

که در اسلامپوری بود بمقر اصلی رفت بیت و چهارم شهر ربیع الآخر

تربیتخان بهادر جانب رحمن بخش بخبر بتنبیه دزدان مرخص گردید

ابونصر خان شایسته خان متعینه بنگاله بصوبه داری اوده از انتقال

مرزا خان خانعالم مقرر شد سه هزاری دو هزار سوار بود اضافه پانصد سوار

شیو سنگه قلعه دار و فوجدار راهیری از تغیر لودیخان بقلعه داری

و فوجداری بنی شاه گدهه و قلعه داری چاکنه از تغیر عبد الله تهانه دار

سر و ل سرفراز گردید هزار و پانصدی هزار سوار بود اضافه پانصدی

سه صد سوار اعز الدین پسر شاهزاده معز الدین و محمد کریم پسر

شاهزاده محمد عظیم یومیه داشتند بهر یک چهل چهل لک دام انعام

مرحمت شد معین پور خلافت با خلاص کیش که از تفضل حضرت

حضرت اسمش بلفظ محمد مصدر شده بمجد اخلاص اشتهار گرفته خلعت
خدمت وکالت فرستادند در جناب سپهر قباب تسلیمات بجا آورده
مهتر مبارک سفیر والی بلخ بتقبیل سدهٔ سنیه روشن جبین گردید
دوازده اسپ و پنج استر پیشکش آورد بشاهزاده معز الدین بهادر
جایزه فتح ملک غازی دوداای خلعت و فیل و اسپ عز ارسال
یافت محمد رضا پسر علیمردان خان حیدرآبادی از انتقال پدرش
بقلعه داری رام گدهه مقرر شد هزاری دوصد سوار بود اضافه
دوصد سوار یافت تا پسر راو کانهو متعینهٔ فوج خان نصرت جنگ
برای تسخیر قلعه مهمت گدهه و پرچیت گدهه بوعده یکسال همراه
یسین خان تعین شد عنایت الله خان متصدی تن و
خالصه بر فالی می ایستاد حکم اعزاز بخش صادر شد درون کتهره
می ایستاده باشد مهتر مبارک سفیر روز رخصت معاودت خلعت
و خنجر و فیل و پنجهزار روپیه نقد انعام یافت یوسف خان قلعه دار
و فوجدار قمرنگر بقلعه داری و فوجداری امتیاز گدهه از تغیر حسین قلیچ
خان بهادر ممتاز گردید هزاری ششصد سوار بود اضافه پانصد

سوار نواب قدسیه زینت النسا بیگم خون کم کرده بودند تصدق بهادر بابشان
رسید از حضور دو هزار روپیه از طرف شاه عالیجاه دو هزار و پانصد
روپیه از جانب بادشاه زاده محمد کامبخش یکهزار روپیه حمید الدین خان
بهادر چند سرپیچ چگندوز بنظر در آورد و بقبول سربلندی حاصل کرد
ذریعه حسن انجام ماه بخشایش پایم صیام در رسید سنه پنجاهم از سنین جلوس
ناموس دولت و دین ممهد بساط معرفت و یقین منقضی شد سال
پنجاه و یکم مطابق سنه یکهزار و یکصد و هژده هجری طرف آغاز
گرفت ٭ افزون کش آغاز تو انجام ندارد ٭ خدیو هر دو سرا
خداوند اولی و عقبی بر وفق سجیه رضیه با آنکه سن مبارک از نود
گذشته بود بادای طاعات و عبادات پرداختند و خلایق را
کامیاب و کامران ساختند محمد امین خان بهادر با همراهان از تنبیه
مقاهیر سالم و غانم برگشته بملازمت استسعاد یافت بسیتم
عنایت خطاب چین بهادر غنچه چین جبین آرزمندیش گلگلی
شگفت عزیز خان بهادر روهیله بمکرمت افزایش لفظ
چغتای که خمیر مایه سرفرازی بهادر خان پدرش بود زیب

518

زیب و آزین بخت و دولت افزود مرزا بیگ پسر نصرتخان متوفی که
اسپان پیشکش صهین پور خلافت بارگاه والا آورده بود بانعام
خنجر معزز شده رخصت انصراف یافت جمدهر و کمر شکا و بهوچی
مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه بپادشاهزاده بمصحوب او مرسل گشت
محمد امین خان چین بهادر اصل چهار هزاری یکهزار و دو صد سوار اضافه
سه صد سوار عزیز خان بهادر چغتای اصل دو هزار و پانصد سی
اضافه پانصدی سلیمانخان پسر خضر خان پنی اصل هزار و پانصدی
اضافه پانصدی خواجه خان برادرزاده و داماد سیاوت خان
اوغلان اصل هزار و پانصد سوار اضافه صد سوار وصلت صبیه
امیرخان مرحوم با سلطان اعز الدین پسر شاهزاده معز الدین مقرر
شد ده هزار روپیه جهة سرانجام بمومی الیها مرحمت گردید چین قلیچ
خان بهادر ناظم بیجاپور طلب حضور شده بود بآستانبوس ناصیه
عقیدت نورانی نمود منعم خان نایب صوبه داری دار السلطنة
هزاری بود پانصدی صد سوار اضافه یافت خرامش قافله سالار
راه حقیقت و مجاز خدیو جهانبان آذین ممالک طراز از خانی سرای کاروانی

519

بعالم قدس وجاودانی شد فرمان قضا جریان مالک الملک تقدیر هرگاه
بنام مشتی بی هیچ خاکی نژادان نیت نهاد از قهرمان جلال صادر
میگردد که یکچندی لباس ماتم در بر کنند و بر پلاس سوگواری نشینند
داغ ملال سینه ایشان بسوزد ناخن کلال چهره ایشان خراشد
روی شادی از دیده ناپدید گردد صحبت غم مایه جانکاهی باشد
ظل ظلیل خلیفه نبیل مظهر اتم رحمت مورد اعم مکرمت خود را
از مفارق جهانیان برمیدارد مودی اینحرف ملالت ظرف جان
خروش جگرخراش سانحه رحلت مغفرت آیت بادشاه بادشاهان
قبله خواقین دوران قامع خاربن کفر و ظلام حامی دین محمد علیه
الصلوة والسلام حق آگاه حقیقت بین خلفای راشدین غفران
پناه رضوان آرامگاه قطب دایره هر دو جهان حضرت عالمگیر
خلد مکانست بعد تقدیم مراتب غزا و جهاد در انتزاع ولایات
وسیعه دکن از دست کفار حربی و تسخیر قلاع عظیمه آنسرزمین
شانزدهم شوال سنه پنجاه باحمدنگر مقاسات مقر نزول رایات
عالیات واقع شد پس از یکساله اقامت بر حلم تلون زمانه که هر

که هر صحت سقم اقترانست و هر شادی با غم دست و گریبان اواخر
شوال سنه پنجاه و یک شدت عارضه بر پیکر آرام جهان جان
جهانیان بهم رسید که اکابر و اصاغر از هول آن قالب تهی
میکردند اما چون مصلحت سنج قضا بمیامن حسن نیت رافت طویت
کعبه آسایش خلایق اصلاح بعض امور امنیت در چند روزه صحت
قبله اهل عالم مشفق و ولی نعمت کافه بنی آدم اندیشیده بودند
مرض بصحت تبدیل یافت بدستور پیش چند مرتبه بدیوان مظالم
برآمدند و باشغال کامروائی و کامبخشی می پرداختند در خلال
این ایام شاه خورشید کلاه جمجاه بتدارک اختلال صوبهٔ مالوا
رخصت یافتند و بادشاهزاده سلطنت نقش محمد کامبخش بصیانت
دار الظفر بیجاپور روانه شدند بفاصله چهار پنج روز تب شدید
عارض شد و تا سه روز هر چند آنحالت اشتداد داشت
بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند که از سجایای ذات تقدس
سمات بود هر پنجوقت برای ادای نماز بجماعت و بجا آورد
اوراد و وظایف در عدالتگاه تشریف می آوردند و در هیچ رکنی :

از ارکان تقاعد نمیرفت درین روزها اکثر این بیت بر زبان راستی
بیان میگذشت بیک لحظه بیکساعت بیکدم دگرگون میشود
عصر پنجشنبه فرد عرضی حمید الدین خان بهادر متضمن بر آوردن فیلی
بتصدق والتماس حواله شدن چهار هزار روپیه آن بقاضی
القضات ملا حیدر جهته تقسیم مستحقین از نظر گذشت بصاد
رسید و بر صدر آن در همان حالت که گوئی احتضار بود دستخط
شد که این خاکسار را بمنزل اول زود رسانند صبح روز جمعه
بیست و هشتم ذی القعده سنه پنجاه و یک مطابق سنه یکهزار
و یکصد و هژده هجری که جهته ادای صلوة فجر بر آمده بخوابگاه رفتند
و بذکر مولی عز و علا اشتغال داشتند و با وجود غلبه مدهوشی و ازهاق
روح باقتضای کما تعیشون تموتون انامل فیض شامل بعقد تسبیح و
تهلیل جاری بود نزدیک باتقضای یکپاس اوز رحمت اندوز
موافق آرزوی آنحضرت که میفرمودند روز جمعه برای ارتحال
ازین جهان طرفه عطیه ایست به نیروی توفیق وقوت ایمان
روی دل بجناب کبریا آورده خاطر از غیر حق پرداختند وطایر

طایر روح پر فتوح بسیر حدیقهٔ جنان پرواز نمود ازینجا داهیهٔ کبری و
واهیهٔ عظمی دوران لباس کدورت دربر کرد و خورد و بزرگ را خاطر
دستخوش تحسر گردید سایهٔ کرم از سر زمانیان برداشته شد خورشید
فیض پرتو نور از عرصهٔ جهان برگرفت عالمیان را در نیمروز خورسندی
شام غم افتاد صاعقهٔ محنت و بلا بر خرمن خرمی خلایق ریخت
انا لله و انا الیه راجعون قاضی و علما و صلحا موافق وصیت آن
محفوف انوار رحمت را بتجهیز و تکفین پرداختند و نماز جنازه ادا
نمودند و نعش مقدس را در خوابگاه نگاه داشتند تا آنکه باشارهٔ
نواب تقدس قباب زینت النسا بیگم دوین صبیهٔ کریمهٔ حضرت
خلدمکان انار الله برهانه خلف ارجمند اکرم بادشاهزاده
محمد اعظم که بربیت و نیم کروهی اردوی معلی منزل داشتند
روز شنبه سایهٔ عاطفت بر سر سوگواران عالم گستردند آثار جزع
و بیقراری و زاری و ماتمداری که هرگز از حلول هیچ سانحهٔ
دلخراشی بخاطر هیچکس نگذرد از آن عزیزهٔ مهر تربیت و مصروف
رضای والد ماجد مشهود و معاین شد روز دوشنبه نعش مطهر را

بر دوش ارادت گوش گرفته تا بیرون دیوان عدالت بحالتی که
کس صبیانه مشایعت کرده روانه نمودند خلایق را از دید آن وضع
نامرغوب دود حیرت از نهاد برآمد طوفانهای گریه جوش زد و زخمهای
کاری در دلها آغوش برکشاد همانا دست تقدیر بر مفارق
اهل عالم خاک میریخت که چنان یکتائی که فلک بهزاران تک و پو
وجود او ساخته ذریعهٔ انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از
عالمیان برتافت و یگانهٔ که روزگار پس از تصرف فراوان لیل
و نهار ذات مقدس او را بعرصهٔ ظهور آورده پیشوای جهان صورت و
معنی ساخته بود چهرهٔ از جهان پوشید بر طبق وصیت مرقد منور
در صحن مقبرهٔ اسوهٔ ارباب یقین شیخ زین الدین رحمة الله علیه
در حین حیات مرتب فرموده بودند قرار یافت   قالب خاکی را
بخاک سپرد   جوهر روح پاک با خود برد   و آنمکان که بخلدآباد
موسوم شده بمسافت هشت کروه از خجسته بنیاد و سه کروه از
دولت آباد واقع است چوتره سنگ سرخ قبر مقدس آن مسافر
ملک بقا طولش از سه گز و عرض از دو و نیم و ارتفاع چند انگشت

انگشت بیش نخواهد بود تعویذ مجوف ست خاک پر کرده ریحان
دران کاشته اند تاریخ ارتحال رحمت مآل از آیهٔ کریمه رَوْحٌ وَ
رَیْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِیْمٍ مستفاد میگردد و لفظ خلد مکان یاد از
نام مغفرت ارتسام میدهد ببرکات جنود روح ملایک وفود
انور دمغفرت ربانی شورش و خرابی که در چنین نوایب عالم
آشوب بر عالمیان میگذرد اثری ظاهر نشد و چنانچه در آوان
حیات آن زنده جاوید در مهد امن و امان زندگی میکردند بر وسادهٔ
تعیش کامرانی میسر آمد اللّهم اغفره وارحمه مدت عمر گرامی نود
و یک سال و سیزده یوم ایام خلافت پنجاه سال و دو ماه و بیست
و هفت یوم حاشا چه میگویم عمر آن یگانهٔ درگاه صمدیت را که شمار
تواند گرفت کسی که زندگی ابد و حیات سرمد یافته باشد از عمر او
چه توان گفت بر امثال این باطن بیداران اطلاق حرف مرگ
از هر سو ناتست   هرگز نمرده اند و نمیرند اهل دل   حرفیست
نام مرگ برین قوم ترجمان   محمد اخلاص نقل نمود که شب جمعه
که صباح آن حضرت بسیر باغ مغفرت توجه فرمودند من و عنایت الله

خان از استیلا رچنین داهیهٔ کبری انتشار خاطر و توزیع باطن
وظاهر داشتیم دیوان لسان الغیب را بفال کشودیم اینغزل برآمد
ه تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود :. سر ما خاک ره پیر مغان
خواهد بود :. بر زمینی که نشان کف پای تو بود :. سالها سجده صاحب
نظران خواهد بود :. بر سر تربت ما چون گذری همت خواه :. که زیارتگه
رندان جهان خواهد بود :. آری بیت هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد
بعشق :. ثبت ست بر جریدهٔ عالم دوام ما :. **گذارش شمهٔ از کرایم
اداب و شرایف صفات و محاسن خصایل و محامد شمایل خدیو
عادل کامل خاقان** باقتضای سعادات فطری در مراتب دینی بکمال
رسوخ اتصاف داشتند و بمذهب حنیف امام اعظم ابوحنیفه
رضی الله عنه عامل بنای خمسه اسلام را کما ینبغی تاسیس و تشید
مینمودند و پیوسته با وضو و بذکر کلمهٔ طیبه و دیگر اذکار و ادعیهٔ ماثوره
رطب اللسان می بودند و صلوة مفروضه را اول وقت در مسجد
و غیر مسجد با جماعت و جمیع سنن و نوافل و مستحبات را بحضور
و خشوع تمام ادا میکردند و در ایام شهور روزهای بیض و در ایام هفته

عالم عامل

هفته پنجشنبه و دوشنبه و جمعه صایم بوده نماز جمعه را در مسجد جامع
با کافه مسلمین و عامه مومنین میگذاردند و در لیالی متبرکه باحیای
شب پرداخته از انوار فیض الهی چراغ افروز دین و دولت
میگشتند و از غایت حق طلبی شبها در مقصوره مسجد دولتخانه
صحبت با اهل الله میداشتند و در خلوت املاک اتکا بر سند
نمیفرمودند و زکوة شرعی آنچه قبل از جلوس والا برای ماکل و ملابس خاص
از وجه عدم شبهه بهم رسانیده بودند و هرچه در ایام سلطنت بسبب جدا ساختن
برخی از مواضع دار الخلافه و دو سه محل نمکسار برای صرف خاص بر آن
افزوده بود هر سال بارباب استحقاق میداد و از اولاد امجاد نیز حساب
نموده بمستحقین میرسانیدند و ماه مبارک رمضان را بصوم گذرانیده تا انقضای
شهر متبرک باداء سنن و تراویح و ختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت
تا دو پهر شب با جماعه فضلا و صلحا مشغول می بودند و در عشره اخیره در مسجد
معتکف میشدند و ادای مناسک حج که منتهای مبتغای خاطر قدسی مظاهر
بود بسبب موانع و عوایق بحسب صورت در پرده توقف ماند لیکن در تدارک آن
بعازمان حرمین محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابه حجاب کبری بود.

526

ودر مدت سلطنت مبلغهای خطیر گاه هر سال و گاه بعد دو سال و سه سال برای
مجاوران حرمین شریفین میفرستادند و جمع کثیری دران بقعهای شریف
به نیابت طواف و حج و سلام رسانی و تلاوت دو مصحف مجید که
بخط آن بادشاه حقایق آگاه در مدینه منوره است و تسبیح و تهلیل و
ادای دیگر عبادات موظف بودند ملکات فاضله و اخلاق کامله انسانی
چنانچه باید در ذات مستجمع الحسنات خدیو ملکی صفات متحقق بود آنحضرت
از طلوع صبح تمیز از جمیع ملاهی و مناهی مجتنب بوده از کمال عفت نفس
جز با حلایل محترمه مقارنت نجسته اند و با آنکه بزم آرایان نشاط و نشاط
افزایان بساط انبساط از مطربان خوش آواز و سازندهای دلنواز
در پایه سریر خلافت مصیر مجتمع می بودند و در اوایل جلوس گاه گاه
سامعه افروز طرب میشدند و بغایت دقیقه یاب این فن بودند لکن
از کمال تورع و پرهیزکاری از استماع آن احتراز کلی نموده بودند و هر که
از خوانندگان و نغمه سرایان و مطربان تایب میشد بروزانه و زمین مدد
معاش خشنود میساختند مرزا اکرم خان صفوی که از ماهران فن
موسیقی بود بعرض حضرت رسانید که در حق سرود چه میفرمایند برزبان

527

برزبان دُربار گذشت لاابه مباح عرض کرد پس از حضرت اعلی کیفیت
باستماع فرمودند بی مزامیر نمیتوانیم شنید خصوص یکها وج وآن بالاتفاق
حرامست بدینجهة شنیدن سرود هم گذاشتیم واصلا لباسهای نامشروع
نپوشیده اند وبظروف نقره وطلا مطلقاً استعمال نکرده وهرگز در محفل
قدس منزل حرف ناشایسته از غیبت وخبث وکذب مذکور نشده و
ایستادهای حضور مورد النور تلقین یافته بودند که وقت عرض در لفظی که
شائبه غیبت باشد بعبارت حسنه تعبیر نمایند ودر دیوان عدل وداد
بی شایبه خوف وهراس عرض مطلب خود مینمودند داد عدل می بخشیدند
واگر اطناب ومبالغه در کلام یا ادای خارجی از آنها سر برمیزد اصلاً
ببدماغ نمیشدند واخمه ابرو از آنحضرت ملاحظه نمیشد بارها باریافتگان
حضور پرنور جهة امتناع از صدور جسارتها معروض ارفع نمودند میفرمودند
از استماع چنین کلمات ووقوع امثال این امور نفس را ملکه تحمل حاصل میشود
وهرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد از ان حضرت
بظهور نمی آمد وطوایف فواحش از دار الخلافه مخرج شده بودند
ودر کل ممالک وجمیع اقطار واطراف ولایت محروسه انحکم محکم

بنفاذ پیوسته و امور احتساب بر کافه انام از خواص و عوام بغایت در تنفید
بود و در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت جز حدود و سیاسات شرعیه بکار
نمی بردند و هرگز با قتضای قوت غضبی و استیلاء نفس بانهدام و
تخریب بنای حیات فردی از افراد انسان حکم نمیفرمودند و احدی را
هم یارای آن نبود و بمقتضای پایه شناسی و قدردانی با سادات
عظام و مشایخ کرام و علمای اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام
میکردند و بمیامن توجه باطن فیض مواطن آنحضرت دین حنیف و
ملت منیف در سواد اعظم هندوستان بحدی قوت و رواج
گرفته که در زمان هیچ یک از فرمانروایان پیشین مانند آن صورت
نیافته و هنود اهل قلم یک قلم از عمل معزول گشته بودند و جمیع
معابد کفار و بتکده های عظیم آن اشرار که عقل ظاهر بینان از پیش
رفت چنین کار دشوار متحیر بود منهدم و مندرس گشته و بجای آن
مساجد عالیه اساس یافته و آنحضرت جمعی از کفار را که بدلالت
سعادت جهة اعزاز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور می آمدند
خود تلقین کلمه طیبه فرموده بعنایت خلاع و دیگر عنایات کامیاب

کامیاب میساختند و او اسط ایام سلطنت اخذ جزیه بر هنود بطابق
شریعت غرا قرار یافته چنانچه در ممالک محروسه بعمل آمد و اینچنین حسنهٔ
غریب در هندوستان بهیچ از منه بوقوع نیامده و هنود بانیجد مهمان
نبوده اند و شرایف خیرات و مبرات و ادرارات انقدر بمعرض
وقوع و بموقف ظهور میرسید که از سلاطین و ملوک ماضیه عُشر عَشیر آن
واقع نشده در ماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه و در شهور
دیگر کمتر از آن بمستحقان میرسید و بلغور خانهای متعدد در دار الخلافه و
امصار دیگر برای قوت عجزه و مساکین مقرر بود و هر جا که بجهة نزول
مسافران و مترددان رباط و سرا نبود احداث یافته و ترمیم مساجد
ممالک محروسه از سرکار فیض اثار و امام و موذن و خطیب معین بوده
چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر مصروف این امر میشد و در جمیع بلاد و
امصار و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظایف
لایقه از روزیانه و املاک موظف ساخته برای طلبهٔ علم وجوه معیشت
در خور حالت و استعداد مقرر فرموده بودند و چون همگی همت والا
نهمت بر آن مصروف بوده که کافه اهل اسلام بمفتی بها

مسایل علمای مذهب حنفی علمای هند و مسایل مذکوره در کتب فقهیه بسبب اختلاف
قضات و مفتیان با روایات ضعیفه و اقوال مختلفه آنها مخلوط است و
معهذا المجموع آن را یک کتاب حاوی نیست و تا کتب بسیار فراهم نیاید و
کس را استحضاری وافی و دستگاهی وسیع و تتبع کافی در علم فقه نباشد
استنباط نمیتواند نمود لاجرم عزم بادشاه دین پناه بر آن مصمم شد که گروهی
از علمای مشهور و فضلای معروف هندوستان کتب مطوله مبسوطه معتبر آن
فن را که در کتاب خانه سرکار اقدس فراهم بود جلوگاه انظار تتبع ساخته
استخراج مسایل مفتی بها نموده از مجموع آن نسخه جامعه ترتیب دهند تا همگنان را
استکشاف مسایل معمول بها بسهولت و آسانی دست دهد و سرگردگی
آن مهم اهم بقدوه فضلای انام شیخ نظام تفویض یافت و همگی آن فریق
بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته چنانچه قریب دو لک
روپیه صرف لوازم آن کتاب مستطاب که مسمی بفتاوی عالمگیری است
گردیده از سایر کتب فقهی مغنی شده و از جمله عطایای عام آنست که
باج غلات و حبوبات و وجوه راهداری و محصول اقمشه و دیگر اموال
سایر خصوصاً حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عمله آن طرفه بی سترها با هوس

530

ناموس مردم باحتمال مخفی آوردن تنباکو می نمودند در کل ممالک محروسه
از فرقهٔ مسلمین خصوصاً و عفو کردن بعضی وجوه مذکوره از کافهٔ رعایا عموماً
که مجموع آن هر ساله زیاده بر مبلغ سی لک روپیه میشود و مطالبات
و بقایاکان ملازمان درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از تنخواه
مناصب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصهٔ شریفه عاید
میساختند و در هر سال مبلغ کلی بدینجهت واصل خزانهٔ عامره میشد
و واگذاشتن متروکات امرای عظام که مطالبه دار سرکار معلی نباشند
از اعقاب آنها که متصدیان بادشاهی در ایام سلطنت سلاطین سابق
بغراوان احتیاط ضبط مینمودند و ازینمعنی سبب آزار ماتم زدگان و
اقربا و جیران میشد عفو فرموده بودند و فرامین قضا امضا مطابق احکام
شریعت غرا درباب اخذ حاصلات در هر صوبه عز اصدار یافته و مقدمات
معارکی که حضرت را پیش از جلوس و بعد جلوس بر اورنگ خلافت
و جهانداری دست داده در ضمن قضایای احوال خجسته مآل مندرج است
درینجا شمهٔ از غرایب استقامت آنحضرت بر می نگارد که زمان ورود
موکب معلی در بلخ که عبدالعزیز خان مقابله آرای صف کارزار گردید

531

وافواج فراوان از مور وملخ پیرامون لشکر فیروزی اثر حلقه زده بجنگ
در پیوست درعین گرمی هنگامه پیکار وقت نماز ظهر در رسید والحضرت
باوجود التماس امتناع بندهای ظاهربین از مرکوب خاص فرود آمده
صف آرای جماعت شده فرض وسنت ونوافل را بتعدیل ارکان
وکمال حضور واطمینان ادا کردند وعبدالعزیزخان بمجرد استماع اینخبر
شجاعت اثر حیران استقلال مؤید من عند الله شده طرح جنگ نموده
برزبان گذرانده که با چنین کسی در افتادن برافتادنست واز کمالات
کسبیهٔ الحضرت که زینت بخش حالات وهابیه گشته تتبع علوم دینیه
از تفسیر وحدیث وفقه است وتصانیف امام حجة الاسلام
محمد غزالی رحمة الله علیه وانتخاب مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری
وشیخ زین الدین قدس سرهما وقطب محی شیرازی رحمه الله وازین
قبیل کتب دیگر همواره بقدسی مطالعه در می آمد واز جلایل فضایل آن
خدیو یزدان پرست توفیق حفظ کلام ملک علام است اگرچه از مبادی
حال دولت واقبال برخی از سور کریمهٔ قرانی با رعایت مراتب
قرائت محفوظ خاطر مقدس بود لکن حفظ مجموع کلام الله بعد جلوس

جلوس بر اورنگ سلطنت اتفاق افتاد و بجهد تمام و عزم ملوکانه بر لوح
خاطر اشرف صورت ارتسام گرفت تاریخ شروع حفظ شریف را
اعداد حروف کریمهٔ سنقرئک فلا تنسی بحجاب جمل پرده از رخ
میگشاید و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوهٔ ظهور مینماید
و خط نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب بود و کمال
قدرت در نوشتن آن داشتند و دو قرآن مجید بخط اقدس که
بمبلغ هفت هزار روپیه بر لوح و جدول و جلد آن صرف شده
بمدینهٔ منوره علی ساکنها افضل الصلوة و اکمل التحیات مرسل
گشته و خط نستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب می نوشتند و آن
حضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام بود و در مهارت نظم نیز
بهرهٔ تام اما بمودای مستشهد صادق کریمهٔ الشعراء یتبعهم الغاوون متمسک
گشته توجه باستماع شعر بیفایده نداشتند تا بشنیدن اشعار مدح
چه رسد الا شعری که متضمن موعظت باشد | نکرده بهر رضای خدای
عز و جل   نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل   احتواء لطایف
اخلاق آن برگزیدهٔ انفس و آفاق از حوزهٔ تحریر بیرون و احاطهٔ تقریر

افزونت چه جای گذارش این ستوده سراپا قصور مصراع من زکجا و این سر
و برگ از کجا ؛ رب اجعل دنیاه مزرعةً للعقبی و اُخراه من الاولی ؛

ذکر اولاد قدسی نژاد قدوسی نهاد پادشاه دین پناه و داد

از شرایف آداب و کرایم صفات خدیو کامل الذات حسن تربیت
پادشاهزادها روالاگهر است که بمیامن توجه ظاهری و باطنی آنحضرت
بکمالات علیّه و فضایل سنیّه فایز گشته از صلاح و طاعت و پرهیزکاری
و قواعد و اطوار سروری و سرداری و صنوف هنرهای کسبی نصیبهٔ وافی
داشتند و بیمن استفاضهٔ انوار عنایت پادشاه خداآگاه حفظ کلام الله
و تحصیل قدر معتد به از مراتب علم و ادب کرده در نوشتن اقسام
خطوط مهارت اندوخته زبان ترکی و فارسی نیکو آموخته بودند و همچنین
حجله نشینان مشکوی عزت و سایر محجبات استار عفت ببرکات
ارشاد و هدایت آنحضرت اکتساب عقاید حقیه و احکام ضروریه دینیه
نموده همه بر سجاده طاعت و حق پرستی و تلاوت و کتابت قرآن
مجید و اذخار حسنات و مبرات اشتغال می ورزیدند حق عم احسانه
آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عفایف محترمه کرامت فرموده بود و هر چند

هرچند احوال پادشاهزادهای ستوده خصایل و بیگمان عفت شمایل در ضمن
سوانح اقبال پادشاه دین پناه در عالمگیرنامه و این اوراق خجسته وثاق
گذارش یافته اینجا نیز برخی حالات هریکی از ذکور و اناث زینت افزای
صحیفهٔ یادگار میگردد **ذکور اولین** فروغ دودمان مجد و جاه پادشاهزاده
محمد سلطان ولادت ایشان از بطن نواب بائی چهارم رمضان سنه هزار
و چهل و نه عز وقوع یافته بشرایف اداب و احاسن اوصاف و بحفظ کلام الله
مستسعد بودند و از اکثر کمالات خواندن و نوشتن عربی و فارسی و ترکی
بهرهٔ وافی داشتند در محارباتی که انحضرت را پیش از جلوس با اعادیٔ
دولت اتفاق افتاده مصدر ترددات شایسته شده داد شجاعت و دلیری
داده اند در سنه بیست و یک جلوس حضرت اعلیحضرت قاآن بسیر ریاض آخرت
رفته اند **دویمین** مهر سپهر جهانبانی فرازندهٔ رایت کشورستانی پادشاه
جهان پناه محمد معظم شاه عالم بهادر ولادت با سعادت ایشان سلخ
رجب المرجب سنه هزار و پنجاه و سه از بطن همان عفیفهٔ محترمه اتفاق
افتاده ان منتخب صحیفه لیل و نهار باقتضای سعادت فطری و یمن
تربیت ظل سبحان حضرت خلدمکان از طلوع صبح تمیز ادخار شرایف

نفسانی وکمالات انسانی نموده اند ودر صغر سن توفیق حفظ کلام ملک
علام یافته اند از علم قرائت وتجوید تمتع وافی دارند ونوعی بترتیل و
ترسیل میخوانند که سامع را سیری از سماع نیست وما قبل آیات خواندن
آیتی ست منزل در شان آن برگزیده روزگار ایام شباب بیشتر
صرف تحصیل علمی فرموده علم با عمل قرین ساخته اند و در علم حدیث شریف
ثقات عصر ایشان را قدوة المحدثین میخوانند و در فقاهت تصفح
بحدی که استخراج مسایل از قران وحدیث مینمایند سلاست و
فصاحت تکلم عربی بمثابه که عرب عربا می پسندند زبان ترکی وفارسی
در نهایت زیبائی در اقسام خطوط نوشتن مرتبه اوستادی دارند سائی
اکثر شب را باداء نوافل وتقدیم وظایف وقرائت قران مجید
ومطالعه کتب حدیث وتفسیر وفقه وسلوک زنده میدارند صلوة
فجر در اول وقت ادا می کردند وتا ارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه
بر مصلی جلوس دارند بعد از ان بغرفه نشسته منتظران دیدار را
مایه راحت میشوند وبشنیدن ملتمسات ستم رسیده ها بنیان انصاف را
تاسیس میدهند وتوقف بقدر مصلحت وقت اتفاق می افتد بعد

۲۹۱

بعد از ان محفل دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش می بخشند و
مقدمات مالی و ملکی بوساطۀ دیوانیان و بخشیان و دیگر متصدیان
معروض میگردد و مقاصد عالمیان انجاح می پذیرد و بعد نماز بحرم سرا
توجه میفرمایند در تناول طعام و استراحت حفظ بدن و ابقاء صحت
منظور است و بعد ادای صلوة عصر درد دل مظلومان را مداوا میفرمایند
و پیش از مغرب مجری بندهای قورسیگیرند و بعد از مغرب با حیاء ما بین
العشائین چراغ افروز عبادت بوده صلوة عشا در ثلث لیل
خوانده بشبستان عزت میخرامند و شب را بهمان وتیرۀ خیر ذخیره
میگذرانند خداوند کریم سایۀ این معظم مظهر اقتدای مورد آنک لعلی
خلق عظیم را بر سر عالمیان مخلد داراد **سومین** بادشاه زادۀ
ستوده شیم محمد اعظم ولادت ایشان دوازدهم شعبان سنه
هزار و شصت و سه از بطن دلرس بانو بیگم صبیۀ شاه نواز خان
صفوی فرزرکی از غرۀ جبین ساطع و ستارۀ هوشمندی از افق
احوال لامع بحسن تربیت خدیو معنی و صورت بذروۀ کمال عروج
نموده از ملکات فاضله و صفات کامله نصیبۀ وافی داشتند

536

وحضرت از اوضاع سنیّه و اثار بهیّه آن گوهر معدن خلافت بغایت
محظوظ و مسرور بودند غریب شعله متانت و ادراک و در معرکه
شجاعت و غیرت از همسران ثابت قدم و بی باک دقیقه یاب
معنی افرین عالی فطرت دانش قرین آن دیباجهٔ دفتر دانائی را
با حضرت مرتبه مصاحبت بود اکثر بر زبان دُرربار میگذشت میان
مصاحب بی بدل بدل نزدیک است هژدهم ربیع الاول بعد وفات
حضرت بسه ماه و بیست یوم در معرکه آرائی شجاعت داد جانستانی
و جانفشانی داده زیب افزای صدر رحمت و مغفرت گردیدند
چهارمین محمد اکبر تولد ایشان دوازدهم ذی الحجه سنه هزار و شصت
و هفت از بطن بیگم در ظل تربیت حضرت بفضایل سنیه فایز شده
بودند فوت آن آرزومند اتکای مسند سروری در ایران دیار سنه
چهل و هشت عالمگیری هر چند در صحاری ناکامی از خدمت والد
ماجد فراری میگشتند اما دو چیز شاهد خیر عاقبت است یکی انکه حضرت
میفرمودند که نماز بجماعت و جمعات از و ترک نمیشود و از محی لغان
دین باکی ندارد دوم در مشهد معلی محل کفش کن روضهٔ منورهٔ حضرت

537

حضرت امام ثامن ضامن موسی رضی علیه التحیة والثنا المغفور را مرقد
نصیب شد نوشتن نقل حسب الحکم که دستور دانش عنایت الله خان
بشاهزاده بیداربخت نوشته بود درینحل خالی ازینها سبتی نیست چون
منعم خان وکیل مهین پور خلافت دیوان شده دستوری کابل یافت
بتقریب وصایای باو درباب غفلت نمودن از اراده بیفایده
باطله الکبرا تبر خسر الدنیا والآخره که در فراه نزدیک قندهار رحل
اقامت انداخته بکفته والی انجا بجائی نمیرود ومنتظر و مترصد است
که اگر بحوادث وقضایای ناگزیر بشری امری رو دهد ایشان از کابل
حرکت کنند او بامداد و اعانت ایرانی غول بیابانی بکابل یا
ملتان بیاید مَثَلُ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَآءَ
الآیه بآنفرزند بهادر نیز که با والد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیت
کفته میشود که تا ممکن است اصلاح ذات البین نمایند و از مخالفت
ومنازعت باز خواهند داشت که در در افتادن بر افتادنست و هنگام
عجیب وغریبی بمیان خواهد آمد رحم بر حال خلایق بکنند که امته مرحومه
پایمال میشود وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰی وَ الْاٰخِرَةُ خَیْرٌ وَّ

538

اَتَّقَیٰ اِعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ الایه پنجمین بادشاهزاده محمد کام‌بخش

دهم شهر رمضان سنه یکهزار و هفتاد و هفت قدم سعادت توام

برعرصه وجود گذاشته بودند از بطن بائی اودیپوری ببرکات

ارشاد و هدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام مجید

و تحصیل کتب متداوله نسبت بجمهور برادران زیاده و مهارت زبان

ترکی و نوشتن اقسام خط اندوخته بودند و دیگر اخلاق شجاعت

و سخاوت که حلی این برگزیده هست تا کجا در حیطهٔ تحریر در آید سوم

ذی القعده بعد انتقال حضرت بدو سال میادین رستمی و

اسفندیاری در نوردیده برصدر آمرزش آرمیدند انا لله و انا الیه راجعون نواب

تقدس قباب تنزیه احتجاب زیب النسا بیگم آن ثمرهٔ طیبهٔ

نهال حشمت و اقبال دهم شهر شوال سال هزار و چهل و هشت

از بطن بیگم بدولت سرای دنیوی قدم گذاشته بودند بیمایش

ارشاد و هدایت بادشاه خدا آگاه حافظ کلام مجید شده

در جلدوی اعزاز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت

سی هزار اشرفی انعام یافته بودند و از تحصیل علوم عربی و فارسی

فارسی بهره تام براندوخته و از اقسام خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته
درست نصیبهٔ وافی حاصل کرده و از بسکه همت قدسی نهمت آنقدر
شناس رتبه علم و هنر بجمع کتب و تصنیف و تالیف مصروف بود
و عنان توجه بترفیه حال ارباب فضل و کمال معطوف در سرکار علیه
کتابخانه کرد آمده بود که بنظر هیچ یکی در نیامده باشد و بسیاری از علما
و فضلا و صلحا و شعرا و منشیان بلاغت دثار و خوش نویسان سحر نگار
باین ذریعه کامیاب افضال آنصدر آرای مشکوی عزت و جلال بودند
چنانچه ملا صفی الدین اردبیلی بموجب امر علیه در کشمیر جا گرفته بخدمت
تفسیر کبیر که مسمی زیب التفاسیر است اقدام داشت و دیگر
رسایل و کتب که بنام نامیه ترتیب یافته وفات ایشان در زندگی
حضرت سنه چهل و شش مطابق سنه یکهزار و یکصد و سیزده هجری
دویم نواب قدسی القاب زینت النسا بیگم سال ولادت
آنقدسی سرشت غره شعبان سنه یکهزار و پنجاه و سه اتفاق
افتاده از بطن بیگم همین استفاضه انوار تربیت خدیو ملک و ملت
از اکتساب عقاید حقیه و احکام دینیه ضروریه بهره دارند و خلقی از خزینه

چو دو جهان ملکه زمان وظیفه خوار سومین نواب ثریا جناب بدر النسا بیگم
تولد ایشان بیست و نهم شوال سنه یکهزار و پنجاه و هفت بوقوع آمده
از بطن نواب بائی باستفاضهٔ خدمت حضرت شاهنشاهی ؛
سعادت حفظ کلام سبحانی و خواندن علم دینی برانداوخته بصوالح 540
اعمال اوقات فایض البرکات معمور داشتند بیست و هشتم ذی القعده
سنه سیزده جلوس والد ماجد محفوف ایزدی رحمت گردیدند
چهارمین نواب فلک احتجاب زبدة النسا بیگم بیست و ششم رمضان
سنه یکهزار و شصت و یک از بطن بیگم بعالم هستی تشریف آورده
بودند و بطاعت دادار جهان و تحصیل مثوبات بیکران اشتغال
داشتند زوجه سپهر شکوه پسر دارا شکوه و در ماه رحلت حضرت
بجنت خرامید و خبر فوت ایشان بحضرت نرسیده پنجمین
مهر النسا بیگم سال ولادت ایشان سوم صفر سنه یکهزار
و هفتاد و دو از بطن پرستار خاص اورنگ آبادی محل سنه
چهل و هشت جلوس والد ماجد مطابق یکهزار و یکصد و شانزده
هجری بسرای آخرت رفته اند زوجه ایزد بخش پسر مراد بخش تمام
الله

اللّٰهمّ ارضَ عنهم

خاتمه

منّت خدای را عزّ و جل ؎ زین نقش که آرزوی من است ؛ بر فوز عظیم یافتم دست ؛ متفحصان تمامی آثار و اخبار قدوهٔ اخیار اسوهٔ ابرار ناموس ملک و ملت قاموس دین و دولت بهشتی شجر معرفت و یقین قدسی ثمر سعادت پذیری ختم مآثر سلاطین نظم مآثر عالمگیری اگر بر ساقی نامستعد خورده گیرند تکلیفی فزون از طاقت کرده باشد امواج دریا نتوان شمرد کوه بسوزن نتوان کند از همچو منی بی استعداد اینقدر هم زیاد تمت الکلام بعون رب العباد

تمت تمام شد

هذا الکتاب مسمی بمآثر عالمگیری فی التاریخ الاثنین شهر ربیع الاول سنه اثنین و مائتین و الف من هجرة النبویه صلعم من متملکات سرکار صاحب عالی قدر والا اقتدار ممتاز الملک فخر الدوله فرانسیس گلادون بهادر قایم جنگ دام دولته الکاتب معظم علی غفر الله له

تم تم تم

541